الخصال

شیخ صدوق

ترجمه و توضیح:
یعقوب جعفری

جلد ۲-۱



www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

الخصال

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۱۱- ۳۸۱ق.
عنوان قراردادی : الخصال . فارسی - عربی
عنوان و نام پدیدآور : الخصال/ تالیف شیخ صدوق (ابن بابویه)؛ ترجمه و توضیحات یعقوب جعفری.
مشخصات نشر : تهران : اندیشه هادی، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری : ۲ج.
شابک : دوره: 964-8850-10-0 ؛ ۱۰۰۰۰ریال: ج. ۱: 964-8850-08-9 ؛ ۸۰۰۰ریال: ج. ۲: 964-8850-09-7
یادداشت : فارسی -- عربی.
یادداشت : چاپ دوم.
موضوع : احادیث اخلاقی -- قرن ۴ ق.
موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۴ق.
موضوع : اخلاق اسلامی
شناسه افزوده : جعفری، یعقوب، ۱۳۲۵ - ، مترجم
رده بندی کنگره : BP۲۴۸/الف۲خ ۴۱ ۶۰ ۱۳۸۵
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱
شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۹۷۰ ۳۰

جلد اول

[مقدمات تحقيق]

مقدمه ناشر

در قرن چهارم هجری، تشیّع دارای دو مکتب و مشرب فکری در دو نقطه از بلاد اسلامی بود: مکتب بغداد و مکتب قم، این دو مکتب در اصل، هیچ گونه تعارض و تقابلی با یک دیگر نداشتند اما در شیوه نگرش به بحثهای کلامی و اعتقادی و فقهی تفاوتهای ویژه‌ای داشتند. مکتب بغداد که نماینده آن شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و شاگردانشان بودند در عین استفاده از احادیث معصومین (ع) به روشهای عقلگرایانه و نقادانه هم توجه خاص داشتند، ولی مکتب قم که نماینده آن شیخ صدوق و استادان و شاگردان او بودند، با حدیث‌گرایی و تعبد در روایات، از به کارگیری عقل در موضوعات دینی پرهیز داشتند و یا آن را به حدّ اقلّ رسانیده بودند. شاید علت این تفاوت، ویژگیهای محیط زندگی این بزرگواران باشد، چون در بغداد شیعیان مستقیما با اهل تسنّن تماس داشتند و باید مسائل را به گونه‌ای مطرح می‌کردند که برای آنان قابل پذیرش باشد ولی در قم چنین نبود و استناد به حدیث معصومین (ع) می‌توانست قول فصل باشد «1».

شخصیت بارز و برجسته مکتب قم بی‌تردید، شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی متوفی (381 ه) بود که با مسافرتهای خود و استماع احادیث از مشایخ، ثروت عظیمی از سخنان معصومین را اندوخته بود و مهمتر اینکه خداوند به او این توفیق را داده بود که این میراث گرانبها را با تألیف کتابهای متعدد به آیندگان تحویل دهد و می‌توان گفت که شیخ صدوق حقّی بزرگ و یا بزرگترین حق را در پاسداری و انتقال احادیث معصومین به نسلهای بعدی دارد. او حدود سیصد جلد کتاب از خود به یادگار گذاشته است.

کتابهای حدیثی شیخ صدوق بسیار متنوع است و هر کدام با تبویب و فصل‌بندی خاصی نگارش یافته و هر یک عطر و طعم خاصی دارد و متأسفانه برخی از کتابهای او در طول زمان از میان رفته و به دست ما نرسیده است که از آن جمله می‌توان از کتاب

---

(1) در باره جزئیات تفاوتهای این دو مکتب رجوع شود به مقاله «مقایسه‌ای میان دو مکتب فکری شیعه در قم و بغداد در قرن چهارم» به قلم یعقوب جعفری که در مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید چاپ شده است.

«مدینة العلم» او یاد کرد که نجاشی از آن یاد کرده «1» و شیخ طوسی آن را بزرگتر از کتاب «من لا یحضره الفقیه» دانسته است «2»، این کتاب تا

زمان شیخ عبد الصمد پدر شیخ بهایی در دسترس بود و از آن پس دیگر اثری از آن دیده نمی‌شود «3».
به هر حال آنچه از مرحوم شیخ صدوق مانده نشانگر گستردگی اطلاعات حدیثی و تلاش بی‌وقفه او در گردآوری احادیث آل محمد (ص) بوده است و بر ماست که ارزش این میراث گرانبها را بدانیم و در پخش و نشر آن گامهای استواری برداریم. کتابهای شیخ صدوق بارها با ترجمه و بدون ترجمه چاپ شده ولی هنوز هم میدان برای این کار باز است.
در همین راستا، انتشارات نسیم کوثر تصمیم گرفت که برخی از این کتابها را همراه با ترجمه‌ای جدید و با قلم روز به ضمیمه توضیحات مختصری که فهم برخی از مشکلات احادیث را آسانتر کند، منتشر سازد و اینک متن کتاب «الخصال» که یکی از یادگارهای ماندگار شیخ صدوق است، همراه با ترجمه فارسی آن به قلم دانشمند بزرگوار حجة الاسلام و المسلمین آقای یعقوب جعفری، به علاقمندان آثار و علوم آل محمد (ص) تقدیم می‌شود.
انتشارات نسیم کوثر

---

(1) رجال نجاشی ص 389.
(2) شیخ طوسی، الفهرست ص 157.
(3) تهرانی، الذریعة ج 20 ص 252.

[مقدمه مؤلف]

به نام خداوند بخشایشگر مهربان ستایش خداوندی راست که در یگانگی یکتا و در خداوندگاری تنهاست، همو بندگان را بر اساس معرفت خویش پدید آورده و زبان‌ها از توصیف او ناتوان و دیدگان از دیدن او در پرده است. خداوندی که از صفات آفریدگان برتر و از معانی کسانی که حدّی تعیین می‌کنند بالاتر است، بنا بر این در میان همه خلائق همانندی ندارد و جز او برای جهانیان معبودی نیست.
گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند یگانه وجود ندارد و برای او شریکی نیست، در حالی این گواهی را می‌دهم که به یگانگی او اعتراف دارم و خواهان برخورداری از کرامت او هستم و از گناهان به سوی او توبه دارم.
و گواهی می‌دهم که محمّد بنده او و فرستاده اوست که او را به رسالت خویش برگزیده و نشانه‌های دین خود را به او سپرده و با کتاب خود، او را مبعوث کرده تا حجتی بر بندگانش باشد. و نیز گواهی می‌دهم که علیّ بن ابی طالب وصیّ او و بهترین مردم پس از او و اجراکننده فرمان او و دعوت‌کننده به راه اوست، و همو امیر مؤمنان و سرور اوصیاء و شایسته‌ترین مردم نسبت به پیامبران است، و همسر او فاطمه زهرا سیّده زنان جهان است و حسن و حسین و امامان از نسل او، رهبران هدایت و نشانه‌های تقوا و حجت‌های خداوند بر اهل دنیا هستند. و گواهی می‌دهم که هر کس از آنان پیروی کرد نجات یافت و هر کس از آنان بازماند هلاک شد.
درودها و رحمت و برکات خداوند بر آنان و ارواح و اجسادشان باشد.
اما بعد، من اساتید و پیشینیان را- که رحمت خدا بر آنان باد- دیدم که در فنون علم، کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند؛ ولی از تألیف کتابی که مشتمل بر عددها و خصلت‌های پسندیده و نکوهیده باشد، غفلت نموده‌اند و در تألیف چنین کتابی سود بسیاری برای طالب علم و خواهان خیر و نیکی یافتم، با قصد قربت به خداوند به تصنیف چنین کتابی پرداختم، در حالی که طالب پاداش خدا و خواستار رسیدن به رحمت او هستم و امیدوارم که در آرزویی که دارم با بزرگواری و احسان خود، مرا ناامید نکند که او بر هر چیزی تواناست.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 9

باب خصلت‌های یگانه

اشاره

شیخ بزرگوار ابو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی فقیه، مصنف این کتاب- که خدا عزّت او را پایدار سازد- می‌گوید:
1- مقدام بن شریح بن هانی از پدرش نقل می‌کند که گفت: در جنگ جمل یک نفر اعرابی! بلند شد و گفت: یا امیر المؤمنین! آیا می‌گویی خداوند یگانه است؟ مردم به او حمله کردند و گفتند: ای اعرابی آیا نمی‌بینی که امیر المؤمنین در چه حالی از دل‌مشغولی است؟ امیر المؤمنین فرمود: رهایش کنید، آنچه این اعرابی می‌خواهد همان است که ما از این قوم می‌خواهیم. سپس گفت: ای اعرابی! سخن گفتن از اینکه خدا یکی است چهار قسم است، دو قسم آن بر خدا جایز نیست، ولی دو قسم آن را می‌توان بر خدا ثابت نمود، آن دو قسمی که جایز نیست این است که شخص بگوید:
خدا یکی است و منظور از لحاظ شمارش و عدد باشد، این جایز نیست، چون چیزی که دوّمی ندارد داخل در باب اعداد نیست، آیا نمی‌بینی که هر کس بگوید: خداوند سوّمی از سه تاست کافر شده است؟ همچنین اگر بگوید: خدا یکی از مردم است و منظور او نوعی از جنس باشد این نیز روا نیست، چون تشبیه است و پروردگار، برتر از آن است.
و اما دو وجهی که جایز است، سخن شخص است که بگوید: خدا یکی است و در میان موجودات مانند ندارد، پروردگار ما چنین است و نیز سخن شخص که بگوید:
خداوند از نظر معنا یکی است و منظورش این باشد: خدا نه در وجود و نه در عقل و نه در وهم قابل قسمت نیست، پروردگار ما چنین است.

ترک خصلتی موجود به خاطر خصلتی که وعده داده شده است

2- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: خوشا به حال کسی که شهوتی موجود و آماده را به خاطر وعده (ثواب و عقاب) که ندیده است، رها کند.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 11

یک خصلت از ستمگری است

3- هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: گفتن سواره به پیاده که راه را باز کن، از ستمگر است.

یک خصلت از دین خواهی است

4- فضیل بن یسار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: از دین دوستی شخص است که برادران خود را دوست داشته باشد.

یک خصلت سبب پنج خصلت می‌شود

5- ابو عبیده حذّاء از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند می‌فرماید: سوگند به جلال و جمال و ارزش و والایی و برتریم، که هیچ بنده‌ای خواست مرا بر خواست خود مقدم نمی‌دارد مگر اینکه بی‌نیازی او را در نفسش و همّت او را در باره آخرتش قرار می‌دهم و او را از تباهی نگه می‌دارم و آسمان‌ها و زمین را ضامن روزی او می‌کنم و من به سود او در پشت تجارت هر تاجری هستم.

6- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: هر کس خشنودی مردم را در برابر خشم خداوند طلب کند، خدا از مردم کسی را که ستایش‌کننده اوست، نکوهش‌کننده او قرار می‌دهد.
7- اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس چیزی را آرزو کند که خوشنودی خدا در آن است، از دنیا
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 13
بیرون نمی‌رود مگر اینکه خدا آن را به او عطا می‌کند.

یک خصلت نجات دهنده است

8- علی بن نعمان با سند خود از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که خداوند فرمود: ای فرزند آدم! در چیزی که تو را فرمان داده‌ام از من اطاعت کن و به من یاد مده که چه چیزی به صلاح تو است.

یک خصلت بهترین کار در دین است

9- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: نزد خداوند، افزونی علم بهتر از افزونی عبادت است و بهترین کار در دین شما ورع و خداترسی است.

چیزی با چیزی جمع نشده که بهتر از جمع شدن یک خصلت با یک خصلت باشد

10- سلیمان بن جعفر از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چیزی با چیزی جمع نشده که بهتر از جمع شدن حلم با علم باشد.
11- حسین بن زید از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از امیر المؤمنین نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: سوگند به کسی که جان من در دست اوست، چیزی با چیزی جمع نشده که بهتر از جمع شدن حلم با علم باشد.

خصلتی است که شرافت دنیا و آخرت در آن است

12- منصور بن حازم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 15
همنشینی با اهل دین، شرافت دنیا و آخرت است.

داناترین مردم کسی است که یک خصلت را با یک خصلت جمع کند

13- سیف بن عمیره از امام صادق (ع) نقل می‌کند که از امیر المؤمنین (ع) در باره داناترین مردم پرسیده شد، فرمود: کسی است که دانش مردم را با دانش خود جمع کند.

حقیقت خوشبختی یک چیز و حقیقت بدبختی یک چیز است

14- وهب بن وهب از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی (ع) فرمود: حقیقت خوشبختی این است که شخص، عمل خود را با سعادت پایان برد و حقیقت بدبختی این است که شخص، عمل خود را با بدبختی و شقاوت به پایان رساند.

15- ابو حمزه نقل می‌کند که امام سجاد (ع) فرمود: زبان فرزند آدم هر روز بر اعضای بدنش متوجّه می‌شود و می‌گوید: حال شما چطور است؟ آنها می‌گویند: اگر تو ما را ترک کنی حالمان خوب است و او را سوگند می‌دهند و می‌گویند: همانا ما به وسیله تو به ثواب یا عقاب می‌رسیم.

یک خصلت بهترین جهاد است

16- مسعدة بن صدقه نقل می‌کند که از امام صادق (ع) از معنای این حدیث پیامبر پرسیده شد که فرمود: بهترین جهاد سخن گفتن از عدالت نزد حاکم ستمگر است، فرمود: این بدان صورت است که به اندازه شناخت خود، او را امر کند و در عین حال او سخنش را بپذیرد و گر نه لازم نیست.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 17

سخت‌ترین چیزها خصلتی است که نمی‌توان از آن دوری کرد مگر با ترک یک خصلت

17- عبد اللَّه بن سنان می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: حواریون به عیسی بن مریم گفتند: ای آموزگار نیکی‌ها! به ما یاد بده که سخت‌ترین چیزها چیست؟ گفت: سخت‌ترین چیزها خشم خداوند است. گفتند: با چه چیزی از خشم خداوند می‌توان دوری کرد؟ فرمود: به اینکه شما به کسی خشم نگیرید. گفتند: سرچشمه خشم چیست؟ فرمود: تکبر و خود بزرگ بینی و کوچک شمردن مردم.

شرافت مؤمن در یک خصلت و عزّت او در یک خصلت

18- عبد اللَّه بن سنان می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: شرافت مؤمن در نماز شب او، و عزّت او در پرهیز از آزار مردم است.
19- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) به جبرئیل فرمود: مرا موعظه کن! او گفت: ای محمد! هر چه خواهی زنده بمان که بالاخره خواهی مرد و هر چه را که خواهی دوست بدار که از آن جدا خواهی شد و هر چه خواهی انجام بده که آن را ملاقات خواهی کرد، شرافت مؤمن در نماز شب او و عزّتش در پرهیز کردن از عرض مردم است.
20- سهل بن سعد گفت: جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! هر چه خواهی زنده بمان که بالأخره خواهی مرد و هر چه را که خواهی دوست بدار که از آن جدا خواهی شد و هر چه خواهی انجام بده که به سبب آن جزا داده خواهی شد، و بدان که شرافت مرد در قیام او در شب است، و عزّتش در بی‌نیازی او از مردم است.
21- ضحاک از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: شرافتمندان امت
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 19
من حاملان قرآن و شب‌زنده‌داران هستند.

کلید هر بدی یک خصلت است

22- داود بن فرقد گفت: امام صادق (ع) فرمود: غضب، کلید هر بدی است.

خصلتی از عدالت است

23- حبیب خثعمی گفت: امام صادق (ع) فرمود: برای مردم چیزی را دوست بدارید که برای خودتان دوست می‌دارید.

خصلتی است که هر کس انجام دهد به داوری با آن راضی شود

24- حسن بن محبوب از برخی از اصحاب ما از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس خودش با مردم با انصاف رفتار کند، راضی می‌شود که دیگران نیز با آن داوری کنند.

کمترین حق مؤمن بر برادرش یک خصلت است

25- مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیده شد: کمترین حق مؤمن بر برادرش چیست؟ فرمود: خودش را در چیزی که برادرش به آن محتاج‌تر از اوست، مقدم نکند.

26- عمر بن یزید گفت: امام صادق (ع) فرمود: با مواسات با برادران خود، خویشتن را به خدا نزدیک کنید.

خداوند بندگانش را با چیزی سخت‌تر از یک خصلت امتحان نکرد

27- جمیل بن دراج گفت: امام صادق (ع) فرمود: خداوند بندگان را با چیزی
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 21
سخت‌تر از دادن پول امتحان نکرد.

میوه نیکی یک چیز است

28- حمران بن اعین نقل می‌کند که از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: هر چیزی میوه‌ای دارد و میوه نیکی زودتر آوردن چراغ (برای مهمان) است.

خصلتی است که ایمان بنده را پابرجا می‌کند و خصلتی است که او را از ایمان بیرون می‌کند.

29- ابان بن سوید گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم که چه چیزی ایمان را در بنده پا بر جا و ثابت می‌کند؟ فرمود: چیزی که او را در ایمان ثابت می‌کند، ورع و پرهیزگاری، و چیزی که او را از ایمان بیرون می‌کند طمع است.

خصلتی است که وقار مؤمن را از بین می‌برد

30- ابراهیم بن عبد الحمید گفت: امام کاظم (ع) فرمود: تند راه رفتن وقار مؤمن را از بین می‌برد.

یک نیکی است که بالاتر از آن نیکی نیست و یک بدی بر والدین است که بالاتر از آن بدی نیست

31- اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بالاتر از هر نیکی یک نیکی وجود دارد تا هنگامی که شخص در راه خدا کشته شود و چون در راه خدا کشته شد، دیگر بالاتر از آن نیکی وجود ندارد و بالاتر از هر بدی به والدین، یک بدی وجود دارد تا هنگامی که شخصی یکی از والدینش را بکشد و چون یکی از آنها را کشت بالاتر از آن بدی وجود ندارد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 23

صاحب یک خصلت تضمین داده شده که فقیر نشود

32- ابراهیم بن میمون می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: برای کسی که میانه‌روی کند، ضمانت می‌کنم که فقیر نشود.

مروّت اهل بیت پیامبر (ص) در یک خصلت است

33- زراره می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: مروّت ما اهل بیت عفو کردن کسی است که به ما ستم کرده است.

یک خصلت از مروّت است

34- ابان بن تغلب از امام باقر (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: اصلاح کردن مال از مروّت است.

یک خصلت از مردی با شخصیت ناپسند است

35- معاویة بن وهب گفت: امام صادق (ع) مرا در مدینه دید، در حالی که با خودم سبزی حمل می‌کردم، پس فرمود: برای مرد با شخصیت ناپسند است که چیز حقیری را حمل کند، مردم به او جرات پیدا خواهند کرد.

36- داود رقّی گفت: امام صادق (ع) فرمود: خداوند میانه‌روی را دوست، و اسراف را دشمن می‌دارد، حتی دور انداختن تو یک هسته خرما را که می‌تواند به درد چیزی بخورد، و یا ریختن تو باقی مانده آب را که می‌خوری.

خصلتی است که هر کس آن را داشته باشد شکر نعمت را به جا نیاورده است

37- علیّ بن حسّان از کسی که به او گفته است، نقل می‌کند که امام صادق (ع)
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 25
فرمود: هر کس جفای دیگران را تحمل کند، شکر نعمت نکرده است (از شخصیت خود که نعمت بزرگی است، دفاع نکرده است).

هر کس که خصلتی او را خشمناک نکند خصلتی را شکر نکرده است

38- علیّ بن اسباط در یک حدیث مرفوع از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:
هر کس که در برابر ستمی که به او می‌شود خشمگین نشود، شکر نعمت نکرده است.

خصلتی از فروتنی است

39- هارون بن خارجه گفت: امام صادق (ع) فرمود: از فروتنی است که هر کس را که ملاقات کردی سلام کنی.

خصلتی است که نزدیک است که به کفر انجامد و خصلتی است که ممکن است بر قضا و قدر غلبه کند

40- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: نزدیک است که فقر و تنگدستی به کفر انجامد، و نزدیک است که حسد بر قضا و قدر غلبه کند.

خصلتی است که ملّت‌های پیشین را هلاک کرده

41- ابو الحسن حذّاء می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که به ابو العباس بقباق فرمود: چه چیزی تو را از رفتن به حج بازداشت؟ گفت: کفالتی که بر عهده دارم.
فرمود: تو را با کفالت چه کار؟ آیا ندانستی که کفالت همان چیزی است که ملت‌های پیشین را هلاک کرده است؟

شهادت در راه خدا باعث آمرزش هر گناهی می‌شود مگر یک گناه، که جز یکی از سه خصلت آن را از بین نمی‌برد

42- حنّان بن سدیر از پدرش نقل می‌کند که امام باقر (ع) فرمود: شهادت در راه خدا کفاره هر گناهی است مگر وام، که کفاره ندارد، مگر ادا شود و یا رفیقش آن را
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 27
بپردازد و یا صاحب حق آن را ببخشد.

خداوند به محمد (ص) و امت او هدیه‌ای داده که به هیچ یک از امت‌ها نداده

43- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا فرمود:
خداوند به من و امت من هدیه‌ای داده است که به هیچ یک از امت‌ها آن را نداده و این کرامتی از جانب خداوند بر من است. گفتند: ای پیامبر خدا! آن هدیه چیست؟ فرمود:
افطار کردن و قصر خواندن نماز در سفر است، هر کس این کار را نکند هدیه خدا را رد کرده است.

هر کس بخواهد برکت خانه‌اش افزون شود به هنگام آمدن غذا یک خصلت را انجام دهد

44- ابو بصیر از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: هر کس خوشش آید که خیر و برکت در خانه‌اش افزون شود، موقع حضور غذا وضو بگیرد.

چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد به او نظر می‌کند و چون به او نظر کند یکی از سه چیز را به او تحفه می‌دهد.

45- جابر گفت: امام باقر (ع) فرمود: چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، به او نظر می‌کند و چون به او نظر کرد، یکی از سه چیز را به او تحفه می‌دهد: یا سردرد یا تب و یا چشم درد. (تا بدین وسیله استحقاق دریافت ثواب خدا را داشته باشد)

قیامت عروسی پرهیزگاران است

46- عبد اللَّه بن قاسم جعفری گفت: امام صادق (ع) فرمود: قیامت عروسی پرهیزگاران است.

خصلتی است که به سبب آن انسان مرگ را دوست ندارد

47- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که مردی خدمت پیامبر
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 29
خدا (ص) رسید و به او گفت: چگونه است که من مرگ را دوست ندارم؟ فرمود: آیا مالی داری؟ گفت: آری. فرمود: آیا آن را پیش از مرگ (به گور خود) فرستاده‌ای؟
گفت: نه. فرمود: برای همین است مرگ را دوست نداری.

خصلتی است که به ضدّ خود شباهت دارد

48- حمزة بن حمران گفت: امام صادق (ع) فرمود: خداوند، یقینی را که شک در آن نباشد، همچون شکی که یقین در آن نباشد مانند مرگ نیافریده است. (همه به مرگ یقین دارند ولی در عمل به آن اعتنا نمی‌کنند.)

بدترین مردم کسانی هستند که از ترس خصلتی به آنها احترام می‌شود

49- اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: آگاه باشید که بدترین امت من کسانی هستند که از ترس شرّشان به آنها احترام می‌شود. آگاه باشید کسی که مردم از ترس شرّ او به او احترام کنند، از من نیست.

یک خصلت زهد در دنیا و یک خصلت شکر هر نعمتی است

50- محمد بن سنان در یک حدیث مرفوع نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: قبول شدن عمل را بیش از خود عمل مهم بدارید، زهد در دنیا کوتاه کردن آرزوها است و شکر هر نعمتی پرهیز از چیزی است که خدا آن را حرام کرده است، هر کس بدنش را (در انجام واجبات) به زحمت اندازد، پروردگارش را خوشنود کرده و هر کس بدنش را به زحمت نیاندازد، پروردگارش را نافرمانی کرده است.

هیچ چیزی به زندانی شدن طولانی، مستحق‌تر از زبان نیست

51- حارث گفت: از امیر المؤمنین (ع) شنیدم که فرمود: هیچ چیزی به زندانی شدن طولانی، سزاوارتر از زبان نیست. (هر چه کمتر سخن گویی کمتر گناه کنی)
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 31

هر کس آرزوی دراز کند عملش بد می‌شود

52- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی (ع) فرمود: هر کس آرزوی خود را دراز کند عمل او بد می‌شود.

هر گاه که شخص مسلمان ساکت باشد، نیکوکار نوشته می‌شود

53- امام صادق (ع) فرمود: بنده مؤمن همیشه نیکوکار نوشته می‌شود، مادامی که ساکت باشد و چون سخن گفت، ممکن است نیکوکار و یا گنه‌کار نوشته شود.

خصلتی است که هر کس داشته باشد از هراس روز قیامت در امان است

54- پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس به جای مردم خودش را دشمن بدارد، خداوند او را از هراس روز قیامت ایمن می‌کند. (به مردم خوش‌بین باشد و از هوای نفس خود بترسد)

رأس عقل یک خصلت است

55- حسین بن زید از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: رأس عقل پس از ایمان به خدا اظهار دوستی به مردم است.

پرهیزگارترین و عابدترین و زاهدترین و کوشاترین مردم

56- ابو شعیب نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: پرهیزگارترین مردم کسی است که در برابر شبهه توقف کند و عابدترین مردم کسی است که واجبات را به جای آورد و زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک کند و کوشاترین مردم کسی است که از گناهان بپرهیزد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 33

پشیمان شدن در توبه کفایت می‌کند

57- علی جهضمی نقل می‌کند که امام باقر (ع) فرمود: پشیمان شدن در توبه کفایت می‌کند.

کسی که بیشتر از مصرف روزانه‌اش مال به دست آورد

58- علی بن حسین بن رباط در یک حدیث مرفوع نقل می‌کند که مردی خدمت امیر المؤمنین (ع) از تنگدستی شکایت کرد. امام به او فرمود: بدان که بیش از مصرف روزانه‌ات، هر چه به دست تو رسد، تو امانت‌دار آن برای دیگران هستی.

سفارش به یک خصلت

59- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: چون مرگ علی بن الحسین (ع) فرا رسید، مرا به سینه‌اش چسبانید و گفت: فرزندم! تو را به چیزی وصیت می‌کنم که پدرم به هنگام مرگ مرا به آن وصیت کرد و گفت که پدرش آن را به او وصیت کرده است، فرزندم! بر حذر باش از ستم کردن به کسی که در برابر تو جز خدا یاوری ندارد.

یک خصلت دفع‌کننده و یک خصلت جذب‌کننده است

60- حذیفة بن منصور گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: قومی از قریش، کمتر با مردم مدارا و رفتار خوب داشتند، از قریش رانده شدند. به خدا سوگند که از نظر حسب مشکلی نداشتند، و قومی از غیر قریش با مردم رفتار خوب داشتند، پس به آن بیت رفیع ملحق شدند. سپس فرمود: هر کس دست خود را از آزار دادن مردم باز دارد او یک دست را باز می‌دارد ولی مردم دست‌های بسیاری را از او باز می‌دارند.

یک خصلت بر اهل دنیا سنگین و یک خصلت بر آنها سبک است

61- محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: نیکی بر اهل دنیا سنگین است به مقدار سنگینی آن در میزان اعمالشان در روز قیامت، و بدی بر اهل
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 35
دنیا سبک است به مقدار سبکی آن در میزان اعمالشان در روز قیامت (شرح: میزان اعمال در قیامت، وجود پیامبران و ائمه است که نیکی‌ها در اعمال آنها بسیار زیاد و سنگینی و بدی‌ها بسیار کم و سبک است).

شرافتی جز با یک خصلت و کرامتی جز با یک خصلت و عملی جز با یک خصلت و عبادتی جز با یک خصلت نیست

62- ابو حمزه ثمالی از امام زین العابدین (ع) نقل می‌کند که فرمود: حسب (و شرفی) بر قریش و عرب نیست جز با تواضع، و کرامتی نیست جز با تقوا، و عملی نیست جز با نیّت، و عبادتی نیست جز با دانستن احکام. آگاه باشید که مبغوض‌ترین مردم به خداوند کسی است که به سنّت یک امام اقتدا می‌کند ولی از اعمال او پیروی نمی‌کند.

خصلتی است که در چهار مورد سودمند است

63- حمّاد بن عثمان می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: کشیدن سرمه مو را می‌رویاند و اشک را می‌خشکاند و آب دهان را شیرین می‌سازد و چشم را جلا می‌بخشد.

چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را به بلایی بزرگ مبتلا می‌کند

64- ابو اسامه شحام گفت: امام صادق (ع) از پیامبر خدا نقل می‌کند که فرمود: همانا به سبب بلای بزرگ، پاداش بزرگ داده می‌شود و چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را به بلای بزرگی گرفتار می‌کند، پس هر کس راضی باشد، خوشنودی خداوند را در پی دارد و هر کس خشمگین شود به خشم خدا گرفتار شود.

یک خصلت باعث ایجاد بواسیر می‌شود

65- اسماعیل بن ابی زیاد می‌گوید: امام صادق (ع) از پدرانش، از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: نشستن طولانی در مستراح باعث ایجاد بواسیر می‌شود.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 37

دستی که انگشتری از آهن بر آن است پاکیزه نمی‌شود

66- سری بن خالد گفت: امام صادق (ع) از پیامبر خدا نقل می‌کند که فرمود: دستی که در آن انگشتری از آهن باشد، پاکیزه نمی‌شود (شرح: چون آهن زنگ می‌زند)

کسی که پیش از سلام دادن سخن بگوید به او پاسخ مدهید

67- اسماعیل بن زیاد گفت: امام صادق (ع) از پدرانش، از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: هر کس پیش از سلام دادن سخن بگوید او را پاسخ مدهید و فرمود:
هیچ کس را به طعام خود دعوت مکن، تا وقتی که سلام بدهد.

خصلتی است که هر کس آن را انجام دهد یا در باره او انجام داده شود از دین محمد (ص) بیرون رفته است

68- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس کهانت کند یا در باره او کهانت شود، از دین محمد (ص) بیزار است (شرح: کهانت نوعی غیب‌گویی است که کاهن با ادعای تماس با اجنّه آن را انجام می‌دهد) راوی می‌گوید: گفتم: قیافه‌شناسی چطور؟ فرمود: دوست ندارم نزد آنان روی، البته آنها کمتر چیزی می‌گویند که نزدیک به واقعیت نباشد. و فرمود: قیافه‌شناسی بازمانده‌ای از نبوّت است که در اختیار مردم قرار گرفته است.

از سخنان حکمت‌آمیز پیامبران جز یک کلمه باقی نمانده است

69- حسن بن جهم از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: از سخنان حکمت‌آمیز پیامبران جز یک کلمه باقی نمانده است و آن اینکه وقتی حیا نداری هر کاری که می‌خواهی بکن. و فرمود: این سخن در بنی امیه مصداق دارد.

وقتی خداوند به بنده‌ای نیکی را اراده کند، در این دنیا تعجیل در عقوبت او می‌کند و وقتی به بنده‌ای بدی را اراده می‌کند، عقوبت او را به تأخیر می‌اندازد

70- سری بن خالد از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: وقتی خداوند به بنده‌ای
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 39
نیکی را اراده کند، در دنیا تعجیل در عقوبت او نماید و وقتی خداوند به بنده‌ای بدی را اراده کند، گناهان او را نگه می‌دارد تا در روز قیامت سزای آن را بدهد.

شکیبایی در برابر دشمنان نعمت

71- معاذ بن مسلم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: در برابر دشمنان نعمت‌ها (یعنی حسودان) شکیبایی کن؛ زیرا که تو برای کسی که در حق تو خدا را نافرمانی می‌کند، نمی‌توانی بهتر از این مقابله کنی، که در باره او خدا را اطاعت کنی.

پیامبر (ص) و علی بن ابی طالب (ع) از یک درخت آفریده شده‌اند

72- ابو الحزور از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) فرمود: مردم از درختان گوناگونی آفریده شده‌اند، و من و علی بن ابی طالب از یک درخت آفریده‌شده‌ایم، اصل من علی و شاخه من جعفر است.

یک خصلت سپاس هر نعمتی است

73- عمر بن یزید از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سپاس هر نعمتی هر چند که بزرگ باشد این است که خدا را حمد کنی (شرح: ستایش خداوند و گفتن الحمد للّه بهترین نوع سپاس‌گزاری حق تعالی است)

دین همان دوست داشتن است

74- سعد بن یسار می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: آیا دین چیزی جز دوست داشتن است؟ خداوند می‌فرماید: «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد.»

وقتی یک مؤمن با مؤمن دیگر مصافحه کرد، از هم جدا می‌شوند در حالی که گناهی ندارند

75- ابو عبیده حذّاء از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا وقتی مؤمنی با
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 41
مؤمنی مصافحه می‌کند (با محبت دست می‌دهد) از هم جدا می‌شوند در حالی که گناهی بر آنان نیست.

یک خصلت دل‌ها را زنده می‌کند

[یک خصلت که در آن زنده شدن یاد ائمه ع است]

خیثمه می‌گوید: امام باقر (ع) به من فرمود: در خانه‌های خود همدیگر را زیارت کنید (به دیدار یک دیگر بروید) که در آن زنده شدن امر ماست، خداوند بنده‌ای را رحمت کند که امر ما را زنده کند.

خداوند چیزی را نیافریده که بیشتر از یک خصلت چشم را روشن کند

78- محمد بن مروان می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: ای محمد! پدرم می‌گفت: فرزندم! خداوند چیزی را نیافریده که بیشتر از تقیّه چشم پدرت را روشن کند.

نه قسمت از ده قسمت دین در یک خصلت است

79- ابو عمر عجمی می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: ای ابا عمر! نه بخش از ده بخش دین در تقیه است و تقیه در هر چیزی رواست جز در خوردن نبیذ (شراب ساخته شده از خرما) و مسح بر روی چکمه (در حال وضو).

کسی که به قضا راضی باشد و کسی که از آن خشمگین باشد

80- فرّاء از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس به قضا (و قدر الهی) راضی باشد، همواره قضا بر او می‌گذرد در حالی که او پاداش داده می‌شود، و کسی که بر قضا خشم بگیرد، همواره قضا بر او جاری می‌شود در حالی که خداوند پاداش او را تباه می‌سازد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 43

یک خصلت است که در برابر آن شتران سرخ مو هم دوست داشتنی نیست

81- ابو حمزه ثمالی می‌گوید: امام سجاد (ع) فرمود: دوست ندارم که در برابر خواری و ذلت نفسم شتران سرخ مو داشته باشم و من جرعه‌ای ننوشیدم که برایم دوست داشتنی‌تر از نوشیدن جرعه خشمی باشد که باعث خشم را سزا ندهم.

یک خصلت بر روزی می‌افزاید

82- ابو عوف عجلی می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: وضو گرفتن قبل و بعد از طعام بر روزی می‌افزاید.

یک خصلت از گناهانی است که آمرزیده نمی‌شود

83- فضیل از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: از جمله گناهانی که آمرزیده نمی‌شود، این سخن شخص است که بگوید: ای کاش جز به سبب این گناه کیفر داده نشوم (شرح: این سخن دلیل بر کوچک شمردن گناه است که خود، گناه کبیره است)

یک خصلت باعث نفاق می‌شود و تنگدستی می‌آورد

84- حسن بن هارون می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: غناء و آوازخوانی باعث نفاق می‌شود و تنگدستی می‌آورد.

نخستین تحفه‌ای که به مؤمن داده می‌شود یک چیز است

85- اسحاق بن عمار می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: اولین تحفه‌ای که به مؤمن داده می‌شود چیست؟ فرمود: کسانی که جنازه او را تشییع می‌کنند، آمرزیده می‌شوند.

بنده‌ای که در روز قیامت حسنه‌ای ندارد به سبب یک خصلت آمرزیده می‌شود

86- محمد بن عمران از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: در روز قیامت
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 45
بنده‌ای را می‌آورند که هیچ حسنه‌ای ندارد، پس به او گفته می‌شود: یاد کن، یاد بیاور که آیا تو حسنه‌ای داری؟ آن بنده فکر می‌کند، پس می‌گوید: پروردگارا مرا هیچ حسنه‌ای نیست جز اینکه فلان بنده‌ات از کنار من می‌گذشت، من از او آب خواستم و او به من آب داد و من با آن وضو گرفتم و برای تو نماز خواندم. پس خداوند می‌فرماید: تو را آمرزیدم، بنده‌ام را به بهشت وارد کنید.

یک خصلت سرآمد همه گناهان است

87- شخصی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: دوست داشتن دنیا سرآمد همه گناهان است.

چقدر زشت است که شخصی وارد بهشت شود در حالی که آبروی او ریخته می‌شود

88- نجم می‌گوید: امام باقر (ع) به من فرمود: ای نجم همه شما در بهشت با ما هستید، جز اینکه چقدر زشت است که کسی وارد بهشت شود در حالی که آبرو می‌رود و عورت او آشکار است. به آن حضرت گفتم: فدایت گردم چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد؟ فرمود: آری اگر فرج و شکم خود را حفظ نکند.

خصلتی است که هر کس آن را انجام دهد، سزاوار رحمت خدا گردد

89- مدرک بن هزهاز از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ای مدرک! خدا رحمت کند بنده‌ای را که دوستی مردم را بر خویشتن جلب کند و از آنچه برای آنها آشناست سخن بگوید و آنچه را که برای آنان پذیرفتنی نیست، رها کند.

خصلتی است که هر کس آن را انجام دهد خیر و برکت خانه‌اش زیاد شود

90- اسماعیل بن ابی زیاد گفت: امام صادق (ع) از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس بخواهد خیر و برکت خانه‌اش زیاد شود، پیش از خوردن غذا دستش را بشوید.

در باره کسی که تندرستی او بر بیماریش غلبه کند و در عین حال با چیزی خود را معالجه کند و بمیرد

91- اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: کسی که
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 47
تندرستی او بر بیماریش غلبه کند و در عین حال با چیزی خودش را معالجه نماید و بمیرد، من از او به خدا بی‌زاری می‌جویم. (شرح: اشاره به ناپسندی مصرف بی‌جهت دارو است)

مؤمن از یک خصلت بر کنار است

92- عبد الواحد می‌گوید: از امام باقر (ع) در باره بازی با شطرنج پرسیدم، فرمود:
مؤمن از بازی برکنار و روی گردان است.

ایمان را چیزی مانند یک خصلت نابود نمی‌کند

93- مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چیزی مانند آزمندی ایمان را از بین نمی‌برد. آنگاه فرمود: آزمندی حرکتی مانند حرکت مورچه، شعبه‌هایی مانند شعبه‌های شرک دارد. (شرح:
همان گونه که مورچه حرکتی آرام دارد آزمندی و حرص و بخل نیز آرام آرام انسان را به سوی شرک می‌برد)

آن کس که نمیرد تا جانشین خود را بعد از خود ببیند، سعادتمند است

94- موسی بن بکر واسطی می‌گوید: به امام کاظم (ع) گفتم: آیا رواست که شخصی به پسر یا دخترش بگوید که پدر و مادرم فدای تو باد؟ فرمود: اگر پدر و مادرش زنده باشند، این سخن را ناسپاسی به آنها می‌دانم و اگر مرده باشند، اشکالی ندارد. سپس فرمود: (پدرم) جعفر (ع) می‌فرمود: خوشبخت است آن کسی که نمیرد تا جانشین خود را پس از خود ببیند، به خدا سوگند که خدا جانشین مرا پس از خودم به من نشان داد.

مؤمن از نظر احترام از کعبه بالاتر است

95- ابراهیم بن عمر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: حرمت مؤمن از کعبه بزرگتر است.

96- قتیبه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: برای مؤمن این پیروزی از سوی
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 49
خداوند کافی است که دشمن خود را ببیند که مشغول ارتکاب گناه است.

هدیه دادن کینه‌ها را از میان می‌برد

97- مسکونی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چقدر خوب است هدیه دادن پیش از احتیاج (پیش از آنکه طرف محتاج شود به او هدیه بدهی) و فرمود: هدیه بدهید تا همدیگر را دوست داشته باشید، همانا هدیه کینه‌ها را از میان می‌برد.

خوشا به حال بنده بی‌نام و نشان

98- صفوان جمّال از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خوشا به حال بنده‌ای که بی‌نام و نشان و غیر معروف باشد، او مردم را می‌شناسد و با بدن خود با آنان همراهی می‌کند ولی با قلب خود با آنان همراهی نمی‌کند، او ظاهر آنها را می‌شناسد و آنان باطن او را نمی‌شناسند.

خصلتی شخص را در روز قیامت فقیر می‌سازد

99- جابر بن عبد اللَّه از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: مادر سلیمان بن داود به سلیمان گفت: از خوابیدن زیاد در شب بپرهیز که خوابیدن زیاد در شب، تو را در روز قیامت فقیر می‌سازد.

سرشناسان اهل بهشت یک گروه هستند

100- ابو سعید خدری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: حاملان قرآن، سرشناسان اهل بهشت هستند.

پیامبر خدا (ص) پشت سر هم وضو می‌ساخت

101- معاوية بن قرّه از ابن عمر نقل می‌کند که: پیامبر خدا (ص) پشت سر هم
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 51
وضو می‌گرفت.

یک خصلت زیباترین زیبایی‌هاست

102- ابو الحسن از حسن و او از حسن و او از حسن (ع) نقل می‌کند که فرمود:
زیباترین زیبایی‌ها داشتن اخلاق زیباست.
منظور از ابو الحسن اول محمد بن عبد الرحیم تستری و منظور از ابو الحسن دوم علی بن احمد بصری و منظور از ابو الحسن سوم علی بن محمد واقدی است و منظور از حسن اول حسن بن عرفه و منظور از حسن دوم حسن بصری و منظور از حسن سوم حضرت حسن بن علی بن ابی طالب (ع) است.

پیامبر خدا (ص) به خاطر یک خصلت دعای خود را ترک کرد

103- معمّر بن سلیمان گفت: از انس بن مالک شنیدم که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: هر پیامبری دعایی داشت که با آن دعا می‌کرد و چیزی را از خدا می‌خواست، ولی من دعای خود را برای شفاعت امتم در روز قیامت نگه داشته‌ام.

بهترین عبادت یک خصلت و بهترین دین، یک خصلت است

104- نافع از ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بهترین عبادت دانستن (احکام شرع) و بهترین دین پرهیزگاری است.

یک چیز فراوان است ولی عمل‌کننده اندک است

105- عبد اللَّه بن عمر از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: کار نیکو فراوان
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 53
است ولی عمل‌کننده به آن اندک است.

یک خصلت نصف دین است

106- انس از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: اخلاق نیکو نصف دین است.

بهترین چیزی که به مسلمان داده شده یک خصلت است

107- اسامة بن شریک می‌گوید: به پیامبر خدا (ص) گفته شد: بهترین چیزی که به شخص مسلمان داده شده چیست؟ فرمود: اخلاق نیکو.

پیامبر خدا (ص) و علی بن ابی طالب (ع) از یک نور آفریده شده‌اند

108- امام رضا (ع) از پدران خود از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: من و علی از یک نور آفریده‌شده‌ایم.

سلامت بنده در سلامت عضوی از بدن اوست

109- نعمان بن بشیر می‌گوید: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: در وجود انسان پاره گوشتی است که اگر صحیح و سالم باشد سایر اعضای بدن نیز سالم است و اگر مریض باشد سایر اعضای بدن نیز مریض و فاسد خواهد بود و آن قلب است. (شرح: منظور از قلب در اینجا روح انسان است که قلب مرکز نگهدارنده آن است و سلامت روح از انحرافات فکری و عقیدتی، سلامت انسان را تضمین می‌کند.) 110- عبد اللّٰه بن عمر و ابو هریره نقل می‌کنند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هنگامی
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 55
که قلب شخص پاکیزه باشد، جسد او نیز پاکیزه می‌شود و هنگامی که قلب انسان پلید باشد، جسد او نیز پلید می‌شود.

شخصی به خاطر یک خصلت وارد بهشت شد

111- ابو هریره می‌گوید: پیامبر خدا (ص) فرمود: بنده‌ای به سبب اینکه یک شاخه خاری از سر راه مسلمانان برداشت، وارد بهشت شد.

کسی که دو خصلت او را شاد کند، یک خصلت را به کار گیرد

112- انس بن مالک می‌گوید: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: هر کس که بخواهد روزی او گسترش پیدا کند و اجلش به تأخیر افتد، پس صله رحم کند.

پیامبر خدا (ص) سلام نماز را با یک سلام می‌خواند

113- انس بن مالک می‌گوید: پیامبر خدا (ص) با یک سلام، سلام می‌داد (منظور سلام نماز است).
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 57

باب خصلت‌های دوگانه

شناخت توحید با دو خصلت

1- هشام بن سالم گفت: امام صادق (ع) فرمود: از پدرم شنیدم و او از پدرش شنید که مردی نزد امیر المؤمنین (ع) از جای برخاست و به او گفت: یا امیر المؤمنین! پروردگارت را با چه چیزی شناختی؟
فرمود: با به هم خوردن عزم و اراده و شکسته شدن همّت، هر گاه که چیزی را قصد کردم، خدا میان من و قصدم حایل شد و من چیزی را اراده کردم ولی قضای الهی با آن مخالفت نمود، پس دانستم که سامان دهنده کارها کسی غیر از من است. آن شخص گفت: چگونه سپاس نعمت‌های خدا را به جای آوردی؟ فرمود: به بلایی توجه کردم که از من دور کرده و دیگری را به آن مبتلا ساخته است، پس دانستم که به من نعمت داده و سپاسگزاری کردم. آن شخص گفت: برای چه ملاقات او را دوست داری؟
فرمود: وقتی دیدم که او دین فرشتگان و پیامبران و انبیای خود را برای من برگزیده، دانستم که کسی که مرا این گونه گرامی داشته، مرا فراموش نمی‌کند، پس ملاقات او را دوست داشتم.

سخن پیامبر (ص) که دوست ندارم در دو خصلت کسی شریک من باشد

2- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی (ع) گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: دو خصلت است که دوست ندارم کسی در آنها شریک من باشد:
وضوی من که جزء نماز من است و دیگری صدقه دادن من که چون از دست من به دست سائل می‌رسد، در واقع در دست خدای رحمان قرار می‌گیرد.

دو غریب را تحمل کنید

3- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: دو غریب است که باید آنها را تحمل کنید: کلمه حکمت‌آمیزی از یک نادان، آن را قبول کنید و کلمه نابخردانه‌ای از حکیم، آن را ببخشایید.

وضو را باطل نمی‌کند مگر آنچه از دو طرف خارج می‌شود

4- ابو بصیر مرادی می‌گوید: از امام صادق (ع) در باره حجامت و قی کردن و هر
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 59
خونی که جریان دارد پرسیدم، فرمود: هیچ کدام وضو ندارد (وضو را باطل نمی‌کند) همانا وضو از چیزی است که از دو طرف تو بیرون شود همان دو طرفی که به وسیله آنها به تو نعمت داده است.
مصنف کتاب می‌گوید: منظور بول و غائط و باد و منی است.

دو نعمت همواره ناسپاسی می‌شوند

5- اسماعیل بن مسلم از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: دو نعمت است که همواره ناسپاسی می‌شوند:
امنیت و تندرستی.

دو خصلت است که بسیاری از مردم با آنها آزمایش می‌شوند

6- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: دو خصلت است که بسیاری از مردم با آنها آزمایش می‌شوند: تندرستی و فراغت.
7- ابن عباس از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: دو نعمت است که بسیاری از مردم با آنها آزمایش می‌شوند: فراغت و تندرستی.

خداوند با چیزی بهتر از سکوت و پیاده رفتن به سوی خانه او پرستش نشده است

8- ابو الربیع شامی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند با چیزی بهتر از سکوت و پیاده رفتن به سوی خانه او پرستش نشده است. (منظور از خانه خدا کعبه است).

دو کس امر به معروف می‌شوند

9- یحیی الطویل از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا (دو کس) امر به
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 61
معروف و نهی از منکر می‌شوند: یکی مؤمن که پند می‌گیرد و دیگری جاهل که می‌آموزد، ولی صاحب تازیانه و شمشیر، هرگز!

کفر دو بال دارد

10- محمد بن اسحاق از پدرش و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: برای کفر دو بال است: بنی امیّه و خاندان مهلّب. (این خاندان کارگزاران بنی امیه بودند).

خداوند اهل زمین را به دو قسم تقسیم کرده

11- ابراهیم بن یحیی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند اهل زمین را به دو قسم تقسیم کرده و مرا در این میان بهترین آنها قرار داده است، آنگاه نصف دیگر را به سه قسم تقسیم کرده و من بهترین آن سه قسم هستم، سپس از مردم، عرب را انتخاب کرد آنگاه از عرب، قریش را برگزید، آنگاه از قریش، بنی هاشم را اختیار کرد، آنگاه از بنی هاشم فرزندان عبد المطلب را انتخاب کرد، آنگاه از فرزندان عبد المطلب مرا برگزید.

دو گروه از این امت هر گاه اصلاح شوند تمام امت اصلاح می‌شود، و اگر فاسد شوند تمام امت فاسد می‌شود

12- سکونی می‌گوید: امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دو گروه از امت من هستند که هر گاه اصلاح شوند، امت من اصلاح می‌شوند و هر گاه فاسد شوند، امت من فاسد می‌شوند. گفته شده آن گروه کدامند یا رسول اللّه؟
فرمود: فقیهان و حاکمان.

در باره دو گروه ناتوان از خدا بترسید

13- سماعه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: در باره دو گروه ناتوان از خدا بترسید. منظور از آنها یتیمان و زنان هستند.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 63

پاداش کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمّه یا دو خاله را تکفّل کند

14- زکریای مؤمن مرفوعا از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس دو دختر یا دو خواهر یا دو عمّه یا دو خاله را کفالت کند آنها او را از آتش (جهنم) حفظ می‌کنند.

دو کس بوی بهشت را نمی‌شنوند

15- جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بوی بهشت از فاصله پانصد سال، شنیده می‌شود ولی عاقّ والدین و دیّوث آن را نمی‌شنود. گفته شد:
یا رسول اللّه دیّوث کیست؟ آن حضرت فرمود: کسی که زنش زنا می‌کند و او از آن خبر دارد.

آنچه در باره شخص دورو وارد شده است

16- علی (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: در روز قیامت شخص دورو در حالی می‌آید که زبان او از پشت سر و زبان دیگری از جلو درآمده و این دو زبان، آتش را بر او مسلط می‌کنند تا جسمش بسوزد، آنگاه گفته می‌شود: این است کسی که در دنیا دورو و دوزبان بود، در روز قیامت با این حالت شناخته می‌شود.
17- ابو هریره از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: از بدترین مردم در روز قیامت کسی است که دورو باشد.
18- عمار از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: کسی که در دنیا دورو باشد در قیامت دو زبان از آتش خواهد داشت.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 65
19- ابن ابی یعفور می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: هر کس که با مؤمنان با یک رو ملاقات کند و در غیاب آنها روی دیگری نشان دهد، در روز قیامت در حالی می‌آید که دو زبان از آتش دارد.
20- زهری از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: چه بد بنده‌ای است بنده‌ای که دو صورت و دو زبان داشته باشد، در حضور برادر دینی‌اش او را ستایش کند و در غیاب او، او را بخورد، اگر به او چیزی عطا شد حسد کند و اگر گرفتار گردید خوارش سازد.

مردم دو گروهند، یکی راحت می‌کند و دیگری راحت می‌شود

21- جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: مردم دو گروهند:
یکی راحت می‌کند و دیگری راحت می‌شود، آنکه راحت می‌شود مؤمن است که چون می‌میرد، از دنیا و گرفتاری آن راحت می‌شود، و آنکه راحت می‌کند کافر است که چون می‌میرد، درختان و حیوانات و بسیاری از مردم را راحت می‌کند (منظور این است که کافر به خاطر دوری از خدا، وصله ناجوری در جهان است و موجودات عالم از او بیزارند.)

مردم دو گروهند: دانشمند و دانش طلب

22- محمد بن ابی عمیر گفت: امام صادق (ع) فرمود: مردم دو گروه هستند:
دانشمند و دانش طلب و مردم دیگر فرومایه‌اند و فرومایگان در آتش هستند.

دو خصلت است که یکی گناهان را از یاد می‌برد و دیگری قساوت قلب می‌آورد

23- اسماعیل بن ابی زیاد می‌گوید: امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که فرمود:
خداوند به موسی (ع) وحی کرد که به خاطر افزونی مال خرسند مباش و در هیچ حالتی یاد مرا فراموش مکن، زیرا که افزونی مال گناهان را از یاد می‌برد و فراموش کردن من قلب را با قساوت می‌کند.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 67

دو خصلت است که امان از جذام هستند

24- حفص از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: گرفتن ناخن‌ها و گرفتن شارب از این جمعه به آن جمعه، امان از جذام است.

توجه کردن به دو چیز بزرگ

25- امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که فرمود: ابو ذر از ترس خدا گریه کرد تا اینکه چشمش ناراحت شد، به او گفتند: ای ابو ذر! بهتر است که از خدا بخواهی چشمت را شفا دهد، گفت: من به آن توجهی ندارم و آن بزرگترین غم من نیست، گفتند: چه کسی تو را به آن بی‌توجه کرده؟ گفت: دو چیز بزرگ: بهشت و آتش.

دنیا دو کلمه و دو درهم است

26- اسماعیل بن ابی زیاد گفت: امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که فرمود:
ابو ذر نزد کعبه به پا خاست و گفت: من جندب بن سکن هستم، مردم دور او را گرفتند، پس گفت: اگر کسی از شما عزم سفر کند، توشه‌ای که به درد آن می‌خورد برمی‌دارد، سفر روز قیامت، (در پیش است) آیا توشه‌ای که در آن به درد شما می‌خورد نمی‌خواهید؟ مردی به پا خاست و گفت: ما را راهنمایی کن، گفت: برای قیامت روز گرمی را روزه بدار و برای کارهای بزرگ حجّ به جا آور و برای وحشت قبر در تاریکی شب، دو رکعت نماز بخوان. سخن نیکویی که می‌گویی و از سخن بدی که از آن ساکت می‌شوی یا صدقه‌ای که به فقیر می‌دهی، شاید اینها تو را ای بیچاره از روزی سخت نجات دهد. دنیا را دو درهم قرار بده، درهمی که آن را به خانواده‌ات خرج می‌کنی و درهمی که به آخرت خود پیش فرستی، درهم سوم زیان می‌رساند و سودی ندارد، پس آن را مخواه. دنیا را دو کلمه قرار بده، کلمه‌ای در طلب حلال و کلمه‌ای برای آخرت، کلمه سوم زیان می‌رساند و سودی ندارد، پس آن را مخواه، سپس گفت:
غم روزی که به آن نرسیده‌ام مرا می‌کشد!

شخص فقیه نمی‌شود مگر اینکه دو خصلت در او باشد

27- موسی بن اکیل می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: شخص فقیه نمی‌شود مگر اینکه باکی نداشته باشد که کدام لباس خود را پوشیده و با چه چیز جلو
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 69
گرسنگی خود را گرفته است.

خیری در دنیا نیست مگر برای دو کس

29- حفص بن غیاث از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خیری در دنیا نیست مگر برای دو کس: کسی که هر روز بر احسان کردن خود می‌افزاید و کسی که گناه خود را با توبه کردن جبران می‌کند، او کی می‌تواند توبه کند؟ به خدا سوگند که اگر سجده کند به گونه‌ای که گردنش قطع شود، خدا توبه او را نمی‌پذیرد مگر با ولایت ما خاندان.

دانش دو دانش است

30- سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: از علی (ع) شنیدم که به أبو الطفیل عامر بن واثله کنانی فرمود: ای ابو الطفیل! علم دو علم است: علمی که مردم چاره‌ای ندارند جز اینکه در آن بیندیشند و آن علم اسلام است و علمی که جای اندیشیدن نیست و آن قدرت خداوند است.

دو خصلت عجیب است: خوردن روزی خدا و ادعای پروردگاری برای غیر خدا

31- ابراهیم بن ابی زیاد از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند فرشته‌ای را بر روی زمین نازل کرد و او روزگاری طولانی در زمین ماند سپس به آسمان بالا رفت، به او گفته شد: چه چیزی دیدی؟ گفت: شگفتی‌های بسیاری دیدم و از همه
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 71
شگفت‌آورتر این بود که مردی را دیدم که غرق در نعمت‌های تو بود، روزی تو را می‌خورد ولی ادعای خدایی داشت، از جسارت او بر تو و حلم تو بر او تعجب کردم.
خداوند فرمود: از حلم من تعجب کردی؟ گفت: آری پروردگارا، فرمود: من به او چهار صد سال مهلت دادم، رگی از وی آسیب ندید و از دنیا چیزی را نخواست مگر اینکه به آن رسید و خوراک و آشامیدنی او تغییر نیافت.

امر به معروف و نهی از منکر، دو آفریده خداوند هستند

32- یعقوب بن یزید با سند خود نقل می‌کند که امام باقر (ع) فرمود: امر به معروف و نهی از منکر دو آفریده از مخلوقات خداوند هستند، پس هر کس به آنها کمک کند خداوند او را عزیز می‌دارد و هر کس آنها را خوار سازد، خداوند او را خوار می‌کند.

بیشترین عبادت ابو ذر دو چیز بود

33- یونس بن عبد الرحمن از کسی نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: بیشترین عبادت ابو ذر که خدا رحمتش کند، دو چیز بود: اندیشیدن و عبرت گرفتن.

زنی که دو بار شوهر کرده، در بهشت با کدام یک خواهد بود؟

34- ام سلمه به پیامبر خدا (ص) گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، زنی که دو بار شوهر کرده و آنها از دنیا رفته‌اند و به بهشت داخل شده‌اند، این زن با کدام یک از آنها خواهد بود؟ فرمود: ای ام سلمه: هر کدام که اخلاق نیکویی داشته باشد و با خانواده خود رفتار نیکویی داشته باشد. ای ام سلمه! کسی که اخلاق نیکو داشته باشد خیر دنیا و آخرت را برده است.

دو دشمن که در باره پروردگارشان با هم دشمنی کردند

35- نصر بن مالک می‌گوید: به امام حسین (ع) عرض کردم: یا ابا عبد الله، راجع به
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 73
این سخن خداوند به من توضیح بده که فرمود: «اینان دو دشمن هستند که در باره پروردگارشان با هم دشمنی کردند. فرمود: ما و بنی امیّه که در باره خدا با هم دشمنی کردیم، ما گفتیم: خداوند راست می‌گوید، آنها گفتند: خداوند دروغ می‌گوید، ما و آنها در قیامت دو طرف مخاصمه هستیم.

بخشش‌کننده، دو قسم است

36- احمد بن سلیمان می‌گوید: کسی از امام موسی بن جعفر (ع) که در حال طواف بود، پرسید: به من از بخشش‌کننده (جواد) خبر بده، فرمود: سخن تو دو وجه دارد، اگر از مخلوق می‌پرسی، جواد کسی است که آنچه را که خدا واجب کرده ادا می‌کند و بخیل کسی است که به آنچه خدا واجب کرد، بخل می‌ورزد، و اگر نظر تو آفریدگار است، پس او اگر بدهد جواد است و اگر ندهد باز جواد است. چون او اگر به بنده‌ای عطا کند چیزی را که از آن او نیست به او می‌دهد و اگر ندهد، چیزی را نداده که از آن او نیست.

دینار و درهم هلاک‌کننده هستند

38- فرمود: طلا و نقره دو سنگ مسخ شده هستند، پس هر کس آنها را دوست بدارد با آنها خواهد بود. (طلا و نقره آتشگیره جهنم خواهند بود و دوستدار آنها هم در آتش خواهند بود) مصنف این کتاب می‌گوید: منظور این است که: هر کس آنها را به گونه‌ای دوست بدارد که حق خدا را از آنان نپردازد.

پناه بردن به خدا از دو چیز

39- ابو سعید خدری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: به خدا پناه می‌برم
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 75
از کفر و بدهکاری، گفته شد: یا رسول اللَّه! آیا بدهکاری با کفر هم طراز است؟
حضرت فرمود: آری.

در شیعه دو خصلت وجود دارد

40- ابو حمزه از امام سجّاد (ع) نقل می‌کند که فرمود: دوست داشتم برای دو خصلتی که در شیعیان ما وجود دارد، دستم را بدهم، سبک‌سری و کم بودن راز نگاهداری.

روزه‌دار دو شادی دارد

41- حسین بن سعید در یک حدیث مرفوع نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود:
روزه‌دار دو شادی دارد: یکی شادی موقع افطار، و دیگر شادی موقع ملاقات پروردگار.
42- ابن عباس از پیامبر خدا نقل می‌کند که فرمود: خداوند می‌فرماید: هر کاری که فرزند آدم انجام دهد برای خود اوست، جز روزه گرفتن که برای من است و من خود پاداش آن هستم. روزه سپر بنده مؤمن در روز قیامت است، همان گونه که یکی از شما در دنیا سلاح خود را نگاه می‌دارد. و بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند، پاکیزه‌تر از بوی مشک است و روزه‌دار دو بار شاد می‌شود: هنگامی که افطار می‌کند و می‌خورد و می‌آشامد و هنگامی که با من ملاقات می‌کند و من او را وارد بهشت می‌کنم.

آنچه در باره دو بازرگان وارد شده، هنگامی که راست بگویند و نیکی کنند و هنگامی که دروغ بگویند و خیانت کنند

43- حسین بن زید بن علی از پدرانش نقل می‌کند که علی (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: هنگامی که دو تاجر راست بگویند و نیکی کنند، به آنها برکت داده می‌شود و چون دروغ بگویند و خیانت کنند، به آنها برکت داده نمی‌شود و آنان مادامی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار فسخ دارند و هر گاه اختلاف کنند، سخن، سخن صاحب کالاست یا متارکه کنند.

دو چیز بامدادان و شامگاهان سود می‌دهند

44- امیر المؤمنین (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: بر شما باد گوسفند
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 77
و زراعت که این دو بامدادان و شامگاهان سود می‌دهند. گفته شد: یا رسول اللَّه! پس شتران کجایند؟ فرمود: آنها اطراف شیطانند و سود آنها از جانب چپ می‌آید. گفته شد: یا رسول اللَّه اگر مردم این را بشنوند شتران را رها می‌کنند. فرمود: آن بدبختان فاجر شترها را از بین نمی‌برند. (منظور از اینکه سود شتران از جانب چپ است، این است که شتران را از جانب چپ می‌دوشند و به آنها از جانب چپ سوار می‌شوند).

دو خرید و فروش بد است

45- محمد بن سنان از امام باقر (ع) نقل می‌کند که آن حضرت از دو نوع خرید و فروش بدش می‌آمد: یکی بینداز و بگیر و دیگری خریدن چیزی که آن را ندیدی.
(منظور از معامله بینداز و بگیر این است که پول را بگذاری و جنس را برداری، بدون اینکه با فروشنده صحبتی کرده باشی و قراری بگذاری).

در کالای خوب دو دعا و در کالای بد دو دعاست

46- مروک بن عبید از کسی نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: در کالای خوب دو دعاست و در کالای بد نیز دو دعا وجود دارد: به صاحب کالای خوب گفته می‌شود: خداوند به تو و به کسی که این جنس را به تو فروخته برکت بدهد و به صاحب کالای بد گفته می‌شود: خداوند به تو و به کسی که این را به تو فروخته برکت ندهد.

کسی که خدا را در نظر بگیرد، دو خصلت به او داده می‌شود

47- معاویة بن وهب می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: هیچ بنده مسلمانی در نفس خود خدا را در نظر نگرفت، به گونه‌ای که حق (دیگران) را از خود بپردازد و حق خود را بگیرد، مگر اینکه به او دو خصلت داده می‌شود: روزی از جانب خدا که به آن قانع شود و خوشنودی از سوی خدا که او را نجات می‌دهد.

کسی که در او دو خصلت باشد او حقیقتا مؤمن است

48- جعفر بن ابراهیم جعفری گفت: امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که پیامبر
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 79
خدا (ص) فرمود: کسی که فقیری را دستگیری کند و از جانب خود با مردم با انصاف رفتار کند، او حقیقتا مؤمن است.

50- مفضل بن عمرو از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: دو خصلت است که اگر در کسی باشد با او باش، و گر نه از او دوری کن، دوری کن، گفته شد: آن دو خصلت کدامند؟ فرمود: خواندن نماز در وقت آن و مداومت بر آن و همدردی با دیگران.

دو کار است که هر کدام زودتر واقع شود، زن طلاق داده‌شده مسترابه از شوهر جدا می‌شود

51- زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: دو چیز است که هر کدام از آنها زودتر واقع شود، به وسیله آن زن طلاق داده شده مسترابه که حیض نمی‌بیند ولی در سن حیض دیدن است، از شوهرش جدا می‌شود: یکی هنگامی که سه ماه پاکی بگذرد و او در آن خون نبیند، و دیگری هنگامی که سه تا حیض ببیند به طوری که میان دو حیض سه ماه فاصله نباشد، در این صورت با حیض جدا می‌شود.

52- عمر بن زید از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: احسان کردن غیر از زکات است، پس به خدا تقرّب بجویید با نیکی کردن و صله رحم.

دو خصلت فقر را می‌زداید و بر عمر می‌افزاید و از صاحب خود هفتاد نوع مرگ بد را دور می‌کند

53- اسحاق بن غالب از کسی که به او حدیث کرده نقل می‌کند که امام باقر (ع) فرمود: نیکی و صدقه، فقر را می‌زداید و بر عمر می‌افزاید و هفتاد نوع مرگ بد را دور می‌کند.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 81

سنّت دو سنّت است

54- امیر المؤمنین (ع) فرمود: سنّت دو سنّت است: سنّتی در واجب، که پیروی از آن باعث هدایت و ترک آن باعث ضلالت می‌شود و سنّتی در غیر واجب، که پیروی از آن فضیلت است و ترک آن گناه نیست. (سنّت یعنی روش‌ها و کارهایی که از پیامبر به یادگار مانده که گاهی در واجبات است که باید رعایت شود و گاهی در مستحبات است که رعایت آن بهتر است، ولی واجب نیست.)

احسان کردن شایسته نیست مگر نزد صاحب دو خصلت

55- سیف بن عمیره از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: احسان کردن شایسته نیست مگر نزد صاحب شرف و یا صاحب دین.

برادران دو گروهند

56- جابر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که مردی در بصره نزد امیر المؤمنین (ع) به پا خاست و گفت: یا امیر المؤمنین ما را از برادران خبر بده. فرمود: برادران دو قسم هستند: برادران مورد اطمینان و برادران خنده‌رو، اما برادران مورد اطمینان، آنان به منزله دست و بال و خانواده و مال هستند، پس اگر از برادر خود اطمینان داری، مال و جانت را در راه او بذل کن و هر کس با او دوست باشد دوستش بدار و هر کس با او دشمن باشد دشمنش بگیر و سرّ و عیب او را بپوشان و نیکی‌های او را آشکار کن، ولی بدان ای پرسنده، که آنان از گوهر سرخ کمیاب‌ترند. و اما برادران خنده‌رو، پس لذت دوستی با آنها را داشته باش و آن را از آنان قطع مکن و بیش از این از باطن آنان جویا مباش و هر چه آنان با تو خنده‌رویی و شیرین زبانی کنند تو هم با آنان چنین کن.

مردم دو نوع هستند

57- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: مردم دو نوع هستند:
مؤمن و جاهل، پس مؤمن را اذیت مکن و جاهل را در جهالتش همراهی مکن که مانند او خواهی شد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 83

دو امیرند که در واقع امیر نیستند

58- احمد بن محمد با سند خود از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دو امیرند که در واقع امیر (صاحب اختیار) نیستند: کسی که جنازه‌ای را تشییع می‌کند نباید برگردد، تا اینکه جنازه دفن شود و یا به او اجازه داده شود، و کسی که حج انجام می‌دهد، نباید کوچ کند تا وقتی که مناسک را به پایان برساند.

دو چیز است که مردم نمازشان را با آن تباه می‌کنند

59- میسره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: دو چیز است که مردم نمازشان را با آن تباه می‌کنند: یکی اینکه شخص (خطاب به خدا) بگوید: نام تو مبارک است و بخت تو بلند است، این جمله‌ای است که اجنّه آن را از روی نادانی می‌گفتند و خدا آن را (در قرآن) از زبان آنها نقل کرده است. و دیگری اینکه شخص بگوید: سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا (این جمله یعنی السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین، باعث خارج شدن از نماز می‌شود و گفتن آن در وسط نماز یا در تشهّد به گونه‌ای که برخی از اهل سنّت می‌گویند نماز را باطل می‌کند).

هیچ گامی نزد خدا دوست داشتنی‌تر از دو گام و هیچ جرعه‌ای نزد خدا دوست داشتنی‌تر از دو جرعه و هیچ قطره‌ای نزد خدا دوست داشتنی‌تر از دو قطره نیست

60- ابو حمزه ثمالی می‌گوید: از امام سجّاد (ع) شنیدم که فرمود: هیچ گامی نزد خداوند دوست داشتنی‌تر از دو گام نیست: گامی که مؤمن در صف جهاد در راه خدا برمی‌دارد و گامی که به سوی خویشاوندی برداشته شود که قطع رحم کرده است. و هیچ جرعه‌ای نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر از دو جرعه نیست: جرعه خشمی که مؤمن آن را با بردباری برگرداند و جرعه معصیتی که مؤمن آن را با شکیبایی برگرداند.
و هیچ قطره‌ای نزد خداوند دوست داشتنی‌تر از دو قطره نیست: قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که در تاریکی شب ریخته شود و بنده با آن جز خدا را نخواهد.

دو خصلت است که شیطان آنها را به نوح گفت

61- علاء بن سیابه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چون نوح از کشتی فرود آمد، شیطان نزد او آمد و گفت: در روی زمین کسی که منّت او بر من بیشتر از تو
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 85
باشد نیست، از خدا خواستی که این فاسقان را هلاک کند و مرا از آنان راحت کردی.
آیا دو خصلت را به تو یاد ندهم؟ از حسد کردن بپرهیز که آن همان چیزی است که بر من کرد آنچه را که کرد. و از حرص بپرهیز که آن همان چیزی است که بر آدم کرد آنچه را که کرد.

دو خصلت برای مردم از هر چیزی ترسناک‌تر است

62- جابر بن عبد اللَّه از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر امتم بیمناکم، هوای نفس و آرزوی دراز است، اما هوای نفس، همانا از حق باز می‌دارد و اما آرزوی دراز، پس آخرت را از یاد می‌برد. و اینک دنیا در حال پشت کردن است و آخرت در حال روی آوردن است و هر کدام از آنها فرزندانی دارند، پس اگر توانستید از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید، پس چنین کنید، چون شما امروز در مرحله عمل هستید و بازخواستی نیست و فردا در مرحله بازخواست خواهید بود و عملی نیست.

63- سلیم بن قیس از امیر المؤمنین (ع) و او از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: عالمان دو دسته‌اند: عالمی که به علمش پایبند است، او نجات پیدا می‌کند و عالمی که علمش را رها می‌سازد، او هلاک می‌گردد. همانا اهل آتش از بوی بد عالمی که علمش را ترک کند اذیت می‌شوند و از اهل آتش کسی که از همه بیشتر پشیمان می‌شود و حسرت می‌خورد، کسی است که بنده‌ای را به سوی خدا بخواند و او اجابت کند و بپذیرد و خدا را اطاعت کند و خدا او را به بهشت وارد کند ولی آن کس را که او را دعوت کرده به سبب ترک علم و پیروی از هوای نفس وارد آتش سازد. سپس امیر المؤمنین (ع) فرمود: آگاه باشید، ترسناک‌ترین چیزی که از آنها بر شما می‌ترسم، دو خصلت است: پیروی هوای نفس و آرزوی دراز، امّا پیروی هوای نفس، از حق باز می‌دارد و امّا آرزوی دراز، آخرت را از یاد می‌برد.

64- جابر بن عبد اللَّه از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر امتم بیمناکم، هوای نفس و آرزوی دراز است، اما هوای نفس، همانا از حق باز می‌دارد و اما آرزوی دراز، پس آخرت را از یاد می‌برد. و اینک دنیا در حال

الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 87

پشت کردن است و آخرت در حال روی آوردن است و هر کدام از آنها فرزندانی دارند، پس اگر توانستید از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید، پس چنین کنید، چون شما امروز در مرحله عمل هستید و بازخواستی نیست و فردا در مرحله بازخواست خواهید بود و عملی نیست.

از دو خصلت نهی شده است

65- مفضّل بن مزید از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: تو را از دو خصلت نهی می‌کنم که در آنها هلاک مردان است: از اینکه با یک کار باطل در برابر خدا اظهار دین کنی و به مردم چیزی را که نمی‌دانی فتوا بدهی.
66- عبد الرحمن بن حجاج می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: بپرهیز از دو خصلت که هر کس هلاک شد به سبب آنها هلاک شد: بپرهیز از اینکه مردم را با رأی خود فتوا بدهی و یا با چیزی که نمی‌دانی اظهار دین کنی. (منظور این است که چیزی را که از دین نیست وارد دین کند و در دین بدعت بگذارد).

دو نوع آب، نوح را به هنگامی که آنها را خواند، اجابت نکردند

67- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: وقتی نوح در ایام طوفان آب‌های زمین را خواند، همه اجابت کردند مگر آب تلخ و آب گوگرد.

ایمان قول است و عمل

68- محمد بن عبد اللَّه بن طاهر می‌گوید: نزد پدرم بودم و ابو صلت هروی و اسحاق بن راهویه و حمد بن محمد بن حنبل پیش او بودند، پدرم گفت: هر یک از شما حدیثی را نقل کند. ابو صلت هروی گفت: علی بن موسی الرضا (ع)- که به خدا سوگند همان گونه که نامیده شده اهل رضا بود- به من نقل کرد، از پدرش موسی بن جعفر و او از پدرش جعفر بن محمد و او از پدرش محمد بن علی و او از پدرش علی بن الحسین و او از پدرش حسین بن علی و او از پدرش علی (ع) که گفت:
پیامبر خدا (ص) فرمود: ایمان قول است و عمل. چون از آنجا بیرون آمدیم، احمد بن حنبل گفت: این چه سلسله سندی است؟ پدرم به او گفت: این داروی دیوانگان است، چون دیوانه با آن درمان شود، خوب می‌شود.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 89

دو گرسنه سیر نمی‌شوند

69- محمد بن خالد برقی در یک حدیث مرفوع نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: دو گرسنه سیر نمی‌شوند گرسنه علم و گرسنه مال.

دو خصلت از حقیقت ایمان است

70- زراره از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا از حقیقت ایمان این است که حق را اگر چه به ضرر تو باشد بر باطل اگر چه به سود تو باشد مقدم بداری و گفتارت از علمت پیشی نگیرد.

مروّت دو نوع است

71- حماد بن عیسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: امیر المؤمنین (ع) در وصیتی به پسرش محمد بن حنفیه فرمود: بدان که مروّت و جوانمردی شخص مسلمان دو گونه است: مروّت در وطن و مروّت در سفر. اما مروّت در وطن خواندن قرآن و همنشینی با علما و اندیشیدن در فقه و محافظت بر نماز جماعت است و اما مروّت در سفر بذل توشه راه و کمتر اختلاف کردن با رفیقت و بسیار یاد خدا کردن در هر بلندی و پستی و فرود و برخاستن و نشستن.

دو خصلت از جفاست

72- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بدون علّت ایستاده بول کردن از جفاست و استنجا به دست راست از جفاست.

دو خصلت روزی جلب می‌کند

73- محمد بن مروان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: شستن ظرف‌ها و
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 91
جاروب کردن جلوی خانه، روزی را جلب می‌کند.

میان دو شیوه ناپسند، دادن خرج خانواده واجب است

74- عیاشی می‌گوید: از امام رضا (ع) راجع به دادن خرج خانواده اجازه خواستم، فرمود: میان دو شیوه ناپسند. گفتم: فدایت شوم به خدا سوگند این دو شیوه ناپسند را نفهمیدم. فرمود: آری. خدا ببخشایدت، آیا نمی‌دانی که خداوند اسراف و امساک را ناپسند می‌دارد و می‌فرماید: «و کسانی که وقتی انفاق می‌کنند اسراف نمی‌ورزند و امساک هم نمی‌کنند و میان این دو استوارند» «1»

75- ابو بکر حضرمی از بعضی از اصحابش نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان شما را نیکی کنند و در باره زنان مردم عفت نشان دهید، تا مردم در باره زنان شما عفت را رعایت کنند.

حیا بر دو قسم است

76- مسعدة بن زیاد از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: حیا بر دو قسم است: برخی از آن از ضعف، و برخی دیگر از قوّت و اسلام و ایمان است.

آنچه بر پدر و مادر رعایت حق فرزند لازم است

77- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بر پدر و مادر در صورتی که فرزندشان صالح باشد رعایت همان چیزی لازم است که رعایت آن بر فرزند لازم است.

78- علی بن حسن فضّال از پدرش نقل می‌کند که گفت: از امام رضا (ع) در باره

_____

(1) سوره فرقان، آیه 67.

معنای این سخن پیامبر (ص) پرسیدم که فرمود: «من فرزند دو ذبیح هستم» فرمود:

یعنی اسماعیل بن ابراهیم و عبد اللَّه بن عبد المطّلب.

اما اسماعیل، او پسر بچه بردباری بود که خداوند مژده او را به ابراهیم داد «و چون در کنار ابراهیم بزرگ شد به او گفت: پسرک من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟

گفت: ای پدر آنچه را که فرمان داده‌شده‌ای انجام بده (و نگفت: ای پدر آنچه نظر توست انجام بده) اگر خدا بخواهد مرا از شکیبایان خواهی یافت» پس چون ابراهیم به ذبح او تصمیم گرفت، خداوند قوچی سفید و سیاه را که ذبح عظیم بود به جای او فدا داد. این قوچ در تاریکی می‌خورد و در تاریکی می‌آشامید و در تاریکی نگاه می‌کرد و در تاریکی راه می‌رفت و در تاریکی بول می‌کرد و پشکل می‌انداخت و پیش از آن چهل سال در باغ‌های بهشتی چریده بود و از رحم ماده‌ای بیرون نیامده بود، بلکه خداوند به او گفته بود: باش و آن هم پدید آمده بود تا فدای اسماعیل گردد و هر چه در منی قربانی کنند، تا روز قیامت فدای اسماعیل است. این یکی از دو ذبیح بود.

و اما دیگری، عبد المطلب از حلقه درب کعبه گرفت و از خدا خواست که به او ده پسر بدهد و برای خدا نذر کرد که هر گاه که دعای او مستجاب شد، یکی از آنها را قربانی کند. پس چون به ده فرزند رسید، گفت: خداوند مرا اجابت نمود و باید من هم به عهد خود وفا کنم. فرزندانش را وارد کعبه کرد و میان آنها با چوبه‌های تیر قرعه کشید، قرعه به نام عبد اللَّه پدر پیامبر خدا (ص) اصابت کرد و او محبوب‌ترین فرزند عبد المطلب بود، سپس دوباره قرعه‌کشی کرد، باز قرعه به نام عبد اللَّه افتاد، برای بار سوم قرعه‌کشی کرد، باز قرعه به نام عبد اللَّه افتاد، پس او را گرفت و حبس کرد و تصمیم گرفت که او را ذبح کند، قریش جمع شدند و عبد المطلب را از این کار باز داشتند، زنان عبد المطلب جمع شدند و گریه و ناله کردند. دخترش عاتکه گفت: میان خود و خدا در باره قتل فرزندت راه چاره‌ای پیدا کن، عبد المطلب گفت: دخترم، تو بانوی مبارکی هستی، چه

چاره‌ای پیدا کنم؟ عاتکه گفت: به این چارپایان که در صحرای حرم داری توجه کن و میان پسرت و شتر قرعه بکش و آن را در راه پروردگارت بده تا راضی شود. عبد المطلب فرستاد شترانش را آوردند و ده شتر از آنها را جدا کرد و قرعه‌کشی نمود، باز قرعه به نام عبد اللّه افتاد، او شتران را ده تا ده تا اضافه می‌کرد و قرعه می‌کشید تا به صد شتر رسید که قرعه به نام شتران افتاد، قریش چنان تکبیری گفتند که کوه‌های تهامه لرزید، عبد المطلب گفت: نه، باید قرعه‌کشی را سه بار تکرار کنم و سه بار تکرار کرد و هر بار به نام شتران افتاد، بار سوم زبید و ابو طالب و برادرانش، عبد اللّه را از زیر پای او کشیدند در حالی که پوست صورتش
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 95
در زمین کشیده شده و کنده شده بود، او را بلند کردند و بوسیدند و خاک از چهره‌اش پاک کردند. عبد المطلب دستور داد شتران را در محلی به نام «حزوره» نحر کنند و کسی را مانع از آن نشوند و آنها صد شتر بودند.
عبد المطلب پنج سنّت داشت که خداوند آنها را در اسلام اجرا کرد: زنان پدران را بر پسران حرام کرد، دیه قتل را صد شتر قرار داد، دور خانه خدا هفت بار شوط می‌کرد، گنجی پیدا کرد و خمس آن را داد، و چون زمزم را حفر نمود آن را برای نوشیدن حاجی‌ها نام برد. اگر عبد المطلب حجت خدا نبود و اراده او بر ذبح فرزندش عبد اللّه، به اراده ابراهیم بر ذبح فرزندش اسماعیل شباهت نداشت، پیامبر خدا به جهت انتساب به این دو نفر به عنوان دو ذبیح افتخار نمی‌کرد و نمی‌فرمود: من فرزند دو ذبیح هستم. همان سببی که باعث شد خداوند از ذبح اسماعیل صرف نظر کند، به همان سبب از ذبح عبد اللّه صرف نظر کرد و آن سبب عبارت بود از اینکه پیامبر خدا و ائمه در صلب آنها بودند و بنا بر این برکت پیامبر و ائمه ذبح را از هر دو نفر برداشت و سنت قربانی کردن فرزند در میان مردم رائج نشد و اگر چنان نبود، بر مردم واجب می‌شد که در هر عید قربان فرزند خود را قربانی کنند، هر قربانی که مردم برای تقرب به خدا می‌کنند تا روز قیامت فدای اسماعیل است.
مصنّف این کتاب می‌گوید: روایات در باره ذبیح مختلف است، در بعضی از آنها وارد شده که آن اسماعیل بوده و در بعضی هم وارد شده که آن اسحاق بوده و اگر اسناد روایتی صحیح باشد نمی‌توان آن را رد کرد. ذبیح اسماعیل بود و چون اسحاق متولد شد آرزو کرد که او همان ذبیحی بود که پدرش مأمور به ذبح او شد، لذا در برابر اوامر خدا صبر می‌کرد، مانند صبر و تسلیمی که برادرش داشت تا در ثواب به درجه او برسد، پس خداوند که از قلب او خبر داشت او را میان فرشتگان ذبیح نامید چون او چنین آرزویی داشت.
سلیمان بن مهران در روایتی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که سخن

پیامبر خدا (ص) که فرمود: من فرزند دو ذبیح هستم، عموی خود (اسحاق) را اراده کرده است چون خداوند عمو را پدر نامید، آنجا که فرمود: «آیا شما شاهد بودید هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، هنگامی که به فرزندش گفت: بعد از من چه چیزی را عبادت
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 97
می‌کنید؟ گفتند: خدای تو، خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را» و این در حالی است که اسماعیل عموی یعقوب بود و خداوند در اینجا از او به عنوان پدر یعقوب یاد کرده است.
پیامبر خدا (ص) فرمود: عمو به منزله پدر است و بنا بر این سخن پیامبر که فرمود: من فرزند دو ذبیح هستم، بر این اساس است که یکی از آن ذبیح حقیقی و دیگری ذبیح مجازی بوده و استحقاق ثواب بر نیت و آرزو است. بنا بر این پیامبر خدا (ص) فرزند دو ذبیح است، با دو وجهی که ذکر کردیم. البته برای ذبح عظیم وجه دیگری هم هست (که در روایت بعدی آمده است) 79- فضل بن شاذان می‌گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: چون خداوند به ابراهیم (ع) فرمان داد به جای پسرش اسماعیل آن قوچی را که فرستاده بود ذبح کند، ابراهیم آرزو کرد که پسرش اسماعیل را به دست خود ذبح می‌کرد و به ذبح آن قوچ مأمور نمی‌شد تا به قلبش آن رسد که به قلب پدری که عزیزترین فرزندش را ذبح کرد می‌رسد، تا با این کار به بالاترین درجه ثواب مصیبت‌زده نایل گردد. پس خداوند به او وحی کرد: ای ابراهیم محبوب‌ترین خلق من نزد تو کیست؟ گفت: پروردگارا، کسی را که محبوب‌تر از حبیب تو محمد (ص) باشد نیافریده‌ای، وحی شد: آیا او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ گفت: او را از خودم بیشتر دوست دارم. خداوند فرمود: آیا فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خودت را؟ گفت:
بلکه فرزند او را. فرمود: ذبح شدن فرزند او به دست دشمنانش برای تو دردناک‌تر است یا ذبح شدن فرزندت به دست خودت به خاطر اطاعت من؟ گفت: پروردگارا ذبح شدن فرزند او به دست دشمنانش برایم دردناک‌تر از ذبح فرزندم به دست خودم است.
فرمود: ای ابراهیم طائفه‌ای که گمان می‌کنند که از امّت محمد هستند، فرزند او حسین را پس از وی از روی ستم و دشمنی می‌کشند، همان گونه که قوچ را سر می‌برند و با این کار دچار غضب من می‌شوند. ابراهیم با شنیدن این سخن بسیار ناراحت شد و قلبش به درد آمد و شروع به گریه کرد، پس به او وحی شد که ای ابراهیم ناراحتی تو بر قتل حسین را معادل ناراحتی تو بر فرزندت اسماعیل، در صورتی که او را ذبح می‌کردی قرار می‌دهم و با این کار تو را به بالاترین درجه اهل ثواب در مصیبت می‌رسانم و این معنای سخن خداوند است که فرمود: «و هدیناه بذبح عظیم».

دو چیز بر پا و دو چیز در حال حرکت هستند و دو چیز جانشین یک دیگرند و دو چیز دشمن یک دیگر هستند

80- عبد اللَّه بن سلیمان که کتاب خوان بود گفت: در بعضی از کتاب‌های آسمانی
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 99
خواندم که وقتی ذو القرنین از کار سدّ فارغ شد برگشت، در همان حال که او همراه سپاهش به سیر خود ادامه می‌داد، به مرد عالمی برخورد کرد، آن مرد به ذو القرنین گفت: به من خبر بده از دو چیزی که از وقتی که خدا آنها را آفریده پابرجا هستند و از دو چیز در حال حرکت و از دو چیزی که جانشین یک دیگرند و از دو چیزی که مخالف هم هستند، ذو القرنین گفت: آن دو چیز پابرجا آسمان‌ها و زمین هستند و آن دو چیز در حال حرکت آفتاب و ماه هستند، و آن دو چیزی که جانشین یک دیگرند، شب و روز است، و آن دو چیزی که دشمن هم هستند، مرگ و زندگی است، گفت: برو که تو دانایی.
حدیث طولانی بود، فقط مقدار حاجت را نقل کردیم و تمام آن را در کتاب «النبوة» آورده‌ایم.

ثواب کسی که دو بار حج به جای آورد

81- صفوان بن مهران از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس دو بار حج به جای آورد همواره در خیر خواهد بود تا وقتی که بمیرد.

سخن حق در دو حالت

82- مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هیچ مؤمنی چیزی را انفاق نکرد که نزد خداوند محبوب‌تر از گفتن حق در دو حالت باشد: در حالت خشنودی و در حالت خشم.

قتل دو قتل و جنگ دو جنگ است

83- وهب بن وهب از امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که فرمود: قتل بر دو نوع است: قتل برای کفاره و قتل برای رسیدن به درجه. و جنگ دو جنگ است: جنگ با گروه کافر تا وقتی که تسلیم شوند، و جنگ با گروه تجاوزگر تا وقتی که برگردند.
(منظور از قتل برای کفاره، کشته شدن انسان گنهکار در جهاد است که کفاره گناهان او می‌شود و منظور از قتل برای درجه، کشته شدن انسان پاک در جهاد است که درجه او را بالا می‌برد.)

دو خصلت است که هر کس انجام دهد، خدا از آسمان و مردم از زمین او را دوست می‌دارند

84- سلیمان بن داود با سند خود نقل می‌کند که مردی به پیامبر خدا (ص) گفت: یا
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 101
رسول اللّه! چیزی به من یاد بده که اگر آن را انجام دادم، خدا از آسمان و مردم از زمین مرا دوست بدارند. حضرت به او فرمود: به آنچه نزد خداوند است مایل باش تا خدا تو را دوست بدارد و به آنچه نزد مردم است تمایل مکن تا مردم تو را دوست بدارند.

پیامبر خدا (ص) دو انگشتر داشت

85- ابراهیم بن ابی البلاد از پدرش و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:
پیامبر خدا (ص) دو انگشتر داشت، بر یکی نوشته شده بود: «لا اله الا اللَّه، محمد رسول اللَّه» و بر دیگری نوشته شده بود: «صدق اللَّه»

تحفه روزه‌دار دو چیز است

86- عمیر بن مأمون که دخترش زن امام حسن (ع) بود، از آن حضرت نقل می‌کند که فرمود: تحفه روزه‌دار این است که ریش خود را روغن بزند و لباسش را معطر کند و تحفه زن روزه‌دار این است که سرش را شانه زند و لباسش را معطر سازد.
امام حسین (ع) وقتی روزه داشت عطر می‌زد و می‌فرمود: تحفه روزه‌دار عطر است.

قیامت با آشکار شدن دو علامت بر پا می‌شود

87- ابو الحصین می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: از پیامبر خدا (ص) از روز قیامت سؤال شد، فرمود: هنگامی که به نجوم ایمان آورند قضا و قدر را تکذیب کنند. (منظور این است که مردم به جای ایمان به قضا و قدر الهی، حوادث را به ستارگان نسبت دهند، و سحر و کهانت رواج پیدا می‌کند)

صدقه بر بنی هاشم حرام است مگر در دو حالت

88- محمد بن عبد الرحمن از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 103
می‌کند که فرمود: صدقه بر بنی هاشم حلال نیست مگر در دو صورت: هنگامی که تشنه باشند و به آبی برسند و بخورند، و نیز صدقه دادن بعضی آنها به بعضی دیگر.

دو خصلت است، در هر کس باشد فرومایه است

89- از امام صادق (ع) سؤال شد که فرومایه کیست؟ فرمود: کسی که شراب می‌خورد و طنبور می‌نوازد.

دو گناه است که یکی از دیگری شدیدتر است

90- اسباط بن محمد با سند خود نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: غیبت شدیدتر از زنا است. گفته شد: یا رسول اللّه این برای چیست؟ فرمود: زناکار توبه می‌کند و خدا توبه او را می‌پذیرد، ولی غیبت‌کننده توبه می‌کند و خدا توبه او را نمی‌پذیرد تا وقتی که غیبت‌شونده او را حلال کند.

گذاشتن گیاه سعد در دندان‌ها دو خصلت دارد

91- فضیل بن عثمان می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: در دندان‌هایتان گیاه سعد بگذارید که باعث خوشبویی دهان و افزایش جماع می‌شود. (سعد بیخ گیاهی خوشبوست)

خوردن اشنان دو خصلت دارد

92- حکم بن مسکین می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: خوردن اشنان زانوان را سست و منی را فاسد می‌کند.

شفاعت پیامبر خدا (ص) به دو کس نمی‌رسد

93- محمد عبد الجبار با سند خود نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دو شخص است که شفاعت من به آنها نمی‌رسد، رفیق پادشاه بی‌رحم ستمکار و کسی که
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 105
در دین غلو می‌کند و از آن بیرون می‌رود.

دو نوع خلال دندان رگ جذام را تحریک می‌کند

94- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: با چوب ریحان و شاخه انار خلال نکنید که آنها رگ جذام را تحریک می‌کنند.

دنیا و آخرت مانند دو کفّه ترازویند

95- زهری می‌گوید: از امام سجاد (ع) شنیدم که فرمود: هر کس با تسلّای خدا آرامش نیابد (در موقع مصیبت صبر نکند) حسرت‌های دنیا نفس او را می‌برد، به خدا سوگند که دنیا و آخرت چیزی جز مانند دو کفّه ترازو نیست، که هر کدام سنگینی کند دیگری را می‌برد، آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «اذا وقعت الواقعه: هنگامی که واقعه واقع شود» منظور از واقعه روز قیامت است «لیس لوقعتها کاذبه خافضه کسی را نشاید که آن را تکذیب کند و آن به خدا سوگند که پایین آورنده دشمنان خدا به آتش و بالا برنده دوستان خدا به بهشت است.» سپس امام صادق (ع) رو به یکی از همنشینانش کرد و فرمود: از خدا پروا داشته باش، به نیکویی درخواست کن و چیزی را که آفریده نشده طلب مکن، زیرا هر کس چیزی را که آفریده نشده طلب کند، حسرت‌ها نفس او را می‌برد و به آنچه می‌خواهد نمی‌رسد. آنگاه گفت: چیزی که آفریده نشده چگونه می‌توان به آن رسید؟ آن مرد گفت: انسان چگونه چیزی را که آفریده نشده طلب می‌کند؟ فرمود کسی که ثروت و اموال و فراخی در دنیا را می‌خواهد، آن را برای راحتی می‌خواهد، در حالی که در دنیا و برای اهل دنیا راحتی آفریده نشده، بلکه راحتی در بهشت و برای اهل بهشت آفریده شده است و رنج و زحمت در دنیا و برای اهل دنیا خلق شده و به هیچ کس سهمی از دنیا داده نمی‌شود مگر اینکه دو برابر آن حرص داده می‌شود و کسی که دنیا را بیشتر به دست آورد فقیرتر می‌شود، زیرا که در حفظ اموالش به مردم نیازمند می‌گردد و به هر وسیله‌ای از وسایل دنیا محتاج می‌شود، پس در ثروت دنیا راحتی نیست، ولی شیطان فرزند آدم را وسوسه می‌کند که راحتی در جمع کردن مال است و همانا او را به سوی رنج در این دنیا و حسابرسی آن مال در آخرت سوق می‌دهد.

سپس فرمود: نه، هرگز دوستان خدا در دنیا برای دنیا رنج نمی‌برند، بلکه در دنیا برای آخرت رنج می‌برند. سپس فرمود: آگاه باشید کسی که غم روزی بخورد برای او گناه نوشته می‌شود، همان گونه که عیسی مسیح (ع) به حواریون خود فرمود: همانا دنیا

پلی است، از آن بگذرید و آن را تعمیر نکنید.

دو دریا به هم رسیدند و میان آنها برزخی است تا همدیگر را ستم نکنند

96- یحیی بن سعید گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که در باره قول خداوند «مرج البحرین یلتقیان» فرمود: علی و فاطمه دو دریای عمیق از علم هستند که یکی بر دیگری ستم نمی‌کند. «یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان» و از میان آن دو حسن و حسین به وجود آمده‌اند.

پیامبر خدا در میان امت خود دو چیز باقی گذاشت

97- ابو سعید خدری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند: که فرمود: همانا من میان شما دو چیز باقی می‌گذارم که یکی از آنها طولانی‌تر از دیگری است: کتاب خدا که ریسمانی کشیده شده از آسمان بر زمین است و عترت من. آگاه باشید این دو از هم جدا نشوند تا وقتی که در حوض (کوثر) بر من وارد شوند. راوی می‌گوید: به ابو سعید گفتم: عترت او چه کسانی هستند؟ گفت: اهل بیت او.

_____
ابن بابویه، محمد بن علی - جعفری، یعقوب، الخصال / ترجمه جعفری، 2جلد، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، 1382ش.
الخصال / ترجمه جعفری ؛ ج1 ؛ ص107
- ابو الطفیل از حذیفة بن اسید غفاری نقل می‌کند که چون پیامبر خدا (ص) از حجة الوداع بازگشت و ما در خدمت او بودیم، آمد تا به جحفه رسید، پس به اصحاب فرمان داد که فرود آیند، آنها فرود آمدند، آنگاه ندای نماز داده شد و با اصحاب خود دو رکعت نماز خواند.
سپس صورت خود را به سوی آنان کرد و به آنان فرمود: همانا خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که من می‌میرم و شما هم می‌میرید و گویا که من دعوت شده‌ام و آن دعوت را اجابت کرده‌ام و من در برابر آن چیزی که با آن به سوی شما فرستاده شده‌ام مسئول هستم و نیز از آنچه میان شما باقی می‌گذارم؛ یعنی کتاب خدا و حجّت او، و شما نیز مسئول هستید. شما به پروردگارتان چه خواهید گفت؟ گفتند: می‌گوییم: تو پیام را رسانیدی و نصیحت کردی و مجاهدت نمودی، پس خداوند از سوی ما به تو بهترین پاداش بدهد. آنگاه پیامبر خدا (ص) به آنان فرمود: آیا شما گواهی نمی‌دهید که
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 109
خدایی جز خدای یگانه نیست و اینکه من فرستاده خدا به سوی شما هستم و اینکه بهشت حق است و اینکه آتش جهنم حق است و اینکه زنده شدن پس از مرگ حق است؟ گفتند: به همه اینها گواهی می‌دهیم. پیامبر گفت: خدایا به آنچه می‌گویند: شاهد باش. آگاه باشید که من شما را گواه می‌گیرم که من شهادت می‌دهم که خداوند مولای من است و من مولای هر مسلمانی هستم و من به مؤمنان از خودشان اولی‌تر هستم، آیا شما به آن اقرار می‌کنید و به آن گواهی می‌دهید؟ گفتند: آری، ما در باره تو، به آن شهادت می‌دهیم.
پس فرمود: آگاه باشید که هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست و او این شخص است، سپس دست علی را گرفت و آن را با دست خود بالا برد تا اینکه زیر بغل هر دو آشکار شد. سپس گفت: خداوندا دوست بدار هر کس را که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس را که او را دشمن بدارد و یاری کن به هر کس که او را یاری کند و خوار کن هر کس را که او را خوار سازد. آگاه باشید که من پیشتاز شما (در مرگ) هستم و شما در حوض (کوثر) بر من وارد خواهید شد، حوض من، فردا

وسعتی چون وسعت میان بصری و صنعا خواهد داشت، در آن پیاله‌هایی از نقره به تعداد ستارگان آسمان است، آگاه باشید، فردا که وارد حوض من شدید از شما خواهم پرسید در باره آنچه از شما به آن، چنین روزی گواهی گرفتم که چه رفتاری کردید و بعد از من با «ثقلین دو چیز گرانبها» چه کردید؟ وقتی با من ملاقات نمودید، به من نظر بدهید که چگونه پس از من با آنها رفتار کردید؟ گفتند: یا رسول اللّه این دو چیز گرانبها چیست؟ فرمود: چیز گرانبهای بزرگتر کتاب خداوند است که واسطه‌ای است کشیده شده از خدا و من در دستان شما، که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگرش در دست شماست، دانش گذشته و آینده تا روز قیامت در آن است، و اما چیز گرانبهای کوچک که ملازم قرآن است، آن علی بن ابی طالب و عترت او هستند و این دو امانت از هم جدا نشوند تا وقتی که در حوض (کوثر) بر من وارد شوند.
معروف بن خرّبوذ می‌گوید: این سخن را بر امام باقر (ع) عرضه کردم، فرمود:
أبو الطفیل راست گفته، خدا رحمتش کند و ما آن را در کتاب علی (ع) چنین یافتیم و شناختیم.
این حدیث با سندهای دیگر هم نقل شده است.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 111
مصنف این کتاب می‌گوید: در این زمینه، اخبار بسیار است و من آنها را در کتاب «المعرفة فی الفضائل» گرد آورده‌ام.

حسن و حسین (ع) دو تعویذ داشتند

99- یحیی بن وثاب نقل می‌کند که ابن عمر گفت: حسین و حسین (ع) دو تعویذ (بازوبند) داشتند که درون آنها موی پر جبرئیل بود.

شب و روز سپری‌کنندگان عمرند

100- ابن عباس از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: شب و روز سپری‌کنندگان عمرند.

دو کس را خداوند دو بال داده که با فرشتگان در بهشت پرواز می‌کنند

101- ثابت بن ابی صفیه از امام سجاد (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند به عمویم عباس بن علی (ع) رحمت کند، همانا (برادرش حسین را) بر خود مقدم داشت و امتحان داد و جان خود را فدای برادرش کرد، تا اینکه دستانش جدا شدند و خداوند به جای آنها به او دو بال داد که در بهشت با فرشتگان پرواز کند، همان گونه که به جعفر بن ابی طالب داد، همانا برای عباس نزد خداوند مقامی است که در روز قیامت همه شهیدان آن را آرزو خواهند کرد.
حدیث طولانی است و ما موضع حاجت را از آن گرفتیم و تمام این حدیث را به اضافه احادیث دیگری که در فضائل عباس بن علی روایت شده در کتاب «مقتل الحسین بن علی» آورده‌ام.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 113

دو چیز مردم را هلاک کرد

102- اسحاق بن عباس از پدرانش، از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: دو چیز مردم را تباه کرد: ترس از تنگدستی و طلب فخر.

سخن امیر المؤمنین (ع) که دو کس پشت مرا شکست

103- احمد بن ابی عبد اللَّه برقی با سند خود نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: دو کس در دنیا پشت مرا شکست: کسی که زبان‌باز و فاسق است و کسی که نادان و عابد است. آن یکی با زبانش فسق خود را پوشیده می‌دارد و آن دیگری با عبادتش نادانی خود را می‌پوشاند پس، از دانشمندان فاسق و عبادت‌کنندگان جاهل بپرهیزید، آنان فتنه هر کسی هستند که گرفتار فتنه شده است، همانا من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: یا علی، تباهی امت من به دست هر منافق زبان بازی است.

حریص از دو خصلت محروم است و دو خصلت دامنگیر اوست

104- احمد بن ابی عبد اللَّه برقی با سند خود نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود:
حریص از دو خصلت محروم است و دو خصلت دامنگیر اوست: او از قناعت محروم است و لذا راحتی را از دست می‌دهد و از رضای به قضا محروم است و لذا یقین را از دست می‌دهد.

دو نماز است که پیامبر خدا (ص) هرگز آنها را ترک نکرد

105- عایشه گفت: پیامبر خدا (ص) دو نماز را در پنهان و آشکار ترک نکرد. دو رکعت نماز پس از نماز عصر و دو رکعت نماز پیش از نماز صبح.
106- عبد الواحد بن ایمن از پدرش نقل می‌کند که روزی بر عایشه وارد شد و از او راجع به دو رکعت نماز پس از نماز عصر پرسید، عایشه گفت: سوگند به کسی که جان
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 115
او را برد (منظورش پیامبر بود) آن دو رکعت را ترک نکرد تا وقتی که با خدا ملاقات نمود و تا وقتی که (از شدت بیماری) نماز خواندن بر او سخت بود و بیشتر نمازهایش را نشسته می‌خواند. گفتم: وقتی عمر به خلافت رسید از خواندن آنها منع کرد، گفت: درست گفتی، ولی پیامبر خدا (ص) آنها را در مسجد نمی‌خواند که مبادا بر امتش سنگین باشد و هر چه را که به آنان تخفیف داده می‌شود، دوست داشت.
107- مسروق از عایشه نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا (ص) پیش من بعد از نماز عصر، دو رکعت نماز می‌خواند.
108- ابو بکر بن عبد اللّه از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس نماز دو وقت خنک را بخواند، وارد بهشت می‌شود. منظور حضرت پس از نماز صبح و نماز عصر است.
مصنف این کتاب می‌گوید: منظور من از آوردن این روایات ردّ بر مخالفان است که آنها خواندن نماز پس از نماز صبح و عصر را روا نمی‌دارند، خواستم بیان کنم که آنها با قول و فعل پیامبر خدا (ص) مخالفت می‌کنند.

دو دسته‌اند که سهمی در اسلام ندارند.

109- علی بن سالم از پدرش نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: کمترین چیزی که شخص با آن از ایمان بیرون می‌رود، این است که پای صحبت یک فرد غلوّکننده بنشیند و به حدیث او گوش دهد و سخنش را تصدیق کند. همانا پدرم و او از پدرش و او از جدش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دو گروه از امت من هستند که سهمی در اسلام برای آنها نیست: غلاة و قدریه. (غلاة کسانی هستند که صفات خدایی را بر پیامبر خدا (ص) و ائمه نسبت می‌دهند و مقام آنان را تا حدّ خدایی بالا می‌برند و قدریه کسانی هستند که به قدر الهی عقیده ندارند و به قول بعضی‌ها آنان قائل به جبرند.) 110- ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دو گروه از امت من هستند

الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 117

که در اسلام نصیبی ندارند: مرجئه و قدریه (مرجئه معتقد بودند کار گنهکاران را باید به خدا واگذار کرد و با مجرد ایمان قلبی شخص به بهشت می‌رود).

دشمنی با دیگران باعث پیدایش دو خصلت می‌شود

111- محمد بن احمد نیشابوری با سند خود نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) به فرزندانش فرمود: فرزندانم، از دشمنی با دیگران بپرهیزید که آنها دو گروه خالی نیستند: یا عاقل‌اند و به شما نیرنگ می‌زنند و یا جاهلند و با شتاب پاسخ شما را می‌دهند. و سخن نر است و جواب ماده، پس چون دو زوج جمع شدند باید منتظر نتیجه شد، سپس چنین سرود:
کسی که آبرومند است از پاسخ طرف مقابل برحذر است، و کسی که با مردم مدارا کند راه صواب پیموده است، هر کس به مردم احترام گذارد به او احترام می‌گذارند، و هر کس مردم را کوچک شمارد احترام نمی‌بیند.

فرزند آدم پیر می‌شود ولی دو چیز او جوان می‌شوند

112- انس نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: فرزند آدم پیر می‌شود و دو چیز او جوان می‌گردد: حرص بر مال و حرص بر عمر.
113- انس بن مالک نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: فرزند آدم هلاک می‌شود- یا فرمود: پیر می‌شود- و از او دو چیز می‌ماند: حرص و آرزوی دراز.

114- فاطمه دختر حسین (ع) از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:
تمایل به دنیا غم و اندوه را بیشتر می‌کند و بی‌اعتنایی به دنیا دل و بدن را راحت می‌سازد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 119

دو خصلت است که فرزند آدم آنها را ناپسند می‌دارد

115- محمود بن لبیدی گوید: پیامبر خدا (ص) فرمود: دو چیز است که فرزند آدم از آنها بدش می‌آید: از مرگ بدش می‌آید در حالی که مرگ باعث راحتی مؤمن از فتنه است، و از کمبود مال بدش می‌آید در حالی که کمبود مال باعث کم شدن حساب (در روز قیامت) می‌شود.

پیامبر خدا (ص) دو سکوت داشت

116- سمره و عمران بن حسین بحث می‌کردند، سمره گفت که از پیامبر خدا (ص) دو سکوت و توقف را حفظ کرده است:
سکوتی که پس از گفتن تکبیر داشت و سکوتی که پس از فارغ شدن از قرائت نماز و موقع رکوع داشت. آنگاه قتاده یادآور شد که سکوت اخیر پیامبر را که پس از قرائت «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» صورت می‌گرفت، سمره حفظ کرده، ولی عمران بن حصین آن را انکار می‌کرد و لذا آن دو نفر موضوع را به ابیّ بن کعب نوشتند، در پاسخ ابیّ چنین آمده بود که، سمره آن را حفظ کرده است (حق با سمره است) مصنف این کتاب می‌گوید: همانا پیامبر خدا (ص) پس از قرائت سکوت می‌کرد تا تکبیر (رکوع) به قرائت متصل نشود و میان قرائت و تکبیر فاصله باشد و این دلالت می‌کند که پیامبر خدا (ص) پس از خواندن سوره فاتحه نه آشکار و نه پنهانی «آمین» نمی‌گفت، چون کسی که آشکارا یا پنهانی سخن بگوید، او ساکت به حساب نمی‌آید و در این، حجت قوی برای شیعه در برابر مخالفان است که آنها پس از سوره فاتحه «آمین» می‌گویند: (توانی جز از سوی خداوند علی عظیم وجود ندارد) (اهل سنت ملتزمند که پس از تمام شدن سوره حمد در نماز «آمین» بگویند، در حالی که از نظر فقه شیعه گفتن آمین پس از حمد، حرام و بدعت است)

دو خصلت است که در مسلمان جمع نمی‌شود

117- ابو سعید خدری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: دو خصلت در مسلمان جمع نمی‌شود: بخل و بداخلاقی.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 121

دو خصلت است که در قلب بنده‌ای جمع نمی‌شود

118- ابو هریره می‌گوید: پیامبر خدا (ص) فرمود: حرص و ایمان هرگز در دل بنده‌ای جمع نمی‌شود.

حسد روا نیست مگر در دو چیز

119- سالم از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: حسد روا نیست مگر در دو چیز: مردی که خداوند به او مالی داده و او شب و روز از آن انفاق می‌کند و مردی که خداوند به او قرآن عطا کرده و او شب و روز به آن می‌پردازد.

محبت پیامبر خدا (ص) به عقیل بن ابی طالب از دو جهت بود

120- بعد الرحمن بن ثابت می‌گوید: پیامبر خدا (ص) به عقیل بن ابی طالب می‌فرمود: ای عقیل من تو را از دو جهت دوست دارم: یکی محبت به خاطر خودت، دیگری محبت به خاطر اینکه ابو طالب تو را دوست می‌داشت.

دو چیزی که پیامبر خدا (ص) به سبب آنها شادمان شد

121- حسن بن زید می‌گوید: از جماعتی از خاندان خودم شنیدم که می‌گفتند:
چون جعفر بن ابی طالب از حبشه که به آنجا مهاجرت کرده بود برگشت روز فتح خیبر بود، پیامبر خدا (ص) برای او به پا خاست و میان دو چشمش را بوسید، سپس فرمود: نمی‌دانم به کدام یک از این دو چیز بیشتر شادمان شوم: آمدن جعفر یا فتح خیبر.

پیامبر خدا (ص) به حسن و حسین (ع) دو خصلت بخشید

122- دختر ابو رافع می‌گوید: فاطمه دختر پیامبر خدا (ص) دو فرزندش حسن و
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 123
حسین را نزد پیامبر خدا (ص) آورد و این در حالت مرضی بود که پیامبر با آن از دنیا رفت، فاطمه گفت: یا رسول اللّه این دو، فرزندان تو هستند، چیزی برای آنها به ارث بگذار. فرمود هیبت و شرافت خودم را به حسن، و جرأت و سخاوت خودم را به حسین می‌دهم.
123- زینب دختر ابو رافع می‌گوید: از مادرش نقل می‌کند که گفت: فاطمه به پیامبر خدا (ص) گفت: یا رسول اللّه این دو فرزندان تو هستند، پس برای آنها چیزی ببخش، پیامبر خدا (ص) فرمود: اما حسن، هیبت و شرافت خود را به او می‌بخشم و اما حسین، سخاوت و شجاعت خود را به او می‌بخشم.
124- صفوان بن سلیمان گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: امّا حسن، هیبت و حلم خودم را به او می‌بخشم و اما حسین، سخاوت و رحمت خود را به او می‌بخشم.

سخن گفتن در شب پس از نماز شایسته نیست مگر برای دو کس

125- پیامبر خدا (ص) فرمود: سخن گفتن در شب پس از نماز عشاء شایسته نیست مگر برای دو کس: نمازگزار و مسافر.

آنچه بیشتر از هر چیز، امت را وارد آتش می‌کند دو چیز است و آنچه بیشتر از هر چیز، امت را وارد بهشت می‌کند دو چیز است

126- ابو هریره می‌گوید: پیامبر خدا (ص) فرمود: نخستین چیزی که امت من به سبب آن وارد آتش می‌شوند دو چیز میان تهی است. گفتند: یا رسول اللّه آن دو چیز میان تهی کدامند؟ فرمود: فرج و دهان. و آنچه بیشتر از هر چیز باعث وارد شدن در بهشت می‌شود، تقوای الهی و خوش اخلاقی است.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 125

خداوند برای بنده‌اش دو ترس و دو آسایش را با هم نمی‌دهد

127- پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند متعال فرموده: سوگند به عزت و جلالم برای بنده‌ام دو ترس و دو آسایش را با هم نمی‌دهم، هر گاه که در دنیا از من آسوده باشد، روز قیامت او را می‌ترسانم و هر گاه که در دنیا از من بترسد، روز قیامت به او آسایش می‌دهم.

صلاح اول این امت با دو خصلت و هلاک آخر این امت با دو خصلت است

128- فاطمه دختر حسین (ع) از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:
صلاح اول این امت با زهد و یقین و هلاک آخر آن با حرص و آرزوی دراز است.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 127

باب خصلت‌های سه‌گانه

خداوند سه گروه را بدون حساب وارد بهشت، و سه گروه را بدون حساب وارد آتش می‌کند.

1- عجلان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند سه گروه را بدون حساب وارد بهشت می‌کند و سه گروه را بدون حساب وارد آتش می‌کند، اما آنها که خداوند بدون حساب آنها را وارد بهشت می‌کند، رهبر دادگستر و بازرگان درستکار و پیرمردی است که عمر خود را در اطاعت خداوند به سر برده است. و اما آن سه گروهی که خداوند بدون حساب آنها را وارد آتش می‌کند، رهبر ستمگر و بازرگان دروغگو و پیرمرد زناکارند.

سه چیز است که خداوند، مؤمن را به سبب آنها مؤاخذه نمی‌کند

2- حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز است که خداوند مؤمن را به سبب آنها مؤاخذه نمی‌کند: غذایی که می‌خورد و لباسی که کهنه می‌کند و همسر شایسته‌ای که او را یاری می‌کند و عفت او را نگه می‌دارد.

سه خصلت است که همه، یا یکی از آنها در هر کسی باشد در سایه عرش خدا قرار می‌گیرد

3- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه خصلت است که همه یا یکی از آنها در هر کس باشد، روز قیامت که هیچ سایه‌ای جز سایه خدا نیست، در سایه عرش خدا قرار می‌گیرد: کسی که آنچه را که مردم از او بخواهند عطا کند و کسی که قدمی پیش و پس نکند، مگر اینکه بداند خداوند را در این کار خوشنودی یا خشم است و کسی که بر برادر مسلمانش عیبی نگیرد، مگر اینکه آن را از خودش برطرف سازد، و از خودش عیبی را برطرف نمی‌سازد مگر اینکه عیب دیگری برای او آشکار می‌شود و کافی است که انسان به جای دیگران به (عیب) خود مشغول باشد.

الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 129

4- صیرفی می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: سه گروهند که در سایه خدا قرار می‌گیرند، در آن روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست: مردی که مردم را از خودش انصاف بدهد و مردی که قدمی پیش و پس نکند، مگر اینکه بداند در آن برای خدا خوشنودی یا خشم است و مردی که به برادرش عیبی نگیرد مگر اینکه آن عیب را از خودش برطرف سازد، و او هیچ عیبی را از خودش برطرف نمی‌کند، مگر اینکه عیب دیگری به او آشکار می‌شود و کافی است که انسان به جای دیگران به عیب خود مشغول باشد.

سه دسته‌اند که در روز قیامت نزدیک‌ترین خلق به خدا هستند

5- محمد بن مسلم می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: سه دسته‌اند که در روز قیامت نزدیک‌ترین مردم به خدا هستند تا وقتی که مردم از حساب فارغ شوند: مردی که قدرت او باعث نشود که در حالت خشم به زیردست خود زور بگوید و مردی که میان دو کس (به عنوان پیام رسان) رفت و آمد کند و به اندازه یک جو به یکی از آنها در برابر دیگری تمایل نکند و مردی که در آنچه به نفع او و یا به ضرر اوست حق را بگوید.

6- علی بن حدید در یک حدیث مرفوع نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود:
هنگامی که پوست تو جمع شود و اشک چشمانت روان گردد و دلت بترسد، مراقب باش که نیّت تو برآورده است.

مؤمن، مؤمن نمی‌شود مگر اینکه در او سه خصلت باشد

7- خادم امام رضا (ع) گفت: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: مؤمن، مؤمن نمی‌شود مگر اینکه در او سه خصلت باشد: سنّتی از پروردگارش و سنّتی از پیامبرش و سنّتی از امامش. سنّت از پروردگارش، پوشیده نگه داشتن سرّش است، خداوند می‌فرماید: «دانای غیب که غیب خود را به کسی اظهار نمی‌کند مگر فرستاده‌ای که از
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 131
او راضی باشد» و اما سنّت از پیامبرش، مدارا کردن با مردم، که خداوند فرمود: «عفو را بگیر و به نیکی امر کن و از جاهلان رویگردان باش» و اما سنّت از امامش، صبر کردن در سختی‌ها و ناراحتی‌ها، که خداوند فرمود: «صبرکنندگان در سختی‌ها و ناراحتی‌ها».

سه خصلت در مؤمن نیست

8- حارثی از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می‌کند که فرمود: کسی که در او حرص و ترس باشد ایمان ندارد و مؤمن، ترسو و حریص و بخیل نیست.

پیامبر خدا (ص) از پروردگارش سه خصلت خواست و خداوند دو تا از آنها را داد و یکی را نداد

9- جابر بن سمره می‌گوید: امیر المؤمنین از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود:
از پروردگارم سه خصلت خواستم، پس دو تا را به من داد و یکی را نداد، گفتم:
پروردگارا، امت مرا با گرسنگی هلاک مکن، فرمود: این را به تو دادم، گفتم:
پروردگارا، بر امت من دشمنی از مشرکان را مسلط مکن که آنها را نابود سازد، فرمود:
این را به تو دادم، گفتم: پروردگارا، میان آنها جنگ با یک دیگر را قرار مده، پس خدا این حاجت را روا نکرد.
سلیمان بن احمد می‌گوید: این حدیث از علی (ع) جز با این اسناد نقل نشده و فقط منجاب بن حارث آن را نقل کرده است.

سه چیز باعث رفع درجه و سه چیز کفاره گناهان و سه چیز هلاک‌کننده و سه چیز نجات دهنده است

10- سعد بن طریف از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز باعث بالا رفتن درجه و سه چیز کفاره گناهان و سه چیز هلاک‌کننده و سه چیز نجات دهنده است. اما چیزهایی که درجه را بالا می‌برد، آشکار کردن سلام و دادن طعام و نماز خواندن در شب است، در حالی که مردم در خوابند، و کفاره گناهان، وضو گرفتن کامل در هوای سرد و شب و روز برای خواندن نماز (به مسجد) رفتن و محافظت بر جماعت است و
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 133
اما آن چیزهایی که هلاک‌کننده است: بخلی است که صاحب آن از آن فرمان برد و هوای نفسی است که صاحب آن از آن پیروی کند و خودخواهی انسان. و اما آن چیزهایی که نجات می‌دهد، ترسیدن از خدا در نهان و آشکار و میانه‌روی در حال غنی بودن و فقر و گفتن سخن عادلانه در حالت خوشنودی و خشم است.
11- پیامبر خدا (ص) فرمود: سه چیز هلاک‌کننده و سه چیز نجات دهنده است:
نجات دهنده‌ها، ترس از خدا در نهان و آشکار، و میانه‌روی در غنی بودن، و فقر و عدالت در خوشنودی و خشم می‌باشد. و هلاک‌کننده‌ها، بخلی است که صاحب آن از آن فرمان برد و هوای نفس است که صاحب آن از آن پیروی کند و خودخواهی انسان.
در حدیث دیگر از امام صادق (ع) آمده است که «شحّ مطاع» عبارت است از گمان بد داشتن نسبت به خدا. و ما این حدیث را به طور مسند در کتاب «معانی الاخیار» آوردیم.
12- پیامبر خدا (ص) در وصیّتی به علی (ع) فرمود: یا علی! سه چیز باعث رفع درجه و سه چیز کفّاره گناهان و سه چیز هلاک‌کننده و سه چیز نجات دهنده است: امّا چیزهایی که باعث رفع درجه است عبارت است از: وضو گرفتن کامل در هوای سرد و انتظار نماز بعد از نماز و رفتن شبانه روز به نماز جماعت‌ها. و امّا کفّاره گناهان آشکار کردن نماز و دادن طعام و شب‌زنده‌داری برای عبادت در حالی که مردم در خوابند. و امّا هلاک‌کننده‌ها عبارتند از: بخلی که صاحب آن از آن فرمان برد و هوای نفسی که صاحب آن از آن پیروی کند و خودخواهی انسان. و اما نجات دهنده‌ها عبارتند از: ترس از خدا در نهان و آشکار، و میانه‌روی در حال غنی بودن و فقر، و سخن عادلانه به هنگام خوشنودی و خشم.
در حدیث دیگری آمده است: وقتی از پیامبر خدا (ص) سؤال شد که در

معراج، در ملکوت اعلی راجع به چه چیزی سخن گفته می‌شد؟ فرمود: راجع به درجه‌ها و کفاره‌ها، فرمود: به من ندا رسید که درجه‌ها کدامند؟ گفتم: گرفتن وضوی کامل در هوای سرد و رفتن به سوی جماعات و انتظار نماز بعد از نماز و ولایت من و ولایت اهل بیت من تا هنگام مرگ.
حدیث طولانی بود و ما آن را به طور مسند در کتاب «اثبات المعراج» آوردیم.
13- مسعدة بن زیاد از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 135
خدا (ص) فرمود: سه چیز هلاک‌کننده است: شکستن پیمان و ترک سنت و دوری از جماعت. و سه چیز نجات دهنده است: زبانت را نگاه داری و بر گناهانت گریه کنی و ملازم خانه‌ات باشی (منظور از خانه‌نشینی در اینجا به هنگام بروز فتنه‌هاست و انسان باید خود را از فتنه دور سازد).

هر کس سه خصلت داشته باشد، خدا او را با حور العین تزویج کند

14- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز است که در هر کس باشد، خداوند او را با حور العین تزویج می‌کند، بدان گونه که دلخواه اوست:
فرو خوردن خشم و صبر بر شمشیرها برای خدا و مردی که بر مال حرامی دست یابد ولی به خاطر خدا آن را رها کند.

سه گروهند که اگر تو به آنها ستم نکنی آنها به تو ستم می‌کنند

15- امام صادق (ع) از پدرانش، از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: سه گروهند که اگر تو به آنها ستم نکنی، آنها به تو ستم خواهند کرد: افراد پست و همسرت و خادمت (همسر و خادم از آن جهت در این ردیف قرار گرفته‌اند که همواره انتظار بیشتری از همسر و یا ارباب خود دارند و خود را طلبکار می‌دانند و لذا در فرصت‌های پیش آمده ضربه می‌زنند. البته این حکم روی اکثریت رفته است و مسلّما همسران یا خادمانی هم هستند که همواره به همسر و یا ارباب خود وفا دارند.)

سه گروه از سه گروه، حق خود را دریافت نمی‌کنند

16- ذریح محاربی می‌گوید: امام صادق (ع) از پدرانش از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه گروهند که حق خود را از سه گروه دریافت نمی‌کنند: شریف از پست، بردبار از سفیه و نیکوکار از بدکار.

بنده همواره در میان سه خصلت است

17- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: بنده در میان سه چیز قرار دارد: بلا و قضا و نعمت، به هنگام رسیدن بلا از سوی خدا، صبر کردن بر او واجب است و به هنگام رسیدن قضا و قدر الهی، تسلیم شدن بر او واجب است و به هنگام رسیدن نعمتی از سوی خدا، شکر کردن بر او واجب است.

سه گروه شایسته ترحّم هستند

18- عبد اللَّه بن سنان می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: من به سه نفر
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 137
ترحم می‌کنم و شایسته است که به آنان ترحم شود: عزیزی که پس از عزّت دچار ذلت شود، و ثروتمندی که پس از غنی بودن محتاج گردد و عالمی که جاهلان و غافلان او را سبک بدارند.

سه طائفه مورد خشم خداوند هستند

19- حسین بن عثمان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند، ثروتمند ستمگر و پیرمرد گناهکار و درویش متکبر را دشمن می‌دارد. سپس فرمود:
آیا می‌دانی درویش متکبر کیست؟ می‌گوید: گفتیم کسی که مال اندک دارد. فرمود نه، او کسی است که از مالش در جهت تقرب به خدا صرف نمی‌کند.

سه چیز است که دروغ گفتن در آنها خوب و سه چیز است که راست گفتن در آنها بد و سه طایفه‌اند که همنشینی با آنها دل را می‌میراند

20- محاربی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: سه چیز است که دروغ گفتن در آنها خوب است: حیله در جنگ و وعده دادن تو به همسرت و اصلاح میان مردم. و سه چیز است که راست گفتن در آنها بد است:
سخن‌چینی و دادن خبر ناگوار به کسی در باره خانواده‌اش و تکذیب خبر دیگران. و سه طایفه‌اند که همنشینی با آنان دل را می‌میراند: همنشینی با انسان خسیس، سخن گفتن با زنان و همنشینی با ثروتمندان.

سه چیز در برابر سه چیز

21- محمد بن مسلم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: کسی که زبانش راست گو باشد عملش رشد می‌کند و کسی که نیّتش خوب باشد، خداوند بر روزی او می‌افزاید و کسی که به خانواده‌اش نیکی کند، خداوند بر عمر او می‌افزاید.

یک چیز در برابر سه چیز

22- ابن ابی یعفور می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: هر کس که قلب او
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 139
وابسته به دنیا باشد، به سه چیز آن وابسته شده است: اندوهی که پایان ندارد و آرزویی که برآورده نمی‌شود و امیدی که به انسان نمی‌رسد.

نشانه‌های پیری سه چیز است

23- صباح، خادم امام صادق (ع) می‌گوید: همراه امام صادق (ع) بودم وقتی که از کنار کوه احد عبور می‌کردم، فرمود: آیا آن شکاف را که در کوه است می‌بینی؟ گفتم:
آری، فرمود: ولی من نمی‌بینم، نشانه‌های پیری سه تاست: کم سو شدن چشم، خم شدن پشت، و کوتاه شدن گام.

سه خصلت مخصوص پیامبران و فرزندان و پیروان آنهاست

24- علی بن عثمان از امام موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه خصلت مخصوص پیامبران و فرزندان و پیروان آنهاست: بیماری در بدن و ترس از حاکمان و فقر.

سه خصلت است که خداوند با آنها دشمن است

25- محمد بن معلّی از کسی نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: سه خصلت است که خداوند دشمن آنهاست: خواب بدون بیداری (پرخوابی)، خندیدن بدون تعجب (خندیدن بی‌جا) و خوردن از روی سیری.

هدیه سه گونه است

26- احمد بن عبد الجبار از پدرش نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: هدیه بر سه گونه است: هدیه در برابر هدیه و هدیه برای جلب محبت و هدیه برای خداوند.

سه خصلت است که هیچ پیامبر و پایین‌تر از او، از آن خالی نیست

27- یحیی بن عمران اشعری با سند خود نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: سه
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 141
چیز است که هیچ پیامبری و افراد پایین‌تر از او، از آن خالی نیست، فال بد زدن و حسد و اندیشیدن وسوسه‌آمیز در آفرینش.
مصنف این کتاب می‌گوید: معنای فال بد زدن «طیره» در اینجا این است که قوم پیامبر به او فال بد می‌زنند و گر نه خود پیامبران فال بد نمی‌زنند، همان گونه که خداوند در باره قوم صالح پیامبر فرمود: «گفتند ما به تو و کسانی که با تو هستند فال بد می‌زنیم، گفت: فال بد زدن شما نزد خداوند است» و دیگران به پیامبرانشان گفتند: «ما به شما فال بد می‌زنیم اگر دست برندارید شما را سنگسار می‌کنیم».
و اما حسد در اینجا این است که به آنها حسد می‌شود، نه اینکه آنها به دیگران حسد می‌کنند، همان گونه که خداوند می‌فرماید: «آیا آنان به مردم به سبب آنچه خدا از فضل خود به آنان داده، حسد می‌ورزند؟ ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ دادیم.» و اما اندیشیدن وسوسه‌آمیز در آفرینش، عبارت است از گرفتار شدن آنها به اهل وسوسه و چیزی غیر از این نیست، همان گونه که خداوند از ولید بن مغیره مخزومی نقل می‌کند که «او اندیشید و حساب کرد، پس کشته شده باد، چگونه حساب کرد» یعنی در باره قرآن گفت: «این چیز جز یک سحر که انتخاب شده نیست، این چیزی جز سخن بشر نیست».

ریشه‌های کفر سه تاست

28- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ریشه‌های کفر سه تاست:
حرص و خود بزرگ بینی و حسد. اما حرص، وقتی که آدم از خوردن آن درخت منع شد، حرص او را وادار کرد که از آن بخورد. و اما خود بزرگ بینی، وقتی شیطان مأمور به سجده شد، خودداری کرد. و اما حسد، دو فرزند آدم، یکی دیگری را برای حسد کشت.

وام بر سه وجه است

29- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: وام بر سه وجه است: مردی که اگر طلب داشته باشد مهلت بدهد و هر گاه که وام داشته باشد
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 143
پرداخت کند و سستی ننماید، که این به سود اوست و نه به زیان او. و مردی که اگر طلب داشته باشد می‌گیرد و اگر وام داشته باشد پرداخت کند، این نه سود می‌برد و نه زیان می‌کند. و مردی که اگر طلب داشته باشد می‌گیرد و اگر وام داشته باشد سستی می‌کند، این به زیان اوست و سودی بر او ندارد.

اجازه خواستن سه گونه است

30- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: اجازه خواستن سه گونه است: در مرحله نخست (صدای اجازه خواه را) می‌شنوند، در مرحله بعد خود را جمع و جور می‌کنند و در مرحله سوم اگر خواستند اجازه ورود می‌دهند و اگر خواستند اجازه نمی‌دهند و اجازه خواه برمی‌گردد.

به سه کس سلام داده نشود

31- محمد بن حسین با سند خود نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: به سه کس سلام داده نشود: کسی که همراه جنازه راه می‌رود و کسی که به سوی نماز جمعه می‌رود و کسی که در حمّام است.

بهترین مردم سه طایفه‌اند

32- ابن منکدر با سند خود نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بهترین شما کسی است که طعام بدهد و سلام دادن را آشکار کند و نماز بخواند در حالی که مردم در خوابند.

سه خصلت است که یکی ثروت و دیگری زیبایی را آشکار می‌کند و سومی دشمنان را خوار می‌سازد

33- سکونی نقل می‌کند که امام صادق (ع) از پدرانش، از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: روغن مالیدن (به موها) ثروت را آشکار می‌کند و لباس زیبایی را آشکار می‌کند و اخلاق نیکو دشمنان را خوار می‌سازد.

سه چیز از سنت‌های پیامبران است

34- علی بن حکم نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: سه چیز از سنت‌های
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 145
پیامبران است: عطر و اصلاح مو و بسیاری همسر.

سه چیز چشم را جلا می‌دهد

35- ابراهیم بن حمید از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز چشم را روشنی می‌دهد: نگاه کردن در سبزه و نگاه کردن در آب جاری و نگاه کردن در صورت زیبا.

خصلت‌های نیکو سه تاست

36- حلبی می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: چه خصلت‌هایی برای مرد نیکوست؟
فرمود: وقار، بدون آنکه بترساند و بخشش، بدون آنکه فکر عوض باشد و مشغول شدن به چیزی که متاع این دنیا نیست.

اسراف در سه چیز است

37- محمد بن احمد بن یحیی در یک حدیث مرفوع نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: اسراف در سه چیز است: لباس آبرومند خود را همیشه بپوشی و هسته میوه را به چپ و راست بیندازی و باقی مانده آب را دور بریزی. فرمود: در غذا خوردن اسراف نیست.

پیامبر خدا (ص) به سه نفر لعنت کرد

38- ابراهیم بن عبد الحمید از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه کس را پیامبر خدا (ص) لعنت کرد: کسی که توشه راه خود را به تنهایی بخورد و کسی که در بیابان به تنهایی سفر کند و کسی که در خانه به تنهایی بخوابد.

در بهشت درجه‌ای است که هیچ کس، جز سه نفر به آن نمی‌رسد

31- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: همانا در
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 147
بهشت مقام و مرتبه‌ای است که به آن نمی‌رسد مگر رهبر دادگستر یا کسی که صله رحم می‌کند یا عائله‌مندی که صبور باشد.

قلم از سه کس برداشته شده است

40- ابو ظبیان می‌گوید: زن دیوانه‌ای را نزد عمر آوردند که زنا کرده بود، عمر دستور داد که او را سنگسار کنند، آن زن را از کنار علی بن ابی طالب (ع) عبور دادند، فرمود: این کیست؟ گفتند: دیوانه‌ای است که زنا کرده و عمر دستور داده که سنگسار شود، فرمود: عجله نکنید، پس نزد عمر آمد و به او گفت: آیا نمی‌دانی که از سه کس قلم برداشته شده است؟ از کودک تا وقتی که به بلوغ برسد و از دیوانه تا وقتی که به هوش آید و از خوابیده تا وقتی که بیدار شود.
مصنف این کتاب می‌گوید: این حدیث به همین صورت نقل شده است و اصل در آن سخن اهل بیت (ع) است که اگر مرد دیوانه زنا کند حد بر او جاری می‌شود ولی اگر زن دیوانه زنا کند حد بر او جاری نمی‌شود؛ چون مرد دیوانه فاعل و زن دیوانه قابل است.

حدیث سه نفری که به لات و عزّی سوگند خوردند که پیامبر (ع) را بکشند و علی (ع) بر آنان تاخت

41- یحیی بن زید بن علی بن الحسین (ع) گفت: روزی پیامبر خدا (ص) بیرون آمد و نماز صبح را خواند، سپس فرمود: ای مردم! چه کسی از شماست که به سوی آن سه نفری رهسپار شود که به لات و عزّی سوگند خورده‌اند که مرا بکشند، و سوگند به پروردگار کعبه که دروغ می‌گویند. مردم ساکت شدند و کسی سخن نگفت: پیامبر فرمود: گمان نمی‌کنم که علی بن ابی طالب در میان شما باشد، عامر بن قتاده برخاست و گفت: علی شب گذشته به شدّت تب داشت و لذا به نماز جماعت نیامده است، اجازه می‌دهی خبرش کنم؟ پیامبر خدا (ص) فرمود: این کار برای توست، او به سوی علی رفت و جریان را به او خبر داد، پس امیر المؤمنین در حالی که گویا از بند رها شده بیرون آمد و لباسی بر تن داشت که دو طرف آن را بر گردنش بسته بود، گفت: یا رسول اللّه این خبر چیست؟ فرمود: این فرستاده پروردگار من است که به من از سه نفر خبر می‌دهد، که به قتل من کمر بسته‌اند ولی به خدای کعبه که دروغ می‌گویند.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 149
امیر المؤمنین گفت: من به تنهایی نزد آنها می‌روم، اجازه بده لباسم را بپوشم، پیامبر خدا (ص) فرمود: این لباس من و زره من و شمشیر من است، پس او را لباس و زره پوشانید و عمامه و شمشیر بر وی بست و او را سوار اسب کرد و امیر المؤمنین (ع) بیرون رفت.
سه روز بود که جبرئیل نازل نمی‌شد و خبر علی (ع) و هیچ خبری از زمین را به او نمی‌داد، پس فاطمه آمد در حالی که حسن و حسین را در آغوش داشت و گفت:
می‌ترسم این دو بچه یتیم شوند، اشک در چشمان پیامبر خدا (ص) حلقه زد، سپس فرمود: ای مردم چه کسی از علی برای من خبر می‌آورد که بهشت را به او مژده می‌دهم، مردم به سبب نگرانی شدیدی که در پیامبر دیدند، در جستجوی علی پراکنده شدند و عامر بن قتاده آمد و مژده داد و در همان حال امیر المؤمنین وارد شد، در حالی که دو اسیر و یک سر و سه شتر و سه اسب همراه داشت. جبرئیل نازل شد و جریان را به پیامبر خدا خبر داد.
پیامبر خدا (ص) به علی فرمود: یا ابا الحسن! دوست داری که به تو خبر بدهم از آنچه بر تو گذشت؟ منافقان گفتند: او از یک ساعت پیش درد زایمان گرفته بود و اکنون می‌خواهد خبر بدهد. پیامبر خدا (ص) فرمود: بلکه تو خبر بده یا ابا الحسن، تا گواه بر این قوم باشی. گفت: آری یا رسول اللّه، وقتی به صحرا رفتم اینان را سوار بر شتر دیدم. به من ندا

دادند که تو کیستی؟ گفتم من علی بن ابی طالب پسر عموی پیامبر خدا (ص) هستم. گفتند: ما برای خدا پیامبری نمی‌شناسیم و فرقی نمی‌کند که بر تو یا بر محمد حمله کنیم، این مردی که کشته شد، به من حمله کرد و میان من و او ضرباتی ردّ و بدل شد و باد سرخی وزید و من صدای تو را یا رسول اللّه شنیدم که می‌گفتی: یخه زرهش را پاره کرده‌ام به شانه‌اش بزن، پس من او را زدم و اثر نکرد، سپس باد سیاهی وزید و من صدای تو را یا رسول اللّه شنیدم که می‌گفتی: زرهش را از رانش کنار زدم، پس از رانش بزن و من زدم و آن را بریدم و او را انداختم و سرش را بریدم و خودش را جا گذاشتم و سرش را گرفتم. این دو مرد به من گفتند: به ما خبر رسیده که محمد رفیق شفیق و مهربانی است، پس ما را نزد او ببر و در باره ما شتاب مکن، این رفیق ما با هزار سواره برابری می‌کرد.
پیامبر خدا (ص) فرمود: صدای اول که به گوشت رسید صدای جبرئیل بود و صدای دوم، صدای میکائیل بود. یکی از آن دو مرد را پیش من آر. علی او را پیش پیامبر آورد. پیامبر به او فرمود: بگو لا اله الا اللّه و گواهی بده که من فرستاده خدا

هستم. او گفت: برداشتن کوه ابو قبیس برای من بهتر از این است که این کلمه را بگویم. پیامبر خدا (ص) فرمود: یا علی او را عقب ببر و گردنش را بزن، پس علی گردن او را زد. سپس پیامبر خدا (ص) فرمود: آن دیگری را بیاور، آورده شد، پیامبر به او فرمود: بگو لا اله الا اللّه و گواهی بده که من فرستاده خدا هستم. او گفت: مرا نیز به رفیقم ملحق کن.
فرمود: او را عقب ببر یا ابا الحسن و گردنش را بزن. امیر المؤمنین خواست گردن او را بزند، جبرئیل نازل شد و گفت: محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و به تو می‌گوید: او را نکش چون اخلاق نیکو دارد و در میان قومش سخاوتمند است. آن مرد که زیر شمشیر بود برخاست و گفت: آیا این فرستاده پروردگار توست که به تو خبر می‌دهد؟ پیامبر فرمود: آری. او گفت: به خدا سوگند که درهمی را با برادرم مالک نشدیم مگر اینکه آن را انفاق کردم و هیچ گاه با برادرم سخن بد نگفته‌ام و در قحطی صورت خود را ترش نکرده‌ام و من گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و تو پیامبر خدایی. پیامبر فرمود:
این از کسانی است که اخلاق نیکو و سخاوتش او را به سوی بهشت نعمت‌ها کشانید.

در نیکویی به برادران و سعی در حوائج آنان، سه خصلت است

42- جمیل بن درّاج از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: بهترین شما سخاوتمندترین شماست و بدترین شما بخیل‌ترین شماست و از کارهای شایسته نیکی به برادران و کوشش در حوائج آنهاست و در آن، مالیده شدن دماغ شیطان و دوری از آتش جهنم و وارد شدن در بهشت است. ای جمیل! این حدیث را به برگزیدگان از یاران خود خبر بده. راوی گفت: گفتم: فدایت شوم برگزیدگان از یاران من کدامند؟ فرمود: آنان که به برادران خود به هنگام دشواری و آسانی نیکی می‌کنند. سپس فرمود: ای جمیل! این کار برای کسی که ثروت بسیار دارد آسان است و خداوند صاحب مال اندک را مدح کرده و فرموده است: «آنان دیگران را بر نفس خویش مقدم می‌دارند اگر چه خود نیاز دارند و هر کس خود را از بخل نفس نگه داشت آنان راستگارانند» «1»

نهی از قضای حاجت در سه جا

43- سکونی نقل می‌کند که امام صادق (ع) از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) نهی کرد از اینکه در کنار آبی که خورده می‌شود و یا نهری که از آن خورده می‌شود و یا زیر درختی که میوه دارد، قضای حاجت کنند.

در روبرو بودن با آفتاب، سه خصلت بد وجود دارد

44- سهیل بن زیاد با سند خود نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: روبروی

_____

(1) سوره حشر آیه 9.

الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 153

آفتاب قرار نگیرید که آن بخارکننده است، رنگ را تیره می‌کند و لباس را می‌پوساند و مرض نهفته را آشکار می‌سازد.

اسراف کار، سه علامت دارد

45- ابو اسحاق در یک حدیث مرفوع از امام سجّاد (ع) نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: شخص اسراف کار سه علامت دارد: چیزی را که شایسته او نیست می‌خورد و لباسی را که شایسته او نیست می‌پوشد و چیزی را که شایسته او نیست می‌خرد. (در خوراک و پوشاک و خریدن کالا از حدّ خود تجاوز می‌کند و بیشتر از آنچه در شأن اوست خرج می‌کند)

هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر سه چشم

46- سکونی نقل می‌کند که امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا گریه کرده و چشمی که از آنچه خدا حرام کرده پوشیده شده و چشمی که در راه خدا بیدار مانده است.

همه نیکی‌ها در سه خصلت جمع شده است

47- ابو حمزه از امام باقر (ع) نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: همه نیکی‌ها در سه خصلت جمع شده است: نگریستن و سکوت و سخن گفتن، پس هر نگاهی که همراه با عبرت گرفتن نباشد، اشتباه است و هر سکوتی که همراه با اندیشیدن نباشد، غفلت است و هر سخنی که همراه با ذکر خدا نباشد، بیهوده و لغو است. خوشا به حال کسی که نگاهش عبرت و سکوتش تفکر و کلامش ذکر باشد و بر گناهش گریه کند و مردم از شرّ او ایمن باشند.

نهی از سوار شدن سه نفر بر پشت سر هم بر چارپا

48- امیر المؤمنین (ع) از پیامبر خدا نقل می‌کند که در یک حدیث طولانی فرمود:
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 155
سه نفر پشت سر هم بر یک چارپا سوار نشوند که اگر سوار شوند یکی از آنها ملعون است و آن اولی است.

حق مسافر بر همراهانش این است که در صورت بیماریش سه روز نزد وی اقامت کنند

49- فرمود: حق مسافری که مریض شود بر همراهانش این است که سه روز به خاطر او توقف کنند (که اگر خوب شد او را با خود ببرند و گر نه او را نزد خانواده‌اش رها کنند و خود به سفر بروند).

در کفش سیاه سه خصلت بد و در کفش زرد سه خصلت خوب است

50- حنان بن سدیر می‌گوید: وارد بر امام صادق (ع) شدم در حالی که کفش سیاهی پوشیده بودم، فرمود: تو را چه شده که کفش سیاه پوشیده‌ای، آیا نمی‌دانی که در آن سه خصلت است؟ می‌گوید: گفتم: فدایت گردم آن سه خصلت چیست؟ فرمود: چشم را ضعیف می‌کند و آلت را سست می‌کند و باعث اندوه می‌شود و با همه این احوال آن از پوشیدنی‌های زورمداران است. بر تو باد کفش زرد که در آن نیز سه خصلت است.
گفتم: آن سه خصلت چیست؟ فرمود: چشم را تیز می‌کند و آلت را قوی می‌کند و اندوه را برطرف می‌سازد و آن از پوشیدنی‌های پیامبران است.

از کلاغ سه خصلت را یاد بگیرید

51- سلیمان بن جعفر می‌گوید: امام رضا (ع) از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: سه خصلت را از کلاغ بیاموزید: جفت شدن با ماده به صورت پنهانی و طلب روزی در صبح زود و احتیاط کردن او.

سه چیز با سه چیز است

52- ابان بن تغلب می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: با پایداری، سلامت و با عجله، پشیمانی حاصل می‌شود و هر کس که کاری را در غیر وقت آن انجام دهد، در غیر وقت خود به نتیجه می‌رسد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 157

شومی در سه چیز است

53- خالد بن نجیح از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: شومی در سه چیز است: زن و مرکب و خانه. شومی زن در زیاد بودن مهریه او و ناسپاسی شوهرش است و شومی مرکب در بدخلقی آن و رکاب ندادن آن است و شومی خانه در تنگی حیاط و بدی همسایه و زیاد بودن عیب‌های آن است.

کسانی که هر چه به آنها گفته شد فراموش کردند، سه گروهند

54- طلحه شامی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که در باره این آیه «فلمّا نسوا ما ذکروا به «1» و چون فراموش کردند آنچه را که به آنان تذکر داده شده بود» (که مربوط به داستان اصحاب سبت از یهودی‌هاست) فرمود: آنها سه دسته بودند: دسته‌ای خود فرمان خدا را پذیرفتند و دیگران را هم امر به معروف کردند، آنها نجات یافتند، و دسته‌ای خود، فرموده خدا را پذیرفتند ولی دیگران را امر به معروف نکردند، آنها به صورت مورچه مسخ شدند، و دسته‌ای نه فرمان خدا را پذیرفتند و نه امر به معروف کردند، آنها هلاک شدند: (طبق آیات قرآنی آن دسته از آنها که خدا را نافرمانی کردند؛ یعنی همان دسته سوم، به صورت میمون مسخ گشتند و مطرود شدند و طبق این روایت دسته دوم آنها هم به صورت مورچه مسخ شدند و در بعضی از نسخه‌ها به جای «ذرّ مورچه» کلمه «وزّ مرغابی» آمده است.)

سه گروه در امان خدا هستند تا اینکه خداوند از حساب فارغ شود

55- حسن بن زیاد عطار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه گروه در امان خدا هستند تا اینکه خداوند از حساب فارغ شود: مردی که هرگز در فکر زنا نبوده و مردی که مالش را هرگز به ربا آلوده نکرده و مردی که هرگز در این دو کار کوشش نکرده است.

کسی که سه چیز به او داده شود، از سه چیز محروم نگردد

56- معاویة بن وهب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ای معاویه! کسی که به او سه چیز داده شود، از سه چیز محروم نگردد: کسی که به او توفیق دعا داده شده، اجابت دعا هم داده می‌شود و کسی که به او توفیق شکرگزاری داده شده، به او افزونی هم داده می‌شود و کسی که به او توفیق توکل داده شده، به او بی‌نیازی از دیگران هم داده می‌شود (چون خدا برای او کافی است). همانا خداوند در کتاب خود می‌فرماید: «هر کس بر خدا توکل کند، او را بس است» «2» و می‌فرماید: «هر گاه شکر کنید بر شما می‌افزایم» «3» و می‌فرماید: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» «4».

57- پیامبر خدا (ص) فرمود: یا علی! با ترسو مشورت مکن که راه رهایی را به تو

_____

(1) سوره اعراف، آیه 165.
(2) سوره طلاق آیه 3.
(3) سوره ابراهیم، آیه 7.
(4) سوره مؤمن آیه 60.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 159
تنگ می‌کند و با بخیل مشورت مکن که تو را از هدفت باز می‌دارد و با حریص مشورت مکن که طمع کاری را برای تو زینت می‌دهد و بدان یا علی که ترس و بخل و حرص یک طبیعت دارند و بدگمانی (به خدا) جامع آنهاست.

عقل به سه قسم تقسیم شده است

58- محمد بن خالد با سند خود نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: عقل به سه جزء تقسیم شده است، هر کس آنها را داشته باشد عقلش کامل است و هر کس نداشته باشد عقل ندارد: شناخت نیکوی خداوند و اطاعت نیکو از خداوند و بینش نیکو در باره کار او.

حضرت آدم از سه خصلت یکی را برگزید

59- اصبغ بن نباته از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که فرمود: جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم، من مأمور شده‌ام که تو را میان سه خصلت مخیّر کنم، تو یکی از آنها را انتخاب کن و دو تا را رها ساز. آدم به او گفت: آن سه چیز چیست ای جبرئیل؟ گفت: عقل و حیا و دین. آدم گفت: من عقل را انتخاب کردم. جبرئیل به حیا و دین گفت: شما بروید. گفتند: ای جبرئیل ما مأمور هستیم که عقل هر کجا باشد آنجا باشیم. جبرئیل گفت: هر جور که بخواهید، و بالا رفت.

عقل مرد در سه چیز معلوم می‌شود

60- عبد الاعلی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: عقل مرد در سه چیز معلوم می‌شود: در طول ریشش و در نقش انگشترش و در کنیه‌اش. (این هر سه نشان‌دهنده وضعیت روحی انسان است، مخصوصا کنیه‌ای که دیگران به انسان می‌دهند مطابق با روحیه و عمل کرد او داده می‌شود)

شیعه سه گونه است

61- معاویة بن وهب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: شیعه سه گونه است:
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 161
دوست دار با مودّت، او از ماست، کسی که به وسیله ما خود را می‌آراید و ما زینت هر کسی هستیم که به وسیله ما خود را بیاراید، و کسی که به نام ما مال مردم را می‌خورد و هر کس به نام ما مال مردم را بخورد، فقیر می‌شود.

امتحان شیعه در سه مورد

62- لیثی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: شیعیان ما را در سه مورد امتحان کنید: موقع فرا رسیدن وقت نماز، بنگرید که چگونه بر آن مواظبت می‌کنند و در باره اسرارشان که چگونه آن را از دشمن ما حفظ می‌کنند و در باره اموالشان، بنگرید که چگونه به برادرانشان کمک می‌کنند.

سه خصلت است که در هر کس باشد ایمان او کامل است

63- صالح بن میثم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه خصلت است که در هر کس باشد ایمان او کامل است: کسی که بر ستم صبر کند و خشم خود را برای خدا فرو برد و گذشت داشته باشد، او از کسانی می‌شود که خداوند آنها را بدون حساب وارد بهشت می‌کند و شفاعت او را در باره افراد دیگر به تعداد افراد دو قبیله ربیعه و مضر می‌پذیرد. (منظور از صبر بر ظلم، مقاومت در برابر ظلم است نه ظلم پذیری. ربیعه و مضر هم دو قبیله بودند که افرادشان زیاد بود و همیشه در کثرت به آنها مثل زده می‌شود.) 64- هشام بن معاذ می‌گوید: وقتی عمر بن عبد العزیز وارد مدینه شد، من نزد او بودم، منادی او نداد داد که هر کس ستمی دیده به درگاه بیاید. پس محمد بن علی یعنی امام محمد باقر (ع) آمد. خادم عمر بن عبد العزیز به نام مزاحم، نزد وی رفت و گفت:
محمد بن علی دم در است. عمر گفت: ای مزاحم! او را وارد کن و او وارد شد، در حالی که عمر اشک چشمانش را پاک می‌کرد، محمد بن علی به او گفت: ای عمر! چه چیزی تو را وادار به گریه کرده؟ هشام گفت: ای پسر پیامبر! چنین و چنان باعث گریه او شده است.
محمد بن علی (ع) گفت: ای عمر! همانا دنیا بازاری از بازارهاست، قومی از آن با سود و قومی با زیان و ضرر بیرون آمده‌اند، چه بسا مردمی که از حالتی مانند حالتی که ما در آن قرار داریم، زیان کرده‌اند تا اینکه مرگ آنها را درک کرده است، پس به کلی از میان رفتند و در حالی که از دنیا رفتند، مورد سرزنش قرار داشتند، چون برای آن چیزی که از آخرت می‌خواستند آمادگی پیدا نکرده بودند و برای آن چیزی که بدشان می‌آمد سپری نساخته بودند؟ کسانی که آنان را ستایش نمی‌کردند اموالشان را تقسیم
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 163
نمودند و به سوی کسانی رفتند که عذرشان را نخواهند پذیرفت. به خدا سوگند که ما شایسته آنیم که به آن کارهایی که آنان کردند و مورد غبطه ماست، بنگریم و در آنها با آنان موافق باشیم و به آن کارهایی که آنان کردند و ما از آن می‌ترسیدیم نیز بنگریم و خود را از آن بازداریم، پس، از خدا بترس و در دل خود دو چیز را جای بده: می‌نگری، آنچه که دوست داری به هنگام ملاقات پروردگار با تو باشد، آن را از پیش بفرست و می‌نگری آنچه که بدت می‌آید که موقع ملاقات پروردگار با تو باشد، چیز دیگری را با آن جایگزین ساز و به کالایی که به پیشینیان ضرر کرده به این امید که به تو ضرر نرساند روی میاور، ای عمر از خدا بترس و درها را باز بگذار و گذشتن مردم از حاجب‌ها را آسان کن و به مظلوم یاری نما و ظالم

را رد کن.
آنگاه فرمود: سه چیز است که در هر کس باشد ایمان او به خدا کامل است، عمر دو زانو نشست و گفت: ای خاندان پیامبر بگوشم، فرمود: آری، ای عمر! کسی که خوشنودی، او را به باطل وارد نکند و خشم او را از حق بیرون نسازد و کسی که وقتی قدرت پیدا کرد، آنچه را که از آن او نیست دست اندازی نکند. عمر قلم و کاغذ خواست و نوشت: بسم اللّه الرحمن الرحیم. این چیزی است که عمر بن عبد العزیز آن را به عنوان حق محمد بن علی به او برمی‌گرداند، یعنی فدک را.
65- ابو عبیده حذّاء از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا مؤمن کسی است که وقتی خوشنود شد خوشنودیش او را به گناه و باطل وارد نکند و وقتی خشمگین شد، خشم او او را از گفتن سخن حق باز ندارد و مؤمن کسی است که وقتی قدرت پیدا کرد قدرت او، او را به تجاوز و دست اندازی به آنچه حق او نیست وادار نکند.
66- فاطمه دختر امام حسین (ع) از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: سه خصلت است که در هر کس باشد خصلت‌های ایمان در او کامل شده است: کسی که وقتی خوشنود شد، خوشنودیش او را به گناه و باطل نکشاند و وقتی خشمگین شد خشم او، او را از حق بیرون نکند و وقتی قدرت یافت، به آنچه مال او نیست دست درازی نکند.
67- عبد اللّه بن سنان می‌گوید: مردی نزد امام صادق (ع) صحبت از مؤمن کرد، امام

فرمود: همانا مؤمن کسی است که وقتی خشمگین شد خشم او، او را از حق بیرون نکند و مؤمن کسی است که وقتی خوشنود شد، خوشنودیش او را وارد باطل نکند و مؤمن کسی است که وقتی قدرت یافت، به آنچه مال او نیست دست درازی نکند.

سه طایفه‌اند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌سازد و برای آنان، عذابی دردناک است

68- ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: سه طایفه‌اند که خداوند روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌سازد و برای آنان عذابی دردناک است: کسی که ریش خود را می‌کند و کسی که با خودش آمیزش می‌کند و کسی که مفعول واقع می‌شود. (منظور از کسی که با خودش آمیزش می‌کند، شخصی است که دست به استمنا می‌زند.) 69- ابو مالک جهنی می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: سه طایفه‌اند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌سازد و برای آنان عذابی دردناک است: کسی که ادعای امامت می‌کند، در حالی که امامت او از جانب خدا نیست و کسی که امامت امامی را انکار می‌کند که امامت او از جانب خداوند است و کسی که گمان کند این دو گروه سهمی در اسلام دارند.
70- پیامبر خدا (ص) فرمود: سه طایفه‌اند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌سازد و برای آنان عذابی دردناک است: مردی که با امامی بیعت کند و هدف او فقط دنیا باشد که اگر آنچه می‌خواهد به او بدهد به بیعت خود وفا می‌کند و گر نه وفا نمی‌کند، و مردی که کالای خود را به مرد دیگری بعد از وقت عصر (که موقع با شرافتی است) بفروشد و سوگند بخورد آن را به این مبلغ خریده است و آن شخص سخن او را بپذیرد و کالا را بگیرد و در حالی که آن مبلغ را که گفته نداده است و مردی که در بیابان آب بسیار دارد، ولی آن را از رهگذران مضایقه می‌کند.

وحشتناک‌ترین حالت برای مردم سه مورد است

71- یاسر خادم می‌گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: همانا وحشتناک‌ترین
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 167
حالتی که برای این مردم وجود دارد سه جاست: روزی که زاده می‌شود و از شکم مادر بیرون می‌آید و دنیا را می‌بیند، و روزی که می‌میرد و آخرت و اهل آن را می‌بیند، و روزی که از قبر زنده می‌شود و احکامی را می‌بیند که در دنیا ندیده است. خداوند در این سه جا به یحیی سلام فرستاد، و نگرانی او را برطرف کرده و فرموده است: «سلام بر او روزی که زاده شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود» «1» و همچنین عیسی بن مریم در این سه جا بر خود سلام داده و گفته است: «و سلام بر من روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم.» «2»

سه کس شریک در ظلم هستند

72- طلحة بن زید نقل می‌کند که امام صادق (ع) از پدر و جدش نقل می‌کند که علی (ع) می‌گفت: کسی که ستم می‌کند و کسی که به او یاری می‌دهد و کسی که به کار او راضی می‌شود، هر سه در ستمگری شریک هستند.

سخن چین قاتل سه نفر است

73- محمد بن ابی عمیر در یک حدیث مرفوع نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: سخن چین قاتل سه نفر است: قاتل خود و قاتل کسی که سخن چینی او را کرده و کسی که نزد او سخن چینی کرده است.

مؤمن سه مسکن دارد، زندان و حصار و جایگاه، و کافر هم سه مسکن دارد

74- ابراهیم بن عبد الحمید می‌گوید: امام موسی بن جعفر (ع) از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: دنیا زندان مؤمن و قبر حصار او و بهشت جایگاه اوست، و دنیا بهشت کافر و قبر زندان او و آتش جایگاه اوست.

روزهای خدا سه روز است

75- مثنی حناط می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: روزهای خدا سه روز است: روزی که قائم (ع) قیام می‌کند و روز رجعت و روز قیامت.

---

(1) سوره مریم، آیه 15.
(2) سوره مریم، آیه 33.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 169

سه گروه در روز قیامت عذاب می‌شوند

76- محمد بن مروان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که شنیدم آن حضرت فرمود:
سه گروه در روز قیامت عذاب می‌شوند: کسی که صورتی از حیوان را به تصویر کشد، عذاب می‌شود تا به آن روح بدمد و هرگز نمی‌تواند روح بدمد، و کسی که رؤیای دروغ جعل کند، عذاب می‌شود تا دو دانه جو را به هم گره بزند و هرگز نمی‌تواند گره بزند، و کسی که به سخنان قومی گوش دهد در حالی که آنان راضی نیستند، در گوشش سرب گداخته ریخته می‌شود.
77- ابن عباس از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: کسی که صورتی را تصویر کند عذاب می‌شود و مکلّف می‌گردد که به آن روح بدمد و نمی‌تواند، و کسی که رؤیای دروغ بسازد، عذاب می‌شود و مکلف می‌گردد که میان دو دانه جو گره بزند و نمی‌تواند، و کسی که به سخنان قومی گوش دهد در حالی که آنان راضی نیستند، به گوش او قلع گداخته ریخته می‌شود.

سه خصلت از تکبّر باز می‌دارد

78- عبد الرحمن بن ابی نجران مرفوعا نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: کسی که جامه‌اش را وصله زند و کفشش را پینه زند و اساس خود را خود حمل کند، او از تکبر در امان است.

کسی می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند که در او سه خصلت باشد

79- محمد بن ابی عمیر مرفوعا نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: همانا کسی می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند که در او سه خصلت باشد: به آنچه امر می‌کند خودش عمل کند و از آنچه نهی می‌کند خودش دوری جوید، در آنچه امر یا نهی می‌کند اعتدال را رعایت نماید، در آنچه امر یا نهی می‌کند نرمی نشان دهد.

سه طایفه نجیب نمی‌شوند

80- داود بن فرقد از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه طایفه نجیب نمی‌شوند: کسی که چشم راستش کور باشد و کسی که چشمش چون نگین
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 171
انگشتر، کبود باشد و کسی که در سند متولد شده باشد. (منظور این است که در این گروه‌ها زمینه برای شرارت بیشتر است و در عین حال می‌توانند شرور نباشند و اگر چنین اشخاص نجابت کنند، ارزش بیشتری نسبت به دیگران دارند چون بر خلاف زمینه طبیعی عمل کرده‌اند).

برای مرد از نظر عیب سه خصلت بس است

81- حسین بن زید از پدرش نقل می‌کند که امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: کار نیکی که ثواب آن زودتر به انسان می‌رسد، احسان کردن است و کار بدی که مجازات آن زودتر به انسان می‌رسد، ستم کردن است. و برای شخص از نظر عیب کافی است که در مردم به چیزی نگاه کند که از دیدن آن در خودش کور است، و به مردم چیزی را ایراد بگیرد که خودش نمی‌تواند آن را ترک کند، و همنشین خود را با چیزی اذیت کند که به او سودی ندارد.

کسی که عترت پیامبر را دوست نداشته باشد به سبب یکی از سه چیز است

82- ابو رافع از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس خاندان مرا دوست نداشته باشد به سبب یکی از سه چیز است: یا منافق است و یا از زنا متولّد شده و یا مادرش در حال حیض به او آبستن شده است.

محبوب‌ترین کارها برای خدا سه چیز است

83- زهری از امام سجاد (ع) نقل می‌کند که فرمود: آخرین چیزی که خضر به موسی بن عمران وصیت کرد، این بود که گفت: کسی را به خاطر گناهی سرزنش مکن و همانا محبوب‌ترین کارها نزد خدا سه چیز است: میانه‌روی در گشاده‌دستی و عفو به هنگام قدرت و مدارا با بندگان خدا، و هیچ کس در دنیا با کسی مدارا نکرد مگر اینکه خداوند در روز قیامت با او مدارا خواهد کرد و سرآمد حکمت، ترس از خداوند است.

در روز قیامت آتش با سه گروه سخن می‌گوید

84- امام صادق (ع) از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:
در روز قیامت آتش با سه کس سخن می‌گوید: با امیر و قاری قرآن و ثروتمند.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 173
به امیر می‌گوید: ای کسی که خداوند به او سلطنت داد، ولی او عدالت را رعایت نکرد! پس او را می‌بلعد، همان گونه که پرنده دانه کنجد را می‌بلعد. و به قاری قرآن می‌گوید:
ای کسی که برای مردم خود را زینت داد ولی با گناهان با خدا ستیز کرد! او را نیز می‌بلعد. و به ثروتمند می‌گوید: ای کسی که خداوند در دنیا مال بسیاری به او داد که گسترده و فراوان بود و فقیر از او اندکی را به عنوان قرض خواست و او از روی بخل نداد! او را هم می‌بلعد.

سه چیز پشت را می‌شکند

85- سعد اسکاف از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز پشت را می‌شکند:
کسی که عمل خیر خود را بسیار بداند و گناهانش را از یاد برد و در رأی خود، خودبین باشد.
86- عبد الرحمن بن حجاج از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: شیطان که خدا لعنتش کند به لشکریانش گفت: اگر در سه چیز بر فرزند آدم مسلط شوم، باکی ندارم که چه عملی دارد؛ چون از او پذیرفته نخواهد شد: وقتی که عمل خود را زیاد بداند و گناهانش را از یاد برد و خودبینی در او راه یابد.

خداوند با سه چیز بر بندگانش منّت نهاد

87- هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند می‌فرماید: من بر بندگانم با سه چیز منّت نهادم: پس از بیرون شدن روح از جسد، بوی بد به او دادم که اگر چنین نبود هیچ خویشی، خویش خود را دفن نمی‌کرد، به آنها پس از رسیدن مصیبت صبر دادم که اگر چنین نبود، هیچ یک از آنها زندگی گوارایی نداشت و این حیوان را (به عنوان آفت) آفریدم و آن را بر گندم و جو مسلط کردم که اگر چنین نبود، پادشاهان آن را مانند زر و سیم می‌اندوختند.

بیداری روا نیست مگر در سه چیز

88- امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بیداری روا نیست مگر در سه چیز: شب‌زنده‌داری برای خواندن قرآن و یا طلب علم و یا برای
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 175
عروسی باشد که به همسر خود هدیه شده است.

اگر سه چیز در فرزند آدم نبود، چیزی سرش را خم نمی‌کرد

89- امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: اگر سه چیز در فرزند آدم نبود، هرگز چیزی سر او را خم نمی‌کرد: بیماری و فقر و مرگ، همه اینها در او هست و در عین حال او همواره جست و خیز می‌کند.

همه شریعت‌های دین، سه چیز است

90- ابو مالک می‌گوید: به امام سجاد (ع) عرض کردم: از همه شریعت‌های دین مرا خبر بده، فرمود: سخن حق، حکم به عدل و وفای به عهد.

فتنه‌ها در سه چیز است

91- اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: فتنه‌ها در سه چیز است: محبت زنان و آن شمشیر شیطان است، و خوردن شراب و آن تله شیطان است.
و محبت دینار و درهم و آن تیر شیطان است. پس هر کسی زنان را دوست داشته باشد از زندگی خود سودی نمی‌برد، و هر کس شراب را دوست داشته باشد، بهشت بر وی حرام است، و هر کس دینار و درهم را دوست داشته باشد، دنیا را پرستش کرده است.
و نیز فرمود: عیسی بن مریم فرمود: دینار بیماری دین و عالم طبیب دین است، پس هر گاه طبیبی را دیدید که مرض را به طرف خود می‌کشد، او را متهم کنید و بدانید که او نمی‌تواند نصیحت‌کننده دیگران باشد.

برای مسلمان سه دوست وجود دارد

92- امام صادق (ع) از پدرش، از جدّش نقل می‌کند که علی (ع) فرمود: همانا برای مسلمان سه دوست وجود دارد: دوستی که می‌گوید من با تو هستم چه زنده باشی و چه مرده باشی و آن عمل اوست، و دوستی که می‌گوید: من تا لب گور با تو هستم و پس از آن تو را رها خواهم کرد و آن فرزند اوست، و دوستی که می‌گوید: من با تو
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 177
هستم، تا وقتی که بمیری و آن مال اوست و چون بمیرد، مال در اختیار وارث قرار می‌گیرد.
93- قیس بن عاصم گفت: با جمعی از قبیله بنی تمیم خدمت پیامبر خدا (ص) رسیدیم و صلصال بن دلهمس نزد او بود، گفتم: ای پیامبر خدا (ص) ما را موعظه‌ای کن که ما در بیابان رفت و آمد داریم، فرمود: همانا ذلت با عزّت، و مرگ با زندگی، و آخرت با دنیاست. و برای هر چیزی حسابگری و برای هر چیزی مواظبی و برای هر حسنه‌ای ثوابی و برای هر کار بدی مجازاتی و برای هر مدّتی نوشته‌ای است. ای قیس به ناچار تو را همنشینی است که همراه تو دفن می‌شود و در حالی که او زنده است و تو با آن دفن می‌شوی در حالی که تو مرده‌ای، اگر او کرامت داشته باشد، تو را گرامی خواهد داشت و اگر پست باشد، تو را تسلیم خواهد کرد، آنگاه او محشور نمی‌شود مگر با تو و برانگیخته نمی‌شود مگر با تو، از تو فقط در باره او سؤال خواهد شد، بنا بر این جز همنشینی شایسته انتخاب مکن که اگر شایسته و صالح باشد با آن مأنوس می‌شوی و اگر فاسد باشد، تنها از آن بترس، آن همنشین، عمل توست.
قیس گفت: ای پیامبر خدا (ص) دوست دارم این سخن در ابیاتی از شعر گفته شود که با آن به عرب‌های دیگر افتخار کنیم و ذخیره‌ای برای ما باشد.
پیامبر فرمود: حسان بن ثابت را نزد او آوردند. قیس می‌گوید: من اندیشیدم که این موعظه را در چه قالبی از شعر ریزم و پیش از آمدن حسان بن ثابت، سخن بر من هموار شد و گفتم: ای پیامبر خدا (ص) ابیاتی به نظرم رسید که گمان می‌کنم با آنچه شما اراده کرده‌اید موافق باشد، پس گفتم:
برای خود همنشینی از کارهایت انتخاب کن، که همنشین انسان در قبر همان چیزی است که انجام داده، به ناچار باید آن را برای پس از مرگ آماده کنی، برای روزی که انسان ندا داده می‌شود و او می‌پذیرد.
اگر به چیزی مشغول هستی، جز به آنچه خوشنودی خدا در آن است مشغول مباش.

انسان را پس از مرگ و پیش از آن همنشینی نیست، به جز عملی که کرده است، آگاه باشید که انسان، مهمان خانواده خویش است، اندکی میان آنها می‌ماند و آنگاه کوچ می‌کند.

خداوند به پیامبر خدا (ص) در باره علی (ع) سه کلمه وحی کرد

94- عبد اللَّه بن اسعد بن زراره از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود:
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 179
پروردگارم مرا شبی به معراج برد و در باره علی (ع) سه چیز وحی کرد: اینکه او پیشوای پرهیزگاران و سرور مؤمنان و رهبر آنهایی است که دست و صورتشان سفید است. (کنایه از مسلمانانی است که با گرفتن وضو، دست و صورت آنان نورانی می‌شود)

مردان سه طایفه‌اند

95- ثعلبة بن میمون از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: مردان سه طایفه‌اند:
مردی با مالش، مردی با آبرویش، و مردی با زبانش و او بهترین آنهاست.
96- امیر المؤمنین (ع) فرمود: مردان سه طایفه‌اند: خردمند و نادان و فاسق.
خردمند کسی است که دین، روش زندگی او و حلم، طبیعت او و اندیشیدن، روش اوست. اگر از او بپرسند، پاسخ می‌دهد و اگر سخن بگوید، درست می‌گوید و اگر بشنود، درک می‌کند و اگر حدیث کند، راست می‌گوید و اگر کسی به او اطمینان کند، وفا نشان می‌دهد. و اما نادان کسی است که اگر نکته خوبی به او یادآوری شود، غفلت می‌کند و اگر از کار خوبی برگردانیده شود برمی‌گردد و اگر به نادانی وادار شود، نادانی می‌کند و اگر حدیث کند دروغ می‌گوید، نمی‌فهمد و اگر هم به او فهمانیده شود باز نمی‌فهمد. و اما فاسق کسی است که اگر او را امین خود قرار بدهی تو را خیانت می‌کند و اگر با او مصاحبت کنی به تو ایراد می‌گیرد و اگر به او اطمینان کنی تو را خیرخواهی نمی‌کند.

امامت جز بر مردی که سه خصلت دارد شایسته نیست

97- امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که فرمود: امامت جز بر مردی که سه خصلت داشته باشد شایسته نیست: خداترسی، که او را از محرمات باز دارد و بردباری، که با آن خشم خود را مالک شود و نیکویی حکومت بر کسانی که حاکم آنها شده به گونه‌ای که گویا پدر مهربان آنهاست.

98- احمد بن محمد بزنطی می‌گوید: از امام رضا (ع) پرسیده شد: امام پس از امام با چه علامتی شناخته می‌شود؟ فرمود: امام نشانه‌هایی دارد، اینکه بزرگ‌ترین فرزند پدرش باشد و دارای فضیلت باشد و هر گاه که کاروانی به مدینه آید، بپرسد که فلانی

الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 181

چه کسی را وصی خود قرار داده، بگویند: فلانی را. و اسلحه نزد ما مانند تابوت در میان بنی اسرائیل است که امام هر کجا باشد با اوست. (منظور از این سخن که اگر کاروانی به مدینه آید و بپرسد ... این است که جانشین بودن امام جدید به امامی که از دنیا رفته میان مردم معروف باشد که اگر از آنها بپرسی، امام جدید را به روشنی نشان دهند. و منظور از اسلحه که همواره با امام است سلاح پیامبر است که میان امامان به یادگار مانده و به امام دوازدهم رسیده، و او در موقع ظهور از آن استفاده خواهد کرد.)

99- عبد الاعلی بن اعین می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: برای دفع کسی که بدون حقّ ادعای امامت کند، حجّت چیست؟ فرمود: سه حجّت است که در کسی جمع نمی‌شود مگر اینکه امام باشد: اینکه نزدیک‌ترین کس به امام قبلی باشد و سلاح پیامبر نزد او باشد و دارای وصیتی آشکار باشد که اگر به مدینه رفتی و از عموم مردم و از کودکان پرسیدی که فلان امام چه کسی را وصی خود قرار داده، بگویند:

فلان کس را.

کسی که سه بار حج به جا آورده

100- حریز گفت: هر کس سه سال پشت سر هم حج به جای آورد پس از آن حج کند یا نکند، مانند کسی است که همه ساله حج به جای می‌آورد.
مصنف این کتاب می‌گوید: اسناد این حدیث مضطرب بود، من آن را تغییر ندادم چون در نسخه من به همین صورت بود و حدیث، حدیث صحیحی است.
101- صفوان بن مهران از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس سه بار حج به جای آورد هرگز فقیر نمی‌شود.
102- عیسی بن حمزه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر شتری که سه سال با آن حج به جای آورده شود، از چارپایان بهشتی است، و در روایتی به جای سه سال، هفت سال ذکر شده است.

کسی که سه مؤمن را به حج ببرد

103- حسن بن علی دیلمی نقل می‌کند که از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: هر
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 183
کس سه نفر از مؤمنان را به حج ببرد، خود را با آن مبلغ از خدا خریده است و خدا از او سؤال نخواهد کرد که مالش را از کجا به دست آورده، از حلال یا حرام؟

در پیراهن یوسف سه آیه است

104- هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: در پیراهن یوسف سه آیه (در قرآن) آمده است، در قول خداوند که فرمود: «پیراهن او را با خونی دروغین آوردند» و قول خداوند: «اگر پیراهن او از جلو پاره شده باشد ...» و قول خداوند: «این پیراهن مرا ببرید ...» «1»

ظلم سه گونه است

105- سعد بن طریف از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: ظلم بر سه گونه است:
ظلمی که خداوند آن را می‌بخشد و ظلمی که نمی‌بخشد و ظلمی که آن را رها نمی‌کند، اما ظلمی که نمی‌بخشد، شریک قرار دادن به خداست و اما ظلمی که می‌بخشد، ظلم کردن انسان به خودش میان خود و خداست، و اما ظلمی که آن را رها نمی‌کند، در باره حقوقی است میان بندگان.

زن‌ها به سه طریق حلال می‌شوند

106- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: زن‌ها به سه طریق حلال می‌شوند: ازدواج با ارث، ازدواج به وسیله مالک بودن و ازدواج بدون ارث (منظور از ازدواج با ارث ازدواج دائم و منظور از ازدواج بدون ارث ازدواج موقت است، که اولی از مرد ارث می‌برد و دومی نمی‌برد و ازدواج با ملک هم مربوط به امه و برده است)

برای همه امّت امید نجات وجود دارد مگر به سه کس

107- حفص بن غیاث از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا من به این امّت

_____

(1) سوره یوسف، آیات 18- 26- 93.

الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 185

از کسانی که حق ما را شناخته باشند، امید نجات دادم مگر به سه نفر: رفیق پادشاه ستمگر و کسی که از هوای نفس پیروی می‌کند و فاسقی که فسق خود آشکار می‌کند.

سخت‌ترین ساعت‌های فرزند آدم، سه ساعت است

108- زهری از امام سجاد (ع) نقل می‌کند که فرمود: سخت‌ترین ساعت‌های فرزند آدم سه ساعت است، ساعتی که در آن فرشته مرگ را می‌بیند و ساعتی که در آن از قبر برمی‌خیزد و ساعتی که در آن در برابر خدا قرار می‌گیرد، که یا به بهشت و یا به آتش می‌رود. سپس فرمود: ای فرزند آدم! اگر در حال مرگ نجات یافتی، تو همانی که هستی و گر نه هلاک شدی، ای فرزند آدم، اگر در موقعی که به قبر گذاشته شدی نجات یافتی، تو همانی که هستی و گر نه هلاک شدی و اگر هنگامی که مردم از صراط عبور می‌کنند نجات یافتی، تو همانی که هستی و گر نه هلاک شدی، و اگر هنگامی که مردم در برابر خداوند قرار می‌گیرند نجات یافتی تو همانی که هستی و گر نه هلاک شدی، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و از پس آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند» «1» فرمود: برزخ قبر است و برای آنان در آنجا زندگی سختی است و به خدا سوگند که قبر، باغی از باغ‌های بهشت و یا گودالی از گودال‌های آتش است، سپس آن حضرت به مردی از همنشینانش فرمود: خدای آسمان، ساکنان بهشت و ساکنان آتش را می‌شناسد، آیا تو از کدام یک هستی و کدام جایگاه، جایگاه توست؟

فرزند آدم کاری را که نزد خداوند از سه کار بزرگتر باشد انجام نداده.

109- امام صادق فرمود: پیامبر خدا (ص) فرمود: فرزند آدم کاری که نزد خداوند از سه کار بزرگ‌تر باشد، انجام نداده است: کسی که پیامبر و یا امامی را بکشد و یا کعبه را که قبله بندگان خداست خراب کند و یا منی خود را در زنی که به او حرام است خالی کند.

مرد، جز برای سه هدف کوچ نکند

110- امام صادق (ع) فرمود: در حکمت آل داود نوشته شده است: مرد جز برای سه هدف کوچ نکند: برای تهیه توشه آخرت و یا اصلاح کارهای زندگی و یا لذت‌جویی از راه غیر حرام. نیز فرمود: هر کس زندگی را دوست داشته باشد خوار می‌شود. (منظور از زندگی در اینجا دنیاست که دوست داشتن آن خواری می‌آورد.)

_____

(1) سوره مؤمنون آیه 100.

الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 187

رختخواب سه گونه است

111- حمّاد بن عیسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت به رختخواب خانه مردی نگاه کرد و فرمود: یک رختخواب برای مرد و یک رختخواب برای خانواده‌اش و یک رختخواب برای مهمانش. چهارمی مال شیطان است.
112- جابر بن عبد اللَّه می‌گوید: نزد پیامبر خدا (ص) از رختخواب سخن شد، فرمود: رختخوابی برای مرد و رختخوابی برای زن و رختخوابی برای مهمان، چهارمی برای شیطان است.

113- حمّاد بن عیسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: لقمان به پسرش گفت: فرزندم! هر چیزی علامتی دارد که با آن شناخته می‌شود و بر آن گواه است، همانا دین سه علامت دارد: دانستن و ایمان و عمل به آن. و ایمان سه علامت دارد: ایمان به خدا و کتاب‌ها و پیامبران او. و عالم سه علامت دارد: علم به خدا و شناختن آنچه خدا دوست دارد و یا از آن بدش می‌آید، عمل‌کننده سه علامت دارد: نماز و روزه و زکات، و شخص ناسازگار سه علامت دارد: با بالاتر از خود ستیز می‌کند و آنچه را که نمی‌داند، می‌گوید و در طلب چیزی است که به آن نمی‌رسد، و ستمگر سه علامت دارد: به آنکه بالاتر از اوست با نافرمانی ظلم می‌کند و به پایین‌تر از خود با غلبه ظلم می‌کند و ستمگران را یاری می‌دهد، و منافق سه علامت دارد: زبانش با قلبش و قلبش با عملش و آشکارش با نهانش مخالف است، و گناهکار سه علامت دارد: خیانت می‌کند و دروغ می‌گوید و با آنچه می‌گوید مخالفت می‌کند، و ریاکار سه علامت دارد:
وقتی تنهاست کسالت به خرج می‌دهد و وقتی با مردم است با نشاط عمل می‌کند و در هر کاری ستایش مردم را می‌جوید، و حسود سه علامت دارد: وقتی کسی غایب است غیبت او را می‌کند و چون حاضر باشد به او تملّق می‌کند و مصیبت زده را شماتت می‌کند، و اسراف‌کار سه علامت دارد: آنچه شایسته او نیست می‌خرد و آنچه شایسته او نیست می‌پوشد و آنچه شایسته او نیست می‌خورد، و تنبل سه علامت دارد: سستی می‌کند تا وظیفه‌ای را انجام ندهد، وظیفه‌اش را انجام نمی‌دهد تا آن ضایع گردد و ضایع نمی‌شود مگر این که گناهکار باشد، و غافل سه علامت دارد: سهو، بازی، فراموشی.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 189
حمّاد بن عیسی گفت: امام صادق (ع) فرمود: برای هر کدام از این علامت‌ها شاخه‌هایی وجود دارد که دانستن آنها به بیش از هزار باب و هزار باب و هزار باب می‌رسد، پس ای حمّاد، شبانه‌روز در طلب علم باش و اگر می‌خواهی چشمت روشن باشد و به خیر دنیا و آخرت برسی، طمع خود را از آنچه در دست مردم است قطع کن و خودت را از مردگان بشمار و با خود مگو که تو از یکی از مردم بالاتری، و زبانت را نگه دار، همان گونه که مالت را نگه می‌داری.

خداوند بنده‌اش را در سه حالت از سوی خودش سامان می‌دهد

114- حمّاد بن عیسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: در موعظه‌های لقمان به پسرش آمده است که گفت: فرزندم! باید کسی که یقین او اندک و نیّت او در طلب روزی ضعیف است، عبرت بگیرد، همانا خداوند او را در سه حالت از سوی خود سامان داده و روزیش را عطا فرموده، در حالی که در هیچ یک از آن حالت‌ها او نه کسبی و نه چاره‌ای داشت و خداوند او را در حالت چهارم نیز روزی می‌دهد، اما اولین حالت هنگامی بود که او در شکم مادر بود و خداوند او را در این قرارگاه آرام که گرما و سرما اذیتش نمی‌کرد روزی می‌داد، سپس او را از آنجا بیرون آورد و از شیر مادر برای او روزی قرار داد که او را کفایت می‌کرد و پرورش می‌داد و در امان بود بدون آنکه تاب و توانی داشته باشد، آنگاه او را از شیر باز کرد و برای او از کسب و کار پدر و مادرش روزی قرار داد و دل‌های آنان به او با محبت و مهربان بود به گونه‌ای که نمی‌توانستند جز این را انجام دهند، تا جایی که آنها در بسیاری از موارد او را از خودشان مقدم می‌داشتند، تا اینکه وقتی بزرگ و خردمند شد و برای خود کسبی فراهم کرد، کارش بر او تنگ شد و در باره پروردگارش گمان‌ها کرد و حقوق الهی را در مال خودش انکار نمود و بر خود و خانواده‌اش تنگ گرفت و این از ترس تنگ شدن روزی و به سبب نداشتن یقین کافی به اینکه خداوند در دنیا و آخرت به او عوض خواهد داد، صورت گرفت، پس چه بد بنده‌ای است این بنده، فرزندم.

مردم سه طایفه‌اند

115- ابو خدیجه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: مردم سه دسته به شمار می‌آیند: عالم و جوینده علم و خس و خاشاک، پس ما عالمان هستیم و شیعیان ما جویندگان علم هستند و بقیه مردم خس و خاشاکند.
116- صالح بن عقبه از امام موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند که فرمود: مردم سه
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 191
دسته‌اند: عرب و موالی (نومسلمانان از نژاد دیگر) و گورخران. ما عرب هستیم و موالی کسانی است که ما را دوست دارند و گورخران آنهایی هستند که از ما بیزاری می‌جویند و به ما بد می‌گویند.
117- محمد بن مسلم و دیگران از امام صادق (ع) نقل می‌کنند که فرمود: پیامبر خدا (ص) فرمود: یا عالم و یا طالب علم باش و یا علما را دوست بدار و چهارمی مباش، که به سبب دشمنی با آن سه گروه هلاک شوی.

سه خصلت است که کسی در آنها معذور نیست

118- حسین بن مصعب همدانی می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: سه چیز است که هیچ کس در آنها عذری ندارد: ادای امانت به صاحبش، چه نیکوکار باشد و چه بدکار، و وفای به عهد چه برای نیکوکار باشد و یا برای بدکار، و نیکی به پدر و مادر، چه نیکوکار باشند و چه بدکار.

سه خصلت است که صاحب آنها نمی‌میرند مگر اینکه کیفر آنها را می‌بینند.

119- ابو عبیده از امام باقر (ع) نقل می‌کند که در کتاب علی (ع) چنین آمده است:
سه خصلت است که صاحب آنها نمی‌میرند تا اینکه کیفر آنها را می‌بینند: ستم و قطع رحم و سوگند دروغ که با آن با خدا می‌ستیزد و همانا طاعتی که ثواب آن زودتر از همه می‌رسد، صله رحم است، گاهی قومی بدکار هستند ولی میان خود صله رحم می‌کنند و در نتیجه اموالشان زیاد می‌شود و به مردم نیکویی می‌کنند و عمرهایشان زیاد می‌شود. و همانا سوگند دروغ و قطع رحم خانه‌ها را بدون صاحب و ویران می‌کنند و رحم را سنگین می‌کنند و سنگینی رحم (مادران)، نسل را منقطع می‌سازد.

سه خصلت است که مسلمان با آنها کامل می‌شود.

120- حارث اعور از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز است که
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 193
مسلمان با آنها کامل می‌شود: دانستن احکام دین و اندازه‌گیری در زندگی و شکیبایی بر مصیبت‌ها.

خصلت‌های سه‌گانه‌ای که در وصیت پیامبر (ص) به امیر المؤمنین (ع) آمده

121- امام صادق (ع) فرمود: از جمله وصیت‌هایی که پیامبر خدا به علی (ع) کرد این بود که
یا علی تو را از سه خصلت بزرگ نهی می‌کنم: حسد و حرص و دروغ.
یا علی، سرآمد عمل‌ها سه تا است: به مردم از جانب خود انصاف بدهی و همراهی کردن با برادران دینی و یاد خدا در هر حالتی.
یا علی، مؤمن در دنیا سه شادی دارد:
دیدار برادران و افطار روزه و شب‌زنده‌داری در پایان شب.
یا علی، سه چیز است که اگر در کسی نباشد عمل او استوار نمی‌گردد: ترس از خدا که او را از ارتکاب گناهان الهی باز دارد و اخلاقی که با آن با مردم مدارا کند و بردباری که با آن جهل جاهل را تحمل کند.
یا علی، سه چیز از حقایق ایمان است: انفاق در تنگدستی و انصاف دادن به مردم و بخشش علم به طالب آن.
یا علی سه خصلت از اخلاق نیکوست: به کسی که تو را محروم کرده عطا کنی و با کسی که تو را قطع کرده پیوند برقرار کنی و کسی را که به تو ستم کرده ببخشی.
122- امام صادق (ع) از پدرش و او از جدش از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیتی به او فرمود:
یا علی! سه خصلت است که هر کس خدا را با داشتن آنها ملاقات کند، از بهترین مردم است: کسی که آنچه را که خدا بر او واجب کرده به جای آورد او از عابدترین مردمان است، و کسی که خود را از محرّمات الهی باز دارد او از پرهیزگارترین مردمان است، و کسی که به آنچه خدا به او روزی داده قانع شود، از بی‌نیازترین مردمان است.
یا علی، سه چیز است که این امت توانایی آن را ندارند: همراهی با برادر دینی در مالش و انصاف دادن به مردم از خودش و یاد خدا در هر حالتی. و یاد خدا همان گفتن (سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر) نیست، بلکه این است که هر گاه به چیزی که بر او حرام است رسید، در آنجا از خدا بترسد و آن را رها کند.
یا علی، سه چیز است که از آنها بیم جنون می‌رود: قضای حاجت در میان قبرها و
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 195
راه رفتن با یک لنگه کفش و این که کسی تنها بخوابد.
یا علی سه طایفه‌اند که همنشینی با آنان قلب را می‌میراند: همنشینی با دونان و همنشینی با ثروتمندان و سخن گفتن با زنان. (منظور، سخن گفتن

با زنان نامحرم است که باعث فساد می‌گردد.)
یا علی سه چیز بر حافظه می‌افزاید و بیماری را از میان می‌برد: خوردن شیر و مسواک زدن و خواندن قرآن.
یا علی سه چیز از وسواس است: خوردن گل و گرفتن ناخن با دندان و خوردن ریش.
یا علی تو را از سه چیز نهی می‌کنم: حسد و حرص و تکبر
یا علی سه چیز قساوت قلب می‌آورد: شنیدن لهو و طلب صید و رفتن به در خانه پادشاه.
یا علی زندگی در سه چیز است: خانه وسیع و جاریه زیبا و اسب شکم لاغر.
مصنف این کتاب می‌گوید: منظور از «الفرس القبّاء» اسب شکم لاغر است، گفته می‌شود: «فرس اقبّ و قبّاء» و لفظ فرس هم مذکر و هم مؤنث است و در مؤنث فقط «قبّا» گفته می‌شود و نه غیر آن.

برای سه نفر با لفظ جمع دعا می‌شود

123- منصور بن حازم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه نفرند که آنها با لفظ جمع دعا می‌شوند، اگر چه یک نفر باشد: کسی که عطسه می‌کند، به او گفته می‌شود: خدا شما را رحمت کند چون دیگران هم با او هستند، و کسی که به کسی سلام می‌دهد، می‌گوید سلام بر شما، و کسی که کسی را دعا می‌کند، می‌گوید: خدا شما را عافیت بدهد.
مصنف این کتاب می‌گوید: اگر عطسه‌کننده از مخالفان باشد به او گفته می‌شود:
«یرحمکما اللَّه خدا شما دو نفر را رحمت کند» و منظور دو فرشته‌ای است که موکّل اویند، ولی برای مؤمن گفته می‌شود: «یرحمکم اللَّه خدا شما را رحمت کند»

برای عطسه‌کننده سه بار دعا می‌شود

124- امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که علی (ع) فرمود: برای کسی که عطسه می‌کند سه بار دعا می‌شود (یرحمکم اللّه گفته می‌شود) از آن بیشتر باد است.
125- و در حدیث دیگر آمده: اگر عطسه‌کننده سه بار بیشتر عطسه کرد، به او گفته
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 197
می‌شود: «شفاک اللّه خدا تو را شفا دهد»

سه خصلت است که خداوند آنها را در منافق و فاسق جمع نمی‌کند

126- عباد بن صهیب می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرماید: خداوند سه چیز را در منافق و فاسق جمع نمی‌کند: زیبایی قیافه و فهم و اخلاق نیکو، هرگز.

سه دسته از مهمانان خداوند، زائران او و در حمایت او هستند

127- عباد بن صهیب می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: همانا مهمان خدا کسی است که حج و عمره به جای آورده است، او تا وقتی که به منزلش برگردد مهمان خداست، و کسی که در حال نماز است، تا وقتی که نمازش تمام شود در حمایت خداست، و کسی که برادر دینی خود را برای خدا زیارت کند، او زائر خدا در رسیدن هر چه زودتر به ثواب او و استفاده از گنجینه‌های رحمت او می‌باشد.

مشتری سه روز خیار حیوان دارد

128- فضیل بن یسار نقل می‌کند که به امام صادق (ع) گفتم: شرط فسخ در (معامله) حیوان چیست؟ فرمود: سه روز برای مشتری، گفتم: شرط فسخ در غیر حیوان چیست؟ فرمود: دو طرف معامله تا وقتی که از هم جدا نشده‌اند اختیار فسخ دارند و چون از هم جدا شدند، دیگر پس از رضایت دو طرف هیچ کدام اختیار فسخ ندارند.

سه چیز است که خداوند به هیچ کس در آنها رخصت نداده

129- عنبة بن مصعب گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: سه چیز است که خداوند در آنها به هیچ کس رخصت نداده است: نیکویی به پدر و مادر چه نیکوکار باشد و چه بدکار و وفای به عهد برای نیکوکار و بدکار و ادای امانت به صاحبش چه نیکوکار باشد و چه بدکار.

هیچ مصیبتی برای مؤمن شدیدتر از فقدان سه خصلت نیست

130- زید شحّام از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هیچ مصیبتی برای مؤمن
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 199
شدیدتر از این نیست که از سه خصلت محروم باشد. گفته شد: آنها کدامند؟ فرمود:
همراهی کردن با دیگران در آنچه دارد برای خدا، و انصاف دادن از خود به دیگران، و بسیار یاد خدا کردن، ولی من نمی‌گویم (که منظور از ذکر خدا) گفتن «سبحان اللّه و و الحمد لله و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر» است بلکه یاد خدا نزد چیزی است که برای او حلال و یا حرام شده است.

اگر سه طایفه نبودند خداوند عذاب را بر بندگانش فرو می‌ریخت

131- حسین بن مصعب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند را فرشته‌ای است که هر شب و روز ندا می‌دهد: ای بندگان خدا از معصیت الهی باز ایستید، چون اگر حیوانات چرنده و کودکان شیرخوار و پیران رکوع‌کننده نبودند، عذاب بر شما به سختی فرو می‌ریخت و شما به سختی کوبیده می‌شدید.

سه نفر ملعون هستند

132- حسین بن مختار در یک حدیث مرفوع نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: ملعون است ملعون است کسی که از ولایت اهل بیت من کور و نابیناست، ملعون است ملعون است کسی که دینار و درهم را پرستش کند، ملعون است ملعون است کسی که چارپایان را وطی کند.

حکیمان و فقیهان وقتی به همدیگر نامه می‌نوشتند، سه چیز را می‌نوشتند که چهارمی نداشت

133- امام صادق (ع) از پدرانش نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: فقیهان و حکیمان وقتی به همدیگر نامه می‌نوشتند، سه چیز را می‌نوشتند که چهارمی نداشت:
کسی که همت او برای آخرت باشد خداوند او را از غصه دنیا کفایت می‌کند، و کسی که نهان خود را اصلاح کند، خداوند آشکار او را اصلاح می‌کند، و کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند خداوند میان او و مردم را اصلاح می‌کند.

سه چیز در سرشت مؤمن نیست

134- حلبی می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: دروغ و بخل و بدکاری در
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 201
سرشت مؤمن نیست، ولی ای بسا به سوی اینها میل می‌کند، اما ادامه نمی‌دهد. گفته شد: آیا زنا می‌کند؟ فرمود: آری؛ اما او مورد آزمایش قرار می‌گیرد و توبه می‌کند، ولی از این نطفه برای او فرزندی زاده نمی‌شود.

برای کسی که چیزی از دنیای خود را به ناچار از دست می‌دهد، سه خصلت است

135- عبد اللَّه بن سنان گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که پیامبر خدا (ص) فرمود:
خداوند می‌فرماید: من دنیا را به بندگانم به صورت مبادله‌ای عطا کردم، پس هر کس به من قرض بدهد، در برابر هر یک از آن ده تا هفتصد برابر و آنچه بخواهم می‌دهم، و کسی که به من قرض ندهد و من چیزی را به جبر از او بگیرم، به او سه خصلت می‌بخشم که اگر یکی از آنها را به فرشتگانم می‌بخشیدم خوشنود می‌شدند: درود و هدایت و رحمت. خداوند می‌فرماید: «کسانی که چون به آنان مصیبتی رسد می‌گویند:
ما از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم، برای آنان است درودهایی از پروردگارشان «1» این یک خصلت از آن سه خصلت، «و رحمت» می‌شود دو خصلت، «و آنان هدایت‌شدگانند» این سه خصلت. سپس امام صادق (ع) فرمود: این سه خصلت برای کسی است که خداوند چیزی را به طور قهر از او گرفته باشد.

خداوند را بهشتی است که جز سه طایفه کسی وارد آن نمی‌شود

136- محمد بن قیس از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند را بهشتی است که جز سه نفر، کسی وارد آن نمی‌شود: شخصی که به نظر خود حکم به حق داده است و کسی که به خاطر خدا برادر دینی خود را زیارت کرده است و کسی که به خاطر خدا برادر دینی خود را بر خود مقدم داشته است.

سه خصلت در شیعه نیست

137- امام صادق (ع) فرمود: در شیعیان ما هر چه باشد، سه خصلت در آنها نیست، از آنها کسی دست به گدایی دراز نمی‌کند و بخل نمی‌ورزد و مفعول واقع نمی‌شود.

سه خصلت از سخت‌ترین اعمال بندگان است

138- ابو بصیر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز از سخت‌ترین

_____

(1) سوره بقره، آیه 157.

الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 203

کارهایی است که بندگان انجام می‌دهند: انصاف دادن مؤمن از خودش، همراهی او نسبت به برادر دینی‌اش و یاد خدا در هر حال، و آن به این صورت است که چون به ارتکاب گناه تصمیم می‌گیرد خدا را یاد می‌کند و یاد خدا میان او و آن گناه جدایی می‌اندازد و این همان سخن خداوند است که فرمود: «همانا کسانی که پرهیزکارند وقتی وسوسه‌ای از شیطان به آنان رسد یادآور می‌شوند پس آنگاه بینایان باشند» «1» 139- ابو جارود از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سخت‌ترین اعمال سه چیز است: انصاف دادن به مردم از سوی خودت تا جایی که در باره آنان به چیزی راضی نشوی، مگر این که در باره خود به آن راضی باشی، و مواسات کردن تو به برادر دینی‌ات در مال و یاد خدا در هر حالی، یاد خدا فقط گفتن «سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر» نیست، بلکه این است که هر گاه فرمان الهی به تو رسد، بگیری و هر گاه نهی الهی به تو رسد، ترک کنی.

سخن شیطان به حضرت نوح که مرا در سه جا یاد کن

140- جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: چون نوح برای نفرین به قومش خدا را خواند، شیطان نزد او آمد و گفت: ای نوح! تو را نزد من حقی است، می‌خواهم عوض آن را بدهم. نوح گفت: به خدا سوگند که برای من بسیار ناگوار است که حقی بر تو داشته باشم، آن حق چیست؟ گفت: آری، تو نزد خدا به قوم خود نفرین کردی و آنان را غرق ساختی و کسی نماند که من گمراهش کنم، و من در راحتی هستم تا اینکه نسل دیگری به وجود آید و آنها را گمراه سازم. نوح گفت: چگونه می‌خواهی به من عوض بدهی؟ شیطان گفت: مرا در سه جا یاد کن که در آن سه جا به بنده از هر وقتی نزدیک‌ترم: هنگامی که غضب کردی مرا به یادآور و هنگامی که میان دو نفر قضاوت می‌کنی مرا به یادآور و هنگامی که با زنی همنشین شدی و کسی با شما نبود، مرا به یاد آور.

141- عبد الرحمن بن محمد از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ابلیس (لعنت

_____

(1) سوره اعراف، آیه 201.

خدا بر او باد) می‌گوید: هر چه در کار فرزند آدم درمانده‌ام کند در یکی از سه جا درمانده‌ام نمی‌کند: گرفتن مال از راه حرام و یا ندادن حق آن و یا مصرف کردن آن در غیر محلی که باید مصرف کند.

سه خصلت است که مردم طاقت آن را ندارند

142- عبد اللَّه بن ابی یعفور از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز است که مردم طاقت آن را ندارند: گذشت از مردم، همراهی برادر با برادرش در مال و یاد کردن بسیار خداوند.

احسان کردن شایسته نیست مگر با سه خصلت

143- حاتم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: دیدم که احسان کردن شایسته نیست مگر با سه خصلت: کوچک دانستن آن و پنهان دادن آن و شتاب کردن در آن، چون اگر آن را کوچک بدانی آن را نزد کسی که به او دادی بزرگ کردی، و هر گاه آن را پنهان کردی آن را کامل نمودی، و هر گاه که در آن شتاب کردی آن را گوارا نمودی و اگر جز این باشد، آن را نابود کردی و دشوار ساختی.

دست‌ها سه گونه‌اند

144- مالک بن نضله از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: دست‌ها سه گونه‌اند: دست خدا که بالاترین دست‌هاست و دست احسان‌کننده که بعد از دست خداست و دست سائل‌گیرنده که پایین‌ترین دست‌هاست. پس آنچه از خرج خود اضافه داری احسان کن و خود را ناتوان مساز.

سه خصلت مستحب است

145- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر احسانی صدقه است، و هر کسی که کسی را به کار خیر هدایت کند مانند آن است که خودش آن کار را انجام داده است و خداوند کمک کردن به بیچاره را دوست دارد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 207

بخشندگان سه کس هستند

146- شهاب بن عبد ربه از پدرش از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:
بخشندگان سه کس هستند: خداوند که پروردگار جهانیان است و صاحب مال و کسی که به وسیله او داده می‌شود.
147- ابو بصیر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: بخشندگان سه کس هستند:
خداوند بخشنده، و کسی که از مال خود می‌بخشد و کسی که در این راه کوشش می‌کند نیز بخشنده است.

خواهش کردن جز در سه جا شایسته نیست

148- عبد الحمید بن عوّاض از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خواهش کردن شایسته نیست مگر در سه جا: در باره خونبهایی که ثابت شده و یا بدهی سنگین و یا احتیاجی که انسان را زمین گیر کرده است.
149- امام صادق (ع) فرمود: مردی نزد عثمان آمد و او بر در مسجد نشسته بود و از وی درخواست پول کرد و او پنج درهم به او داد، آن مرد گفت: مرا راهنمایی کن، عثمان به او گفت: نزد آن جوان‌هایی که می‌بینی برو، و با دستش به ناحیه‌ای از مسجد که حسن و حسین و عبد اللّه بن جعفر نشسته بودند اشاره کرد، آن مرد نزد آنان آمد و به آنها سلام داد و از آنها درخواست پول کرد. حسن (ع) و حسین (ع) به او گفتند: ای شخص! سؤال کردن جز در سه جا روا نیست: خونبهایی که دردناک است، یا بدهی که دل شکستگی دارد، یا فقری که انسان را زمین‌گیر می‌کند، تو برای کدام یک سؤال می‌کنی؟ گفت: برای یکی از این سه مورد.
پس امام حسن (ع) دستور داد به او پنجاه دینار دادند و امام حسین (ع) نیز دستور داد به او چهل و نه دینار دادند و عبد اللّه بن جعفر نیز دستور داد به او چهل و هشت دینار دادند و آن مرد برگشت و نزد عثمان آمد. عثمان به او گفت: چه کردی؟ گفت: نزد تو آمدم و از تو سؤال کردم و دادی آنچه دادی و از من نپرسیدی که برای چه سؤال
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 209
می‌کنم ولی چون از صاحب موهای بلند سؤال کردم به من گفت: ای شخص برای چه سؤال می‌کنی چون سؤال کردن جز در سه مورد روا نیست و من علت سؤال کردنم را به او گفتم و به من پنجاه دینار داد و دومی چهل و نه دینار و سومی چهل و هشت دینار دادند، عثمان گفت: برای تو چه کسی مانند این جوان‌ها می‌شود؟ آنان علم را یک جا به دست آورده‌اند و خیر و حکمت را اندوخته‌اند.
مصنف این کتاب می‌گوید: معنای این سخن او «فطموا العلم فطمها» این است که علم را از دیگران بریده‌اند و آن را برای خود جمع کرده‌اند.

سه خصلت است که خداوند با آنها به فرزند آدم منّت نهاده

150- ابو حمزه از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند می‌فرماید: ای فرزند آدم من به تو سه منت نهاده‌ام: بر تو پوشانیده‌ام آنچه را که اگر خانواده تو آن را بدانند تو را به خاک نمی‌سپارند و به تو وسعت دادم و از تو قرض خواستم و تو اقدام به خیر نکردی، و موقع مرگت یک سوم مالت را در اختیار تو قرار دادم و تو اقدام به خیر نکردی.

بنده‌ای مشرک نمی‌شود مگر اینکه یکی از این سه خصلت را انجام بدهد

151- عباس بن یزید نقل می‌کند که به امام صادق (ع) گفتم: این مردم عوام گمان می‌کنند که شرک از ردّ پای مورچه در شب ظلمانی روی پلاس سیاه پنهان‌تر است، فرمود: بنده مشرک نمی‌شود مگر اینکه به غیر خدا نماز بخواند و یا برای غیر خدا ذبح کند و یا غیر خدا را بخواند.

به این امت کمتر از سه چیز داده نشده

152- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: به امت من کمتر از سه چیز داده نشده است: زیبایی و صدای خوب و حافظه.

بلای مشقت بار، سه چیز است

153- سکونی از امام صادق (ع) از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص)
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 211
فرمود: بلای مشقت بار این است که مردی را بیاورند و با زجر گردن او را بزنند و اسیری که در قید و بند دشمن است و مردی که مرد دیگر را روی همسرش ببیند.

در این امت سه چیز وجود ندارد

154- زید بن علی از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: در امت من رهبانیت و گردشگری و سکوت نیست. (رهبانیت یعنی ترک دنیا که در میان مسیحیان وجود دارد و منظور از گردشگری این است که کسی در جایی سکونت نکند و همواره خانه به دوش باشد و منظور از سکوت، کار برخی از یهود است که گاهی خود را ملتزم به سکوت می‌کردند و با کسی حرف نمی‌زدند.)

فرشتگان به خانه‌ای که در آن سه چیز باشد وارد نمی‌شوند

155- محمد بن مروان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:
جبرئیل نزد من آمد و گفت: ما فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ و یا مجسمه جسدی و یا ظرفی که در آن بول کنند باشد، وارد نمی‌شویم.

سه کس در امر به معروف و نهی از منکر شریکند

156- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس امر به معروف یا نهی از منکر کند و یا به خیری راهنمایی کند و یا به آن اشاره کند در ثواب آن شریک است و هر کس به چیز بد فرمان دهد یا به آن راهنمایی کند و یا اشاره کند، در گناه آن شریک است.

خداوند به مؤمن سه خصلت داده

157- عبد المؤمن انصاری از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند به مؤمن سه خصلت داده است: عزّت دینی در دنیا و پیروزی در آخرت و هیبت در دل جهانیان.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 213

از سه کس در باره دین باید دوری کرد

158- سلیمة بن قیس هلالی می‌گوید: از امیر المؤمنین (ع) شنیدم که می‌فرمود:
در باره دینتان از سه کس بر حذر باشید: مردی که قرآن می‌خواند تا در او شادمانی از قرائت را دیدی، شمشیر خود را بر همسایه‌اش می‌کشد و او را متهم به شرک می‌کند.
گفتم: یا امیر المؤمنین! کدام یک از این دو اولی به شرک هستند؟ فرمود: آن کس که متهم می‌کند، و مردی که بدعت‌های نو درآمد او را خوار کرده به گونه‌ای که هر گاه بدعت جدید دروغین حادث شود آن را بیشتر از آنچه هست کش می‌دهد. مردی که خداوند به او قدرت داده و گمان کرده که اطاعت از او همان اطاعت از خداست و نافرمانی او نافرمانی خداست، ولی او دروغ می‌گوید، زیرا که در معصیت خدا اطاعت از هیچ مخلوقی روا نیست، هیچ مخلوقی نباید معصیت خدا را دوست داشته باشد، پس اطاعت در معصیت خداوند جایز نیست و کسی که خدا را نافرمانی می‌کند نباید از او اطاعت کرد، همانا اطاعت مخصوص خداوند و پیامبرانش و اولی الامر است، اینکه خداوند به اطاعت از پیامبر فرمان داده، برای آن است که او معصوم و پاک است، هرگز به معصیت خدا فرمان نمی‌دهد و اینکه به اطاعت از اولی الامر فرمان داده برای آن است که آنها نیز معصوم و پاک هستند و هرگز به معصیت خدا فرمان نمی‌دهند.

سؤال مرد دیرنشین از امام صادق (ع) از سه خصلت

159- سلمه می‌گوید: مردی از یاران ما از من خواست که بر سر خرمن او باشم و آن را محافظت کنم، در کنار من دیری بود و من هر گاه که ظهر می‌شد وضو می‌گرفتم و نماز می‌خواندم، یک روز ساکن دیر به من گفت: این نمازی که می‌خوانی چه نمازی است؟ من کسی را نمی‌بینم که آن را بخواند، گفتم: ما آن را از فرزند پیامبر گرفتیم، گفت: او عالم و دانشمند است؟ گفتم: آری، گفت: از او از سه چیز بپرس: از تخم مرغ که کدام یک آن حرام است و از ماهی که کدام یک آن حرام است و از پرنده که کدام یک آن حرام است؟ می‌گوید: در همان سال به حج رفتم و خدمت امام صادق (ع) رسیدم به او گفتم: مردی از من خواسته سه چیز را از تو بپرسم، فرمود: آن سه چیز چیست؟
گفتم: از من خواست که از تخم مرغ بپرسم که کدام یک آن حرام است و از ماهی بپرسم که کدام یک آن حرام است و از پرنده بپرسم که کدام یک آن حرام است؟
امام صادق (ع) فرمود: به او بگو: اما تخم مرغ، هر کدام که سر و ته آن یکی باشد آن را مخور، و اما ماهی، هر کدام که فلس نداشته باشد آن را مخور، و اما پرنده، هر کدام که
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 215
چینه‌دان نداشته باشد آن را مخور. می‌گوید: از مکه برگشتم و مخصوصا به جانب صاحب دیر رفتم و آنچه را که امام فرموده بود به او خبر دادم، گفت: به خدا سوگند که او یا پیامبر و یا وصیّ پیامبر است.
مصنف این کتاب می‌گوید: از پرندگان آبی هر کدام که چینه‌دان و یا چنگال اضافی در زیر پا داشته باشد خورده می‌شود و از پرندگان صحرایی هر کدام که گاهی پر می‌زند خورده می‌شود و هر کدام که صاف پرواز می‌کند خورده نمی‌شود و اگر صاف رفتنش بیشتر باشد خورده نمی‌شود.

زمین به پروردگارش ناله نکرد، مانند نالیدن آن از سه چیز

160- سلیمان بن حفص از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:
زمین به پروردگارش ناله نکرد مانند نالیدن آن از سه چیز: خون حرامی که بر زمین ریخته شود یا غسل کردن از زنا یا خوابیدن بر آن پیش از طلوع آفتاب.

خداوند نگهداری سه چیز را قبول نکرده

161- محمد بن حسین به سند خود از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود:
خداوند نگهداری سه چیز را قبول نکرده: کسی که در یک خانه ویرانه فرود آید و کسی که در وسط راه نماز بخواند و کسی که مرکب خود را رها کند و آن را نبندد.

سه گروه در روز قیامت در سایه عرش خدا قرار می‌گیرند

162- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه گروه در روزی که سایه‌ای جز سایه خدا نیست در سایه عرش خدا قرار می‌گیرند:
مردی که برادر مسلمانش را زن بدهد و یا خدمتکار در اختیار او بگذارد و یا سرّی از او را پنهان کند.

سه چیز به خداوند شکایت می‌کنند

163- امام صادق (ع) فرمود: سه چیز به خداوند شکایت می‌کنند: مسجدی که خراب شود و اهلش در آن نماز نخوانند و عالمی که میان نادانان باشد و مصحفی که
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 217
آویزان باشد و غبار بر آن بنشیند و در آن قرائت نشود.

ابن بابویه، محمد بن علی - جعفری، یعقوب، الخصال / ترجمه جعفری، 2جلد، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، 1382ش.
الخصال / ترجمه جعفری ؛ ج1 ؛ ص217

قاریان قرآن سه گونه‌اند

164- امام باقر (ع) فرمود: قاریان قرآن سه دسته‌اند: کسی که قرآن می‌خواند و آن را سرمایه قرار می‌دهد و با آن از پادشاهان پول می‌گیرد و به مردم فخر می‌فروشد، و مردی که قرآن می‌خواند و حروف آن را حفظ می‌کند ولی حدود احکام آن را ضایع می‌کند، و مردی که قرآن می‌خواند و دوای قرآن را بر بیماری دلش می‌گذارد و شب را با آن بیدار می‌ماند و روز را (به خاطر روزه‌داری) تشنه می‌ماند و در مساجد با آن مشغول است و به وسیله آن از بستر خود دور می‌شود، خداوند عزیز و جبّار به وسیله آنان از آسمان باران نازل می‌کند، به خدا سوگند این قاریان قرآن از یاقوت سرخ کمترند.
165- هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: قاریان قرآن سه دسته‌اند: کسی که قرآن می‌خواند تا از پادشاهان پول بگیرد و به مردم فخرفروشی کند، او اهل آتش است، و کسی که قرآن می‌خواند و حروف آن را حفظ می‌کند ولی حدودش را ضایع می‌کند، او نیز اهل آتش است و کسی که قرآن می‌خواند و آن را زیر کلاه خویش (در مغز خود) جای داده و به آیات محکم آن عمل می‌کند و به آیات متشابه آن ایمان دارد و واجباتش را به جای می‌آورد و حلالش را حلال و حرامش را حرام می‌داند، او از کسانی است که خداوند او را از فتنه‌های گمراه‌کننده نجات می‌دهد و او اهل بهشت است و می‌تواند در باره هر کسی که بخواهد شفاعت کند.

بار سفر بسته نشود مگر برای رفتن به سه مسجد

166- امیر المؤمنین (ع) فرمود: بار سفر بسته نشود مگر برای رفتن به سه مسجد:
مسجد الحرام و مسجد پیامبر و مسجد کوفه.
167- یاسر خادم از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود: بار سفر به سوی زیارت
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 219
قبور بسته نشود مگر برای زیارت قبور ما، آگاه باشید که من از روی ستم با زهر کشته می‌شوم و در دیار غربت دفن می‌شوم، پس هر کس برای زیارت من بار سفر بندد، دعای او مستجاب و گناه او آمرزیده می‌شود.

در ترب سه خاصیت است

168- حنّان بن سدیر می‌گوید: با امام صادق (ع) بر سر سفره‌ای بودم که یک دانه ترب به من داد و به من فرمود: ای حنّان، ترب را بخور که در آن سه خاصیت وجود دارد: برگ آن، بادها را می‌برد و مغز آن ادرار آور است و ریشه آن بلغم را قطع می‌کند.

سه چیز ضرر نمی‌رساند

169- منصور بن یونس می‌گوید: از امام موسی بن جعفر (ع) شنیدم که می‌فرمود:
سه چیز ضرر نمی‌رساند: انگور رازقی و نیشکر و سیب لبنانی.

برای کسی که سه خصلت را ترک کند، پیامبر (ص) سه خانه در بهشت ضمانت می‌کند

170- پیامبر خدا (ص) فرمود: من ضامن خانه‌ای در اطراف بهشت و خانه‌ای در وسط بهشت و خانه‌ای در بالای بهشت هستم برای کسی که جدال را ترک کند اگر چه بر حق باشد و برای کسی که دروغ را ترک کند اگر چه از روی شوخی باشد و برای کسی که اخلاق خوب داشته باشد.

امیر المؤمنین (ع) به جنگ با سه گروه مأمور بود

171- علقمه می‌گوید: از امیر المؤمنین شنیدم که فرمود: من به جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین مأمور هستم. (ناکثین کسانی هستند که بیعت با امام را شکستند و آن‌ها همان اصحاب جمل بودند و قاسطین ستمگران هستند و آنها همان معاویه و دار و دسته‌اش بودند و مارقین بیرون روندگان از دین هستند و آنها همان اصحاب نهروان یا خوارج بودند.) مصنف این کتاب می‌گوید: ناکثین اصحاب جمل و قاسطین اهل شام و معاویه و مارقین اهل نهروان بودند. در این باره هر روایتی که به من رسیده در کتاب «وصف
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 221
قتال الشراة المارقین» آورده‌ام.

هر کس سه خصلت را نداشته باشد، از خدا و پیامبر او نیست

172- حسین بن زید از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کنند که پیامبر خدا (ص) فرمود: سه چیز است که در هر کس نباشد او از من و از خدا نیست، گفته شد: یا رسول اللّه آنها کدامند؟ فرمود: حلمی که با آن جهل‌ها را رد کند و اخلاق نیکو که با آن میان مردم زندگی کند و پرهیزگاری که او را از معصیت الهی دور سازد.

خداوند سه حرمت دارد

173- ابو سعید خدری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: همانا برای خداوند سه حرمت وجود دارد که هر کس آنها را حفظ کند، خداوند امر دنیا و آخرت او را حفظ می‌کند و هر کس آنها را حفظ نکند، خداوند هم چیزی از او را حفظ نمی‌کند: حرمت اسلام و حرمت من و حرمت خاندانم.
174- عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: خداوند را سه حرمت وجود دارد که چیزی مانند آنها نیست: کتاب او که نور و حکمت اوست، و خانه او که آن را برای مردم قبله قرار داده و خدا از هیچ کس نمی‌پذیرد که روی به سوی غیر آن باشد، و خاندان پیامبرتان محمد (ص).

حقیقت ایمان سه خصلت است

175- محمد بن عذافر از پدرش نقل می‌کند که امام باقر (ع) فرمود: یک روز پیامبر خدا (ص) در یکی از سفرهایش بود که سوارانی با او ملاقات کردند و گفتند: سلام بر تو ای پیامبر خدا، آن حضرت به سوی آنان متوجه شد و فرمود: شما چه کسانی هستید؟ گفتند: مؤمن هستیم، فرمود: حقیقت ایمان شما چیست؟ گفتند: راضی بودن
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 223
به قضای الهی و تسلیم شدن به امر الهی و واگذار کردن کارها به خداوند.
پیامبر فرمود:
شما دانشمندان و حکیمانی هستید که نزدیک است که از حکمت، پیامبران باشند. اگر شما راست می‌گویید، خانه‌ای را که در آن ساکن نیستید مسازید و آنچه را که نمی‌خورید جمع نکنید و از خداوندی که به سوی او بازمی‌گردید پروا کنید.

حاجی سه نوع است

176- ابو بصیر و زرارة بن اعین هر دو از امام صادق (ع) نقل می‌کنند که فرمود:
حاجی سه نوع است: کسی که با همراه داشتن قربانی، حج افراد به جای آورد و کسی که بدون همراه داشتن قربانی، حج افراد به جای آورد و کسی که عمره و حج تمتّع به جای آورد. (حج به سه قسم است: حج قران و حج افراد و حج تمتع، حج قران آن است که حاجی قربانی با خود دارد و حج افراد آن است که احتیاج به قربانی ندارد و این دو نوع، وظیفه کسی است که بیش از شانزده فرسخ از مکه دور نباشد (ساکنین مکه و اطراف آن)، سومی حج تمتع است که در آن عمره و حج با هم است و قربانی هم دارد و آن وظیفه کسانی است که از مکه بیش از شانزده فرسخ دور هستند.)
177- جابر جعفی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:
حاجی سه قسم است: بهترین آنها از نظر بهره‌ای که می‌برد، کسی است که گناهان پیش و پس او آمرزیده شده باشد و خداوند او را از عذاب آتش حفظ کند، کسی که در مرتبه بعدی قرار می‌گیرد، آن حاجی است که گناهان پیش و پس او آمرزیده شده باشد و عمل را در بقیه عمرش از سر بگیرد و کسی که در مرتبه بعد از آن قرار دارد، شخصی است که خانواده و مالش حفظ شده باشد.

از سه خصلت نهی شده است

178- امام صادق (ع) از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که در وصیتی به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود: از خودبینی و بداخلاقی و کم صبری بپرهیز، زیرا که با وجود این سه خصلت، دوستی نخواهی داشت و به خاطر آنها مردم از تو دور خواهند بود و خودت را به مودّت مردم وادار کن و در برابر هزینه‌هایی که صرف مردم می‌کنی شکیبا باش و از جان و مال خود در راه دوستت دریغ مدار، بخشش و همنشینی تو برای آشنایانت و خوشرویی و محبت تو برای عموم مردم و عدل و انصاف تو برای دشمنت باشد، و در دادن دین و ناموس خود به دیگران بخیل باش (دین و ناموس خود را از آنان دریغ بدار) که آن برای دین و دنیایت مساعدتر است.

لباس سیاه مکروه است مگر در سه مورد

179- امام صادق (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: لباس سیاه مکروه
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 225
است مگر در سه مورد: عمامه و چکمه و عبا.

به کسی که قصد خانه خدا می‌کند اگر سه خصلت نداشته باشد اعتنا نمی‌شود

180- میسّر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: به کسی که قصد این خانه (کعبه) را می‌کند، اگر سه خصلت نداشته باشد اعتنا نمی‌شود: پرهیزکاری که او را از معاصی خداوند حفظ کند و بردباری که با آن مالک خشم خود باشد و خودش رفتاری با کسی که با او رفیق شده است.

مهمانی سه روز است

181- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:
مهمانی در روز اول و نیز روز دوم و سوم حق است و بیش از این صدقه‌ای است که به او داده می‌شود، سپس فرمود: یکی از شما به خانه برادر دینی‌اش وارد نشود که او را به زحمت اندازد، گفته شد: یا رسول اللَّه، چگونه او را به زحمت اندازد؟ فرمود: به گونه‌ای که نزد او مالی نباشد که خرج او کند.

سه چیز است که دل مرد مسلمان در آنها خیانت نمی‌کند

182- عبد اللَّه بن ابی یعفور از امام صادق (ع) نقل می‌کند که: پیامبر خدا (ص) در حجة الوداع در منی در مسجد خیف خطبه ایراد فرمود، پس حمد و ثنای الهی را به جای آورد سپس فرمود: خداوند خوشحال کند بنده‌ای را که سخن مرا بشنود و آن را درک کند، سپس آن را به کسی که نشنیده برساند، ای بسا کسی که فقه را حمل کند ولی خودش فقیه نیست و ای بسا کسی که فقه را به کسی که از او داناتر است حمل کند. سه چیز است که دل مرد مسلمان در آنها خیانت نمی‌کند: اخلاص عمل برای خدا و نصیحت کردن به رهبران مسلمان و شرکت دائمی در جماعت آنان، زیرا که دعوت رهبران شامل همه کسانی است که پشت سر آنهاست، مسلمانان برادرند و خون‌های آنان برابر است و کمترین آنها می‌تواند از سوی آنان تعهّد بدهد و آنان نسبت به دیگران همدست هستند.
(منظور از برابر بودن خون مسلمانان این است که خون فقیر و غنی و صاحب مقام و غیر آن از نظر قصاص و دیه برابر است و کسی بر کسی امتیاز ندارد و منظور از تعهد دادن این است که اگر در جنگ یک سرباز معمولی به دشمن امان بدهد، همه باید امان او را محترم بشمارند.)
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 227

سخن پیامبر خدا (ص) که سوگند می‌خورم که سه چیز حق است

183- پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود: سوگند می‌خورم که سه چیز حق است:
اینکه تو و اوصیای پس از تو عارفانی هستید که خداوند جز از طریق معرفت شما شناخته نمی‌شود. و عارفانی هستید که به بهشت وارد نمی‌شود مگر کسی که به حق شما معرفت داشته باشد و شما هم او را بپذیرید. و عارفانی هستید که به آتش وارد نمی‌شود مگر آنان که شما را انکار کند و شما آنان را انکار کنید.

پس از مرگ، چیزی جز سه خصلت به دنبال انسان نیست

184- حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پس از مرگ، چیزی جز سه خصلت به عنوان پاداش به دنبال شخص نیست: صدقه جاریه‌ای که در زمان زندگی انجام داده که پس از مرگش تا روز قیامت به عنوان صدقه وقف باقی می‌ماند و کسی آن را به ارث نمی‌برد، یا روشی برای هدایت مردم داشته باشد که به آن عمل می‌کرد و دیگران هم پس از او به آن عمل کنند و یا فرزند صالحی که برای او طلب آمرزش کند.

خداوند سه گروه را در بهشت خود ساکن نمی‌کند

185- ابو هارون مکفوف می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: ای ابو هارون! همانا خداوند به خودش سوگند خورده که هیچ خائنی همسایه او نباشد. گفتم: خائن کیست؟ فرمود: کسی که درهمی را از مؤمن دریغ بدارد و یا چیزی از امر دنیا را از او باز دارد. گفتم: از خشم خدا به خدا پناه می‌برم، پس فرمود: همانا خداوند بر خودش سوگند خورده که سه دسته را در بهشت خود ساکن نکند: کسی که سخن خدا را رد کند یا سخن پیشوای هدایت را رد کند و یا حق شخص مؤمن را منع کند. می‌گوید:
گفتم آیا از اضافه مال خود به او بدهد؟ فرمود: از جان و روانش به او بدهد و اگر مسلمانی نسبت به او از جان خود دریغ کند، از او نیست و شریک شیطان است.
مصنف این کتاب می‌گوید: دادن جان و روان عبارت است از: استفاده از مقام و
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 229
موقعیت به هنگامی که مؤمن به کمک او نیازمند باشد و آن این است که در برآوردن نیازهای او کوشش کند.

پدران سه تا هستند

186- معاویة بن عمّار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پدران سه تا هستند:
آدم که فرزند مؤمن آورد، و جن که فرزند مؤمن و کافر آورد و شیطان که فرزند کافر آورد، و در آنها زاد و ولد نیست، بلکه تخم می‌گذارد و جوجه می‌آورد و فرزندان او همه پسرند و در آنها زن وجود ندارد.

به مؤمن سه خصلت داده شده

187- عبد المؤمن انصاری از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند به مؤمن سه خصلت داده است: عزّت در دنیا و رستگاری در آخرت و هیبت در دل‌های ستمگران، سپس این آیه را قرائت کرد: «عزّت مخصوص خداوند و پیامبرانش و مؤمنان است» «1» و این آیه را قرائت کرد: «به تحقیق مؤمنان رستگار شدند- تا- آنان در بهشت جاویدان هستند.» «2»

سزاوارترین مردم به آرزو کردن سه چیز، سه نفرند

188- ابن مسکان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا سزاوارترین مردم به اینکه برای مردم ثروت را آرزو کنند، بخیلان هستند، چون اگر مردم ثروتمند باشند چشم به اموال او نمی‌دوزند، و سزاوارترین مردم به این که برای مردم خوبی را آرزو کنند، صاحبان عیب هستند، چون وقتی مردم خوب شدند از دیگران عیب‌جویی نمی‌کنند، و سزاوارترین مردم به این که برای مردم آرزوی بردباری کنند، سفیهان هستند که احتیاج دارند که مردم از سفاهت آنان درگذرند. ولی همواره بخیلان، فقر مردم را آرزو می‌کنند و صاحبان عیب، عیب مردم را آرزو می‌کنند. و سفیهان همواره سفاهت دیگران را آرزو می‌کنند. در حالی که فقر باعث احتیاج به بخیل می‌شود و فساد باعث عیب‌جویی صاحبان عیب می‌شود و سفاهت باعث طلب مجازات مردم با گناهان می‌شود.

کارها سه گونه‌اند:

189- جمیل بن صالح از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود که پیامبر خدا (ص)

_____

(1) سوره منافقون، آیه 8.

(2) سوره مؤمنون، آیات 1- 11.

الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 231

در یک حدیث طولانی فرمود: کارها سه گونه‌اند: کاری که خوبی آن بر تو آشکار است پس از آن پیروی کن، کاری که بدی آن بر تو آشکار است، پس از آن دوری کن و کاری که در آن اختلاف است، پس آن را به خدا برگردان.

دزدان سه طایفه‌اند

190- اسماعیل بن کثیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: دزدان سه طایفه‌اند:
آنها که زکات نمی‌دهند و آنها که مهریه‌های زنان را بر خود حلال می‌دانند و همچنین آنها که قرض می‌گیرند و در این صدد نیستند که آن را باز پرداخت کنند.

فرشتگان سه گروه هستند

191- پیامبر خدا (ص) فرمود: فرشتگان سه دسته‌اند: دسته‌ای که دو بال دارند و دسته‌ای که سه بال دارند و دسته‌ای که چهار بال دارند. (منظور از این تقسیم‌بندی، بیان مراتب و درجه‌های فرشتگان است که با هم تفاوت دارد: بعضی از آنها از قدرت و مرتبه بالایی برخوردارند و بعضی چنین نیستند و عدد دو و سه و چهار برای تغلیب است و خصوصیتی ندارد. بال داشتن فرشتگان در قرآن کریم، آیه (1) از سوره فاطر هم آمده است.)

اجنّه سه دسته و انسان نیز سه دسته‌اند

192- امام صادق (ع) فرمود: اجنّه سه دسته‌اند: دسته‌ای با فرشتگان هستند و دسته‌ای در هوا پرواز می‌کنند و دسته‌ای سگ‌ها و مارها هستند. و انسان‌ها نیز سه دسته‌اند: دسته‌ای زیر سایه عرش قرار می‌گیرند: در آن روزی که سایه‌ای جز سایه آن نیست و دسته‌ای هستند که حساب و عذاب دارند و دسته‌ای هستند که صورت‌هایشان صورت آدمی است ولی دل‌هایشان دل‌های شیاطین است.

پشت سر سه نفر نماز گزارده نشود

193- امام صادق (ع) فرمود: سه نفرند که پشت سر آنان نماز گزارده نمی‌شود:
شخص ناشناخته، و اهل غلوّ اگر چه عقیده تو را داشته باشد، و کسی که آشکارا گناه می‌کند اگر چه میانه‌رو باشد (منظور از غلو کردن ثابت کردن صفات خدایی بر امامان است و ائمه ما از این گروه همواره بیزاری می‌کردند.)
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 233

سه چیز خورده نمی‌شود ولی چاق می‌کند و سه چیز خورده می‌شود ولی لاغر می‌کند

194- معاویة بن عمّار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز چاق و سه چیز لاغر می‌کند: آن سه چیز که چاق می‌کند: مداومت در حمام رفتن و بو کردن عطر خوش و پوشیدن لباس نرم است. و آن سه چیزی که لاغر می‌کند، مداومت در خوردن تخم مرغ و ماهی و شکوفه درخت خرماست.
مصنف این کتاب می‌گوید: منظور از مداومت در حمام رفتن این است که یک روز در میان به حمام برود و چون هر روز حمام رود لاغر می‌شود.

همه احکام مسلمانان از سه طریق اجرا می‌شود

195- امیر المؤمنین (ع) فرمود: همه احکام مسلمانان از سه طریق اجرا می‌شود: از طریق شهادت عادل، یا از طریق سوگند قطعی خوردن، یا از طریق شیوه عمل شده با امامان بر حق.

سه چیز همراه با سه چیز است

196- حارث بن دلهاث از پدرش و او از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند به سه چیز امر فرموده که همراه با سه چیزند: به نماز و زکات امر کرده، پس هر کس نماز بخواند و زکات ندهد نماز او قبول نمی‌شود، به شکر خود و شکر پدر و مادر امر کرده، پس هر کس از پدر و مادرش تشکر نکند شکر خدا را به جا نیاورده است، و به تقوای الهی و صله رحم امر کرده، پس هر کس صله رحم نکند از خدا هم پروا ندارد.

سه طایفه نزد خدا شفاعت می‌کنند و شفاعت آنها پذیرفته می‌شود

197- مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی (ع) نقل می‌کنند که پیامبر خدا (ص) فرمود: سه طایفه نزد خداوند شفاعت می‌کنند و شفاعت آنان پذیرفته می‌شود: پیامبران، دانشمندان و شهیدان.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 235

نخستین کسانی که بر آنان قرعه کشیده شد، سه نفرند

198- امام باقر (ع) فرمود: نخستین کسی که بر او قرعه کشیده شد، مریم دختر عمران بود و این است سخن خداوند که می‌فرماید: «و تو نزد آنان نبودی، هنگامی که قرعه کشیدند که کدام یک از مریم کفالت کنند» «1» و چوبه‌های تیر قرعه شش تا بود، و نیز در باره یونس قرعه کشیدند و آن هنگامی بود که با آن قوم سوار کشتی شد و کشتی در وسط دریا متوقف شد، آنها سه بار قرعه کشیدند (که یک نفر را به دریا اندازند تا کشتی سبک شود) هر بار قرعه به نام یونس افتاد، پس یونس به سینه کشتی رفت و ناگهان ماهی بزرگی دهانش را گشوده بود و یونس خود را انداخت. همچنین عبد المطلب نه پسر داشت و نذر کرد که اگر دهمی هم پسر باشد آن را ذبح کند و چون عبد اللّه به دنیا آمد نمی‌توانست او را ذبح کند در حالی که پیامبر خدا (ص) در صلب او بود، پس ده شتر آورد و میان آنها و عبد اللّه قرعه کشید قرعه به نام عبد اللّه افتاد، ده شتر دیگر اضافه کرد باز قرعه به نام عبد اللّه درآمد، همین طور ده تا ده تا شترها را اضافه می‌کرد و قرعه همچنان به نام عبد اللّه می‌افتاد، وقتی تعداد شترها به صد رسید قرعه به شترها افتاد، عبد المطلب گفت: من با پروردگارم انصاف نکردم، پس سه بار قرعه به تکرار کرد هر بار قرعه با شترها افتاد، پس گفت: اکنون دانستم که پروردگارم راضی است و شترها را نحر کرد.

در «به» سه خصلت است

199- شهاب بن عبد ربّه می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرماید: زبیر نزد پیامبر خدا (ص) آمد در حالی که در دستش یک عدد به بود، پیامبر خدا به او فرمود: ای زبیر این چیست که در دست توست؟ گفت: یا رسول اللّه، این یک به است. پیامبر فرمود: ای زبیر، بخور که در آن سه خصلت است: قلب را آرامش می‌دهد و بخیل را سخاوتمند و ترسو را شجاع می‌کند.
مصنف این کتاب می‌گوید: از استادم محمد بن حسن شنیدم که از امام صادق (ع) روایت می‌کرد که زبیر از خاندان ما بود تا اینکه جوجه‌اش بزرگ شد و او را از رأی خود برگردانید. (منظور از جوجه زبیر، پسرش عبد اللّه می‌باشد.)

_____
(1) سوره آل عمران، آیه 44.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 237

در پیاز سه خصلت است

200- میسّر می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: پیاز بخورید که در آن سه خصلت است: دهان را خوشبو می‌کند و لثه‌ها را محکم می‌سازد و منی و جماع را زیاد می‌کند. (شاید منظور پیاز پخته است که دهان را خوشبو می‌کند و یا پس از مدتی دهان خوشبو می‌شود)

نوشتن دعا اثر ندارد مگر در سه جا

201- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: نوشتن دعا اثر ندارد مگر در سه جا: در تب یا چشم زخم یا خونی که بند نیاید.

سه خصلت از نشانه‌های دانستن است

202- احمد بن ابی نصر بزنطی از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود: از نشانه‌های فهم و درک، بردباری و علم و سکوت است، همانا سکوت دری از درهای حکمت است و سکوت محبت می‌آورد و نشانه هر چیزی است.

دمیدن در سه جا مکروه است

203- حسین بن مصعب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: دمیدن در دعای نوشته شده و طعام و محل سجده مکروه است.

سه خصلت در هر کس باشد اهل جهنّم است

204- علاء بن فضیل از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز است که اگر در شخصی باشد، بدون باک می‌توانی بگویی که او در جهنم است: بی‌حیایی، تکبر و بدکاری.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 239

هر کس مالی را از راه نامشروع به دست آورد، خدا سه چیز را بر آن مسلط می‌کند

205- هشام بن حکم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس مالی را از راه نامشروع به دست آورد، خداوند ساختمان سازی و آب و گل را بر او مسلط می‌کند.

راحتی مؤمن در سه چیز است

206- مطرف از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز است که راحتی مؤمن در آنهاست: خانه وسیعی که برهنگی و حال بد او را از مردم بپوشاند، و همسری شایسته که در کار دنیا و آخرت او را یاری کند، و دختر یا خواهری که او را چه با مرگ و چه با ازدواج از خانه‌اش بیرون کند.

از خوشبختی انسان است که سه چیز داشته باشد

207- امام سجاد (ع) فرمود: از خوشبختی انسان این است که محل کسب و کار او در شهر خودش باشد و همنشینان او افراد شایسته‌ای باشند و فرزندانی داشته باشد که از آنان کمک بگیرد.

دعای سه گروه مستجاب نمی‌شود

208- ولید بن صبیح می‌گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم و طبقی از خرما نزد وی بود تا اینکه گدایی آمد و حضرت از آن به او داد، گدای دیگری آمد، و به او هم داد و گدای سوّمی آمد و به او هم داد، سپس گدای دیگری آمد، فرمود: خدا به تو وسعت دهد (به او نداد) سپس فرمود: اگر کسی مالی داشته باشد که به سی یا چهل هزار برسد، سپس بخواهد چیزی از آن باقی نماند مگر اینکه آن را در راه حق تقسیم کند، این کار را می‌کند و مالی برای او نمی‌ماند، پس از جمله سه گروهی می‌شود که دعای آنها برگردانیده می‌شود (مستجاب نمی‌شود) گفتم: فدایت گردم آن سه گروه کدامند؟
فرمود: کسی که خدا به او ثروتی بدهد و آن را در راه عادی انفاق کند، سپس بگوید که
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 241
خدایا به من روزی بده، خداوند می‌گوید: مگر به تو روزی نداده بودم؟ و کسی که به همسرش نفرین می‌کند و نسبت به او ستمگر است، به او گفته می‌شود که مگر امر او را در دست تو قرار نداده‌ام؟ (که اگر ناراضی شدی طلاق بدهی، دیگر جای نفرین نیست) و کسی که در خانه‌اش می‌نشیند و در طلب روزی نیست، سپس می‌گوید:
پروردگارا به من روزی بده، پس خداوند می‌گوید: مگر راه طلب روزی را در اختیار تو قرار نداده‌ام؟

روزه‌ای که در سنّت پیامبر است سه روز در هر ماه است

209- علی بن حمزه از پدرش نقل می‌کند که گفت: از امام صادق (ع) در باره سنّتی که راجع به روزه گفتن از پیامبر (ص) رسیده، پرسیدم، فرمود: سه روز در هر ماه، پنج‌شنبه دهه اول و چهارشنبه دهه وسط و پنجشنبه دهه آخر. روزه گرفتن در آنها با روزه گرفتن همه عمر برابر است، چون خداوند می‌فرماید: «هر کس حسنه‌ای آورد برای او ده برابر آن است» «1» و هر کس به خاطر ضعف نتواند، یک درهم صدقه دادن برای او افضل از یک روز روزه گرفتن است.

سرگرمی مؤمن در سه چیز است

210- زرارة بن اعین از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: سرگرمی مؤمن در سه چیز است: لذت بردن با زنان و معاشرت با برادران دینی و نماز شب.

کسی که سه خصلت داشته باشد گویا که دنیا را به دست آورده

211- ابو الدرداء از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: هر کس بدنی سالم داشته باشد و در نفس خود امنیت داشته باشد و آذوقه آن روزش نزد وی باشد، مثل این است که دنیا مال اوست، ای ابن خثعم! از دنیا آنچه گرسنگی تو را برطرف سازد و عورت تو را بپوشاند ترا کفایت می‌کند، اگر خانه‌ای باشد که در آن جای بگیری و مرکبی باشد که به آن سوار شوی چه خوب است، قطعه نانی و آب کوزه‌ای و از اینها بیشتر برای تو یا حساب و یا عذاب دارد.

_____

(1) سوره انعام آیه 160.

الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 243

پیامبر (ص) در خندق سه بار کلنگ زد و سه بار تکبیر گفت

212- براء بن عازب می‌گوید: چون پیامبر خدا (ص) به کندن خندق (در جنگ احزاب) فرمان داد، صخره بزرگی در عرض خندق آشکار شد که کلنگ‌ها در آن اثر نداشت، پیامبر آمد و چون آن را دید، لباسش را کند و کلنگ را گرفت و گفت: بسم اللّه، و ضربه‌ای زد که یک سوّم آن صخره شکسته شد و گفت: اللّه اکبر، کلیدهای سرزمین شام به من داده شد و به خدا سوگند که هم اکنون کاخ‌های سرخ آن را می‌بینم، سپس ضربه دوم را زد و گفت: بسم اللّه و یک سوم دیگر را هم شکست و گفت: اللّه اکبر، کلیدهای سرزمین فارس به من داده شد و به خدا سوگند که من کاخ سفید مدائن را می‌بینم، سپس ضربه سوم را زد و باقیمانده سنگ شکسته شد و گفت: اللّه اکبر، کلیدهای سرزمین یمن به من داده شد و به خدا سوگند که از همین جا درهای صنعا را می‌بینم.

دوست داشتنی‌ترین عمل‌ها نزد خداوند سه عمل است

213- ولید بن عیزار می‌گوید: از ابو عمرو شیبانی شنیدم که می‌گفت: خبر داد مرا صاحب این خانه و با دستش به خانه عبد اللّٰه بن مسعود اشاره کرد، گفت: از پیامبر خدا پرسیدم کدام یک از عمل‌ها نزد خداوند دوست داشتنی‌تر است؟ فرمود: خواندن نماز در وقت خودش، گفتم: بعد از آن چه چیز؟ فرمود: نیکی به پدر و مادر، گفتم: بعد از آن چه چیز؟ فرمود: جهاد در راه خداوند. می‌گوید: این‌ها را به من فرمود و من اگر بیشتر می‌پرسیدم بیشتر می‌فرمود.

سخت‌ترین چیزی که از آن‌ها بر امّت من ترسیده می‌شود، سه چیز است

214- مجاهد می‌گوید: ابن عمر از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: سخت‌ترین چیزی که از آن‌ها بر امّت من ترسیده می‌شود، سه چیز است: لغزش عالم، یا مجادله منافق به وسیله قرآن، یا دنیایی که گردن شما را بزند، پس نسبت به آن بدبین باشید.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 245

هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد سه کار را انجام ندهد

215- پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، بر سر سفره‌ای ننشیند که در آن شراب باشد و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، بدون لنگ وارد حمام نشود (منظور حمام‌های عمومی است) و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، همسر خود را نگذارد برای حمام کردن به بیرون رود.

ترس بر امّت از سه خصلت

216- محمد بن کعب از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: همانا بر امّت خودم پس از خودم از سه چیز می‌ترسم: اینکه قرآن را به طور درست تأویل و تفسیر نکنند، یا از لغزش‌های عالم پیروی کنند، یا در میان آنها ثروت زیاد شود به طوری که طغیان کنند و ناسپاس باشند و به زودی راه نجات از آن را به شما خبر خواهم داد: اما قرآن، پس به آیات محکم آن عمل کنید و به آیات متشابه آن ایمان بیاورید، و اما عالم، منتظر باشید که از لغزش برگردد و از لغزش، او را پیروی مکنید، و اما مال، چاره آن شکر نعمت و ادای حقّ آن است.

برای پیامبر (ص) سه چیز دوست داشتنی بود

217- انس بن مالک از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز از دنیا برای من دوست داشتنی است: زن‌ها و عطر و روشنی چشم من در نماز است.
218- یسار خادم انس بن مالک از او نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: از دنیای شما آنچه برای من دوست داشتنی است، زن‌ها و عطرهاست و روشنی چشم

من در نماز است.
مصنف این کتاب می‌گوید: بی‌دینان این حدیث را می‌گیرند و می‌گویند: پیامبر گفت: از دنیای شما زن‌ها و عطر برای من دوست داشتنی است و می‌خواست سوّمی را هم بگوید، پشیمان شد و گفت: روشنی چشم من در نماز است. آنها دروغ می‌گویند، زیرا منظور آن حضرت در این خبر تنها نماز بود، چون دو رکعت نمازی که شخص متأهل می‌خواند، نزد خداوند افضل از هفتاد رکعت نمازی که غیر متأهل می‌خواند و اینکه خداوند محبت زن‌ها را به او داده برای نماز است.
همچنین فرمود: دو رکعت نمازی که شخص معطّر می‌خواند، افضل از هفتاد رکعت نمازی است که شخص غیر معطر می‌خواند و اینکه خداوند محبت عطر را به او داده نیز برای نماز است. آنگاه فرمود: روشنی چشم من در نماز است.
چون وقتی کسی عطر زد و ازدواج نمود، ولی نماز نخواند ازدواج و عطر برای او فضیلتی و ثوابی ندارد.

امام صادق (ع) از یکی از سه خصلت بیرون نبود

219- مالک بن انس، فقیه مدینه (و پیشوای مذهب مالکی) می‌گوید: نزد جعفر بن محمد الصادق وارد می‌شدم و او مخدّه بر من می‌گذاشت و به من احترام می‌کرد و می‌گفت: ای مالک من تو را دوست دارم و من از این رفتار خوشحال می‌شدم و خدا را سپاس می‌گفتم، و آن حضرت از یکی از سه حالت بیرون نبود: یا روزه داشت و یا قیام به نماز می‌کرد و یا یاد خدا می‌کرد. او از بزرگان عابدان و اکابر زاهدانی بود که از خداوند می‌ترسند و حدیث زیاد می‌گفت و خوش مجلس بود و فایده‌های بسیاری می‌داد، هنگامی که می‌گفت: رسول خدا فرمود: گاهی رنگش سبز و گاهی زرد می‌شد تا جایی که آشنایش او را نمی‌شناخت و من یک سال با او به حج رفتم، هنگامی که موقع احرام بر مرکبش استوار شد هر دم که می‌خواست لبیک بگوید صدایش در گلویش قطع می‌شد و نزدیک بود که از مرکبش بیفتد. پس به او گفتم: ای پسر پیامبر، لبیک بگو که ناچار باید بگویی، او گفت: ای ابن عامر، چگونه جسارت کنم که بگویم: «لبیک اللهم لبیک» و من می‌ترسم که خداوند به من بگوید «لا لبیک و لا سعدیک» یعنی تو را نمی‌پذیرم.

زائر امام رضا (ع) در سه جا سود می‌برد

220- حمدان الدیوانی از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس مرا با وجود
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 249
دوری خانه‌ام زیارت کند، روز قیامت در سه جا نزد او می‌آیم تا اینکه او را از وحشت نجات دهم: هنگامی که نامه اعمال از راست و چپ پراکنده شود و نزد صراط و نزد میزان ترازو برای سنجش اعمال.

اعمال سه حالت دارند

221- امام رضا (ع) از پدرانش، از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که فرمود:
عمل‌ها سه حالت دارند: واجبات و مستحبّات و گناهان. اما واجبات بر اساس فرمان خدا و خوشنودی خدا و قضای خدا و تقدیر و مشیت و علم اوست و اما مستحبّات به فرمان قطعی خداوند نیست ولی موجب خوشنودی خدا و با قضای خدا و مشیت خدا و علم خداست، و اما گناهان، به فرمان خدا نیست ولی با قضا و قدر خدا و مشیّت و علم اوست.
مصنف این کتاب می‌گوید: منظور از اینکه گناهان با قضای خداست، این است که همراه با نهی اوست. چون حکم خداوند بر بندگانش ترک آنهاست و منظور از قدر خداوند این است که خدا اندازه آن را می‌داند و منظور از مشیّت او این است که خداوند خواسته است که گناهکار را با هشدار و نهی و سخن گفتن از گناه باز دارد و جبر نباشد و با قوه و قدرت جلوگیری نشود.

امام باقر (ع) فرزندش امام صادق (ع) را به سه چیز امر و از سه چیز نهی کرد

222- سفیان ثوری می‌گوید: با جعفر بن محمد صادق (ع) ملاقات کردم به او گفتم:
ای فرزند پیامبر خدا! مرا وصیتی کن، او به من فرمود: ای سفیان، برای دروغگو شخصیتی نیست و برای پادشاهان برادری نیست و برای حسودان راحتی نیست و برای بد اخلاق بزرگی نیست، گفتم: ای فرزند پیامبر خدا، بر من بیفزای، به من گفت:
ای سفیان، به خدا اطمینان داشته باش تا مؤمن باشی و به آنچه خدا به تو قسمت کرده
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 251
راضی باش تا ثروتمند باشی و با همسایگانت نیکویی کن تا مسلمان باشی و با شخص بدکار همنشین مباش که بدکاری خود را به تو می‌آموزد و در کار خود با کسانی که از خدا می‌ترسند مشورت کن، گفتم: ای فرزند پیامبر خدا بر من بیفزای، فرمود: ای سفیان، هر کس عزت بدون داشتن قبیله و بی‌نیازی بدون داشتن مال و هیبت بدون داشتن قدرت خواسته باشد، از خواری معصیت خدا به عزت اطاعت او منتقل شود. گفتم: ای فرزند پیامبر خدا بر من بیفزای، فرمود: ای سفیان، پدرم سه چیز را به من امر کرد و مرا از سه چیز نهی کرد، از جمله سخنان او این بود که گفت: فرزندم! کسی که با رفیق بد همنشین باشد سالم نمی‌ماند و هر کس به مکان‌های بد وارد شود، مورد تهمت قرار می‌گیرد، و کسی که مالک زبانش نباشد پشیمان می‌شود، سپس چنین سرود:
زبانت را به گفتن سخن نیکو عادت بده تا با آن سودی ببری، همانا زبان را به آنچه عادت دادی عادت می‌کند. او موظف به باز پس دادن شیوه‌ای است که تو به آن عادت داده‌ای، از خیر یا شرّ، پس بنگر که او را به چه چیزی عادت می‌دهی.

چون قائم (ع) قیام کند به سه چیز حکم می‌کند که پیش از او کسی به آنها حکم نداده

223- علی بن ابی حمزه از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمودند:
هر گاه که قائم (ع) قیام کند به سه چیز حکم می‌کند که کسی پیش از او به آنها حکم نداده است: او پیرمرد زناکار را می‌کشد و مانع زکات را می‌کشد و برادر را از کسی که در عالم ارواح با او برادر شده بود، ارث می‌دهد. (منظور از عالم ارواح یا عالم اظلّه، علم ذرّ است که در آنجا کسانی با کسانی برادر و همفکر شده‌اند و حضرت قائم پس از ظهور آنها را معرفی می‌کند و آنها از یک دیگر ارث می‌برند. این مطلب در روایتی که شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه ج 4 ص 531 نقل کرده به روشنی بیان شده است، در آن روایت امام صادق (ع) می‌فرماید:
«وقتی قائم ما اهل بیت قیام کند، برادری که در عالم ارواح با کسی برادر شده ارث می‌برد»)

سخن پیامبر (ص) به سلمان فارسی که در بیماری تو سه خصلت است

224- امیر المؤمنین (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که به سلمان فارسی فرمود:
ای سلمان! برای تو در بیماریت سه خصلت است: تو در یاد خدا هستی و دعای تو در آن حالت مستجاب است و بیماری برای تو گناهی را باقی نمی‌گذارد مگر اینکه آن را از بین می‌برد، خداوند تو را تا آخر عمرت از سلامتی برخوردار سازد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 253

سخن عمر، که من از سه چیز به درگاه خدا توبه می‌کنم

225- یحیی بن عبد اللّٰه می‌گوید: وقتی مرگ عمر فرا رسید، گفت: از سه چیز به درگاه خداوند توبه می‌کنم: غصب خلافت توسط من و ابو بکر و نه مردم دیگر، و خلیفه شدن من بر آنان، و برتری دادن من برخی از مسلمانان را بر برخی دیگر.
226- جابر بن عبد اللّٰه می‌گوید: عمر را هنگام مرگ دیدم که می‌گفت: از سه چیز به درگاه خدا توبه می‌کنم: رد کردن من بردگان یمن را، و برگشتن من از لشکر اسامه، بعد از آنکه پیامبر خدا (ص) او را فرمانده ما کرده بود، و هم پیمان شدن ما در برابر اهل بیت پیامبر (ص) که هر گاه پیامبر خدا از دنیا رفت، هیچ یک از افراد آنها را رهبر ملت نکنیم.
227- ابو عبیده حذّاء گفت: از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: وقتی مرگ عمر فرا رسید، گفت: به خدا توبه می‌کنم از برگشتن من از لشکر اسامه و به خدا توبه می‌کنم از آزاد کردن اسیران یمن و به خدا توبه می‌کنم از چیزی که ما در دل‌های خود پروراندیم، از خدا می‌خواهیم که از آسیب آن ما را کفایت کند و همانا بیعت با ابو بکر یک کار حساب نشده بود.

سخن ابو بکر که اندوه دنیا را نمی‌خورم مگر برای سه کار که کردم و دوست داشتم که آنها را انجام نمی‌دادم و سه کاری که نکردم و دوست داشتم که آنها را انجام می‌دادم و سه کاری که دوست داشتم که آنها را از پیامبر (ص) پرسیده بودم

228- عبد الرحمن بن حمید بن عبد الرحمن بن عوف از پدرش نقل می‌کند که گفت: ابو بکر در آن بیماری که از دنیا رفت، گفت: همانا من اندوه دنیا را نمی‌خورم
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 255
مگر برای سه کاری که کردم و دوست داشتم که آنها را انجام نمی‌دادم، و سه کاری که نکردم و دوست داشتم که آنها را انجام می‌دادم، و سه کاری که دوست داشتم آنها را از پیامبر خدا (ص) می‌پرسیدم، اما آن کارهایی که دوست داشتم که آنها را انجام نمی‌دادم عبارت از اینها بودند که: دوست داشتم در خانه فاطمه (س) را نمی‌گشودم اگر چه با من اعلام جنگ می‌کرد، و دوست داشتم که من «فجائه» را در آتش نمی‌سوزانیدم بلکه او را آسان می‌کشتم و یا او را پیروزمندانه آزاد می‌کردم، و دوست داشتم که در روز سقیفه خلافت را به گردن یکی از دو نفر، عمر یا ابو عبیده می‌انداختم که او امیر می‌شد و من وزیر می‌شدم. و اما آن کارهایی که انجام ندادم و دوست داشتم که آنها را انجام می‌دادم عبارت بودند از اینکه: دوست داشتم که اشعث (بن قیس کندی) را که اسیر آوردند گردنش را می‌زدم، چون گمان می‌کنم که او هیچ اهل شر را نمی‌بیند مگر این که او را کمک می‌کند، و دوست داشتم که چون خالد بن ولید را به سوی اهل رده حرکت دادم، خودم به دهی می‌رفتم و اگر مسلمانان پیروز می‌شدند که هیچ و اگر از روی حیله شکست می‌خوردند من در صدد ملاقات آنها و یا کمک به آنها می‌آمدم، و دوست داشتم که چون خالد را به سوی شام فرستادم، جبهه شرق را هم در اختیار عمر بن خطاب می‌گذاشتم و در این صورت دو دستم را در راه خدا به راست و چپ گشوده بودم.
و اما آن کارهایی که دوست داشتم آن را از پیامبر خدا (ص) می‌پرسیدم عبارتند از اینکه: دوست داشتم از او در باره کار خلافت می‌پرسیدم و با اهل آن نزاع نمی‌کردم، و دوست داشتم که از او می‌پرسیدم که آیا انصار هم در خلافت سهمی دارند، و دوست داشتم که از او در باره ارث برادر و عمو می‌پرسیدم، چون در من به آنها نیاز بود.
مصنف این کتاب می‌گوید: روز غدیر خم برای هیچ کس جای عذری نگذاشت و سرور زنان فاطمه (ع) وقتی از فدک منع شد، همین مطلب را به انصار بازگو کرد و آنها گفتند: ای دختر محمد، اگر این سخنان را پیش از بیعت کردن با ابو بکر از تو می‌شنیدیم از علی به هیچ کس عدول

نمی‌کردیم، فاطمه (ع) فرمود: آیا پدرم روز غدیر خم بر کسی جای عذر گذاشت؟

سخن عبد اللَّه بن مسعود که دانشمندان زمین سه نفرند

229- ابو الزعراء از عبد اللَّه بن مسعود نقل می‌کند که گفت: دانشمندان زمین سه نفرند: دانشمندی در شام و دانشمندی در حجاز و دانشمندی در عراق، اما دانشمند
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 257
شام ابو الدرداء است و اما دانشمند حجاز علی (ع) است و اما دانشمند عراق برادر شما در کوفه است (منظورش خودش بوده) و دانشمند شام و دانشمند عراق، هر دو به دانشمند حجاز محتاجند و دانشمند حجاز به آنان محتاج نیست.

سه نفر حتی به اندازه یک چشم به هم زدن به وحی الهی کافر نشدند

230- جابر بن عبد اللَّه از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: سه نفرند که حتی به اندازه یک چشم به هم زدن به وحی الهی کافر نشدند: مؤمن آل یس و علی بن ابی طالب و آسیه همسر فرعون.

ثواب کسی که سه دختر داشته باشد و به آن‌ها صبر کند

231- پیامبر خدا (ص) فرمود: کسی که سه دختر داشته باشد و به سختی‌ها و غم‌ها و شادی‌های آنان صبر کند، من پرده او در روز قیامت خواهم بود.

سه چیز در روز قیامت به خدا شکایت می‌کنند

232- ابو الزبیر از جابر نقل می‌کند که شنیدم پیامبر خدا (ص) فرمود: در روز قیامت سه چیز می‌آیند و به خدا شکایت می‌کنند: قرآن و مسجد و عترت (من). قرآن می‌گوید: پروردگارا مرا سوزانیدند و در هم کوبیدند. و مسجد می‌گوید: پروردگارا مرا تعطیل کردند و ضایع نمودند. و عترت می‌گوید: پروردگارا ما را کشتند و طرد کردند و آواره ساختند. (پیامبر می‌فرماید:) پس من جهت دادرسی زانو به زمین می‌زنم و خداوند می‌فرماید: من به این کار شایسته‌ترم.

233- ابو ظبیان می‌گوید: زن دیوانه‌ای را نزد عمر آوردند که زنا کرده بود، عمر

_____

(1) این حدیث به همین صورت پیش از این هم نقل شده بود و در این جا تکرار شده است.

الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 259

دستور داد که او را سنگسار کنند، آن زن را از کنار علی (ع) عبور دادند، علی پرسید: او کیست؟ گفتند: زن دیوانه‌ای است که زنا کرده و عمر دستور داده که سنگسار شود، حضرت فرمود: عجله نکنید و نزد عمر آمد و گفت: آیا نمی‌دانی که از سه کس قلم برداشته شده: کودک تا وقتی که به بلوغ برسد، و دیوانه تا وقتی که به هوش آید، و خوابیده تا وقتی که بیدار شود.

مصنف این کتاب می‌گوید: حدیث به همین صورت نقل شده و اصل در آن قول اهل بیت (ع) است که مرد دیوانه را اگر زنا کند حد می‌زنند؛ ولی زن دیوانه را اگر زنا کند حد نمی‌زنند که مرد دیوانه فاعل و زن دیوانه قابل است. (منظور از حدّ زدن به مرد دیوانه تعزیر کردن اوست چون حد شرعی در صورتی اجرا می‌شود که شخص دارای عقل باشد)

بخل باعث پیدایش سه خصلت نکوهیده می‌شود

234- عبد اللَّه بن عمر از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: از بخل بپرهیزید که همانا کسانی که پیش از شما هلاک شدند از بخل هلاک شدند، بخل آنان را وادار به دروغ کرد و آنها دروغ گفتند و آنان را وادار به ظلم کرد و آنان ظلم کردند و آنان را وادار به قطع رحم کرد و آنان قطع رحم کردند.

235- پیامبر خدا (ص) فرمود: از دشنام دادن بپرهیزید، همانا خداوند دشنام دهنده‌ای را که عادت به دشنام کرده دوست نمی‌دارد، و از ظلم بپرهیزید، همانا ظلم نزد خداوند همان ظلمات روز قیامت است، و از بخل بپرهیزید، همانا آن کسانی را که پیش از شما بودند وادار کرد که خون‌هایشان را بریزند و وادار کرد که پیوند خویشاوندی را قطع کنند و وادارشان کرد که هتک حرمت کنند و محرم‌های خود را حلال بدانند.

آغاز کار پیامبر (ص) از سه چیز بود

236- ابو امامه می‌گوید: گفتم: یا رسول اللَّه آغاز کار تو چگونه بود؟ فرمود: دعای پدرم ابراهیم و مژده دادن عیسی بن مریم و اینکه مادرم دیده بود که از او چیزی بیرون آمد که کاخ‌های شام را روشن کرد. (دعای ابراهیم همان است که در سوره بقره آیه 129 آمده و ابراهیم پس از تجدید بنای کعبه از خدا خواست که از فرزندان او پیامبر برگزیند، و مژده عیسی همان است که در انجیل آمده و در سوره صف آیه 6 نقل شده
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 261
است و در روایت‌ها آمده که آنچه مادر پیامبر دیده، به هنگام تولد آن حضرت بود.)

سه خصلت است در هر کس باشد در سود و زیان مسلمانان شریک است

237- پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس رو به قبله ما کند و نماز ما را بخواند و از حیوانی که ما ذبح کردیم بخورد، به نفع اوست آنچه به نفع ما است و به ضرر اوست آنچه به ضرر ماست.

سه چیز است که هر کدام از آنها بخشی از چهل و پنج بخش از نبوت است

238- ابن عباس از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: هدایت شایسته و سیرت شایسته و میانه‌روی، بخشی از چهل و پنج بخش از پیامبری است.

ایمان سه چیز است

239- عبد السلام بن صالح از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: ایمان شناخت با قلب و اقرار با زبان و عمل کردن با اعضای بدن است.
240- ابو صلت هروی می‌گوید: از امام رضا (ع) در باره ایمان پرسیدم فرمود:
ایمان اعتقادی در دل و سخنی با زبان و عملی با اعضای بدن است و ایمان جز این نمی‌باشد.
241- عبد السلام بن صالح از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: ایمان شناخت قلبی و اقرار به زبان و عمل کردن با اعضای بدن است.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 263
242- داود بن سلیمان از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: ایمان اقرار به زبان و شناخت قلبی و عمل کردن با اعضای بدن است.
حمزة بن محمد گفت: از عبد الرحمن بن ابی حاتم شنیدم که گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: این حدیث از ابو صلت هروی عبد السلام بن صالح از علی بن موسی الرضا (ع) با اسنادی مانند آن نقل شده است. ابو حاتم گفت: اگر این اسناد را به دیوانه بخوانی بهبود می‌یابد. (این سه موضوعی که به عنوان حقیقت ایمان در روایات آمده راجع به ایمانی است که انسان را در دنیا و آخرت نجات می‌دهد ولی ایمانی که باعث بار شدن احکام مسلمان بر شخص می‌شود با اقرار به زبان تنها حاصل می‌گردد و کسی که به اصول دین اقرار کند با او مانند یک مسلمان رفتار می‌شود اگر چه دو رکن دیگر را نداشته باشد.)

سه کس وارد بهشت نمی‌شوند

243- ابو موسی اشعری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: سه کس وارد بهشت نمی‌شوند: کسی که همیشه شراب بخورد و کسی که همیشه جادو کند و کسی که پیوند خویشاوندی را قطع کند. و هر کس در حالی که دائم الخمر است بمیرد، خداوند او را از نهر غوطه می‌خوراند، گفته شد: نهر غوطه چیست؟ فرمود: آن نهری است که از فروج زن‌های روسی جاری می‌شود و بوی آن اهل جهنم را رنج می‌دهد.
244- امام صادق (ع) فرمود: سه کس وارد بهشت نمی‌شوند: خون ریز و شارب الخمر و سخن چین.

در باره کسی که سه فرزند خود را از دست داده

245- عقبه بن عامر از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: کسی که عزادار سه تن از فرزندان خود باشد و آنها را به حساب خدا بگذارد، بهشت بر وی واجب می‌گردد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 265

ثواب سه خصلت: گرفتن وضوی کامل و آشکار ساختن سلام و صدقه پنهانی

246- انس بن مالک از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که روزی فرمود: ای انس! وضو را کامل بگیر تا (در قیامت) از صراط مانند گذشتن ابرها عبور کنی و سلام را آشکار کن تا خیر و برکت خانه‌ات افزون شود و صدقه پنهانی را بسیار بده تا خشم پروردگار را فرو نشیند.

سه برادرند که میان هر کدام با دیگری ده سال فاصله است

247- ابو صالح از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: میان طالب و عقیل و جعفر ده سال، و میان جعفر و علی (ع) ده سال فاصله بود و علی (ع) از همه برادران کوچک‌تر بود.

خوار شدن مردم پس از وقوع سه حادثه

248- عمر بن بشر همدانی می‌گوید: به ابو اسحاق گفتم: چه موقع مردم خوار شدند؟ گفت: زمانی که حسین بن علی (ع) کشته شد و زیاد (بن ابیه به ابو سفیان) نسبت داده شد و حجر بن عدی کشته شد. (هر سه حادثه در زمان حکومت بنی امیه اتفاق افتاد و باعث خوار شدن مسلمانان گردید.

در سائل بودن، سه خصلت است و بدترین مردم سه کس هستند

249- حماد بن عمرو از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) به ابو ذر فرمود: ای ابو ذر! از سؤال کردن بپرهیز که در آن ذلّت حاضر و فقری شتابان است و در روز قیامت حسابی طولانی دارد. ای ابو ذر!
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 267
تو تنها زندگی می‌کنی و تنها می‌میری و تنها وارد بهشت می‌شوی و با تو گروهی از اهل عراق سعادت می‌یابند چون متولی غسل و تجهیز و دفن تو می‌شوند. ای ابو ذر! دست گدایی باز مکن و اگر چیزی به تو رسید بپذیر.
سپس به اصحاب خود فرمود: آیا شما را از بدترینتان خبر بدهم؟ گفتند: آری یا رسول اللّه.
فرمود: سخن‌چینان و جدایی افکنان میان دوستان و عیب‌جویان برای افراد پاک.

قهر کردن بیش از سه روز جایز نیست

250- انس بن مالک از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: بر مسلمان حلال نیست که با برادر دینی خود بیش از سه روز قهر باشد.
251- محمد بن حمران از پدرش و او از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: نیست دو نفر مؤمن که بیش از سه روز از هم قهر باشند مگر اینکه من در روز سوم، از هر دو نفر آنها بیزارم، گفته شد: یا بن رسول اللّه این حال ستمگر است، ستمدیده چه گناهی دارد؟ فرمود: چرا ستمدیده به سوی ستمگر نمی‌رود که بگوید من ستمگر بودم تا آشتی کنند.

سه چیز از خوشبختی مسلمانان است

252- نافع بن عبد الحارث از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: از خوشبختی مسلمان، وسعت خانه، همسایه خوب و مرکب راهوار است.

خداوند با سه کس سخن نمی‌گوید

253- ابو ذر از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: خداوند با سه کس سخن نمی‌گوید: منّت گذار که به کسی چیزی نمی‌دهد مگر اینکه منّت می‌گذارد و کسی که
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 269
دامن خود را رها سازد (دامنش بلند باشد و در زمین کشیده شود که نشانه تکبر است) و کسی که کالای خود را با سوگند دروغ می‌فروشد.

صدّیقان سه کس بودند

254- محمد بن ابی لیلی از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: صدّیقان (کسانی که پیامبر زمان را مخلصانه تصدیق کردند) سه نفر بودند: علی بن ابی طالب و حبیب نجّار و مؤمن آل فرعون.

اصحاب رقیم سه کس بودند.

255- ابن عمر از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: هنگامی که سه نفر از کسانی که پیش از شما بودند راه می‌رفتند، باران آنها را گرفت و به غاری پناهنده شدند و غار بر آنها بسته شد، یکی از آنان به دیگران گفت: دوستان به خدا سوگند که جز راستگویی چیزی شما را نجات نمی‌دهد، هر یک از شما خدا را به سبب عملی که صادقانه برای خدا انجام داده، بخواند، یکی از آنان گفت: خداوندا اگر می‌دانی که من کارگری داشتم که برای من در مقابل پیمانه‌ای از برنج کار می‌کرد و او رفت و مزد خود را رها کرد و من آن را کاشتم و چنان شد که از پول آن گاوی خریدم و چون آن کارگر نزد من آمد و مزد خود را خواست، من به او گفتم: این گاو را ببر و سیرابش کن، او گفت: من نزد تو فقط پیمانه‌ای از برنج دارم و من گفتم: گاو را ببر و سیرابش کن که آن از همان پیمانه برنج است و او آن را برد، خدایا اگر می‌دانی که این کار را از جهت خوف تو انجام دادم گشایش در کار ما بده، در این حال صخره‌ای که در غار را گرفته بود شکاف برداشت.
دیگری گفت: خداوندا اگر می‌دانی که من پدر و مادر پیر و بزرگی داشتم و من هر شب شیر گوسفندی را که داشتم نزد آنها می‌آوردم، یک شب دیر آمدم و وقتی نزد آنان رسیدم خوابیده بودند و خواهر و عیال من از گرسنگی فریاد می‌زدند و من به آنان شیر نمی‌دادم تا اینکه پدر و مادرم بخورند، من بد می‌دانستم که آنان را بیدارم کنم و بد می‌دانستم که برگردم و آنان بیدار شوند تا شیر بخورند و من تا طلوع فجر منتظر ماندم، خدایا اگر تو می‌دانی که من این کار را از جهت خوف تو انجام دادم، گشایشی در کار ما بده، در این حال صخره بیشتر شکافته شد به طوری که آن سه نفر آسمان را دیدند.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 271
سومی گفت: خداوندا اگر می‌دانی که من دختر عمویی داشتم و محبوب‌ترین کس برای من بود و من از وی کام خواستم و او سرباز زد، مگر اینکه من به او صد دینار بدهم، من آن صد دینار را به دست آوردم و نزد او آمدم و پول را به او دادم و او خودش را در اختیار من گذاشت و چون میان دو پای او نشستم، گفت: از خدا بپرهیز و پرده (بکارت) را جز از راه حق برندار و من بلند شدم و آن صد دینار را واگذاشتم، پس اگر می‌دانی که من این کار را از جهت خوف تو انجام دادم، گشایش در کار ما بده در این حال خداوند گشایش به آنها داد، از غار بیرون شدند.

دوست داشتنی‌ترین عمل‌ها برای خداوند سه چیز است

256- عبد اللَّه بن مسعود از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: دوست داشتنی‌ترین عمل‌ها برای خداوند نماز و احسان و جهاد است.

مردم سه دسته‌اند

257- کمیل بن زیاد می‌گوید: علی بن ابی طالب (ع) نزد من آمد و دستم را گرفت و مرا به صحرا برد و نشست و من هم نشستم، آنگاه سرش را به سوی من بلند کرد و فرمود: ای کمیل، آنچه با تو می‌گویم به یاد داشته باش، مردم سه دسته‌اند: دانشمند الهی و طالب علمی که در راه نجات است و فرومایگان پست که پیر و صدای خرانند، آنها با هر بادی حرکت می‌کنند و با نور علم خود را روشن نکرده‌اند و به پایه‌ای محکم پناه نبرده‌اند.
ای کمیل، علم بهتر از مال است، چون علم تو را مواظبت می‌کند ولی تو باید مواظب مال باشی، مصرف کردن، از مال می‌کاهد ولی بخشیدن علم آن را نموّ می‌دهد.
ای کمیل، دوست داشتن عالم آیینی است که با آن اطاعت (خدا) به عمل می‌آید و تو آن را به دست می‌آوری و آن همان پیروی از او در حال حیات و تعریف از او پس از مرگ اوست. منفعت مال با از بین رفتن آن زائل می‌شود، ای کمیل، ثروت اندوزان مرده‌اند، بدن‌های آنان از میان رفته ولی خاطره آنان در دل‌ها باقی است.
آه! در اینجا- و به سینه‌اش اشاره کرد- دانش انبوهی است، کاش برای آن حاملانی می‌یافتم، آری؛ کسی را یافته‌ام که زود می‌فهمد ولی مورد اطمینان نیست، دین را به
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 273
عنوان ابزاری برای دنیا به کار می‌برد و با حجت‌های خدا بر خلق او و با نعمت‌های خدا بر بندگان او بزرگی می‌فروشد، تا ضعیفان او را به جای امام بر حق، تکیه‌گاه خود قرار بدهند.
یا کسی که تسلیم حاملان علم است ولی بینشی در پیرامون علم ندارد و با نخستین شبهه‌ای که عارض می‌شود شک به دلش می‌افتد، آگاه باشید که نه این و نه آن. یا کس دیگری که به دنبال لذت‌هاست و اختیار خود را به شهوت داده است، یا کسی که در ثروت‌اندوزی افتاده است، این دو از پاسداران دین نیستند و بیشتر به چارپایان چرنده شباهت دارند، این چنین علم با مرگ دارندگانش می‌میرد.
خداوندا! آری، زمین از قیام‌کننده‌ای که حجت باشد خالی نمی‌ماند که یا آشکار و یا از ترس پنهان است، تا حجت‌ها و بیّنه‌های خداوند باطل نگردد، آنان تعدادشان چقدر است و کجایند؟ آنان از نظر تعداد اندکند و از نظر مقام بزرگوارند، خداوند به وسیله آنان حجت‌های خود را نگه می‌دارد تا آن را به همانندهای خود بسپارند و آن را در دل‌های آنان بکارند، علم آنان را

به حقایق امور رسانیده است و به اوج یقین رسیده‌اند و آنچه را که خوشگذرانان دشوار می‌شمارند، آسان یافته‌اند و به آنچه نادانان از آن می‌ترسند انس گرفته‌اند، با بدن‌هایی در دنیا هستند که ارواح آنها با جایگاهی والا پیوند دارد، ای کمیل، آنان خلیفه‌های خداوند و دعوت‌کنندگان به دین او هستند، آه آه! سخت اشتیاق دیدنشان را دارم، و بر خود و شما از خداوند طلب آمرزش می‌کنم.
مصنف این کتاب می‌گوید: این خبر را از راه‌های بسیاری روایت کرده‌ام و آن را در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة فی اثبات الغیبة و کشف الحیرة» آورده‌ام.

یادی از نوری که به سه بخش تقسیم شد

258- ابو ایوب انصاری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: چون خداوند بهشت را آفرید، آن را از نور عرش آفرید، سپس این نور را انداخت و یک سوم آن به من رسید و یک سوم آن به فاطمه و یک سوم آن به علی (ع) و خاندان او رسید، پس هر کس که از این نور به او اصابت کرده باشد به ولایت آل محمد (ص) راه پیدا می‌کند و هر کس که از این نور به او نرسیده باشد از ولایت آل محمد (ص) گمراه می‌شود.

مردم خداوند را سه گونه عبادت می‌کنند

259- یونس بن ظبیان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: مردم خداوند را سه
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 275
گونه عبادت می‌کنند: گروهی او را به خاطر رسیدن به ثوابش می‌پرستند، این عبادت حریصان و آن از روی طمع است، و گروهی دیگر او را به خاطر جدایی از آتش (جهنم) می‌پرستند، این عبادت بردگان است و آن از روی هراس است، ولی من خدا را به خاطر دوست داشتن او پرستش می‌کنم و این عبادت کریمان است و آن از روی احساس امنیت است، چون خداوند می‌فرماید: «و آنان از ترس آن روز در امان هستند.» «1» و می‌فرماید: «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد.» «2» پس هر کس خدا را دوست بدارد خدا هم او را دوست می‌دارد و هر کس را که خدا دوست بدارد او از امان یافتگان است.

امیر المؤمنین (ع) از کسی که او را به مهمانی خوانده بود، سه تعهّد گرفت

260- عبد اللَّه بن احمد طائی از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که شخصی علی بن ابی طالب (ع) را به مهمانی خواند، حضرت فرمود: به شرط آنکه سه چیز را تضمین بدهی، گفت: آن سه چیز کدامند یا امیر المؤمنین؟ فرمود: اینکه از بیرون چیزی برای ما نیاوری و چیزی را که در خانه است از من مضایقه نکنی و به خانواده‌ات اجحاف نکنی، گفت: پذیرفتم، حضرت دعوت او را اجابت نمود.

سه خصلتی که در امیر المؤمنین (ع) بود

261- امام صادق (ع) فرمود: مردی از امیر المؤمنین (ع) سؤال کرد و گفت: از سه چیز که در توست می‌پرسم، از تو راجع به کوتاه بودن قدّت و بزرگ بودن شکمت و تاسی سرت می‌پرسم، امیر المؤمنین (ع) فرمود: خداوند مرا نه بلند قد و نه کوتاه قد آفریده و من (در جنگ‌ها) دشمن کوتاه قد را شقّه کنم و دشمن بلند قد را از وسط دو نیم کنم، و اما بزرگ بودن شکمم، از آنجاست که پیامبر خدا (ص) بابی از علم به من آموخت که هزار باب از آن گشوده شد و علم در شکم من انبوه شد، پس این عضو من گشاده گردید (آن حضرت از خوشحالی به دست آوردن علم فربه شد و گر نه جای علم شکم نیست). اما تاسی سرم از آن جهت است که همواره کلاه خود بر سر دارم و با پهلوانان با شمشیر زد و خورد می‌کنم.

در «بریره» کنیز عایشه، سه سنّت بود

262- عبید اللَّه بن علی الحلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «بریره»

_____

(1) سوره نمل آیه 89.
(2) سوره آل عمران آیه 31.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 277
کنیزی بود که شوهر داشت و عایشه او را خرید و آزاد کرد و پیامبر خدا (ص) او را مخیّر کرد که اگر بخواهد نزد شوهرش باشد و اگر بخواهد از وی جدا شود، و صاحبان قبلی این کنیز با عایشه شرط کرده بودند که ولایت او با آنهاست، پیامبر فرمود: ولایت مال کسی است که او را آزاد کرده است. گوشتی را به او صدقه دادند و او آن را به پیامبر خدا (ص) هدیه کرد، عایشه آن را در جایی آویخت و گفت: پیامبر خدا (ص) صدقه نمی‌خورد، پیامبر آمد در حالی که آن گوشت آویزان بود، فرمود:
چرا این گوشت پخته نشده؟ عایشه گفت: یا رسول اللَّه، آن را به بریره صدقه دادند و او هم به ما هدیه کرده ولی تو صدقه نمی‌خوری، فرمود: آن برای او صدقه و برای ما هدیه است، سپس دستور داد آن را بپزند و در او سه سنّت جاری شد (یکی اینکه وقتی امه آزاد شود مخیر است که با شوهر قبلی خود باشد و یا از او جدا شود، سنّت دوم اینکه ولایت برده مال کسی است که او را آزاد کرده است و سنّت سوم اینکه اگر صدقه به کس دیگری هدیه داده شود، تبدیل به هدیه می‌شود و حکم صدقه را ندارد.)

سه نفر به زبان پیامبر خدا (ص) دروغ می‌بستند

263- جعفر بن محمد بن عماره از پدرش و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه نفر بودند که به زبان پیامبر دروغ می‌بستند: ابو هریرة و انس بن مالک و یک نفر زن.

سه نفر ملعونند: جلودار و راننده و سواره

264- عبد اللَّه بن عمر گفت: ابو سفیان سوار شتر خود شده بود و معاویه آن را از جلو می‌کشید و یزید (برادر معاویه) آن را می‌راند، پیامبر خدا (ص) به سواره و جلو دار و راننده لعنت کرد.

نمی‌دانم جرم کدام یک از سه نفر بزرگ‌تر است

265- عبد اللَّه بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: نمی‌دانم جرم کدام یک از این سه نفر بزرگ‌تر است: کسی که پشت سر مصیبت دیگران بدون
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 279
ردا راه می‌رود (تا برای صاحب مصیبت ریا کند، چون آن زمان بدون ردا بودن دلیل بر مصیبت‌زدگی بود) یا کسی که در مصیبت دستش را به زانوانش می‌زند، یا کسی که (موقع دفن بر سر جنازه) می‌گوید: با او مدارا کنید و به او رحم کنید خدا شما را رحم کند. (این رسم باعث تأخیر در دفن می‌شود که کراهت دارد) 266- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: سه نفرند که نمی‌دانم جرم کدام یک بیشتر است: کسی که بدون ردا پشت سر جنازه می‌رود و کسی که می‌گوید: با او مدارا کنید، و کسی که می‌گوید: به او طلب آمرزش کنید، خدا شما را بیامرزد.

در براء بن معرور سه سنّت جاری شد

267- حسین بن مصعب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: در براء بن معرور انصاری سه سنت جاری شد: نخستین آنها این بود که مردم با سنگ خودشان را پاک می‌کردند، براء بن معرور کدویی خورد و شکم او نرم شد و با آب خودش را پاک کرد و خداوند در باره او این آیه را نازل فرمود: «همانا خداوند توبه‌کنندگان و پاکیزه‌کنندگان را دوست دارد» «1» و لذا در استنجا، سنّت بر این جاری شد که از آب استفاده شود. (دوم اینکه) چون مرگ او فرا رسید در مدینه نبود، پس دستور داد که صورت او را به طرف پیامبر خدا (ص) برگرداندند (در آن زمان پیامبر در مکه بود) (سوم اینکه) و نیز ثلث مال خود را وصیت کرد، پس راجع به قبله قرآن نازل شد و وصیت به ثلث سنت گردید.

در صفوان بن امیه جمحی سه سنّت جاری شد

268- امام صادق (ع) فرمود: در صفوان بن امیه جمحی سه سنت جاری شد: پیامبر خدا (ص) هفتاد زره که در حطمه بافته شده بود به عنوان عاریه از وی خواست، او گفت: ای محمّد اینها را به زور می‌خواهی؟ فرمود: بلکه به صورت عاریه می‌خواهم که باز پس داده می‌شود، پس گفت: یا رسول اللّه، آیا پیش از هجرت من باز پس می‌دهی؟ فرمود: بعد از فتح مکه هجرت نیست. و نیز او در مسجد خوابیده بود. لباس خود را زیر سرش گذاشته بود، از مسجد بیرون آمد تا بول کند، وقتی برگشت دید لباس او دزدیده شده، گفت: چه کسی لباس مرا برده است؟ و در جستجوی آن بیرون آمد و آن را در دست مردی یافت و او را نزد پیامبر (ص) برد، پیامبر فرمود: دست او را ببرید، صفوان گفت: آیا به خاطر لباس من دست او را می‌برید؟ من آن را به او بخشیدم، پیامبر فرمود: آیا این کار را پیش از آنکه او را نزد من بیاوری انجام دادی؟ و

_____

(1) سوره بقره، آیه 222.

الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 281

دستور داد دست آن مرد را بریدند. (سنت اول تعهد در باز پس دادن عاریه و سنت دوم اینکه دستور هجرت از مکه به مدینه پس از فتح مکه لغو شد و سنت سوم بریدن دست دزد).

سعد بن معاذ در اسلام سه موقعیت داشت که اگر یکی از آنها برای همه مردم بود برای فضیلت آنها بس بود

(در نسخه‌های کتاب خصال زیر این عنوان سفید گذاشته شده و حدیثی نقل نشده است، ولی با توجه به تاریخ می‌توان سه موقعیت سعد بن معاذ را چنین برشمرد: او نخستین کسی از انصار بود که مسلمان شد و با مسلمان شدن او جمع بسیاری مسلمان شدند و او در باره بنی قریظه آن حکم تاریخی خودش را داد و پیامبر به آن عمل کرد، دیگر اینکه او در زمان پیامبر از دنیا رفت و پیامبر او را تشییع کرد و وارد قبر شد و خودش او را به خاک سپرد و به او طلب مغفرت کرد.)

حاملان علم سه دسته‌اند

269- سعید بن علاقه از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: طالبان علم سه دسته‌اند، آنها را با نشانه‌ها و ظاهرشان بشناسید و گروهی از آنان علم را به خاطر جدل و نادانی می‌خوانند و گروهی از آنان علم را برای گردن کشی و فریب دادن می‌خوانند و گروهی از آنان علم را برای فهمیدن و خردورزی می‌خوانند، آنان که برای جدل و نادانی می‌خوانند، همواره آنها را آزار دهنده و جدل‌کننده با مردم در مجالس گفتگو می‌بینی، خودش را به خداترسی می‌زند ولی از ورع خالی است، خداوند کمر او را بشکند و دماغش را قطع کند، و اما آنان که علم را برای گردن کشی و فریب دادن می‌خوانند، او بر همگنان خود گردن کشی ولی برای ثروت‌مندان تواضع می‌کند، او شیرینی‌های آنان را می‌خورد ولی دین خود را تباه می‌سازد، خدا چشم او را کور کند و نشانه‌اش را از نشانه‌های دانشمندان قطع می‌کند، و اما آنان را که علم را برای فهمیدن و خردورزی می‌خوانند، در حال ناراحتی و اندوه می‌بینی، در شب تاریک به عبادت قیام می‌کند و کلاه خود را برابر حق خم می‌کند، او عمل می‌کند و در عین حال از همه هراسناک است مگر از برادران فهمیده خود، خداوند او را از این جهت پایدار سازد و در روز قیامت امان خود را به او عطا کند.

هر کس به سه نفر برتری جوید خوار می‌شود

270- عبید اللَّه بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه نفرند که هر کس به آنان برتری جوید خوار می‌شود: پدر، پادشاه و طلبکار.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 283

مردم در مسأله قدر سه دسته‌اند

271- حریز بن عبد اللَّه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: مردم در موضوع قدر سه دسته‌اند: کسی که گمان می‌کند که خداوند مردم را بر گناهان مجبور کرده، چنین کسی خدا را در حاکمیتش ظلم کرده و کافر است، و کسی که گمان می‌کند که کار به مردم واگذار شده، چنین کسی سلطنت خدا را سست کرده و او نیز کافر است، و کسی که می‌گوید: خداوند بندگانش را به آنچه طاقت دارند تکلیف کرده، به آنچه طاقت ندارند تکلیف نکرده است، هر گاه کار خوبی کند خدا را ستایش می‌کند و هر گاه کار بدی می‌کند از خدا آمرزش می‌طلبد، چنین کسی مسلمان درستی است، و توفیق دهنده خداست.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 285

باب خصلت‌های چهارگانه

سخن پیامبر (ص) که من روز قیامت از چهار نفر شفاعت می‌کنم

1- داود بن سلیمان از امام رضا (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار نفرند که من شفیع آنها در روز قیامت خواهم بود، اگر چه گناهان اهل زمین را نزد من بیاورند: یاری‌کننده به خاندان من و برآورنده نیازهای آنان هنگامی که به آن احتیاج پیدا می‌کنند، و دوست دار آنان با قلب و زبان و کسی که با دست از آنان دفاع می‌کند.

مجازات کسی که در چهار چیز از زنش اطاعت کند

2- انس بن محمد از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیّتی به او فرمود: یا علی، هر کس زنش را اطاعت کند، خدا او را در آتش جهنم سرنگون می‌سازد، علی (ع) گفت: این اطاعت چیست؟
فرمود: به او اجازه دهد که به حمام‌ها و عروسی‌ها و عزاها برود و لباس نازک بپوشد.
3- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس زنش را در چهار چیز اطاعت کند، خداوند او را بر روی دماغش وارد آتش می‌کند، گفته شد: آنها کدامند؟ فرمود: در پوشیدن لباس نازک و رفتن به حمام‌ها و عروسی‌ها و عزاها.

چهار نفرند که دعای آنان رد نمی‌شود

4- انس بن محمد از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 287
طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیتی به من فرمود: یا علی چهار نفرند که دعای آنان رد نمی‌شود: رهبر عادل، و دعای پدر به فرزند، و دعای مردی که در غیاب برادر دینی خود او را دعا می‌کند، و دعای مظلوم. خداوند می‌فرماید: سوگند به عزت و جلالم که تو را یاری خواهم کرد اگر چه پس از گذشت مدتی باشد.

پایداری دین با چهار نفر است

5- زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: پایداری دین با چهار نفر است: دانشمندی که دانش خود را اظهار می‌کند و آن را به کار می‌برد و ثروتمندی که در بخشش به اهل دین خدا بخل نمی‌ورزد و فقیری که آخرتش را به دنیا نمی‌فروشد و جاهلی که از طلب علم تکبر نمی‌کند. پس چون عالم علم خود را پنهان سازد و ثروتمندی در مال خود بخل ورزد و فقیر آخرتش را به دنیایش بفروشد و جاهل از طلب علم تکبر کند، دنیا به عقب بر می‌گردد. پس شما را زیاد بودن مساجد و رفت آمد اجساد مردم در آنها فریب ندهد.
گفته شد: یا امیر المؤمنین زندگی در این زمان چگونه است؟ فرمود: با آنان در ظاهر در آمیزید ولی در باطن مخالفت کنید، برای مرد همان می‌ماند که کسب کرده و او با کسی است که دوستش دارد و با این حال همواره منتظر فرج از سوی خداوند باشید.

خداوند مردی را که در چهار حالت آسان می‌گرفت، آمرزید

6- محمد بن منکدر از جابر بن عبد اللّٰه نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:
خداوند مردی را که پیش از شما بود و در چهار حالت آسان می‌گرفت آمرزید. او وقتی می‌فروخت آسان می‌گرفت و وقتی می‌خرید آسان می‌گرفت و چون داوری می‌کرد آسان می‌گرفت و چون از کسی داوری می‌خواست آسان می‌گرفت.

خواسته‌های مردم در این دنیای فانی چهار چیز است

7- جعفر بن محمد بن عماره از پدرش و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خواسته‌های مردم در دنیای فانی چهار چیز است: ثروت و راحتی و کم بودن
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 289
مشغله فکری و عزت. ثروت در قناعت است هر کس آن را در فزونی مال جستجو کند نمی‌یابد، و راحتی در سبکباری است، هر کسی آن را در سنگینی بارش جستجو کند نمی‌یابد، و کم بودن مشغله فکری در کم بودن اشتغال است، هر کس آن را در اشتغال بیشتر جستجو کند، نمی‌یابد و عزت در اطاعت خالق است هر کس آن را در اطاعت مخلوق جستجو کند نمی‌یابد.

هیچ بنده‌ای ایمان ندارد مگر اینکه به چهار چیز ایمان داشته باشد

8- ربیع بن خرّاش از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هیچ بنده‌ای ایمان ندارد مگر اینکه به چهار چیز ایمان داشته باشد: گواهی دهد که معبودی جز اللّه نیست و او یگانه است و شریکی ندارد و اینکه من پیامبر خدا هستم، مرا مبعوث به حق کرده و اینکه به زندگی پس از مرگ ایمان داشته باشد و اینکه قضا و قدر الهی را باور کند.

امیر المؤمنین (ع) چهار انگشتر داشت

9- عبد خیر می‌گوید: امیر المؤمنین علی (ع) چهار انگشتر داشت که به انگشت می‌کرد: انگشتر یاقوت برای بزرگواریش و انگشتر فیروزه برای پیروزیش و انگشتری از آهن چینی برای قوتش و انگشتر عقیق برای حفظش، نوشته روی انگشتر یاقوت عبارت بود از: «لا اله الا اللّٰه الملک الحق المبین» و نوشته روی انگشتر فیروزه چنین بود: «اللّٰه الملک الحق» و نوشته روی انگشتر آهن چینی چنین بود «العزّة لله جمیعا» و نوشته روی انگشتر عقیق در سه سطر چنین بود: «ما شاء اللّٰه، لا قوة الا بالله، استغفر اللّٰه».

چهار سوره پیامبر (ص) را پیر کرد

10- عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که ابو بکر به پیامبر خدا (ص) عرض کرد: یا رسول اللّه پیری زودرس به سراغ تو آمد، فرمود: سوره هود و سوره واقعه و سوره مرسلات و سوره عم یتسائلون مرا پیر کرد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 291

پیامبر خدا (ص) چهار بار عمره به جا آورد

11- عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا (ص) چهار بار عمره به جا آورد: عمره حدیبیه، عمره قضا در سال بعد از آن، عمره سوم از جعرانه و عمره چهارم همراه با حجّش بود (منظور روایت عمره‌هایی است که آن حضرت پس از هجرت به مدینه به جا آورد و گر نه هنگامی که در مکه بود عمره‌های بسیاری به جای آورده بود)

امام با چهار نشانه شناخته می‌شود

12- حارث بن مغیره نصری می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: صاحب این امر با چه علامتی شناخته می‌شود؟ فرمود: با آرامش و وقار و علم و وصیت (یعنی امام قبلی به امامت او وصیت کرده باشد) 13- ابو الجارود نقل می‌کند که به امام باقر (ع) عرض کردم: فدایت گردم، وقتی عالم خاندان شما از دنیا رفت کسی که پس از او می‌آید با چه علامتی شناخته می‌شود؟
فرمود: با هدایت یافتگی و بزرگواری و اقرار آل محمد به برتری او و اینکه از چیزی که در دنیاست از او پرسیده نشود مگر اینکه پاسخ بگوید.

سخن پیامبر (ص) که با چهار چیز برتری یافته‌ام

14- ابو امامه از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: با چهار چیز برتری یافته‌ام:
زمین برای امّت من محل سجده و پاک‌کننده قرار داده شده، و هر کس از امت من اراده نماز کند و آب پیدا نکند و زمین در اختیارش باشد، برای او سجده‌گاه و پاک‌کننده قرار داده شده است، و با هراس در دل دشمن که به مسافت یک ماه، پیش روی من حرکت می‌کرد، بر دشمن پیروز شدم، و غنیمت‌های جنگی بر امّت من حلال شد، و من به تمام مردم عالم مبعوث شدم.

بهترین یاران چهار نفرند و بهترین سریه‌ها چهار صد نفرند و بهترین لشکرها چهار هزار نفرند

15- عبید اللَّه بن عبد اللَّه از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 293
بهترین یاران (که هم فکر و یا هم سفر باشند) چهار نفرند (نه کم و نه زیاد) و بهترین سریه‌ها (سپاه اعزامی) چهار صد نفرند و بهترین لشکرها چهار هزار نفرند. (این تقسیم‌بندی نظامی مربوط به زمان پیامبر بود و هر زمانی شرایط خاص خود را دارد)

به هر کس چهار چیز داده شد، از چهار چیز محروم نگردید

16- ابو الصباح از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: به هر کس که چهار چیز داده شد، از چهار چیز محروم نمی‌شود: به هر کس دعا داده شد از اجابت محروم نمی‌شود، و به هر کس استغفار داده شد از توبه محروم نمی‌شود، و به هر کس شکر داده شد از افزونی نعمت محروم نمی‌شود، و به هر کس صبر داده شد از پاداش محروم نمی‌شود.

به چهار چیز گوش داده شده که سخن مردم را می‌شنود

17- عائذ احمسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: به چهار چیز گوش داده شده که سخن مردم را بشنود: پیامبر و حوریان بهشتی و بهشت و جهنم. هیچ بنده‌ای به پیامبر خدا (ص) صلوات و سلام نمی‌فرستد مگر اینکه به او می‌رسد و او آن را می‌شنود، و کسی نیست که بگوید: خدایا مرا با حور العین تزویج کن، مگر اینکه آنها می‌شنوند و می‌گویند: پروردگارا فلانی از ما خواستگاری کرد ما را به ازدواج او در آور، و کسی نیست که بگوید: خدایا مرا به بهشت وارد کن، مگر اینکه بهشت می‌گوید: خدایا او را در من ساکن گردان. و کسی نیست که از آتش دوزخ به خدا پناه ببرد مگر اینکه آتش بگوید: پروردگارا او را از من دور ساز و پناه بده.

چهار نفرند که خداوند روز قیامت به آنان نگاه نمی‌کند

18- ابو امامه از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: چهار نفرند که خداوند روز قیامت به آنان نگاه نمی‌کند: عاق والدین و کسی که منت می‌گذارد و کسی که قضا و قدر الهی را دروغ می‌پندارد و کسی که به خوردن شراب مداومت می‌کند.

19- عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: در روز قیامت
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 295
هیچ کس جز ما سواره نیستند و ما چهار نفریم. عباس بن عبد المطلب گفت: یا رسول اللّه آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: من به براق سوار می‌شوم و صورتش مانند صورت آدمی و گونه‌اش مانند گونه اسب و یالش از مروارید رشته شده و گوشهایش مانند دو زبرجد سبز و چشمانش مانند ستاره زهره است که مانند دو ستاره روشن درخشانند و آن شعاعی چون شعاع آفتاب دارد، از نحر آن درّ سفید می‌ریزد و گردن آن پیچیده و دست و پای آن دراز است و جانی چون جان آدمی دارد، سخن را می‌شنود و می‌فهمد و بزرگ‌تر از الاغ و کوچکتر از قاطر است. عباس گفت: دیگر چه کسی سواره است یا رسول اللّه؟ فرمود: برادرم صالح پیامبر که سوار شترش می‌شود، همان شتری که قومش او را پی کردند. عباس گفت: دیگر چه کسی یا رسول اللّه؟
فرمود: عمویم حمزة بن عبد المطلب شیر خدا و شیر پیامبرش و سرور شهیدان که بر شتر عضبای من سوار می‌شود. عباس گفت: دیگر چه کسی یا رسول اللّه؟ فرمود: و برادرم علی که بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشتی سوار می‌شود که مهار آن از مروارید تر است و بر آن هودجی از یاقوت سرخ قرار دارد که تیرک‌های آن از درّ سفید است و بر سرش تاجی از نور و بر تنش دو جامه سبز و در دست او پرچم حمد است و ندا می‌دهد که شهادت می‌دهم معبودی جز اللّه نیست، او یگانه است و شریکی ندارد و اینکه محمد فرستاده اوست. مردم می‌گویند: این جز پیامبری مرسل یا فرشته‌ای مقرّب نیست، کسی از درون عرش ندا می‌دهد که او نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل است و نه حامل عرش است، بلکه او علی بن ابی طالب (ع) است که وصیّ پیامبر پروردگار عالمیان و پیشوای پرهیزگاران و رهبر پیشانی سفیدان است.
مصنف این کتاب می‌گوید: این حدیث به سبب ذکر براق و اوصاف آن و ذکر حمزة بن عبد المطلب، غرابت دارد.
20- سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: روزی پیامبر خدا (ص) بیرون آمد در حالی که دست علی (ع) را گرفته بود و می‌فرمود: ای گروه انصار، ای گروه بنی هاشم، ای گروه فرزندان عبد المطلب، من محمد و من پیامبر خدا هستم. آگاه
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 297

باشید که من و چهار تن از اهل بیت من از یک سرشت رحمت شده آفریده‌شده‌ایم، من و علی و حمزه و جعفر. گوینده‌ای گفت: یا رسول اللّه اینان همراه تو در قیامت سواره‌اند؟ پیامبر فرمود: مادرت به عزایت نشیند، در آن روز جز چهار تن سواره نیستند، من و علی و فاطمه و صالح پیامبر خدا، من سوار براق هستم و دخترم فاطمه سوار شتر غضبان من است و صالح سوار بر ناقه‌ای است که آن را پی کردند و اما علی سوار بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت است که مهار آن از یاقوت و بر تن آن دو جامه سبز است و میان بهشت و جهنم می‌ایستد در حالی که عرق بدن‌های مردم به هم پیوسته است، پس بادی از جانب عرش می‌وزد و عرق‌های آنان را خشک می‌کند، فرشتگان و پیامبران و صدّیقان می‌گویند: او نیست جز فرشته‌ای مقرب یا پیامبر مرسل، منادی ندا می‌کند که او نه فرشته مقرب است و نه پیامبر مرسل، بلکه علی بن ابی طالب (ع) برادر پیامبر خدا (ص) در دنیا و آخرت است.

پیرزنی از بنی اسرائیل از موسی چهار چیز خواست

21- حسن بن علی بن فضال از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: ماه از بنی اسرائیل پنهان شد، پس خداوند به موسی وحی کرد که استخوان‌های یوسف را از مصر بیرون آور، و به موسی وعده داد که اگر استخوان‌های یوسف را درآورد ماه طلوع خواهد کرد، موسی از کسی که جای آن را بداند پرس‌وجو کرد، به او گفته شد:
در اینجا پیرزنی است که علامت قبر او را می‌شناسد، موسی کسی را نزد او فرستاد و او پیرزن زمین گیر کوری را آورد، موسی به او گفت: آیا محل قبر یوسف را می‌شناسی؟
گفت: آری. موسی گفت: از آن به من خبر بده. گفت: هرگز! مگر اینکه چهار چیز به من بدهی: پای مرا باز کنی و جوانیم را به من برگردانی و چشمم را به من برگردانی و مرا در بهشت همراه خود کنی. می‌گوید: این درخواست‌ها برای موسی سنگین آمد، پس خداوند به او وحی کرد که ای موسی، آنچه را که می‌خواهد به او بده که تو هر چه بدهی از جانب من می‌دهی و موسی چنین کرد و آن زن قبر یوسف را نشان داد و موسی جنازه یوسف را از کنار رود نیل در صندوقی از مرمر بیرون آورد و چون آن را بیرون آورد مهتاب طلوع کرد، پس آن جنازه را به شام برد و برای همین است که اهل کتاب مرده‌های خود را به شام حمل می‌کنند.

22- عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) چهار خط در زمین کشید
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 299
و فرمود: آیا می‌دانید این چیست؟ گفتیم: خدا و پیامبرش داناترند، پیامبر خدا (ص) فرمود: بهترین زنان اهل بهشت چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون.
23- عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا (ص) چهار خط کشید و سپس فرمود: بهترین زنان بهشت مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون است.

چهار چیز کمر را می‌شکنند

24- انس بن محمد از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی بن ابی طالب (ع) و او از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که در وصیتی به من فرمود: یا علی چهار چیز از چیزهایی است که کمر را می‌شکنند: رهبری که خدا را نافرمانی می‌کند ولی به امر او اطاعت می‌شود و زنی که شوهرش او را حفظ می‌کند ولی او خیانت می‌ورزد و فقری که صاحب آن درمان‌کننده‌ای بر آن نمی‌یابد و همسایه بد در خانه‌ای که اقامت‌گاه است.

چهار بار توجّه خداوند به دنیا

25- حماد بن عمرو از امام صادق (ع) و او از پدر و جدش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) در وصیتی به من فرمود: یا علی خداوند بر دنیا توجه نمود، و مرا از میان مردان جهان برگزید و بار دوم توجّه نمود و پس از من، تو را از میان مردان جهان برگزید، و بار سوم توجه نمود و پس از تو، امامان از فرزندان تو را از میان مردان جهان برگزید، سپس بار چهارم توجه نمود و فاطمه را از میان زنان جهان برگزید.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 301

سخن پیامبر (ص) به علی (ع) که «من نام تو را چهار جا همراه نام خود دیدم»

26- حماد بن عمرو از امام صادق (ع) و او از پدر و جدش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیت خود به من فرمود: یا علی من نام تو را در چهار جا همراه خود دیدم و با دیدن آن انس گرفتم، هنگامی که من در معراج خود به آسمان، به بیت القدس رسیدم، دیدم که بر سنگ بزرگ آن نوشته شده بود که معبودی جز اللّه نیست، محمد پیامبر خداست، او را به وسیله وزیرش تأیید و پیروز کردم، به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب، پس چون به سدرة المنتهی رسیدم، دیدم که بر آن نوشته شده بود که همانا منم خداوند که معبودی جز من نیست و من یگانه‌ام و محمد برگزیده من از خلق من است، او را به وسیله وزیرش تأیید و پیروز کردم، به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب، و چون از سدرة المنتهی گذشتم و به عرش خداوند که پروردگار جهانیان است رسیدم، دیدم که بر ستون‌های آن نوشته که منم خداوند، معبودی جز من نیست و من یگانه‌ام، محمد حبیب من است و او را به وسیله وزیرش تأیید و پیروز کردم، پس چون سر خود را بلند کردم دیدم که در وسط عرش نوشته شده که منم خداوند، معبودی جز من نیست و من یگانه‌ام، محمد بنده و پیامبر من است، او را به وسیله وزیرش تأیید و پیروز کردم.

حدیث اهل بیت (ع) را جز چهار کس حمل نمی‌کند

27- شعیب حدّاد نقل می‌کند که از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: حدیث ما سخت و دشوار است، آن را تحمل نمی‌کند مگر فرشته‌ای مقرب یا پیامبری مرسل یا بنده‌ای که خداوند قلب او را برای ایمان آزمایش کرده و یا شهر با حصار. عمرو می‌گوید: به شعیب گفتم: یا ابا الحسن شهر با حصار چیست؟ گفت: من هم از امام صادق (ع) آن را پرسیدم فرمود: دل خاطر جمع. (منظور آن دلی است که به سبب شک و وهم، پراکندگی ندارد و به مرحله یقین رسیده است و در یک جا متمرکز است).

کسی که در رفتار با مردم از سه خصلت دوری کند در حق او چهار خصلت بر مردم واجب می‌شود

28- عبد اللَّه بن احمد بن عامر از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 303
می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) از پیامبر خدا (ص) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: کسی که با مردم معامله کند و به آنان ستم نکند و با آنان سخن بگوید و دروغ نگوید و به آنان وعده بدهد و تخلف نکند، او از کسانی است که شخصیت آنها کامل و عدالتشان آشکار و برادریشان واجب و غیبت کردن آنها حرام شده است.
29- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز است که در هر کس باشد باعث می‌شود که مردم چهار چیز را در حق او انجام دهند. کسی که وقتی با مردم سخن می‌گوید دروغ نگوید و چون با آنان آمیزش داشته باشد ستم نکند و چون به آنان وعده بدهد تخلف نکند، واجب است که عدالت او در میان مردم آشکار شود و شخصیت او نیز آشکار شود و غیبت کردن او بر آنان حرام گردد و برادری او بر آنان واجب شود.

شیطان چهار بیت شعر گفته و با آن به دو بیت شعر آدم پاسخ داده

30- عبد اللَّه بن احمد طائی از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش از حسین بن علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که فرمود: علی بن ابی طالب در مسجد کوفه بود.
مردی از اهل شام برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین از تو راجع به چند چیز سؤال می‌کنم، فرمود: برای فهمیدن بپرس و برای ستیزه‌جویی مپرس، او از چند چیز پرسید و از جمله آنها این بود که پرسید: به من خبر بده که نخستین کسی که شعر گفت چه کسی بود؟ فرمود: آدم، گفت: از جمله شعرهای او کدام است؟ فرمود: وقتی از آسمان به زمین فرود آمد و خاک و گستردگی آن را دید و قابیل، هابیل را کشت آدم چنین سرود: آبادی‌ها و هر کس که در آن است تغییر یافت، پس روی زمین تیره و زشت شد، هر صاحب رنگ و طعمی تغییر یافت و شادابی صورت نمکین کم شد.
شیطان او را چنین پاسخ داد:
از آبادی‌ها و ساکنانش دور شو، که به وسیله من بهشت وسیع بر تو تنگ شد، تو و
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 305
همسرت در آن مستقر بودی و دلت از آزار دنیا راحت بود، از حیله و مکر من رها نخواهی شد تا وقتی که آن قیمت پر سود از تو فوت شود، و اگر رحمت خداوند جبار نبود از بهشت برین جز بادی نصیب تو نبود.

خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده

31- محمد بن مسلم از امام باقر (ع) و او از پدرانش از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده است: خوشنودی خودش را در اطاعتش پنهان کرده، پس چیزی از اطاعت او را کوچک مشمار، چه بسا که با رضایت او همراه شود و تو ندانی، و خشم خود را در نافرمانی خود پنهان کرده، پس چیزی از نافرمانی او را کوچک مشمار، چه بسا گناهی سبب خشم او شود و تو ندانی، و اجابت خود را در دعا کردنش پنهان کرده، پس چیزی از دعا کردن او را کوچک مشمار، چه بسا با اجابتش همراه شود و تو ندانی، و ولیّ خود را در میان بندگانش پنهان کرده، پس هیچ بنده‌ای از بندگان خدا را کوچک مشمار، چه بسا او ولیّ خدا باشد و تو ندانی.

سخن پیامبر خدا (ص) که چهار چیز را بد مشمارید که آنها برای چهار چیزند

32- غیاث بن ابراهیم از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز را بد ندانید که آنها برای چهار چیز است: از زکام بدتان نیاید که آن امان از جذام است، و از دمل بدتان نیاید که آن امان از برص است، و از درد چشم بدتان نیاید که آن امان از کوری است، و از سرفه بدتان نیاید که آن امان از فلج است.

امیر المؤمنین (ع) چهار منقبت داشت که هیچ عربی در آنها از وی پیشی نگرفته

33- عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: برای علی (ع) چهار منقبت بود که هیچ عربی در آنها از وی پیشی نگرفته است: او نخستین کسی بود که با پیامبر خدا (ص) نماز خواند و پرچمدار او در هر جنگی بود. در جنگ مهراس (جنگ احد) همه فرار کردند و او پایداری نمود، و پیامبر خدا (ص) را غسل داد و وارد قبر کرد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 307
34- ربیعه جرشی می‌گوید: نزد معاویه یادی از علی (ع) شد در حالی که سعد بن ابی وقاص نزد او بود، سعد گفت: علی را یاد می‌کنی؟ همانا او چهار منقب داشت که اگر یکی از آنها مال من بود برایم دوست داشتنی‌تر از چنین و چنان بود و او شتران سرخ مو را ذکر کرد، یکی سخن پیامبر (ص) که فرمود: «فردا پرچم را به دست کسی دهم که خدا و پیامبرش او را دوست دارند» (پیامبر این سخن را در جنگ خیبر در باره علی (ع) فرمود) دیگری سخن پیامبر (ص) که فرمود: «تو نسبت به من به منزله هارون به موسی هستی» و دیگری سخن پیامبر (ص) که فرمود: «هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست» سعد منقبت چهارم را فراموش کرد.

سخن معاویه به ابن عباس که به سبب چهار خصلت تو را دوست دارم و از چهار خصلت دیگری که در توست در می‌گذرم

35- عبد اللَّه بن ابراهیم بن ابی فروه از عبد الملک بن مروان نقل می‌کند که گفت:
روزی نزد معاویه بودیم و گروهی از قریش آنجا بودند و در میان آنها جمعی از بنی هاشم حضور داشتند، معاویه گفت: ای بنی هاشم با چه چیزی بر ما فخر می‌کنید؟ آیا پدر و مادر ما یکی نیست و خانه و محل تولد ما یکی نیست؟ ابن عباس گفت: ما با همان چیزی بر شما فخر می‌کنیم که تو با آن بر سایر قریش فخر می‌کنی و قریش با آن بر سایر انصار فخر می‌کنند و انصار با آن بر سایر عرب فخر می‌کنند و عرب با آن بر عجم فخر می‌کنند و آن وجود پیامبر اسلام (ص) است، چیزی که نمی‌توانی آن را انکار کنی و یا از آن بگریزی.
معاویه گفت: ای ابن عباس زبان تندی به تو داده شده، نزدیک است که با باطل خود به حق دیگران چیره شوی، ابن عباس گفت: ساکت باش هرگز باطل بر حق چیره نمی‌شود، و حسد را رها کن که حسد شیوه ناپسندی است. معاویه گفت: راست گفتی، به خدا سوگند من تو را به خاطر چهار خصلت دوست دارم و از چهار خصلت که داری درمی‌گذرم، من تو را به خاطر خویشاوندی تو با پیامبر خدا (ص) دوست دارم، دوم اینکه تو مردی از خاندان و اهل بیت من و برگزیده فرزندان عبد مناف هستی، و سوم اینکه پدرم با پدر تو دوست بود، و چهارم اینکه تو زبان قریش و بزرگ و دانشمند آنان هستی.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 309
و اما چهار خصلتی که از آنها در می‌گذرم و تو را می‌بخشم، هجوم آوردن تو بر من همراه با کسانی که در جنگ صفین بر من هجوم آوردند، و بدی کردن تو به عثمان همراه با آنها که به او بدی کردند، و کوشش تو بر ضد عایشه همراه با آنان که کوشش کردند، و نفی کردن تو زیاد را از برادری من، همراه با کسانی که او را نفی کردند.
من در این باره تحقیق بسیار کردم و عذر تو را از قرآن و سروده‌های شاعران استخراج کردم، آنچه از اعمال تو با کتاب خدا وفق می‌دهد، مطابقت با این سخن خداوند است که می‌فرماید: «آنان که کار شایسته را با کار ناشایست مخلوط کردند» و آنچه شاعران گفته‌اند سخن برادر بنی ذبیان است (نابغه ذبیانی) که می‌گوید:
تو برادری را پیدا نمی‌کنی که به جهت کاستی‌ها او را سرزنش نکنی، کدامند مردان مهذّب و بی‌عیب.

بدان که من در باره تو آن چهار خصلت اولی را قبول دارم و چهار خصلت دیگر را بر تو می‌بخشم و در این کار چنانم که شاعر قدیمی گفته است:
به زودی از کسی که دوستش دارم نیکی‌هایش را خواهم پذیرفت، و چیزهایی را که جز این باشد خواهم بخشید.
سپس معاویه ساکت شد و ابن عباس لب به سخن گشود و پس از حمد و ثنای الهی گفت:
اینکه خویشاوندی من با پیامبر (ص) را علت دوست داشتن من ذکر کردی این وظیفه تو و هر مسلمانی است که به خدا و پیامبرش ایمان دارد، چون آن همان پاداشی است که پیامبر خدا (ص) در برابر نور و برهان آشکاری که بر شما آمد، از شما خواسته است. خداوند می‌فرماید: «بگو در برابر آن از شما مزدی نمی‌خواهم مگر دوست داشتن خویشاوندان» «1» هر کس درخواست پیامبر خدا (ص) را اجابت نکند خوار می‌شود و با صورت به جهنم می‌افتد. و اما آنچه گفتی که من مردی از خاندان تو هستم، همین طور است و تو خواستی که صله رحم کنی و به جانم سوگند که امروز تو در مقایسه با گذشته بیشتر صله رحم می‌کنی و امروز سرزنش بر تو نیست، و اما این سخن تو که پدرم با پدر تو دوست بود، درست است و سخن شاعر قدیمی در این باره چنین است:
به زودی کسی را که با پدرم در حال حیاتش برادری کرده، حفظ خواهم کرد، و پس از او در میان خویشاوندانش آن را حفظ خواهم کرد، و من با کسی که پیمان را حفظ نکند دوست نیستم و او هم در موقع شدائد همراه من نیست.
و اما آنچه گفتی که من زبان قریش و بزرگ و دانشمند آنان هستم، من چیزی ندارم مگر اینکه تو هم آن را داری ولی شرف و کرامت تو وادار کرد که مرا پیش بداری و در این باره هم شاعر قدیمی گفته است:
و هر کریمی کریمان را پیش می‌دارد، هر چند که خود فضیلت داشته باشد او را اهل آن می‌بیند.

_____

(1) سوره شوری آیه 23.

و اما آنچه در باره هجوم بردن من بر تو در جنگ صفین گفتی، به خدا سوگند اگر چنین نمی‌کردم پست‌ترین مردم جهان بودم، ای معاویه! آیا تو با خود خیال می‌کردی که من پسر عمویم امیر المؤمنین و سرور مسلمانان را خوار سازم در حالی که مهاجر و انصار و برگزیدگان و نیکان او را اجابت کرده بودند؟
ای معاویه برای چه این کار را می‌کردم؟ آیا شکی در نیّتم بود و یا در شیوه خود تردید داشتم یا به خود بدگمان بودم؟ و اما آنچه در باره خوار کردن

عثمان گفتی، او را کسی خوار کرد که از نظر خویشاوندی از من به او نزدیکتر بود و من به نزدیکان و بیگانگان تأسی کردم و من بر او مانند هجوم آورندگان هجوم نبردم ولی از یاری او باز ایستادم، همان گونه که افراد با شخصیت و صاحبان خرد باز ایستادند.
و اما آنچه در باره کوشش من راجع به عایشه گفتی، خداوند به او فرمان داده بود که در خانه‌اش بنشیند و زیر حجاب باشد، چون او پرده حیا را برداشت و با پیامبر خود مخالفت کرد، آنچه ما در باره او انجام دادیم روا بود، و اما نفی کردن من زیاد را از برادری تو، من او را نفی نکردم بلکه پیامبر خدا (ص) او را نفی کرد، آنجا که فرمود: «فرزند مال صاحب بستر است که همان شوهر مشروع باشد و پاداش زناکار سنگ است» بعد از همه این حرف‌ها من اکنون در تمام موارد چیزی را دوست دارم که تو را شاد کند.
پس عمرو عاص شروع به صحبت کرد و گفت: یا امیر المؤمنین، به خدا سوگند که او یک لحظه تو را دوست نداشته است جز اینکه او دارای زبان تیز است و هر طور که بخواهد آن را می‌چرخاند و مانند تو و او همان است که شاعر قدیمی گفته است- و یک بیت شعر خواند- ابن عباس گفت: عمرو خود را میان استخوان و گوشت و عصا و پوست درخت قرار داده (این یک ضرب المثل عربی است که در باره دو دوست زده می‌شود که نمی‌خواهند کس دیگری میان آنها وارد شود) و او سخن گفت و باید پاسخ بشنود که با پهلوانی در افتاده است، به خدا سوگند ای عمرو که من تو را دشمن می‌دارم و از تو عذر نمی‌خواهم، تو همانی که خطبه خواندی و گفتی من دشمن محمد هستم و خداوند در باره تو خطاب به پیامبرش چنین نازل فرمود: که «دشمن تو دم بریده است» پس تو در دین و دنیا دم بریده‌ای و تو دشمن محمد (ص) در جاهلیت و اسلام بودی و خداوند فرموده است: «گروهی را نمی‌یابی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و در عین حال دشمنان خدا و پیامبرش را دوست بدارد و تو در گذشته و حال با خدا و پیامبرش دشمنی کردی و می‌کنی، در باره پیامبر خدا (ص) تلاش خود را کردی و تمام نیروی خود را بر ضد او به کار گرفتی تا اینکه خداوند بر تو غلبه کرد و حیله تو را بر خودت برگردانید و توان تو را سست کرد و سخن تو را تکذیب نمود و تو با تأسف کار خود را رها کردی، آنگاه پس از پیامبر در دشمنی با اهل بیت او تلاش نمودی و این به سبب دوست داشتن معاویه نبود و فقط برای دشمنی با خدا و پیامبرش بود و تو با فرزندان عبد مناف دشمنی و حسد دیرینه داشتی و مثل تو همان است که شاعر قدیمی گفته است:

عمرو بر من حمله کرد و خودش خوار شد، و کفتار بیابان به شیر نر حمله

کرد، او هماورد من نیست که آبرویش را ببرم و برده من هم نیست که به او نهیب زنم.
عمرو عاص آغاز به سخن کرد ولی معاویه سخن او را قطع کرد و گفت: به خدا سوگند ای عمرو تو مرد این میدان نیستی، اگر خواستی بگو و اگر خواستی رها کن، عمرو فرصت را غنیمت شمرد و ساکت شد. ابن عباس گفت: ای معاویه رهایش کن، به خدا سوگند چنان داغی بر او بگذارم که ننگ و خواری آن تا روز قیامت باقی بماند و کنیزان و بردگان از آن سخن بگویند و در مجالس و محافل آن را بسرایند. سپس ابن عباس خطاب به عمرو گفت: ای عمرو و خواست سخنی بگوید که معاویه دست خود را به دهان ابن عباس گذاشت و به او گفت: تو را سوگند می‌دهم ساکت باش و معاویه دوست نداشت که اهل شام سخن ابن عباس را بشنوند و آخرین سخن او این بود: گم شو ای برده، و از هم جدا شدند.

ریشه گناهان چهار چیز است

36- محمد بن ابی عمید می‌گوید: از هشام بن حکم در طول مصاحبت خود چیزی زیباتر از این سخن نشنیدم که در باره عصمت امام می‌گفت: روزی من از وی پرسیدم که آیا امام باید معصوم باشد؟ گفت: آری، گفتم: نشانه عصمت در او چیست؟ چگونه شناخته می‌شود؟ گفت:
تمام گناهان، ریشه در چهار گناه دارد که پنجمی ندارد: حرص و حسد و خشم و شهوت. و این گناهان در امام نیست، او نباید حریص بر این دنیا باشد در حالی که دنیا زیر انگشتر اوست. چون او خزانه‌دار مسلمانان است، پس برای چه حرص بزند. و نیز جایز نیست که او حسود باشد، چون انسان به کسی که بالاتر از اوست حسدی می‌ورزد و کسی بالاتر از امام نیست پس او چگونه به پایین‌تر از خود حسد می‌ورزد، و نیز جایز نیست که او برای چیزی از امور دنیا خشمگین باشد مگر اینکه خشم او برای خدا باشد، چون خداوند بر او واجب کرده که حدود را اجرا کند و در راه خدا سرزنش‌کنندگان را اعتنا نکند و رأفتی در امر دین نداشته باشد تا حدود خدا را اقامه کند، و نیز جایز نیست که او از شهوت‌ها پیروی کند و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، چون خداوند آخرت را در نظر او دوست داشتنی کرده همان گونه که دنیا را در نظر ما دوست داشتنی کرده است. او به آخرت همان گونه نگاه می‌کند که ما به دنیا نگاه می‌کنیم، آیا کسی را دیده‌ای که صورت زیبایی را به خاطر صورت زشتی رها کند و یا غذای گوارا را به خاطر غذای تلخی رها کند و لباس نرمی را به خاطر لباسی خشن رها کند و نعمت دائمی و باقی را به خاطر دنیای زائل و فانی رها کند؟

ثواب کسی که چهار بار حج به جا آورده

37- منصور بن حازم می‌گوید: از امام صادق (ع) در باره کسی که چهار بار حج به
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 315
جا آورده پرسیدم و اینکه آیا او چه پاداشی دارد؟ فرمود: ای منصور، هر کس چهار بار حج به جا آورد، هرگز فشار قبر نمی‌بیند و چون بمیرد خدا آن حج را که به جا آورده صورتی زیبا قرار می‌دهد که بهترین صورتی است که او دیده است و در میان قبر، او نماز می‌خواند تا هنگامی که از قبر برانگیخته شود و ثواب این نمازها مال او خواهد بود و بدان که نمازی از این نمازها معادل هزار رکعت از نماز آدمیان است.

چهار چیز در چهار چیز روا نیست

38- ابان بن عثمان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار چیز در چهار چیز روا نباشد. خیانت و نادرستی و دزدی و ریا در حج و عمره و جهاد و صدقه روا نباشد.

چون غذا چهار خصلت یابد غذای کاملی است

39- اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چون غذا چهار خصلت پیدا کرد غذای کاملی شده است: وقتی که از حلال باشد و دست‌های بسیار بر آن دراز شود و در آغاز آن نام خدا برده شود و در پایان آن ستایش خداوند به عمل آید.

زنازاده چهار نشانه دارد

40- سیف بن عمیره از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس از سخنی که می‌گوید و یا سخنی که در باره او گفته می‌شود، باکی نداشته باشد، او شرک شیطان است و کسی که باکی ندارد از اینکه مردم او را در حال گناه ببینند، او شرک شیطان است، و کسی که بی‌سبب غیبت برادرش را بکند، او شرک شیطان است و هر کس به دوست داشتن حرام و شهوت و زنا مایل باشد او شرک شیطان است. سپس فرمود: زنا زاده نشانه‌هایی دارد: یکی از آنها دشمنی با ما اهل بیت است و دومی افتادن به همان حرامی است که از آن به دنیا آمده است، سومی سبک شمردن دین و چهارمی بدرفتاری با مردم، و کسی با برادران دینی بدرفتاری نمی‌کند مگر اینکه فرزند نامشروع باشد و یا مادرش در حال حیض به او حامله شود.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 317

خداوند موسی (ع) را به چهار چیز وصیت کرد

41- اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند به موسی (ع) فرمود: ای موسی! وصیت مرا به چهار چیز در باره خود حفظ کن: اول اینکه مادامی که گناهان خود را آمرزیده ندیدی به عیب‌جویی از دیگران مشغول مباش، دوم اینکه مادامی که خزانه‌های مرا پایان یافته ندیدی غم روزی مخور، سوم اینکه مادامی که پادشاهی مرا زوال یافته ندیدی به کسی جز من امیدوار مباش، چهارم اینکه مادامی که شیطان را مرده نیافتی از مکر او ایمن مباش.

برای امیر المؤمنین (ع) هنگامی که به جنگی اعزام می‌شد چهار خصلت بود

42- جابر بن عبد اللَّه انصاری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: سوگند به کسی که جان من در دست اوست، هیچ گاه علی را در گروهی به جنگ اعزام نکردم مگر اینکه جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته در سمت راست او و میکائیل را با هفتاد هزار فرشته در سمت چپ او و فرشته مرگ را پیش روی او دیدم و ابری را دیدم که بر او سایه انداخته تا اینکه به پیروزی نیکویی برسد.

شگفت از کسی که از چهار چیز می‌هراسد، چگونه به چهار چیز پناه نمی‌برد؟

43- هشام بن سالم و محمد بن حمران هر دو از امام صادق (ع) نقل می‌کنند که فرمود: در شگفتم از کسی که از چهار چیز می‌ترسد، چگونه به چهار چیز پناه نمی‌برد:
در شگفتم از کسی که می‌ترسد، چگونه به این سخن خداوند پناه نمی‌برد: «حسبنا اللّه و نعم الوکیل خدا ما را بس است و چه خوب نگهبانی است» چون از خدا شنیدم که پس از آن می‌فرماید: «آنها به نعمت و فضلی از خدا منتقل شدند و هیچ بدی به آنها نرسید» «1» و در شگفتم از کسی که اندوهگین می‌شود، چگونه به این سخن خداوند پناه نمی‌برد: «لا اله الّا انت سبحانک انی کنت من الظالمین خدایی جز تو نیست، تو منزهی و من از ستمگران بودم.» چون از خداوند شنیدم که پس از آن می‌فرماید: «ما او را اجابت کردیم و او را از غم نجات دادیم و این چنین مؤمنان را نجات می‌دهیم.» «2»

_____

(1) سوره آل عمران آیه 174.
(2) سوره انبیاء آیه 87.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 319
و در شگفتم از کسی که دچار مکر و حیله شده، چگونه به این سخن خداوند پناه نمی‌برد: «و افوّض امری الی اللّه ان اللّه بصیر بالعباد کار خودم را به خدا وامی‌گذارم که خدا بر بندگان بیناست» چون از خدا شنیدم که پس از آن می‌فرماید: «پس خدا او را از بدی‌های آنچه مکر کردند حفظ کرد.» «1» و در شگفتم از کسی که دنیا و آرایش آن را می‌طلبد، چگونه به این سخن خداوند پناه نمی‌برد: «ما شاء اللّه لا قوة الا بالله آنچه خدا بخواهد، هیچ نیروی جز از خدا نیست» چون از خدا شنیدم (از قول کسی) که می‌فرماید: «اگر مرا می‌بینی که مال و فرزندم از تو کمتر است امید است که خداوند بهتر از باغ تو به من بدهد.» «2» و «عسی امید است» در این آیه معنای حتمیت را دارد.

چهار نفر شهادت بر ولایت امیر المؤمنین (ع) را کتمان کردند و خداوند نفرین او را در باره آنان اجابت نمود

44- جابر بن زید جعفی از جابر بن عبد اللَّه انصاری نقل می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) بر ما خطبه خواند و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، سپس فرمود: ای مردم در برابر منبر شما، چهار نفر از اصحاب محمد (ص) نشسته‌اند، از جمله انس بن مالک و براء بن عازب و اشعث بن قیس کندی و خالد بن یزید بجلی. سپس رو به انس کرد و فرمود: ای انس، اگر از پیامبر خدا (ص) شنیده‌ای که فرمود: «هر کس که من مولای او هستم این علی مولای اوست» آنگاه به ولایت من امروز شهادت ندهی، خدا تو را نمیراند تا اینکه تو را به مرضی مبتلا کند به طوری که عمامه آن را نپوشاند، و اما تو ای اشعث، اگر از پیامبر خدا شنیدی که فرمود: «هر کس من مولای او هستم این علی مولای اوست» آنگاه به ولایت من امروز شهادت ندهی خدا تو را نمیراند تا اینکه دو چشمت را از تو بگیرد.
و اما تو ای خالد بن یزید، اگر از پیامبر خدا (ص) شنیدی که فرمود: «هر کس که من مولای او هستم این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد» آنگاه به ولایت من امروز شهادت ندهی خدا تو را نمیراند مگر مانند مرگ در جاهلیت. و اما تو ای براء بن عازب، اگر شنیدی که پیامبر خدا (ص) فرمود: «هر کس که من مولای او هستم این علی مولای اوست» و به ولایت من امروز شهادت ندهی، خدا تو را نمیراند مگر اینکه در همان جا که از آن هجرت کرده‌ای بمیراند.

---

(1) سوره غافر آیه 44.
(2) سوره کهف آیه 39.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 321
جابر بن عبد اللَّه انصاری می‌گوید: به خدا سوگند که انس بن مالک را دیدم که به مرض پیسی مبتلا شده و آن را با عمامه پوشانده ولی پوشیده نمی‌شود، و اشعث بن قیس را دیدم که چشمش را از دست داده بود، و می‌گفت: حمد خدای را که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) مرا به کوری در دنیا نفرین کرد و برای من عذاب آخرت را نخواست که عذاب شوم، و اما خالد بن یزید وقتی از دنیا رفت خانواده‌اش خواستند او را دفن کنند، او را در خانه‌اش دفن کردند، وقتی قبیله کنده این را شنیدند با اسب و شتر آمدند و شتر را بر در خانه او پی کردند و او مانند مرده‌های جاهلیت

مرد، و اما براء بن عازب، معاویه او را والی یمن کرد و در آنجا مرد و از همان جا هجرت کرده بود.

45- عطاء بن رياح از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: قبيصة بن مخارق هلالی نزد پيامبر خدا (ص) آمد، پس سلام کرد و مرحبا گفت، سپس فرمود: ای قبيصه برای چه آمدی؟ عرض کرد: يا رسول اللّه سنّم بالا رفته و توانم کم شده و نزد خانواده‌ام خوار شده‌ام و از برداشتن چيزی که می‌توانستم بردارم عاجز شده‌ام، سخنانی را به من ياد بده که خدا با آنها به من سود برساند و مختصر کن که من مردی فراموشکار هستم، فرمود: چه گفتی ای قبيصه؟ او سخنانش را تکرار کرد. باز از او پرسيد: چه گفتی؟ باز او سخنانش را تکرار کرد، پس فرمود: در اطراف تو هيچ سنگ و درخت و کلوخی نماند، مگر اينکه به حال تو از روی دلسوزی گريه کرد، ای قبيصه از من به ياد داشته باش، برای دنيايت سه بار پس از خواندن نماز صبح بگو: «منزه است خداوند و حمد بر او، منزه است خداوند بزرگ و حمد بر او و حول و قوه‌ای جز از خدا نيست» اگر آن را بگويی از کوری و جذام و برص و فلج در امان خواهی بود و اما برای آخرت بگو:
«خدايا مرا از جانب خود هدايت کن و از فضل خود نصيب من گردان و از رحمت خود به من برسان و از برکت‌های خود بر من نازل کن» می‌گويد: پيامبر آنها را می‌فرمود و قبيصه با انگشتانش آنها را می‌شمرد.
ابو بکر و عمر گفتند: يا رسول اللّه، اين دائی تو خيلی محکم اين سخنان چهارگانه را با انگشتانش می‌شمارد، پيامبر خدا (ص) فرمود: اگر با آنها به روز قيامت بيايد و آنها
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 323
را از روی عمد ترک نکند، خداوند چهار در از درهای بهشت را بر او می‌گشايد که از هر کدام که بخواهد وارد شود.
نافع می‌گويد: اين حديث را به همسايه‌ای که همنشين حسن بصری بود نقل کردم، و او آن را به حسن نقل کرده بود و حسن گفته بود که او را نزد من بياور و من نزد او رفتم و او آن حديث را از من پرسيد و من به او نقل کردم، گفت: ای مرد خراسانی، اين حديث تو چقدر نزد من پر قيمت و نزد تو کم قيمت است، به خدا سوگند که کسی مرکب خود را سوار شد تا نزد صاحب اين حديث که والی مصر بود رسيد و گفت: من برای چيزی که در اختيار توست نزد تو نيامدم، سپس حديث را از وی پرسيد و برگشت.

چهار چیز از وسواس است

46- ابراهیم بن عبد الحمید از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار چیز از وسواس است: خوردن گل و خرد کردن کلوخ و گرفتن ناخن با دندان و جویدن ریش.

چهار چیز از چهار چیز سیر نمی‌شود

47- عبد اللَّه بن میمون قدّاح از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار چیز از چهار چیز سیر نمی‌شود: زمین از باران و چشم از نگاه و زن از مرد و عالم از علم.
48- عبد اللَّه بن احمد طائی از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) به مرد شامی که در مسجد کوفه از او چند مسأله پرسیده بود، فرمود: چهار چیز از چهار چیز سیر نمی‌شود: زمین از باران و زن از مرد و چشم از نگاه و عالم از علم.

چهار خصلت است که هر کس داشته باشد در نور بزرگ خدا قرار می‌گیرد

49- عمرو بن ابی المقدام از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز است که هر کس داشته باشد در نور بزرگ خداوند قرار
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 325
می‌گیرد: کسی که سرانجام کار او شهادت بر این است که خدایی جز خدای یگانه نیست و اینکه من فرستاده خدا هستم، و کسی که چون مصیبتی به او رسد می‌گوید: ما از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم، و کسی که اگر خیری به او رسد می‌گوید: سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است، و کسی که چون خطایی از او سرزند می‌گوید: از خدا آمرزش می‌طلبم و به او توبه می‌کنم.

چهار چیز است که در هر کس باشد، اسلام او کامل است

50- ابو حمزه از امام باقر (ع) نقل می‌کند که علی بن الحسین (ع) فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد اسلام او کامل است و گناهانش پاک می‌شود و پروردگارش را در حالی که از او راضی است ملاقات می‌کند: کسی که به خاطر خدا به آنچه که در برابر مردم تعهد کرده است وفا کند و زبانش با مردم راست باشد و از هر کاری که نزد خدا قبیح است شرم نماید و اخلاقش با خانواده‌اش نیکو باشد.

51- محمد بن جعفر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: دریا همسایه ندارد، و پادشاه رفیق ندارد و سلامتی قیمت ندارد و چه بسا کسانی که به آنها نعمت داده می‌شود و آنان آگاه نیستند.

چهار خصلت در برابر چهار خانه در بهشت

52- معاویة بن وهب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: کیست که چهار چیز را در برابر چهار خانه در بهشت به من تعهد بدهد؟ کسی که انفاق کند و از فقر نترسد و از خویش به مردم انصاف دهد و سلام دادن را در جهان شایع کند و جدل را ترک کند اگر چه بر حق باشد.

هر کس چهار خصلت داشته باشد خداوند برای او در بهشت خانه‌ای می‌سازد

53- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار چیز است که هر کس آنها را داشته باشد، خداوند برای او خانه‌ای در بهشت می‌سازد: کسی که به یتیم پناه دهد و به بیچاره رحم کند و به پدر و مادرش مهربانی نماید و با بنده خود مدارا کند.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 327

هر کس از چهار چیز سالم باشد وارد بهشت می‌شود

54- عبد اللَّه بن حسین بن زید از پدرش و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس از امت من از چهار خصلت سالم باشد وارد بهشت می‌شود: از وارد شدن در دنیا و پیروی از هوای نفس و شهوت شکم و شهوت فرج. و هر کس از زنان امت من از چهار خصلت سالم باشد، وارد بهشت می‌شود: هنگامی که میان دو پایش را حفظ کند و در اطاعت همسرش باشد و نمازهای پنجگانه را ادا کند و ماه رمضان روزه بگیرد.

چهار نفرند که خداوند در روز قیامت به آنان نظر می‌کند

55- سماعة بن مهران از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار نفرند که خداوند در روز قیامت به آنان نظر می‌کند: کسی که با فردی که در معامله پشیمان شده معامله را فسخ کند و یا به فریاد ستمدیده‌ای برسد و یا برده‌ای را آزاد کند و یا به کسی که ازدواج نکرده زن بدهد.

چهار خصلت است که شیعه به آن مبتلا نمی‌شود

56- امام صادق (ع) فرمود: خداوند شیعیان ما را به هر چیزی مبتلا کند، ولی به چهار چیز مبتلا نمی‌کند: اینکه از زنا به عمل آید یا به گدایی دست دراز کند و یا مفعول واقع شود و یا زاغ چشم و سبز باشد (زاغ‌چشمی کنایه از عداوت شدید با مردم است)

چهار خصلت است که هر کس داشته باشد در پناه خداست

57- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد، خداوند حمایت خود را به او می‌گستراند و او را وارد بهشت و رحمت خود می‌کند: اخلاق نیکو که با آن با مردم زندگی کند و مهربانی با مصیبت دیده و مهربانی با پدر و مادر و نیکی به برده.

خداوند از هر چیزی چهار تا را برگزید

58- موسی بن بکر از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 329
از هر چیز چهار تا را برگزید: از فرشتگان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و فرشته مرگ را، و از پیامبران چهار تا را که شمشیر داشتند برگزید: ابراهیم و داود و موسی و من، از خانواده‌ها چهار خانواده را برگزید و فرمود: «خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید «1»» و از شهرها چهار شهر را برگزید و فرمود:
«سوگند به انجیر و زیتون و طور سینا و این شهر امن «2»» انجیر مدینه و زیتون بیت المقدس و طور سینین کوفه و بلد الامین مکه است، و از زن‌ها چهار نفر را برگزید:
مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه، و از حج چهار چیز را برگزید: «ثجّ» و «عجّ» احرام و طواف. منظور از «ثجّ» قربانی کردن شتر و منظور از «عجّ» سر و صدای مردم به هنگام گفتن لبیک است، و از ماه‌ها چهار ماه را برگزید: رجب و شوال و ذی القعده و ذی الحجه، و از روزها چهار روز را برگزید: روز جمعه و روز ترویه (روز هشتم ذی الحجه) و روز عرفه و روز قربان.

چهار خصلت است که اندوه‌زاست

59- امام صادق (ع) فرمود: روزی امیر المؤمنین (ع) اندوهگین شد، پس گفت: این اندوه از کجا آمد؟ من یادم نیست که بر آستانه در نشسته باشم و نه میان گوسفندان آنها را پراکنده کرده باشم و نه پیراهن خود را ایستاده پوشیده باشم و نه با دامن خود صورتم را پاک کرده باشم.

چهار خصلت همواره در امت محمد (ص) وجود دارد

60- عبد الله بن حسین بن زید از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز همواره در امت من تا روز قیامت خواهد بود: فخر کردن به خاندان و طعن در نسب‌ها و طلب باران به وسیله ستارگان و نوحه‌گری. و زن نوحه‌گر اگر پیش از مرگش توبه نکند در روز قیامت برمی‌خیزد در حالی که پیراهنی از قیر آب شده و زرهی از چرک بدن دارد.

---

(1) سوره آل عمران آیه 33.
(2) سوره تین آیه 1.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 331

جسد بر چهار چیز بنا شده است

61- ابو الاصبغ از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: جسد با چهار چیز پایدار است: روح و عقل و خون و نفس، چون روح خارج شد عقل هم از او پیروی می‌کند و هر گاه که روح چیزی را ببیند عقل آن را حفظ می‌کند و خون و نفس باقی می‌ماند. (این حدیث ظاهرا مربوط به خواب دیدن است که موقع خواب روح و عقل از بدن بیرون می‌رود و هر چه روح در رؤیا می‌بیند عقل آن را حفظ می‌کند و خون و نفس همچنان باقی است.)

پایداری و بقای انسان با چهار چیز است و آتش‌ها چهار نوعند

62- مفضل بن عمرو از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پایداری و بقای انسان با چهار چیز است: با آتش و نور و باد و آب، با آتش می‌خورد و می‌آشامد و با نور می‌بیند و درک می‌کند و با باد می‌شنود و استشمام می‌کند و با آب لذت خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را درمی‌یابد، اگر در معده او آتش نبود خوردنی‌ها هضم نمی‌شد و اگر در چشم او نور نبود، نمی‌شنید و درک نمی‌کرد و اگر باد نبود آتش معده افروخته نمی‌شد و اگر آب نبود لذت خوردنی‌ها را درک نمی‌کرد.
راوی می‌گوید: از امام در باره آتش پرسیدم، فرمود: آتش چهار نوع است: آتشی که می‌خورد و می‌آشامد و آتشی که می‌خورد ولی نمی‌آشامد و آتشی که می‌آشامد ولی نمی‌خورد و آتشی که نمی‌خورد و نمی‌آشامد، آتشی که می‌خورد و می‌آشامد، حرارت بنی آدم و حیوانات است و آتشی که می‌خورد ولی نمی‌آشامد، آتش هیزم است و آتشی که می‌آشامد ولی نمی‌خورد، آتش درخت است و آتشی که نمی‌خورد و نمی‌آشامد، آتش سنگ چخماق و حشره شب تاب است (منظور از آتشی که در معده انسان است حرارت بدن است که باعث درست کار کردن اندام‌های مختلف و از جمله معده می‌شود.)

چهار خصلت قلب را فاسد می‌کند و نفاق را رشد می‌دهد

63- موسی مروزی از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز قلب را فاسد می‌کند و نفاق را در دل می‌رویاند همان گونه که آب درخت را می‌رویاند: شنیدن لهو و دشنام دادن و رفتن به در پادشاه و جستن صید.

پیامبر خدا (ص) چهار قبیله را دوست داشت و از چهار قبیله بدش می‌آمد

64- سلیمان بن جعفر جعفری از امام رضا (ع) و او از پدر و جدش روایت می‌کند
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 333
که پیامبر خدا (ص) چهار قبیله را دوست داشت: انصار و عبد قیس و اسلم و بنی تمیم. ولی از بنی امیه و بنی حنیف و بنی ثقیف و بنی هذیل بدش می‌آمد و می‌فرمود:
مادرم مرا بکری و ثقفی نزایید و در باره هر طایفه‌ای می‌فرمود: نجیب است جز در باره بنی امیه. (حمل بر غالب می‌شود چون بیشتر بنی امیه دشمن بنی هاشم و خاندان پیامبر بودند.)

چهار خصلت دل را می‌میراند

65- مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز دل را می‌میراند: گناه روی گناه و کثرت صحبت کردن با زنان و جدال با احمق که تو می‌گویی و او می‌گوید و هرگز به سوی خیر برنمی‌گردد، و همنشینی با مردگان. گفته شد: یا رسول الله مردگان کیانند؟ فرمود: هر ثروتمند خوش گذران و کامجو.

زمین هرگز از چهار نفر مؤمن خالی نمی‌شود

66- خالد بن نجیح از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: زمین هرگز از چهار نفر مؤمن خالی نمی‌شود و گاهی هم بیشترند ولی از چهار تا کمتر نیستند و این مانند خیمه است که جز با چهار طناب پایدار نمی‌شود و ستون هم در وسط خیمه است. (منظور از ستون در جامعه بشری امام است که سبب بقای جامعه است.)

چهار چیز از طبّ بی‌نیاز می‌کند

67- اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که به پسرش حسن فرمود:
فرزندم، آیا به تو نیاموزم چهار خصلتی را که با آن از طلب بی‌نیاز شوی؟
عرض کرد:
آری یا امیر المؤمنین، فرمود: بر سر غذا منشین مگر اینکه گرسنه باشی و از سر غذا برنخیز مگر اینکه اشتهای آن را داشته باشی (سیر نخوری) و غذا را خوب بجوی و هر گاه که خواستی بخوابی به مستراح برو. اگر این‌ها را به کار بردی از طبّ بی‌نیاز خواهی شد.

چهار خصلت در مؤمن نیست

68- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار خصلت در مؤمن
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 335
نیست: او دیوانه نمی‌شود، و از خانه‌های مردم گدایی نمی‌کند و زاده زنا نیست و مفعول واقع نمی‌شود.

خداوند از مؤمن به چهار چیز پیمان گرفته

69- محمد بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند از مؤمن پیمان گرفته که سخنش پذیرفته نشود و گفتارش تصدیق نگردد و از دشمنش انتقام گرفته نشود و آتش خشمش را فرو ننشاند مگر با رسوا کردن خودش، زیرا که هر مؤمنی خاموشی بر دهان خود را دارد (منظور روایت، سختی‌ها و ناراحتی‌هایی است که به مؤمن می‌رسد و آن در اثر آن است که او همواره متعهد به ایمان و اخلاق است و هرگز از راه نامشروع و از طریق حیله و نیرنگ وارد نمی‌شود و لذا همیشه کلاهش پس معرکه است)

مؤمن از چهار خصلت جدا نیست

70- سماعه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ای سماعه، مؤمن از چهار خصلت جدا نیست: از همسایه‌ای که او را اذیت کند و شیطانی که او را فریب دهد و منافقی که پی او بیفتد و مؤمنی که به او حسد ورزد، سپس فرمود: ای سماعه، این مؤمن، حسود بر او از همه سخت‌تر است، زیرا در باره او بد می‌گوید و مردم باور می‌کنند.

چهار کس فورا مجازات می‌شوند

71- عبد الله بن بکیر از پدرش و او از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار کس فورا مجازات می‌شوند: مردی که تو به او نیکی کردی و او در برابر نیکی تو با بدی مقابله کرد، و مردی که تو به او ستم نکردی ولی او به تو ستم کرد و مردی که با او در باره چیزی پیمان بستی ولی تو به او وفا کردی و او به تو خیانت کرد و مردی که پیوند خویشاوندان خود را حفظ می‌کند ولی آنها از او قطع می‌کنند.
72- انس بن محمد ابو مالک از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرش و جدش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیتی به او فرمود:
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 337
یا علی، عقوبت چهار کس شتابان می‌رسد: مردی که تو به او خوبی کردی ولی او در برابر خوبی تو بدی کرد و مردی که تو به او ستم نکردی و او بر تو ستم کرد و مردی که با او بر چیزی پیمان بستی تو وفا کردی ولی او خیانت کرد و مردی که پیوند خویشاوندی را حفظ کرد ولی آنان از او قطع کردند. سپس فرمود: یا علی هر کس که بی‌قراری کرد، راحتی از او رخت بربست.

چهار چیز است که یکی از آنها وارد خانه‌ای نمی‌شود مگر اینکه آن خانه خراب می‌گردد

73- موسی بن قاسم با سند خود از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار چیز است که یکی از آنها وارد خانه‌ای نمی‌شود مگر اینکه آن خانه خراب می‌گردد و آباد نمی‌شود: خیانت و دزدی و خوردن شراب و زنا.

چیزهایی که هر کدام از آنها چهار شعبه دارد

74- اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر و یقین و عدالت و جهاد.
و صبر بر چهار پایه قرار دارد: شوق و هراس و زهد و انتظار، آن کس که شوق بهشت دارد، شهرت‌هایش را رها می‌سازد و هر کس هراس از آتش دارد از گناهان بر می‌گردد و هر کس در دنیا زهد داشته باشد، مصیبت‌ها را آسان می‌گیرد و هر کس در انتظار مرگ باشد، در کارهای نیک پیش می‌گیرد.
و یقین چهار شعبه دارد: بینش زیرکانه، دریافت حکیمانه واقعیت‌ها و پندگیری و عبرت آموزی و بررسی روش پیشینیان، و هر کس بینش زیرکانه داشته باشد، واقعیت‌ها را با فرزانگی درک خواهد نمود و هر کس چنین باشد عبرت‌ها را خواهد شناخت و هر کس که عبرت‌ها را بشناسد گویا با پیشینیان زندگی کرده است.
عدالت نیز چهار شعبه دارد: ژرفی اندیشه، عمیق بودن دانش و شکوفه حکمت و باغ بردباری، پس هر کس درست اندیشید جمله‌های علم را تفسیر می‌کند و هر کس علم داشته باشد غرایب حکمت را شرح می‌کند و کسی که بردبار شد در کاری زیاده روی نمی‌کند که مردم به اشتباه بیفتند.
و جهاد نیز چهار شعبه دارد: امر به معروف و نهی از منکر و راستی در هر جا و
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 339
دشمنی با بدکاران، پس کسی که امر به معروف کند، پشت مؤمن را محکم کرده و کسی که نهی از منکر کند دماغ منافق را خاک مالیده و اگر کسی در همه جا راست بگوید، وظیفه‌ای را که دارد انجام داده و هر کس بدکاران را دشمن بدارد و به خاطر خدا خشمگین شود، خداوند به خاطر او خشمگین می‌شود، این ایمان و پایه‌ها و شعبه‌های آن است.
کفر نیز چهار پایه دارد: بدکاری و سرکشی و شک و شبهه.
بدکاری چهار شعبه دارد: جفا و کوری و غفلت و سرکشی، پس هر کس جفا کند، حق را کوچک می‌کند و دانایان را دشمن می‌داند و بر گناه بزرگ اصرار می‌ورزد، و هر کس کوردل باشد، یاد خدا را فراموش می‌کند و از ظنّ و گمان پیروی می‌کند و شیطان بر او چیره می‌شود و هر کس غفلت کند، آرزوها او را مغرور می‌کند و چون پرده بیفتد دچار حسرت می‌شود و از خدا بر او چیزی آشکار می‌گردد که گمان آن را نداشت، هر کس از امر خدا سرکشی کند، خدا بر او غلبه می‌کند و او را با قدرت خود خوار می‌سازد و با جلال خود او را کوچک می‌کند همان گونه که نزد خدا افراط

کرد. او از فرمان پروردگار کریم خود سرپیچی نموده است.
سرکشی نیز چهار شعبه دارد: توهّم کنجکاوی، و ستیزه‌جویی و کینه و تفرقه افکنی، پس هر کس توهّم کنجکاوی داشته باشد به حق نمی‌رسد و بر او چیزی جز غرق شدن در فتنه‌ها افزوده نمی‌شود و از فتنه‌ای به فتنه دیگری می‌افتد و دین او شکاف برمی‌دارد و او در پریشانی‌ها دچار حیرت می‌شود و هر کس نزاع و خصومت کند رشته الفت میان آنان بریده شود و وبال کارشان را می‌چشند و خوبی نزد او بدی می‌شود و بدی نزد او خوبی می‌شود، و کسی که خوبی را بدی بیند راه خوبی را کج می‌بیند و کار بر او دشوار می‌شود و در خروج از آن در تنگنا قرار می‌گیرد و سزاوار آن می‌شود که از دینش برگردد و راهی جز راه مؤمنان در پیش گیرد.
و شک نیز چهار شعبه دارد: ترس و تردید و دودل بودن و تسلیم حوادث شدن، پس هر کس جدال را روش خود قرار دهد شبش به صبح نمی‌رسد، پس اینان با کدام یک از نعمت‌های خدا مجادله می‌کنند، پس هر کس که از آنچه پیش رو دارد بترسد به عقب برمی‌گردد و کسی که دچار دودلی و تردید شود گذشتگان از او پیشی می‌گیرند و کسانی که از دنبال آیند به او می‌رسند و زیر سم‌های شیاطین خورد شود و هر کس تسلیم مهلکه‌های دنیا و آخرت گردد، میان آن دو هلاک شود و هر کس که نجات پیدا کند با یقین نجات یافته است.
و شبهه چهار شعبه دارد: خودپسندی به وسیله زینت و خود را فریب دادن و گشایش‌ها را تأویل کردن و میان حق و باطل اشتباه نمودن، و این بدان جهت است که آرایش حجت را از میان می‌برد و خودفریبی انسان را به شهوت وامی‌دارد و گشایش راه را به سختی کج می‌کند و اشتباه میان حق و باطل تاریکی بالای تاریکی است. این بود کفر و پایه‌ها و شعبه‌های آن.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 341
نفاق نیز چهار پایه دارد: هوای نفس و سستی و خشم و طمع، هوای نفس چهار شعبه دارد:
ستم و دشمنی و شهوت و طغیان، کسی که ستم کند، بدی‌ها و بهانه‌های او زیاد می‌شود و کسی که دشمنی کند، از شرور او ایمن نتوان شد و دل او تسلیم نیست، و کسی که خود را از شهوت‌ها دور نکند، در زشتی‌ها فرو می‌رود و کسی که طغیان کند با نداشتن یقین و حجت گمراه می‌شود.
شعبه‌های سستی عبارتند از: بیم و غرور و سهل انگاری و آرزو. این بدان جهت است که بیم داشتن از دین حق برمی‌گرداند و سهل انگاری کار را به عقب اندازد تا اینکه وقت بگذرد و اگر آرزو نبود، انسان واقعیتی را که در آن است می‌دانست و اگر آن را می‌دانست از ترس و هراس می‌مرد.
و شعبه‌های خشم عبارتند از: تکبر و فخر فروشی و طرفداری و تعصب، پس کسی که تکبر کند، به پشت برمی‌گردد و کسی که فخرفروشی کند به

بدی می‌افتد و کسی که طرفداری کند ضرر می‌رساند و کسی که دچار تعصب شود ستم می‌کند، پس چه بد است کاری که میان تکبر و پس رفت و فجور و ستم باشد.
و شعبه‌های طمع عبارتند از: شادمانی، خرامانی و لجاجت و افزون خواهی، شادمانی (بیهوده) نزد خدا ناپسند است و خرامانی، خود بزرگ بینی است و لجاجت بلا برای کسی است که در دام‌های گناه گرفتار شده و افزون خواهی بیهودگی و مشغول بودن و تبدیل کار خوب به کار بد است. این نفاق و پایه‌ها و شعبه‌های آن است.

نجده حروری در نامه‌ای چهار چیز از ابن عباس پرسید

75- عبید الله بن علی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: نجده حروری (که از خوارج بود) نامه‌ای به ابن عباس نوشت و چهار چیز از وی پرسید: آیا پیامبر خدا (ص) همراه با زنان هم به جنگ می‌رفت؟ و آیا چیزی را به آنان تقسیم می‌کرد؟ و از محل مصرف خمس و از یتیم که چه موقع یتیمی او پایان می‌یابد، و از کشتن کودکان (در جنگ) پرسید، ابن عباس به او نوشت اما در باره زنان، پیامبر خدا (ص) آنها را بهره‌مند می‌کرد ولی به آنان سهم نمی‌داد، و اما خمس، ما گمان می‌کنیم که آن مال ما (بنی هاشم) است و گروهی گمان کردند که آن مال ما نیست اما صبر کردیم، و اما یتیم، پایان یتیمی او نیرومند شدن اوست و آن همان احتلام و بلوغ است مگر اینکه در او رشدی نبینی و او نزد تو سفیه یا ضعیف باشد که در این صورت ولیّ او او را نگهداری می‌کند و اما کودکان، پیامبر خدا (ص) آنها را نمی‌کشت ولی خضر کافرشان را می‌کشت و مؤمنان را رها می‌کرد، اگر تو مانند خضر از سرانجام آگاهی، خود دانی.

76- سلیمان جعفری از امام رضا (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 343
پیامبر خدا (ص) فرمود: موی سفید پیری در جلو سر میمنت دارد و در گونه‌ها نشانه سخاوت است و در دو طرف سر نشانه شجاعت است و در پشت سر شوم است.

_____

ابن بابویه، محمد بن علی - جعفری، یعقوب، الخصال / ترجمه جعفری، 2جلد، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، 1382ش.
الخصال / ترجمه جعفری ؛ ج1 ؛ ص343

مردم چهار دسته‌اند

77- هیثم بن ابی مسروق با سند خود نقل می‌کند که حسن بن علی (ع) فرمود:
مردم چهار دسته‌اند: برخی از آنان اخلاق نیکو دارند ولی نصیبی از دنیا ندارند و برخی از آنان نصیب دارند ولی اخلاق نیکو ندارند و بعضی از آنان نه نصیب دارند و نه اخلاق نیکو و اینان بدترین مردمانند، و بعضی از آنان هم اخلاق و هم نصیب دارند، اینان بهترین مردمانند.

میان حق و باطل چهار انگشت است

78- میسّر بن عبد العزیز می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: از امیر المؤمنین (ع) پرسیده شد که میان حق و باطل چه فاصله‌ای است؟ فرمود: چهار انگشت، و امیر المؤمنین (ع) دستش را میان گوش و چشمش گذاشت و فرمود: آنچه دیدگانت دید آن حق است و بسیاری از چیزهایی که گوش تو شنید باطل است.

گنج آن دو یتیم چهار کلمه بود

79- محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می‌کند که در باره این سخن (در داستان خضر و موسی و ساختن دیواری توسط خضر که از قول او نقل شده) «زیر آن دیوار گنجی برای آن دو یتیم بود» «1» فرمود: به خدا سوگند که آن از طلا و نقره نبود و آن چیزی جز لوح نبود که در آن چهار جمله نوشته شده بود: همانا منم خدای یگانه که معبودی جز من نیست و محمد پیامبر من است، تعجب می‌کنم از کسی که به مرگ یقین دارد، چگونه دلش شادمان می‌شود؟ و تعجب می‌کنم از کسی که به حساب روز قیامت یقین دارد، چگونه دندانش می‌خندد؟ و تعجب می‌کنم از کسی که به قضا و قدر ایمان دارد، چگونه نگران روزی رسانی خدا بر اوست؟ تعجب می‌کنم از کسی که آفرینش نخست را می‌بیند، چگونه آفرینش آخرت را انکار می‌کند؟

80- محمد بن احمد بن یحیی با سند خود از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که

_____

(1) سوره کهف آیه 81.

الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 345

پیامبر خدا (ص) از سلام دادن به چهار گروه نهی می‌کرد: به مست در حال مستی و به کسی که مجسمه می‌سازد و به کسی که نرد بازی می‌کند و به کسی که بازی «چهار دهگانه» می‌کند و من پنجمی را اضافه می‌کنم: به شطرنج‌بازان سلام ندهید (بازی «چهاردهگانه» نوعی بازی با مهره‌هاست که در جاهلیت رواج داشت)

چهار چیز صورت را روشن می‌کند

81- عبد الله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار چیز صورت را روشن می‌کند: نگاه کردن به صورت زیبا و نگاه کردن به آب و نگاه کردن به سبزی و سرمه‌کشیدن به هنگام خواب.

دوست داشتنی‌ترین یاران نزد خدا چهار نفرند

82- مردی از بنی نوفل و بنی عبد المطلب از پدرش و او از امام باقر (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دوست داشتنی‌ترین یاران (برای مصاحبت) چهار نفرند، و هیچ گروهی از هفت نفر تجاوز نکردند مگر اینکه هیاهوی آنها زیاد شد.

روز قیامت آتش بر چهار نفر حرام است

83- عبد الله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: آیا به شما خبر ندهم از کسی که فردای قیامت آتش بر او حرام است؟ گفته شد: آری یا رسول الله، فرمود: فروتن، ملایم، نزدیک و آسان‌گیر.

چهار چیز است که کم آن زیاد است

84- صالح روایت می‌کند که امام فرمود: چهار چیز است که کم آن زیاد است: آتش که کم آن زیاد است و خواب که کم آن زیاد است و بیماری که کم آن زیاد است، و دشمنی که کم آن زیاد است.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 347

پرداختن به چهار چیز پیش از چهار چیز

85- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: به چهار چیز پیش از رسیدن چهار چیز بشتاب (قدر آنها را بدان): به جوانی خود پیش از رسیدن پیری و به صحّت بدن خود پیش از رسیدن بیماری و بی‌نیازی خود پیش از رسیدن فقر و به زندگی خود پیش از رسیدن مرگ.
86- انس بن محمد از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدر و جدش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیتی به او فرمود: یا علی به چهار چیز پیش از چهار چیز بشتاب: به جوانی خود پیش از پیری و به صحت بدن خود پیش از بیماری و بی‌نیازی خود پیش از فقر و به زندگی خود پیش از مرگ.

دانش همه مردم در چهار جمله است

87- سفیان بن عیینه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: دانش همه مردم را در چهار جمله یافتم: اول اینکه پروردگارت را بشناسی، دوم اینکه بدانی که با تو چه کرده، سوم اینکه بدانی از تو چه خواسته، چهارم اینکه آنچه تو را از دینت بیرون می‌کند بشناسی.

چهار چیز برای امّت، حقی لازم است

88- عبد الله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:
چهار چیز بر امت من حقی لازم است: توبه‌کننده را دوست بدارند و به ضعیف رحم کنند و به نیکوکار یاری نمایند و به گنهکار طلب آمرزش کنند.

جهاد چهار نوع است

89- فضیل بن عیاض می‌گوید: از امام صادق (ع) راجع به جهاد پرسیدم که آیا آن مستحب است یا واجب؟ فرمود: جهاد چهار نوع است: دو نوع آن واجب و یک نوع آن مستحب است ولی جز با جهاد واجب صورت نمی‌گیرد، و یک نوع آن مستحب
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 349
است، یکی از نوع واجب جهاد، جهاد کردن انسان با نفس خود در باره گناهان است و آن بزرگترین جهادهاست و دیگری جهاد کردن با کافرانی است که نزدیک شما هستند که واجب است، و اما جهادی که مستحب است ولی جز با جهاد واجب صورت نمی‌گیرد، جهاد کردن با دشمن است که به همه امت واجب است و اگر جهاد را ترک کنند، گرفتار عذاب می‌شوند و این همان عذاب امت است و آن بر امام مستحب است که همراه با امت نزد دشمن بیاید و جهاد کند، و اما جهادی که مستحب است، هر کار خیری است که شخص آن را بر پا کند و در برپایی و تکمیل و زنده کردن آن کوشش کند که کار و تلاش او از بهترین اعمال است، چون او سنّتی را احیا کرده است. پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس سنّت و روش نیکویی را بر جای بگذارد، پاداش آن و پاداش هر کسی که به آن عمل کرده به او می‌رسد بدون آنکه چیزی از پاداش آنها کاسته شود.

بنده چهار چشم دارد

90- زهری از امام سجاد (ع) در یک حدیث طولانی نقل می‌کند که فرمود: آگاه باشید که بنده چهار چشم دارد و با دو چشم کار دین و دنیا را می‌بیند و با دو چشم کار آخرتش را می‌بیند، هر گاه که خداوند به بنده‌ای اراده خیر کند، آن دو چشمی را که در دل اوست باز می‌کند و با آنها غیب و کار آخرتش را می‌بیند و هر گاه که نسبت به او چنین اراده‌ای نکند، قلب را به حال خود می‌گذارد.

چهار خصلت از هر چیزی بهتر است

91- سفیان بن نجیح از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: سلیمان بن داود فرمود:
هر چه به مردم داده شده و داده نشده به ما داده‌اند و هر چه مردم می‌دانند و یا نمی‌دانند به ما آموخته‌اند، و ما چیزی را نیافتیم که بهتر باشد از ترس از خدا در نهان و آشکار و میانه‌روی در ثروتمندی و فقر و گفتن سخن حق در حالت خوشنودی و خشم و زاری کردن نزد خدا در هر حال.

زنان چهار نوع هستند

92- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 351
خدا (ص) فرمود: زنان چهار نوع هستند: دارای خیر فراوان، بهار با شکوفه و مصیبت کوبنده و گردن آویز شپش دار.
مصنف این کتاب می‌گوید: «جامع مجمع» یعنی دارای خیر فراوان و پر برکت، و «ربیع مربع» یعنی زنی که یک کودک در بغل و دیگری در شکم دارد و «کرب مقمع» یعنی زنی که با شوهرش بداخلاقی می‌کند و «غلّ قمل» یعنی زنی که برای شوهرش مانند گردن آویزی از پوست است که شپش در آن افتاده و او را می‌خورد ولی او نمی‌تواند خودش را بخاراند، و این مثلی در میان عرب‌هاست.

چهار خصلت از سنّت‌های پیامبران است

93- طلحة بن زید از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز از سنّت‌های پیامبران است: عطر و همسر و مسواک و حنا.

نماز چهار کس قبول نمی‌شود

94- عبد الملک بن ابی عمیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: نماز چهار کس قبول نمی‌شود: رهبر ستمگر و مردی که خود را پیشوای دیگران می‌کند در حالی که مردم او را دوست ندارند و برده‌ای که بی‌جهت از مولای خود فرار کرده باشد و زنی که بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون رود.

هنگامی که چهار چیز شایع شود، چهار چیز آشکار گردد

95- عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هنگامی که چهار چیز شایع شود چهار چیز آشکار گردد: وقتی زنا شایع شود زلزله پدید آید، وقتی زکات داده نشود چارپایان تلف شوند، وقتی حاکم در قضاوت خود ستم کند آسمان از باریدن می‌ایستد، وقتی پیمان ذمّه (پیمانی که طبق آن به کافران امان داده شده) شکسته شود مشرکان بر مسلمانان غلبه کنند.

چهار چیز علامت بدبختی است

96- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 353
خدا (ص) فرمود: از نشانه‌های شقاوت، خشکی چشم و قساوت قلب و شدّت حرص در طلب روزی و اصرار بر گناه است.
97- انس بن محمد ابو مالک از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرش و جدش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: یا علی چهار خصلت از شقاوت است: خشکی چشم و قساوت قلب و آرزوی دور و دوست داشتن جاودانگی در دنیا.

خداوند برای آدم سخن‌ها را در چهار کلمه جمع کرد

98- میثم بن یعقوب بن شعیب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند به آدم وحی کرد که سخن‌ها را در چهار کلمه برای تو جمع می‌کنم، گفت: پروردگارا آنها کدامند؟ فرمود: یکی برای من و یکی برای تو و یکی میان من و تو و یکی میان تو و مردم، گفت: پروردگارا آنها را برای من بیان کن تا بدانم. فرمود: آنچه برای من است این است که مرا عبادت کنی و چیزی را بر من شریک قرار ندهی. و آنچه برای توست این است که پاداش عمل تو را در زمانی که سخت به آن نیاز داری می‌دهم. و آنچه میان من و توست این است که بر توست دعا کردن و بر من است اجابت. و آنچه میان تو و مردم است این است که آنچه را بر خود می‌پسندی بر مردم نیز بپسندی.
99- صالح بن بشیر می‌گوید: شنیدم از حسن که از انس بن مالک نقل می‌کرد که پیامبر خدا (ص) از چیزهایی که از پروردگارش نقل می‌کرد یکی هم این بود که خداوند فرمود: چهار خصلت است که یکی برای من و یکی برای تو و یکی میان من و تو و یکی میان تو و بندگان من است، آنچه برای من است، این است که مرا عبادت کنی و چیزی را بر من شریک قرار ندهی، و آنچه برای توست این است که هر عملی را انجام دادی پاداش آن را به تو بدهم، و آنچه میان من و توست این است که دعا از تو و اجابت از من است، و آنچه میان تو و بندگان من است این است که هر چه به خود می‌پسندی به آنان نیز بپسندی. (در این حدیث از آدم به میان نیامده است)
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 355

نهی از رفاقت و برادری با چهار نفر

100- سدیر صیرفی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: به چهار کس نزدیک مشو و با آنان برادری مکن: احمق و بخیل و ترسو و دروغگو. احمق می‌خواهد به تو سود برساند ولی به تو زیان می‌رساند، و بخیل از تو می‌گیرد و به تو نمی‌دهد، و ترسو (به هنگامی که به وجود او نیاز باشد) از تو و پدر و مادرش می‌گریزد و دروغگو راست هم بگوید سخنش پذیرفته نمی‌شود.

چهار کس در علم اجر می‌برد

101- عبد اللَّه بن مغیره از سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می‌کند که فرمود: علم گنجینه‌ها دارد و کلیدهای آن پرسیدن است، پس بپرسید خدا شما را رحمت کند که در علم چهار کس اجر می‌برند: پرسنده، گوینده، شنونده و کسی که دوست دار آنهاست.

قیمت چهار چیز کم داده نشود

102- محمد بن عیسی با سند خود از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: قیمت چهار چیز کم داده نشود: قربانی، کفن، برده و کرایه برای رفتن به مکه.

خریدار برده با وجود چهار خصلت تا یک سال اختیار فسخ دارد

104- ابن فضّال از امام رضا (ع) نقل کرده که فرمود: (در نکاح) در چهار مورد تا یک سال اختیار فسخ وجود دارد: دیوانگی، جذام، برص و بودن استخوانی در فرج زن.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 357

105- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که از پیامبر خدا (ص) پرسیده شد: کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحب آن، آن را بکارد و اصلاح کند و روز درو کردن حق آن را (که زکات است) بدهد. گفته شد: پس از زراعت کدام مال بهتر است؟ فرمود: مردی که گوسفندی دارد و آنها را به چراگاه‌هایی که باران باریده ببرد و نماز بخواند و زکات بدهد. گفته شد: پس از گوسفند کدام مال بهتر است؟ فرمود: گاو که صبح و شام سود بدهد. گفته شد: پس از گاو کدام مال بهتر است؟ فرمود: درختان خرما که ریشه در خاک دارد و در خشکسالی غذا می‌دهد.
درخت خرما چه چیز خوبی است، هر کس آن را بفروشد قیمت آن مانند خاکستری بالای بلندی است که در یک روز طولانی باد سختی بر آن بوزد، مگر اینکه درختان دیگری را جایگزین کند. گفته شد: یا رسول اللّه پس از درخت خرما کدام مال بهتر است؟ پیامبر (ص) ساکت شد. مردی گفت: پس شتر کجا قرار دارد؟ فرمود: در آن بدبختی و جفا و رنج و دوری از خانه است، صبح و شام پشت می‌کند (از وطن دور می‌شود) و خیر آن جز از جانب چپش نمی‌رسد (شیر شتر از طرف چپ دوشیده می‌شود و آن را شوم می‌دانند) مردمان بدبخت و فاجر آن را از دست ندهند.
106- عمرو بن ابی المقدام از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: گوسفند اگر رو آورد، رو می‌آورد (سود می‌دهد) و اگر پشت کند باز رو می‌آورد و گاو اگر رو آورد، روی می‌آورد و اگر پشت کند، پشت می‌کند (ضرر رساند) و شتر طرف شیطان است اگر رو کند، پشت می‌کند (ضرر رساند) و اگر پشت کند باز پشت می‌کند (ضرر می‌رساند) و خیر آن (شیر آن) تنها از طرف چپ آن (که شوم است) می‌رسد. گفته شد: یا رسول اللّه، بعد از این چه کسی آن را نگه می‌دارد؟ فرمود: بدبخت‌های فاجر کجایند؟
صالح می‌گوید: اسماعیل بن مهران در باره شتر چنین سروده است:
اگر به نرمی رفتن در اطراف شتر نبود می‌شد که آن را مال به حساب آورد، پس هر کس بخواهد با آن مدارا کند و هر کس بخواهد آن را بفروشد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 359

چهار نماز است که در هر زمانی می‌توان خواند

107- زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار نماز است که شخص در هر زمانی می‌تواند آنها را بخواند: نمازی که به قضا رفته هر وقت به یادت آمد بخوان و نماز طواف واجب و نماز آیات و نماز میت، این‌ها نمازهایی هستند که انسان در تمام ساعات می‌تواند بخواند.

108- محمد بن ابی عمیر با سند خود از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:
قاضی‌ها چهار دسته‌اند: یکی آن قاضی است که قضاوت به حق کرده ولی نمی‌داند که آن حق است، او در آتش است و دیگری کسی است که قضاوت به باطل کرده ولی نمی‌داند که آن باطل است، او نیز در آتش است، و دیگری کسی است که قضاوت به باطل کرده و می‌داند که باطل است، او نیز در آتش است، و دیگری کسی است که قضاوت به حق کرده و می‌داند که آن حق است، او در بهشت است.

مرد به دادن هزینه چهار نفر مجبور است

109- حریز نقل می‌کند که به امام صادق (ع) عرض کردم: چه کسانی هستند که من باید هزینه زندگی آنها را بپردازم؟ فرمود: پدر و مادر و فرزند و همسر.

پیامبرانی که در زمین، پادشاه بودند چهار نفرند

110- هشام بن سالم از کسی و او از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند پیامبران را در زمین پادشاهان، قرار نداد مگر چهار نفر را که پس از نوح آمدند: ذو القرنین که نام او عیّاش بود و داود و سلیمان و یوسف. عیّاش میان شرق و مغرب پادشاهی کرد و داود میان شامات تا بلاد استخر پادشاهی کرد، پادشاهی سلیمان هم در همان منطقه بود، و یوسف در مصر و صحراهای آن پادشاهی کرد و از آن فراتر نرفت.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 361
مصنف این کتاب می‌گوید: این خبر به همین صورت نقل شد، ولی آنچه صحیح است و من در باره ذو القرنین به آن عقیده دارم، این است که او پیامبر نبود ولی بنده صالحی بود که خدا را دوست داشت و خدا هم او را دوست داشت و او در راه خدا نصیحت کرد و خدا هم او را نصیحت نمود.
امیر المؤمنین (ع) فرمود: در میان شما هم مانند ذو القرنین وجود دارد (منظور آن حضرت خودش بود) و ذو القرنین پادشاهی برانگیخته بود ولی رسول و نبی نبود، همان گونه که طالوت پادشاه بود، خداوند می‌فرماید: «پیامبر آنها به آنها گفت: همانا خداوند برای شما طالوت را پادشاه قرار داده است».
گاهی جایز می‌شود که کسی پیامبر نیست نام او در میان پیامبران ذکر شود، همان گونه گاهی کسی که فرشته نیست نام او در میان فرشتگان ذکر می‌شود، خداوند می‌فرماید: «هنگامی که به فرشتگان گفتیم که به آدم سجده کنند، همه سجده کردند مگر ابلیس که از جن بود.»

در آفتاب چهار خصلت است

111- موسی بن ابراهیم مروزی از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: در آفتاب چهار خصلت است: رنگ را تغییر می‌دهد و بوی بد ایجاد می‌کند و لباس را کهنه می‌سازد و دردآور است.

درمان چهارتاست

112- حفص بن بختری از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: درمان چهارتاست: حجامت و بخور دادن و اماله کردن و قیّ کردن.

چهار چیز مزاج را نرم می‌کند

113- عبد العزیز بن مهتدی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که چهار چیز مزاج را نرم می‌کند: انار شامی و غوره خرما و بنفشه و کاسنی.

در تره چهار خصلت است

114- فرات بن احنف نقل می‌کند که از امام صادق (ع) در باره تره پرسیده شد، فرمود: آن را بخور که در آن چهار خصلت است: دهان را خوشبو و بادها را دفع و
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 363
بواسیر را قطع می‌کند و آن برای کسی که مداومت کند امان از جذام است.

115- یونس بن عبد الرحمن از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود: نشانه‌های خون چهار چیز است: خارش بدن، جوش درآمدن در پوست، چرت رفتن و سرگیجه.

چهار رودخانه از بهشت است

116- عیسی بن عبد اللَّه هاشمی از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار رودخانه از بهشت است: فرات و نیل و سیحون و جیحون. فرات در دنیا و آخرت آب است و نیل عسل و سیحون شراب و جیحون شیر است.

از چهار کنیه نهی شده است

117- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) از چهار کنیه نهی کرد: ابو عیسی و ابو الحکم و ابو مالک و نیز ابو القاسم اگر نام شخص محمد باشد.

بهترین نام‌ها چهار نام و بدترین آنها چهار نام است

118- جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که پیامبرِ خدا بالای منبرش فرمود: آگاه باشید که بهترین نام‌ها چهار نام است: عبد اللَّه و عبد الرحمن و حارثه و همّام و بدترین نام‌ها چهار نام است: ضرار و مرّة و حرب و ظالم. (ملاک در خوبی و بدی نام‌ها مفهوم آن است چهار نام اولی معناهای خوبی دارند و چهار نام بعدی معناهای بدی دارند که به ترتیب عبارتند از: زیان آور و تلخ و جنگ و ستمگر.)

نهی از چهار چیز و چهار ظرف

119- ابو ربیع شامی نقل می‌کند که از امام صادق (ع) راجع به بازی نرد و شطرنج پرسیده شد، فرمود: به آنها نزدیک نشوید، گفتم: آوازخوانی چطور؟ فرمود: در آن
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 365
خیری نیست، نکنید، گفتم شراب خرما چطور؟ فرمود: پیامبر خدا (ص) از هر مست‌کننده‌ای نهی کرده و هر مست‌کننده‌ای حرام است. گفتم: ظرف‌هایی که در آن شراب ساخته می‌شود چطور؟ فرمود: پیامبر خدا (ص) از «دبّاء» و «مزفّت» و «حنتم» و «نقیر» نهی کرده است، گفتم: آنها کدامند؟ فرمود: «دبّاء» پوست کدو و «مزفّت» خمره بزرگ و «حنتم» سبوی چوبین و «نقیر» چوبی بود که در جاهلیت داخل آن را درمی‌آوردند و در آن شراب خرما می‌ریختند. گفته شده که «حنتم» سبوی سبز است.

به دفن کردن چهار چیز امر شده است

120- عبد اللَّه بن حسین بن زید بن علی بن الحسین از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) ما را به دفن کردن چهار چیز فرمان داده است: مو و دندان و ناخن و خون.

چهار خصلت از اخلاق پیامبران است

121- حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: شکیبایی و نیکوکاری و بردباری و خوش اخلاقی از اخلاق پیامبران است.

چهار کس باید نماز خود را چه در سفر و چه در حضر تمام بخوانند

122- زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار کس باید نماز خود را چه در سفر و چه در حضر تمام بخوانند: چارپادار و کرایه دهنده مرکب (که خود همراه آن می‌رود) مأمور رساندن نامه‌ها و چوپان. (این‌ها کثیر السفرند و شغلشان سفر کردن است)

از گنجینه علم خدا تمام خواندن نماز در چهار جا است

123- حماد بن عیسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: از گنجینه علم خدا تمام خواندن نماز در چهار جاست: حرم خدا (مسجد الحرام) و حرم پیامبر
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 367
(مسجد النبی) و حرم امیر المؤمنین (مسجد کوفه) و حرم حسین بن علی (ع). مصنف این کتاب می‌گوید: منظور این است که در حرم آن‌ها ده روز اقامت کند و نماز خود را تمام بخواند و کمتر از ده روز نماند که نماز خود را قصر بخواند و آنچه ناواردان می‌گویند که در این جاها همیشه باید نماز را تمام خواند، درست نیست (البته این عقیده مرحوم صدوق است ولی اکثریت قاطع فقهای شیعه فتوا داده‌اند که در کمتر از ده روز هم در این جاها مسافر می‌تواند نمازش را تمام بخواند.)

سوره‌هایی که سجده واجب دارند چهار سوره‌اند

124- داود بن سرحان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سوره‌های عزائم (که در آن‌ها سجده واجب وجود دارد) چهارتاست: اقرء باسم ربک الذی خلق و النجم و تنزیل السجده و حم السجده.

بنده در قیامت قدم برنمی‌دارد مگر اینکه از چهار چیز پرسیده شود

125- ابو اسحاق بن موسی بن جعفر (ع) از پدرش و او از پدرانش از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: در قیامت بنده‌ای قدم برنمی‌دارد مگر اینکه از چهار چیز پرسیده شود: از عمرش که در چه چیزی به سر برد و از جوانیش که در چه چیزی صرف کرد و از مالش که از کجا به دست آورد و در کجا خرج کرد و از محبت ما اهل بیت.

پیامبر خدا (ص) به دوست داشتن چهار نفر مأمور شد

126- ابن بریده از پدرش و او از پیامبر خدا (ص) نقل کرد که فرمود: خداوند مرا به دوست داشتن چهار تن فرمان داد، گفتیم: یا رسول اللّه آن‌ها چه کسانی هستند نام ببر، فرمود: از آن‌هاست علی و سلمان و ابو ذر و مقداد، خدا مرا امر کرد که آن‌ها را دوست بدارم و خبر داد که خود نیز آن‌ها را دوست دارد.
127- ابن بریده از پدرش و او از پیامبر خدا نقل می‌کند که فرمود: خداوند به من امر
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 369
کرد که چهار تن از اصحاب خود را دوست داشته باشم و خبر داد که خود نیز آن‌ها را دوست دارد، گفتیم: آن‌ها چه کسانی هستند یا رسول اللّه، ما همه دوست داریم که یکی از آن‌ها باشیم، فرمود: آگاه باشید که علی از آن‌هاست، سپس ساکت شد، پس از آن فرمود: آگاه باشید که علی از آن‌هاست و ابو ذر و سلمان و مقداد بن اسود کندی.

نخستین کس از چهار نفری که وارد بهشت می‌شود

128- زید بن علی از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: از حسد کسانی که به من حسد می‌کردند پیش پیامبر خدا شکایت کردم، فرمود: یا علی آیا دوست نداری که نخستین کس از چهار طایفه‌ای که وارد بهشت می‌شوند باشی؟ من و تو و خاندان ما در پشت سر ما و شیعیان ما در راست و چپ ما.

چهار چیز در هر کس باشد منافق است

129- عبد اللَّه بن مسعود از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: چهار چیز در هر کس باشد منافق است و اگر یکی از آن‌ها باشد، خصلتی از نفاق در وجود اوست تا وقتی که آن را از خود دور کند: کسی که وقتی سخن می‌گوید دروغ می‌گوید و چون وعده می‌دهد تخلف می‌کند و چون پیمان و عهد می‌بندد، می‌شکند و چون با کسی دشمنی می‌کند، به گناه می‌افتد.

چهار کس پادشاهی روی زمین را به دست آوردند که دو نفر کافر بودند

130- محمد بن خالد با سند خود از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار کس پادشاهی روی زمین را به دست آوردند که دو نفرشان مؤمن و دو نفرشان کافر بودند: اما دو نفر مؤمن سلیمان بن داود و ذو القرنین بودند و اما دو نفر کافر نمرود و بخت‌نصّر بودند و نام ذو القرنین عبد اللّه بن ضحاک بن سعد بود.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 371

حدیث پیامبر خدا (ص) از چهار کس به مردم رسیده و پنجمی ندارد

131- سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: به امیر المؤمنین (ع) گفتم: یا امیر المؤمنین، من از سلمان و مقداد و ابو ذر چیزی از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر خدا شنیدم که غیر از چیزی بود که در دست مردم است، و از تو شنیدم که آنچه را که از آنها شنیده‌ام تصدیق فرمودی و در دست مردم چیزهای بسیاری از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر دیده‌ام که شما با آن مخالف هستید و معتقدید که آنها باطل است، آیا به نظر شما مردم از روی عمد به پیامبر دروغ می‌بندند و قرآن را با رأی‌های خودشان تفسیر می‌کنند؟

می‌گوید: علی (ع) رو به سوی من کرد و فرمود: پرسیدی پس جواب آن را دریاب. همانا در دست مردم حقی و باطلی و راستی و دروغی و ناسخی و منسوخی و عامی و خاصی و محکمی و متشابهی و حفظی و گمانی وجود دارد و به پیامبر خدا (ص) در زمان حیاتش دروغ بستند تا جایی که خطبه‌ای خواند و فرمود: ای مردم دروغ‌گویان بر من زیاد شده‌اند هر کس از روی عمد بر من دروغ بندد، نشیمنگاه او پر از آتش می‌شود. پس از مرگ آن حضرت نیز کسانی به او دروغ بستند.

همانا حدیثی که به شما می‌رسد از چهار کس می‌رسد که پنجمی ندارد: مردمی که منافق است و ایمان را اظهار می‌کند و تظاهر به اسلام دارد و باکی از آن ندارد که به پیامبر خدا (ص) از روی عمد دروغ بندد، اگر مردم بدانند که او منافق و دروغگوست از او نمی‌پذیرند و او را تصدیق نمی‌کنند ولی آنها می‌گویند که او از اصحاب پیامبر است و او را دیده و از او شنیده است، از چنین شخصی حدیث را اخذ می‌کنند و از درون او خبر ندارند در حالی که خداوند وقتی از منافقین خبر داده و وصف حال آنها را بیان کرده، از حال او خبر داده و او را معرفی نموده و فرموده است: «و چون آنها را می‌بینی قیافه‌هایشان تو را به شگفتی وامی‌دارد و اگر سخن بگویند به آنها گوش می‌دهی» «1» اینان پس از پیامبر (ص) باقی ماندند و به پیشوایان گمراهی و دعوت‌کنندگان به آتش با گفتن سخن زور و دروغ و بهتان تقرب جستند و آنها اینان را به کار گماشتند و به گرده‌های مردم سوارشان کردند و با آنها دنیا را به دست آوردند و همواره مردم با دنیا و پادشاهان هستند، مگر کسانی که خدا آنها را حفظ کند، این یکی

---

(1) سوره منافقون آیه 3.

از آن چهار دسته‌اند.

مرد دیگری چیزی از پیامبر خدا (ص) شنیده ولی آن را درست حفظ نکرده است و آن را از روی گمان می‌گوید و از روی عمد به پیامبر دروغ نمی‌بندد، این حدیث در اختیار اوست و آن را می‌گوید و به آن عمل می‌کند و آن را روایت می‌کند و می‌گوید:
من آن را از پیامبر خدا (ص) شنیده‌ام، اگر مردم بدانند که او از روی گمان می‌گوید سخن او را نمی‌پذیرند و حتی اگر خود او نیز بداند که نادرست است آن را رها می سازد.
مرد سومی است که چیزی از پیامبر خدا (ص) شنیده که به آن امر کرده ولی بعدا از آن نهی کرده است ولی او از نهی بعدی پیامبر خبر ندارد یا چیزی را شنیده که پیامبر از آن نهی کرده ولی بعدا به آن امر نموده است ولی او از امر بعدی خبر ندارد و او مطلب نسخ‌شده‌ای را حفظ کرده و ناسخ آن را حفظ نکرده است و اگر می‌دانست که آن نسخ شده است آن را رها می‌کرد و اگر مسلمانان نیز می‌دانستند که آن نسخ شده است آن را رها می‌کردند.
مرد چهارمی است که به پیامبر خدا (ص) دروغ نمی‌بندد و از دروغ بدش می‌آید و این به جهت ترس از خدا و تعظیم رسول خداست، و او اشتباه نمی‌کند و آنچه را که شنیده به درستی حفظ کرده و آنچنان که شنیده است نقل می‌کند و چیزی بر آن نمی‌افزاید و از آن نمی‌کاهد و ناسخ را از منسوخ تشخیص می‌دهد و به ناسخ عمل می‌کند و منسوخ را رها می‌سازد؛ چون فرمان پیامبر هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه دارد، گاهی سخنی از پیامبر می‌رسد که دو وجه دارد یا کلامی عام و یا خاص مانند قرآن است و خداوند در قرآن فرموده: «آنچه از پیامبر به شما می‌رسد بگیرید و چیزی را که شما را از آن نهی می‌کند رها کنید.» «1» پس به کسی که نمی‌داند خدا و پیامبر از آن چه قصدی کرده‌اند مشتبه می‌شود، و چنین نیست که همه اصحاب پیامبر از او چیزی را می‌پرسیدند و می‌فهمیدند، برخی از آنان می‌پرسیدند ولی نمی‌فهمیدند تا جایی که دوست داشتند یک عرب بادیه‌نشین و غریب می‌آمد و از پیامبر خدا (ص) چیزی می‌پرسید و آنها هم می‌شنیدند.
من هر روز یک بار و هر شب یک بار وارد محضر پیامبر خدا (ص) می‌شدم و با من خلوت می‌کرد و هر کجا می‌رفت من هم می‌رفتم و اصحاب پیامبر می‌دانند که آن حضرت با هیچ کس جز من چنین نمی‌کرد و گاهی این کار در خانه من انجام می‌شد و پیامبر بیشتر به خانه من می‌آمد، وقتی من خدمت او در برخی از منزل‌هایش می‌رفتم با

---

(1) سوره حشر آیه 7.

من خلوت می‌کرد و زنانش را از آنجا دور می‌کرد و جز من کسی نمی‌ماند و هر گاه که او نزد من می‌آمد تا در خانه‌ام با من خلوت کند، فاطمه و هیچ یک از فرزندانم از خانه بیرون نمی‌رفتند و چون از او می‌پرسیدم، به من پاسخ می‌داد و چون ساکت می‌شدم و مسأله‌ای نداشتم او آغاز سخن می‌کرد، هیچ آیه‌ای از قرآن بر پیامبر نازل نشده مگر اینکه آن را بر من می‌خواند و آن را به من املا می‌کرد و آن را با خط خودم می‌نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من یاد می‌داد و از خدا می‌خواست که فهم و حفظ آن را به من عطا کند و من از هنگامی که پیامبر در حق من این دعا را کرد، نه آیه‌ای را از کتاب خدا و نه علمی که به من یاد داده و من آن را نوشتم، فراموش نکرده‌ام و چیزی از آنچه خدا به او آموخته بود از حلال و حرام و نه امر و نهی و نه کتابی که به پیامبری پیش از او نازل شده و در آن امر به اطاعت و نهی از معصیت شده، وجود نداشت مگر اینکه به من یاد داد و من آن را حفظ کردم و حتی یک حرف را فراموش نکردم، آنگاه دستش را به سینه من گذاشت و از خدا خواست که قلب مرا از علم و فهم و درک و نور پر کند و من گفتم: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم فدای تو باد از هنگامی که در حق من این دعا را کردی چیزی را فراموش نمی‌کنم و چیزی را که نمی‌نویسم نیز از من فوت نمی‌شود، آیا بیم آن داری که بعدها فراموش کنم؟ فرمود: من از نسیان و جهل بر تو نمی‌ترسم.

132- زرارة بن اعین از امام باقر (ع) نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: کسی که همان کاری را کند که با او کرده‌اند، عوض داده است و کسی که چند برابر دهد، سپاسگزاری کرده است و هر کس سپاسگزاری کند بزرگواری کرده است و هر کس بداند که هر کاری کند در واقع به خود کرده است در نیکی کردن به مردم درنگ نمی‌کند و در دوستی با آنان در انتظار دوستی آنها نمی‌شود. از دیگران در باره آنچه به خود کرده‌ای و آبروی خود را با آن حفظ کرده‌ای، انتظار تشکر نداشته باش و بدان که کسی که از تو حاجتی می‌خواهد، آبروی خود را در برابر تو حفظ نکرده است پس تو آبروی خود را از اینکه او را رد کنی حفظ کن.

133- از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: دنیا دست به دست می‌گردد، هر چه در دنیا از آن تو باشد، در حالی که تو ناتوان بودی به سوی تو آمده و هر چه به ضرر تو باشد، در حالی به تو رسیده که تو توانایی دفع آن را نداری. سپس به دنبال این سخن فرمود: هر کس از آنچه از دست داده مأیوس شود خودش را راحت کرده و هر کس به آنچه داده شده قانع باشد چشمش روشن می‌شود.

134- امام صادق (ع) می‌فرماید: زبان عربی را یاد بگیرید که آن کلام خداست که با آن با خلق خود سخن گفته است و دندان‌های خود را نظیف

نگهدارید و انگشترها را در آخر انگشت قرار دهید.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 377
محمد بن علی بن الحسین مصنف این کتاب می‌گوید: این حدیث را از ابو سعید آدمی هم روایت‌شده‌ایم و در آخر آن فرمود: «بلّغوا بالخواتیم» یعنی انگشترها را در آخر انگشت قرار دهید و آن را در اطراف آن قرار ندهید که روایت شده است که آن از عمل قوم لوط است.

چهار خصلت است که مردم در ماه رمضان از آن بی‌نیاز نیستند

135- ابو الورد از امام باقر (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا در آخرین جمعه ماه شعبان خطبه‌ای خواند و حمد و ثنای الهی به جا آورد سپس فرمود: ای مردم ماهی به سوی شما روی آورده که یک شب آن بهتر از هزار ماه است و آن ماه رمضان است که خداوند روزه آن را واجب کرده و یک شب مشغول شدن به نماز را در آن مانند مشغول شدن به نماز در هفتاد شب در غیر رمضان قرار داده و برای کسی که یک خصلت از خصلت‌های نیکو در آن انجام دهد، پاداشی چون پاداش کسی است که واجبی از واجبات خدا را انجام داده است و هر کس در آن ماه واجبی از واجبات خدا را انجام بدهد، مانند کسی است که در غیر رمضان هفتاد واجب را به جای آورده است و آن ماه شکیبایی است و پاداش شکیبایی بهشت است و آن ماه همدردی است و آن ماهی است که خداوند در آن روزی مؤمن را افزایش می‌دهد و هر کس در آن مؤمن روزه‌داری را افطار دهد در مقابل نزد خداوند پاداش آزاد کردن برده را دارد و گناهان او در گذشته آمرزیده می‌شود.
گفته شد: یا رسول اللَّه همه ما توانایی افطار دادن به روزه‌دار را نداریم، فرمود:
خداوند کریم است و این پاداش را از شما به کسی که توانایی ندارد مگر به جرعه‌ای از شیر که با آن روزه‌داری را افطار دهد یا جرعه‌ای از آب گوارا یا چند دانه خرما که به بیش از آن قدرت ندارد نیز می‌دهد. و هر کس در ماه رمضان به بندگان (زیردستان) خود آسان گیرد خداوند حساب او را آسان می‌گیرد و آن ماهی است که آغاز آن رحمت و نیمه آن آمرزش و پایان آن قبول دعا و آزادی از آتش است و شما در آن از چهار چیز بی‌نیاز نیستید: دو خصلت که خدا را با آن خوشنود می‌کنید و دو خصلت که خودتان از آن بی‌نیاز نیستید، آن دو خصلتی که خدا را با آن خوشنود می‌کنید، گواهی دادن به این است که خدایی جز خدای یگانه نیست و من پیامبر او هستم و آن دو چیز که شما از آن بی‌نیاز نیستید این است که حاجت‌های خود و بهشت را در آن ماه از خدا بخواهید و در آن از خدا سلامتی را بخواهید و از آتش جهنّم به او پناه ببرید.

چارپایان از چهار چیز بی‌خبر نیستند

136- ابو حمزه از امام سجاد (ع) نقل می‌کند که فرمود: چارپایان از چهار چیز
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 379
بی‌خبر نیستند: شناخت پروردگارشان و آگاهی از مرگشان و شناخت ماده از نر و شناخت چراگاه خوب.

خداوند اسب را از چهار چیز آفرید

137- حسین بن زید می‌گوید: به من خبر رسیده که خداوند اسب را از چهار چیز آفرید: از دریای بزرگی که دور دنیاست و از آتش و از اشک فرشته‌ای که نام آن ابراهیم است و از چاه پاکیزه. حدیث طولانی بود و محل حاجت را از آن گرفتیم.

بادها چهار گونه‌اند

138- ابو بصیر می‌گوید: از امام باقر (ع) از بادهای چهارگانه شمال و جنوب و دبور و صبا پرسیدم و به او گفتم: مردم می‌گویند: باد شمال از بهشت و باد جنوب از جهنم است. فرمود: همانا برای خداوند لشکریانی از بادهاست که به وسیله آن هر کس از گناهکاران را که بخواهد عذاب می‌کند و هر بادی فرشته‌ای دارد که موکّل آن است، وقتی خداوند خواست قومی را به نوعی عذاب کند به موکّل از نوع بادی که می‌خواهد با آن هلاکشان سازد وحی می‌کند و آن فرشته به آن باد فرمان می‌دهد و آن مانند یک شیر خشمناک به هیجان درمی‌آید و هر بادی از آنها نامی دارد، آیا سخن خداوند را نشنیده‌ای که فرمود: «قوم عاد تکذیب کرد، پس چگونه بود عذاب و بیم‌های من» و بادهایی را در عذاب ذکر کرده، سپس فرمود: باد شمال و باد جنوب و باد صبا و باد دبور نیز به فرشتگانی که موکّل آن هستند، نسبت داده می‌شود.

مردم چهار دسته‌اند

139- زید بن حسن از امام کاظم (ع) و او از پدرش امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: مردم چهار دسته‌اند: نادان هلاک‌شده تابع هوای نفس و عابد متقی نما که هر قدر بر عبادت او افزوده شود بر خودخواهیش می‌افزاید و عالمی که می‌خواهد مردم پشت سر او قدم بزنند و ستایش مردم از خود را دوست دارد و عارفی بر طریق حق که
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 381
قیام به حق را دوست دارد ولی یا ناتوان و یا مغلوب است او استوارترین مردم زمان خود و عاقل‌ترین آنهاست.

خوابیدن چهار گونه است

140- عبد اللَّه بن احمد بن عامر طائی از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که حسین بن علی (ع) فرمود: علی بن ابی طالب (ع) در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام به پا خاست و از او مسأله‌هایی پرسید، در میان سؤال‌های او یکی هم این بود که گفت: به من خبر بده که خوابیدن چند نوع است؟ فرمود: خوابیدن بر چهار وجه است: پیامبران بر پشت می‌خوابیدند و چشمانشان نمی‌خوابید و در انتظار وحی خدا بودند، و مؤمن که بر پهلوی راست و رو به قبله می‌خوابد و پادشاهان و فرزندان آنها که بر پهلوی چپ می‌خوابند تا آنچه خورده‌اند گوارا گردد و شیطان و برادرانش و هر دیوانه و مریض که به روی خود می‌خوابند.

ابلیس چهار بار فریاد زد

141- امام صادق (ع) فرمود: ابلیس چهار بار شیون کرد. نخستین بار روزی بود که به او لعنت شد و دیگر زمانی که به زمین فرود آمد و دیگر وقتی که محمد (ص) پس از مدتی که پیامبر نیامده بود به پیامبری مبعوث گردید و دیگر زمانی که سوره فاتحه نازل شد و او دو بار شاد شد، زمانی که آدم از آن درخت خورد و زمانی که او از بهشت فرود آمد.

چهار چیز به هدر می‌رود

142- امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز به هدر می‌رود، ریختن بذر در شوره‌زار و چراغ در نور ماه و خوردن بر سیری و احسان کردن به کسی که اهل آن نیست.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 383
143- حمّاد بن عمرو از امام صادق (ع) و او از پدر و جدش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیتی به او فرمود: یا علی چهار چیز به هدر می‌رود: خوردن پس از سیر شدن و چراغ در نور ماه و زراعت در شوره‌زار و احسان کردن به غیر اهلش.
144- درست بن ابی منصور واسطی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار چیز به هدر می‌رود: محبتی که به شخص بی‌وفا می‌کنی و احسان کردن به کسی که تشکر نمی‌کند و یاد دادن به کسی که گوش شنوا ندارد و سرّی که به کسی می‌سپاری که آن را حفظ نمی‌کند.

سخن امام صادق (ع) که مسلمانان چهار عید دارند

145- مفضل بن عمر می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: مسلمانان چند تا عید دارند؟
فرمود: چهار عید، گفتم: من عید فطر و قربان و جمعه را می‌شناسم فرمود: بزرگترین و شریف‌ترین آنها روز هجدهم ذیحجه است و آن روزی است که در آن روز پیامبر خدا (ص) امیر المؤمنین (ع) را بلند کرد و او را برای مردم به جانشینی نصب کرد، گفتم: در این روز وظیفه ما چیست؟ فرمود: بر شماست که آن روز را به عنوان سپاسگزاری و ستایش خداوند روزه بگیرید با اینکه خداوند در هر لحظه سزاوار سپاسگزاری است. و همین طور بود که پیامبران اوصیاء خود را امر می‌کردند که در آن روز که وصیّ نصب می‌شود روزه‌دار باشند و آن روز را عید بگیرند و هر کس در آن روز روزه بگیرد بهتر از عمل شصت سال است.

سخن خداوند به ابراهیم (ع) که چهار پرنده را بگیر و آنها را نزد خود قطعه قطعه کن

146- صالح بن سهل از امام صادق (ع) در باره سخن خداوند که خطاب به ابراهیم (ع) فرمود: «چهار پرنده بگیر و آنها را نزد خود قطعه قطعه کن سپس بر سر هر
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 385
کوهی جزئی از آن را قرار بده» «1» فرمود: ابراهیم هدهد و جغد و طاوس و کلاغ را گرفت و آنها را سر برید و سرهایشان را جدا کرد سپس بدن‌های آنها را در هارون قرار داد و پرها و گوشت‌ها و استخوان‌های آنها به هم درآمیخت سپس آنها را ده قسمت کرد و آنها را بر سر ده کوه قرار داد و آنگاه نزد خود آب و دانه گذاشت، سپس منقارهای آنها را میان انگشتانش گرفت، سپس گفت: به اذن خداوند بیایید، پس برخی از آنها به برخی از آن گوشت‌ها و پرها و استخوان‌ها پرواز کردند و بدن‌ها به همان صورت که قبلا بودند استوار شد و هر بدنی آمد و به سر و منقار خود ملحق گردید و ابراهیم منقارهای آنها را رها کرد، پس آمدند و از آن آب خوردند و از آن دانه چیدند، سپس گفتند: ای پیامبر خدا ما را زنده کردی خدا تو را زنده کند، ابراهیم گفت: بلکه خدا زنده می‌کند و می‌میراند و این است تفسیر ظاهر آن آیه.
تفسیر باطن آن این است که چهار نفر از کسانی که اهل سخن هستند بگیر و علم خود را به آنها منتقل کن، سپس آنها را به عنوان حجت‌های تو بر مردم به اطراف زمین بفرست و هر گاه که خواستی نزد تو آیند آنان را با نام بزرگ خدا بخوان به اذن خدا با شتاب نزد تو آیند.
مصنف این کتاب می‌گوید: آنچه نزد من است این است که آن حضرت هر دو مأموریت را داشت و روایت شده که پرندگانی که او مأمور به گرفتن آنها شد طاوس و کرکس و خروس و اردک بود و از محمد بن عبد اللّه بن محمد بن طیفور شنیدم که در باره این سخن ابراهیم که:
«پروردگارا به من نشان بده که چگونه مرده‌ها را زنده می‌کنی» گفت: خداوند به ابراهیم دستور داد که به دیدن بنده‌ای از بندگان صالح او برود و ابراهیم به دیدن او رفت و چون با او صحبت کرد او گفت: خداوند در دنیا بنده‌ای دارد که به او ابراهیم می‌گویند و او را دوست خود گرفته است. ابراهیم گفت: نشانه آن بنده چیست؟ گفت: خدا مرده‌ها را برای او زنده می‌کند، به دل ابراهیم افتاد که آن بنده خود اوست و لذا از خدا خواست که مرده‌ها را برای او زنده کند، خداوند فرمود: آیا ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا، ولی برای اینکه دلم آرام گیرد یعنی بر دوستی تو.
گفته شده که او خواست که این کار معجزه‌ای برای او باشد همان گونه که

پیامبران دیگر داشتند و ابراهیم از پروردگارش خواست که مرده را برای او زنده کند و خدا در مقابل از او خواست که او هم زنده‌ای بمیراند تا مطابقت حاصل شود. و دستور داد که پسرش اسماعیل را ذبح کند و خدا به ابراهیم فرمان داد که چهار پرنده را ذبح کند:
طاوس و کرکس و خروس و اردک، از طاوس زینت دنیا را اراده کرده و از کرکس

_____

(1) سوره بقره، آیه 260.

آرزوی دراز و از اردک حرص و از خروس شهوت را. خداوند می‌فرماید: من دوست دارم که قلب تو زنده شود و با من آرامش یابد، پس از این چیز درگذر که اگر این چیزها در دلی باشد او نمی‌تواند با من آرامش گیرد. از او پرسیدم: چگونه؟ فرمود: آیا ایمان نیاورده‌ای؟ با اینکه به درون او و حال او آگاه بود، گفت: وقتی ابراهیم گفت که خدایا به من نشان بده که چگونه مرده‌ها را زنده می‌کنی، ظاهر این عبارت چنین می‌نمود که او یقین ندارد و خداوند همان سؤال خودش را تقریر کرد تا تهمت را از او برطرف سازد و او را از شک منزه کند.

در هر کس چهار خصلت باشد خداوند او را دشمن می‌دارد

147- ابو هریره از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: خداوند دشنام دهنده بی‌مبالات و گدای اصرارکننده را دشمن می‌دارد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 389

باب خصلت‌های پنج‌گانه

پنج چیز در میزان عمل چه سنگین هستند

1- ابو سالم، چوپان پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که از پیامبر شنیدم که فرمود: پنج چیز در میزان عمل چقدر سنگین هستند: سبحان اللّه و الحمد لله و لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر و فرزند صالح که از مسلمانی بمیرد و او صبر کند و به حساب خدا بگذارد.

پنج چیز است که خداوند به پیامبری از پیامبرانش در آن‌ها به پنج چیز مختلف فرمان داد

2- ابو صلت هروی می‌گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که می‌فرمود: خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد که چون صبح کردی اولین چیزی را که با آن برخورد نمودی بخور و دومی را پنهان کن و سومی را بپذیر و چهارمی را ناامید مکن و از پنجمی فرار کن. گفت چون صبح کرد و به راه افتاد با کوه سیاه بزرگی رو به رو شد و ایستاد و گفت:
پروردگارم به من دستور داده که آن را بخورم و متحیر ماند. سپس با خود گفت:
پروردگارم مرا به چیزی که توانایی ندارم فرمان نمی‌دهد، پس به سوی آن رفت تا بخورد. هر چه به آن نزدیک شد آن کوچک‌تر شد و وقتی به آن رسید آن را لقمه‌ای یافت و خورد و دید که آن گواراترین چیزی بود که تا به حال خورده است.
سپس به راه افتاد. با تشتی رو به رو شد و گفت: پروردگارم به من فرمان داده که آن را پنهان سازم پس حفره‌ای کند و آن را داخل آن قرار داد و رویش خاک ریخت و به راه خود ادامه داد ولی دید که تشت بیرون آمد و با خود گفت: من آنچه را که پروردگارم فرمان داده بود انجام دادم و به راه افتاد، ناگهان پرنده‌ای را دید که بازی به دنبال آن است، پرنده در اطراف او دور زد و او گفت: که پروردگارم فرمان داده که آن را بپذیرم، پس آستین خود را باز کرد و پرنده وارد آن شد، باز به او گفت: شکارم را گرفتی و من چند روز است که به دنبال آن هستم، او با خود گفت که پروردگارم به من فرمان داده که من این را مأیوس نکنم پس قطعه‌ای از ران خود را برید و به آن انداخت، سپس رفت و ناگهان گوشت مردار گندیده کرم افتاده‌ای را دید با خود گفت: پروردگارم به
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 391
من فرمان داده که از این بگریزم پس از آن گریخت و برگشت.
در خواب دید که به او گفته می‌شود: تو آنچه را که به آن مأمور بودی انجام دادی، آیا می‌دانی که این‌ها برای چه بود؟ گفت: نه، به او گفته شد آن کوه غضب بود، وقتی بنده‌ای غضب می‌کند خودش را نمی‌بیند و از شدت غضب ارزش خود را نمی‌داند پس چون خودش را حفظ کند و ارزش خود را بداند و خشم او فروکش کند، سرانجام آن همان لقمه گوارایی می‌شود که تو خوردی. و اما تشت، آن همان عمل صالح است که وقتی بنده آن را پنهان کند خداوند راضی نمی‌شود مگر اینکه آن را آشکار سازد تا آن بنده را با آن زینت بخشد و ثواب آخرت را نیز برای او ذخیره کند. و اما پرنده، کسی است که نصیحتی به تو می‌گوید، پس آن را با نصیحتش بپذیر. و اما باز،

مردی است که حاجتی به تو دارد او را نومید مکن. و اما گوشت گندیده غیبت است، از آن فرار کن.

در شانه پنج خصلت است

3- عبد الرحمن بن حجاج از امام صادق (ع) نقل می‌کند که در باره این سخن خداوند: «زینت خود را در هر مسجدی بگیرید» فرمود: آن شانه است، شانه روزی را جلب و مو را زیبا و نیاز را برطرف می‌کند و منی را می‌افزاید و بلغم را قطع می‌کند، و پیامبر خدا (ص) زیر ریش خود را چهل مرتبه و بالای آن را هفت مرتبه شانه می‌کرد و می‌فرمود: شانه ذهن را می‌افزاید و بلغم را قطع می‌کند.

نشانه‌های مؤمن پنج چیز است

4- طاوس یمانی می‌گوید: از علی بن الحسین (ع) شنیدم که فرمود: نشانه‌های مؤمن پنج چیز است، گفتم: آنها کدامند؟ فرمود: خداترسی در خلوت، و صدقه دادن در حال تنگدستی، و شکیبایی در مصیبت، و بردباری در حال غضب، و راستگویی در حال ترس.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 393

پنج چیز از پنج کس محال است

5- امام صادق (ع) فرمود: پنج چیز از پنج کس محال است: نصیحت گویی از حسود محال است و مهربانی از دشمن محال است و حرمت از فاسق محال است و وفا از زن محال است و وقار از فقیر محال است.

پنج چیز در برابر پنجاه چیز

6- انس می‌گوید: آن شب که پیامبر (ص) به معراج رفت، پنجاه نماز واجب شد سپس کاستی یافت تا به پنج نماز رسید، سپس ندا شد: ای محمد! سخن نزد من تغییر نمی‌یابد، تو را در مقابل این پنج تا پنجاه تا می‌دهم.
7- أبو الحسن ازدی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چون خداوند به پیامبرش تخفیف داد تا پنج نماز شد، به او وحی کرد که ای محمد. پنج تا در برابر پنجاه تا.

کلماتی که آدم از پروردگارش دریافت کرد و خدا توبه او را پذیرفت پنج تا بود

8- سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که از پیامبر خدا (ص) راجع به کلماتی که آدم از پروردگارش دریافت کرد و خدا توبه او را پذیرفت، پرسیدم، فرمود: خدا را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین خواند که توبه‌اش را بپذیرد و خدا توبه‌اش را قبول کرد.
روایاتی را که در این باره نقل شده در تفسیر قرآن آورده‌ام.

پنج خصلت باعث برص می‌شود

9- عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: پنج خصلت برص می‌آورد: نوره گذاشتن در روز جمعه و چهارشنبه و وضو گرفتن و غسل کردن با آبی
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 395
که آفتاب آن را گرم کرده، و خوردن در حال جنابت و همبستر شدن با زن در حال حیض و خوردن در حال سیری.

سخن امام صادق (ع) که پنج چیز همان گونه است که می‌گویم

10- ابو علی بن راشد از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پنج چیز همان گونه است که می‌گویم: بخیل راحتی ندارد، و حسود لذت ندارد، و پادشاهان وفا ندارند، و دروغگو شخصیت ندارد و سفیه بزرگ نمی‌شود.

پنج چیز در سر و پنج چیز در بدن از سنّت است

11- حسن بن جهم از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: پنج چیز در سر و پنج چیز در بدن از سنّت است، آنها که مربوط به سر است عبارتند از: مسواک کردن و گرفتن شارب و جدا کردن موی سر و مضمضه (آب در دهان گردانیدن) و استنشاق (آب به دماغ کشیدن)، و اما آنها که مربوط به بدن است عبارتند از: ختنه کردن و تراشیدن موی عانه (زهار) و گرفتن موی دو بغل و گرفتن ناخن‌ها و استنجاء (شستن محل بول و غائط).

سخن پیامبر (ص) که پنج چیز را تا هنگام مرگ رها نمی‌کنم

12- حسین بن مصعب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: از پدرم شنیدم و او از پدر و جدّش نقل می‌کرد که پیامبر خدا (ص) فرمود: پنج چیز است که تا هنگام مرگ آنها را رها نمی‌کنم: غذا خوردن روی زمین با برده‌ها و سوار شدن بر الاغ پالان شده و دوشیدن شیر با دست خودم و پوشیدن لباس پشمی و سلام دادن بر کودکان تا پس از من سنّت باشد.
13- اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق (ع) و او از پدرش محمد بن علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: پنج چیز است که تا هنگام مرگ آنها را رها نمی‌کنم:
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 397
پوشیدن لباس پشمی و سوار شدن بر الاغ پالان شده و خوردن با بردگان و پینه زدن به کفش با دست خودم و سلام دادن به کودکان، تا پس از من سنّت باشد.

پنج چیز برای مسافر شوم است

14- سلیمان جعفری می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: برای مسافر در راهش پنج چیز شوم است: کلاغی که از طرف راست او صدا کند، و سگی که دم خود را تکان دهد، و گرگی که در مقابل او زوزه کشد در حالی که از ترس دم خود را می‌جنباند و سه بار کوتاه و بلند زوزه می‌کشد، و آهویی که از طرف راست او به طرف چپ او آید، و جغدی که ناله می‌کند، و زنی با موهای سفید و سیاه که فرج خود را باز کند، و ماده الاغ گوش بریده. پس هر کس در نفس خود از اینها احساس ترس کند، بگوید: «پروردگارا از شرّ آنچه در نفس خود می‌یابم به تو چنگ می‌زنم، پس مرا از آن حفظ کن!» (منظور امام صادق (ع) این نیست که واقعا این‌ها شوم هستند بلکه فرهنگ زمان خود را بیان می‌کند و راه غلبه بر این نوع احساس‌ها را نیز یاد می‌دهد و آن پناه بردن به خدا است)

بسیار گریه‌کنندگان پنج نفرند

15- محمد بن سهل بحرانی از امام صادق (ع) نقل می‌کند: که فرمود: بسیار گریه‌کنندگان پنج نفرند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه دختر محمد (ص) و علی بن الحسین (ع). آدم به خاطر بهشت آنقدر گریه کرد که بر گونه‌اش مانند بیابان‌ها خط افتاد، و یعقوب آنچنان در فراق یوسف گریه کرد که چشم خود را از دست داد تا جایی که به او گفته شد: «به خدا سوگند که آن قدر از یوسف یاد می‌کنی که در آستانه مرگ قرار گیری یا هلاک شوی» «1» و یوسف در فراق یعقوب آنچنان گریه کرد که اهل زندان اذیت شدند و به او گفتند: یا شب گریه کن و روز ساکت باش و یا در روز گریه کن و شب ساکت باش و او یکی از آنها را پذیرفت.
و فاطمه در فراق پیامبر خدا (ص) آن قدر گریه کرد که اهل مدینه اذیت شدند و به او گفتند: ما را با گریه بسیار خود اذیت کردی و او به قبرستان‌های شهدا می‌رفت و تا

---

(1) سوره یوسف، آیه 85.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 399
مقداری که می‌خواست گریه می‌کرد و برمی‌گشت، و امام علی بن الحسین برای حسین (ع) بیست سال (یا چهل سال) گریه کرد، هیچ وقت پیش روی او طعامی گذاشته نمی‌شد مگر اینکه گریه می‌کرد تا جایی که یکی از خدمتکارانش به او گفت: یا بن رسول اللّه فدایت شوم، می‌ترسم که هلاک شوی، فرمود: غم و اندوه خود را به خدا شکایت می‌کنم و من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید ولی هیچ وقت قتلگاه فرزندان فاطمه را به یاد نمی‌آورم مگر اینکه گریه گلوگیرم می‌کند.

16- محمد بن ابی عمیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ما در کتاب علی (ع) چنین یافتیم که گناهان کبیره پنج تاست: شریک قرار دادن به خدا و به جا نیاوردن حق پدر و مادر، خوردن ربا پس از تمام شدن حجّت و فرار از جهاد و اقامت در میان کافران پس از هجرت به میان مسلمانان.
17- عبید بن زراره می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مرا از گناهان کبیره خبر بده، فرمود: آنها پنج تا هستند و از گناهانی هستند که خداوند دوزخ را بر آنها لازم کرده است. خداوند فرمود: «کسانی که مال یتیمان را از روی ستم می‌خورند، همانا آنها آتش در شکم‌هایشان می‌خورند و به زودی به جهنم خواهند رفت.» «1» و فرمود:
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با کافران در جنگ روبرو شدید به آنها پشت نکنید- تا آخر آیه» «2» و فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و باقی مانده ربا را رها کنید، تا آخر آیه» «3» و نیز تهمت زنا زدن به زنان پاک دامن و کشتن عمدی مؤمن به خاطر دینش.

18- حفص بن غیاث نقل می‌کند که شخصی از امام صادق (ع) در باره جنگ‌های امیر المؤمنین (ع) پرسید و سائل از دوستان ما بود، امام به او فرمود: خداوند محمد (ص) را با پنج شمشیر مبعوث کرد، سه شمشیر از آنها عریان است و غلاف نمی‌شود تا وقتی که جنگ تمام شود و جنگ تمام نمی‌شود مگر اینکه آفتاب از مغرب طلوع کند و آفتاب از مغرب طلوع نمی‌کند مگر اینکه همه مردم در آن روز ایمان می‌آورند، ولی در آن روز ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده بود و یا در ایمان

_____

(1) سوره نساء، آیه 10.
(2) سوره انفال، آیه 15.
(3) سوره بقره، آیه 278.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 401
خود خیری کسب نکرده بود، به حالش سودی ندهد و شمشیری از آن شمشیرهای پنج‌گانه در غلاف است و شمشیر دیگر در غلاف است و کشیدن آن با دیگران و حکم آن با ماست.
اما شمشیرهای سه‌گانه عریان، یک شمشیر بر مشرکان عرب است، خداوند می‌فرماید: «مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنها را بگیرید و محاصره کنید و در هر کمینگاهی برای آنان بنشینید، اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، آنها هم برادران دینی شما خواهند بود» «1» در باره اینها جز شمشیر و کشتن و یا داخل‌شدنشان به اسلام پذیرفته نمی‌شود (و اگر کشته شوند) مال آنها به غنیمت گرفته می‌شود و فرزندانشان اسیر می‌شوند به آن صورت که پیامبر خدا (ص) اسیر گرفت و او اسیر گرفت و عفو کرد و از آنها فدیه قبول نمود.
شمشیر دوم بر اهل ذمّه است، خداوند می‌فرماید: «به مردم سخن نیکو بگویید» «2» سپس این آیه را با آیه دیگر نسخ کرد: «با کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان نیاورده‌اند و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام کرده‌اند حرام نمی‌دانند و به دین حق نمی‌گردند از آنان که به آنها کتاب داده شده، بجنگید تا وقتی که جزیه بدهند در حالی که کوچک شده‌اند» «3» هر کس از اهل کتاب در کشور اسلام باشد، از او جز دادن جزیه و یا کشته شدن پذیرفته نمی‌شود، هر گاه آنها جزیه دادن را قبول کنند، اسیر گرفتن آنها حرام است و اموالشان حرمت دارد و می‌توانیم با آنها ازدواج کنیم و هر کس از آنها در کشوری باشد که در حال جنگ با مسلمانان است اسیر کردنشان و اموالشان بر ما حلال و نکاحشان حرام است و از آنها جز

کشته‌شدن و یا داخل شدن به اسلام پذیرفته نیست.
و شمشیر دیگری بر مشرکان عجم یعنی ترک و دیلم و خزر است، خداوند در سوره «الذین کفروا» می‌فرماید: «پس چون با کافران روبرو شدید گردن‌هایشان را بزنید و چون با آنها سخت گرفتید آنها را در بند کشید و پس از آن یا از روی منّت و یا گرفتن فدیه آزادشان کنید» «4» منظور فدیه گرفتن و فدیه دادن میان آنها و اهل اسلام است و از اینان جز کشته شدن و یا داخل شدن به اسلام پذیرفته نیست و نکاحشان جایز نیست مادامی که در دار الحرب قرار دارند.
و اما شمشیری که در لفافه است، شمشیر بر اهل بغی و تأویل (یعنی خروج‌کنندگان بر امام عادل) است. خداوند می‌فرماید: «و اگر دو گروه از مؤمنان با یک دیگر بجنگند میان آنها صلح برقرار کنید و اگر یکی بر دیگری ستم کرد با آن گروه ستم کرده

_____

(1) سوره توبه، آیه 5.
(2) سوره بقره، آیه 83.
(3) سوره توبه، آیه 30.
(4) سوره محمد، آیه 4.

بجنگید تا به فرمان خدا گردن نهد» «1» وقتی این آیه نازل شد، پیامبر خدا (ص) فرمود:
همانا در میان شما کسی وجود دارد که پس از من بر اساس تأویل خواهد جنگید.
همان گونه که من بر اساس تنزیل جنگیده‌ام، گفته شد: او کیست یا رسول اللّه؟ فرمود: پینه‌کننده کفش و منظورش امیر المؤمنین (ع) بود (که در آن حال مشغول پینه زدن کفش خود بود) عمار یاسر (در جنگ صفین) می‌گفت: سه بار زیر این پرچم همراه با پیامبر خدا (ص) و خاندانش جنگیده‌ام و این به خدا سوگند که چهارمی است، به خدا سوگند که اگر ما را بزنند و ما را به نخلستان‌های سرزمین بحرین برسانند باز ما می‌دانیم که بر حقیم و آنها بر باطلند. سیره امیر المؤمنین (ع) در باره آنها مانند رفتار پیامبر در فتح مکه با مردم مکه بود که از آنان اسیر نگرفت و فرمود: هر کس در خانه‌اش را ببندد و سلاح خود را زمین بگذارد و یا وارد خانه ابو سفیان شود در امان است، همچنین امیر المؤمنین (ع) در جنگ بصره (جنگ جمل) در باره آنها فرمود:
فرزندانشان را اسیر نکنید و زخمی‌هایشان را نکشید و کسی را که فرار کرد دنبال نکنید و هر کس در خانه‌اش را ببندد و سلاح بر زمین گذارد در امان است.

و اما شمشیری که در غلاف است، همان شمشیری است که با آن قصاص می‌شود، خداوند می‌فرماید: «نفس در مقابل نفس» «2» پس کشیدن آن حق اولیاء مقتول و حکم آن بر ماست.
این بود شمشیرهایی که خداوند پیامبرش را با آنها مبعوث کرد و هر کس آنها و یا برخی از آنها و یا شیوه به کارگیری آن و یا احکام آن را انکار کند، به آنچه خداوند بر محمد (ص) نازل کرده کافر شده است.

حدود دوستی پنج‌تاست

19- یزید بن خالد بوری از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: دوستی حدودی دارد و این حدود در هر کس نباشد، او را دوست کامل مشمار و در هر کس نباشد او را به دوستی نسبت مده: اول اینکه آشکار و نهانش با تو یکی باشد، دوم اینکه آراستگی تو را آراستگی خود و عیب تو را عیب خود بداند، سوم اینکه مال و مقام، حال او را تغییر ندهد، و چهارم اینکه آنچه در توان دارد از تو مضایقه نکند، و پنجم اینکه تو را به هنگام مصیبت‌ها رها نکند.

20- طلحة بن زید از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که

_____

(1) سوره حجرات، آیه 9.
(2) سوره مائده، آیه 45.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 405
فرمود: مؤمن در پنج نور حرکت می‌کند، وارد شدن او نور و خارج شدن او نور و علم او نور و سخن او نور و چشم انداز او در قیامت نور است.

21- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: اسلام بر پنج پایه استوار است: بر پا داشتن نماز و دادن زکات و حجّ خانه خدا و روزه گرفتن در ماه رمضان و ولایت ما اهل بیت. خدا در چهار تا از آنها رخصت داده ولی در ولایت رخصت نداده است، هر کس مالی ندارد زکات بر وی واجب نیست و هر کس که نزد او مالی نباشد حج بر وی واجب نیست و هر کس مریض باشد نماز را نشسته می‌خواند، روزه رمضان را می‌خورد، ولی انسان چه سالم باشد چه مریض و چه مالدار باشد و چه بی‌مال، ولایت بر او لازم و واجب است.

مکه پنج نام دارد

22- معاویة بن عمار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: مکه پنج نام دارد: ام القری، مکه، بکّه و بساسة (که از بسّ به معنای هلاکت مشتق است.) چون هر گاه در آن شهر ستم می‌کردند آنها را بیرون می‌کرد و هلاک می‌نمود، و امّ رحم که چون ملازم آن بودند مورد رحم قرار می‌گرفتند.

خداوند بر بندگان شبانه روز پنج نماز واجب کرده

23- حمّاد بن عیسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود، همانا خداوند بر شما پنج نماز واجب کرده که در بهترین ساعت‌هاست، پس بر شما باد دعا کردن بعد از نمازها.

مسخره‌کنندگان پیامبر خدا (ص) پنج نفر بودند

24- ابان بن عثمان می‌گوید: مسخره‌کنندگان پیامبر خدا (ص) پنج تن بودند: ولید بن مغیره مخزومی و عاص بن وائل سهمی و اسود بن عبد یغوث زهری و اسود بن مطّلب و حارث بن طلاطله ثقفی.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 407
25- ابراهیم بن عبد الرحمن ایلی از امام کاظم (ع) و او از پدرانش از امام حسین (ع) نقل می‌کند که فرمود: امیر المؤمنین (ع) به یک نفر یهودی از یهودیان و دانشمندان یهود شام، ضمن پاسخ‌هایی که به سؤال‌های او داد، فرمود: و اما مسخره‌کنندگان (به پیامبر اسلام)، خداوند در باره آنها فرموده: «همانا ما تو را از مسخره‌کنندگان کفایت کردیم.» «1» و خداوند پنج نفر آنها را کشت و هر کدام به صورتی غیر از صورت رفقایش کشته شد و همگی در یک روز کشته شدند.
ولید بن مغیره، از کنار تیرهای مردی از بنی خزاعه که در راه ریخته بود می‌گذشت پره‌ای از آن به رگ حیاتی او اصابت کرد و خون از او جاری شد تا مرد و در آن حال می‌گفت: پروردگار محمد مرا کشت.
عاص بن وائل سهمی برای حاجتی به سوی محله کداء رفت و سنگی زیر پای او غلتید و او افتاد و قطعه قطعه شد و در حالی که می‌گفت: پروردگار محمد مرا کشت، کشته شد.
اسود بن عبد یغوث به استقبال پسرش زمعه بیرون آمد و غلامی با او بود و در محله کداء به زیر سایه درختی رفت در آن حال جبرئیل آمد و سرش را گرفت و به درخت کوبید، او به غلامش گفت: این شخص را از من باز دار، غلام گفت: من کسی را نمی‌بینم که با تو کاری کند، تو خودت این کار را می‌کنی و او کشته شد در حالی که می‌گفت: پروردگار محمد مرا کشت مرا کشت.
مصنف این کتاب می‌گوید: در آخر خبر اسود، قول دیگری وجود دارد و گفته می‌شود که پیامبر خدا (ص) به او نفرین کرد و از خدا خواست که چشمانش را کور کند و او را در عزای فرزندش بنشاند و در آن روز وقتی به کداء آمد، جبرئیل برگ سبزی آورد و به صورت او زد و او کور شد و آنقدر ماند تا در جنگ بدر داغ فرزندش به دلش نشست و سپس مرد.
حارث بن طلاطله به هنگام وزیدن باد گرم از خانه‌اش بیرون آمد و به شکل یک حبشی درآمد و میان خانواده‌اش برگشت، او می‌گفت من همان حارث هستم، ولی خانواده‌اش (که باور نمی‌کردند) به او خشم گرفتند و او را کشتند و او می‌گفت: پروردگار محمد مرا کشت.
اسود بن مطّلب یک ماهی آغشته به نمک را خورد و عطش بر او غلبه کرد

---

(1) سوره حجر، آیه 95.

همچنان آب می‌خورد تا اینکه شکمش پاره شد و مرد، و می‌گفت: پروردگار محمد مرا کشت. همه این موارد در یک ساعت اتفاق افتاد، آنها نزد پیامبر خدا (ص) بودند و به او گفتند: یا محمد راجع به تو تا ظهر منتظر می‌مانیم اگر از گفته‌هایت برگشتی که هیچ و گر نه تو را می‌کشیم، پیامبر وارد خانه خود شد و در حالی که اندوهگین بود در خانه را بست، در همان حال جبرئیل نازل شد و به او گفت: یا محمد، خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: «آشکار کن آنچه را که به آن مأموریت داری» یعنی کار خودت را به اهل مکه اظهار نما و دعا کن «و از مشرکان روی برگردان». او گفت: ای جبرئیل با مسخره‌کنندگانی که مرا تهدید کرده‌اند چه کنم؟ جبرئیل گفت: «همانا تو را از شرّ مسخره‌کنندگان خلاص کردیم» گفت: ای جبرئیل الآن آنها پیش من بودند، گفت: کارشان را ساختیم، در آن موقع پیامبر کار خود را آشکار کرد.

حدیث طولانی بود و ما آن قسمت را که مورد نیاز بود نقل کردیم و تمام آن را در آخر جزء چهارم از کتاب «النبوة» آورده‌ایم.

نماز میّت پنج تکبیر دارد

26- ابو بکر حضرمی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که به من فرمود: ای ابو بکر! آیا می‌دانی که نماز میت چگونه است؟ گفتم: نه، فرمود: پنج تکبیر دارد، آیا می‌دانی که این پنج تکبیر کجاست؟ گفتم: نه، فرمود: پنج تکبیر از پنج نماز گرفته شده است، از هر نمازی یک تکبیر.
27- سفیان بن سمط از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: آدم بیمار شد و میوه خواست، پسرش، هبة اللّه به جستجوی میوه پرداخت، جبرئیل نزد او آمد و گفت: ای هبة اللّه کجا می‌روی؟ گفت: آدم مریض شده و میوه می‌خواهد، گفت: برگرد که خداوند او را قبض روح کرد، می‌گوید: او برگشت و دید که آدم از دنیا رفته است.
پس فرشتگان به او غسل دادند و او را گذاشتند و به هبة اللّه دستور داده شد که پیش بیفتد و بر او نماز بخواند، او پیش افتاد و بر او نماز خواند در حالی که فرشتگان هم پشت سر او بودند و خداوند به او وحی کرد که پنج تکبیر بگوید و به آرامی دفن کند و قبر او را با زمین برابر سازد، سپس فرمود: با مردگانتان چنین کنید.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 411

انواع ترس پنج‌تاست

خوف و خشیت و وجل و رهبت و هیبت. خوف برای گنهکاران و خشیت برای عالمان و وجل برای فروتنان و رهبت برای عابدان و هیبت برای عارفان.
خوف از برای گناهان است، خداوند می‌فرماید: «هر کس از مقام پروردگارش بترسد، دو بهشت دارد.» «1» و خشیت برای آن است که خود را اهل تقصیر می‌بیند، خداوند می‌فرماید: «همانا در میان بندگان خدا فقط دانشمندان از خدا می‌ترسند.» «2» و وجل به خاطر ترک خدمت است، خداوند می‌فرماید: «آنها که وقتی خدا یاد شود دل‌هایشان می‌ترسد» «3» و رهبت به جهت احساس کوتاهی است، خداوند می‌فرماید: «و ما را از روی رغبت و ترس می‌خوانند.» «4» و هیبت به خاطر شهود حق به هنگام کشف اسرار عارفان است، خداوند می‌فرماید: «و خداوند شما را از خود می‌ترساند.» «5» از پیامبر خدا (ص) روایت شده که وقتی نماز می‌خواند از ترس خدا از سینه‌اش صدایی چون صدای دیگ جوشان می‌آمد. این حدیث را ابو محمد عبد اللّٰه بن حامد به ما نقل کرده و سند آن را به بعضی از صالحان می‌رساند.

خدا و پیامبرش پنج خصلت را دوست دارند

28- ابو عبیده حذّاء، از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: اسیرانی نزد پیامبر آوردند، او دستور داد که همه را بکشند ولی از میان آنها یک نفر را آزاد کرد. آن مرد گفت: ای پیامبر خدا، چگونه از میان آنها مرا آزاد کردی؟ فرمود: جبرئیل از سوی خداوند به من خبر داد که در تو پنج خصلت است که خدا و پیامبرش آنها را دوست دارند: غیرت شدید بر خانواده‌ات و سخاوت و اخلاق نیکو و راستگویی و شجاعت. چون آن مرد این سخن را شنید مسلمان شد و اسلام نیکویی یافت و همراه با پیامبر خدا (ص) به سختی جنگید تا شهید شد.

مال جمع نشود مگر با پنج خصلت

29- اسماعیل بن بزیع می‌گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: مال جمع نشود مگر با پنج خصلت: بخل شدید و آرزوی دراز و حرص غلبه‌کننده و قطع رحم و مقدم داشتن دنیا بر آخرت.

_____

(1) سوره الرحمن، آیه 46.
(2) سوره فاطر، آیه 28.
(3) سوره انفال، آیه 2.
(4) سوره انبیاء، آیه 90.
(5) سوره آل عمران، آیه 27.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 413

ثواب کسی که پنج بار به حج رود

30- ابو بکر خضرمی می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم کسی که پنج بار حج به جای آورد چه پاداشی دارد؟ فرمود: هر کس پنج بار حج به جای آورد، خداوند هرگز او را عذاب نمی‌کند.

روز قیامت خداوند بر پنج طایفه احتجاج می‌کند

31- زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: وقتی روز قیامت بر پا شود خداوند بر پنج طایفه احتجاج می‌کند: کودک و کسی که میان آمدن دو پیامبر مرده باشد و کسی که پیامبر را درک کرده ولی عقل نداشته و ابله و دیوانه‌ای که عقل ندارد، کر و لال. هر کدام از اینها به خدا احتجاج می‌کنند و خداوند برای آنان پیامبری مبعوث می‌کند. و او آتشی روشن می‌کند به آنان می‌گوید: پروردگارتان دستور می‌دهد که در این آتش بمانید، هر کس خود را به آتش اندازد، آتش بر او سرد و امن می‌شود و هر کس نافرمانی کند به آتش کشیده می‌شود.
مصنف این کتاب می‌گوید: گروهی از اصحاب کلام این حدیث را انکار می‌کنند و می‌گویند: جایز نیست که در عالم آخرت که عالم جزاست، تکلیف شود. در حالی که عالم جزا برای مؤمنان بهشت و برای کافران جهنم است و این تکلیف نزد خداوند و در بیرون از بهشت و جهنم خواهد بود و بنا بر این تکلیف در دار الجزاء نخواهد بود، سپس آنان را به خانه‌ای که به سبب اطاعت یا معصیت مستحق آن خواهند شد می‌برد، بنا بر این انکار آن معنی ندارد، و لا قوة الا بالله.

خوردن پنج چیز از گوسفند مکروه است

32- عیسی بن عبد اللَّه هاشمی از پدر و جدّش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) خوردن پنج چیز را بد می‌دانست: طحال و آلت نری و دو بیضه و فرج حیوان و گوشه‌های دل.

پنج خصلت است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، بهره زیادی ندارد

33- ابو خالد سجستانی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پنج خصلت است
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 415
که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، بهره زیادی در وجود او نیست: اول وفا، دوم تدبیر، سوم حیا، چهارم حسن خلق و پنجم که جامع این خصلت‌هاست، آزادگی.
34- و فرمود: پنج خصلت است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، زندگی او ناقص و عقل او زایل و دل او مشغول است: اول صحت بدن و دوم امنیت و سوم وسعت روزی و چهارمی دوست موافق. گفتم: دوست موافق کیست؟ فرمود: همسر شایسته و فرزند صالح و رفیق صالح و پنجمی که جامع همه این خصلت‌هاست، آسودگی است.

نماز جز در پنج مورد اعاده نمی‌شود

35- زراره از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: نماز جز در پنج مورد اعاده نمی‌شود: طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجود. (یعنی با فراموش شدن یکی از اینها باید نماز اعاده شود) سپس فرمود: قرائت سنت است و تشهد سنت است و تکبیر سنت است و سنت، فریضه را نمی‌شکند. (سنت یعنی دستور پیامبر، و فریضه چیزی است که به حکم قرآن واجب شده و آن مواردی که از سنت است و در کلام امام آمده اگر در نماز فراموش شود، نماز شکسته و اعاده نمی‌شود)

میان بندگان کمتر از پنج خصلت تقسیم نشده

36- عبد اللَّه بن مسکان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: میان بندگان کمتر از پنج خصلت تقسیم نشده است: یقین و قناعت و شکیبایی و شکر و آنچه همه این‌ها را کامل می‌کند عقل است.

پنج خصلت است که ابلیس در آنها حیله‌ای ندارد

37- صفوان بن یحیی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ابلیس گفت: پنج چیز است که من در آنها حیله‌ای ندارم ولی بقیه مردم در دست من هستند: کسی که از روی صدق نسبت به خدا پناه برد و در تمام کارهایش به او توکّل کند، و کسی که تسبیح گفتن او در شب و روز زیاد باشد، و کسی که به برادر مؤمن خود همان را بپسندد که بر خود می‌پسندد، و کسی که به هنگام رسیدن مصیبت خود را نبازد، و کسی که به آنچه خدا به او داده راضی باشد و غم روزی نخورد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 417

کسی که تجارت می‌کند از پنج خصلت دوری گزیند

38- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: کسی که خرید و فروش می‌کند از پنج خصلت دوری گزیند و گر نه خرید و فروش نکند: ربا و سوگند خوردن و پنهان کردن عیب و تعریف کردن موقع فروختن و بد گفتن موقع خریدن.

پنج چیز روزه را باطل می‌کند

39- محمد بن خالد با اسناد خود از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پنج چیز روزه را باطل می‌کند: خوردن و آشامیدن و جماع و فرو رفتن در آب و دروغ بستن بر خدا و پیامبرش و ائمّه.

سخن علی (ع) که پنج چیز مخصوص ماست

40- ابو خلیلان از پدرانش نقل می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) فرمود: پنج چیز مخصوص ماست: فصاحت و زیبایی و سخاوت و بزرگواری و بهره گرفتن از زنان.

پنج کس آتشین آفریده شده‌اند

41- یحیی بن عمران اشعری با اسناد خود از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:
پنج کس آتشین آفریده شده‌اند: کسی که قدّ او بسیار بلند است و کسی که قدّ او بسیار کوتاه است و کسی که چشم او سبز است و کسی که در خلقت او چیزی زاید است و کسی که در خلقت او چیزی ناقص است.

از پنج کس در هر حالی باید دوری کرد

42- درست از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: از پنج کس در هر حالی باید دوری کرد: جذامی و پیسی و دیوانه و زنازاده و عرب بیابانی.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 419

علم پنج درجه دارد

43- عبد اللَّه بن میمون قدّاح از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می‌کند که مردی به حضور پیامبر خدا (ص) رسید و گفت: یا رسول اللَّه علم چیست؟ فرمود: سکوت، گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: گوش دادن، گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: حفظ کردن، گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: عمل کردن به آن، گفت: پس از آن چیست؟
فرمود: گسترش دادن آن.

پنج صنعت مکروه است

44- ابراهیم بن عبد الحمید از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: مردی نزد پیامبر آمد و گفت: یا رسول اللّٰه به این پسرم نوشتن را یاد داده‌ام، او را به چه کاری وادارم؟
فرمود: خدا پدرت را بیامرزد او را به هر کاری بگمار ولی به پنج کار نگمار: کفن فروشی و زرگری و قصابی و گندم فروشی و برده‌فروشی. گفت: «سباء» کیست؟
فرمود: او کسی است که کفن می‌فروشد و مرگ امّت مرا آرزو می‌کند و این در حالی است که نوزادی از امت من برای من از آنچه آفتاب بر آن بتابد دوست داشتنی‌تر است؛ و اما زرگر همواره در صدد مغبون کردن امت من است، و اما قصاب آنقدر ذبح می‌کند که رحمت از دلش می‌رود، و اما گندم فروش طعام امّت مرا احتکار می‌کند، اینکه بنده‌ای به عنوان دزد با خدا ملاقات کند بهتر از آن است که با او ملاقات کند در حالی که چهل روز طعام را احتکار کرده است، و اما برده فروش، جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! بدترین امّت تو کسانی هستند که انسان‌ها را می‌فروشند.

به پنج کس زکات داده نشود

45- عبد اللَّه بن صلت از گروهی از اصحاب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: به پنج نفر از زکات داده نشود: فرزند و پدر و مادر و همسر و برده، زیرا که مرد مجبور است که هزینه آنها را بپردازد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 421

جماعت با کمتر از پنج نفر نمی‌شود

46- ابو بصیر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: جماعت با کمتر از پنج نفر نمی‌شود (منظور نماز جمعه است)

پنج میوه در دنیا از میوه‌های بهشت است

47- احمد بن یحیی الطحان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: در دنیا پنج میوه از میوه‌های بهشت است: انار ملس و سیب و به و انگور و خرمای رطب.

پیامبر خدا (ص) از پنج چیز نهی کرد

48- حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که علی (ع) فرمود: پیامبر خدا (ص) مرا از پنج چیز نهی کرد و- نمی‌گویم شما را نهی کرد- از پوشیدن انگشتر طلا و از لباس آمیخته با حریر و از بالش ارغوانی و از لحاف سرخ و از قرائت در حال رکوع.
مصنف این کتاب می‌گوید: «ثیاب القسی» لباسی بوده که از مصر می‌آمد و آمیخته با حریر بود.

خداوند هیچ یک از بندگانش را از پنج چیز آگاه نکرده

49- ابو اسامه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پدرم به من فرمود: آیا تو را از پنج چیز خبر ندهم که خداوند هیچ یک از بندگانش را از آن مطلع نکرده است؟ گفتم:
آری. فرمود: «همانا علم به روز قیامت نزد خداست و اوست که باران را می‌فرستد و از آنچه در رحم‌های زنان است آگاه است، و کسی نمی‌داند که فردا چه خواهد کرد و کسی نمی‌داند که در چه سرزمینی خواهد مرد، همانا خداوند دانای آگاه است» «1»

کمال دین مسلمان با پنج خصلت دانسته می‌شود

50- ابو ولّاد حنّاط از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: علی بن الحسین (ع)

_____

(1) سوره لقمان، آیه 34.

الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 423

می‌فرمود: کامل بودن دین مسلمان با اینها شناخته می‌شود: ترک سخن بیهوده و جدال کمتر و بردباری و شکیبایی و حسن خلق.

پنج چیز است که در آنها خمس واجب است

51- عمار بن مروان نقل می‌کند که از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: در چیزهایی که از معادن بیرون آورده می‌شود و در دریا و غنیمت و مال حلال آمیخته با حرام در صورتی که صاحب آن معلوم نشود و در گنج‌ها، خمس واجب است.
52- عیسی بن عبد اللَّه از پدر و جدش از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:
خداوندی که معبودی جز او وجود ندارد، وقتی صدقه را بر ما حرام کرد، خمس را بر ما نازل فرمود: صدقه بر ما حرام و خمس بر ما فریضه است و هدیه بر ما حلال است.
53- محمد بن ابی عمیر از چند نفر و آنها از امام صادق (ع) نقل کردند که فرمود:
خمس بر پنج چیز تعلق می‌گیرد: گنج‌ها و معدن‌ها و غوّاصی و غنیمت- و ابو عمیره پنجمی را فراموش کرد-.
مصنف این کتاب می‌گوید: گمان می‌کنم پنجمی که ابو عمیره آن را فراموش کرد مالی است که شخصی آن را به ارث می‌برد و می‌داند که آن مخلوط از حلال و حرام است و صاحبان مال حرام را نمی‌شناسد تا به آنها باز گرداند و عین حرام را هم نمی‌شناسد که از آن اجتناب کند، در این صورت خمس آن را بیرون می‌آورد.

پنج رودخانه در زمین است که جبرئیل آنها را با پایش حفر کرده

54- حفض بن بختری از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: جبرئیل با پای خود پنج رودخانه حفر کرد و زبانه آب در آنها جاری شد: فرات و دجله و نیل مصر و مهران (نهر سند) و نهر بلخ (جیحون)، هر چیزی که آنها سیراب کنند و یا با آنها سیراب شود مال امام است و دریایی که دنیا را احاطه کرده است.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 425

یک گاو قربانی از پنج نفر کفایت می‌کند چون کسانی از بنی اسرائیل که از سوی خدا مأمور ذبح گاو شدند پنج نفر بودند

55- حسین بن خالد نقل می‌کند که به امام کاظم (ع) گفتم: یک شتر قربانی (در حج) از چند نفر کفایت می‌کند؟ فرمود: از یک نفر، گفتم: گاو چطور؟ فرمود: از پنج نفر کفایت می‌کند، مشروط بر اینکه بر سر یک سفره غذا بخورند. گفتم: چگونه است که یک شتر فقط از یک نفر کفایت می‌کند ولی یک گاو از پنج نفر؟ فرمود: آن علّتی که در گاو است در شتر نیست، کسانی که قوم موسی را به پرستش گوساله فرمان دادند پنج نفر و از یک خانواده بودند و از یک سفره می‌خوردند و آنها عبارت بودند از: «اذینوه» و برادرش «مبذویه» و پسر برادرش و دختر و همسرش، و آنها همان کسانی بودند که آن گاوی را که خدا به ذبح آن فرمان داده بود، ذبح کردند.
مصنف این کتاب می‌گوید: این حدیث به همین صورت نقل شده و من آن را آوردم چون صحبت از عدد پنج شده بود و آنچه من به آن فتوا می‌دهم این است که یک شتر از هفت نفر و همچنین یک گاو نیز از هفت نفر که از هم جدا هستند کفایت می‌کند و این اخبار با هم اختلاف ندارند چون آنچه از هفت نفر کفایت می‌کند از یک نفر و پنج نفر هم کفایت می‌کند و در این گفته نشده که شتر جز از یک نفر کفایت نمی‌کند و نیز گفته نشده که گاو جز از پنج نفر کفایت نمی‌کند.

پنج چیز به پیامبر خدا (ص) داده شده که پیش از او به کسی داده نشده بود

56- سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: پنج چیز به من داده شد که به کسی پیش از من داده نشده بود: زمین برای من محل سجده و پاک‌کننده قرار داده شد، و به وسیله رعب در دل دشمنان پیروز شدم و غنیمت جنگی برای من حلال شد، و سخنان جامع به من داده شد، و شفاعت به من عطا گردید.

خداوند به پیامبر (ص) پنج چیز و به علی (ع) پنج چیز داد

57- ابو صالح از ابن عباس نقل می‌کند که از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود:
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 427
خداوند پنج چیز به من و پنج چیز به علی عطا کرد: به من سخنان جامع و به علی علم جامع عطا کرد، مرا پیامبر و او را وصی قرار داد، و به من کوثر و به علی سلسبیل داد، و به من وحی و به علی الهام عطا کرد، و مرا به معراج به سوی خود برد و برای او درهای آسمان حجابها را باز کرد تا او هم آنچه را که من دیدم، دید. حدیث طولانی است و ما محل حاجت را از آن نقل کردیم و تمام حدیث را در کتاب «المعراج» آورده‌ایم.

حیا کردن از خدا آنچنان که شایسته است، در پنج خصلت است

58- عبد اللَّه بن میمون قدّاح از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: از خدا آنچنان که شایسته است حیا کنید، گفتند: چه کار کنیم یا رسول اللَّه؟ فرمود: اگر کننده این کار هستید، هیچ کدام از شما نخوابد مگر اینکه اجل خود را میان دو چشمش ببیند و سرش و هر چه را که درک کرده و شکمش و هر چه را که در آن است حفظ کند و به یاد قبر و پوسیده شدن باشد و هر کس آخرت را بخواهد باید آرایش زندگی دنیا را رها سازد.

خداوند پیامبرش را در باره پنج نفر شفیع قرار داده

59- هارون بن خارجه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: جبرئیل بر پیامبر خدا (ص) فرود آمد و گفت: یا محمد! خداوند شفاعت تو را در باره پنج نفر پذیرفته است: شکمی که تو را حمل کرد و آن آمنه دختر وهب بن عبد مناف است و صلبی که تو را بار آورده و آن عبد اللّه بن عبد المطلب است و آغوشی که تو را پرورش داده و آن عبد المطلب بن هاشم است و خانه‌ای که تو را پناه داده و آن عبد مناف بن عبد المطلب یعنی ابو طالب است و در باره برادری که در جاهلیت داشتی. پرسیده شد: یا رسول اللّه این برادر چه کسی بود؟ فرمود: او مونس من و من مونس او بودم و او سخاوتمند بود و به دیگران غذا می‌داد.
مصنف این کتاب می‌گوید: نام برادر و دوست آن حضرت، جلّاس بن علقمه بود.

سخن پیامبر خدا (ص) که هر کس پنج چیز را برای من ضمانت کند من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم

60- تمیم داری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: هر کس پنج چیز را برای
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 429
من ضمانت کند، من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم، گفته شد: آنها کدامند یا رسول اللّه؟ فرمود: اخلاص برای خدا و تصدیق پیامبر او و تصدیق کتاب خدا و تزویج دین خدا و پند دادن به جماعت مسلمانان.

سخن پیامبر خدا (ص) که در باره علی (ع) به من پنج چیز داده شد.

61- ابو سعید خدری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: در باره علی پنج چیز به من داده شده است: اول اینکه بدنم را دفن می‌کند، دوم اینکه قرضم را ادا می‌کند، سوم اینکه او در روز قیامت در طول موقف پشتیبان من است، چهارم اینکه او در کنار حوض من یاور من است، پنجم اینکه از او اطمینان دارم که پس از ایمان به کفر و پس از پاکدامنی به کار نامشروع روی نمی‌آورد.

خوشا به حال کسی که در او پنج خصلت باشد

62- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که عیسی بن مریم فرمود: خوشا به حال کسی که سکوت او اندیشیدن و نگاه او عبرت آموزی و گستره او خانه‌اش باشد و بر گناهانش بگرید و مردم از دست و زبان او در امان باشند.

شیعه امام صادق (ع) کسی است که در او پنج خصلت جمع شده باشد

63- مفضل بن عمر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا شیعه جعفر (امام صادق (ع) کسی است که شکم و فرج خود را از حرام حفظ کند و کوشش او بسیار باشد و برای خدا عمل کند و به پاداش او امیدوار باشد و از کیفر بترسد، اگر اینان را دیدی آنها شیعه جعفر هستند.
آنچه در این باره نقل کردم در کتاب صفات الشیعه آورده‌ام.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 431

پنج کس نمی‌خوابند

64- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پنج کس نمی‌خوابند: کسی که تصمیم گرفته خونی را بریزد، و صاحب مال فراوانی که امین ندارد، و کسی که به خاطر مال دنیا به مردم سخن زور و بهتان بگوید، و کسی که به پرداخت مال فراوانی محکوم است و مالی ندارد، و دوستدار دوستی که انتظار دارد که از او جدا شود.

در جهنم آسیابی وجود دارد که پنج کس را آرد می‌کند

65- مسعدة بن زیاد از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا در جهنم آسیابی است که پنج کس را آرد می‌کند، آیا نمی‌پرسید که چه چیزی را آرد می‌کند؟ گفتند: چه چیزی را آرد می‌کند یا امیر المؤمنین؟ فرمود: عالمان بدکار، و قاریان فاسق، و جباران ستمگر، و وزیران خائن، و کارگزاران دروغگو. و همانا در دوزخ شهری است که به آن «حصینه» گویند، آیا نمی‌پرسید که چه چیزی در آن است؟ گفته شد: چه چیزی در آن است یا امیر المؤمنین؟ فرمود: دست‌های پیمان‌شکنان.

نهی از کشتن پنج حیوان امر به کشتن پنج حیوان

66- سلیمان بن جعفر از امام رضا (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) از کشتن پنج حیوان نهی کرد: جغد گردن دراز و هدهد و زنبور و مورچه و قورباغه. و به کشتن پنج حیوان فرمان داد: کلاغ و حدا، (نوعی پرنده شکاری) و مار و عقرب و سگ گزنده.
مصنف این کتاب می‌گوید: این امر، امر مطلق و برای رخصت است، نه امر وجوبی که حتما باید کشت.

پنج کس ملعونند

67- نصر بن قابوس نقل می‌کند که از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: منجّم ملعون است و کاهن ملعون است و جادوگر ملعون است و زن آوازه خوان ملعون
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 433
است و کسی که به او پناه دهد و از کسب او بخورد ملعون است، و نیز فرمود: منجّم مانند کاهن و کاهن مانند جادوگر و جادوگر مانند کافر و کافر در دوزخ است.
مصنف این کتاب می‌گوید: منجم ملعون، کسی است که به قدیم بودن فلک معتقد است، و عقیده به پدید آورنده و خالق آن ندارد. (و کاهن کسی است که با ادعای داشتن رابطه با عالم بالا پیشگویی می‌کند)

در روز عید قربان چیزی بافضیلت‌تر از پنج خصلت نیست

68- ابان بن محمد از امام جواد (ع) نقل می‌کند که فرمود: در روز عید قربان چیزی با فضیلت‌تر از پنج چیز نیست: قربانی کردن، یا راه رفتن در جهت نیکی به پدر و مادر یا خویشاوندی که قطع رحم کرده تا به او چیزی ببخشد و آغاز سلام کند، یا مردی که از بهترین جای قربانیش به دیگران اطعام کند و بقیه آن را به همسایگان از یتیمان و بیچارگان و بردگان بدهد و از اسیران دلجویی کند.

هر کس پنج خصلت را نداشته باشد بهره چندانی در وجود او نیست

69- ابو خالد عجمی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: کسی که پنج خصلت را نداشته باشد در وجود او بهره چندانی نیست: دین و عقل و ادب و آزادگی و اخلاق نیکو.

در خروس سفید پنج خصلت است

70- محمد بن عیسی یقطینی از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود: در خروس سفید پنج خصلت از خصلت‌های پیامبران است: آگاهی او از اوقات نماز و غیرت و سخاوت و شجاعت و بسیار جماع کردن.

دعای پنج کس مستجاب نشود

71- محمد بن حماد حارثی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دعای پنج کس مستجاب نمی‌شود: مردی که خداوند اختیار طلاق زنش را به
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 435
او داده ولی او را اذیت می‌کند در حالی که مالی دارد که به او بدهد و او را رها کند، و مردی که برده او سه بار از او فرار کند و او را نفروشد، و مردی که از کنار دیوار کجی عبور کند و او در حال فرو ریختن به روی اوست ولی شتاب نکند و دیوار بر او فرو ریزد، و مردی که به مردی قرض بدهد و بر آن شاهد نگیرد، و مردی که در خانه‌اش بنشیند و بگوید: خدایا به من روزی برسان و خود طلب روزی نکند.

72- ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند که به امام سجاد (ع) عرض کردم: اینکه فرمودید:
خدا را با پنج جمله ستایش کنید، آن پنج جمله کدام است؟ فرمود: هنگامی که گفتی:
«سبحان اللَّه و بحمده» خداوند را از آنچه منحرفان می‌گویند بالا بردی، و چون گفتی:
«لا اله الّا اللَّه وحده لا شریک له» این کلمه اخلاص است که هیچ بنده‌ای آن را نمی‌گوید مگر اینکه خداوند او را از آتش آزاد می‌کند جز گردنکشان و جباران، و کسی که بگوید: «لا حول و لا قوّة الا بالله» کار را به خدا واگذار کرده است، و کسی که بگوید: «استغفر اللَّه و اتوب الیه» او گردنکش و جبار نیست، چون گردنکش اصرار بر گناه می‌کند، همان گناهی که هوای نفسش در آن به او غلبه کرده و دنیایش را بر آخرتش ترجیح داده است، و کسی که بگوید: «الحمد لله» شکر هر نعمتی را که خدا داده به جای آورده است.

پیامبران اولو العزم پنج تن بودند

73- اسماعیل جعفی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبران اولو العزم پنج تن بودند: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد که درود خدا بر آنان باد.
(پیامبران اولو العزم کسانی بودند که دعوت آنان عام و جهانی بود و به یک قوم و مکان اختصاص نداشت و نیز دین آنان ناسخ ادیان پیشین بود.)

در دفن پنج مرده باید انتظار کشید تا تغییر حالت دهند

74- اسماعیل بن عبد الخالق از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: در دفن پنج مرده باید منتظر بود تا تغییر حالت دهند (مرگ آنان قطعی شود): غرق شده و بیهوش شده و اسهالی و کسی که زیر آوار مانده و کسی که در اثر دود و گاز از دنیا رفته.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 437

در کوفه پنج مسجد ملعون و پنج مسجد مبارک است

75- محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: در کوفه مساجدی وجود دارد که ملعون است و مساجدی وجود دارد که مبارک است، مسجدهای مبارک عبارتند از: مسجد غنی (نام تیره‌ای از قبیله غطفان) و به خدا سوگند که قبله آن درست و خاک آن پاکیزه است و آن را مرد مؤمنی بنا کرده و دنیا به پایان نمی‌رسد مگر اینکه در کنار آن دو چشمه می‌جوشد و در آن دو باغ به وجود آید، ولی اهل آن مسجد ملعونند و از آنها گرفته خواهد شد. و مسجد بنی ظفر و مسجد سهله و مسجدی در خمراء و مسجد جعفی و اکنون آن مسجد، مسجد آنان نیست و گفته می‌شود که از میان رفته است. و اما مساجد ملعون عبارتند از: مسجد ثقیف و مسجد اشعث و مسجد جریر بجلی و مسجد سماک و مسجدی در خمراء که بر قبر فرعونی از فراعنه بنا شده است.

نهی از خواندن نماز در پنج مسجد در کوفه

76- صفوان بن یحیی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: امیر المؤمنین (ع) از نماز خواندن در پنج مسجد کوفه نهی کرد: مسجد اشعث بن قیس کندی، مسجد جریر بن عبد اللّه بجلی و مسجد سماک بن محرمة و مسجد شبث بن ربعی و مسجد تیم.
می‌گوید: وقتی امیر المؤمنین (ع) به مسجد آنها نگاه می‌کرد می‌فرمود: این بقعه تیم است و معنایش این بود که آنان از امیر المؤمنین (ع) کناره‌گیری کردند و از روی عداوت و بغض با او نماز نخواندند، خدای لعنتشان کند.
(اینها مساجدی بودند که مخالفان امیر المؤمنین در جهت ایجاد تفرقه بنا کرده بودند و پس از مدتی خراب شدند و پس از شهادت امام حسین (ع) به شکرانه قتل او از سوی دشمنان اهل بیت تجدید بنا شدند.)

پنج کس باید نماز خود را در سفر هم تمام بخوانند

77- محمد بن ابی عمیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پنج کس نماز خود را باید تمام بخوانند چه در سفر باشند و چه در حضر: چارپادار و کرایه دهنده مرکب (که خودش نیز همراه آن می‌رود) و نامه رسان و چوپان و کشتیبان؛ چون کار آنها سفر است.

مرد می‌تواند پنج عضو زن نامحرم را ببیند

78- راوی گفت: به امام صادق (ع) گفتم: مرد کدام یک از اعضای بدن زن نامحرم
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 439
را می‌تواند ببیند؟ فرمود: صورت، دو کف دست و دو قدم.

درهای آسمان در پنج وقت باز می‌شود

79- ابو بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که از جمله چیزهایی که امیر المؤمنین (ع) به اصحاب خود یاد دارد، این بود که درهای آسمان در پنج وقت باز می‌شود: موقع باریدن باران و موقع جهاد با دشمن و موقع اذان و موقع تلاوت قرآن و با زوال آفتاب و موقع طلوع فجر. (زوال آفتاب و طلوع فجر از نظر عدد یک مورد حساب شده است).

بهشت مشتاق پنج نفر است

80- عبد اللَّه بن محمد بن علی می‌گوید: سرورم امام رضا (ع) از پدرانش نقل فرمود که علی (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل کرد که فرمود: بهشت به تو و عمار و سلمان و ابو ذر و مقداد مشتاق است.

پنج زن را در هر حال می‌توان طلاق داد

81- حمّاد بن عثمان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پنج زن در هر حالی طلاق داده می‌شوند: زن حامله و زنی که از حیض قطع شده و زنی که به او دخول نشده و زنی که شوهرش غایب شده و زنی که به سنّ حیض نرسیده است.

82- میمون بان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پنج چیز پیش از قیام قائم اتفاق می‌افتد. خروج یمانی و خروج سفیانی و ندای آسمانی و فرو رفتن بیداء (محلی است در اطراف مدینه) و کشته شدن نفس زکیه.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 441

میان پنج زن و شوهرانشان ملاعنه وجود ندارد

83- سلیمان بن حفص از امام صادق (ع) و او از پدر و جدش نقل می‌کند که علی (ع) فرمود: میان پنج زن و شوهرانشان ملاعنه وجود ندارد. زن یهودی که همسر مرد مسلمانی باشد، و زن نصرانی و کنیزی که شوهرش آزاد است و آن زن‌ها را به زنا نسبت دهند، و زن آزادی که همسرش برده است و او را به زنا نسبت می‌دهند، و مردی که به سبب تهمت زدن به زنش شلاق خورده است. چون خداوند فرموده: «هرگز شهادت آن‌ها را نپذیرید» «1» و زن گنگ که میان او و شوهرش ملاعنه وجود ندارد چون ملاعنه با زبان است. (ملاعنه عبارت است از اینکه شوهری به زن خودش تهمت زنا بزند و شاهدی بر آن نداشته باشد، در این صورت باید چهار بار سوگند بخورد که راست می‌گوید و مرتبه پنجم بر خود لعنت کند اگر دروغگو باشد و زن نیز چنین کند، این کار را ملاعنه می‌گویند.)

سخنانی که خداوند ابراهیم را با آن آزمود و او پذیرفته شده پنج کلمه بود

84- مفضل بن عمر نقل می‌کند که از امام صادق (ع) در باره این سخن خداوند: «و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن «2» هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به کلماتی آزمایش کرد و آن را به پایان رسانید.» پرسیدم که این کلمات چه بود؟ فرمود:
آنها سخنانی بود که حضرت آدم از جانب پروردگارش دریافت کرد و سپس توبه نمود و آنها عبارت بودند از این کلمات: یا رب اسألک بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین الّا تبت علیّ (پروردگارا به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از تو درخواست می‌کنم که توبه مرا بپذیری) پس خداوند توبه او را پذیرفت که او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. به آن حضرت گفتم: ای پسر پیامبر، اینکه خداوند می‌فرماید: «فأتمّهنّ پس آنها را تمام کرد» منظور چیست؟ فرمود: یعنی که کلمات را تا قائم (ع) تمام کرد، یعنی دوازده امام که نه امام از آنها از فرزندان حسین (ع) است.
مفضل می‌گوید به آن حضرت عرض کردم: ای پسر پیامبر به من خبر بده از سخن خداوند که می‌فرماید: «آن را کلمه‌ای پایدار در نسل او قرار دادم» «3» فرمود: منظور از آن امامت است که خداوند آن را تا روز قیامت در نسل حسین (ع) قرار داده است.
می‌گوید: گفتم: ای پسر پیامبر چگونه است که امامت در نسل حسین (ع) قرار گرفت

---

(1) سوره نور، آیه 5.
(2) سوره بقره، آیه 124.
(3) سوره زخرف، آیه 27.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 443
و در نسل حسن (ع) قرار نگرفت. در حالی که هر دو فرزند و نوه پیامبر و سرور جوانان بهشتی بودند؟
فرمود: همانا موسی و هارون هر دو برادر و نبی مرسل بودند و خداوند نبوت را در نسل هارون قرار داد و در نسل موسی قرار نداد و کسی نباید بگوید که چرا خدا چنین کرد. امامت نیز جانشینی از خداوند است و کسی را نسزد که بگوید: چرا آن را در نسل حسین (ع) و نه حسن (ع) قرار داد، چون خداوند کارهای خود را از روی حکمت انجام می‌دهد و از آنچه می‌کند پرسیده نمی‌شود ولی دیگران مورد پرسش قرار می‌گیرند.
(شیخ صدوق می‌گوید:) سخن خداوند: «و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات

فاتمهن» وجه دیگری هم دارد و اصل آن همان است که گفتیم. و آزمایش بر دو قسم است: یکی از آن دو در باره خدا محال است و دیگری رواست، اما آنچه محال است این است که خداوند ابراهیم را امتحان کرد تا بداند که روزگار او چگونه است، این نوع آزمایش بر خدا محال است، چون او داننده غیب‌هاست، نوع دیگر از آزمایش این است که او را آزمایش کند تا او در آنچه با آن آزمایش می‌شود صبر و مقاومت نشان دهد تا آن عطایی که خداوند به او می‌بخشد از روی استحقاق و شایستگی باشد و دیگران آن را ببینند و از آن پیروی کنند. پس معلوم می‌شود که خداوند وسایل امامت را جز به کسی که شایسته و مستقل است و روزگار شایستگی او را نشان داده، موکول نمی‌کند.
و اما منظور از «کلمات»، بخشی از آن همان است که گفتیم، و بخشی از آن حالت یقین است و این است مفهوم سخن خداوند: «و بدینسان ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از اهل یقین باشد» «1» و بخشی از آن هم معرفت ابراهیم به قدیم بودن خدا و توحید او و تنزیه او از تشبیه کردن به دیگران است و آن هنگامی بود که ابراهیم به ستاره و ماه و آفتاب نگاه کرد و با غروب هر کدام از آنها به حدوث آنها و با حدوث آنها به ایجادکننده آنها استدلال کرد، پس آگاهی او از اینکه حکم کردن به وسیله ستارگان (غیب گوئی به وسیله آنها) خطا است همان گونه که در سخن خداوند است: «و نگاهی به ستارگان انداخت و گفت: من بیمارم» «2» اینکه خداوند نگاه او را به یک نگاه مقید کرده برای آن است که نگاه نخستین موجب خطا نمی‌شود مگر بعد نگاه دوم چنانچه پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: «یا علی نگاه اول به سود تو است و نگاه دوم به ضرر توست و نه به سود تو».
از جمله آن کلمات شجاعت است و روزگار آن را به اثبات رسانید. چنانچه خداوند می‌فرماید: «هنگامی که ابراهیم به پدر و قومش گفت: این تمثال‌ها چیست که شما آنها را پرستش می‌کنید؟ گفتند: پدرانمان را چنین یافتیم که آنها را پرستش می‌کردند، گفت: همانا شما و پدرانتان در گمراهی آشکارید، گفتند: آیا تو به حق سوی ما آمده‌ای یا تو از بازیگران هستی؟
گفت: بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین است، همو که شما را آفرید و من به این کار گواهم و به خدا سوگند که بتهایتان را پس از آنکه شما رویگردان شدید چاره‌سازی خواهم کرد، پس آنها را خرد و ریز کرد، جز بت بزرگی که داشتند تا آنان به سوی او برگردند» «3» مقاومت یک نفر در برابر

---

(1) سوره انعام، آیه 75.

(2) سوره صافات، آیه 89.
(3) سوره انبیاء، آیات 53- 59.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 445
هزاران نفر از دشمنان خدا نهایت شجاعت است.
از جمله حلم است که مفهوم آن در سخن خداوند آمده است: «همانا ابراهیم بردبار و مردم‌گرا و بازگشت‌کننده به سوی خداست» «1» سپس سخاوت است که در داستان مهمانان گرامی ابراهیم آمده است، سپس عزلت گزینی از خانواده و قبیله است که مفهوم آن در سخن خداوند آمده است: «و از شما و هر که جز خدا می‌خوانید دوری می‌جویم» «2» و یکی هم امر به معروف و نهی از منکر است و بیان آن در این سخن خداوند آمده است: «ای پدر من، چیزی را پرستش مکن که نمی‌شنود و نمی‌بیند و نیازی از تو را برطرف نمی‌سازد، ای پدر من چیزی از دانش بر من رسیده که به تو نرسیده است، پس مرا اطاعت کن تا تو را به راه راست هدایت کنم، ای پدر من، شیطان را پرستش مکن، همانا شیطان خدای رحمان را نافرمانی کرد، ای پدر من، همانا من می‌ترسم که عذابی از خدای رحمان بر تو برسد و تو دوست شیطان باشی» «3» و نیز دفع کردن بدی با خوبی و این هنگامی بود که پدرش به او گفت: «ای ابراهیم، آیا تو از خدایان من رویگردانی؟ اگر دست برنداری تو را سنگسار می‌کنم و زمانی طولانی از من دوری کن.» پس در جواب او گفت: «بزودی از خدایم برای تو طلب آمرزش می‌کنم که او بر من مهربان است» و نیز توکل کردن به خدا که در این سخن او آمده است: «کسی که مرا آفریده هدایتم می‌کند، او کسی است که به من غذا و آب می‌دهد و چون مریض شوم شفایم می‌بخشد، او کسی است که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌کند و کسی است که طمع آن دارم که خطاهای مرا در قیامت ببخشاید» «4».
آنگاه حکمت و نسبت دادن خود به صالحان است که در سخن او آمده است: «پروردگارا به من حکمت عطا کن و مرا به صالحان ملحق کن». «5» منظور ابراهیم از صالحان کسانی است که جز به حکم خدا حکم نمی‌کنند و به رای‌های خود و قیاس‌ها حکم نمی‌کنند، تا اینکه حجّت‌های خدا که پس از او می‌آیند راستگویی او را تأیید کنند، چنان که در سخن او آمده است:
«و برای من در میان امّت‌های دیگر زبانی نیکو قرار بده» «6». منظور او همین امت برتر است و خداوند دعای او را مستجاب کرد و برای او و سایر پیامبران، در میان امت دیگر، زبان نیکو قرار داد و آن علی بن ابی طالب (ع) بود که در سخن خداوند آمده است: «و برای آنان زبانی نیکو و والا قرار دادیم» و نیز ناراحتی که ابراهیم کشید و آن زمانی بود که او را در منجنیق قرار دادند و به آتش انداختند، سپس رنج او در باره فرزندش و آن

زمانی بود که به ذبح پسرش اسماعیل مأمور شد، سپس رنج او در باره خانواده‌اش و آن زمانی بود که خداوند خانواده او را از «عزازه قبطی» که نامش در آن قصه آمده نجات داد، سپس صبر کردن او بر بداخلاقی ساره، سپس اختصاص دادن خودش به طاعت خداوند در سخن او که گفت: «خدایا مرا در روزی که مردم برانگیخته می‌شوند، خوار مساز» «7». سپس پاکی او در سخن

_____

(1) سوره هود، آیه 77.
(2) سوره مریم، آیه 49.
(3) سوره مریم، آیات 43- 46.
(4) سوره شعراء، آیات 78- 82.
(5) سوره شعراء، آیه 84.
(6) سوره شعراء، آیه 84.
(7) سوره شعراء، آیه 87.

خداوند که فرمود: «ابراهیم یهودی و نصرانی نبود بلکه مسلمان پاک دینی بود و از مشرکان نبود» «1».

سپس نشانه‌های همه آن کلمات را در این سخن خود جمع کرد: «همانا نماز و عبادت و زندگی و مرگ من برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است، شریکی برای او نیست و من به همین مأمور شده‌ام و من نخستین تسلیم‌شوندگانم». «2» او در این سخن خود که گفت: «زندگی و مرگم برای خدایی است که پروردگار جهانیان است». همه نشانه‌های اطاعت را جمع کرد به گونه‌ای که از هیچ چیزی فروگذار نکرد.

سپس خداوند دعای او را مستجاب کرد. آنجا گفت: «پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی» «3». البته این آیه از متشابهات است و معنای آن این است که او از کیفیت و کمیت فعل خدا سؤال کرد در جایی که دانشمند هم وجه آن را ندانست و این عیبی برای او و کاستی در توحید او نبود، پس خداوند فرمود: «آیا باور نداری؟ گفت: چرا» این شرط همه کسانی است که به او ایمان آورده‌اند که هر گاه یکی از آنها بپرسد که آیا باور نداری؟ باید بگوید: چرا همان گونه که ابراهیم گفت: و چون خداوند به جمیع ارواح فرزندان آدم فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا» گفت:

نخستین کسی که «بلی» گفت محمد (ص) بود و به سبب همین پیشی گرفتن، سرور اولین و آخرین و افضل پیامبران شد. هر کس از این پرسش مانند جواب ابراهیم پاسخ ندهد، از آیین او روی گردانیده است.

خداوند می‌فرماید: «و از آیین ابراهیم رویگردان نشود مگر کسی که

خودش را نادان کرده است» «4».
سپس برگزیدن خداوند او را در دنیا و گواهی بر او در آخرت که او از شایستگان است، آنجا که فرمود: «و به تحقیق او (ابراهیم) را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت از شایستگان است» «5» و صالحان و شایستگان، همان پیامبر اسلام (ص) و ائمه (ص) هستند که امر و نهی خدا را از او می‌گیرند و صلاح و شایستگی را از او می‌خواهند و از رأی و قیاس در دین او دوری می‌جویند، در سخن خداوند:
«هنگامی که پروردگارش به او گفت: تسلیم باش، او گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم» «6».
سپس پیروی پیامبران بعدی از ابراهیم که در این سخن خداوند آمده است: «و به آن سفارش کرد ابراهیم و یعقوب فرزندانشان را که ای فرزندان من خداوند دین را برای شما برگزید، پس نمیرید مگر در حالی که تسلیم هستید» «7» و در این سخن خداوند که فرمود: «سپس به تو وحی کردیم که از آیین پاک ابراهیم پیروی کن و او از مشرکان نبود. «8» و در سخن خداوند که فرمود:
«آیین پدرتان ابراهیم، او شما را از پیش مسلمان نامید.» «9» و نشانه‌های کلمات امام از آنچه امّت در جهت مصالح دنیا و آخرت بدان نیازمند است گرفته شده است.
و این سخن ابراهیم (ع) که گفت: «و من ذرّیتی و از خاندانم» در اینجا «من» برای تبعیض است تا دانسته شود که از خاندان او کسانی شایستگی امامت را دارند و کسانی

_____
(1) سوره آل عمران، آیه 67.
(2) سوره بقره، آیه 262.
(3) سوره بقره، آیه 262.
(4) سوره بقره، آیه 129.
(5) سوره بقره، آیه 129.
(6) سوره بقره، آیه 125.
(7) سوره بقره، آیه 126.
(8) سوره نحل، آیه 124.
(9) سوره حج، آیه 77.

این شایستگی را ندارند و او از زمره مسلمانان است. این بدان جهت است که محال است که ابراهیم (ع) امامت را برای کافر یا مسلمانی که معصوم نیست بخواهد، پس صحیح است که این تبعیض برای افراد خاصی از مؤمنان است و این افراد از آن جهت این ویژگی را یافته‌اند که از کفر

دوری گزیده‌اند، سپس هر کس که از گناهان کبیره اجتناب کند از خواص خاص‌تر می‌شود، و معصوم خاصّ اخصّ است، اگر برای خاص بودن شکلی برتر از آن بود، آن نیز از اوصاف امام قرار داده می‌شد.
خداوند عیسی را از ذرّیّه ابراهیم معرفی کرده و او فرزند دختری او بود و چون صحیح است که به فرزند دختری ذرّیّه گفت و ابراهیم به ذرّیّه‌اش درخواست امامت کرد، باید محمد (ص) هم در قرار دادن امامت در معصومین از ذرّیّه خود دقیقا پیروی کند و این پس از آن است که خداوند به او وحی کرد و حکم نمود با این سخن خود که فرمود: «سپس به تو وحی کردیم که از آیین پاک ابراهیم پیروی کنی.» «1» و اگر با آن مخالفت می‌کرد شامل این سخن خداوند می‌شد که فرمود:
«و از آیین ابراهیم روی گردان نشود مگر کسی که خودش را نادان کرده است.» «2» و پیامبر خدا از آن منزه است. و نیز خداوند فرمود: «همانا نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند و نیز این پیامبر و آنها که ایمان آورده‌اند.» «3» و امیر المؤمنین (ع) پدر ذرّیّه پیامبر (ص) است و قرار دادن امامت در او، قرار دادن آن در ذرّیّه معصوم اوست و این سخن خداوند که فرمود: «عهد من به ستمگران نمی‌رسد» منظور این است که امامت شایسته کسی نیست که بتی را عبادت کرده و به اندازه یک چشم به هم زدن به خدا شریک قرار داده اگر چه پس از آن مسلمان شده باشد، و ظلم عبارت است از قرار دادن چیزی در غیر جایگاه آن و بزرگ‌ترین ظلم‌ها شرک به خداست. خداوند می‌فرماید: «همانا شرک ظلمی بزرگ است.» «4» همچنین امامت به کسی که چیزی از گناهان صغیره، یا کبیره را مرتکب شده باشد شایسته نیست اگر چه بعدها توبه کند، همچنین کسی که خود حدّی به گردن دارد نمی‌تواند حدّ را اجرا کند و بنا بر این جز معصوم نباشد و عصمت او جز از طریق سخن خداوند به وسیله پیامبرش معلوم نگردد، چون عصمت در ظاهر خلقت آدمی نیست که تا دیده شود و مانند سیاهی و سفیدی و مانند آن، پنهان است و جز با بیان خداوند علّام الغیوب شناخته نمی‌شود.

امیر المؤمنین (ع) عاملان خود را به پنج خصلت فرمان داد

85- محمد بن ابراهیم نوفلی مرفوعا از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت از پدران خود نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) به عاملان خود نوشت: قلم‌های خود را نازک کنید و سطرها را نزدیک به هم کنید و سخنان زاید را در باره من حذف کنید و تنها معانی را در نظر بگیرید و از زیاده‌نویسی بپرهیزید؛ زیرا که اموال مسلمین نمی‌تواند ضررها را تحمل کند.

پنج چیز از فطرت است

86- سعید بن ابی سعید از ابو هریره نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: پنج

_____

(1) سوره نحل، آیه 124.
(2) سوره بقره، آیه 129.
(3) سوره آل عمران، آیه 67.
(4) سوره لقمان، آیه 12.

الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 451

چیز از فطرت است: گرفتن ناخن‌ها و چیدن شارب و چیدن موهای زیر بغل و تراشیدن موی عانه و ختنه کردن.

87- حارث بن ثعلبه می‌گوید: به سعد گفتم: آیا چیزی از مناقب علی (ع) را مشاهده کردی؟ گفت: آری چهار منقبت از او را نیز مشاهده کردم و پنجمی آنها را مشاهده کردم و بگونه‌ای بود که اگر من یکی از آنها را داشتم برای من از داشتن شتران سرخ مو محبوب‌تر بود: پیامبر خدا (ص) ابو بکر را با سوره برائت فرستاد، سپس علی را فرستاد و او آن سوره را از ابو بکر گرفت و ابو بکر برگشت و گفت: یا رسول اللّه آیا در باره من چیزی نازل شد؟ فرمود: نه، فقط می‌خواستم (آن سوره را) مردی از خود من ابلاغ کند.
و نیز پیامبر (ص) همه درها را (که به مسجد او باز می‌شد) بست ولی در خانه علی را نبست، گفتند: همه درها را بستی ولی در خانه او را رها کردی؟ فرمود: آنها را از پیش خودم نبستم و از پیش خود باز نگذاشتم.
می‌گوید: پیامبر خدا (ص) عمر بن خطاب را با مردی دیگر به خیبر فرستاد و هر دو شکست خورده بازگشتند، پس پیامبر فرمود: فردا پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند و ستایش بسیار کرد. می‌گوید: چندین نفر در انتظار آن بودند، که پیامبر (ص) علی (ع) را خواند و پرچم را به او داد و او برنگشت مگر اینکه خداوند او را پیروز کرد.
چهارمین منقبت این بود که در روز عید غدیرخم پیامبر خدا (ص) دست علی (ع) را گرفت و آن را بالا برد تا جایی که زیر بغلهایشان دیده شد، پس فرمود: آیا من برای شما از جان‌هایتان اولی‌تر نیستم؟ گفتند: آری یا رسول اللّه، فرمود: هر کس را که من مولای اویم علی مولای اوست. و پنجمین منقبت این بود که پیامبر خدا (ص) او را در میان خانواده خود جانشین خویش کرد و سپس به سوی او برگشت و فرمود: تو برای من به منزله هارون از موسی هستی جز اینکه پیامبری پس از من نخواهد آمد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 453

در پنج مورد قاضی باید به ظاهر حکم کند

88- ابو جعفر مقری با اسناد خود از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که امیر المؤمنین فرمود: پنج چیز است که باید قاضی در آنها به ظاهر حکم کند: ولایت، نکاح، ارث، ذبیحه و شهادت که هر گاه ظاهر شاهدها اطمینان‌آور باشد، شهادت آنها پذیرفته می‌شود و از باطن آنها پرسیده نمی‌شود.

سبقت‌گیرندگان پنج نفرند

89- ابی شیبه از مردی از قبیله همدان و او از پدرش نقل می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) فرمود: سبقت‌گیرندگان (در ایمان) پنج نفرند: من سبقت‌گیرنده از عرب هستم و سلمان از فارس و صهیب از روم و بلال از حبشه و خبّاب از نبط.

عبد المطلب در جاهلیت پنج سنت نهاد که خدا آنها را در اسلام به اجرا گذاشت

90- انس بن محمّد ابو مالک از پدرش از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیت خود فرمود: ای علی! همانا عبد المطلب در جاهلیت پنج سنت نهاد که خداوند آنها را در اسلام به اجرا درآورد، زنان پدران را بر پسران حرام کرد و خداوند چنین نازل فرمود: «به زنی نگیرید زنانی را که پدرانتان با آنها ازدواج کرده‌اند.» «1» و او گنجی پیدا کرد و خمس آن را بیرون آورد و صدقه داد و خداوند چنین نازل فرمود: «و بدانید که آنچه به غنیمت به دست آوردید خمس آن برای خداست ...» «2» و چون زمزم را کند، آن را برای آب دادن به حجاج تعیین کرد و خداوند چنین نازل فرمود: «آیا آب دادن به حجاج و تعمیر مسجد الحرام مانند کار کسی است که به خدا و روز قیامت ایمان دارد ...» «3» و دیه قتل را صد شتر قرار داد و خدا همان را در اسلام اجرا کرد، و طواف نزد قریش تعداد مشخصی نداشت و عبد المطلب هفت شوط را سنت کرد و خدا آن را در اسلام اجرا کرد. یا علی! عبد المطلب با بت‌ها قرعه نمی‌زد و بت‌ها را عبادت نمی‌کرد و از آنچه بر بت‌ها قربانی می‌کردند، نمی‌خورد و می‌گفت: من بر دین پدرم ابراهیم هستم.

_____

(1) سوره نساء، آیه 22.
(2) سوره انفال، آیه 41.
(3) سوره توبه، آیه 19.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 455

ولیمه (مهمانی) جز در پنج مورد وجود ندارد

91- موسی بن بکیر از امام موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: ولیمه (مهمانی دادن) نیست مگر در پنج جا: در عروسی و تولد نوزاد و در ختنه کردن و در خریدن خانه و در هنگام مراجعت از مکه.
92- انس بن محمد ابو مالک از پدرش از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر (ص) در وصیت خود به او فرمود: ای علی! ولیمه نیست مگر در پنج مورد: در عروسی و در تولد نوزاد و در ختنه کردن و در خریدن خانه و در هنگام مراجعت از مکه.
مصنف این کتاب می‌گوید: به طعامی که موقع خریدن یا بنای خانه به مردم داده می‌شود «وکیره» گفته می‌شود و «وکار» (که در حدیث آمده) از همان اخذ شده است، و به طعامی که موقع بازگشت از سفر داده می‌شود «نقیعه» گفته می‌شود، و «رکاز» (در حدیث آمده) همان غنیمت است، گویا منظور این است که طعام دادن به هنگام بازگشت از مکه ثواب بسیاری را برای صاحب آن به غنیمت می‌آورد و از همین جاست که پیامبر (ص) فرمود: روزه گرفتن در زمستان سرد غنیمت است.

پیامبر خدا (ص) در باره علی (ع) از خداوند پنج خصلت خواست

93- عبد اللَّه بن احمد طائی از پدرش از امام رضا (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: یا علی از پروردگارم در باره تو پنج خصلت درخواست کرده‌ام، اوّلی این است که از پروردگارم خواستم که من نخستین کسی باشم که (در قیامت) زمین شکافته شود و من بیرون آیم و غبار از خود بزدایم در حالی
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 457
که تو با من باشی، و خداوند آن را به من داد، و اما دوّمی، از پروردگار خواستم که من در کنار ترازوی حساب (میزان) بایستم و تو با من باشی و خداوند آن را به من داد، و اما سومی، از پروردگارم خواستم که تو را در قیامت پرچمدار من کند، و آن را به من داد، و اما چهارمی، از پروردگارم خواستم که امت مرا به دست تو از حوض من سیراب کند، و آن را به من داد، و اما پنجمی، از پروردگارم خواستم که تو راهبر امت من به سوی بهشت باشی، و به من داد، پس سپاس خداوند را که با این کار مرا منت نهاد.

94- یاسر خادم از امام رضا (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: ای علی من در باره تو از پروردگارم پنج چیز را درخواست کردم و به من داد، نخستین آنها این بود که از خدا خواستم که (در قیامت) نخستین کسی باشم که از شکاف زمین بیرون می‌آیم و گرد و غبار از سرم می‌زدایم در حالی که تو با من باشی، پس به من داد، دوم اینکه از او خواستم مرا کنار ترازوی حساب قرار دهد، و تو با من باشی، پس به من داد، سوم اینکه از پروردگارم خواستم که تو را پرچمدار من کند، و آن همان پرچم «اللَّه اکبر» است و بر آن نوشته شده است:
رستگاران همان واردشوندگان بهشت هستند، پس به من داد، چهارم اینکه از او خواستم که امت مرا به دست تو از حوض من سیراب کند، پس به من داد، پنجم اینکه از او خواستم که تو راهبر امت من به بهشت باشی، پس به من داد، سپاس خدا را که با آن به من منت نهاد.

پنج سخن است که اگر مردم گرد جهان بگردند مانند آنها را نیابند

95- عبد اللَّه بن احمد طائی از پدرش از امام رضا (ع) از پدرانش نقل می‌کند که علی (ع) گفت: پنج‌تاست که اگر به خاطر آنها سفر کنید، همانند آنها را نخواهید یافت:
هیچ بنده‌ای جز از گناه خود نترسد و جز به پروردگارش امید نبندد و وقتی از جاهل چیزی را بپرسند که نمی‌داند، از یاد گرفتن آن شرم نکند، و هنگامی که از یکی از شما چیزی بپرسند که نمی‌داند، شرم نکند از اینکه بگوید: نمی‌دانم، و صبر از ایمان به منزله سر از جسد است و کسی که صبر ندارد ایمان ندارد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 459
96- شعبی نقل می‌کند که علی (ع) فرمود: از من سخنانی را اخذ کنید که اگر بر مرکب خود سوار شوید و آنها را بدوانید، همانند آن سخنان را نخواهید یافت: آگاه باشید که هیچ کس جز به پروردگارش امیدوار نشود و جز از گناهش نترسد، و عالم وقتی چیزی را نمی‌داند از یاد گرفتن آن شرم نکند و نیز شرم نکند از اینکه وقتی از او چیزی را پرسیدند که نمی‌داند، بگوید: خدا داناتر است. و بدانید که صبر از ایمان به منزله سر از جسد است و جسدی که سر نداشته باشد خیری در آن نیست.

روز جمعه پنج خصلت دارد

97- ابو لبابة بن عبد المنذر گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: همانا روز جمعه سر آمد روزهاست و نزد خداوند از روز قربان و روز فطر با فضیلت‌تر است و در آن پنج خصلت وجود دارد: خداوند در آن روز آدم را آفرید و در آن روز آدم را به زمین فرود آورد و در آن روز آدم را قبض روح کرد و در آن روز ساعتی است که بنده از خدا چیزی را نمی‌خواهد مگر اینکه به او می‌دهد، مادامی که چیز حرامی را درخواست نکند. و هیچ فرشته‌ای مقرّب و نه آسمان و زمین و نه بادها و نه کوه‌ها و نه صحرا و دریایی وجود ندارد، مگر اینکه همگی نگران آن هستند که در آن روز قیامت برپا شود.

ازدواج با پنج گروه از زنان ناپسند است

_____
ابن بابویه، محمد بن علی - جعفری، یعقوب، الخصال / ترجمه جعفری، 2جلد، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، 1382ش.
الخصال / ترجمه جعفری ؛ ج1 ؛ ص459
- زید بن ثابت گفت: پیامبر خدا (ص) به من فرمود: ای زید آیا ازدواج کرده‌ای؟
گفتم: نه، فرمود: ازدواج کن و بر عفت خود بیفزای، ولی با پنج طایفه ازدواج مکن، زید گفت: آنها چه کسانی هستند یا رسول اللّه؟ پیامبر فرمود: با «شهبرة» و «لهبرة» و «نهبرة» و «هیدرة» و «لفوت» ازدواج مکن، زید گفت: یا رسول اللّه هیچ یک از این‌ها را
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 461
فرمودی نفهمیدم و آشنایی با آنها ندارم، پیامبر خدا (ص) فرمود: مگر شما عرب نیستید؟ «شهبرة» زن زاغ چشم بی‌حیاست و «لهبرة» زن بلند قدّ لاغر است و «نهبرة» زن کوتاه قد زشت است و «هیدرة» پیرزن حیله‌گر است و «لفوت» زنی است که از کس دیگری بچه دارد.

بهترین بندگان کسانی هستند که پنج کار را انجام می‌دهند

99- محمد بن مسلم و جز او از امام باقر (ع) نقل می‌کنند که فرمود: از پیامبر خدا (ص) راجع به بهترین بندگان پرسیده شد، فرمود: آنها کسانی هستند که وقتی نیکی کنند، خوشحال می‌شوند و وقتی بدی کنند، استغفار می‌کنند و وقتی به آنها چیزی داده می‌شود، سپاسگزاری می‌کنند و وقتی گرفتار می‌شوند، صبر می‌کنند و وقتی خشمناک می‌شوند، در می‌گذرند.

در سخن زیبا پنج خصلت است

100- ابو حمزه ثمالی از امام سجاد (ع) نقل می‌کند که فرمود: سخن زیبا ثروت می‌آورد و روزی را فراوان می‌کند و اجل را به تأخیر می‌اندازد و شخص را در میان خانواده محبوب می‌کند و او را به بهشت وارد می‌کند.

به امّت محمد (ص) در ماه رمضان پنج چیز داده می‌شود که به امّت هیچ پیامبری داده نشده است

101- جابر بن عبد اللَّه انصاری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: به امت من در ماه رمضان پنج چیز داده می‌شود که به امت هیچ پیامبری پیش از من داده نشده است: یکی اینکه وقتی اولین شب ماه رمضان فرا رسد، خداوند به آنان نظر می‌کند، و هر کس که خدا به او نظر کند هرگز او را عذاب نخواهد کرد، دوم اینکه بوی دهان آنها به هنگام عصر نزد خداوند خوشبوتر از مشک است، سوم اینکه فرشتگان شب و روز
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 463
به آنان طلب آمرزش می‌کنند، و چهارم اینکه خداوند به بهشت امر می‌کند که استغفار کن و برای بندگانم خود را آرایش بده تا شاید رنج و ناراحتی دنیا از آنها برطرف شود و به سوی بهشت و کرامت من برگردند، پنجم اینکه وقتی آخرین شب ماه رمضان فرا می‌رسد همه آنها آمرزیده می‌شوند، مردی گفت: یا رسول اللَّه این کار در شب قدر انجام می‌گیرد؟ فرمود: آیا کارگران را نمی‌بینی که چون از کارشان فارغ می‌شوند اجرت داده می‌شوند.

روز قیامت پنج کس از پنج کس فرار می‌کنند

102- عبد اللَّه بن احمد طائی از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) در مسجد جامع کوفه بود، مردی از اهل شام برخاست و مسائلی را از آن حضرت پرسید، در میان سؤالات او یکی هم این بود که گفت: به من خبر بده از این سخن خداوند که می‌فرماید: «روزی که مرد از برادرش و مادرش و پدرش و همسرش و فرزندانش فرار می‌کند.» «1» آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: قابیل از هابیل فرار می‌کند و کسی که از مادرش فرار می‌کند موسی است و کسی که از پدرش فرار می‌کند ابراهیم است و کسی که از همسرش فرار می‌کند لوط است و کسی که از پسرش فرار می‌کند نوح است که از پسرش کنعان فرار می‌کند.
مصنف این کتاب می‌گوید: موسی از آن جهت از مادرش فرار می‌کند که می‌ترسد حق واجب او را ادا نکرده باشد و ابراهیم از پدر مربّی مشرک خود فرار می‌کند و نه از پدر واقعی خود که همان تارخ می‌باشد.

103- أبو القاسم طائی از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام برخاست و مسائلی پرسید، از جمله اینکه گفت: به من خبر بده از پنج پیامبری که به زبان عربی سخن می‌گفتند،

_____

(1) سوره عبس، آیه 34.

الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 465

فرمود: هود و صالح و شعیب و اسماعیل و محمد، درود خدا بر همه آنان.

پنج تن از بدترین خلق خدا هستند

104- راوی می‌گوید: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: از بدترین خلق خدا پنج تن هستند: ابلیس و فرزند آدم که برادرش را کشت و فرعون صاحب سپاه و مردی از بنی اسرائیل که آنان را از دینشان برگردانید و مردی از این امت که در دروازه «لدّ» بر اساس کفر به او بیعت می‌شود. می‌گوید: سپس راوی گفت: وقتی معاویه را دیدم که در دروازه «لدّ» بیعت می‌گیرد سخن پیامبر (ص) به یادم آمد و به علی ملحق شدم و همراه او بودم. («لدّ» نام روستایی است در نزدیکی بیت المقدس).
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 467

باب خصلتهای ششگانه

در این امّت شش خصلت است

1- زرّ بن حبیش می‌گوید: از محمد بن حنفیه (رضی الله عنه) شنیدم که می‌گفت: در ما شش خصلت است که در کسی از پیشینیان نبود و پس از ما هم در کسی نخواهد بود، از ماست محمد سرور پیامبران و علی سرور وصیّان و حمزه سرور شهیدان و حسن و حسین سروران جوانان بهشتی و جعفر بن ابی طالب که مزیّن به دو بال است و با آنها در بهشت هر کجا که خواهد پرواز می‌کند و مهدی این امت که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند.

در زنا شش خصلت است

2- حذیفة بن یمان از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: ای گروه مسلمانان! از زنا بپرهیزید که در آن شش خصلت است، سه خصلت در دنیا و سه خصلت در آخرت، آنکه در دنیاست این است که ارزش شخص را از بین می‌برد و باعث فقر و تنگدستی می‌شود و عمر را کوتاه می‌کند، و آنکه در آخرت است این است که باعث خشم پروردگار و سختی حساب و جاودانگی در جهنم می‌شود، سپس پیامبر (ص) فرمود: «نفسهای آنان، آنان را فریب داده تا جایی که خداوند به آنان غضب کرده و همیشه در عذاب خواهند بود.» 3- انس بن محمد ابو مالک از پدرش از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند پیامبر خدا (ص) در وصیت خود فرمود: یا علی در زنا شش خصلت است، سه تا در دنیا و سه تا در آخرت، آنکه در دنیاست این است که ارزش شخص را از میان می‌برد و مرگ را زودتر می‌کند و روزی را می‌برد، و آنکه در آخرت
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 469
است عبارت است از سختی حساب و خشم خداوند رحمان و خلود در آتش.
4- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: زناکار شش خصلت دارد، سه تا در دنیا و سه تا در آخرت، آن سه تا که در دنیاست این است که نور چهره را از میان می‌برد و باعث فقر و تنگدستی می‌شود و مرگ را زودتر می‌کند و آن سه تا که در آخرت است عبارت است از: خشم پروردگار و سختی حساب و خلود در آتش.

سخن پیامبر (ص) که شش چیز را برای من به عهده گیرید من بهشت را برای شما به عهده می‌گیرم

5- انس بن مالک از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: شش چیز را برای من به عهده گیرید من بهشت را برای شما به عهده می‌گیرم: چون سخن می‌گویید دروغ نگویید و چون وعده می‌دهید تخلّف نکنید و چون امانتی گرفتید خیانت نکنید و دیدگانتان را (از حرام) ببندید و عفت خود را حفظ کنید و دست‌ها و زبان‌های خود را (از اذیت کردن بر مردم) نگهدارید.

شش خصلت است که هر کس آنها را داشته باشد وارد بهشت می‌شود

6- ابو امامة می‌گوید: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: ای مردم! همانا پس از من پیامبری نخواهد آمد، پروردگارتان را عبادت کنید و نمازهای پنجگانه را بخوانید و ماه رمضان را روزه بگیرید و زکات مالهایتان را با طیب خاطر بپردازید و امامانتان را فرمانبرداری کنید تا به بهشت پروردگارتان وارد شوید.

شش نفر از پیامبران دو نام داشتند

7- عبد اللَّه بن احمد طائی از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 471
برخاست و سؤالاتی کرد که از جمله آنها این بود که گفت: به من خبر بده از شش پیامبری که دو نام داشتند؟ فرمود: یوشع بن نون که همان ذو الکفل است و یعقوب که همان اسرائیل است و خضر که همان حلقیا است و یونس که همان ذو النون است و عیسی که همان مسیح است و محمد که همان احمد است، صلوات خدا بر همه آنان باد.

شش موجود زنده در رحم مادر قرار نگرفتند

8- عبد الله بن احمد طائی از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام برخاست و سؤالاتی کرد که از جمله آنها این بود که گفت: به من خبر بده از شش موجود زنده‌ای که در رحم مادر قرار نگرفتند؛ فرمود: آدم و حوا و قوچ ابراهیم و عصای موسی و شتر صالح و آن خفّاشی که عیسی آن را ساخت و به اذن خدا پرواز کرد.

شش خصلت است که مؤمن پس از مرگش از آنها سود می‌برد

9- هیثم ابی کهمس از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: شش خصلت است که مؤمن پس از مرگش از آنها سود می‌برد؛ فرزند صالحی که به او استغفار کند، و مصحفی که آن را بخوانند، و چاهی که آن را بکند، و درختی که آن را بکارد، و وقف آبی که جاری می‌کند و سنت نیکویی که پس از او به آن عمل شود.

بر در بهشت شش کلمه نوشته شده

10- موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر (ع) از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: به بهشت برده شدم و بر در آن دیدم که با طلا نوشته شده: خدایی
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 473
جز اللّه نیست، محمد حبیب خدا و علی ولیّ خدا و فاطمه کنیز خدا و حسن و حسین برگزیدگان خدا هستند و لعنت خدا بر دشمنان آنها باد.

شش خصلت از مردانگی است

11- احمد بن عامر طائی از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: شش چیز از مردانگی است: سه تا از آنها در وطن و سه تا در سفر، آنکه در وطن است عبارت است از: تلاوت کتاب خدا و تعمیر مساجد خدا و برادر و رفیق گرفتن به خاطر خدا، و امّا آنکه در سفر است عبارت است از: بذل کردن توشه، اخلاق نیکو و شوخی کردن در غیر گناه.

خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود

12- زکریا بن مالک جعفی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که از آن حضرت راجع به این سخن خداوند پرسیدم که می‌فرماید: «و بدانید که آنچه به غنیمت به دست آوردید خمس آن برای خدا و پیامبر و خویشان پیامبر و یتیمان و مساکین و درماندگان در راه است «1»» فرمود: امّا خمسی که مخصوص خدا است به پیامبر می‌رسد که هر کجا خواست مصرف کند و اما خمسی که مخصوص پیامبر است به خویشان او می‌رسد و خمس ذوی القربی هم مخصوص خویشان پیامبر است و منظور از یتیمان، یتیمان اهل بیت اوست، این چهار سهم مال آنهاست، و اما مساکین و درماندگان در راه، چون می‌دانی که ما صدقه نمی‌خوریم و بر ما حلال نیست آن برای مساکین و درماندگان در راه است.

شش چیز است که بندگان در آن از خود اختیاری ندارند

13- از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: شش چیز است که بندگان در آنها

_____

(1) سوره انفال، آیه 41.

الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 475

از خود اختیاری ندارند: شناخت، نادانی، خوشنودی، خشم، خواب و بیداری.

خداوند شش گروه را به جهت شش خصلت عذاب می‌کند

14- محمد بن اسلم بجلی با سند خود از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود:
خداوند شش گروه را به سبب شش خصلت عذاب می‌کند: عرب را به سبب تعصّب و کدخدایان را به سبب تکبر و امیران را به سبب ستم کردن و فقیهان را به سبب حسد کردن و بازرگانان را به سبب خیانت و اهل روستا را به سبب نادانی.

شش خصلت در مؤمن نیست

15- حارث بن مغیره نضری می‌گوید که از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: شش چیز در مؤمن نیست: ناسازگاری، بخل، لجاجت، دروغ، حسد و ستم.

به شش گروه سلام داده نشود

16- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که فرمود: به شش گروه نباید سلام داد: یهودی، نصرانی، مجوسی، کسی که مشغول قضای حاجت است و کسی که بر سفره شراب نشسته و بر شاعری که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهد و کسانی که با دشنام دادن به مادران یک دیگر، شوخی و شادی می‌کنند.

شش چیز شگفت‌آور است

17- منذر جوان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سلمان می‌گفت: از شش چیز تعجب می‌کنم، سه تا از آنها مرا به خنده آورد و سه تا به گریه، آنچه به گریه آورد، فراق دوستان از جمله محمد و یارانش و هراس از قبر و ایستادن در برابر خداوند (در قیامت)، و اما آنها که مرا به خنده وادار کرد، طالب دنیاست در حالی که مرگ او را طلب
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 477
می‌کند و کسی است که غافل است در حالی که از او غفلت نمی‌شود (همواره مراقب اویند) و کسی که با تمام دهانش می‌خندد در حالی که نمی‌داند خداوند از او راضی یا خشمناک است.

نهی از کشتن شش حیوان

18- داود بن کثیر رقّی می‌گوید: هنگامی که ما نزد امام صادق (ع) نشسته بودیم، مردی از کنار ما عبور کرد در حالی که در دست او یک پرستوی سر بریده بود، امام صادق (ع) به سوی او جست و آن را از دست او گرفت و به زمین زد، سپس فرمود: آیا عالم شما به این کار دستور داده یا فقیه شما چنین کرده است؟ پدرم از جدّم نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) از کشتن شش حیوان نهی کرده است: زنبور عسل و مورچه و قورباغه و جغد و هدهد و پرستو، اما زنبور عسل چیز پاک می‌خورد و چیز پاک می‌سازد و آن همان است که خدا به او وحی کرده است «1» و از انس و جنّ محسوب نمی‌شود، اما مورچه، مردم در زمان سلیمان بن داود دچار قحطی شدند و بیرون آمدند تا طلب آب کنند، ناگهان به مورچه‌ای برخورد کردند که به روی پاها ایستاده بود و دستانش را به آسمان بلند کرده بود و می‌گفت: خدایا من مخلوقی از مخلوقات تو هستم ما از فضل تو بی‌نیاز نیستیم، پس ما را از نزد خود روزی بده و ما را به سبب گناهان نادانان از فرزندان آدم مؤاخذه مکن. سلیمان به مردم گفت: به خانه‌هایتان برگردید که خداوند شما را به سبب دعای دیگران سیراب خواهد کرد، و اما قورباغه، وقتی آتش به ابراهیم روشن کردند، جانداران زمینی به خدا شکایت کردند و اجازه خواستند که بر آن آب بریزند، خداوند به هیچ یک از آنها اجازه نداد مگر قورباغه که دو سوم او سوخت و یک سوم او باقی ماند، و اما هدهد، او راهنمای سلیمان (ع) به سرزمین بلقیس بود، و اما جغد، او یک ماه راهنمای آدم (ع) از سرزمین سرندیب به سوی سرزمین جده بود، و اما پرستو، گردش او در آسمان برای اظهار تأسف از آنچه بر اهل بیت محمد (ص) کردند و تسبیح او، گفتن الحمد للّه رب العالمین است، آیا نمی‌بینید که او می‌گوید: و لا الضالین.

19- اسحاق بن عمّار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:

_____

(1) اشاره به آیه 68 از سوره نحل در قرآن.

الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 479

خداوند بر من و امام از فرزندان من و پیروان آنان پس از من، شش چیز را ناپسند می‌دارد: بازی کردن در نماز و آمیزش با زنان در هنگام روزه‌داری و منت نهادن پس از صدقه دادن و آمدن به مسجد در حال جنابت و سر کشیدن به خانه‌های مردم و خندیدن در قبرستان.

شریعت آسان محمد (ص) شش خصلت دارد

20- یونس بن ظبیان می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: ای یونس از خدا بترسید و به پیامبر او ایمان بیاورید. می‌گوید: عرض کردم: به خدا و رسولش ایمان آورده‌ایم، پس فرمود: شریعت آسان محمدی عبارت است از برپاداشتن نماز و دادن زکات و روزه گرفتن ماه رمضان و حج خانه خدا و اطاعت کردن از امام و ادای حقوق برادر دینی، همانا هر کس حقی از مؤمنی را ندهد، خداوند او را در قیامت پانصد سال روی پایش ایستاده نگه می‌دارد بگونه‌ای که از عرق او رودها جاری شود، آن گاه ندا دهنده‌ای از سوی خدا ندا دهد که این شخص ستمگری است که حق خدا را نداده است، می‌گوید: این شخص چهل سال سرزنش می‌شود و سپس به جهنم افکنده می‌گردد.

شش گروه نجابت ندارند

21- سعید بن جناح با سند خود از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: شش گروه نجیب نمی‌شود: سندی، زنگی، ترکی، کردی، خوزستانی و بزرگان ری. (منظور افراد خاصی از این گروهها هستند که در زمان صدور این روایت از شهرهای خود به مدینه آمده بودند و کارهای خلاف می‌کردند.)

در شش مورد عزل کردن جایز است

22- یعقوب جعفری می‌گوید: از امام کاظم (ع) شنیدم که فرمود: در شش مورد عزل کردن (ریختن منی در خارج از رحم) جایز است: زنی که یقین دارد که بچه‌دار نمی‌شود و زن کهنسال و زن سلیطه و زن بی‌حیا و زنی که بچه خود را شیر نمی‌دهد و امه (کنیز).

احتکار در شش چیز است

23- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: احتکار در شش چیز است: گندم و جو و خرما و کشمش و روغن خوراکی و روغن برای روشنایی.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 481

از شش خصلت باید به خدا پناه برد

24- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) هر روز از شش چیز به خدا پناه می‌برد: شک و شرک و تعصب و غضب و ستم و حسد.

شش چیز از قبیل کسب حرام است

25- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود:
کسب حرام عبارت است از بهای حیوان مرده و بهای سگ و بهای شراب و مزد زنا و رشوه در قضاوت و مزد کاهن (جادوکننده).
26- عمار بن مروان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: کسب حرام اقسام زیادی دارد، از جمله آنها مالی است که از عاملان حکومت‌های ستمگر گرفته شود و از جمله آنها مزدهای قضاوت و مزدهای زناکاران و بهای شراب و نبیذ مستی‌آور و ربا که با شاهد ثابت شود. ای عمار اما رشوه گرفتن در احکام، کفر به خدای بزرگ و پیامبر اوست.

نخستین چیزهایی که با آنها به خدا نافرمانی شد شش چیز است

27- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:
نخستین چیزهایی که با آنها به خدا نافرمانی شد شش چیز است: دوست داشتن دنیا و دوست داشتن ریاست و دوست داشتن غذا و دوست داشتن زنها و دوست داشتن خواب و دوست داشتن راحتی.

حیوان بر گردن صاحب خود شش حق دارد

28- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: حیوان بر گردن صاحب خود شش حق دارد: وقتی پیاده شد به او علف بدهد و وقتی از کنار آب رد می‌شود آب را به او عرضه کند و بر صورت او نزند زیرا که او پروردگارش را حمد و تسبیح می‌گوید و بر پشت او (به هنگامی که راه
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 483
نمی‌رود) نماند مگر در راه خدا و بالاتر از توان او چیزی را بر او تحمیل نکند و بیشتر از توان او، او را وادار به راه رفتن نکند.

شش گروه را نباید سلام داد و شش گروه نباید امامت کنند و شش چیز در این امت از اخلاق قوم لوط است

29- اصبغ بن نباته می‌گوید: از علی (ع) شنیدم که فرمود: شش گروه را نباید سلام داد و شش گروه نباید امامت کنند و شش چیز در این امت از اخلاق قوم لوط است. اما کسانی که نباید به آنان سلام داد، عبارتند از: یهود و نصاری و بازی‌کنندگان با نرد و شطرنج و شرابخواران و نوازندگان تار و تنبور و لذت برندگان از دشنام دادن به مادران و شاعران (آنها که باطل می‌سرایند). و امّا کسانی که نباید امامت کنند عبارتند از: زنازاده و مرتد و بیابان گردی که پس از هجرت به یک شهر اسلامی دوباره به بیابان برگردد و شرابخوار و کسی که حد بر او جاری شده و کسی که ختنه نشده است. و اما شش چیزی که از قوم لوط است، عبارتند از: «جلاهق» امت که عبارت است از بازی با مهره‌ها و جویدن سقز و کشیدن دامن بر زمین از روی تکبر و باز گذاشتن دگمه‌های قبا و پیراهن.

30- محمد بن سالم با حدیث مرفوع از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود:
عثمان بن عفان گفت: یا رسول اللَّه، تفسیر «ابجد» چیست؟ پیامبر فرمود: تفسیر ابجد را بیاموزید که در آن همه شگفتی‌هاست، وای بر عالمی که تفسیر آن را نداند، گفت: یا رسول اللَّه تفسیر ابجد چیست؟ فرمود: الف همان «آلاء اللَّه» یعنی نعمت‌های خدا و حرفی از اسماء خداست، و باء «بهجة اللَّه» یعنی شادی خداست، و جیم «جنة اللَّه» یعنی بهشت خدا و جمال و جلال اوست، و دال «دین اللَّه» یعنی دین خداست، و اما «هوّز» ها، همان «هاویه» یعنی جهنم است، وای بر کسی که در آتش جهنم افتد، و واو «ویل» یعنی وای بر اهل آتش است، و زاء زاویه‌ای در جهنم است که به خدا پناه می‌بریم از آنچه در آن زاویه یعنی زوایای جهنم است. و اما «حطی» حاء «حطوط» یعنی ریختن گناهان از استغفارکنندگان در شب قدر است و آنچه جبرئیل با فرشتگان دیگر تا طلوع فجر فرود می‌آورند، و طاء «طوبی» یعنی خوش به حالی و عاقبت نیکو برای
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 485
همان افراد است و طوبی درختی است که خداوند با دست خود آن را کاشته و از روح خود بر آن دمیده و شاخه‌های آن از بالای دیوار بهشت دیده می‌شود و آن زیورها و میوه‌ها می‌رویاند و در برابر دهان‌های بهشتیان باشد. و یاء «ید اللَّه» یعنی دستان خداست که بالای سر مخلوقات اوست، او پاک و منزه است از آنچه به او شریک قرار می‌دهند. و اما «کلمن» کاف «کلام اللَّه» است که تغییر در کلمات خداوند نیست و جز او پشتیبانی نمی‌یابی.
و لام «المام» یعنی رفت و آمد اهل بهشت و دیدار و سلام دادن آنها با یک دیگر و سرزنش اهل جهنم به همدیگر است، و میم «ملک اللَّه» یعنی سلطنت خداست که زوال ندارد و دوام خداست که فانی نمی‌شود، و نون «نون و القلم و ما یسطرون» است، قلم قلمی از نور و نوشته از نور در لوح محفوظ است که مقربان آن را مشاهده می‌کنند و بس است خداوند از نظر گواه بودن.
و اما «سعفص» صاد «صاع بصاع» یعنی پاداش در برابر کار است و هر گونه کاری که انجام دهی همان گونه پاداش می‌گیری و خداوند بر بندگان ستم نخواهد. و اما «قرشت» یعنی مردم را جمع‌آوری کرد و در روز قیامت آنها را حشر و نشر نمود و میان آنان با حق داوری کرد و آنان مورد ستم قرار نگرفتند.

(صدوق (ره) می‌گوید:) آنچه را که راجع به تفسیر حروف معجم روایت شده‌ام، در کتاب معانی الاخبار نقل کرده‌ام.

دیوانه شش خصلت دارد

31- امام صادق (ع) و از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) بر گروهی گذر کرد و فرمود: برای چه اجتماع کرده‌اید؟ گفتند: یا رسول اللّٰه این دیوانه بیهوش شده است و ما به جهت او اینجا جمع‌شده‌ایم. فرمود: این مجنون نیست بلکه مریض است، سپس فرمود: آیا به شما خبر بدهم که مجنون واقعی کیست؟ گفتند: آری یا رسول اللّٰه، فرمود: مجنون واقعی کسی است که در راه رفتن تکبر کند و با گوشه چشم نگاه کند و شانه‌های خود را از تکبر بجنباند و از خدا آرزوی بهشت کند در حالی که او را نافرمانی می‌کند، او کسی است که مردم از شرّ او در امان نیستند و امیدی به خیر او نیست چنین کسی مجنون است و این شخص مریض می‌باشد.

در شش نماز توجه مستحب است

32- پدرم در نامه‌ای که به من نوشته گفته است: همانا توجه (یعنی گفتن تکبیرهای مستحبی و خواندن دعاهای وارده) در شش نماز سنت است و آن اولین رکعت از نماز شب و نماز و ترکه یک رکعت است و اولین رکعت نماز نافله ظهر و اولین رکعت نماز احرام و اولین رکعت نمازهای نافله مغرب و اولین رکعت از هر نماز واجب.

از شهید شش نوع لباس کنده می‌شود و بقیه رها می‌گردد

33- زید بن علی از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: از شهید شش چیز
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 487
کنده می‌شود: پوستین و چکمه و کلاه و عمامه و کمربند و شلوار، مگر اینکه خون آلود باشد که رها می‌گردد، و هیچ چیز گره خورده در بدن او رها نشود مگر اینکه باز شود.

مردم شش گروه هستند

34- حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: مردم بر شش گروه هستند:
مستضعف (کسانی که زمینه هدایت ندارند مانند مجنون) و مؤلف (کسانی که از شرک درآمده‌اند ولی وارد اسلام هم نشده‌اند) و مرجی (کسانی که کار خود را در آخرت به خدا واگذار می‌کنند) و ناصبی (کسانی که با ائمه معصومین عداوت دارند) و مؤمن.

کسی که شخصی را دوست دارد، در باره او از شش چیز اجتناب کند

35- احمد بن نوح از مردی و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حارث بن اعور به امیر المؤمنین عرض کرد: یا امیر المؤمنین! به خدا سوگند که من تو را دوست دارم، فرمود: ای حارث! اگر مرا دوست داری با من خصومت مکن و با من بازی مکن و با من مناظره مکن و با من شوخی مکن و مرا از مقام خود پایین نیاور و مرا از مقام خود بالا نبر.

خداوند به ابراهیم انگشتری فرستاد که در آن شش حرف بود

36- حسین بن خالد می‌گوید: به امام موسی بن جعفر (ع) عرض کردم: نوشته انگشتر آدم چه بود؟ فرمود: «لا اله الّا اللّه محمد رسول اللّه» آدم آن را با خود از بهشت آورده بود. و چون نوح سوار کشتی شد، خداوند به او وحی کرد که ای نوح هر گاه از غرق شدن بترسی هزار بار «لا اله الّا اللّه» بگو، سپس از من درخواست نجات کن که من تو و کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند و با تو هستند نجات می‌دهم. می‌گوید: نوح و همراهان او سوار کشتی شدند، بادی بر آنان وزید، نوح از غرق شدن ترسید و فرصت نیافت که هزار بار «لا اله الّا اللّه» بگوید، پس به زبان سریانی گفت: هزار هزار مرتبه هلولیا یا ماریا اتقن، می‌گوید: پس طناب کشتی استوار شد و کشتی آرام گرفت.
نوح گفت: کلامی که خداوند به وسیله آن مرا از غرق شدن نجات داد، شایسته
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 489
است که آن را از خودم دور نکنم و لذا به انگشتر خود نوشت: «لا اله الّا اللّه هزار مرتبه خدایا مرا اصلاح کن» و نوشته انگشتری سلیمان بن داود چنین بود «منزه است خداوندی که جنّ را با کلمات خود لگام زده است» و چون حضرت ابراهیم را به منجنیق گذاشتند، جبرئیل خشمناک شد، خداوند به او وحی کرد که ای جبرئیل چه چیزی تو را خشمگین کرده؟ عرض کرد: پروردگارا، ابراهیم دوست توست و بر روی زمین جز او کسی نیست که تو را عبادت کند، تو دشمن خود و دشمن او را بر او مسلط کرده‌ای، خداوند وحی کرد که ساکت شو، همانا کسی مانند تو عجله دارد که از فوت وقت می‌ترسد ولی من چنانم که او بنده من است هر وقت که بخواهم او را می‌گیرم، می‌گوید: جبرئیل راحت شد، سپس به سوی ابراهیم متوجه شد و گفت: آیا حاجتی داری؟ او گفت: اما به تو هرگز! پس خداوند در آن هنگام انگشتری را فرود آورد که در آن شش حرف بود: «خدایی جز خداوند نیست، محمد فرستاده خداست و حول و قوه‌ای جز از خداوند نیست، کار خودم را به خدا واگذار کردم و تکیه‌گاه من خداست، خدا برای من بس است.» می‌گوید پس خداوند به او وحی کرد که این انگشتری را به انگشت خود کن که من آتش را برای تو سرد و امن قرار خواهم داد.

خداوند شیعه را از شش خصلت بدور کرده است

37- محمد بن یحیی از کسی و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند شیعه ما را از شش خصلت بدور کرده است: جنون و جذام و برص و ابنه بودن و اینکه زنازاده باشد و اینکه سائل به کف باشد. (یعنی خداوند در طبع شیعه این موارد را قرار نداده و اگر کسی احیانا مبتلا به آنها شود بر خلاف طبع خود رفتار کرده است.) 38- مفضّل بن عمر می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: آگاه باشید که خداوند شیعیان ما را از شش چیز در پناه خود قرار داده است: اینکه طمعی چون طمع کلاغ داشته باشد و یا چون سگ پارس کند و یا ملوط واقع شود، و یا زنازاده باشند و یا فرزندی از زنا داشته باشند و یا بر در خانه‌های مردم گدایی کنند.

امیر المؤمنین (ع) با مردم با شش خصلت مخاصمه کرد و آنها را مجاب ساخت

39- زید بن موسی از پدرش امام موسی بن جعفر (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 491
عبد الرحمن بن عوف و برخی دیگر از صحابه خارج شدند تا پیامبر خدا (ص) را در خانه امّ سلمه ملاقات کنند و مرا دیدند که بر در خانه نشسته‌ام، از من در باره پیامبر پرسیدند، گفتم: اکنون بیرون می‌آید، چیزی نگذشت که پیامبر بیرون آمد و دست خود را بر پشت من زد و فرمود: بزرگ باشی ای پسر ابو طالب! همانا تو پس از من با مردم با شش چیز مخاصمه می‌کنی و آنها را مجاب می‌سازی و در میان قریش یکی از آنها وجود ندارد: تو نخستین آنان از نظر ایمان آوردن به خدا و پایدارترین آنها در انجام امر خدا و وفادارترین آنها نسبت به پیمان خدا و مهربان‌ترین آنها به مردم و داناترین آنها به قضاوت و بهترین آنها در تقسیم (بیت المال) به طور مساوی و بافضیلت‌ترین آنها نزد خداوند هستی.
همین حدیث با سند دیگری از جعفر بن محمد بن عبد اللَّه بن موسی از امام کاظم (ع) و او از پدرانش به ما روایت شده است.

دعای شش گروه مستجاب نمی‌شود

40- نوف بکالی می‌گوید: یک شب نزد امیر المؤمنین (ع) بودم و او تمام شب را نماز می‌خواند و ساعت به ساعت بیرون می‌شد و به آسمان نگاه می‌کرد و قرآن می‌خواند، می‌گوید: پس از گذشتن پاسی از شب به سوی من آمد و فرمود: ای نوف آیا خوابی یا بیدار؟ گفتم: بیدارم و با چشم خود تو را می‌بینم یا امیر المؤمنین، فرمود: ای نوف خوشا به حال زاهدان در دنیا و آنها که رغبت به آخرت دارند، آنان کسانی هستند که زمین را فرش خود و خاک آن را رختخواب خود و آب آن را عطر خود و قرآن را ورد خود و دعا را شعار خود قرار داده‌اند و به شیوه عیسی بن مریم به کلی از دنیا بریده‌اند. خداوند به عیسی بن مریم وحی کرد که به بزرگان بنی اسرائیل بگو: به خانه‌ای از خانه‌های من وارد نشوند جز با دلهای پاک و دیدگان خاشع و دستانی پاکیزه، و به آنان بگو: بدانید که من دعای هیچ یک از شما و هیچ یک از مخلوقات خودم را که بر گردن او حقی از مردم باشد مستجاب نخواهم کرد. ای نوف، بپرهیز از اینکه مأمور مالیات و یا شاعر و یا پلیس و یا رئیس قوم و یا تنبور زن و یا طبل زن باشی، پیامبر خدا (ص) شبی بیرون آمد و به آسمان نظر کرد و فرمود: این همان لحظه‌ای است که دعا در آن رد نمی‌شود مگر دعای رئیس قوم و دعای شاعر و دعای مأمور مالیات و یا پلیس و یا تنبور زن و یا طبل‌زن.

شش گروه ملعون هستند

41- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 493
(ص) فرمود: شش گروه هستند که خداوند و هر پیامبر مستجاب الدعوه‌ای آنان را لعنت کرده است: کسی که چیزی بر کتاب خدا بیفزاید و کسی که قضا و قدر الهی را تکذیب کند و کسی که سنت مرا ترک نماید و کسی که حرمتی را که خدا بر اهل بیت من قرار داده بشکند و کسی که به زور قدرت پیدا کرده تا کسی را که خدا او را عزیز قرار داده ذلیل کند و کسی را که خدا او را ذلیل قرار داده عزیز کند و کسی که بیت المال مسلمانان را به خود اختصاص داده و آن را برای خود حلال می‌داند.

کمال مرد با شش خصلت است

42- محمد بن احمد کاتب نیشابوری با سند خود از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: کمال مرد با شش چیز است: با دو عضو کوچکتر و دو عضو بزرگتر و دو هیبت و وقار اوست، دو عضو کوچکترش دل و زبان اوست که اگر مبارزه کند با دل مبارزه می‌کند و اگر سخن بگوید با زبان سخن می‌گوید و دو عضو بزرگترش عقل و همّت اوست و دو هیبت و وقارش مال و جمال اوست.

مردم شش طبقه‌اند

43- زرارة بن أوفی می‌گوید: بر امام سجاد (ع) وارد شدم، فرمود: ای زراره! مردم در زمان ما شش طبقه‌اند: شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک و گوسفند. امّا شیر، همان پادشاهان دنیا هستند که هر کدام از آنها دوست دارند که غلبه کنند و مغلوب نشوند، و اما گرگ، بازرگانان شما هستند که چون چیزی را می‌خرند از آن بد می‌گویند و چون چیزی می‌فروشند از آن تعریف می‌کنند، و اما روباه، همان کسانی هستند که از طریق دین‌هایشان روزی می‌خورند و آنچه در زبان آنان است در دل‌هایشان نیست، و اما سگ (کسی است که) با زبانش به مردم پارس می‌کند و مردم از شرّ او، او را احترام می‌گذارند، و اما خوک، نامردانی هستند که به هیچ کار زشتی دعوت نمی‌شوند مگر اینکه اجابت می‌کنند، و اما گوسفند، مؤمنانی هستند که موهای آنان کنده می‌شود و گوشت‌هایشان خورده می‌شود و استخوان‌هایشان شکسته می‌شود، گوسفند در میان شیر و گرگ و روباه و خوک چکار کند؟
جزء اول از کتاب خصال پایان یافت و پس از آن جزء دوم می‌آید که اول آن باب خصلت‌های هفتگانه است.
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 494

فهرست مطالب

باب خصلت‌های یگانه
ترک خصلتی موجود به خاطر خصلتی که وعده داده شده است 9
یک خصلت از ستمگری است 11
یک خصلت از دین خواهی است 11
یک خصلت سبب پنج خصلت می‌شود 11
یک خصلت به یک خصلت 11
یک خصلت نجات دهنده است 13
یک خصلت بهترین کار در دین است 13
چیزی با چیزی جمع نشده که بهتر از جمع شدن یک خصلت با یک خصلت باشد 13
خصلتی است که شرافت دنیا و آخرت در آن است 13
داناترین مردم کسی است که یک خصلت را با یک خصلت جمع کند 15
حقیقت خوشبختی یک چیز و حقیقت بدبختی یک چیز است 15
مردم به سبب یک خصلت پاداش می‌گیرند یا مجازات می‌شوند 15
یک خصلت بهترین جهاد است 15
سخت‌ترین چیزها خصلتی است که نمی‌توان از آن دوری کرد مگر با ترک یک خصلت 17
شرافت مؤمن در یک خصلت و عزّت او در یک خصلت 17
کلید هر بدی یک خصلت است 19
خصلتی از عدالت است 19
خصلتی است که هر کس انجام دهد به داوری با آن راضی شود 19
کمترین حق مؤمن بر برادرش یک خصلت است 19
با یک خصلت می‌توان به خداوند نزدیک شد 19
خداوند بندگانش را با چیزی سخت‌تر از یک خصلت امتحان نکرد 19
میوه نیکی یک چیز است 21
خصلتی است که ایمان بنده را پابرجا می‌کند و خصلتی است که او را از ایمان بیرون می‌کند. 21
خصلتی است که وقار مؤمن را از بین می‌برد 21
یک نیکی است که بالاتر از آن نیکی نیست و یک بدی بر والدین است که بالاتر از آن بدی نیست 21
صاحب یک خصلت تضمین داده شده که فقیر نشود 23
مروّت اهل بیت پیامبر (ص) در یک خصلت است 23
یک خصلت از مروّت است 23

یک خصلت از مردی با شخصیت ناپسند است 23
خصلتی است که خدا آن را دوست دارد و خصلتی است که خدا آن را دشمن می‌دارد 23
خصلتی است که هر کس آن را داشته باشد شکر نعمت را به جا نیاورده است 23
هر کس که خصلتی او را خشمناک نکند خصلتی را شکر نکرده است 25
خصلتی از فروتنی است 25
خصلتی است که نزدیک است که به کفر انجامد و خصلتی است که ممکن است بر قضا و قدر غلبه کند 25
خصلتی است که ملّت‌های پیشین را هلاک کرده 25
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 495
شهادت در راه خدا باعث آمرزش هر گناهی می‌شود مگر یک گناه، که جز یکی از سه خصلت آن را از بین نمی‌برد 25
خداوند به محمد (ص) و امت او هدیه‌ای داده که به هیچ یک از امت‌ها نداده 27
هر کس بخواهد برکت خانه‌اش افزون شود به هنگام آمدن غذا یک خصلت را انجام دهد 27
چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد به او نظر می‌کند و چون به او نظر کند یکی از سه چیز را به او تحفه می‌دهد. 27
قیامت عروسی پرهیزگاران است 27
خصلتی است که به سبب آن انسان مرگ را دوست ندارد 27
خصلتی است که به ضدّ خود شباهت دارد 29
بدترین مردم کسانی هستند که از ترس خصلتی به آنها احترام می‌شود 29
یک خصلت زهد در دنیا و یک خصلت شکر هر نعمتی است 29
هیچ چیزی به زندانی شدن طولانی، مستحق‌تر از زبان نیست 29
هر کس آرزوی دراز کند عملش بد می‌شود 31
هر گاه که شخص مسلمان ساکت باشد، نیکوکار نوشته می‌شود 31
خصلتی است که هر کس داشته باشد از هراس روز قیامت در امان است 31
رأس عقل یک خصلت است 31
پرهیزگارترین و عابدترین و زاهدترین و کوشاترین مردم 31
پشیمان شدن در توبه کفایت می‌کند 33
کسی که بیشتر از مصرف روزانه‌اش مال به دست آورد 33
سفارش به یک خصلت 33
یک خصلت دفع‌کننده و یک خصلت جذب‌کننده است 33
یک خصلت بر اهل دنیا سنگین و یک خصلت بر آنها سبک است 33

شرافتی جز با یک خصلت و کرامتی جز با یک خصلت و عملی جز با یک خصلت و عبادتی جز با یک خصلت نیست 35
خصلتی است که در چهار مورد سودمند است 35
چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را به بلایی بزرگ مبتلا می‌کند 35
یک خصلت باعث ایجاد بواسیر می‌شود 35
دستی که انگشتری از آهن بر آن است پاکیزه نمی‌شود 37
کسی که پیش از سلام دادن سخن بگوید به او پاسخ مدهید 37
خصلتی است که هر کس آن را انجام دهد یا در باره او انجام داده شود از دین محمد (ص) بیرون رفته است 37
از سخنان حکمت‌آمیز پیامبران جز یک کلمه باقی نمانده است 37
وقتی خداوند به بنده‌ای نیکی را اراده کند، در این دنیا تعجیل در عقوبت او می‌کند و وقتی به بنده‌ای بدی را اراده می‌کند، عقوبت او را به تأخیر می‌اندازد 37
شکیبایی در برابر دشمنان نعمت 39
پیامبر (ص) و علی بن ابی طالب (ع) از یک درخت آفریده شده‌اند 39
یک خصلت سپاس هر نعمتی است 39
دین همان دوست داشتن است 39
وقتی یک مؤمن با مؤمن دیگر مصافحه کرد، از هم جدا می‌شوند در حالی که گناهی ندارند 39
یک خصلت دل‌ها را زنده می‌کند 41
یک خصلت که در آن زنده شدن یاد ائمه ع است 41
خداوند چیزی را نیافریده که بیشتر از یک خصلت چشم را روشن کند 41
نه قسمت از ده قسمت دین در یک خصلت است 41
کسی که به قضا راضی باشد و کسی که از آن خشمگین باشد 41
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 496
یک خصلت است که در برابر آن شتران سرخ مو هم دوست داشتنی نیست 43
یک خصلت بر روزی می‌افزاید 43
یک خصلت از گناهانی است که آمرزیده نمی‌شود 43
یک خصلت باعث نفاق می‌شود و تنگدستی می‌آورد 43
نخستین تحفه‌ای که به مؤمن داده می‌شود یک چیز است 43
بنده‌ای که در روز قیامت حسنه‌ای ندارد به سبب یک خصلت آمرزیده می‌شود 43
یک خصلت سرآمد همه گناهان است 45
چقدر زشت است که شخصی وارد بهشت شود در حالی که آبروی او ریخته می‌شود 45

خصلتی است که هر کس آن را انجام دهد، سزاوار رحمت خدا گردد 45
خصلتی است که هر کس آن را انجام دهد خیر و برکت خانه‌اش زیاد شود 45
در باره کسی که تندرستی او بر بیماریش غلبه کند و در عین حال با چیزی خود را معالجه کند و بمیرد 45
مؤمن از یک خصلت بر کنار است 47
ایمان را چیزی مانند یک خصلت نابود نمی‌کند 47
آن کس که نمیرد تا جانشین خود را بعد از خود ببیند، سعادتمند است 47
مؤمن از نظر احترام از کعبه بالاتر است 47
مؤمن را این پیروزی از جانب خداوند بس، که دشمنش را ببیند که مشغول گناه است 47
هدیه دادن کینه‌ها را از میان می‌برد 49
خوشا به حال بنده بی‌نام و نشان 49
خصلتی شخص را در روز قیامت فقیر می‌سازد 49
سرشناسان اهل بهشت یک گروه هستند 49
پیامبر خدا (ص) پشت سر هم وضو می‌ساخت 49
یک خصلت زیباترین زیبایی‌هاست 51
پیامبر خدا (ص) به خاطر یک خصلت دعای خود را ترک کرد 51
بهترین عبادت یک خصلت و بهترین دین، یک خصلت است 51
یک چیز فراوان است ولی عمل‌کننده اندک است 51
یک خصلت نصف دین است 53
بهترین چیزی که به مسلمان داده شده یک خصلت است 53
پیامبر خدا (ص) و علی بن ابی طالب (ع) از یک نور آفریده شده‌اند 53
سلامت بنده در سلامت عضوی از بدن اوست 53
شخصی به خاطر یک خصلت وارد بهشت شد 55
کسی که دو خصلت او را شاد کند، یک خصلت را به کار گیرد 55
پیامبر خدا (ص) سلام نماز را با یک سلام می‌خواند 55
باب خصلت‌های دوگانه
شناخت توحید با دو خصلت 57
سخن پیامبر (ص) که دوست ندارم در دو خصلت کسی شریک من باشد 57
دو غریب را تحمل کنید 57
وضو را باطل نمی‌کند مگر آنچه از دو طرف خارج می‌شود 57
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 497
دو نعمت همواره ناسپاسی می‌شوند 59
دو خصلت است که بسیاری از مردم با آنها آزمایش می‌شوند 59

خداوند با چیزی بهتر از سکوت و پیاده رفتن به سوی خانه او پرستش نشده است 59
دو کس امر به معروف می‌شوند 59
کفر دو بال دارد 61
خداوند اهل زمین را به دو قسم تقسیم کرده 61
دو گروه از این امت هر گاه اصلاح شوند تمام امت اصلاح می‌شود، و اگر فاسد شوند تمام امت فاسد می‌شود 61
در باره دو گروه ناتوان از خدا بترسید 61
پاداش کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمّه یا دو خاله را تکفّل کند 63
دو کس بوی بهشت را نمی‌شنوند 63
آنچه در باره شخص دورو وارد شده است 63
مردم دو گروهند، یکی راحت می‌کند و دیگری راحت می‌شود 65
مردم دو گروهند: دانشمند و دانش طلب 65
دو خصلت است که یکی گناهان را از یاد می‌برد و دیگری قساوت قلب می‌آورد 65
دو خصلت است که امان از جذام هستند 67
توجه کردن به دو چیز بزرگ 67
دنیا دو کلمه و دو درهم است 67
شخص فقیه نمی‌شود مگر اینکه دو خصلت در او باشد 67
خیری در دنیا نیست مگر برای دو کس 69
دانش دو دانش است 69
دو خصلت عجیب است: خوردن روزی خدا و ادعای پروردگاری برای غیر خدا 69
امر به معروف و نهی از منکر، دو آفریده خداوند هستند 71
بیشترین عبادت ابو ذر در دو چیز بود 71
زنی که دو بار شوهر کرده، در بهشت با کدام یک خواهد بود؟ 71
دو دشمن که در باره پروردگارشان با هم دشمنی کردند 71
بخشش‌کننده، دو قسم است 73
دینار و درهم هلاک‌کننده هستند 73
پناه بردن به خدا از دو چیز 73
در شیعه دو خصلت وجود دارد 75
روزه‌دار دو شادی دارد 75
آنچه در باره دو بازرگان وارد شده، هنگامی که راست بگویند و نیکی کنند و هنگامی که دروغ بگویند و خیانت کنند 75
دو چیز بامدادان و شامگاهان سود می‌دهند 75
دو خرید و فروش بد است 77

در کالای خوب دو دعا و در کالای بد دو دعاست 77
کسی که خدا را در نظر بگیرد، دو خصلت به او داده می‌شود 77
کسی که در او دو خصلت باشد او حقیقتا مؤمن است 77
دو خصلت است که اگر در کسی باشد با او باش، و گر نه از او دور شو 79
دو کار است که هر کدام زودتر واقع شود 79
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 498
زن طلاق داده‌شده مسترابه از شوهر جدا می‌شود 79
نزدیکی به خداوند با دو خصلت 79
دو خصلت فقر را می‌زداید و بر عمر می‌افزاید و از صاحب خود هفتاد نوع مرگ بد را دور می‌کند 79
سنّت دو سنّت است 81
احسان کردن شایسته نیست مگر نزد صاحب دو خصلت 81
برادران دو گروهند 81
مردم دو نوع هستند 81
دو امیرند که در واقع امیر نیستند 83
دو چیز است که مردم نمازشان را با آن تباه می‌کنند 83
هیچ گامی نزد خدا دوست داشتنی‌تر از دو گام و هیچ جرعه‌ای نزد خدا دوست داشتنی‌تر از دو جرعه و هیچ قطره‌ای نزد خدا دوست داشتنی‌تر از دو قطره نیست 83
دو خصلت است که شیطان آنها را به نوح گفت 83
دو خصلت برای مردم از هر چیزی ترسناک‌تر است 85
از دو خصلت نهی شده است 87
دو نوع آب، نوح را به هنگامی که آنها را خواند، اجابت نکردند 87
ایمان قول است و عمل 87
دو گرسنه سیر نمی‌شوند 89
دو خصلت از حقیقت ایمان است 89
مروّت دو نوع است 89
دو خصلت از جفاست 89
دو خصلت روزی جلب می‌کند 89
میان دو شیوه ناپسند، دادن خرج خانواده واجب است 91
دو خصلت در برابر دو خصلت 91
حیا بر دو قسم است 91
آنچه بر پدر و مادر رعایت حق فرزند لازم است 91
سخن پیامبر خدا (ص) که من فرزند دو ذبیح هستم 91
دو چیز بر پا و دو چیز در حال حرکت هستند و دو چیز جانشین یک دیگرند و دو چیز دشمن یک دیگر هستند 97

ثواب کسی که دو بار حج به جای آورد 99
سخن حق در دو حالت 99
قتل دو قتل و جنگ دو جنگ است 99
دو خصلت است که هر کس انجام دهد، خدا از آسمان و مردم از زمین او را دوست می‌دارند 99
پیامبر خدا (ص) دو انگشتر داشت 101
تحفه روزه‌دار دو چیز است 101
قیامت با آشکار شدن دو علامت بر پا می‌شود 101
صدقه بر بنی هاشم حرام است مگر در دو حالت 101
دو خصلت است، در هر کس باشد فرومایه است 103
دو گناه است که یکی از دیگری شدیدتر است 103
گذاشتن گیاه سعد در دندان‌ها دو خصلت دارد 103
خوردن اشنان دو خصلت دارد 103
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 499
شفاعت پیامبر خدا (ص) به دو کس نمی‌رسد 103
دو نوع خلال دندان رگ جذام را تحریک می‌کند 105
دنیا و آخرت مانند دو کفّه ترازویند 105
دو دریا به هم رسیدند و میان آنها برزخی است تا همدیگر را ستم نکنند 107
پیامبر خدا در میان امت خود دو چیز باقی گذاشت 107
پرسش از ثقلین در روز قیامت 107
حسن و حسین (ع) دو تعویذ داشتند 111
شب و روز سپری‌کنندگان عمرند 111
دو کس را خداوند دو بال داده که با فرشتگان در بهشت پرواز می‌کنند 111
دو چیز مردم را هلاک کرد 113
سخن امیر المؤمنین (ع) که دو کس پشت مرا شکست 113
حریص از دو خصلت محروم است و دو خصلت دامنگیر اوست 113
دو نماز است که پیامبر خدا (ص) هرگز آنها را ترک نکرد 113
دو دسته‌اند که سهمی در اسلام ندارند. 115
دشمنی با دیگران باعث پیدایش دو خصلت می‌شود 117
فرزند آدم پیر می‌شود ولی دو چیز او جوان می‌شوند 117
دو خصلت هر کدام باعث دو خصلت می‌شوند 117
دو خصلت است که فرزند آدم آنها را ناپسند می‌دارد 119
پیامبر خدا (ص) دو سکوت داشت 119
دو خصلت است که در مسلمان جمع نمی‌شود 119

دو خصلت است که در قلب بنده‌ای جمع نمی‌شود 121
حسد روا نیست مگر در دو چیز 121
محبت پیامبر خدا (ص) به عقیل بن ابی طالب از دو جهت بود 121
دو چیزی که پیامبر خدا (ص) به سبب آنها شادمان شد 121
پیامبر خدا (ص) به حسن و حسین (ع) دو خصلت بخشید 121
سخن گفتن در شب پس از نماز شایسته نیست مگر برای دو کس 123
آنچه بیشتر از هر چیز، امت را وارد آتش می‌کند دو چیز است و آنچه بیشتر از هر چیز، امت را وارد بهشت می‌کند دو چیز است 123
خداوند برای بنده‌اش دو ترس و دو آسایش را با هم نمی‌دهد 125
صلاح اول این امت با دو خصلت و هلاک آخر این امت با دو خصلت است 125
باب خصلت‌های سه‌گانه
خداوند سه گروه را بدون حساب وارد بهشت، و سه گروه را بدون حساب وارد آتش می‌کند. 127
سه چیز است که خداوند، مؤمن را به سبب آنها مؤاخذه نمی‌کند 127
سه خصلت است که همه، یا یکی از آنها در هر کسی باشد در سایه عرش خدا قرار می‌گیرد 127
سه دسته‌اند که در روز قیامت نزدیک‌ترین خلق به خدا هستند 129
اجابت دعا به هنگام پیدایش سه چیز 129
مؤمن، مؤمن نمی‌شود مگر اینکه در او سه خصلت باشد 129
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 500
سه خصلت در مؤمن نیست 131
پیامبر خدا (ص) از پروردگارش سه خصلت خواست و خداوند دو تا از آنها را داد و یکی را نداد 131
سه چیز باعث رفع درجه و سه چیز کفاره گناهان و سه چیز هلاک‌کننده و سه چیز نجات دهنده است 131
هر کس سه خصلت داشته باشد، خدا او را با حور العین تزویج کند 135
سه گروهند که اگر تو به آنها ستم نکنی آنها به تو ستم می‌کنند 135
سه گروه از سه گروه، حق خود را دریافت نمی‌کنند 135
بنده همواره در میان سه خصلت است 135
سه گروه شایسته ترحّم هستند 135
سه طائفه مورد خشم خداوند هستند 137
سه چیز است که دروغ گفتن در آنها خوب و سه چیز است که راست گفتن در آنها بد و سه طایفه‌اند که همنشینی با آنها دل را می‌میراند 137
سه چیز در برابر سه چیز 137
یک چیز در برابر سه چیز 137

نشانه‌های پیری سه چیز است 139
سه خصلت مخصوص پیامبران و فرزندان و پیروان آنهاست 139
سه خصلت است که خداوند با آنها دشمن است 139
هدیه سه گونه است 139
سه خصلت است که هیچ پیامبر و پایین‌تر از او، از آن خالی نیست 139
ریشه‌های کفر سه تاست 141
وام بر سه وجه است 141
اجازه خواستن سه گونه است 143
به سه کس سلام داده نشود 143
بهترین مردم سه طایفه‌اند 143
سه خصلت است که یکی ثروت و دیگری زیبایی را آشکار می‌کند و سومی دشمنان را خوار می‌سازد 143
سه چیز از سنت‌های پیامبران است 143
سه چیز چشم را جلا می‌دهد 145
خصلت‌های نیکو سه تاست 145
اسراف در سه چیز است 145
پیامبر خدا (ص) به سه نفر لعنت کرد 145
در بهشت درجه‌ای است که هیچ کس، جز سه نفر به آن نمی‌رسد 145
قلم از سه کس برداشته شده است 147
حدیث سه نفری که به لات و عزّی سوگند خوردند که پیامبر (ع) را بکشند و علی (ع) بر آنان تاخت 147
در نیکویی به برادران و سعی در حوائج آنان، سه خصلت است 151
نهی از قضای حاجت در سه جا 151
در روبرو بودن با آفتاب، سه خصلت بد وجود دارد 151
اسراف کار، سه علامت دارد 153
هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر سه چشم 153
همه نیکی‌ها در سه خصلت جمع شده است 153
نهی از سوار شدن سه نفر بر پشت سر هم بر چارپا 153
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 501
حق مسافر بر همراهانش این است که در صورت بیماریش سه روز نزد وی اقامت کنند 155
در کفش سیاه سه خصلت بد و در کفش زرد سه خصلت خوب است 155
از کلاغ سه خصلت را یاد بگیرید 155
سه چیز با سه چیز است 155
شومی در سه چیز است 157
کسانی که هر چه به آنها گفته شد فراموش کردند، سه گروهند 157

سه گروه در امان خدا هستند تا اینکه خداوند از حساب فارغ شود 157
کسی که سه چیز به او داده شود، از سه چیز محروم نگردد 157
نهی از مشورت کردن با سه طایفه 157
عقل به سه قسم تقسیم شده است 159
حضرت آدم از سه خصلت یکی را برگزید 159
عقل مرد در سه چیز معلوم می‌شود 159
شیعه سه گونه است 159
امتحان شیعه در سه مورد 161
سه خصلت است که در هر کس باشد ایمان او کامل است 161
سه طایفه‌اند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌سازد و برای آنان، عذابی دردناک است 165
وحشتناک‌ترین حالت برای مردم سه مورد است 165
سه کس شریک در ظلم هستند 167
سخن چین قاتل سه نفر است 167
مؤمن سه مسکن دارد، زندان و حصار و جایگاه، و کافر هم سه مسکن دارد 167
روزهای خدا سه روز است 167
سه گروه در روز قیامت عذاب می‌شوند 169
سه خصلت از تکبّر باز می‌دارد 169
کسی می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند که در او سه خصلت باشد 169
سه طایفه نجیب نمی‌شوند 169
برای مرد از نظر عیب سه خصلت بس است 171
کسی که عترت پیامبر را دوست نداشته باشد به سبب یکی از سه چیز است 171
محبوب‌ترین کارها برای خدا سه چیز است 171
در روز قیامت آتش با سه گروه سخن می‌گوید 171
سه چیز پشت را می‌شکند 173
خداوند با سه چیز بر بندگانش منّت نهاد 173
بیداری روا نیست مگر در سه چیز 173
اگر سه چیز در فرزند آدم نبود، چیزی سرش را خم نمی‌کرد 175
همه شریعت‌های دین، سه چیز است 175
فتنه‌ها در سه چیز است 175
برای مسلمان سه دوست وجود دارد 175
خداوند به پیامبر خدا (ص) در باره علی (ع) سه کلمه وحی کرد 177

مردان سه طایفه‌اند 179
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 502
امامت جز بر مردی که سه خصلت دارد شایسته نیست 179
کسی که سه بار حج به جا آورده 181
کسی که سه مؤمن را به حج ببرد 181
در پیراهن یوسف سه آیه است 183
ظلم سه گونه است 183
زن‌ها به سه طریق حلال می‌شوند 183
برای همه امّت امید نجات وجود دارد مگر به سه کس 183
سخت‌ترین ساعت‌های فرزند آدم، سه ساعت است 185
فرزند آدم کاری را که نزد خداوند از سه کار بزرگتر باشد انجام نداده. 185
مرد، جز برای سه هدف کوچ نکند 185
رختخواب سه گونه است 187
نشانه‌های سه‌گانه 187
خداوند بنده‌اش را در سه حالت از سوی خودش سامان می‌دهد 189
مردم سه طایفه‌اند 189
سه خصلت است که کسی در آنها معذور نیست 191
سه خصلت است که صاحب آنها نمی‌میرند مگر اینکه کیفر آنها را می‌بینند. 191
سه خصلت است که مسلمان با آنها کامل می‌شود. 191
خصلت‌های سه‌گانه‌ای که در وصیت پیامبر (ص) به امیر المؤمنین (ع) آمده 193
برای سه نفر با لفظ جمع دعا می‌شود 195
برای عطسه‌کننده سه بار دعا می‌شود 195
سه خصلت است که خداوند آنها را در منافق و فاسق جمع نمی‌کند 197
سه دسته از مهمانان خداوند، زائران او و در حمایت او هستند 197
مشتری سه روز خیار حیوان دارد 197
سه چیز است که خداوند به هیچ کس در آنها رخصت نداده 197
هیچ مصیبتی برای مؤمن شدیدتر از فقدان سه خصلت نیست 197
اگر سه طایفه نبودند خداوند عذاب را بر بندگانش فرو می‌ریخت 199
سه نفر ملعون هستند 199
حکیمان و فقیهان وقتی به همدیگر نامه می‌نوشتند، سه چیز را می‌نوشتند که چهارمی نداشت 199
سه چیز در سرشت مؤمن نیست 199
برای کسی که چیزی از دنیای خود را به ناچار از دست می‌دهد، سه خصلت

است 201
خداوند را بهشتی است که جز سه طایفه کسی وارد آن نمی‌شود 201
سه خصلت در شیعه نیست 201
سه خصلت از سخت‌ترین اعمال بندگان است 201
سخن شیطان به حضرت نوح که مرا در سه جا یاد کن 203
سخن شیطان ملعون: هر چه در کار فرزند آدم درمانده شوم در یکی از سه جا درمانده نمی‌شوم 203
سه خصلت است که مردم طاقت آن را ندارند 205
احسان کردن شایسته نیست مگر با سه خصلت 205
دست‌ها سه گونه‌اند 205
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 503
سه خصلت مستحب است 205
بخشندگان سه کس هستند 207
خواهش کردن جز در سه جا شایسته نیست 207
سه خصلت است که خداوند با آنها به فرزند آدم منّت نهاده 209
بنده‌ای مشرک نمی‌شود مگر اینکه یکی از این سه خصلت را انجام بدهد 209
به این امت کمتر از سه چیز داده نشده 209
بلای مشقت بار، سه چیز است 209
در این امت سه چیز وجود ندارد 211
فرشتگان به خانه‌ای که در آن سه چیز باشد وارد نمی‌شوند 211
سه کس در امر به معروف و نهی از منکر شریکند 211
خداوند به مؤمن سه خصلت داده 211
از سه کس در باره دین باید دوری کرد 213
سؤال مرد دیرنشین از امام صادق (ع) از سه خصلت 213
زمین به پروردگارش ناله نکرد، مانند نالیدن آن از سه چیز 215
خداوند نگهداری سه چیز را قبول نکرده 215
سه گروه در روز قیامت در سایه عرش خدا قرار می‌گیرند 215
سه چیز به خداوند شکایت می‌کنند 215
قاریان قرآن سه گونه‌اند 217
بار سفر بسته نشود مگر برای رفتن به سه مسجد 217
در ترب سه خاصیت است 219
سه چیز ضرر نمی‌رساند 219
برای کسی که سه خصلت را ترک کند، پیامبر (ص) سه خانه در بهشت ضمانت می‌کند 219
امیر المؤمنین (ع) به جنگ با سه گروه مأمور بود 219

هر کس سه خصلت را نداشته باشد، از خدا و پیامبر او نیست 221
خداوند سه حرمت دارد 221
حقیقت ایمان سه خصلت است 221
حاجی سه نوع است 223
از سه خصلت نهی شده است 223
لباس سیاه مکروه است مگر در سه مورد 223
به کسی که قصد خانه خدا می‌کند اگر سه خصلت نداشته باشد اعتنا نمی‌شود 225
مهمانی سه روز است 225
سه چیز است که دل مرد مسلمان در آنها خیانت نمی‌کند 225
سخن پیامبر خدا (ص) که سوگند می‌خورم که سه چیز حق است 227
پس از مرگ، چیزی جز سه خصلت به دنبال انسان نیست 227
خداوند سه گروه را در بهشت خود ساکن نمی‌کند 227
پدران سه تا هستند 229

_____

ابن بابویه، محمد بن علی - جعفری، یعقوب، الخصال / ترجمه جعفری، 2جلد، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، 1382ش.
الخصال / ترجمه جعفری ؛ ج1 ؛ ص503

مؤمن سه خصلت داده شده 229
سزاوارترین مردم به آرزو کردن سه چیز، سه نفرند 229
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 504
کارها سه گونه‌اند: 229
دزدان سه طایفه‌اند 231
فرشتگان سه گروه هستند 231
اجنّه سه دسته و انسان نیز سه دسته‌اند 231
پشت سر سه نفر نماز گزارده نشود 231
سه چیز خورده نمی‌شود ولی چاق می‌کند و سه چیز خورده می‌شود ولی لاغر می‌کند 233
همه احکام مسلمانان از سه طریق اجرا می‌شود 233
سه چیز همراه با سه چیز است 233
سه طایفه نزد خدا شفاعت می‌کنند و شفاعت آنها پذیرفته می‌شود 233
نخستین کسانی که بر آنان قرعه کشیده شد، سه نفرند 235
در «به» سه خصلت است 235
در پیاز سه خصلت است 237
نوشتن دعا اثر ندارد مگر در سه جا 237
سه خصلت از نشانه‌های دانستن است 237

دمیدن در سه جا مکروه است 237
سه خصلت در هر کس باشد اهل جهنّم است 237
هر کس مالی را از راه نامشروع به دست آورد، خدا سه چیز را بر آن مسلط می‌کند 239
راحتی مؤمن در سه چیز است 239
از خوشبختی انسان است که سه چیز داشته باشد 239
دعای سه گروه مستجاب نمی‌شود 239
روزه‌ای که در سنّت پیامبر است سه روز در هر ماه است 241
سرگرمی مؤمن در سه چیز است 241
کسی که سه خصلت داشته باشد گویا که دنیا را به دست آورده 241
پیامبر (ص) در خندق سه بار کلنگ زد و سه بار تکبیر گفت 243
دوست داشتنی‌ترین عمل‌ها نزد خداوند سه عمل است 243
سخت‌ترین چیزی که از آن‌ها بر امّت من ترسیده می‌شود، سه چیز است 243
هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد سه کار را انجام ندهد 245
ترس بر امّت از سه خصلت 245
برای پیامبر (ص) سه چیز دوست داشتنی بود 245
امام صادق (ع) از یکی از سه خصلت بیرون نبود 247
زائر امام رضا (ع) در سه جا سود می‌برد 247
اعمال سه حالت دارند 249
امام باقر (ع) فرزندش امام صادق (ع) را به سه چیز امر و از سه چیز نهی کرد 249
چون قائم (ع) قیام کند به سه چیز حکم می‌کند که پیش از او کسی به آنها حکم نداده 251
سخن پیامبر (ص) به سلمان فارسی که در بیماری تو سه خصلت است 251
سخن عمر، که من از سه چیز به درگاه خدا توبه می‌کنم 253
سخن ابو بکر که اندوه دنیا را نمی‌خورم مگر برای سه کار که کردم و 253
سخن عبد اللّه بن مسعود که دانشمندان زمین سه نفرند 255
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 505
سه نفر حتی به اندازه یک چشم به هم زدن به وحی الهی کافر نشدند 257
ثواب کسی که سه دختر داشته باشد و به آن‌ها صبر کند 257
سه چیز در روز قیامت به خدا شکایت می‌کنند 257
از سه کس قلم برداشته شده 257
بخل باعث پیدایش سه خصلت نکوهیده می‌شود 259
آغاز کار پیامبر (ص) از سه چیز بود 259

سه خصلت است در هر کس باشد در سود و زیان مسلمانان شریک است 261
سه چیز است که هر کدام از آنها بخشی از چهل و پنج بخش از نبوت است 261
ایمان سه چیز است 261
سه کس وارد بهشت نمی‌شوند 263
در باره کسی که سه فرزند خود را از دست داده 263
ثواب سه خصلت: گرفتن وضوی کامل و آشکار ساختن سلام و صدقه پنهانی 265
سه برادرند که میان هر کدام با دیگری ده سال فاصله است 265
خوار شدن مردم پس از وقوع سه حادثه 265
در سائل بودن، سه خصلت است و بدترین مردم سه کس هستند 265
قهر کردن بیش از سه روز جایز نیست 267
سه چیز از خوشبختی مسلمانان است 267
خداوند با سه کس سخن نمی‌گوید 267
صدّیقان سه کس بودند 269
اصحاب رقیم سه کس بودند. 269
دوست داشتنی‌ترین عمل‌ها برای خداوند سه چیز است 271
مردم سه دسته‌اند 271
یادی از نوری که به سه بخش تقسیم شد 273
مردم خداوند را سه گونه عبادت می‌کنند 273
امیر المؤمنین (ع) از کسی که او را به مهمانی خوانده بود، سه تعهّد گرفت 275
سه خصلتی که در امیر المؤمنین (ع) بود 275
در «بریره» کنیز عایشه، سه سنّت بود 275
سه نفر به زبان پیامبر خدا (ص) دروغ می‌بستند 277
سه نفر ملعونند: جلودار و راننده و سواره 277
نمی‌دانم جرم کدام یک از سه نفر بزرگ‌تر است 277
در براء بن معرور سه سنّت جاری شد 279
در صفوان بن امیه جمحی سه سنّت جاری شد 279
سعد بن معاذ در اسلام سه موقعیت داشت که اگر یکی از آنها برای همه مردم بود برای فضیلت آنها بس بود 281
حاملان علم سه دسته‌اند 281
هر کس به سه نفر برتری جوید خوار می‌شود 281
مردم در مسأله قدر سه دسته‌اند 283
باب خصلت‌های چهارگانه

سخن پیامبر (ص) که من روز قیامت از چهار نفر شفاعت می‌کنم 285
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 506
مجازات کسی که در چهار چیز از زنش اطاعت کند 285
چهار نفرند که دعای آنان رد نمی‌شود 285
پایداری دین با چهار نفر است 287
خداوند مردی را که در چهار حالت آسان می‌گرفت، آمرزید 287
خواسته‌های مردم در این دنیای فانی چهار چیز است 287
هیچ بنده‌ای ایمان ندارد مگر اینکه به چهار چیز ایمان داشته باشد 289
امیر المؤمنین (ع) چهار انگشتر داشت 289
چهار سوره پیامبر (ص) را پیر کرد 289
پیامبر خدا (ص) چهار بار عمره به جا آورد 291
امام با چهار نشانه شناخته می‌شود 291
سخن پیامبر (ص) که با چهار چیز برتری یافته‌ام 291
بهترین یاران چهار نفرند و بهترین سریه‌ها چهار صد نفرند و بهترین لشکرها چهار هزار نفرند 291
به هر کس چهار چیز داده شد، از چهار چیز محروم نگردید 293
به چهار چیز گوش داده شده که سخن مردم را می‌شنود 293
چهار نفرند که خداوند روز قیامت به آنان نگاه نمی‌کند 293
سواران روز قیامت چهار نفرند 293
پیرزنی از بنی اسرائیل از موسی چهار چیز خواست 297
بهترین زنان اهل بهشت چهار نفرند 297
چهار چیز کمر را می‌شکنند 299
چهار بار توجّه خداوند به دنیا 299
سخن پیامبر (ص) به علی (ع) که «من نام تو را چهار جا همراه نام خود دیدم» 301
حدیث اهل بیت (ع) را جز چهار کس حمل نمی‌کند 301
کسی که در رفتار با مردم از سه خصلت دوری کند در حق او چهار خصلت بر مردم واجب می‌شود 301
شیطان چهار بیت شعر گفته و با آن به دو بیت شعر آدم پاسخ داده 303
خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده 305
سخن پیامبر خدا (ص) که چهار چیز را بد مشمارید که آنها برای چهار چیزند 305
امیر المؤمنین (ع) چهار منقبت داشت که هیچ عربی در آنها از وی پیشی نگرفته 305
سخن معاویه به ابن عباس که به سبب چهار خصلت تو را دوست دارم و از چهار خصلت دیگری که در توست در می‌گذرم 307

ریشه گناهان چهار چیز است 313
ثواب کسی که چهار بار حج به جا آورده 313
چهار چیز در چهار چیز روا نیست 315
چون غذا چهار خصلت یابد غذای کاملی است 315
زنازاده چهار نشانه دارد 315
خداوند موسی (ع) را به چهار چیز وصیت کرد 317
برای امیر المؤمنین (ع) هنگامی که به جنگی اعزام می‌شد چهار خصلت بود 317
شگفت از کسی که از چهار چیز می‌هراسد، چگونه به چهار چیز پناه نمی‌برد؟ 317
چهار نفر شهادت بر ولایت امیر المؤمنین (ع) را کتمان کردند و خداوند نفرین او را در باره آنان اجابت نمود 319
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 507
آنچه در آن امان از چهار خصلت در دنیاست و چهار کلمه برای آخرت 321
چهار چیز از وسواس است 323
چهار چیز از چهار چیز سیر نمی‌شود 323
چهار خصلت است که هر کس داشته باشد در نور بزرگ خدا قرار می‌گیرد 323
چهار چیز است که در هر کس باشد، اسلام او کامل است 325
چهار کلمه حکمت آمیز 325
چهار خصلت در برابر چهار خانه در بهشت 325
هر کس چهار خصلت داشته باشد خداوند برای او در بهشت خانه‌ای می‌سازد 325
هر کس از چهار چیز سالم باشد وارد بهشت می‌شود 327
چهار نفرند که خداوند در روز قیامت به آنان نظر می‌کند 327
چهار خصلت است که شیعه به آن مبتلا نمی‌شود 327
چهار خصلت است که هر کس داشته باشد در پناه خداست 327
خداوند از هر چیزی چهار تا را برگزید 327
چهار خصلت است که اندوه‌زاست 329
چهار خصلت همواره در امت محمد (ص) وجود دارد 329
جسد بر چهار چیز بنا شده است 331
پایداری و بقای انسان با چهار چیز است و آتش‌ها چهار نوعند 331
چهار خصلت قلب را فاسد می‌کند و نفاق را رشد می‌دهد 331
پیامبر خدا (ص) چهار قبیله را دوست داشت و از چهار قبیله بدش می‌آمد 331
چهار خصلت دل را می‌میراند 333

زمین هرگز از چهار نفر مؤمن خالی نمی‌شود 333
چهار چیز از طبّ بی‌نیاز می‌کند 333
چهار خصلت در مؤمن نیست 333
خداوند از مؤمن به چهار چیز پیمان گرفته 335
مؤمن از چهار خصلت جدا نیست 335
چهار کس فورا مجازات می‌شوند 335
چهار چیز است که یکی از آنها وارد خانه‌ای نمی‌شود مگر اینکه آن خانه خراب می‌گردد 337
چیزهایی که هر کدام از آنها چهار شعبه دارد 337
نجده حروری در نامه‌ای چهار چیز از ابن عباس پرسید 341
نشانه‌های پیری در چهار محل 341
مردم چهار دسته‌اند 343
میان حق و باطل چهار انگشت است 343
گنج آن دو یتیم چهار کلمه بود 343
چهار گروهند که به آنان سلام داده نشود 343
چهار چیز صورت را روشن می‌کند 345
دوست داشتنی‌ترین یاران نزد خدا چهار نفرند 345
روز قیامت آتش بر چهار نفر حرام است 345
چهار چیز است که کم آن زیاد است 345
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 508
پرداختن به چهار چیز پیش از چهار چیز 347
دانش همه مردم در چهار جمله است 347
چهار چیز برای امّت، حقی لازم است 347
جهاد چهار نوع است 347
بنده چهار چشم دارد 349
چهار خصلت از هر چیزی بهتر است 349
زنان چهار نوع هستند 349
چهار خصلت از سنّت‌های پیامبران است 351
نماز چهار کس قبول نمی‌شود 351
هنگامی که چهار چیز شایع شود، چهار چیز آشکار گردد 351
چهار چیز علامت بدبختی است 351
خداوند برای آدم سخن‌ها را در چهار کلمه جمع کرد 353
نهی از رفاقت و برادری با چهار نفر 355
چهار کس در علم اجر می‌برد 355
قیمت چهار چیز کم داده نشود 355
خریدار برده با وجود چهار خصلت تا یک سال اختیار فسخ دارد 355

بهترین مال‌ها چهار چیز است 357
چهار نماز است که در هر زمانی می‌توان خواند 359
قاضی‌ها چهار دسته‌اند 359
مرد به دادن هزینه چهار نفر مجبور است 359
پیامبرانی که در زمین، پادشاه بودند چهار نفرند 359
در آفتاب چهار خصلت است 361
درمان چهارتاست 361
چهار چیز مزاج را نرم می‌کند 361
در تره چهار خصلت است 361
نشانه‌های خون چهارتاست 363
چهار رودخانه از بهشت است 363
از چهار کنیه نهی شده است 363
بهترین نام‌ها چهار نام و بدترین آنها چهار نام است 363
نهی از چهار چیز و چهار ظرف 363
به دفن کردن چهار چیز امر شده است 365
چهار خصلت از اخلاق پیامبران است 365
چهار کس باید نماز خود را چه در سفر و چه در حضر تمام بخوانند 365
از گنجینه علم خدا تمام خواندن نماز در چهار جا است 365
سوره‌هایی که سجده واجب دارند چهار سوره‌اند 367
بنده در قیامت قدم برنمی‌دارد مگر اینکه از چهار چیز پرسیده شود 367
پیامبر خدا (ص) به دوست داشتن چهار نفر مأمور شد 367
نخستین کس از چهار نفری که وارد بهشت می‌شود 369
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 509
چهار چیز در هر کس باشد منافق است 369
چهار کس پادشاهی روی زمین را به دست آوردند که دو نفر کافر بودند 369
حدیث پیامبر خدا (ص) از چهار کس به مردم رسیده و پنجمی ندارد 371
چهار خصلت است که مردم در ماه رمضان از آن بی‌نیاز نیستند 377
چارپایان از چهار چیز بی‌خبر نیستند 377
خداوند اسب را از چهار چیز آفرید 379
بادها چهار گونه‌اند 379
مردم چهار دسته‌اند 379
خوابیدن چهار گونه است 381
ابلیس چهار بار فریاد زد 381
چهار چیز به هدر می‌رود 381
سخن امام صادق (ع) که مسلمانان چهار عید دارند 383

سخن خداوند به ابراهیم (ع) که چهار پرنده را بگیر و آنها را نزد خود قطعه قطعه کن 383
در هر کس چهار خصلت باشد خداوند او را دشمن می‌دارد 387
باب خصلت‌های پنج‌گانه
پنج چیز در میزان عمل چه سنگین هستند 389
پنج چیز است که خداوند به پیامبری از پیامبرانش در آن‌ها به پنج چیز مختلف فرمان داد 389
در شانه پنج خصلت است 391
نشانه‌های مؤمن پنج چیز است 391
پنج چیز از پنج کس محال است 393
پنج چیز در برابر پنجاه چیز 393
کلماتی که آدم از پروردگارش دریافت کرد و خدا توبه او را پذیرفت پنج تا بود 393
پنج خصلت باعث برص می‌شود 393
سخن امام صادق (ع) که پنج چیز همان گونه است که می‌گویم 395
پنج چیز در سر و پنج چیز در بدن از سنّت است 395
سخن پیامبر (ص) که پنج چیز را تا هنگام مرگ رها نمی‌کنم 395
پنج چیز برای مسافر شوم است 397
بسیار گریه‌کنندگان پنج نفرند 397
گناهان کبیره پنج تا است 399
خداوند پیامبر (ص) را با پنج شمشیر مبعوث کرد 399
حدود دوستی پنج‌تاست 403
مؤمن در میان پنج نور در حرکت است 403
پایه‌هایی که اسلام بر آن قرار دارد پنج‌تاست 405
مکه پنج نام دارد 405
خداوند بر بندگان شبانه روز پنج نماز واجب کرده 405
مسخره‌کنندگان پیامبر خدا (ص) پنج نفر بودند 405
نماز میّت پنج تکبیر دارد 409
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 510
انواع ترس پنج‌تاست 411
خدا و پیامبرش پنج خصلت را دوست دارند 411
مال جمع نشود مگر با پنج خصلت 411
ثواب کسی که پنج بار به حج رود 413
روز قیامت خداوند بر پنج طایفه احتجاج می‌کند 413
خوردن پنج چیز از گوسفند مکروه است 413
پنج خصلت است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، بهره زیادی ندارد

413
نماز جز در پنج مورد اعاده نمی‌شود 415
میان بندگان کمتر از پنج خصلت تقسیم نشده 415
پنج خصلت است که ابلیس در آنها حیله‌ای ندارد 415
کسی که تجارت می‌کند از پنج خصلت دوری گزیند 417
پنج چیز روزه را باطل می‌کند 417
سخن علی (ع) که پنج چیز مخصوص ماست 417
پنج کس آتشین آفریده شده‌اند 417
از پنج کس در هر حالی باید دوری کرد 417
علم پنج درجه دارد 419
پنج صنعت مکروه است 419
به پنج کس زکات داده نشود 419
جماعت با کمتر از پنج نفر نمی‌شود 421
پنج میوه در دنیا از میوه‌های بهشت است 421
پیامبر خدا (ص) از پنج چیز نهی کرد 421
خداوند هیچ یک از بندگانش را از پنج چیز آگاه نکرده 421
کمال دین مسلمان با پنج خصلت دانسته می‌شود 421
پنج چیز است که در آنها خمس واجب است 423
پنج رودخانه در زمین است که جبرئیل آنها را با پایش حفر کرده 423
یک گاو قربانی از پنج نفر کفایت می‌کند چون کسانی از بنی اسرائیل که از سوی خدا مأمور ذبح گاو شدند پنج نفر بودند 425
پنج چیز به پیامبر خدا (ص) داده شده که پیش از او به کسی داده نشده بود 425
خداوند به پیامبر (ص) پنج چیز و به علی (ع) پنج چیز داد 425
حیا کردن از خدا آنچنان که شایسته است، در پنج خصلت است 427
خداوند پیامبرش را در باره پنج نفر شفیع قرار داده 427
سخن پیامبر خدا (ص) که هر کس پنج چیز را برای من ضمانت کند من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم 427
سخن پیامبر خدا (ص) که در باره علی (ع) به من پنج چیز داده شد. 429
خوشا به حال کسی که در او پنج خصلت باشد 429
شیعه امام صادق (ع) کسی است که در او پنج خصلت جمع شده باشد 429
پنج کس نمی‌خوابند 431
در جهنم آسیابی وجود دارد که پنج کس را آرد می‌کند 431
نهی از کشتن پنج حیوان امر به کشتن پنج حیوان 431

پنج کس ملعونند 431
در روز عید قربان چیزی بافضیلت‌تر از پنج خصلت نیست 433
هر کس پنج خصلت را نداشته باشد بهره چندانی در وجود او نیست 433
در خروس سفید پنج خصلت است 433
دعای پنج کس مستجاب نشود 433
دستور ستایش خداوند با پنج جمله 435
پیامبران اولو العزم پنج تن بودند 435
در دفن پنج مرده باید انتظار کشید تا تغییر حالت دهند 435
در کوفه پنج مسجد ملعون و پنج مسجد مبارک است 437
نهی از خواندن نماز در پنج مسجد در کوفه 437
پنج کس باید نماز خود را در سفر هم تمام بخوانند 437
مرد می‌تواند پنج عضو زن نامحرم را ببیند 437
درهای آسمان در پنج وقت باز می‌شود 439
بهشت مشتاق پنج نفر است 439
پنج زن را در هر حال می‌توان طلاق داد 439
نشانه‌های ظهور قائم (ع) پنج‌تاست 439
میان پنج زن و شوهرانشان ملاعنه وجود ندارد 441
سخنانی که خداوند ابراهیم را با آن آزمود و او پذیرفته شده پنج کلمه بود 441
امیر المؤمنین (ع) عاملان خود را به پنج خصلت فرمان داد 449
پنج چیز از فطرت است 449
پنج فضیلت برای امیر المؤمنین (ع) 451
در پنج مورد قاضی باید به ظاهر حکم کند 453
سبقت‌گیرندگان پنج نفرند 453
عبد المطلب در جاهلیت پنج سنت نهاد که خدا آنها را در اسلام به اجرا گذاشت 453
ولیمه (مهمانی) جز در پنج مورد وجود ندارد 455
پیامبر خدا (ص) در باره علی (ع) از خداوند پنج خصلت خواست 455
پنج سخن است که اگر مردم گرد جهان بگردند مانند آنها را نیابند 457
روز جمعه پنج خصلت دارد 459
ازدواج با پنج گروه از زنان ناپسند است 459
بهترین بندگان کسانی هستند که پنج کار را انجام می‌دهند 461
در سخن زیبا پنج خصلت است 461
به امّت محمد (ص) در ماه رمضان پنج چیز داده می‌شود که به امّت هیچ پیامبری داده نشده است 461
روز قیامت پنج کس از پنج کس فرار می‌کنند 463

پنج تن، از پیامبران به زبان عربی سخن می‌گفتند 463
پنج تن از بدترین خلق خدا هستند 465
باب خصلتهای ششگانه
در این امّت شش خصلت است 467
در زنا شش خصلت است 467
الخصال / ترجمه جعفری، ج1، ص: 512
سخن پیامبر (ص) که شش چیز را برای من به عهده گیرید من بهشت را برای شما به عهده می‌گیرم 469
شش خصلت است که هر کس آنها را داشته باشد وارد بهشت می‌شود 469
شش نفر از پیامبران دو نام داشتند 469
شش موجود زنده در رحم مادر قرار نگرفتند 471
شش خصلت است که مؤمن پس از مرگش از آنها سود می‌برد 471
بر در بهشت شش کلمه نوشته شده 471
شش خصلت از مردانگی است 473
خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود 473
شش چیز است که بندگان در آن از خود اختیاری ندارند 473
خداوند شش گروه را به جهت شش خصلت عذاب می‌کند 475
شش خصلت در مؤمن نیست 475
به شش گروه سلام داده نشود 475
شش چیز شگفت‌آور است 475
نهی از کشتن شش حیوان 477
شش خصلت است که خداوند آنها را به پیامبرش و امامان از نسل او و پیروان آنان مکروه می‌دارد 477
شریعت آسان محمد (ص) شش خصلت دارد 479
شش گروه نجابت ندارند 479
در شش مورد عزل کردن جایز است 479
احتکار در شش چیز است 479
از شش خصلت باید به خدا پناه برد 481
شش چیز از قبیل کسب حرام است 481
نخستین چیزهایی که با آنها به خدا نافرمانی شد شش چیز است 481
حیوان بر گردن صاحب خود شش حق دارد 481
شش گروه را نباید سلام داد و شش گروه نباید امامت کنند و شش چیز در این امت از اخلاق قوم لوط است 483
تفسیر کلماتی که اصل هجای الفبا از آنهاست 483
دیوانه شش خصلت دارد 485

در شش نماز توجه مستحب است 485
از شهید شش نوع لباس کنده می‌شود و بقیه رها می‌گردد 485
مردم شش گروه هستند 487
کسی که شخصی را دوست دارد، در باره او از شش چیز اجتناب کند 487
خداوند به ابراهیم انگشتری فرستاد که در آن شش حرف بود 487
خداوند شیعه را از شش خصلت بدور کرده است 489
امیر المؤمنین (ع) با مردم با شش خصلت مخاصمه کرد و آنها را مجاب ساخت 489
دعای شش گروه مستجاب نمی‌شود 491
شش گروه ملعون هستند 491
کمال مرد با شش خصلت است 493
مردم شش طبقه‌اند 493

جلد دوم

اشاره

به نام خداوند بخشایشگر مهربان
سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است و خدا بر محمد و خاندان پاک او درود بفرستد.

باب خصلت‌های هفتگانه

به دفن کردن هفت چیز فرمان داده شده

شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی فقیه مصنف این کتاب- که خدا او را بر طاعت خود کمک کند و به چیزهایی که باعث خوشنودی او می‌شود موفق بدارد- می‌گوید:
1- هشام بن عروه از پدرش از عائشه نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) به دفن کردن هفت چیز از انسان دستور می‌داد: مو و ناخن و خون و حیض و جفت نوزاد و دندان و علقه (خون بسته شده که از رحم بیرون می‌آید).

پیامبر خدا (ص) از هفت چیز نهی و به هفت چیز امر می‌کرد

2- براء بن عازب می‌گوید: پیامبر خدا (ص) از هفت چیز نهی و به هفت چیز امر فرمود، ما را نهی کرد از این که انگشتر طلا به دست کنیم و از خوردن از ظرف‌های طلا و نقره و فرمود: هر کس در دنیا از آنها بخورد در آخرت از آنها نخواهد خورد، و از سوار شدن بر زین ابریشمی و از پوشیدن لباس مخلوط به ابریشم و از پوشیدن لباس از ابریشم و دیبا و اطلس، و ما را دستور داد به تشییع جنازه و عیادت مریض و دعا کردن به کسی که عطسه می‌کند و کمک کردن به مظلوم و شایع کردن سلام و اجابت کسی که ما را دعوت می‌کند و راست بودن سوگند (خلیل بن احمد می‌گوید: شاید درست‌تر عمل کردن به سوگند باشد).

3- حمّاد بن عمرو از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 7
می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیتی به ایشان فرمود: یا علی، هفت چیز از گوسفند حرام است: خون و آلت نری و مثانه و مغز حرام (که در ستون فقرات قرار دارد) و غده‌ها و سپرز و زهره‌دان.
4- ابو یحیی واسطی با سند خود نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) به قصاب‌ها گذر کرد و آنها را از فروختن هفت چیز از گوسفند نهی کرد: خون و غده‌ها و گوشه‌های دل و سپرز و مغز حرام و بیضه و آلت نری. مردی از قصاب‌ها به آن حضرت گفت: یا امیر المؤمنین، جگر سیاه و سپرز یکی هستند، فرمود: دروغ گفتی ای فرومایه! دو ظرف آب بیاور تا تفاوت آن دو را به تو نشان دهم، پس یک جگر سیاه و یک سپرز و ظرفی از آب آوردند، فرمود هر کدام از آنها را در ظرفی جداگانه فشار بده و او این کار را کرد پس جگر سیاه منقبض گردید و چیزی از آن بیرون نیامد ولی سپرز منقبض نشد و هر چه در آن بود بیرون آمد و همه‌اش خون بود فقط پوست و رگهای آن باقی ماند، فرمود: این است تفاوت میان آن دو، این (جگر سیاه) گوشت است و این (سپرز) خون است.

در باره علی (ع) به پیامبر خدا (ص) هفت خصلت داده شد

5- حمّاد بن عمرو از امام صادق (ع) و او از پدر و جدش از علی بن ابی طالب (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که در وصیتی به او فرمود: یا علی خداوند در باره تو به من هفت خصلت داد: تو نخستین کسی هستی که (در قیامت) قبر تو با من شکافته می‌شود و تو نخستین کسی هستی که با من بر صراط می‌ایستد، و تو نخستین کسی هستی که وقتی من لباس پوشیدم تو هم می‌پوشی و چون زنده شوم زنده می‌شوی، و تو نخستین کسی هستی که با من در جایگاه‌های بلند ساکن می‌شوی و تو نخستین کسی هستی که با من از باده سر به مهر بهشتی می‌خوری همان که پایان آن مشکین است.

سخن پیامبر (ص) که فرمود خوشا و خوشا- تا هفت مرتبه- به حال کسی که مرا ندیده و به من ایمان آورده است

6- قتاده از ام ایمن و او از ابو امامه نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: خوشا به حال کسی که مرا دیده و به من ایمان آورده و خوشا خوشا- تا هفت مرتبه- به حال
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 9
کسی که مرا ندیده، به من ایمان آورده است.

هفت کس در قیامت در سایه عرش خداست

7- ابو سعید خدری از ابو هریره نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند هفت کس را در روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست در سایه خود قرار می‌دهد:
پیشوای عادل و جوانی که در عبادت خداوند بزرگ شود و مردی که وقتی از مسجد بیرون می‌شود دلش در مسجد باشد تا وقتی که برگردد، و دو مردی که بر اساس طاعت خداوند با هم گرد آمدند و از هم جدا شدند، و مردی که در خلوت به یاد خدا باشد و از ترس خدا اشک بریزد، و مردی که زنی دارای حسب و زیبایی او را به خود بخواند و او بگوید: من از خدا می‌ترسم، و مردی که پنهانی صدقه بدهد بگونه‌ای که دست چپ او نداند که دست راست او چه صدقه‌ای داده است.
8- سلمة بن کهیل مرفوعا از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:
هفت نفر در سایه خدا قرار می‌گیرند روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست: پیشوای عادل و جوانی که در عبادت خداوند بزرگ شود، و کسی که با دست راست صدقه دهد و آن را از دست چپش پنهان کند، و کسی که در خلوت به یاد خدا باشد و اشک از چشمانش سرازیر گردد، و مردی که با برادر دینی خود ملاقات کند و بگوید: من تو را به خاطر خدا دوست دارم، و مردی که از مسجد بیرون شود و در نیّت او باشد که دوباره برگردد، و مردی که زن زیبایی او را به سوی خود بخواند و او بگوید: من از پروردگار جهانیان می‌ترسم.

کشمش هفت خصلت دارد

9- عبد الله بن احمد طائی از پدرش از امام رضا (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بر شما باد کشمش که آن صفرا را باز می‌کند و بلغم را از بین می‌برد و رگ را محکم می‌کند و خستگی‌ها را برطرف می‌سازد و اخلاق را نیکو می‌کند و نفس را پاک می‌کند و غصه را از بین می‌برد.

هفت کوه در «روز موسی» از جا کنده شدند

10- عطاء بن ابی ریاح از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: در «روز
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 11
موسی» هفت کوه از جا کنده شدند و به حجاز و یمن ملحق گردیدند. از آنهاست در مدینه احد و ورقان و در مکه ثور و ثبیر و حرا، و در یمن صبر و حضور. (منظور از «روز موسی» احتمالا همان روزی است که قوم او از او خواستند که خدا را نشان بدهد و به درخواست او خداوند در کوه تجلّی کرد.)

11- احمد بن عامر طائی از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) در مسجد جامع کوفه بود که مردی از شام برخاست و از وی مسائلی را پرسید که از جمله آنها این بود که گفت: یا امیر المؤمنین، به من خبر بده از رنگ‌ها و نام‌های آسمان‌ها؟ فرمود: نام آسمان پایین «رفیع» است و آن از آب و رود است و نام آسمان دوم «قیدوم» است و آن به رنگ مس است و نام آسمان سوم «ماروم» است و آن به رنگ برنز است و نام آسمان چهارم «ارقلون» است و آن به رنگ نقره است و نام آسمان پنجم «هیفون» است و آن به رنگ طلا است و نام آسمان ششم «عروس» است و آن به رنگ یاقوت سبز است و نام آسمان هفتم «عجما» است و آن به رنگ درّ سفید است.
حدیث طولانی بود و ما مورد احتیاج را از آن آوردیم.

پیامبر خدا (ص) ابو ذر را به هفت چیز وصیت کرد

12- عبد الله بن صامت از ابو ذر نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا (ص) مرا به هفت چیز وصیت فرمود: اینکه به پایین‌تر از خود نگاه کنم و به بالاتر از خود نگاه نکنم، و مرا به دوست داشتن تهی‌دستان و نزدیک شدن به آنان وصیت کرد و مرا وصیت کرد که جز حق نگویم اگر چه تلخ باشد و مرا وصیت کرد که صله ارحام کنم اگر چه آنان پشت کرده باشند و مرا وصیت کرد که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نترسم و مرا وصیت کرد که این جمله را بسیار بگویم «حول و قوه‌ای جز از خداوند
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 13
بزرگ و والا نیست.» که آن از گنجینه‌های بهشت است.
این حدیث با سند دیگر از عبد الله بن صامت از ابو ذر به ما رسیده که ابو ذر گفت:
پیامبر خدا (ص) مرا به هفت چیز امر فرمود ... تا آخر حدیث که مانند حدیث پیشین است.

هفت چیز است که هر کس داشته باشد حقیقت ایمان او کامل می‌شود

13- انس بن محمد ابو مالک از پدرش از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیت خود به او، فرمود: یا علی، هفت چیز است که هر کس آنها را داشته باشد حقیقت ایمان او کامل می‌گردد و درهای بهشت به روی او باز می‌شود: کسی که وضوی کامل بگیرد و نمازش را نیکو بخواند و زکات مالش را بدهد و خشم خود را فرو برد و زبانش را زندانی کند و از گناهانش طلب آمرزش کند و در باره اهل بیت پیامبرش حق خیرخواهی را ادا کند.

هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد هفت پاداش به او داده می‌شود

14- حسن بن عبد الله از پدرانش از جدش حسن بن علی (ع) در یک حدیث طولانی از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هیچ مؤمنی نیست که برای خدا ماه رمضان را روزه بگیرد مگر اینکه خداوند به او هفت چیز مقرر می‌دارد: اول اینکه حرام از بدن او ذوب می‌شود، دوم اینکه به رحمت خدا نزدیک می‌گردد، سوم اینکه خطای پدرش آدم را (که از آن درخت ممنوعه خورد) جبران می‌کند، چهارم اینکه خداوند رنج‌های مرگ را بر او آسان می‌سازد، پنجم اینکه در قیامت از گرسنگی و عطش در امان می‌ماند، ششم اینکه خداوند از غذاهای پاک بهشتی او را اطعام می‌کند، هفتم اینکه خداوند به او برائت از آتش جهنم می‌دهد، گفت: راست گفتی یا محمد.

روز قیامت هفت نفر از مردم سخت‌ترین عذاب را دارند

15- حنان بن سدیر از یکی از اصحاب امام صادق (ع) نقل می‌کند که شنیدم آن
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 15
حضرت فرمود: سخت‌ترین مردم از نظر عذاب در روز قیامت هفت نفرند: پسر آدم که برادرش را کشت، و نمرود که با ابراهیم در باره پروردگارش ستیز کرد، و دو نفر از بنی اسرائیل که قوم خود را یهودی یا نصرانی کردند، و فرعون که گفت: من پروردگار بزرگ شما هستم، و دو نفر هم از این امّت.

تکبیرهای آغازین نماز، هفت تاست

16- ابو علی بن الحسن بن راشد می‌گوید: از امام رضا (ع) در باره تکبیرهای آغاز نماز پرسیدم، فرمود: هفت تاست، گفتم: از پیامبر (ص) نقل شده که او فقط یک تکبیر می‌گفت، فرمود: پیامبر یک تکبیر را بلند و شش تکبیر دیگر را آهسته می‌گفت.
17- زراره می‌گوید: دیدم و شنیدم که امام صادق (ع) نماز را با هفت تکبیر پشت سر هم شروع می‌کرد.
18- حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: اگر امام جماعت باشی، کافی است که یک تکبیر را بلند و شش تکبیر را آهسته بگویی.
19- زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: کمترین چیزی که در تکبیر در شروع نماز کفایت می‌کند یک تکبیر است و سه تکبیر و یا پنج تکبیر و یا هفت تکبیر با فضیلت‌تر است.
(شیخ صدوق (ره) می‌گوید:) من علت هفت تکبیر را در کتاب «علل الشرائع و الاحکام و الاسباب» آورده‌ام.

سوره قل هو الله و سوره قل یا ایها الکافرون در هفت مورد خوانده می‌شود

20- معاذ بن مسلم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خواندن قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون را در هفت جا ترک مکن: در دو رکعت پیش از طلوع فجر، و دو رکعت نماز ظهر، و دو رکعت بعد از نماز مغرب و دو رکعت اول نماز شب و دو رکعت نماز احرام و دو رکعت نماز صبح هر گاه که صبح کردی، و دو رکعت
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 17
نماز طواف.
مصنف این کتاب می‌گوید: امر به خواندن این دو سوره در این هفت مورد، حمل بر استحباب می‌شود نه وجوب.

حکیمی به خاطر هفت کلمه صد فرسخ به دنبال حکیمی دیگر بود

21- معاویة بن وهب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: به خاطر هفت کلمه، حکیمی صد فرسخ به دنبال حکیمی دیگر بود و چون به او رسید از وی پرسید: ای شخص، آن چیست که از آسمان بلندتر و از زمین گسترده‌تر و از دریا بی‌نیازتر و از سنگ سخت‌تر و از آتش سوزاننده‌تر و از سرمای سخت سردتر و از کوه‌های استوار سنگین‌تر است؟ گفت: ای شخص، حق از آسمان بلندتر و عدالت از زمین گسترده‌تر و بی‌نیازی نفس از دریا بی‌نیازتر و قلب کافر از سنگ سخت‌تر و حریص پر طمع از آتش سوزاننده‌تر و نومیدی از رحمت خدا از سرمای سخت سردتر و بهتان به یک فرد بی‌گناه از کوه‌های استوار سنگین‌تر است.

هفت گروه اعمال خود را تباه می‌کنند

22- یحیی بن عمران حلبی می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: هفت گروه اعمال خود را تباه می‌کنند: مرد بردباری که دارای دانش فراوان است ولی مشهور نیست و یاد نمی‌شود (علم خود را نشر نمی‌کند)، و مرد حکیمی که آنچه را که دارد در اختیار کسی می‌گذارد که دروغگوست و منکر چیزی است که به او داده می‌شود (حکمت خود را در اختیار نااهلان می‌گذارد)، و مردی که به صاحبان حیله و خیانت اطمینان می‌کند و بزرگی که خشونت می‌کند و عاطفه ندارد، و مادری که راز فرزندش را پوشیده نمی‌کند و آن را فاش می‌سازد، و کسی که در سرزنش کردن دوستانش شتاب می‌کند، و کسی که همواره با دوستش مجادله و ستیز می‌کند.

سجده بر هفت استخوان است

23- زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: سجده بر هفت استخوان است (که باید آنها را بر زمین گذاشت) پیشانی و دو کف دست‌ها و زانو و دو انگشت ابهام (پاها) و بینی خود را نیز بر زمین بگذاری، آن هفت تا واجب و بینی به زمین گذاشتن مستحب است.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 19

پیامبر خدا (ص) بر هفت گروه لعنت کرد

24- عبد المؤمن انصاری از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:
من به هفت گروه لعنت کردم و خدا و هر پیامبر مستجاب الدعوه‌ای آنان را لعنت کرد، گفته شد: آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسی که به کتاب خدا چیزی را بیفزاید، و کسی که قضا و قدر الهی را تکذیب کند، و کسی که با سنت من مخالفت کند، و کسی که حرمتی را که خدا بر خاندان من قرار داده حلال کند، و کسی به زور مسلط شود، تا آنکه را که خدا ذلیل کرده، عزیز کند و آنکه را که خدا عزیز کرده، ذلیل کند، و کسی که بیت المال مسلمین را بخورد و آن را بر خود حلال بداند، و کسی که آنچه را که خدا حلال کرده، حرام کند.
25- عبد الله بن زیاد از زید بن علی و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هفت تن است که خدا و هر پیامبر مستجاب الدعوه‌ای آنان را لعنت کرده است: تغییر دهنده کتاب خدا و تکذیب‌کننده قضا و قدر الهی و تبدیل‌کننده سنت پیامبر خدا، و حرام‌کننده حرمتی که خدا بر خاندان من گذاشته و زورمندی که می‌خواهد آنکه را که خدا ذلیل کرده، عزیز و آنکه را که خدا عزیز کرده، ذلیل کند، و حلال‌کننده حرام خدا و متکبر بر بندگان خدا.

مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد

26- معلّی بن خنیس می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمود: هفت حق واجب است که رعایت همه آنها بر او لازم می‌باشد و اگر با آن مخالفت کند از ولایت خدا بیرون رفته و فرمان او را اطاعت نکرده و خدا را در او نصیبی نیست.
می‌گوید: گفتم: فدایت شوم آنها کدامند؟ فرمود: وای بر تو ای معلی، من از سر دلسوزی بر تو می‌ترسم که آنها را ضایع کنی و به جا نیاری و بدانی و عمل نکنی، گفتم:
توانی نیست مگر از جانب خداوند، فرمود: آسان‌ترین آنها این است که آنچه را که بر خود می‌پسندی بر او نیز بپسندی و آنچه بر خود نمی‌پسندی بر او نیز نپسندی، و حق دوم این است که در برطرف کردن نیاز او تلاش کنی و خوشنودی او را بخواهی و با سخن او مخالفت نکنی، حق سوم اینکه با جان و مال و دست و پا و زبانت به او کمک کنی، حق چهارم اینکه چشم و راهنما و آیینه و پیراهن او باشی، حق پنجم اینکه چنین
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 21
نباشد که تو سیر باشی و او گرسنه بماند و تو لباس بپوشی و او عریان باشد و تو سیراب شوی و او تشنه باشد، حق ششم اینکه اگر تو همسر و خادمی داری و برادرت ندارد خادم خود را بفرستی تا لباس او را بشوید و به او غذا تهیه کند و رختخواب او را پهن کند که همه اینها میان تو و او قرار داده شده است. حق هفتم اینکه سوگند او را باور کنی و دعوت او را بپذیری و در تشییع جنازه او حاضر شوی و در بیماریش از او عیادت کنی و بدن خود را در راه برطرف کردن نیاز او به زحمت اندازی و او را محتاج این نکنی که از تو خواهشی بکند و به قضای حوائج او شتاب کنی، اگر این کارها را کردی ولایت خود را به ولایت او و ولایت او را به ولایت خداوند پیوند زدی.
27- مسعدة بن صدقه ربعی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد که از سوی خداوند بر او واجب شده و خدا از آنها بازخواست خواهد کرد: در چشم خود او را بزرگ ببیند، محبت او را در سینه‌اش جای دهد، و با مال خود او را مراعات کند، و آنچه را که بر خود می‌پسندد بر او نیز بپسندد، و غیبت کردن او را حرام بداند، و در بیماری او از او عیادت کند، و جنازه او را تشییع کند، و پس از مرگ او جز با نیکی از او یاد نکند.

کافر در هفت روده می‌خورد

28- مسعده از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: کافر در هفت روده می‌خورد (شاید منظور این باشد که کافر حریص بر دنیاست و از هر راهی برای طلب آن وارد می‌شود).
29- محمد بن ابی عمیر از یکی از اصحاب ما و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: مؤمن در یک روده و کافر در هفت روده می‌خورد.

مؤمن کسی است که در او هفت خصلت جمع شود

30- احمد بن محمد و دیگران با سندهای خود از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کنند که فرمود: مؤمن کسی است که کسب او پاکیزه و اخلاق او نیکو، و باطن او سالم باشد و از فزونی مالش انفاق کند و از فزونی سخنش بپرهیزد و مردم از شرّ او در امان باشند و از نفس خود به مردم انصاف بدهد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 23

مؤمنان هفت درجه دارند

31- احمد بن ابی عبد الله برقی از پدرش با سند خود از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: مؤمنان هفت درجه دارند که به صاحب هر درجه‌ای لطف خداوند افزایش می‌یابد ولی این افزایش او را از درجه‌اش به درجه دیگر نمی‌برد: از آنهاست گواهان خداوند بر خلقش و از آنهاست نجیبان و از آنهاست امتحان‌شدگان و از آنهاست شجاعان و از آنهاست صاحبان صبر و از آنهاست اهل تقوا و از آنهاست اهل مغفرت.

شیرینی ایمان بر دل هفت کس وارد نشود

32- مطرف مولی معن از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: شیرینی ایمان بر دل سندی و زنگی و خوزستانی و کردی و بربر و اهل ری و زنازاده، داخل نمی‌شود.
(پیشتر گفتیم که منظور حدیث کسانی از این افراد هستند که در زمان صدور حدیث از شهرهای خود به مدینه آمده بودند و افراد لاابالی بودند).

هفت گروه از دانشمندان در آتشند

33- از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: از دانشمندان کسانی هستند که دوست دارند علمشان را ذخیره کنند و مردم از آنان بهره‌مند نشوند، اینان در طبقه اول آتشند، و بعضی از دانشمندان وقتی به آن‌ها موعظه شود آن را قبول نمی‌کند و چون خود او موعظه کند خشنونت نشان می‌دهد، اینان در طبقه دوم آتشند، و بعضی از دانشمندان علم را نزد ثروتمندان می‌برند و نزد فقیران نمی‌برند، اینان در طبقه سوم آتشند، و بعضی از دانشمندان در علم خود شیوه جباران و سلاطین را پیش گرفته‌اند که اگر چیزی از سخن آنان رد شود و یا در باره آنان قصوری رخ دهد خشم می‌گیرند، اینان در طبقه چهارم آتشند، و بعضی از دانشمندان احادیث یهود و نصاری را طلب می‌کنند تا با آن دانش خود را افزایش دهند، اینان در طبقه پنجم آتشند، و بعضی از دانشمندان خود را در معرض فتوا قرار می‌دهند و می‌گویند: از من بپرسید، در حالی که شاید یک سخن را درک نکنند و خداوند کسانی را که خود را به تکلف انداخته‌اند دوست ندارد، اینان در طبقه ششم آتشند، و بعضی از دانشمندان علم خود را سرمایه شخصیت و عقل قرار می‌دهند (تا مردم آنان را مهم بدانند) اینان در طبقه هفتم آتشند.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 25

هفت موجود زنده را خدا آفرید ولی از شکم مادر بیرون نیامدند

34- سفیان بن ابی لیلی از امام حسن مجتبی (ع) نقل می‌کند که او را در یک گفتگوی طولانی که با پادشاه روم داشت، در پاسخ پادشاه روم که از جمله از هفت موجود زنده‌ای که خدا آنها را آفرید ولی از شکم مادر بیرون نیامدند پرسید، چنین فرمود: آدم و حواء و قوچ ابراهیم و ناقه صالح و ماری که در بهشت بود (و آدم را فریب داد) و کلاغی که (در داستان هابیل و قابیل) خداوند او را برانگیخت تا زمین را بکند و ابلیس که خداوند به او لعنت کرد.

خداوند اسلام را هفت بخش کرد

35- عمار بن ابی الاحوص می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: در میان ما گروه‌هایی هستند که قائل به امیر المؤمنین (ع) هستند و او را به همه مردم مقدم می‌دارند ولی آنچنان که ما فضیلت شما را توصیف می‌کنیم آنها نمی‌کنند، آیا آنها را دوست بداریم؟ فرمود: اجمالا آری. آیا چنان نیست که نزد خداوند چیزی هست که نزد پیامبر خدا (ص) نبود و نزد خدا پیامبر خدا (ص) چیزی داشت که ما نداریم و نزد ما چیزی هست که نزد شما نیست و نزد شما چیزی هست که نزد غیر شما نیست؟
همانا خداوند، اسلام را بر هفت بخش قرار داده: صبر و راستگویی و یقین و راضی بودن و وفا و علم و حلم، سپس آنها را میان مردم تقسیم کرده، کسی که همه این هفت بخش را دارد او دارای ایمان کامل است و تحمل دارد، و سپس خداوند تقسیم کرد و به برخی از مردم یک سهم و به برخی دو سهم و به برخی سه سهم و به برخی چهار سهم و به برخی پنج سهم و به برخی شش سهم و به برخی همه هفت سهم را داده است. پس شما به کسی که یک سهم دارد، دو سهم را تحمیل نکنید و به کسی که دو سهم دارد، سه سهم را تحمیل نکنید و به کسی که سه سهم دارد چهار سهم را تحمیل نکنید و به کسی که چهار سهم را دارد پنج سهم را تحمیل نکنید و به کسی که پنج سهم دارد شش سهم را تحمیل نکنید و به کسی که شش سهم را دارد هفت سهم را تحمیل نکنید که در این صورت بار آنان را سنگین می‌کنید و آنها را دچار نفرت می‌سازید، ولی با آنان با مهربانی رفتار کنید و بر آنان کار را آسان بگیرید.
به زودی برای تو مثلی می‌زنم تا با آن پند گیری: مرد مسلمانی همسایه کافری
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 27
داشت، کافر با آن مؤمن مهربانی می‌کرد، مؤمن دوست می‌داشت که کافر مسلمان شود و همواره اسلام را نزد وی جلوه می‌داد و محبت آن را به کافر القا می‌کرد، تا اینکه کافر مسلمان شد و صبحدم مؤمن به سراغ او رفت و او را از منزل بیرون برد و با او به مسجد رفت تا نماز صبح را به جماعت بخوانند، چون نماز خوانده شد به او گفت:
بهتر است که بنشینیم و تا طلوع آفتاب خدا را یاد کنیم، او نشست، پس به او گفت: بهتر است که تو قرآن یاد بگیری تا ظهر شود و امروز را روزه بگیری او نشست و روزه گرفت، تا اینکه نماز ظهر و عصر را خواندند، مؤمن گفت: بهتر است که صبر کنی تا نماز مغرب و عشا را هم بخوانیم، پس نشست و نماز مغرب و عشاء را هم خواند، سپس برخاستند در حالی

که به پایان طاقت خود رسیده بود و مرد مؤمن چیزی را که از توانایی او بیرون بود به او تحمیل کرده بود، چون صبح دیگر فرا رسید باز در خانه‌اش آمد و می‌خواست همان کار دیروز را انجام دهد. در زد و گفت: بیرون شو که به مسجد برویم، او پاسخ داد که از من درگذر این دین سخت است و من طاقت آن را ندارم.
(امام پس از ذکر این داستان ادامه داد:) پس شما با آنان سخت نگیرید. آیا نمی‌دانی که حکومت بنی امیه با شمشیر و خشونت و جور بود ولی حکومت ما با مهربانی و دلجویی و وقار و تقیّه و خوش برخوردی و پرهیزگاری و کوشش بود، پس شما مردم را به دین خود و راهی که در آن هستید، راغب سازید.

خداوند به پیامبر خود هفت خصلت داد

36- حسن بن عبد الله از پدرانش از جدّش امام حسن مجتبی (ع) در یک حدیث طولانی نقل می‌کند که فرمود: گروهی از یهود نزد پیامبر خدا (ص) آمدند و دانشمندترین آنها از پیامبر چیزهایی را پرسید، از جمله اینکه گفت: به من خبر بده از هفت خصلتی که خداوند در میان پیامبران به تو و در میان امت‌ها به امت تو داده است، فرمود: خداوند به من سوره فاتحة الکتاب و اذان و جماعت در مسجد و در روز جمعه و نماز بر مرده‌ها و بلند خواندن سه نماز (صبح و مغرب و عشاء) و رخصت بر امتم به هنگام بیماری و مسافرت و شفاعت به گناهکاران امتم را داده است.
یهودی گفت: راست گفتی یا محمد! پاداش کسی که فاتحة الکتاب را بخواند چیست؟ فرمود: هر کس فاتحة الکتاب را بخواند، به تعداد هر آیه‌ای که از آسمان نازل شده است پاداش می‌دهد، و امّا اذان، مؤذن‌های امت من با پیامبران و راستگویان شهدا و صالحان محشور می‌شوند.
و امّا جماعت، صف‌های امت من در زمین مانند صف‌های فرشتگان در آسمان
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 29
است و خواندن یک رکعت نماز با جماعت معادل بیست و چهار رکعت است که هر رکعت آن نزد خداوند از عبادت چهل سال محبوب‌تر است، و اما روز جمعه، خداوند در آن روز اولین و آخرین را برای حسابرسی گرد می‌آورد، هیچ مؤمنی نیست که به سوی جماعت گام بردارد مگر اینکه خداوند دلهره‌های روز قیامت را از او برمی‌دارد و سپس بهشت را به او پاداش می‌دهد، و اما بلند خواندن نماز، به مقداری که صدایش می‌رسد آتش از او دور می‌شود و از صراط می‌گذرد و شادمان می‌گردد تا وارد بهشت شود، و هیچ مؤمنی نیست که به جنازه‌ها نماز بخواند مگر اینکه خداوند بهشت را بر او واجب کند مگر اینکه منافق یا عاق والدین باشد، و امّا شفاعت من شامل کسانی است که گناهان کبیره دارند جز اهل شرک و ظلم.
یهودی گفت: راست گفتی یا محمد! و من گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست و تو بنده و پیامبر او و پایان دهنده پیامبران و پیشوای پرهیزگاران و پیامبر پروردگار جهانیان هستی، پس چون مسلمان شد و اسلام نیکویی یافت، پوستی سفید رنگ بیرون آورد که در آن همه آنچه پیامبر گفته بود نوشته شده بود و گفت: یا رسول الله! سوگند به خدایی که تو را به حق به پیامبری مبعوث کرد، این را جز از الواحی که خداوند به موسی بن عمران نوشته بود، ننوشته‌ام، من در تورات فضل تو را خواندم تا

در تو یا محمد شک کردم و من چهل نام تو را از تورات محو می‌کردم و هر دفعه که محو می‌کردم، می‌دیدم نام دوباره نوشته شد و خوانده بودم که این مسائل را غیر از تو کسی بیان نمی‌کند و اینکه در آن هنگام که تو به این مسائل پاسخ می‌دهی جبرئیل در طرف راست تو و میکائیل در طرف چپ تو و وصیّ تو در مقابل تو قرار می‌گیرند، پیامبر فرمود: راست گفتی، اینک جبرئیل در طرف راست من و میکائیل در طرف چپ من و علی بن ابی طالب روبروی من هستند، پس آن یهودی ایمان آورد و اسلام نیکویی یافت.

قربانی گاو و شتر از هفت نفر کفایت می‌کند

37- یونس بن یعقوب می‌گوید: از امام صادق (ع) از گاوی که (در عید قربان) قربانی می‌کنند، پرسیدم، فرمود: از هفت نفر (که مناسک حج به جا می‌آورند) کفایت می‌کند.
38- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: گاو و شتر از هفت نفر که
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 31
جمع شوند از یک خانواده و یا دیگران، کفایت می‌کند.

آفتاب و ماه هفت طبقه‌اند

39- محمد بن مسلم می‌گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم: فدایت شوم برای چه حرارت خورشید از حرارت ماه بیشتر است؟ فرمود: خداوند خورشید را از نور آتش و گزیده آب آفرید، یک طبقه از آن و یک طبقه از این، تا اینکه هفت طبقه شد و به آن پوششی از آتش پوشانید، از این جهت است که حرارت خورشید بیشتر از حرارت ماه است، گفتم: فدایت گردم ماه چطور؟ فرمود: خداوند ماه را از نور آتش و گزیده آب آفرید، یک طبقه از آن و یک طبقه از این، تا اینکه هفت طبقه شد و به آن پوششی از آب پوشانید و از این جهت است که ماه از خورشید سردتر است.

دنیا هفت اقلیم دارد

40- ابو یحیی واسطی با سند خود از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: دنیا هفت اقلیم است: یأجوج و مأجوج و روم و چین و زنج و قوم موسی و سرزمین‌های بابل.

در هفت مورد دعا وقت معینی ندارد

41- اسماعیل بن بزیع با سند خود از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: در هفت مورد دعا وقت معینی ندارد: نماز بر میت و قنوت و دعای مستجار (موضعی در کعبه) و صفا و مروه و وقوف به عرفات و دو رکعت طواف. (این دعاها و نمازها را در هر وقتی می‌توان خواند.)

42- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود:
هفت تن قرآن نخوانند: رکوع‌کننده، و سجده‌کننده، و در مستراح و در حمام و جنب و زنی که در حال نفاس است و زنی که در حال حیض است.
مصنف این کتاب می‌گوید: این حمل بر کراهت می‌شود نه نهی (حرام) چون جنب و حائض می‌توانند قرآن بخوانند، مگر سوره‌هایی که سجده واجب دارند و آن سوره سجده لقمان و سوره حم و سوره سجده و سوره و النجم اذا هوی و سوره اقرء
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 33
باسم ربک است و همچنین برای کسی که در حمام است خواندن قرآن جایز است مادام که صدایش را بلند نکند و لنگ داشته باشد. و اما رکوع و سجود، در آنها قرآن خوانده نشود چون وظیفه این است که ذکر تسبیح گفته شود، مگر در نماز جماعت، و اما مستراح، واجب است که قرآن در آنجا خوانده نشود و اما زنی که در حال نفاس است حکمش مانند حکم حائض است.

قرآن بر هفت حرف نازل شده

43- حمّاد بن عثمان می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم که احادیث از شما گوناگون است، فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده و کمترین چیزی که بر امام است، این است که بر هفت وجه فتوا دهد، سپس فرمود: این عطای بی‌حساب ماست، یا با منّت بپذیر یا خودداری کن.
44- عیسی بن عبد الله هاشمی از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:
پیک الهی به من رسید و گفت: همانا خداوند به تو دستور می‌دهد که قرآن را با یک حرف بخوانی، گفتم: پروردگارا به امّت من وسعت بده، گفت: خداوند به تو دستور می‌دهد که قرآن را با یک حرف بخوانی، گفتم: پروردگارا بر امّت من وسعت بده، گفت: همانا خداوند دستوری می‌دهد که قرآن را با یک حرف بخوانی، گفتم:
پروردگارا به امّت من وسعت بده، گفت: همانا خداوند به تو دستور می‌دهد که قرآن را با هفت حرف بخوانی (منظور از حرف در اینجا لهجه است و هفت حرف یعنی هفت لهجه.)

خداوند از وقتی که زمین را آفریده در آن هفت عالم آفرید

45- محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: خداوند از وقتی که زمین را آفرید، در آن هفت عالم آفرید که هیچ کدام از آنها از فرزندان آدم نبودند، خداوند آنها را از روی زمین آفرید و آنها را یکی پس از دیگری با عالمی که داشتند در زمین سکونت داد، آنگاه خداوند آدم پدر بشر را آفرید و فرزندان او را از او آفرید، به خدا سوگند که بهشت از وقتی که خلق شده، از ارواح مؤمنین خالی نبوده و جهنم از وقتی که خلق شده، از ارواح کافران و گنهکاران خالی نبوده است، شاید شما گمان برید که چون قیامت بر پا شد و خداوند بدن‌های اهل بهشت را همراه با روح‌هایشان در بهشت قرار داد و بدن‌های اهل جهنم را همراه با روح‌هایشان در جهنم قرار داد،
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 35
دیگر کسی خدا را در زمین عبادت نخواهد کرد و خلقی را نخواهد آفرید که او را عبادت کنند و به یگانگی و بزرگی بخوانند، آری به خدا سوگند که خلق دیگری را بدون نر و ماده خواهد آفرید که او را عبادت کنند و به یگانگی و بزرگی بستایند و برای آنان زمینی می‌آفریند که آنان را حمل کند و آسمانی می‌آفریند که سایبان آنان باشد، آیا خداوند نفرموده: «روزی که زمین به غیر این زمین بدل شود و آسمانها نیز.» «1» و فرمود: «آیا آفرینش نخستین ما را ناتوان کرد؟ بلکه آنها در باره آفرینش جدید در شک هستند.» «2»

چیزی در آسمان‌ها و زمین نباشد مگر با هفت چیز

46- زکریا بن عمران از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: چیزی در آسمان‌ها و زمین نباشد مگر با هفت چیز: با قضا و قدر و اراده و مشیت و نوشته و مدت و اجازه (همه از جانب خدا)، هر کس جز این بگوید بر خدا دروغ بسته و او را رد کرده است.

چون نجاشی از دنیا رفت، پیامبر (ص) هفت بار تکبیر گفت

47- محمد بن علی از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که چون جبرئیل خبر مرگ نجاشی را به پیامبر خدا (ص) آورد، به او گریه اندوهگنانه‌ای کرد و فرمود: برادر شما اصحمة (نام نجاشی) از دنیا رفت، سپس پیامبر (ص) به «جبانه» (محلی در مدینه) رفت و به او نماز (میت) خواند و هفت تکبیر گفت و خداوند هر بلندی را برای او پایین آورد تا جنازه او را که در حبشه بود مشاهده کرد.

چون خدا بر قومی غضب کند و به آنها عذاب نازل نکند، آنها را گرفتار هفت چیز می‌کند

48- اصبغ بن نباته از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر گاه که خداوند بر امتی غضب کند و عذابی بر آنان نازل نکند، نرخ‌هایشان را بالا می‌برد و عمرهایشان را کوتاه می‌سازد و بازرگانانشان سود نمی‌برند و میوه‌هایشان پاکیزه نمی‌شود و جوی‌هایشان پر از آب نمی‌شود و باران از آنان حبس می‌گردد و اشرارشان بر آنان مسلط می‌شود.

محبت پیامبر و خاندان او در هفت جا سود می‌دهد

49- حضرت علی بن الحسین (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود:

_____

(1) سوره ابراهیم، آیه 48.

(2) سوره ق، آیه 15.

الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 37

محبت من و خاندانم در هفت جا که هراس آنها بزرگ است، سود می‌دهد: موقع مردن و در قبر و در هنگام برخاستن از قبر و هنگام گرفتن نامه اعمال و نزد حساب و نزد میزان و نزد صراط.

آنچه از طریق اهل سنت نقل شده که زمین به خاطر هفت نفر آفریده شده است

50- عیسی بن عبد الله العمری از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: زمین به خاطر هفت نفر آفریده شده و مردم به خاطر آنان روزی می‌خورند و به خاطر آنان باران بر آنان می‌بارد و پیروز می‌شوند: ابو ذر و سلمان و مقداد و عمّار و حذیفه و عبد الله بن مسعود. و فرمود: و من پیشوای آنان هستم، و آنان همان کسانی هستند که در نماز بر جنازه فاطمه (ع) شرکت داشتند.
مصنف این کتاب می‌گوید: معنای سخن آن حضرت که زمین به خاطر هفت نفر آفریده شده، این نیست که از آغاز تا پایان آن، بلکه منظور این است که فایده دادن زمین در آن زمان خاص برای آنان که در نماز حضرت فاطمه (ع) شرکت کردند، مقدر شده است و این آفرینش تقدیری است و نه تکوینی.

جهنم هفت در دارد

51- محمد بن فضیل رزقی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که جهنم هفت در دارد: دری است که فرعون و هامان و قارون از آن وارد می‌شوند، و دری است که مشرکان و کافران و کسانی که یک لحظه به خدا ایمان نیاورده‌اند از آن وارد می‌شوند، و دری که بنی امیه از آن وارد می‌شوند و آن در مخصوص آنهاست و کسی با آنان نیست و آن در شعله آتش و در آتش برافروخته و در فرو برنده است که به اندازه هفتاد خریف (هر خریف مسیر هشتاد سال است) فرو می‌برد و هر بار که آنان را هفتاد خریف فرو می‌برد، جهنم آنها را هفتاد خریف به بالا پرتاب می‌کند و دوباره هفتاد خریف به پایین انداخته می‌شوند و همواره این کار تکرار می‌گردد و آنان در جهنم جاویدان هستند، و دری که دشمنان و مبغضان ما و کسانی که با ما جنگیدند و ما را خوار کردند از آن وارد می‌شوند و این در بزرگترین و پرحرارت‌ترین درهاست.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 39
محمد بن فضیل رزقی می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: آن دری که بنی امیه از آن وارد می‌شوند آیا هر کس از آنها مشرک بمیرد از آن وارد می‌شود و یا حتی کسانی از آنان که اسلام را درک کرده‌اند؟ فرمود: مادرت مباد، آیا نشنیدی که می‌گوید:
دری است که مشرکان و کافران از آن وارد می‌شوند؟ این دری است که هر مشرک و کافری که به روز قیامت ایمان ندارد از آن وارد می‌شود و این در دیگری است که بنی امیه از آن وارد می‌شوند و آن مخصوص ابو سفیان و معاویه و آل مروان است که از این در وارد می‌شوند و آتش آنان را فرا می‌گیرد و فریادشان شنیده نمی‌شود و در آن نه زنده می‌مانند و نه می‌میرند. (در اول این حدیث گفته شده که جهنم هفت در دارد ولی از چهار در به تفصیل یاد شد، شاید سه در دیگر همان «لظی شعله‌ور» و «سقر آتش برافروخته» و «هاویه فرو برنده» باشد که آنها نیز به بنی امیه اختصاص داده شد و شاید هم راوی حدیث را ناقص نقل کرده است.)

روز قیامت با هفت خصلت مردم بازخواست می‌شوند

52- عمار یاسر و جابر بن عبد الله هر دو از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کنند که آن حضرت به علی (ع) فرمود: من در قیامت با نبوت با تو محاجّه می‌کنم و تو با قوم خود با هفت خصلت محاجه می‌کنی: بر پا داشتن نماز و دادن زکات و امر به معروف و نهی از منکر و عدالت در رعیت و تقسیم بیت المال به طور مساوی و فرمانبری از خداوند.
یا علی، آیا ندانستی که ابراهیم (ع) در روز قیامت با ما روبرو می‌شود و او را می‌خوانند و او را در سمت راست عرش به پا می‌دارند و لباس بهشتی به او می‌پوشانند و با زیور بهشتی می‌آرایند و ناودانی از طلا در بهشت برای او جریان پیدا می‌کند و از بهشت چیزی فرو می‌ریزد که از عسل شیرین‌تر و از شیر سفیدتر و از برف خنک‌تر است. در این هنگام من نیز فرا خوانده می‌شوم و در سمت چپ عرش قرار می‌گیرم و همان کارها در باره من نیز انجام می‌یابد، سپس یا علی، تو فرا خوانده می‌شوی و در باره تو نیز چنین عمل می‌شود، یا علی آیا خوشنود نیستی که وقتی من فرا خوانده می‌شوم تو نیز فرا خوانده شوی و وقتی من با لباس بهشتی پوشیده می‌شوم تو نیز پوشیده شوی و وقتی من با زیورهای بهشتی آراسته می‌شوم تو نیز آراسته گردی. همانا خداوند به من فرمان داده که تو را نزدیک خود سازم و از خود دور نکنم و به تو یاد دهم و در حق تو جفا نکنم، بر تو شایسته است که یاد بگیری و بر من شایسته است که پروردگارم را اطاعت کنم.
53- عباية بن ربعی از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: من در روز قیامت با مردم با هفت خصلت محاجه می‌کنم: برپاداشتن نماز و دادن زکات و امر به معروف و نهی از
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 41
منکر و تقسیم مال به طور مساوی و عدالت در رعیت و اقامه حدود.
54- معاذ بن جبل نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود: به وسیله نبوت از تو بازخواست می‌کنم و البته پس از من پیامبری نیست و تو با هفت چیز از مردم بازخواست می‌کنی و هیچ کس از قریش از تو بازخواست نکند، چون تو اولین آنها در ایمان و وفادارترین آنها به پیمان الهی و پایدارترین آنها در امر خداوند هستی و از همه آنها بیشتر بیت المال به طور مساوی تقسیم می‌کنی و عادل‌ترین آنها در میان رعیت و بیناترین آنها در قضایا و بزرگترین آنها از نظر برتری نزد خدا هستی.

55- ابو بصیر نقل می‌کند که از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: خداوند رحمت کند خواهران بهشتی را، پس از آنان چنین نام برد: اسماء دختر عمیس خثعمی که همسر جعفر بن ابی طالب بود، و سلمی دختر عمیس خثعمی که همسر حمزه بود، و پنج تن از قبیله بنی هلال: میمونه دختر حارث که همسر پیامبر بود، و ام الفضل که نزد عباس بود و هند نام داشت، و غمیصاء مادر خالد بن ولید، و عزت که از قبیله ثقیف و نزد حجاج بن غلّاظ بود، و حمیده که پس از خود نسلی نداشت.

56- عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: گناهان کبیره هفت تاست: نخستین آنها شرک به خدای بزرگ است و کشتن کسی که خدا کشتن او را حرام کرده و خوردن مال یتیم و بدی کردن به پدر و مادر و تهمت زدن به زنهای پاکدامن و فرار از جنگ و انکار حق ما. اما شرک به خدا، خداوند در باره ما نازل کرد آنچه را که نازل کرد و پیامبر خدا در باره ما فرمود آنچه را که فرمود، پس آنان خدا و پیامبرش را تکذیب کرده و بنا بر این مشرک شدند، و کشتن کسی که خدا کشتن او را حرام کرده، آنها حسین بن علی (ع) و یارانش را کشتند، و اما خوردن مال یتیم، آنها
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 43
سهم ما را که خداوند برای ما قرار داده بود بردند و به غیر ما دادند، و اما بدی کردن به پدر و مادر، خداوند در کتاب خود نازل کرده که «پیامبر نسبت به مؤمنان از جانشان اولی‌تر است و همسران او مادران آنها هستند.» «1» آنان به پیامبر در حق خاندانش بدی کردند و نیز به مادرشان خدیجه در حق خاندانش بدی کردند، و اما تهمت زدن به زنان پاکدامن، آنان در منبرهایشان به فاطمه (ع) تهمت زدند (به اینکه او در قضیه فدک دروغ می‌گوید.) و اما فرار از جنگ، آنها از روی اختیار و بدون اجبار با امیر المؤمنین (ع) بیعت کردند ولی از او فرار نمودند و او را خوار کردند، و اما انکار حق ما، این چیزی است که همگی بر آن اتفاق دارند.
57- ابو هریرة از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: از هفت چیز هلاک‌کننده بپرهیزید، گفته شد: آنها کدامند یا رسول اللّه؟ فرمود: شرک به خدا، و سحر و جادو، و کشتن کسی که خدا کشتن او را حرام کرده مگر بر اساس حق (مانند قصاص) و خوردن ربا، و خوردن مال یتیم، و فرار از جنگ و تهمت زدن به زنان پاکدامن غافل مؤمن.

امتحان کردن خدا، اوصیاء پیامبران را در حال حیات پیامبران در هفت مورد و پس از وفاتشان در هفت مورد

58- جابر جعفی می‌گوید: امام باقر (ع) فرمود: بزرگ یهود نزد علی بن ابی طالب (ع) آمد و آن هنگامی بود که آن حضرت از جنگ نهروان برگشته و در مسجد کوفه نشسته بود، پس گفت: یا امیر المؤمنین، من می‌خواهم از تو از چیزهایی بپرسم که پاسخ آنها را جز پیامبر یا وصی پیامبر نمی‌داند، فرمود: ای برادر یهود، هر چه می‌خواهی بپرس، گفت: ما در کتاب (آسمانی خود) چنین یافته‌ایم که هر گاه که خداوند پیامبری برمی‌انگیزد، به او وحی می‌کند که از خاندان خودش کسی را تعیین کند که به کار امّت او پس از او قیام کند و در این باره وصیتی به امت خود کند و امّت

---

(1) سوره احزاب، آیه 6.

الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 45

پس از او به این وصیت عمل کنند، دیگر اینکه خداوند در زمان حیات پیامبران و هم پس از مرگشان، اوصیاء آنان را امتحان می‌کند، به من خبر بده خداوند اوصیاء پیامبران را چند بار در زمان حیات پیامبران و چند بار پس از مرگشان امتحان می‌کند و چون از این امتحان راضی شد، سرانجام کارشان به کجا می‌کشد؟ علی (ع) به او فرمود: سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، همان خدایی که دریا را بر بنی اسرائیل شکافت و تورات را به موسی (ع) نازل فرمود، اگر به تو از حقیقت آنچه پرسیدی خبر دهم، به آن اقرار می‌کنی؟ گفت: آری، فرمود: سوگند به کسی که دریا را بر بنی اسرائیل شکافت و تورات را به موسی نازل کرد، اگر پاسخ دهم اسلام را می‌پذیری؟ گفت: آری.

علی (ع) فرمود: همانا خداوند در زمان حیات پیامبران اوصیاء آنان را در هفت مورد امتحان می‌کند تا میزان فرمانبرداری آنان را معلوم شود و چون از فرمانبرداری و امتحان آنان راضی شد، پیامبران را دستور می‌دهد که آنان را در زمان حیات خود، دوستان خود و در زمان مرگشان، اوصیاء خود قرار دهند و اطاعت از اوصیاء بر گردن آنهایی که پیامبران را قبول دارند ثابت می‌گردد، آنگاه خداوند پس از مرگ پیامبران، اوصیا را در هفت مورد امتحان می‌کند تا میزان شکیبایی آنان معلوم گردد و چون از امتحان آنان راضی شد، سرانجام آنان را با سعادت همراه می‌کند تا به پیامبران ملحق شوند در حالی که سعادت آنان کامل شده است. بزرگ یهود به او گفت: راست گفتی یا امیر المؤمنین، پس به من خبر بده که خداوند تو را در زمان حیات محمد (ص) و پس از مرگ او چند بار امتحان کرد و سرانجام

کار تو چگونه خواهد بود؟ علی (ع) دست او را گرفت و فرمود: با من بیا تا به تو خبر بدهم، گروهی از اصحاب آن حضرت هم بپا خاستند و گفتند: یا امیر المؤمنین، همراه او ما را هم خبر بده، فرمود: می‌ترسم دلهای شما تحمل آن را نداشته باشد، گفتند: چرا یا امیر المؤمنین؟ فرمود: به سبب کارهایی که در باره شما بر من آشکار شده است، مالک اشتر بلند شد و گفت: یا امیر المؤمنین به ما هم از آن خبر بده، سوگند به خدا که ما می‌دانیم که در روی زمین وصیّ پیامبری جز تو وجود ندارد و ما می‌دانیم که خداوند پس از پیامبر ما، پیامبری را نخواهد فرستاد و اطاعت تو بر گردن‌های ما با اطاعت پیامبرمان پیوند خورده است.
پس علی (ع) نشست و رو به آن یهودی کرد و فرمود: ای برادر یهودی، خداوند مرا در زمان حیات پیامبر ما محمد (ص) در هفت مورد امتحان کرد و مرا- بی‌آنکه بخواهم از خودم تعریف کنم- با نعمت خدا فرمانبردار یافت.
گفت: کجاها بود یا امیر المؤمنین؟ فرمود: نخستین آنها این بود که خداوند به پیامبر ما وحی نازل کرد و

رسالت را به او اعطا نمود و این در حالی بود که من از نظر سنّ جوان‌ترین خانواده خود بودم و به پیامبر در خانه‌اش خدمت می‌کردم و در انجام کارهای او در مقابلش سعی می‌نمودم، آن حضرت کوچک و بزرگ خاندان عبد المطلب را دعوت کرد که به یگانگی خداوند و رسالت او گواهی دهند ولی آنها خودداری کردند و بر او انکار نمودند و از او جدا شدند و با او دشمنی کردند و از او کناره‌گیری و دوری کردند و سایر مردم نیز با او به مخالفت برخاستند و آنچه را که او به آنان آورده بود، بدان جهت که تاب تحمل آن را نداشتند و عقل‌هایشان آن را درک نمی‌کرد، بزرگ شمردند. ولی من به تنهایی پیامبر را اجابت کردم و با شتاب و یقین و فرمانبردارانه دعوت او را پذیرفتم و در این باره هیچ شکی به دلم عارض نشد، ما سه سال بدین منوال درنگ نمودیم در حالی که بر روی زمین کسی که نماز بخواند و یا رسالت پیامبر را گواهی دهد به جز من و (خدیجه) دختر خویلد که خدا رحمتش کند، نبود و چنین بود. سپس رو به اصحاب خود کرد و فرمود: آیا چنین نبود؟ گفتند: آری یا امیر المؤمنین! و اما دوّمین آنها، ای برادر یهودی، قریش در اندیشه کشتن پیامبر بودند و نقشه‌ها می‌کشیدند، تا اینکه آخرین بار در یوم الدار و در محلی به نام دار الندوة اجتماع کردند و شیطان ملعون نیز به شکل مرد یک چشم از قبیله ثقیف (مغیرة بن شعبه) حاضر بود، آنها در این کار مشورت کردند و به طور جمعی به این نتیجه رسیدند که از طایفه‌ای از قریش مردی انتخاب شود و هر کدام از آنها شمشیر خود را بردارد و به سوی پیامبر در حالی که در رختخواب خود خوابیده است بروند و با شمشیرهای خود او را بزنند به

طوری که گویا یک نفر شمشیر زده است و او را بکشند و چون او را کشتند قریش این اشخاص را منع می‌کند و تحویل نمی‌دهد و خون او به هدر می‌رود، پس جبرئیل به پیامبر نازل و این جریان را به او خبر داد و شبی را که بنا بود این کار انجام شود و لحظه‌ای را که به سوی بستر او خواهند آمد خبر داد و به او دستور داد که در آن ساعت از خانه خارج شود و به سوی غار برود، پیامبر مرا از این موضوع باخبر ساخت و به من دستور داد که در رختخواب او بخوابم و جانم را سپر بلای او کنم و من با شتاب و شادمانی به این کار اقدام کردم تا به جای او کشته شوم، او رفت و من در رختخواب او خوابیدم و مردان قریش روی آوردند و یقین داشتند که پیامبر کشته می‌شود و چون در آن خانه من و آنها روبروی هم قرار گرفتیم، من با شمشیر خودم بلند شدم و آنها را از خودم دور کردم به‌گونه‌ای که خدا و مردم می‌دانند. سپس علی (ع) رو به اصحاب خود کرد و فرمود: آیا چنین نبود؟ گفتند: آری یا امیر المؤمنین!

الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 49

پس فرمود: و اما سومی ای برادر یهودی، این بود که دو پسر ربیعه و پسر عقبه از سوارکاران قریش بودند، آنها در روز بدر مبارز طلبیدند، و کسی از قریش به مبارزه با آنان حاضر نشد، پیامبر (ص) مرا با دو تن از یارانم که رضوان خدا بر آنان باد برانگیخت و این در حالی بود که من جوان‌ترین اصحاب و کم تجربه‌ترین آنان در کار جنگ بودم، پس خداوند با دست من ولید و شیبه را کشت و این علاوه بر کسانی از سران قریش بود که در آن روز کشتم و علاوه بر کسانی بود که اسیر کردم و من بیشتر از یارانم کار کردم و در آن جنگ پسر عمویم که خدا رحمتش کند کشته شد، سپس به سوی اصحاب متوجه شد و فرمود: آیا چنین نبود؟ گفتند: آری یا امیر المؤمنین! پس فرمود: و اما چهارمی ای برادر یهودی، این بود که اهل مکه همگی به سوی ما آمدند و قبایل عرب و قریش را هم با خود همراه داشتند، آنها می‌خواستند انتقام خون کشته‌شدگان جنگ بدر را بگیرند، پس جبرئیل به پیامبر (ص) نازل شد و از آن خبر داد، پس پیامبر (ص) حرکت کرد و با اصحاب خود در احد اردو زد و مشرکان به سوی ما آمدند و یک دل به ما حمله کردند و کسانی از مسلمانان به شهادت رسیدند و کسانی از شکست باقی ماندند و من همراه با پیامبر ماندم ولی مهاجران و انصار به خانه‌های خود در مدینه رفتند و همگی می‌گفتند: که پیامبر و اصحابش کشته شدند، آنگاه خداوند بر صورت‌های مشرکان زد و من در خدمت پیامبر خدا (ص) هفتاد و چند زخم برداشتم که از جمله آنها این و این است- سپس ردای خود را انداخت و دست به جای زخمهایش کشید- و ان شاء الله ثواب خداوند بر من شامل شد، سپس رو به سوی اصحاب کرد و فرمود: آیا چنین نبود؟ گفتند: آری یا امیر المؤمنین! پس فرمود: و اما

پنجمی ای برادر یهودی، این بود که قریش و عرب اجتماع کردند و پیمان محکمی بستند که پیامبر و ما فرزندان عبد المطلب را بکشند تا به مدینه آمدند و به خود اطمینان داشتند، پس جبرئیل به پیامبر فرود آمد و از آن خبر داد، پیامبر خود و همراهانش از مهاجران و انصار خندقی کندند و سپاه قریش در کنار خندق اقامت

کرد و ما را محاصره نمود و خود را قوی و ما را ضعیف می‌پنداشت و به شدت تهدید می‌کرد و پیامبر آنان را به سوی خدا می‌خواند و خویشاوندی خود را به آنان تذکر می‌داد ولی آنان امتناع می‌کردند و این کار بر طغیان آنان افزود، سوارکار آنان و سوارکار عرب در آن روز عمرو بن عبد ودّ بود که مانند شتری سرکش نعره می‌زد و مبارز می‌طلبید و رجز می‌خواند و گاهی نیزه و گاهی شمشیر خود را بالا می‌برد و کسی به سوی او نمی‌رفت و طمعی در او نداشت و در کسی غیرتی نبود که او را تحریک کند و بصیرتی نبود که او را وادار به جنگ او سازد، پس پیامبر خدا (ص) مرا برانگیخت و با دست خود عمامه بر سر من نهاد و این شمشیر را که شمشیر خود او بود به من داد و دست خود را به ذو الفقار زد، پس من بیرون رفتم در حالی که زنهای مدینه به جهت روبرو شدن من با عمرو بن عبد ودّ از روی ترحم به حال من گریه می‌کردند، ولی خداوند او را به دست من کشت و عرب سوارکاری چون او نداشت و او این ضربت را بر من زد- با دست خود بر سر خود اشاره کرد- پس خداوند قریش و عرب را با این کار و با رنجی که من کشیدم شکست داد، سپس رو به اصحاب خود کرد و فرمود: آیا چنین نبود؟ گفتند: آری یا امیر المؤمنین! پس فرمود: و اما ششمی ای برادر یهودی، این بود که ما همراه با پیامبر خدا (ص) در شهر رفیقان تو یعنی خیبر بر مردانی از یهود و سواران آن از قریش و دیگران وارد شدیم، آنان با اسبان و مردان و شمشیرهایی چون کوه با ما روبرو شدند. آنان در خانه‌های محکم بودند و تعدادشان بسیار بود، هر کدامشان فریاد می‌زد و مبارز می‌طلبید و هیچ یک از اصحاب من به سوی آنان نرفت مگر اینکه او را کشتند و تنور جنگ داغ شد و همه به نبرد خوانده شدند و هر کسی به فکر جان خود بود. برخی از رفیقان من به برخی دیگر متوجه شدند و همگی می‌گفتند: یا ابا الحسن برخیز، پس پیامبر خدا (ص) مرا به سوی خانه‌های آنان روانه کرد و هیچ کدام از آنان با من مبارزه نکردند مگر اینکه او را کشتم و هیچ سوارکاری نبود مگر اینکه او را زمین زدم، سپس مانند حمله شیر به شکار خود به آنان حمله کردم تا آنان را به داخل خانه‌هایشان وارد نمودم، پس در قلعه آنان را با دست خود کندم و به تنهایی وارد شهر آنان شدم و هر مردی را که آشکار می‌شد می‌کشتم و هر یک از زن‌های آنان را که می‌دیدم اسیر می‌کردم و من به

تنهایی آنجا را فتح کردم و کمکی جز خداوند نداشتم، سپس رو به اصحاب خود کرد و فرمود: آیا چنین نبودم؟ گفتند: آری یا امیر المؤمنین! سپس فرمود: و اما هفتمی ای برادر یهودی، این بود که چون پیامبر خدا (ص)
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 53
متوجه فتح مکه شد، دوست می‌داشت که آنها را معذور بدارد و برای آخرین بار آنان را به سوی خدا بخواند، همان گونه که نخستین بار خوانده بود، پس به آنان نامه‌ای نوشت و در آن آنان را بر حذر داشت و از عذاب خدا بیمشان داد و به آنان وعده عفو داد و آمرزش خداوند را به آنان یادآور شد و در آخر آن نامه، سوره برائت را نوشت تا به آنان خوانده شود، سپس به همه اصحابش رفتن به مکه را پیشنهاد داد و همه از آن سرباز می‌زدند، وقتی چنین دید مردی از آنان را خواست تا نامه را با او بفرستد، پس جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد، این مهم را انجام نمی‌دهد مگر تو و یا مردی از خاندان تو، پس پیامبر مرا از آن خبر داد و نامه‌اش را به وسیله من به سوی اهل مکه فرستاد، من به مکه رفتم در حالی که مردم چنان بود که شناختید، به‌گونه‌ای که هر یک از آنان اگر قدرت داشت هر تکه مرا بر روی کوهی می‌گذاشت هر چند که در این راه جان و مال و خانواده و فرزندانش را بذل می‌کرد، پس من نامه پیامبر را به آنان رسانیدم و آن نامه را به آنان خواندم و همه آنان مرا تهدید می‌کردند و عداوت خود را نسبت به من آشکار می‌ساختند و زنان و مردانشان با من دشمنی می‌کردند و چنان شد که می‌دانید، سپس رو به اصحاب خود کرد و فرمود: آیا چنین نبود؟ گفتند: آری یا امیر المؤمنین.
پس فرمود: ای برادر یهودی، اینها مواردی بود که خداوند مرا در کنار پیامبرش امتحان کرد و در همه آنها با لطف مرا فرمانبردار یافت و در آنها هیچ کس مانند من نبود و اگر می‌خواستم به توصیف آنها می‌پرداختم، ولی خداوند از خودستایی نهی کرده است. گفتند: یا امیر المؤمنین! به خدا سوگند که راست گفتی، و خداوند بر تو فضیلت خویشاوندی با پیامبرمان را داده و تو را سعادتمند کرده بر اینکه تو را برادر او قرار داده است و تو نسبت به او مانند هارون از موسی هستی و تو را با آن موقف‌ها و خطرهایی که داشتی برتری داد و آنچه را که گفتی برای تو ذخیره کرد و بیشتر از آنها مواردی است که نگفتی و هیچ یک از مسلمانان مانند آنها را ندارند. این سخن را کسانی از ما که پیامبر را دیده بودند و کسانی که پس از او همراه تو بودند می‌گویند، یا امیر المؤمنین، حالا به ما خبر بده از امتحان‌هایی که پس از پیامبر خدا (ص) دادی و تحمل نمودی و صبر کردی، اگر بخواهیم این موارد را برشماریم می‌توانیم چون به آنها آگاهی داریم و پیش ما روشن است ولی دوست داریم که از خود تو بشنویم همان گونه که مواردی را که در زمان حیات پیامبر، خدا تو را امتحان کرد و تو خدا را

اطاعت نمودی، از زبان خودت شنیدیم.

_____

ابن بابویه، محمد بن علی - جعفری، یعقوب، الخصال / ترجمه جعفری، 2جلد، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، 1382ش.
الخصال / ترجمه جعفری ؛ ج2 ؛ ص53
فرمود: ای برادر یهودی، خدا پس از وفات پیامبرش مرا در هفت مورد امتحان کرد و بی‌آنکه بخواهم خودستایی کنم، مرا به وسیله لطف و نعمت خودش شکیبا یافت.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 55
امام نخستین آنها ای برادر یهودی، این بود که در میان عموم مسلمانان جز پیامبر کسی نبود که من با او انس بگیرم و یا به او اعتماد کنم و یا با او آرامش بگیرم و یا به او نزدیک شوم و او بود که مرا در کوچکی تربیت کرد و در بزرگی پناه داد و از فقر کفایتم کرد و از یتیمی بدر آورد و از درخواست کردن بی‌نیازم نمود و از کسب باز داشت و خود و خانواده‌ام را کفایت کرد، اینها در باره کارهای دنیا بود و علاوه بر آن، آن حضرت درجه‌هایی را به من اختصاص داد که مرا به راه‌های حق نزد خداوند کشانید، تا اینکه مصیبت وفات پیامبر بر من رسید به‌گونه‌ای که گمان نمی‌کنم کوه‌ها می‌توانستند به زور آن را حمل کنند و خانواده خود را دیدم که برخی از آنان بی‌تابی می‌کرد و مالک خود نبود و نمی‌توانست خودش را ضبط کند و قدرت تحمل سنگینی مصیبتی را که وارد شده بود نداشت و بی‌تابی صبر او را برده بود و عقل او را ربوده بود و میان او و فهمیدن و فهماندن و گفتنی و شنیدن فاصله انداخته بود، و سایر مردم از غیر فرزندان عبد المطلب برخی تسلیت می‌گفتند و ما را امر به صبر می‌کردند و برخی نیز چنین کمک می‌کردند که با گریه خاندان عبد المطلب گریه می‌کردند و با بی‌تابی آنان بی‌تابی می‌نمودند و من خودم را به هنگام وفات آن حضرت وادار به صبر کردم و سکوت را پیش گرفتم و مشغول تجهیز و غسل دادن و حنوط کردن و کفن کردن و نماز خواندن و دفن او و جمع‌آوری کتاب خدا و پیمان او بر بندگان شدم، و هیچ نوع اشک چشمی که بی‌اختیار می‌ریخت و هیجان آه و سوختن قلب و بزرگی مصیبت مرا به خود مشغول نکرد تا اینکه حقی را که از سوی خدا و پیامبرش بر من بود ادا کردم و آنچه را که به من امر شده بود رسانیدم و با شکیبایی و توجه به خدا آن را تحمل نمودم، سپس رو به اصحاب خود کرد و فرمود: آیا چنین نبود؟ گفتند: آری یا امیر المؤمنین! پس فرمود: و اما دوّمی ای برادر یهودی، این بود که پیامبر خدا (ص) در زمان حیات خود مرا به جمیع امت خود امیر گردانید و از تمام حاضران بیعت گرفت و اینکه آنان باید سخن مرا بشنوند و از من اطاعت کنند و دستور داد که این موضوع را حاضران

به غائبان برسانند و چنین بود که من وقتی در محضر پیامبر بودم دستور او را به مردم می‌رسانیدم و چون از آن حضرت جدا می‌شدم امیر کسانی بودم که همراه من بودند و هرگز به ذهنم خطور نمی‌کرد که کسی از مردم نه در زمان پیامبر و نه پس از مرگ او در این باره با من منازعه کند، سپس پیامبر خدا (ص) فرمان داد که سپاهی با اسامة بن زید آماده شود و آن هنگامی بود که خداوند او را مریض کرد، همان مرضی که در آن از دنیا رفت و پیامبر هیچ کس از عرب و اوس و خزرج و دیگران از مردم که
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 57
بیم آن می‌رفت آن پیمان را نقض کند و در آن منازعه نماید و نه کسی را از آنان که به من به جهت کشتن پدر یا برادر یا خویشانش به دیده دشمنی می‌نگریستند، باقی نگذاشت مگر اینکه آنان را در این سپاه قرار داد و نیز کسی از مهاجران و انصار و مسلمانان و غیر آنان و کسانی که تألیف قلب شده بودند و منافقان باقی نگذاشت، تا دلهای کسانی که در محضر او می‌ماندند صاف باشد و کسی چیزی نگوید که مرا ناراحت کند و کسی مرا از ولایت و قیام به امور رعیت او پس از او باز ندارد و آخرین سخنی که با من در باره امت خود گفت، این بود که سپاه اسامه حرکت کند و کسی از آنان که با او همراه نموده است از آن تخلف نکنند و در این باره با شدیدترین نوعی پیش رفت و با رساترین بیان به آن سفارش داد و شدیدا بر آن تأکید نمود.
ولی پس از آنکه پیامبر خدا (ص) از دنیا رفت، مردانی از همراهان اسامه و اهل سپاه او را دیدم که مراکز خود را ترک کرده‌اند و پایگاه‌هایشان را خالی نموده‌اند و با دستور پیامبر که آنان را گسیل داشته بود و آنان را به ملازمت امیر خود و رفتن زیر پرچم او خوانده بود مخالفت کردند و از امیر خود که در میان لشکر بود جدا شدند و سواره آمدند تا آن پیمانی را که خداوند برای من و پیامبرش بر گردن آنها گذارده بود بگشایند که گشودند و تعهدی را که به پیامبر و خدا داده بودند نقض کنند، پس نقض کردند و برای خود پیمانی بستند که هیاهوی بسیار داشت و فقط به آراء خودشان اختصاص داده بودند، بدون آنکه با یکی از ما فرزندان عبد المطلب سخن گویند و یا در رأی دادن شرکت دهند و یا بخواهند که بیعت مرا که بر گردنشان بود باز نمایند. این کار را کردند در حالی که من به پیامبر و تجهیز او مشغول بودم و از کارهای دیگر باز مانده بودم چون این کار مهم‌تر از همه و سزاوارتر از هر کار دیگر بود.
ای برادر یهودی، این کار دل مرا بیشتر جریحه‌دار کرد، در حالی که من در مصیبتی بزرگ و فاجعه‌ای غمبار فرو رفته بودم و کسی را که جز خدا نمی‌توانست جای او را پر کند، از دست داده بودم و من بر آن صبر کردم در حالی که مصیبت دیگری بدون فاصله و متصل به آن به من رسید. سپس

رو به اصحاب خود کرد و فرمود: آیا چنین نبود؟ گفتند: آری یا امیر المؤمنین، پس فرمود:
و اما سومی ای برادر یهودی، این بود که آنکه پس از پیامبر به جای او قرار گرفته بود با من ملاقات می‌کرد و هر روز عذرخواهی می‌نمود و در گرفتن حق من و شکستن بیعت من کس دیگری را سرزنش می‌کرد و از من حلالی می‌خواست و من می‌گفتم: روزگار او به سر می‌آید، آنگاه حقی که خداوند بر من قرار داده به آسانی به من می‌رسد بی‌آنکه در اسلام که حکومت اسلامی تازه بود و به جاهلیت نزدیک بود
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 59
در جهت منازعه در طلب حق من، حادثه‌ای به وجود آید، شاید فلانی بگوید: آری و فلانی بگوید: نه. و این کار از سخن به مرحله عمل درآید و گروهی از خواص اصحاب محمد (ص) که آنان را در نصیحت کردن به خاطر خدا و پیامبرش و کتاب و دینش می‌شناختم، به طور مکرر و آشکار و نهان نزد من می‌آمدند و مرا به گرفتن حقّ خود دعوت می‌کردند و جان خود را در یاری من بذل می‌نمودند تا بیعتی را که من بر گردن آنها داشتم ادا کنند و من می‌گفتم: اندکی صبر کنید شاید خداوند به آسانی و بدون منازعه و بدون ریختن خون، آن را به من برساند.
بسیاری از مردم پس از وفات پیامبر (ص) به شک افتادند و کسانی که لیاقت نداشتند در آن طمع کردند و هر قومی گفتند: از ما امیری باشد و این طمع‌ها نبود مگر بدان جهت که غیر من کار را به دست گرفته بود و چون مرگ آن کسی که در جای پیامبر قرار گرفته بود فرا رسید و روزگار او سپری شد، کار خلافت را پس از خود به رفیقش واگذار کرد و این ناراحتی دیگر، همانند ناراحتی قبلی بود و جایگاه آن نسبت به من مانند جایگاه قبلی بود و آن دو نفر چیزی را که خدا برای من قرار داده بود از من گرفتند، پس گروهی از اصحاب محمد (ص) از آنان که درگذشته‌اند و یا اکنون زنده هستند نزد من جمع شدند و به من همان را گفتند که در باره قبلی گفته بودند و سخن دوم من از سخن نخست تجاوز نکرد (و همان سخن را گفتم) و این به سبب شکیبایی و تقرب به خدا و داشتن یقین و به جهت ترس من از فانی شدن گروهی بود که پیامبر خدا (ص) آنان را گاهی با ملایمت و گاهی با شدّت و گاهی با بخشش و گاهی با شمشیر گرد هم آورده بود و به جهت گرد آمدن آنها چون در حال آمدن و فرار کردن بودند، آنان را سیر و سیراب می‌کرد و لباس و فرش و رواندازمی‌داد و این در حالی بود که خانه‌های ما خاندان محمد (ص)، سقف و در و پیکری جز شاخه‌های خرما و مانند آن نداشت و ما فرش و رواندازی نداشتیم و بیشتر ما در نماز از یک لباس استفاده می‌کردیم و همه ما شب‌ها و روزها گرسنه می‌ماندیم، گاهی از غنائمی که خدا برای ما قرار داده بود چیزی به ما

می‌رسید و ما در آن حالی بودیم که توصیف کردم ولی رسول خدا (ص) آن را به صاحبان نعمت‌ها و اموال می‌داد تا دل‌هایشان را جلب کند، پس من شایسته‌ترم بر اینکه میان این امت که پیامبر خدا (ص) آنها را یک جا جمع نموده، تفرقه نیندازم و وادار به مشکلاتی نکنم که خلاصی از آنها نیست، مگر اینکه برسد و یا مدتش تمام گردد، چون اگر من خودم را (به امامت) نصب کنم و آنان را به یاری خود بخوانم، آنان در باره من یکی از دو حالت را خواهند داشت: یا پیروی می‌کنند و به جنگ می‌پردازند و اگر به جمع نپیوندند کشته می‌شوند و یا خوار می‌کنند که با این خوار کردن و قصور در یاری من و با خودداری از اطاعت من کافر می‌شوند، و خدا می‌داند که من نسبت به پیامبر مانند هارون از موسی هستم و با مخالفت من و

خودداری از اطاعت من به آنان همان بلائی می‌رسد که به قوم موسی به هنگام مخالفت با هارون رسید. من جرعه جرعه نوشیدن غصه و کشیدن آه و ملتزم شدن به صبر را انتخاب کردم تا خداوند فتحی برساند و یا آنچنان که دوست دارد قضاوتی کند که برخورداری مرا بیشتر می‌کند و به مردمی که حالشان را گفتم آسانتر باشد «و امر خدا مقدر و حتمی است.» ای برادر یهودی، اگر در این حالت خودداری نمی‌کردم و حق خود را طلب می‌نمودم، شایسته‌تر از کسی بودم که آن را طلب کرد؛ چون در گذشتگان از اصحاب پیامبر (ص) و آنها که اکنون در حضور تو هستند می‌دانستند که من از نظر تعداد، بیشتر و از نظر قبیله، گرامی‌تر و از نظر نیرو، کارآمدتر و مطیع‌تر و از نظر دلیل، واضح‌تر و از نظر فضائل و مناقب دینی، بیشتر بودم و این همه به خاطر سوابق و نزدیکی من به پیامبر و وارث بودن من است، علاوه بر اینکه من به سبب وصیت پیامبر (ص) که بندگان را خروج از آن جایز نیست و بیعتی که پیشتر بر گردن آنان بود، شایسته‌تر بودم. پیامبر خدا (ص) از دنیا رفت در حالی که ولایت امت در دست او و در خاندان او بود نه در دست آنان که به آن دست یازیدند و نه در خانه‌هایشان. و اهل بیت پیامبر (ص) که خداوند پلیدی را از آنان برداشته و آنان را پاک و پاکیزه کرده است، پس از پیامبر از هر نظر شایسته‌ترین افراد به این کار بودند.
سپس رو به اصحاب خود کرد و فرمود: آیا چنین نبود؟ گفتند: آری یا امیر المؤمنین، پس فرمود:
و اما چهارمی ای برادر یهودی، این بود که کسی که پس از رفیقش در جای او قرار گرفت در کارها با من مشورت می‌کرد و مطابق با نظر من کار می‌کرد و در مشکلات با من مناظره می‌کرد و مطابق با رأی من عمل می‌نمود و من و اصحابم کسی را جز من نمی‌شناسیم که با او مشورت کند و کسی جز من انتظار خلافت را پس از او نمی‌کشید ولی چون مرگ

ناگهانی او بدون بیماری قلبی و بدون علتی در بدن او فرا رسید، من تردید نداشتم که حقّم به من باز پس داده خواهد شد، و این کار به آسانی و به همان منزلتی که من خواهان آن بودم و همان سرانجامی که من آن را طلب می‌کردم، به من خواهد رسید و خداوند این امر را با بهترین صورتی که من امیدوار بودم و بهترین حالتی که آرزو داشتم به من خواهد داد، ولی آن شخص کار خودش را چنین پایان داد که او گروهی را نام برد که من ششمین آنها بودم و مرا با یکی از آنها مساوی قرار نداد و برای من حالتی در وراثت پیامبر و خویشاوندی و دامادی و نسبت با او ذکر نکرد در حالی که هیچ یک از آنان سابقه‌ای همانند سابقه من و اثری مانند آثار من نداشت و خلافت را در شورایی متشکل از ما قرار داد و پسرش را در آن حاکم بر ما نمود و دستور داد که اگر این شش نفر امر او را اجرا نکردند همه را بکشد، شکیبایی بر این- ای برادر یهودی- سخت بود. این گروه روزهای خود را گذرانیدند و هر کدام خود را نامزد می‌کردند و من ساکت بودم تا اینکه از نظر من پرسیدند و من در باره روزهای

(گذشته) خودم و آنان و آثار خودم و آنان صحبت کردم و چیزهایی را در مورد شایسته‌تر بودن خودم نسبت به آنان توضیح دادم و پیمان گرفتن پیامبر خدا (ص) از آنان و تأکید آن حضرت در بیعت برای من بر گردن آنها را تذکر دادم، ولی حبّ ریاست و باز شدن دست و زبان آنان در امر و نهی و نیز رغبت آنان به دنیا و پیروی نمودن آنان از درگذشتگان پیش از آنان، آنان را وادار کرد که چیزی را که خدا بر ایشان قرار نداده بود به دست گیرند، هر گاه که با یکی از آنان خلوت می‌کردم و روزهای خدا را به یاد او می‌آوردم و او را نسبت به اقدامی که می‌کند هشدار می‌دادم، از من می‌خواست و با من شرط می‌کرد که خلافت را پس از خود به او بسپارم، اما چون در من جز راه روشن و عمل به کتاب خدا و وصیت پیامبر و دادن حق هر کس بدان گونه که خداوند برای او قرار داده، و منع او از آنچه خداوند برای او قرار نداده است، ندیدند، خلافت را از من گرفتند و به فرزند عفان دادند، با این طمع که به وسیله او از آن برخوردار باشند و پسر عفان مردی بود که با هیچ یک از آنان مساوی نبود تا چه رسد به پایین‌تر از آنان، نه در جنگ بدر که اوج افتخار آنان بود و نه در جاهای دیگر از افتخاراتی که خداوند آنها را به پیامبرش و افراد خاصی از خاندان او اختصاص داده بود، شرکت نداشت، آنگاه گمان نمی‌کنم که همان روز به شب رسیده باشد که پشیمانی اهل شورا آشکار شد و کنار کشیدند و هر کدام، مسئولیت را به گردن دیگری انداخت و هر کدام از آنان خود و یارانش را سرزنش نمود، سپس روزگاری طولانی بر پسر عفان که استبداد می‌کرد نگذشت، تا اینکه او را تکفیر کردند و از او بیزاری جستند و

او رو به سوی یاران خاص خود و سایر اصحاب رسول خدا (ص) آورد و درخواست استعفا کرد و از کارهای بد خود از خداوند طلب توبه نمود، و این- ای برادر یهودی- بدتر و شدیدتر از قبلی بود. شایسته شکیبایی نبود، آن ناراحتی که از این طریق به من می‌رسید قابل وصف نیست و نمی‌توان حدّ آن را تعیین کرد و من جز صبر بر مصیبتی شدیدتر از آن چاره‌ای نداشتم.
بقیه آن شش نفر همان روز نزد من آمدند و از آنچه در حق من کرده بودند اظهار پشیمانی می‌کردند و از من خلع پسر عفان و حمله به او و گرفتن حق خودم را طلب می‌کردند و هر کدام با من بیعت می‌کردند و پیمان می‌بستند که در زیر پرچم من تا پای مرگ حاضرند، تا اینکه خداوند حق مرا بر من برگردانید، به خدا سوگند ای برادر یهودی، مرا از این کار باز نداشت مگر همان چیزی که در زمان دو خلیفه قبلی باز داشت و دیدم که ماندن بقیه آن گروه برای من شادمانه‌تر و به قلب من مأنوس‌تر از نابودی آنهاست و دانستم که اگر من آنها را به سوی مرگ بخوانم می‌پذیرند. و اما در باره نفس خودم، همه حاضرانی که تو می‌بینی و غایبان از اصحاب محمد (ص) می‌دانند که مرگ در نظر من به منزله شربت خنکی در یک روز بسیار گرم برای یک
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 65
شخص تشنه است و من با خدا و رسولش و عمویم حمزه و برادرم جعفر و پسر عمویم عبیده به چیزی پیمان بسته‌ام که ما همگی به خاطر خدا به آن وفادار بوده‌ایم، یاران من بر من پیشی گرفتند و من پس از آنها بر اساس اراده خداوند زنده مانده‌ام و خداوند در باره ما این آیه را نازل فرموده است: «و از مؤمنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته‌اند صادقانه وفا کردند، پس برخی از آنان درگذشتند و برخی دیگر انتظار می‌کشیدند و هرگز آن را تغییر ندادند» «1» حمزه و جعفر و عبیده، به خدا سوگند ای برادر یهودی، که من انتظار می‌کشم و هرگز آن پیمان را تغییر نداده‌ام. مرا از پسر عفان چیزی باز نداشت و ساکت نکرد مگر اینکه از اخلاق او که آزمایش کرده بودم، دانستم که او را رها نخواهند کرد تا جایی که دور و نزدیک به کشتن و خلع او اقدام خواهند کرد و این در حالی خواهد بود که من در گوشه‌ای نشسته‌ام و من صبر کرده‌ام، تا این اتفاق واقع شد و من در باره او حتی یک سخن آری یا نه به زبان نیاوردم، سپس آن قوم نزد من آمدند و خدا می‌داند که من از قبول خلافت کراهت داشتم، چون به طمع آنان در جمع مال و خوش‌گذرانی در زمین، آگاه بودم و آنان می‌دانستند که اینها را نزد من نخواهند یافت و این عادت شدید برچیده خواهد شد، پس چون آن را نزد من نیافتند، بهانه‌ها آوردند، سپس رو به اصحاب خود کرد و فرمود: آیا چنین نبود؟ گفتند: آری یا امیر المؤمنین! پس

فرمود:
و اما پنجمی ای برادر یهودی، این بود که وقتی تابعان من آنچه را می‌خواستند در من نیافتند همراه یک زن (عایشه) بر من حمله کردند در حالی که من سرپرست آن زن بودم، او را سوار شتری کردند و وادار به سفر کردند و بیابان‌ها را با او طی کردند و سگ‌های «حوأب» بر آنها پاس کرد (پیامبر از آن خبر داده بود) و در هر ساعت و در هر حال آثار پشیمانی در آنان آشکار شده بود و آنان برای بار دوم با من بیعت کرده بودند، همان گونه که بار نخست در زمان حیات پیامبر (ص) با من بیعت کرده بودند، تا اینکه آن زن به نزد مردم شهری آمد که دستانشان کوتاه و ریش‌هایشان بلند و عقل‌هایشان اندک و رأی‌هایشان تباه بود و آنان همسایگان بیابانگردان و در کنار دریا بودند (منظور شهر بصره است). او آن مردم را وادار کرد که با شمشیرهایشان و نیزه‌هایشان بدون آگاهی خروج کنند و من در باره آنها در میان دو کار ناپسند مردّد شدم، اگر اقدامی نمی‌کردم از کار خود برنمی‌گشتند و عقل خود را به کار نمی‌انداختند و اگر ایستادگی می‌کردم به همان چیزی کشیده می‌شدم که از آن کراهت داشتم، پس با زبان عذر و تهدید با آنان محاجه کردم و آن زن را به باز گشتن به خانه‌اش دعوت نمودم و آن قوم را به سوی وفا کردن بر بیعت خود و به ترک شکستن پیمان الهی در باره من فرا خواندم و از خود، هر اقدامی را که می‌توانستم انجام دادم و با برخی از آنان مناظره کردم و او برگشت و یادآوری کردم تا به یادش آمد و همین کار را در باره بقیه آنان کردم ولی جز

---

(1) سوره احزاب، آیه 23.

بر نادانی و طغیان و گمراهی آنان نیفزود.
چون آنان جز جنگ را نخواستند، من نیز به همان روی آوردم و نابودی و شکست و حسرت و فنا و کشته شدن نصیب آنان گشت و من خودم را به چیزی وادار نمودم که چاره‌ای جز آن نبود و من که این کار را کردم و سرانجام آن را اظهار نمودم، نتوانستم مانند بار نخست خودداری کنم و دیدم که اگر خودداری کنم آنان را در طمعی که در رسیدن به اهدافی که داشتند و در ریختن خون‌ها و قتل رعیت و حاکم کردن زنانی که در هر حال ناقص العقل و اندک بهره‌اند، کمک کرده‌ام و این همان عادت زردپوستان (مردم روم) و پادشاهان سبأ و امت‌های پیشین بود و در نتیجه به جایی می‌رسیدم که اول و آخر آن را بد می‌دانستم و کار آن زن و سپاهش را رها نمودم که آنچه را که توصیف کردم میان دو گروه از مردم انجام بدهند. من به آنان هجوم نبردم مگر پس از آنکه کارها را پس و پیش کردم و

درنگ نمودم و بازگشتم و به آنان پیام فرستادم و مسافرت نمودم و عذر آنها را خواستم و تهدیدشان کردم و من به آن قوم هر گونه فرصتی را که می‌خواستند دادم و حتی فرصت‌هایی که نمی‌خواستند به آنان عرضه کردم و چون جز جنگ چیزی را نخواستند، من نیز اقدام به آن نمودم و خداوند بر من و آنان آنچه را که اراده کرده بود پیش آورد و خداوند بر کارهایی که من در باره آنان انجام دادم گواه بود، سپس رو به اصحاب خود کرد و فرمود: آیا چنین نبود؟ گفتند: آری یا امیر المؤمنین! پس فرمود:
و اما ششمی ای برادر یهودی، عبارت بود از قضیه حکمین و جنگ با پسر زن جگر خوار و او همان رهاشده‌ای است که از وقت بعثت محمد (ص) تا زمان فتح مکه، دشمن خدا و پیامبر او و مؤمنان بود (یعنی معاویه) که پس از فتح مکه از او و پدرش در آن زمان و سه زمان دیگر برای من بیعت گرفته شد و پدر او دیروز نخستین کسی بود که بر من به عنوان امیر مؤمنان سلام کرد و همو بود که مرا برای گرفتن حق خودم در زمان خلفای پیشین تحریک می‌کرد و هر گاه که نزد من می‌آمد بیعت خود را تجدید می‌نمود و از شگفتی‌های بزرگ است که چون او دید که پروردگارم حق مرا به من برگردانید و آن را در جایگاه خود قرار داد و طمع او در اینکه چهارمین خلیفه باشد و در آن امانتی که به عنوان حکومت در اختیار ما بود، قطع شد تحمیل شد، او به سوی گنهکار پسر گنهکار (عمرو عاص) رفت و از او دلجوئی کرد و پس از آنکه او را به طمع مصر انداخت آمد در حالی که بر او حرام بود که بیشتر از سهم خودش درهمی را از بیت المال بگیرد و بر حاکم حرام است که درهمی بیش از حق او به او بپردازد و او آمد و شهرها را با ظلم پر کرد و با طغیان لگدمال نمود و هر کس با او بیعت کرد او را راضی نمود و هر کس بیعت نکرد او را دور نمود، سپس به سوی من متوجه شد در حالی که بیعت خود را نقض کرده بود و به شهرهای شرق و غرب و راست و چپ
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 69
حمله کرد و خبرهای آن به من می‌رسید، پس یک چشم ثقیف (مغیرة بن شعبه) نزد من آمد و در مقام مشورت به من گفت که او را در شهرهایی که او در آنها نفوذ دارد والی و حاکم کنم تا با والی کردن او با او مدارا کنم آنچه او به عنوان مشورت گفته بود از نظر دنیا خوب بود، مشروط بر اینکه در والی قرار دادن او، برای خودم نزد خداوند عذری داشته باشم، در این باره اندیشیدم و با کسانی که به آنان اطمینان دارم که به خاطر خدا و رسول و خودم و مؤمنان نصیحت می‌کند، به مشورت پرداختم، و رأی او در باره پسر زن جگر خوار مانند رأی من بود و مرا از والی قرار دادن او نهی می‌کرد و مرا از اینکه کار مسلمانان را به او بسپارم برحذر می‌داشت و خداوند مرا ندیده است که گمراهان را یار و یاور خود قرار دهم.

پس به سوی او (معاویه) یک بار جریر بجلی و یک بار ابو موسی اشعری را فرستادم و هر دو نفر میل به دنیا کردند و از هوای نفس او در جهت خوشنودی او، از وی پیروی کردند. و چون دیدم که همواره دستورات الهی را بیش از پیش زیر پا می‌گذارد، با آن گروه از اصحاب محمد (ص) که با من بودند، از شرکت‌کنندگان در جنگ بدر و کسانی که خداوند از کار آنان راضی بود و پس از بیعتشان نیز از آنان خوشنود بود و جز آنها از صالحان مسلمانان و تابعان، مشورت کردم رأی همگی با رأی من در جنگ با او و باز داشتن او از آنچه تصرف کرده مطابق بود و من همراه با اصحابم به جنگ با او آماده شدم، از هر محلی به او نامه‌ها فرستادم و قاصدانی گسیل داشتم و او را به بازگشت از آن حالتی که در آن بود و وارد شدن به آنچه مردم همراه من در آن بودند دعوت کردم، پس او نامه نوشت و با من زورگویی کرد و مقاصد خود را آشکار نمود و شرطهایی را بر من پیشنهاد داد که خدا و رسولش و مؤمنان آن را نمی‌پذیرند و در برخی از نامه‌هایش با من شرط می‌کرد که گروه‌های بی‌گناهی از اصحاب محمد (ص) را به او تحویل دهم که از جمله آنان بود عمار یاسر و کجاست مانند عمار؟ به خدا سوگند هر گاه که با پیامبر بودیم، پنج نفر نبود مگر اینکه ششمی آنان عمار بود و چهار نفر نبود مگر اینکه پنجمی آنان عمار بود، او شرط کرد که آنان را به او تسلیم کنم تا آنها را بکشد و بر دار زند و به انتقام خون عثمان نسبت دهد، در حالی که به خدا سوگند که بر عثمان نشورید و مردم را بر کشتن او گرد نیاورد مگر خود او و افرادی مانند او از خاندانش که شاخه‌های درخت نفرین شده در قرآن بودند. چون به درخواست او پاسخ ندادم طغیانگرانه و ستمکارانه با قبیله «حمیر» که نه عقل داشتند و نه بینش، بر من هجوم کرد، او کار را بر آنان مشتبه کرد و آنان از وی پیروی نمودند و آنقدر از مال دنیا به آنان داد که آنان را با خود همراه نمود و به طرف خود کشید و ما پس از عذرها و تهدیدها خدا را داور قرار دادیم و چون این کار جز بر طغیان و ستم او نیفزود، با سنت الهی با او ملاقات نمودیم و ما به سنت الهی عادت داشتیم که همواره ما را به دشمنان خود و دشمن ما پیروز می‌کرد و پرچم رسول خدا (ص) در دست ما بود و همواره خداوند با آن پرچم حزب شیطان را شکست می‌داد

تا اینکه پیامبر از دنیا رفت و او پرچم‌های پدرش را که در همه موارد با رسول خدا (ص) با آنها جنگیده بودم همراه داشت و او چاره‌ای از مرگ ندید مگر فرار کردن را، پس سوار اسبش شد و پرچمش را برگردانید، نمی‌دانست چه حیله‌ای به کار بندد که از رأی عمرو عاص کمک گرفت و او اشاره کرد که مصحف‌ها را بر نیزه بالا برد و به سوی آن بخواند و گفت پسر ابو طالب و همراهانش اهل بصیرت و رحمت و تقوا هستند و آنان قبلا

تو را به سوی کتاب خدا دعوت کرده‌اند و اکنون به تو در باره آن پاسخ خواهند داد و او از آنچه عمرو عاص اشاره کرد اطاعت نمود، چون دید که جز آن راه چاره برای کشته شدن یا فرار کردن ندارد، پس مصحفها را بر نیزه کرد و به گمان خود ما را به سوی آنچه در قرآن است دعوت نمود، پس کسانی از اصحاب من که باقی مانده بودند به آن مایل شدند و این پس از کشته شدن نیکان اصحابم و جهادشان با دشمنان خدا و دشمنان خود که از روی بصیرت انجام گرفت، اتفاق افتاد و آنان گمان کردند که پسر زن جگر خوار به آنچه دعوت می‌کند وفادار است، پس به دعوت او گوش دادند و همگی به اجابت دعوت او رو آوردند و من به آنها گوشزد کردم که این فریبی از سوی او و عمرو عاص است و این دو نفر به شکستن پیمان نزدیک‌تر از وفاداری هستند، ولی سخن مرا نپذیرفتند و از دستور من پیروی نکردند و جز اجابت او را چه بخواهم چه نخواهم نخواستند، تا جایی که برخی از آنان به برخی دیگر گفتند که اگر (علی) این کار را قبول نکند او را به عثمان ملحق کنید و یا به پسر هند تسلیم کنید.
من کوشش نمودم و خداوند از کوشش من آگاه است و از هیچ تلاشی فرو گذار نکردم که تا به رأی من عمل کنند ولی نکردند و از آنها خواستم که به اندازه دوشیدن شتر یا دویدن یک اسب مهلت دهند، ولی ندادند، جز این شخص- و با دست خود به مالک اشتر اشاره نمود- و افرادی از خانواده‌ام.
پس به خدا سوگند چیزی باعث نشد که من مطابق تشخیص خودم عمل کنم جز این دو نفر- و با دست خود به حسن و حسین اشاره کرد- مبادا نسل پیامبر و ذریه او در میان امّتش قطع گردد و نیز ترسیدم این دو نفر کشته شوند- و با دست خود به عبد الله بن جعفر و محمد بن حنفیه اشاره کرد- چون می‌دانستم که اگر من در این موقعیت قرار نمی‌گرفتم آنها به خطر نمی‌افتادند، به همین جهت بود که به آنچه آن قوم اراده کردند و در علم خدا گذشته بود، صبر نمودم. و چون ما شمشیرهای خود را از آن قوم برداشتیم در کارها، خودشان را حکم قرار دادند (در حالی که قرار بود قرآن را حکم قرار دهند) و احکام الهی را به میل خود انتخاب کردند و قرآن‌ها و آنچه که ما را به سوی آن خوانده بودند، رها ساختند و من کسی را در دین خدا حکم قرار ندادم، چون حکم قرار دادن در آن خطائی بود که شکی در آن وجود نداشت ولی چون غیر از آن را قبول نکردند، خواستم مردی از خاندانم را و یا کسی را که عقل و فکر او را می‌پسندم و

به خیرخواهی و دین او اطمینان دارم، حکم قرار دهم، ولی هر کس را که نام بردم، پسر هند او را قبول نکرد و او را به سوی هیچ حقی دعوت نکردم مگر اینکه به آن پشت نمود و همواره به ما ستم می‌کرد و این نبود مگر به جهت اینکه اصحاب من در این مسأله از او پیروی کردند و چون جز این را

نخواستند که در جریان تحکیم بر رأی من غلبه کنند، از آنها به سوی خدا بیزاری جستم و کار را به آنان واگذار نمودم و آنان مردی را انتخاب کردند که سرانجام عمرو عاص به او نیرنگ زد، نیرنگی که در شرق و غرب زمین آشکار شد و آنکه فریب خورده بود، خود پشیمان شد. سپس رو به اصحاب خود کرد و فرمود: آیا چنین نبود؟ گفتند: آری یا امیر المؤمنین. پس فرمود: و اما هفتمی ای برادر یهودی، این بود که پیامبر خدا (ص) به من وصیت کرده بود که در اواخر عمرم با گروهی از اصحاب خودم بجنگم که روزها را روزه می‌گیرند و شبها را به عبادت می‌پردازند و همواره قرآن تلاوت می‌کنند، ولی به جهت مخالفت و جنگ با من، همانند بیرون رفتن تیر از کمان از دین خارج می‌شوند و در میان آنان «ذو الثدیه» هم بود، کشتن آنان برای من سرانجام سعادت باری داشت، پس چون از این محل و پس از جریان حکمیت حرکت کردم، برخی از آنان در باره حکم قرار دادن آن دو نفر برخی دیگر را سرزنش می‌کردند و خود را از این مخمصه بیرون نیافتند مگر اینکه گفتند: امیر ما نباید با کسی که خطا کرده است، بیعت می‌کرد و باید به حقیقت رأی خود، عمل می‌نمود هر چند به کشته شدن خود و یا مخالفانش از ما منجر می‌شد، او با پیروی از ما و اطاعت از رأی خطای ما کافر شده است و بنا بر این کشتن او و ریختن خون او بر ما حلال است، آنها به این اندیشه اجماع کردند و در حالی که از هوس‌های خود پیروی می‌کردند، با صدای بلند فریاد می‌زدند: («لا حکم الّا لله» حکم جز برای خدا نیست) سپس متفرق شدند، گروهی به نخیله و گروهی به حروراء رفتند و گروهی هم تابع هوس‌های خود بودند و به سوی شرق حرکت می‌کردند تا از رود دجله گذشتند و به هر مسلمانی می‌رسیدند او را امتحان می‌کردند، بهر کس از آنان پیروی می‌نمود او را زنده گذاشتند و هر کس با آنان مخالفت می‌کرد، او را می‌کشتند. من به سوی آن دو گروه اولی رفتم و آنان را به اطاعت از خداوند و بازگشت به سوی او دعوت کردم ولی آنان جز شمشیر چیز دیگری را قبول نمی‌کردند و جز آن چیزی آنان را قانع نمی‌کرد و چون در باره آنان راه چاره بسته شد، آنان را تسلیم حکم خداوند کردم و خدا هر دو گروه را کشت، آنان ای برادر یهودی اگر چنین نمی‌کردند، رکنی نیرومند و سدّی محکم بودند و خدا نخواست جز اینکه آنان به آن راه بروند، سپس به گروه سوم نامه نوشتم و قاصدهای خود را یکی پس از دیگری به سوی آنان فرستادم و همگی از بزرگان اصحاب من و اهل زهد و بی‌اعتنا به دنیا بودند، ولی آن گروه نیز جز پیروی از دو گروه قبل را نخواستند و آنان مسلمانانی را که مخالف آنها بود با شتاب می‌کشتند و گزارش‌هایی از عملکرد آنان به من می‌رسید، پس من بیرون آمدم و راه دجله را بر آنان قطع کردم و خیرخواهان و سفیرانی به سوی آنان فرستادم و حسن

نیت و خیرخواهی خودم را گاهی با این، گاهی با آن- و با دست خود به مالک اشتر و احنف بن قیس و سعید بن قیس ارحبی و اشعث بن قیس کندی اشاره نمود- به آنان رساندم و چون قبول نکردند، به سوی آنان تاختم و خداوند همه آنان را ای برادر یهودی کشت و آنان بیش از چهار هزار نفر بودند به گونه‌ای که حتی یک نفر آنان که خبر بدهد، زنده نماند و من «ذو الثدیه» را از میان آنان در میان حاضران بیرون کشیدم، او پستانی همچون پستان زن داشت، سپس رو به اصحاب خود کرده و فرمود: آیا چنین نبود؟ گفتند: آری یا امیر المؤمنین.
پس فرمود: ای برادر یهودی، من به آن هفت چیز و این هفت چیز وفا کردم و دیگری مانده که به زودی آن نیز اتفاق خواهد افتاد. اصحاب علی (ع) و رئیس یهودیان همگی گریه کردند و گفتند: یا امیر المؤمنین آن دیگری چیست؟ فرمود:
دیگری این است که این- و به ریش خود اشاره نمود- از این- و به سر خود اشاره نمود- خضاب شود. می‌گوید صدای مردم در مسجد جامع به ناله و گریه بلند شد به گونه‌ای که در کوفه خانه‌ای نماند مگر اینکه اهل آن سراسیمه بیرون شدند و آن یهودی به دست علی (ع) در همان حال مسلمان شد و در آنجا مقیم گردید تا وقتی که امیر المؤمنین (ع) کشته شد و ابن ملجم دستگیر گردید، رئیس یهودیان نزد امام حسن (ع) آمد در حالی که مردم در اطراف او بودند و ابن ملجم روبروی آنان بود، پس گفت:
یا ابا محمد، او را بکش که خدا او را بکشد، من در کتاب‌هایی که به موسی (ع) نازل شده دیده‌ام که جرم این شخص نزد خداوند از جرم فرزند آدم که برادرش را کشت و از «قدار» که ناقه ثمود را پی کرد، بیشتر است.

آنچه در باره روزهای هفته و نام‌های آن: یک شنبه، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه، جمعه و شنبه وارد شده است.

59- حبیب سجستانی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا فرمود: روز جمعه روز عبادت است، پس خدا را عبادت کنید، و روز شنبه مخصوص آل محمد (ص) و روز یک شنبه مخصوص شیعیان آنان و روز دوشنبه روز بنی امیّه و روز سه شنبه روز نرمی و روز چهارشنبه روز بنی العباس و فتح آنان و روز پنج‌شنبه روز مبارکی است که صبح آن برای امت من برکت داده شده است.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 77

60- مردی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت از کنار قومی گذشت که حجامت می‌کردند، فرمود: شما را چه می‌شد اگر آن را تا شامگاه روز یک شنبه به تأخیر می‌انداختید که در آن صورت بیماری را بیشتر دفع می‌کرد.
61- عمرو بن سفیان جرجانی مرفوعا از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت به یکی از دوستان خود فرمود: فلانی چرا بیرون نرفتی؟ گفت: فدایت گردم امروز روز یک شنبه است. فرمود: مگر روز یک شنبه چیست؟ آن مرد گفت: به خاطر حدیثی که از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: از تیزی روز یک شنبه بترسید که تیزی آن مانند تیزی شمشیر است. امام فرمود: دروغ گفتند، دروغ گفتند، پیامبر (ص) چنین نفرموده است؟ همانا احد، نامی از نام‌های خداوند است. می‌گوید: گفتم: فدایت گردم پس «اثنین دوشنبه» چیست؟ فرمود: به نام آن دو نفر نامگذاری شده است، آن مرد گفت:
به نام آن دو نفر نامیده شده در حالی که هنوز آنها به دنیا نیامده بودند؟ امام صادق (ع) فرمود: وقتی به تو حدیثی گفته می‌شود آن را بفهم، همانا خداوند روزی را که پیامبر (ص) از دنیا رفت و نیز روزی را که به وصیّ او ستم شد دانست و آن روز را به نام آن دو نفر نامگذاری کرد. می‌گوید: گفتم: سه‌شنبه؟ فرمود: روز سه‌شنبه آتش آفریده شد و این است معنای سخن خداوند: «به سوی چیزی که انکارش می‌کردید، بروید، به سوی دودی که دارای سه شاخه است بروید که نه سایه‌گستر است و نه از لهیب آتش باز می‌دارد.» «1» می‌گوید: گفتم: چهارشنبه؟ فرمود: چهار ستون آتش در روز چهار شنبه بنیاد شده است می‌گوید: گفتم: پنجشنبه؟ فرمود: خداوند بهشت را در روز پنجشنبه آفرید. می‌گوید: گفتم: جمعه؟ فرمود: خداوند در آن روز آفریدگان را برای ولایت ما جمع کرد: می‌گوید: گفتم: شنبه؟ فرمود: فرشتگان در آن روز به سوی خداوند توجه کردند و او را یگانه یافتند.
62- ابو القاسم عبد الله بن احمد طائی از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: شنبه روز فریب و حیله و یک شنبه

---

(1) سوره مرسلات، آیات 29- 31.

روز بنا کردن و درخت کاشتن و دوشنبه روز سفر و طلب و سه‌شنبه روز

جنگ و خون و چهارشنبه روز شومی است که مردم آن را به فال بد می‌گیرند و پنجشنبه روز وارد شدن بر حاکمان و برآوردن حاجت‌هاست و جمعه روز خواستگاری و ازدواج است.
مصنف این کتاب می‌گوید: روز دوشنبه روز سفر به محل خواندن نماز استسقاء و طلب باران است.

63- یونس بن یعقوب می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود پیامبر خدا (ص) در روز دوشنبه حجامت کرد و به حجامت‌کننده گندم داد.
64- ابراهیم بن مهزم از شخصی و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) روز دوشنبه پس از عصر حجامت می‌کرد.
65- حماد بن عیسی از شخصی و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:
حجامت در روز دوشنبه بعد از ظهر درد را از بدن بیرون می‌کند.
66- عقبة بن بشیر از ری گفت: روز دوشنبه نزد امام باقر (ع) رفتم، به من فرمود:
بخور، گفتم: من روزه دارم، فرمود: چگونه روزه گرفتی؟ گفتم: چون پیامبر خدا (ص) در آن روز به دنیا آمده است، فرمود: شما روزی را که پیامبر در آن متولد شده نمی‌دانید ولی روز وفات او را می‌دانید، سپس فرمود: در آن روز روزه نگیر و مسافرت هم نکن.
67- علی بن جعفر می‌گوید: مردی نزد برادرم موسی بن جعفر آمد، و به او گفت:
فدایت گردم من می‌خواهم سفر بروم، برای من دعا کن، فرمود: کی خارج می‌شوی؟
گفت: روز دوشنبه، فرمود: چرا روز دوشنبه خارج می‌شوی؟ گفت: در آن طلب
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 81
برکت می‌کنم، چون پیامبر خدا (ص) در آن روز متولد شده است، فرمود: دروغ می‌گویند، پیامبر خدا (ص) روز جمعه متولد شده و روزی شوم‌تر از روز دوشنبه نیست، روزی که پیامبر خدا (ص) در آن از دنیا رفت و وحی آسمانی در آن روز قطع شده و به حق ما ظلم شد، آیا تو را راهنمایی نکنم به روزی که نرم و آسان است و روزی است که خداوند در آن آهن را به داود نرم کرد؟ آن مرد گفت: آری فدایت شوم، فرمود:
روز سه‌شنبه خارج شو.

آنچه در باره روز سه‌شنبه آمده است

68- ابو سعید خدری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: هر کس روز سه‌شنبه هفدهم یا نوزدهم یا بیست و یکم ماه حجامت کند، برای او شفای هر دردی از دردهای سال حاصل می‌شود و برای غیر آن نیز شفای درد سر و دندان‌ها و جنون و جذام و پیسی می‌گردد.
69- حفص بن غیاث نخعی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس سفر می‌کند روز شنبه سفر کند، هر گاه روز شنبه سنگی از سنگی جدا شود، خداوند آن را به محل خود برمی‌گرداند، و هر کس که حاجت‌هایش روا نمی‌شود، آن را در روز سه‌شنبه طلب کند که آن روز، روزی است که خداوند در آن آهن را به داود نرم کرد.

70- یعقوب یزید از بعضی از اصحاب ما روایت می‌کند که روز چهارشنبه خدمت امام حسن عسکری (ع) رسیدم و او حجامت می‌کرد، به او گفتم: مردم مدینه و مکه از پیامبر خدا (ص) روایت می‌کنند که فرمود: هر کس روز چهارشنبه حجامت کند، و پیسی بگیرد، کسی را جز خود سرزنش نکند، فرمود: دروغ گفتند، کسی به این بیماری مبتلا می‌شود که مادرش در حال حیض به او حامله شود.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 83
71- عبد الرحمن بن عمرو بن اسلم گفت: دیدم که حضرت موسی بن جعفر (ع) در روز چهارشنبه حجامت کرد در حالی که تب داشت و تب او را رها نمی‌کرد، پس روز جمعه حجامت کرد و تب او را رها کرد.
72- محمد بن احمد دقّاق بغدادی گفت: به امام رضا نامه نوشتم و از او در باره مسافرت در آخرین چهارشنبه ماه پرسیدم، پس نوشت: هر کس در آخرین چهارشنبه ماه بیرون رود، بر خلاف نظر کسانی که فال بد می‌زنند، از هر آفتی حفظ می‌شود و از هر دردی عافیت می‌یابد و خداوند حاجت او را برآورده می‌کند. یک بار دیگر به آن حضرت نامه نوشتم و از او در باره حجامت کردن در آخرین چهارشنبه ماه پرسیدم، پس نوشت: هر کس در آخرین چهارشنبه ماه حجامت کند، بر خلاف نظر کسانی که فال بد می‌زنند، از هر آفتی در امان خواهد بود و از هر بدی حفظ خواهد شد و محل حجامت او فاسد نخواهد شد.
73- دارم بن قبیصه از امام رضا (ع) و او از پدرانش از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: آخرین چهارشنبه ماه روز نحس پایدار است. (در آن روز بر قوم عاد عذاب نازل شده است.) 74- بشار بن یسار می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: برای چه روز چهارشنبه را روزه می‌گیرند؟ فرمود: چون آتش در آن روز آفریده شده است.
75- حذیفة بن منصور می‌گوید: امام صادق (ع) را دیدم که عصر روز چهارشنبه حجامت می‌کرد.
76- ابو بصیر از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: از حجامت کردن و نوره گذاشتن در روز چهارشنبه خود را نگهدارید چون
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 85
روز چهارشنبه روز نحس پایدار است و آتش در آن روز آفریده شده است.
77- محمد بن مسلم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که امیر المؤمنین فرمود: شایسته است که مؤمن از نوره گذاشتن در روز چهارشنبه بپرهیزد

که روز چهارشنبه روز نحس پایدار است.
78- عبد الله بن احمد بن عامر طائی از پدرش و او از پدرانش نقل می‌کند که در مسجد جامع کوفه مردی در حضور امیر المؤمنین (ع) ب‌پاخاست و گفت: یا امیر المؤمنین در باره فال بد زدن و سنگین بودن روز چهارشنبه به من خبر بده، و اینکه کدام چهارشنبه چنین است؟ فرمود: آخرین چهارشنبه ماه که محاق باشد و در آن روز بود که قابیل برادرش هابیل را کشت و در روز چهارشنبه ابراهیم را به آتش انداختند و روز چهارشنبه منجنیق گذاشتند و روز چهارشنبه خداوند فرعون را غرق کرد و در روز چهارشنبه زمین قوم لوط را زیر و رو کرد و روز چهارشنبه خداوند باد را به سوی قوم عاد فرستاد و روز چهارشنبه مانند خاکستر سیاه شدند و روز چهارشنبه خداوند پشه را بر نمرود مسلط کرد و روز چهارشنبه فرعون در پی موسی بود که او را بکشد و روز چهارشنبه سقف بر آنان فرو ریخت و روز چهارشنبه فرعون دستور داد که پسران بنی اسرائیل را بکشند و روز چهارشنبه بیت المقدس خراب شد و روز چهارشنبه مسجد سلیمان بن داود و اصطخر از سرزمین فارس سوخت و روز چهارشنبه یحیی بن زکریا کشته شد و روز چهارشنبه نخستین عذاب بر قوم بنی اسرائیل نازل گردید و روز چهارشنبه خداوند قارون را هلاک کرد و روز چهارشنبه خداوند ایوب را با گرفتن مال و فرزندش آزمایش نمود و روز چهارشنبه یوسف به زندان افتاد و روز چهارشنبه خداوند فرمود: «آنان (قوم ثمود) و قومشان را همگی نابود کردیم.» «1» و روز چهارشنبه صیحه آسمانی آنان را فرا گرفت و روز چهارشنبه ناقه صالح را پی کردند و روز چهارشنبه سنگریزه‌هایی از سنگ و گل بر

_____
(1) سوره نمل، آیه 51.

آنان بارید و روز چهارشنبه پیامبر خدا (ص) مجروح شد و دندانش شکست و روز چهارشنبه عمالقه تابوت (مقدس را از بنی اسرائیل) گرفتند.
مصنف این کتاب می‌گوید: هر کس ناچار باشد که روز چهارشنبه به سفر برود و یا خون بر وی غلبه کند جایز است که به سفر رود و یا حجامت کند و آن برای او شوم نیست به خصوص اگر این کار را در جهت مخالفت با آنان که فال بد می‌زنند، انجام دهد ولی اگر کسی از سفر رفتن و یا حجامت کردن در روز چهارشنبه بی‌نیاز باشد، بهتر است که از آن بپرهیزد و در آن روز به سفر نرود و حجامت نکند.

آنچه در باره روز پنجشنبه وارد شده

79- معتب بن مبارک می‌گوید: روز پنجشنبه نزد امام صادق (ع) رفتم و او حجامت می‌کرد، به او عرض کردم: یا ابن رسول الله، آیا در روز پنجشنبه حجامت می‌کنی؟ فرمود: آری، هر کس از شما بخواهد حجامت کند، روز پنجشنبه حجامت کند، زیرا که شامگاه هر روز جمعه خون از ترس روز قیامت به ظاهر بدن پیش می‌افتد و تا صبح روز پنجشنبه به آشیانه خود برنمی‌گردد، سپس به غلام خود ربیح رو کرد و فرمود: ای ربیح شاخ حجامت را محکم کن و مکیدنت نرم باشد و تیغ را آرام بزن. و امام صادق (ع) فرمود: هر کس در آخرین پنجشنبه ماه و در آغاز روز حجامت کند، بیماری یکباره از او کشیده می‌شود.
80- محمد بن مسلم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در اوائل بعثت پشت سر هم روزه می‌گرفت تا جایی که گفته می‌شد او افطار نمی‌کند و گاهی پی در پی روزه نمی‌گرفت تا جایی که گفته می‌شد او روزه نمی‌گیرد، سپس این روش را ترک کرد و یک روز، روزه می‌گرفت و یک روز می‌خورد و این همان روش داود (ع) است، سپس آن را نیز ترک کرد و تا وقتی که از دنیا رفت، دو پنجشنبه را که یک چهارشنبه که میان آنها بود روزه می‌گرفت. (این روزه‌ها روزه‌های مستحبی بود) 81- احول از امام صادق (ع) نقل می‌کند که از پیامبر خدا (ص) در باره روزه گرفتن دو پنجشنبه در ماه که وسط آن‌ها یک چهارشنبه باشد پرسیدند، فرمود: اما پنجشنبه، روزی است که اعمال در آن روز عرضه می‌شود و اما چهارشنبه روزی است که آتش در آن روز خلق شده و اما روزه، سپر (آتش جهنم) است.
82- یحیی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس ناخن‌هایش را روز

پنجشنبه بگیرد و یکی از آنها را برای روز جمعه ترک کند، خداوند فقر را از او برمی‌دارد.

83- محمد بن رباح می‌گوید: امام کاظم (ع) را دیدم که روز جمعه حجامت می‌کند، گفتم: فدایت شوم روز جمعه حجامت می‌کنی؟ فرمود: آیة الکرسی را می‌خوانم، هر گاه که خون بر تو غلبه کرد چه شب باشد چه روز آیة الکرسی را بخوان و حجامت کن.
84- دارم بن قبیصه از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: قیامت در روز جمعه میان نماز ظهر و عصر قیام می‌کند.
85- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: به خانواده خود در هر روز جمعه چیزی از میوه و گوشت بدهید تا آنان به آمدن جمعه خوشحال باشند. پیامبر (ص) وقتی در تابستان از خانه برای سفر بیرون می‌رفت روز پنجشنبه بیرون می‌رفت و هر گاه که می‌خواست در زمستان وارد خانه شود روز جمعه وارد می‌شد و روایت دیگری هم هست که ورود و خروج آن حضرت روز جمعه بود.
86- ابی کهمس می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: به من دعایی را یاد بده که روزی من زیاد شود، فرمود: سبیل و ناخن خود را در روز جمعه بگیر.
87- هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: گرفتن ناخن در روز جمعه از جذام و پیسی و کوری حفظ می‌کند و اگر لازم نباشد سر آن را سوهان زند. و امام صادق (ع) فرمود: هر کس در هر جمعه‌ای ناخن‌ها را بگیرد و سبیلش را کوتاه کند و آنگاه بگوید: «به نام خدا و برای خدا و بر اساس سنت محمد و آل محمد» در برابر هر ناخن و مویی که ریخته شده، ثواب آزاد کردن بنده‌ای از فرزندان اسماعیل داده می‌شود.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 91
88- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس ناخن‌هایش را روز جمعه بگیرد، خداوند از انگشتان او بیماری را خارج می‌کند و دوا را وارد می‌کند. و روایت شده که او به جنون و جذام و پیسی مبتلا نشود.
89- جعفری می‌گوید: از امام کاظم (ع) شنیدم که می‌فرمود: ناخنهایتان را روز سه شنبه بگیرید و روز چهارشنبه حمام بروید و نیاز خود را از حجامت روز پنجشنبه برطرف کنید و روز جمعه با بهترین عطرها خود را معطر سازید.
90- معمر بن خلّاء از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود: برای مؤمن شایسته نیست که عطر زدن را در هیچ روزی ترک کند و اگر بر آن توانایی ندارد یک روز عطر بزند و یک روز نزند و اگر به آن هم توانایی ندارد، هر جمعه عطر بزند و آن را ترک نکند.

91- سکن خزّاز می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: خداوند را به هر کسی که بالغ است در هر روز جمعه حقّی است و آن چیدن سبیل و گرفتن ناخن و استعمال قدری از عطر است.
92- انس بن مالک از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: شب و روز جمعه بیست و چهار ساعت است و خداوند در هر ساعت آن شش صد هزار نفر را از آتش آزاد می‌کند.
93- هشام بن حکم در باره مردی که می‌خواهد کار خیری مانند دادن صدقه و گرفتن روزه و مثل آنها را انجام دهد، از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: این در روز جمعه باشد که همانا در روز جمعه عمل دو چندان می‌شود.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 93
94- ابراهیم بن ابی البلاد از کسی و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس در روز جمعه یک بیت شعر بگوید، حظّ او از آن روز همان خواهد بود و پیامبر خدا (ص) فرمود: اگر پیرمردی را دیدید که در روز جمعه سخنان جاهلیت را می‌گوید، به سرش بکوبید اگر چه با یک سنگریزه باشد.
95- عبد الله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس در آخرین سجده نافله بعد از نماز مغرب در شب جمعه بگوید:- گر چه هر شب بگوید افضل است- «خداوندا من از تو به خاطر وجه کریمت و نام عظیمت می‌خواهم که بر محمد و آل محمد صلوات بفرستی و گناه بزرگ مرا ببخشی.» و آن را هفت مرتبه بگوید، از جای خود بلند می‌شود در حالی که بخشیده شده است. می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: چون شامگاه پنجشنبه و شب جمعه فرا می‌رسد، فرشتگان از آسمان نازل می‌شوند در حالی که با خود قلمهایی از طلا و صحیفه‌هایی از نقره دارند و آنها شامگاه پنجشنبه و شب جمعه تا وقتی که خورشید پنهان شود چیزی را نمی‌نویسند مگر صلوات بر پیامبر (ص). و سفر کردن و کوشش در حوائج در روز جمعه مکروه است و آن به خاطر ادای نماز مکروه است ولی پس از نماز جایز است و برکت دارد.
96- ابراهیم بن عثمان خزّاز می‌گوید: از امام صادق (ع) در باره سخن خداوند:
«چون نماز تمام شد در زمین منتشر شوید و فضل خدا را بجویید «1»» پرسیدم، فرمود:
نماز در روز جمعه و منتشر شدن در روز شنبه. و باز امام صادق (ع) فرمود: وای بر مسلمانی که در هفته، روز جمعه را برای کار دینش خالی نکند که از او پرسیده می‌شود.

97- حفص بن غیاث از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس سفر می‌کند در روز شنبه سفر کند، اگر سنگی از کوهی در روز شنبه فرو افتد خداوند آن را به جای خود بازگرداند.
98- نعیم بن صالح از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص)

_____
(1) سوره جمعه، آیه 10.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 95
فرمود: خداوندا، امت مرا در آغاز کارها در روز شنبه و پنجشنبه برکت بده.
99- پیامبر خدا (ص) فرمود: بامدادان حوائج خود را طلب کنید که آن آسان است و به نامه خود خاک بپاشید که حاجت را بهتر روا می‌کند (از خاک به جای خشک کن استفاده شود تا مرکب‌ها به هم نیامیزد) و نیکی را نزد خوبرویان طلب کنید.
100- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس ناخن‌هایش را روز شنبه و روز پنجشنبه بگیرد و سبیلش را هم بچیند، از درد دندان و درد چشم در امان خواهد بود.
101- محمد بن ابی عمیر از چند نفر و آنها از امام صادق (ع) نقل می‌کنند که فرمود: شنبه برای ما و یک شنبه برای شیعیان ما و دوشنبه برای دشمنان ما و سه‌شنبه برای بنی امیه و چهارشنبه روز خوردن دواست و در پنجشنبه حاجت‌ها روا می‌شود و روز جمعه برای نظافت کردن و عطر زدن است و آن عید مسلمانان و افضل از عید فطر و عید قربان است و روز غدیر بهترین عیدهاست و آن روز هیجدهم ذیحجه است که روز جمعه بوده و قائم ما اهل بیت، روز جمعه ظهور می‌کند و قیامت نیز روز جمعه برپا می‌شود و در روز جمعه هیچ عملی با فضیلت‌تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست.

معنای حدیث پیامبر (ص) که فرمود: روزها را دشمن مگیرید که دشمن شما می‌شوند

102- صقر بن ابی دلف کرخی گفت: چون متوکّل، سرور ما امام هادی عسکری (ع) را برد، آمدم تا خبر آن را بگیرم، رازقی که دربان متوکل بود به من نگاه کرد و دستور داد که مرا نزد او ببرند و چون مرا نزد او بردند، به من گفت: ای صقر چه کار داشتی؟ گفتم: ای استاد خیر است، گفت بنشین، و از من در باره گذشته‌های دور و نزدیک پرسید، با خودم گفتم: در آمدن نزد او اشتباه کردم، می‌گوید: مردم از دور او پراکنده شدند، سپس به من گفت: چه کار داشتی و برای چه آمدی؟ گفتم: برای کار
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 97
خیری است؟ گفت: شاید آمدی تا خبر مولایت را بپرسی، گفتم: مولای من کیست؟
مولای من امیر المؤمنین است، گفت: ساکت باش مولای تو بر حق است از من مترس که بر مذهب تو هستم، گفتم: سپاس خداوند را، گفت: آیا دوست داری که او را ببینی؟
گفتم: آری، گفت: بنشین تا نامه‌رسان از پیش او بیرون رود، می‌گوید: نشستم و چون او بیرون شد به غلام خود گفت: دست صقر را بگیر و او را به اطاقی که آن علوی زندانی در آنجاست ببر و او را با وی تنها بگذار، می‌گوید: مرا به آن حجره‌ای که علوی در آن بود برد و به خانه‌ای اشاره کرد، پس داخل شدم و دیدم که آن حضرت در بالای حصیری نشسته و در برابر او قبری کنده شده است، می‌گوید: سلام کردم و او پاسخ سلام مرا داد و مرا امر به نشستن کرد، سپس به من فرمود: ای صقر چه چیزی باعث شد که بیایی؟ گفتم: سرورم آمدم تا از شما خبر بگیرم، سپس به قبر نگاه کردم و گریستم. آن حضرت به من نگاه کرد و فرمود: اندوهگین مباش، آنان در حال حاضر نمی‌توانند به من گزندی برسانند، گفتم: خدای را سپاسگزارم، سپس گفتم: سرور من! از پیامبر خدا (ص) حدیثی نقل شده که معنای آن را نمی‌دانم، فرمود: آن چیست؟ گفتم: این جمله است که «روزها را دشمن مگیرید که شما را دشمن می‌گیرند» معنای آن چیست؟
فرمود:
آری روزها ما هستیم تا وقتی که آسمان‌ها و زمین برپاست. شنبه نام پیامبر خدا است و یک شنبه کنایه از امیر المؤمنین است و دوشنبه حسن و حسین است و سه‌شنبه علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد است و چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و من هستیم و پنجشنبه پسرم حسن بن علی است و جمعه پسر پسرم است و یاران حق نزد او جمع می‌شوند و او همان کسی است که

زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که پر از جور و ستم بوده است. این بود معنای روزها، پس آنها را در دنیا دشمن مگیرید که آنها شما را در آخرت دشمن می‌گیرند، سپس فرمود: خداحافظی کن و بیرون رو که من از امنیت تو می‌ترسم.
مصنف این کتاب می‌گوید: روزها به معنای ائمه نیست بلکه با آنها با کنایه از ائمه یاد می‌شود تا غیر اهل حق معنای آن را ندانند، همان گونه که خداوند انجیر و زیتون و طور سینین و بلد امین را کنایه از برای پیامبر و علی و حسن و حسین قرار داده و «نعاج گوسفند» را در قصه داود و آن دو نفر کنایه از زن قرار داده و با سیر در زمین، نگاه به قرآن را از روی کنایه اراده کرده است. از امام صادق (ع) از این سخن خداوند: «چرا در زمین سیر نمی‌کنند» «1» پرسیدند، فرمود: معنای آن این است که چرا در قرآن نظر نمی‌کنند، و نیز خداوند با گفتن «سرّ» از نکاح کنایه آورده: «با زنها وعده به سرّ

_____
(1) سوره روم، آیه 9.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 99
نگذارید» «1» و نیز از حاجت روی با خوردن طعام کنایه آورده و در داستان عیسی و مادرش فرموده: «آنها طعام می‌خورند» «2» و معنای آن این است که آنها نیز (مانند همه مردم) قضای حاجت می‌کردند و نیز از پیامبر خدا (ص) در آیه: «و پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد» «3» با زنبور عسل کنایه آورده است و مانند آن بسیار است (سخن مؤلف راجع به اینکه منظور از زنبور عسل پیامبر خداست از باب تأویل دور است و گر نه منظور در آن آیه همان زنبور عسل واقعی است).

توقف آدم و حوّا در بهشت تا وقتی که اخراج شدند هفت ساعت بود

103- محمد بن اسحاق از امام باقر (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: همانا توقف آدم و حوّا، در بهشت تا وقتی که از آنجا اخراج شدند هفت ساعت از روزهای دنیا بود و خداوند، همان روز آنها را به زمین فرود آورد.

در شیعه هفت خصلت است

104- عمرو بن ابی المقدام از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا شیعه علی کسانی هستند که در ولایت ما جان خود را بذل می‌کنند و با دوستی ما با یک دیگر دوست می‌شوند و به جهت زنده کردن مرام ما با همدیگر دیدار می‌کنند، آنها اگر خشمناک شوند ستم نمی‌کنند و اگر خوشحال باشند زیاده‌روی نمی‌کنند، آنان برای کسی که همسایه آنان باشد برکت و برای کسی که با آنها آمیزش دارد سلم هستند.
(مصنف کتاب می‌گوید:) روایاتی که در این باره به من رسیده در کتاب «صفات الشیعه» آورده‌ام.

پیامبر خدا ابو سفیان را در هفت مقام لعنت کرد

105- ابو الطفیل عامر بن واثله می‌گوید: پیامبر خدا (ص) ابو سفیان را در هفت جا لعنت کرد و در همه آنها نمی‌توانست لعنت نکند. نخستین آنها روزی بود که خدا و رسولش او را لعنت کرد در حالی که پیامبر از مکه بیرون شده بود و به مدینه هجرت می‌کرد و ابو سفیان از شام می‌آمد، ابو سفیان آن حضرت را دشنام داد و تهدید کرد و

---

(1) سوره بقره، آیه 235.
(2) سوره مائده، آیه 75.
(3) سوره نحل، آیه 68.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 101
خواست به او آسیب برساند، ولی خداوند او را از پیامبرش منصرف کرد، دوم روز کاروان (بدر) بود که او را از (سر چاه) دور کرد و می‌خواست در دسترس پیامبر نباشد، پس خدا و رسولش او را لعنت کردند، سوم روز احد بود، ابو سفیان گفت: ای بت هبل مقامت بالاتر باشد و پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند بالاتر است، پس ابو سفیان گفت: ما بت عزّی داریم ولی شما ندارید، پیامبر فرمود: الله مولای ماست و شما مولا ندارید، چهارم روز خندق بود روزی که ابو سفیان با جمعیت قریش آمدند ولی خداوند آنها را با خشمی که داشتند برگردانید و خیری ندیدند و خداوند در سوره احزاب در قرآن دو آیه فرستاد و ابو سفیان و یارانش را کافر خواند و در آن روز معاویه مشرک و دشمن خدا بود، پنجم روز حدیبیه بود که نگذاشتند قربانی‌ها به محل خود برسند و مشرکان پیامبر خدا (ص) را از وارد شدن به مسجد الحرام بازداشتند و نگذاشتند که شتر قربانی او به قربانگاه برسد و پیامبر در حالی (به مدینه) برگشت که طواف نکرده بود و مناسک حج را به جا نیاورده بود، پس خداوند و رسولش او را لعنت کردند، ششم روز جنگ احزاب بود که ابو سفیان با جماعت قریش و عامر بن طفیل با جماعت قبیله هوازن و عیینة بن حصن با جماعت قبیله غطفان آمدند و بنی قریظه و بنی نضیر هم وعده داده بودند که به آنان کمک کنند، پیامبر خدا (ص) به سران و پیروان آنان لعنت کرد و فرمود: اما پیروان، اگر مؤمنی میان آنان باشد، لعنت به او نمی‌رسد و اما سران، در میان آنان مؤمن و نجیب و نجات یابنده‌ای وجود ندارد (توجه کنیم که جنگ احزاب همان جنگ خندق است، احتمالا پیامبر در این جنگ دو بار به ابو سفیان لعنت کرده است) هفتم روزی بود که در عقبه به پیامبر خدا (ص) حمله کردند و آنان دوازده نفر از بنی امیه و پنج نفر از دیگران بودند، پس پیامبر به تمام

کسانی که در عقبه بودند لعنت کرد جز خود پیامبر و ناقه او و راننده و جلودارش (که در آنجا بودند).
مصنف این کتاب می‌گوید: این خبر به همین صورت نقل شده ولی صحیح آن است که اصحاب عقبه چهارده نفر بودند.

106- اسحاق بن عمار از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که در یک حدیث طولانی فرمود: ای اسحاق در جهنم یک وادی است که به آن «سقر» گفته می‌شوند و از وقتی که آفریده شده نفس نکشیده است، اگر خداوند به او اجازه نفس کشیدن به اندازه یک نخ بدهد، آنچه روی زمین است، همه می‌سوزند و اهل جهنم از حرارت و بوی گند و پلیدی این وادی و آنچه خداوند در آنجا برای اهلش آماده کرده، (به خدا) پناهنده می‌شوند، و در آن وادی کوهی است که تمام اهل این وادی از حرارت و بوی گند و
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 103
پلیدی آن و آنچه خداوند در آنجا برای اهلش آماده کرده (به خدا) پناهنده می‌شوند، و در آن کوه درّه‌ای است که همه اهل آن کوه از حرارت و بوی گند و پلیدی آن و آنچه خداوند برای اهل آنجا آماده کرده (به خدا) پناهنده می‌شوند، و در آن دره چاهی است که اهل این درّه از حرارت و بوی گند و پلیدی آن و آنچه خداوند در آنجا برای اهلش آماده کرده (به خدا) پناهنده می‌شوند، و در آن چاه ماری است که تمام اهل چاه از خباثت و بوی گند و پلیدی آن مار و سمّی که خداوند در نیش آن برای اهلش آماده کرده (به خدا) پناهنده می‌شوند، در شکم این مار هفت صندوق است که پنج صندوق از امّت‌های پیشین و دو صندوق از این امّت است، می‌گوید: گفتم: فدایت شوم آن پنج تا و آن دو تا کدامند؟ فرمود: آن پنج نفر قابیل است که هابیل را کشت و نمرود است که با ابراهیم در باره پروردگارش مناظره کرد و گفت: من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم، و فرعون است که گفت: من پروردگار بزرگ شما هستم و یهود است که یهودی‌ها را یهودی کرد و یونس است که نصرانی‌ها را نصرانی کرد و از این امت دو نفر اعرابی هستند.

ایّوب بی‌آنکه گناهی داشته باشد هفت سال مبتلا شد

107- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ایّوب هفت سال بدون گناه، بلا کشید.
108- جعفر بن محمد بن عماره از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می‌کند که فرمود: ایّوب بدون گناه بلا کشید و همانا پیامبران گناه نمی‌کنند چون آنان معصوم و پاک هستند، نه گناه می‌کنند و نه کج می‌روند و نه مرتکب گناه می‌شوند چه صغیره باشد و چه کبیره.
و فرمود: همانا ایّوب با تمام بلاهایی که به او رسید، بوی بد نگرفت و صورت او زشت نشد و هیچ گونه خون و چرکی از او بیرون نیامد و هیچ کس از او نفرت پیدا نکرد و هیچ کس از او نترسید و به هیچ جای بدنش کرم نیفتاد و خداوند با همه پیامبران و اولیاء گرامی خود که مبتلایشان می‌سازد، چنین معامله می‌کند، و اینکه مردم از او دوری می‌کردند به جهت فقر و ضعف ظاهری او بود، چون نمی‌دانستند که او نزد خداوند تا چه حد مورد تأیید است و گشایشی خواهد داشت، پیامبر خدا (ص) فرموده است: بلاکش‌ترین مردم، پیامبران هستند، سپس هر کسی که به آنان شبیه‌تر باشد. خداوند از این جهت او را به آن بلای بزرگ گرفتار کرد که نزد همه مردم خوار دیده شود تا وقتی نعمت‌های بزرگی را که خداوند به او داد مشاهده کردند، او را به خدایی نگیرند و به این موضوع پی ببرند که ثواب خداوند بر دو قسم است: ثواب
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 105
استحقاقی و ثواب اختصاصی، و تا ضعیفی را به خاطر ضعفش و فقیری را به خاطر فقرش و مریضی را به خاطر مرضش کوچک نشمارند و بدانند که خداوند هر کس را بخواهد مریض می‌کند و هر کس را که بخواهد شفا می‌دهد، هر زمان که بخواهد و به هر گونه که بخواهد و با هر سببی که بخواهد، و آن را عبرت برای هر کس که بخواهد و شقاوت برای هر کس که بخواهد و سعادت برای هر کس که بخواهد قرار می‌دهد و او در همه این حالات در قضاوت خود عادل و در کارهای خود حکیم است و نسبت به بندگان خود جز آنچه را که به صلاح آنان است کاری انجام نمی‌دهد و آنان نیرویی جز از او ندارند.

109- زید بن وهب می‌گوید: از امیر المؤمنین (ع) در باره قدرت خداوند که عظمت بزرگ است، پرسیده شد. پس آن حضرت خطبه خواند و حمد و ثنای الهی را به جای آورد، سپس فرمود: همانا برای خداوند فرشتگانی وجود دارند که اگر یکی از آنها به زمین فرود آید، به خاطر بزرگی خلقت و زیادی بال‌های او نمی‌تواند او را در خود جای دهد، و برخی از فرشتگان هستند که اگر جنّ و انس مکلّف شوند که آنها را توصیف کنند، به خاطر دوری مفاصل او زیبایی ترکیب چهره او، نمی‌توانند این کار را بکنند و چگونه می‌توان از فرشتگان خدا کسی را توصیف کرد که میان دو شانه او و لاله گوشش هفت صد سال فاصله است و بعضی از آنها علاوه بر بزرگی بدنش می‌تواند با یکی از بال‌هایش افق را فرا گیرد و بعضی از آنها قدّش بدون تکیه‌گاه در جوّ هوای پایین است و همه زمین‌ها تا زانوی اوست و بعضی از آنها اگر همه آبها به گودی انگشت ابهام او ریخته شود جا می‌گیرند و بعضی از آنها اگر کشتی‌ها در اشک چشمان او انداخته شود برای همیشه سیر می‌کند.
و از آن حضرت در باره حجاب‌ها پرسیده شد، فرمود: حجاب‌ها هفت تاست، ضخامت هر حجابی سیر پانصد سال راه است و میان هر دو حجاب سیر پانصد سال راه است و طول آن نیز پانصد سال است، حاجبان هر حجابی هفتاد هزار فرشته است که قدرت هر کدام از آنها به اندازه قدرت انس و جنّ است، بعضی از آن‌ها تاریکی و بعضی نور و بعضی آتش و بعضی دود و بعضی ابر و بعضی برق و بعضی باران و بعضی رعد و بعضی روشنایی و بعضی ریگ و بعضی کوه و بعضی غبار و بعضی آب و بعضی رودخانه‌هاست و آنها حجاب‌های گوناگونی هستند.
ضخامت هر حجابی سیر هفتاد هزار سال است، سپس سراپرده‌های جلال است و آن شصت سراپرده است، در هر سراپرده‌ای هفتاد هزار فرشته است، میان هر دو سراپرده سیر پانصد سال
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 107
است، سپس سراپرده‌های عزت، سپس سراپرده‌های کبریا، سپس سراپرده‌های عظمت، سپس سراپرده‌های قدس، سپس سراپرده‌های جبروت، سپس سراپرده‌های فخر، سپس سراپرده‌های نور سفید، سپس سراپرده‌های یگانگی و آن سیر هفتاد هزار سال در هفتاد هزار سال است، سپس حجاب اعلی قرار دارد. در اینجا سخن امام پایان یافت و خاموش شد، عمر به او گفت: ای ابو الحسن! روزی را زنده نمانم که تو را نبینم.
مصنف این کتاب می‌گوید: این حجاب‌ها بر ذات خداوند زده نشده، خداوند

بالاتر از آن است، چون نمی‌توان او را با مکانی توصیف کرد، بلکه این حجاب‌ها بر عظمت والایی از آفرینش اوست که مقدار آن را جز خداوند نمی‌داند.

110- عبّاد بن عبد الله از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: من بنده خدا و برادر پیامبر او هستم و من همان راستگوی بزرگ هستم، پس از من کسی جز کذّاب آن را نمی‌گوید، من هفت سال پیش از مردم نماز خوانده‌ام.
111- داود بن ابی یزید از شخصی و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که در باره سخن خداوند: «آیا خبر بدهم که شیاطین به چه کسانی فرود می‌آیند، آنها به هر دروغ زن گنهکار فرود می‌آیند. «1»» فرمود: آنان هفت نفر بودند: مغیره، و بنان، و صائد، و حمزة بن عماره بربری، و حارث شامی، و عبد الله بن حارث، و ابو الخطّاب.

جبرئیل از جانب خداوند خبر داد که به شیعیان و دوستداران علی بن ابی طالب (ع) هفت خصلت داده

112- جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: روزی نزد پیامبر (ص) بودم که صورت خود را به جانب علی بن ابی طالب (ع) کرد و فرمود: ای ابو الحسن، آیا به تو مژده

_____

(1) سوره شعرا، آیات 222- 223.

ندهم؟ گفت: آری یا رسول الله. فرمود: اینک جبرئیل به من از جانب خداوند خبر می‌دهد که به شیعیان و دوستداران تو هفت خصلت عطا کرده است: آسانی در هنگام مرگ و انس در هنگام وحشت و نور در تاریکی و امنیت در هنگام فزع قیامت و عدل و داد در میزان عمل و عبور از پل صراط و وارد شدن در بهشت پیش مردم. نور آنان در برابر آنان و سمت راستشان است.

کسی که روایت کرده که اهل بیت که آیه تطهیر در باره آنها نازل شده هفت نفرند

113- عمره دختر افعی می‌گوید: از امّ سلمه شنیدم که گفت: این آیه در خانه من نازل شد: «همانا خداوند می‌خواهد از شما خاندان، پلیدی را بردارد و شما را پاک و پاکیزه کند «1»» و در خانه هفت نفر بود: پیامبر خدا (ص) و جبرئیل و میکائیل و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع)، او گفت: و من بر در خانه بودم و گفتم: یا رسول الله، آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ فرمود: تو از همسران پیامبر هستی و نفرمود که تو از اهل بیت هستی.
مصنف این کتاب می‌گوید: این یک حدیث غریب است و آن را جز از این طریق نمی‌شناسیم، معروف این است که اهل بیت که این آیه در باره آنان نازل شده پنج تن بودند ششمی آنها جبرئیل بود.

هفت تن نماز خود را شکسته نخوانند

114- اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می‌کند که فرمود:
هفت تن نماز خود را شکسته نخوانند: مأمور جمع‌آوری زکات که به خاطر آن سفر می‌کنند، و حاکمی که به خاطر شغل خود سفر می‌کند، و تاجری که به خاطر تجارت خود از این بازار به آن بازار سفر می‌کند، و چوپان، و بیابانگردی که برای طلب آب و گیاه در گردش است، و مردی که طلب صید می‌کند و منظور او تفریح است، و راهزنی که راه بر مردم می‌بندد.

ذکر، بر هفت عضو تقسیم شده است

زبان و روح و نفس و عقل و شناخت و سرّ و قلب، و هر کدام از آنها احتیاج به استقامت دارد، استقامت زبان، درستی اقرار است و استقامت روح درستی استغفار

_____

(1) سوره احزاب، آیه 23.

است و استقامت قلب درستی عذرخواهی است و استقامت عقل درستی عبرت‌گیری است و استقامت شناخت درستی در سرافرازی است و استقامت سرّ، رسیدن به عالم اسرار است و استقامت قلب درستی یقین و شناخت خداوند است. ذکر زبان حمد و ثناست و ذکر نفس کوشش و زحمت کشیدن است و ذکر روح ترس و امید است و ذکر قلب صدق و صفاست و ذکر عقل تعظیم و حیاست و ذکر شناخت تسلیم و رضاست و ذکر سرّ، مشاهده ملاقات پروردگار است.

این مطلب را ابو محمد عبد الله بن حامد از برخی از صالحان نقل کرده است.

پیامبر خدا (ص) هفت فرزند داشت

115- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: برای پیامبر خدا (ص) از خدیجه، قاسم و طاهر- که همان عبد الله است- و ام کلثوم و رقیّه و زینب و فاطمه متولد شدند. علی بن ابی طالب (ع) با فاطمه و ابو العاص بن ربیع که از بنی امیه بود با زینب و عثمان بن عفان با ام کلثوم ازدواج کرد و البته ام کلثوم پیش از همبستری با عثمان از دنیا رفت و چون مسلمانان به بدر رفتند، پیامبر خدا (ص) دخترش رقیّه را به ازدواج عثمان درآورد، همچنین برای پیامبر از همسرش ماریه قبطیه، که امّ ابراهیم نامیده می‌شد و کنیز صاحب فرزند بود، ابراهیم متولد شد.

116- عمرو بن ابی المقدام از پدرش از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:

پیامبر خدا (ص) وارد منزل خود شد و دید که عایشه رو به فاطمه کرده و با فریاد به او می‌گوید: ای دختر خدیجه، تو گمان می‌کنی که مادرت بر ما برتری دارد، او چه برتری بر ما دارد، او هم مانند یکی از ما بود و فاطمه سخن او را می‌شنید و چون پیامبر خدا (ص) را دید گریه کرد، پیامبر به او فرمود: ای دختر محمد برای چه گریه می‌کنی؟

گفت: او از مادر من یاد کرد و او را کوچک شمرد و من گریه کردم، پیامبر خشمناک شد و فرمود: ساکت باش ای حمیرا، همانا خداوند به زن زایا و

مهربان برکت داده و خدیجه از من طاهر یا همان عبد اللّه و مطهر را به دنیا آورد و نیز قاسم و فاطمه و رقیه و ام کلثوم و زینب را به دنیا آورد، ولی تو زنی هستی که خداوند او را نازا کرده و بچه نمی‌آوری.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 113

باب خصلت‌های هشتگانه

شایسته است که در مؤمن هشت خصلت باشد

1- عبد الله بن غالب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: شایسته است که در مؤمن هشت خصلت باشد: در موقع گرفتاری‌ها خود نگهدار باشد و در موقع رسیدن بلا شکیبا باشد و در سستی‌ها شکرگزار باشد و به آنچه خداوند او را روزی داده قانع باشد، به دشمنانش ظلم نکند و به خاطر دوستانش به مردم ستم نکند، بدن خود را به زحمت اندازد و مردم از وی در آسایش باشند، همانا دانش، دوست مؤمن و بردباری، وزیر او و شکیبایی، فرمانده سپاه او و آسان‌گیری، برادر او و نرمی، پدر اوست.
2- حمّاد بن عمرو از امام صادق (ع) و او از پدرانش از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیتی به او فرمود: یا علی! شایسته است که در مؤمن هشت خصلت باشد: خود نگهداری در هنگام گرفتاری‌ها و صبر در هنگام بلا و شکر در هنگام سستی و قانع بودن به آنچه خداوند به او روزی کرده، دشمنان را ظلم نکند و به خاطر دوستان به دیگران ستم نکند، تن او در رنج و مردم از او در آسایش است.

نماز هشت گروه قبول نمی‌شود

3- احمد بن محمد بن خالد با اسناد خود از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هشت گروهند که خداوند نماز آنها را قبول نمی‌کند: بنده فراری تا وقتی که به سوی مولای خود برگردد، و زنی که در اطاعت شوهرش نیست و او به آن زن خشمناک است، و مانع زکات، و ترک‌کننده وضو، و دختر بالغی که بدون روسری نماز می‌خواند و امام قومی که با آنان نماز می‌خواند ولی آنها از او کراهت دارند و «زبین». گفتند: یا رسول الله «زبین» کیست؟ فرمود: کسی که غایط و بول خود را به زور نگهداشته، و مست، اینان هشت گروهی هستند که نماز آنان پذیرفته نیست.

حاملان عرش هشت تا هستند

4- حفص بن غیاث نخعی می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: حاملان
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 115
عرش هشت تا هستند که هر کدام از آنها هشت چشم دارند و هر چشمی برابر دنیاست.
5- محمد بن حسن صفار در یک حدیث مرسل از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: حاملان عرش هشت تا هستند: یکی از آنها به شکل آدم است و از خدا برای فرزندان آدم طلب روزی می‌کند و دومی به شکل خروس است و از خدا برای پرندگان طلب روزی می‌کند و سومی به شکل شیر است و از خدا برای حیوانات درنده طلب روزی می‌کند و چهارمی به شکل گاو است و از خداوند برای چهارپایان طلب روزی می‌کند و آن گاو از وقتی که بنی اسرائیل گوساله را پرستید، سرش را به زیر انداخته و چون روز قیامت فرا رسد، حاملان عرش هشت تا می‌شوند.

6- محمد بن فضیل رزقی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی (ع) فرمود: بهشت هشت در دارد: دری است که پیامبران و صدیقان از آن داخل می‌شوند، و دری است که شهدا و صالحان از آن وارد می‌شوند، و پنج در دیگر هستند که شیعیان و دوستان ما از آنها وارد می‌شوند و من همواره در کنار پل صراط می‌ایستم و دعا می‌کنم و می‌گویم: پروردگارا، شیعیان و دوستداران و یاران من و هر کسی را که در دنیا مرا دوست می‌داشت، سلامت بدار و از داخل عرش ندا می‌رسد که دعای تو را اجابت کردم و شفاعت شیعیان تو را پذیرفتم، و هر مردی از شیعیان من و کسانی که مرا دوست داشته‌اند و یاری نموده‌اند و با دشمنان من با عمل یا زبان مبارزه کرده‌اند، به هفتاد هزار نفر از همسایگان و خویشان خود شفاعت می‌کند، و دری است که سایر مسلمانان از آن وارد می‌شود و آنان کسانی هستند که به یگانگی خدا گواهی داده و در قلبشان به مقدار یک ذرّه دشمنی ما اهل بیت نباشد.
7- جابر جعفی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: به خدا گمان خوب داشته باشید و بدانید که بهشت هشت در دارد و عرض هر کدام از آنها میسر چهل سال است.

روا نیست که سقف خانه از هشت ذراع بیشتر باشد

8- ابان بن عثمان نقل می‌کند که کسی نزد امام صادق (ع) از بازی اهل زمین
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 117
(جنّیان) با خانواده و عیالش شکایت کرد، حضرت فرمود: سقف خانه چقدر ارتفاع دارد؟ گفت: ده ذراع، فرمود: آن را هشت ذراع کن همان گونه که دور می‌زنی و آیة الکرسی را بر آن بنویس، زیرا که هر خانه‌ای که سقف آن بیش از هشت ذراع باشد، محل حضور جنّ می‌شود و در آنجا ساکن می‌شوند.

هشت گروه، از مردم نیستند

9- ابو یحیی واسطی می‌گوید: شخصی به امام صادق (ع) عرض کرد: آیا همه این خلق را که می‌بینی از مردم هستند؟ فرمود: از آنها (این هشت گروه را) بینداز: کسی که مسواک نکند، و کسی که در جای تنگ چهار زانو نشیند، و کسی که وارد در چیزهایی شود که به او فایده ندارد، و کسی که در چیزی جدال کند که به آن علم ندارد، و کسی که بدون بیماری خودش را به بیماری زند، و کسی که بدون رسیدن مصیبت پریشانی کند، و کسی که با همفکران خود در چیزی مخالفت کند که همگی به آن اتفاق نظر دارند، و کسی که با پدرانش افتخار کند در حالی که از کارهای شایسته آنان بی‌بهره است، او مانند درخت خدنگ است که لایه به لایه کنده می‌شود تا به مغز آن برسد و او همان گونه است که خداوند می‌فرماید: «نیستند آنان جز همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند.» «1»

کسی که به مسجد رفت و آمد کند به یکی از هشت خصلت برسد

10- اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که می‌فرمود: هر کس به مسجد رفت و آمد کند به یکی از هشت چیز برسد: برادری از جانب خداوند یا دانشی جدید یا آیه‌ای محکم و یا رحمتی که انتظار آن را داشته و یا سخنی که او را از بدی منع می‌کند و یا سخنی را بشنود که او را به سوی هدایت دلالت کند و یا از جهت ترس و حیا گناهی را ترک گوید.
11- عمیر بن مأمون می‌گوید: از امام حسن مجتبی (ع) شنیدم که می‌فرمود: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: هر کس به رفت و آمد به مساجد مداومت داشته باشد به یکی از هشت چیز می‌رسد: برادری از جانب خداوند یا دانشی جدید و یا سخنی که او را به سوی هدایت دلالت کند و یا سخن دیگری که او را از بدی باز دارد و یا رحمتی که انتظار او را دارد و یا ترک گناه از جهت حیا و یا ترس خدا. (توجه کنیم که در این روایت فقط شش آمده و شاید دو چیز دیگر از یاد راوی رفته باشد)

12- حمّاد بن عمرو از امام صادق (ع) و او از پدرش از علی بن ابی طالب (ع) نقل

_____

(1) سوره فرقان، آیه 44.

الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 119

می‌کند که پیامبر (ص) در وصیتی به او فرمود: یا علی! هشت نفرند که اگر مورد اهانت واقع شوند، کسی را جز خود سرزنش نکنند: کسی که ناخوانده به مهمانی رود، و کسی که به صاحب خانه فرمان دهد، و کسی که از دشمنانش طلب خیر کند و کسی که از افراد لئیم بخشش بخواهد، و کسی که به سرّی که میان دو نفر است وارد شود در حالی که آنها او را وارد نکرده‌اند، و کسی که سلطان را سبک بشمارد، و کسی که در مجلسی بنشیند که اهل آن نیست، و کسی که سخنی به کسی گوید که از او نمی‌شنود.

هشت چیز از مساجد دور باشد

13- علی بن اسباط از شخصی نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: مساجد خود را از هشت چیز دور نگهدارید: خرید و فروش و دیوانه‌ها و کودکان و گمشده‌ها و اجرای احکام و حدود و بلند کردن صدا.

ایمان در هشت خصلت است

14- ابو بصیر می‌گوید: نزد امام باقر (ع) بودم که مردی به او گفت: خدا حال تو را به صلاح گرداند، در کوفه گروهی هستند که سخنی می‌گویند و آن را به تو نسبت می‌دهند، فرمود: آن سخن چیست؟ گفت: می‌گویند: ایمان غیر از اسلام است، امام باقر (ع) فرمود: آری، او گفت: پس آن را برای من توصیف کن، فرمود: هر کس شهادت دهد که خدا یگانه است و محمد پیامبر خداست و به آنچه وی از جانب خدا آورده اقرار کند و نماز را بپا دارد و زکات بدهد و ماه رمضان را روزه بگیرد و حج خانه خدا کند، پس او مسلمان است. گفتم: پس ایمان چیست؟ فرمود: کسی که شهادت دهد که خدا یگانه است و محمد (ص) پیامبر خداست و به آنچه وی از جانب خدا آورده اقرار کند و نماز را بپا دارد و زکات بدهد و ماه رمضان را روزه بگیرد و حج خانه خدا کند و خدا را با گناهی که در باره آن وعده آتش داده است ملاقات نکند، او مؤمن است، ابو بصیر گفت: فدایت گردم، کدام یک از ماست که خدا را با چنین گناهی ملاقات نکند؟ فرمود: چنین نیست که می‌پنداری، بلکه او کسی است که خدا را با گناهی که به آن وعده آتش داده و از آن توبه نکرده است، ملاقات نکند.

15- محمد بن مسلم نقل می‌کند که به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت گردم،
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 121
برای چه ما به کفر مخالفان خود شهادت می‌دهیم و اینکه آنان در آتش هستند ولی راجع به خودمان و همفکرانمان شهادت نمی‌دهیم که آنان در بهشت هستند؟ فرمود: این از ضعف شماست، اگر در شما چیزی از گناهان کبیره نباشد شهادت بدهید که شما در بهشت هستید، عرض کردم: گناهان کبیره کدام هستند فدایت گردم؟ فرمود: بالاترین گناهان کبیره عبارتند از:
شرک به خدا، و رعایت نکردن حق پدر و مادر، و بیابان‌نشینی پس از هجرت (بیرون رفتن از اسلام) و زدن تهمت زنا به زن پاکدامن، و فرار از جنگ، و خوردن مال یتیم از روی ستم، و ربا خواری پس از دانستن حرمت آن، و کشتن مؤمن. عرض کردم: زنا و سرقت؟ فرمود: این از آنها نیست. (یعنی بالاترین کبائر نیست هر چند که خود کبیره باشند.) مصنف این کتاب می‌گوید: اخبار در باره گناهان کبیره با هم اختلافی ندارند اگر چه در بعضی از آنها گناهان کبیره پنج تا و در بعضی هفت و در بعضی هشت تا و در بعضی بیشتر آمده است، چون هر گناهی پس از شرک به خدا، نسبت به گناهی که کوچکتر از آن است کبیره و هر صغیره‌ای نسبت به گناهی که کوچکتر است کبیره و هر گناه کبیره‌ای نسبت به شرک خدا صغیره است.

علی (ع) هشت خصلت داشت

16- ابو ایوب انصاری گفت: پیامبر خدا (ص) مریض شد، فاطمه (س) به عیادت او آمد و بیماری پیامبر سخت بود، چون فاطمه (س) رنج و ناتوانی پیامبر را دید گریه او را گلوگیر کرد و اشکش بر گونه‌هایش جاری شد، پیامبر (ص) به او گفت: ای فاطمه، خداوند یک بار به زمین متوجه شد و از آن، پدرت را انتخاب کرد و بار دوم به زمین متوجه شد و از آن، شوهر تو را انتخاب کرد و به من وحی کرد و من تو را به ازدواج او درآوردم، ای فاطمه، آیا نمی‌دانی که خداوند به خاطر گرامی داشت تو، تو را به ازدواج قدیم‌ترین مسلمانان از نظر اسلام و بزرگ‌ترین آنان از نظر بردباری و بیشترین آنان از نظر علم درآورد، می‌گوید: فاطمه با این سخن خوشحال شد و با آنچه پیامبر خدا (ص) فرمود، مژده یافت، پس پیامبر خدا (ص) خواست از افزونی خیری که خداوند بر او و محمد و آل محمد (ص) نصیب کرده، بیشتر بگوید، پس فرمود: ای فاطمه، علی هشت خصلت دارد: ایمان او به خدا و رسولش و علم و حکمت و همسر و فرزندانش حسن و حسین و امر کردن او به معروف و نهی کردن او از منکر و قضاوت او بر اساس کتاب خدا، ای فاطمه، به ما خاندان هفت خصلت داده شده که به هیچ کس از آنان که پیش از ما بودند و آنان که پس از ما می‌آیند داده نشده است: پیامبر ما بهترین پیامبران و او پدر توست و وصیّ ما بهترین اوصیاء و او شوهر توست و شهید ما سرور شهیدان و او حمزه عموی توست و از ماست آنکه دارای دو بال است و با آنها در بهشت پرواز می‌کند که او جعفر است و از ماست دو سبط این امّت و آنها دو پسر تو هستند.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 123

باب خصلت‌های نهگانه

خداوند به پیامبر خود محمد (ص) نه خصلت داده

1- عبد الله بن دینار از ام هانی دختر ابو طالب نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند با دست من اسلام را آشکار کرد و به دست من قرآن را نازل کرد و به دست من کعبه را فتح نمود و مرا به همه آفریده‌های خود برتری داد و مرا در دنیا سرور فرزندان آدم و در آخرت زینت قیامت کرد و ورود به بهشت را بر پیامبران حرام کرد تا وقتی که من وارد آن شوم و آن را بر امّت‌های آنان حرام کرد تا وقتی که امت من وارد آن شود و خلافت را پس از من تا دمیدن به صور (قیامت) در خاندان من قرار داد، هر کس به آنچه می‌گویم کافر شود، به خدای عظیم کافر شده است.

2- عبد الله بن محمد بن عقیل از جابر بن عبد الله انصاری نقل می‌کند که گفت:
روزی نزد پیامبر (ص) بودم که رو به علی بن ابی طالب (ع) کرد و فرمود: ای ابو الحسن! آیا به تو مژده ندهم؟ گفت: آری یا رسول اللّٰه، فرمود: اینک جبرئیل از جانب خداوند به من خبر می‌دهد که خداوند به شیعیان و دوستداران تو نه خصلت عطا کرده است: آسانی مرگ و مأنوس بودن در هنگام وحشت و نور در هنگام ظلمت و ایمنی از ناراحتی (روز قیامت) و عدل و داد به هنگام سنجش اعمال و عبور از پل صراط و وارد شدن به بهشت پیش از سایر مردم، نور آنان از جلو و سمت راستشان شتابان است.

فاطمه (ع) دختر محمد (ص) نزد خداوند نه اسم دارد

3- یونس بن ظبیان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: فاطمه نزد خداوند نه
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 125
اسم دارد: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیّه، راضیه، مرضیّه، محدّثه، زهراء، سپس فرمود: آیا می‌دانی که معنای فاطمه چیست؟ گفتم: سرور من، از آن به من خبر بده، فرمود: از شرّ بریده شده است. سپس فرمود: اگر نبود امیر المؤمنین (ع) که با او ازدواج کرد، تا روز قیامت در روی زمین هم شأن او پیدا نمی‌شد، آدم و یا دیگری.

خداوند به امیر المؤمنین (ع) نه چیز داد که پیش از او جز محمد (ص) به کسی نداده بود

4- یزداد بن ابراهیم از کسی که به او نقل کرده نقل می‌کند که از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: امیر المؤمنین (ع) فرموده است: به خدا سوگند که خداوند به من نه چیز عطا کرده که پیش از من به هیچ کس جز پیامبر (ص) عطا نکرده است: راه‌ها به روی من باز شده، و علم انساب به من یاد داده شده، و ابرها برای من به حرکت درآمده و علم مرگ‌ها و بلاها و فصل خطاب (تعیین‌کننده حق) را می‌دانم، و با اذن پروردگارم در ملکوت نظر کردم هیچ چیز از من پنهان نشد چه آنچه پیش از من بوده و چه آنچه پس از من می‌آید، و خداوند با ولایت من دین این امّت را کامل کرد و نعمت‌ها را بر آنان تمام نمود و به اسلام آنان راضی شد، و این هنگامی بود که در روز ولایت (روز غدیر خم) به محمد (ص) فرمود: یا محمد! از من به آنان خبر بده که امروز دینشان را کامل کردم و به اسلام به عنوان دین آنان راضی شدم و نعمت خود را بر آنان تمام کردم.
همه اینها نعمت‌هایی است که خداوند آنها را بر من منت نهاده است، سپاس خدا را.

5- عطیّه از زید بن ارقم نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود: یا علی در باره تو به من نه خصلت داده شده است: سه در دنیا و سه در آخرت و دو تا برای تو و یکی هم که از آن بر تو می‌ترسم، اما آن سه که در دنیاست، این است که تو وصیّ من و جانشین من در خانواده‌ام و پرداخت‌کننده بدهی‌هایم هستی و آن سه که در آخرت است، این است که پرچم حمد (خدا) به من داده می‌شود و من آن را در دست تو قرار می‌دهم و آدم و ذریّه او زیر پرچم من خواهند بود، و تو در کلیدهای بهشت به من کمک می‌کنی، و من در شفاعت خود هر کس را که دوست داشته باشی، تو را داور قرار می‌دهم، و امّا آن دو که برای توست، این است که تو پس از من هرگز کافر و گمراه نمی‌شوی و امّا آن یکی که از آن بر تو می‌ترسم، نیرنگ قریش است بر تو پس از من
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 127
ای علی.
6- عبد الله بن عبد الرحمن مزنی از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:
در باره علی به من نه چیز داده شده است: سه در دنیا و سه در آخرت و دو تا که در باره او امیدوارم و یکی که از آن بر او می‌ترسم: امّا آن سه که در دنیاست، او پوشاننده عورت من و سرپرست اهل بیت من و وصیّ من در خاندانم است و امّا آن سه که در آخرت است این است که پرچم حمد را به من می‌دهند و من آن را به او می‌دهم و او آن را حمل می‌کند، و من موقع شفاعت کردن به او تکیه می‌کنم و در باره کلیدهای بهشت به من کمک می‌کند، و امّا آن دو که در باره او امیدوارم این است که او پس از من کافر و گمراه نمی‌شود، و امّا آن یکی که بر او می‌ترسم نیرنگ قریش به او پس از من است.

نه چیز نه آفت دارد

7- مسعدة بن صدقه ربعی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: آفت سخن، دروغ و آفت علم، فراموشی و آفت حلم، سفاهت و آفت عبادت، سستی و آفت زرنگی، زیاده‌روی در آن و آفت شجاعت، ستمگری و آفت سخاوت، منت گذاشتن و آفت زیبایی، تکبّر و آفت داشتن خانواده شریف، فخرفروشی است.

در خرمای برنی نه خصلت است

8- عبید الله بن عبد الله از شخصی و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: نزد پیامبر خدا (ص) بودیم که نمایندگان قبیله عبد القیس بر آن حضرت وارد شدند، پس سلام دادند و ظرف خرمایی نزد او نهادند، پیامبر (ص) فرمود: آیا صدقه است یا هدیه؟ گفتند: آن هدیه است یا رسول الله، فرمود: این از کدام نوع از خرماهای شماست؟ گفتند: برنی، فرمود: در این نوع خرمای شما نه خصلت است، اینک جبرئیل به من خبر می‌دهد که در آن نه خصلت است: دهان را خوشبو می‌کند و معده را پاک می‌سازد و غذا را هضم می‌کند و بر شنوایی و بینایی می‌افزاید و پشت را محکم می‌کند و شیطان را تباه می‌سازد و به خداوند نزدیک می‌کند و از شیطان دور می‌کند.

از این امت نه چیز برداشته شده

9- حریز بن عبد الله از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: از
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 129
امّت من نه چیز برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه به آن مجبور شوند، آنچه نمی‌دانند، آنچه توانایی آن را ندارند و آنچه از روی ناچاری انجام می‌دهند، حسد، مال بد و اندیشیدن در وسوسه در آفرینش تا وقتی که به زبان نیاورند (در این موارد نهگانه تکلیفی بر آنان نیست و معذب نخواهند شد.)

نهی از نه چیز

10- محمد بن علی از امام حسین (ع) نقل می‌کند فرمود: چون پیامبر خدا (ص) خیبر را فتح کرد، کمانش را خواست و به یک طرف آن تکیه داد، آنگاه حمد و ثنای الهی را به جای آورد و از فتح و پیروزی که خداوند به او داده بود سخنی گفت و از نه چیز نهی فرمود: اجرت زنا، کسب با نطفه چهار پا یعنی جهیدن حیوان نر، انگشتر طلا، قیمت سگ، زین‌های ارغوانی- ابو عروبة گفته زین‌های سرخ- و از خوردن گوشت درندگان و از صرّافی طلا به طلا و نقره به نقره و گرفتن اضافه و از نظر کردن به نجوم (حکم به سعد و نحس ایّام به وسیله نجوم.)

به گنهکار نه ساعت مهلت داده می‌شود

11- سلیمان بن مهران از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چون بنده‌ای قصد کار نیک کند، برای او حسنه‌ای نوشته می‌شود و چون آن را انجام دهد برای او ده حسنه نوشته می‌شود، و چون قصد کار بد کند، چیزی بر او نوشته نمی‌شود و چون آن را انجام دهد، نه ساعت به او مهلت داده می‌شود، پس اگر پشیمان شد و طلب آمرزش کرد و توبه نمود بر او نوشته نمی‌شود، ولی اگر پشیمان نشد و از آن توبه نکرد، برای او یک گناه نوشته می‌شود.

12- ابو بصیر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که پس از حسین بن علی (ع) نه امام است که نهمین آنها قائم آنان است.

پیامبر (ص) از دنیا رفت در حالی که نه همسر داشت

13- جعفر بن محمد بن عماره از پدرش از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 131
پیامبر خدا (ص) با پانزده زن ازدواج کرد و با سیزده نفر از آنها همبستر شد و چون از دنیا رفت نه همسر داشت، آن دو زنی که با آنها همبستر نشد، عبارت بودند از: عمره و سنی، و اما آن سیزده زنی که با آنان همبستر شد، نخستین آنان خدیجه دختر خویلد بود، سپس سوره دختر زمعه، سپس ام سلمه که نام او هند دختر ابو امیه بود، سپس امّ عبد الله عایشه دختر ابو بکر، سپس حفصه دختر عمر، سپس زینب دختر جحش، سپس امّ حبیبه رمله دختر ابو سفیان، سپس میمونه دختر حارث، سپس زینب دختر عمیس، سپس جویره دختر حارث، سپس صفیة دختر حیىّ بن اخطب، و زنی که خود را به پیامبر هبه کرد و او خوله دختر حکیم سلمی بود و دو کنیز هم داشت که وقت خود را همراه با همسرانش به آنان نیز قسمت می‌کرد: ماریه (قطبیه) و ریحانه خندفیّه.
و آن نه همسری که موقع وفات داشت عبارت بودند از: عایشه و حفصه و ام سلمه و زینب دختر جحش و میمونه دختر حارث و ام حبیبه دختر ابو سفیان و صفیه دختر حیىّ بن اخطب و جویره دختر حارث و سوره دختر زمعه، و بهترین آنها خدیجه دختر خویلد و پس از وی امّ سلمه دختر حارث بود.

نه سخنی که امیر المؤمنین (ع) فرمود

14- عامر شعبی می‌گوید: امیر المؤمنین (ع) نه سخن را به صورت ارتجالی و بالبداهه فرمود که چشمان بلاغت را درآورد و گوهرهای حکمت را یتیم کرد و همه مردم از رسیدن به یکی از آنها باز ماندند، سه سخن در مناجات و سه سخن در حکمت و سه سخن در ادب، آن سه سخن که در مناجات است عبارتند از اینکه فرمود: خدایا برای من از نظر عزت کفایت می‌کند که بنده تو باشم و از نظر افتخار کفایت می‌کند که تو پروردگار من باشی، تو آنچنانی که من دوست دارم، مرا آنچنان کن که تو دوست داری. و امّا آن سه سخن که در حکمت است، عبارتند از اینکه فرمود: ارزش هر کسی در آن است که می‌داند، و آن کس که ارزش خود را شناخت هلاک نشد، و مرد در زیر زبانش نهفته است. و امّا آن سه سخن که در ادب است عبارتند از اینکه فرمود: به هر کس که می‌خواهی احسان کن تا امیر او باشی، و به هر کس که می‌خواهی محتاج باش تا اسیر او باشی، و از هر کس که بخواهی بی‌نیاز باش تا همانند او باشی.

حدّ بلوغ زن نه سالگی است

15- زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: نمی‌توان با دوشیزه همبستر شد تا
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 133
وقتی که نه سال و یا ده سال او تمام شده باشد. می‌گوید: من شنیدم از آن حضرت که فرمود: نه سال یا ده سال.
16- عبید الله بن علی حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس زنی را پیش از نه سالگی وطی کند و به او آسیبی برسد ضامن آنست.
17- محمد بن ابی عمیر از چند نفر نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: حدّ بلوغ زن نه سال است.

زنی که نه طلاق در عده گرفته هرگز به شوهرش حلال نمی‌شود

18- ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) راجع به زنی که طلاق داده می‌شود، سپس رجوع می‌شود، سپس طلاق داده می‌شود پرسیدم، فرمود: آن زن به شوهرش حلال نیست مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج کند و زنی که مرد او را سه بار طلاق می‌دهد و او با مرد دیگری ازدواج می‌کند سپس مطابق سنت او را طلاق می‌دهد، سپس شوهر اوّل رجوع می‌کند، باز هم او را سه بار طلاق می‌دهد و زن با مرد دیگری ازدواج می‌کند، سپس او را طلاق می‌دهد به شوهر اول رجوع می‌کند، باز هم سه بار او را مطابق سنت طلاق می‌دهد، سپس او ازدواج می‌کند این بار برای همیشه به او (شوهر اول) حرام می‌گردد و نیز زنی که شوهرش با او ملاعنه کرده برای او هرگز حلال نمی‌شود. (ملاعنه این است که مرد به زنش تهمت زنا بزند و آن دو طبق یک تکلیف باید همدیگر را لعنت کنند و پس از آن، زن بر مرد حرام می‌شود).

19- ابو سعید قمّاط از شخصی که به او خبر داد و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) بر نه چیز زکات وضع کرد و از غیر آنها عفو نمود: گندم و جو و خرما و کشمش و طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر. کسی پرسید: ذرّت چطور؟
حضرت خشمگین شد و فرمود: به خدا سوگند در زمان پیامبر خدا (ص) کنجد و ذرّت و ارزن و همه اینها بود، گفته شد، آنها می‌گویند: اینها در زمان پیامبر خدا (ص) نبود و اینکه زکات را بر نه چیز وضع کرده برای آن است که غیر آنها در حضور او نبوده، پس خشمگین شد و فرمود: دروغ می‌گویند، عفو کردن جز از چیزی که بوده امکان ندارد، به خدا قسم که من جز این نه تا چیزی را نمی‌شناسم که زکات داشته
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 135
باشد، هر کس خواهد ایمان بیاورد و هر کس خواهد کافر شود.
20- جمیل می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: چند چیز زکات دارد؟ فرمود: نه چیز که پیامبر خدا (ص) آن را وضع کرده و از بقیه عفو نموده است، طیار گفت: نزد ما دانه‌ای است که به آن برنج می‌گویند؟ امام صادق (ع) فرمود: نزد ما نیز دانه‌های بسیار است، پرسید: آیا آنها هم چیزی دارند؟ فرمود: مگر نگفتم که پیامبر خدا (ص) از بقیه عفو نمود؟ از آنهاست طلا و نقره و سه حیوان شتر و گاو و گوسفند و از آنچه از زمین می‌روید، گندم و جو و کشمش و خرما.

نماز جمعه از نه گروه ساقط است

21- زرارة بن اعین از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند از این جمعه تا آن جمعه، سی و پنج نماز واجب کرده است و از میان آنها یک نماز را به صورت جماعت واجب کرده و آن نماز جمعه است و آن را از نه گروه ساقط نموده است: کودک و پیر و دیوانه و مسافر و برده و زن و مریض و نابینا و کسی که دو فرسخ دور است. قرائت این نماز به صورت بلند و غسل در آن واجب است و بر امام لازم است که دو قنوت بگیرد: قنوت اول در رکعت اول پیش از رکوع و قنوت دوم در رکعت دوم بعد از رکوع.

نه چیز فراموشی می‌آورد

22- ابراهیم بن عبد الحمید از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: نه چیز فراموشی می‌آورد: خوردن سیب ترش و گشنیز و پنیر و خوردن ته‌مانده موش و بول کردن در آب راکد و خواندن نوشته‌های قبرها و عبور از میان دو زن و انداختن شپش و حجامت کردن در گودی پشت.
23- انس بن محمد ابو مالک از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیتی به او فرمود: یا علی، نه چیز باعث فراموشی می‌شود: خوردن سیب ترش و خوردن گشنیز و پنیر و باقیمانده موش و
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 137
خواندن نوشته‌های قبرها و راه رفتن از میان دو زن و انداختن شپش و حجامت کردن در گودی پشت و بول کردن در آب راکد.

بیان نه نشانه‌ای که خداوند به موسی داد

24- هارون بن حمزه غنوی نقل می‌کند که از امام صادق (ع) راجع به نه نشانه‌ای که به موسی داده شده بود، پرسیدم، فرمود: ملخ و شپش و خون و طوفان و دریا (که هر کدام به صورت بلایی بر قوم موسی بود) و سنگ (که دوازده چشمه از آن بیرون آید) و عصا (که اژدها شد) و دستش (که نور از آن ساطع می‌شد).
25- سلّام بن مستنیر می‌گوید: امام باقر (ع) در باره سخن خداوند: «همانا به موسی نه نشانه روشن دادیم «1»» فرمود: طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و سنگ و دریا و عصا و ید بیضاء.

کسانی که با قائم آل محمد (ص) می‌آیند، تا عدد کامل شود از نه قبیله‌اند

26- عوّام بن زبیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: قائم (ع) با چهل و پنج مرد می‌آید که از نه قبیله‌اند: از یک قبیله یک نفر و از یک قبیله دو نفر و از یک قبیله سه نفر و از یک قبیله چهار نفر از یک قبیله پنج نفر و از یک قبیله شش نفر و از یک قبیله هفت نفر و از یک قبیله هشت نفر و از یک قبیله نه نفر و این چنین است تا عدد تکمیل شود.

_____

(1) سوره اسراء، آیه 101.

الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 139

باب خصلت‌های دهگانه

پیامبر خدا (ص) ده اسم داشت

1- محمد بن منکدر از جابر بن عبد الله انصاری نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: من شبیه‌ترین مردم به آدم هستم و ابراهیم شبیه‌ترین مردم از نظر خلقت و اخلاق به من است و خداوند از بالای عرش خود مرا با ده نام نامیده است و خداوند وصف مرا بیان کرده و بر زبان هر پیامبری که به سوی قومش مبعوث شده و مژده مرا داده است و نام مرا در تورات ذکر کرده و منتشر ساخته است و نام مرا در میان اهل تورات و انجیل پخش کرده و به من کتاب خودش را یاد داده و مرا به آسمان خود بالا برده و نام مرا از نام خود مشتق ساخته و مرا محمّد نامیده و او خود محمود است و مرا در بهترین نسل از امتم مبعوث کرده در تورات مرا «احید» نامیده که از توحید است و با توحید بدن‌های امّت مرا بر آتش حرام کرده و در انجیل مرا «احمد» نامیده است، پس من در میان اهل آسمان محمود هستم و امّت مرا حامدین (ستایشگران) قرار داده و مرا در زبور «ماح» نامیده که به وسیله من خداوند بتها را از زمین محو کرده و مرا در قرآن محمّد نامیده و من در قیامت در داوری محمود هستم و کسی جز من شفاعت نمی‌کند.

و در قیامت مرا «حاشر» نامیده که مردم بر قدم من محشور می‌شوند و نیز مرا موقف نامیده که در برابر خدا می‌ایستم و مرا عاقب نامیده که در پس همه پیامبران آمده‌ام و پس از من پیامبری نخواهد بود و مرا پیامبر رحمت و پیامبر توبه و پیامبر محبت قرار داده و نیز مقفّی نامیده است که پس از همه پیامبران آمده‌ام و من قیّم و کامل و جامع هستم و خداوند بر من منّت نهاده و گفته است: یا محمّد خداوند بر تو درود می‌فرستد و من هر پیامبری را به سوی امتش با زبان آنان فرستادم و تو را به هر سرخ و سیاهی از خلق خود فرستاده‌ام و تو را با رعب (در دل دشمنان) پیروز کرده‌ام که کسی را با آن پیروز نکرده‌ام و غنیمت (جنگی) را برای تو حلال کرده‌ام و به کسی پیش از تو حلال نکرده بودم و به تو و امّت تو گنجی از گنج‌های عرشم را داده‌ام که همان فاتحة الکتاب و آیات پایانی سوره بقره است و برای تو و امّت تو همه زمین را سجده‌گاه و خاک آن پاک‌کننده قرار داده‌ام و به تو و امّت تو تسبیح را عطا کرده‌ام و یاد

الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 141

تو را با یاد خودم همردیف قرار داده‌ام تا کسی از امّت تو مرا یاد نکند مگر اینکه تو را هم همراه با من یاد کند، خوشا به حال تو و امّت تو ای محمد.

2- محمد بن سلم از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا پیامبر خدا (ص) ده نام دارد که پنج تا از آنها در قرآن آمده و پنج تا از آنها در قرآن

نیامده است: آنچه در قرآن آمده، عبارتند از: محمّد و احمد و عبد الله و یس و نون، و آنچه در قرآن نیامده، عبارتند از: فاتح و خاتم و کافی و مقفّی و حاشر.

شایسته است که رفت و آمد به در خانه‌ها به ده صورت باشد.

3- اصبغ بن نباته نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: حکما در گذشته می‌گفتند: رفت و آمد به در خانه‌ها باید به ده صورت باشد: نخستین آنها خانه خداست که برای انجام عبادت‌های آن و قیام به وظیفه و ادای حق آن است، دوم درهای پادشاهان که طاعت آنان متصل به طاعت خداست و حق آنان واجب و سود آنان بزرگ و ضررشان شدید است، سوم درهای علما که از آنها علم دین و دنیا استفاده می‌شود، چهارم درهای اهل جود و سخاوت که مال‌هایشان را به خاطر سپاسگزاری و به امید آخرت بخشش می‌کنند، پنجم درهای نابخردان که در حوادث به آنها نیاز می‌افتد و در حوائج به آنها رجوع می‌شود، ششم درهای کسانی از اشراف که به جهت دریافت بخشش و به جهت مردانگی و رفع حاجت، به آنان تقرب می‌جویند، هفتم درهای کسانی که از نظر رأی و مشورت و تقویت احتیاط و آماده سازی احتیاجات، به آنان پناه برده می‌شود، هشتم درهای برادران به جهت پیوند با آنان و ملازمت بر حقوق آنان، نهم درهای دشمنانی که با مدارا کردن با آنان فتنه‌شان آرام می‌گیرد و با چاره سازی و ملایمت و دیدار، عداوتشان دفع می‌شود، دهم درهای کسانی که از همنشینی با آنان بهره برده می‌شود و از آنان ادب نیکو آموخته می‌گردد و با همصحبتی با آنان انس گرفته می‌شود.

خداوند عقل را با ده چیز تقویت کرد

4- یزید بن حسن از امام کاظم (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص)
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 143
فرمود: خداوند عقل را از نور پنهان و نهفته خود که در علم پیشین خود بود و کسی را از نبی مرسل و فرشته مقرب به آن آگاه نساخته است، آفرید، پس علم را جان او و فهم را روح او و زهد را سر او و حیا را دو چشم او و حکمت را زبان او و مهربانی را همت او و رحمت را قلب او قرار داد، آنگاه او را با ده چیز پر کرد و تقویت نمود: با یقین و ایمان و راستی و آرامش و اخلاص و ملایمت و بخشش و قناعت و تسلیم و شکر، سپس خداوند فرمود: برو، پس رفت، سپس فرمود: بیا، پس آمد، سپس به او فرمود: سخن بگو، پس گفت: ستایش خداوندی را که او ضدّ و همتا و شبیه و هم رتبه و همانند ندارد، او کسی است که هر چیزی را در برابر عظمت او خاضع و خوار است، پس پروردگار گفت: سوگند به غرب و جلالم که آفریده‌ای زیباتر و فرمانبردارتر و بلند مرتبه‌تر و شریف‌تر و عزیزتر از تو نیافریده‌ام، به وسیله تو مؤاخذه می‌کنم و به وسیله تو عطا می‌کنم و به وسیله تو به یگانگی خوانده می‌شوم و به وسیله تو پرستیده می‌شوم و به وسیله تو خوانده می‌شوم و به وسیله تو به من امیدوار می‌شوند و به وسیله تو طلب می‌کنم و به وسیله تو ترسیده می‌شوم و به وسیله تو بر حذر داشته می‌شوم و ثواب و عذاب با تو خواهد بود. پس در این هنگام عقل، سر به سجده فرود آورد و هزار سال در سجده بود، پس خداوند فرمود: سر از سجده بردار و بخواه که داده خواهی شد و شفاعت کن که شفاعت تو پذیرفته خواهد شد، پس عقل سر خود را از سجده برداشت و گفت: خدایا از تو می‌خواهم که شفاعت مرا در باره کسی که مرا در آن آفریده‌ای بپذیر، پس خداوند به فرشتگانش فرمود: شما را گواه می‌گیرم که من شفاعت او را در باره کسی که در وجود او آفریده شده می‌پذیرم.

ده خصلت از خصلت‌های امام است

5- سلیمان بن مهران از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ده خصلت از خصلت‌های امام است: عصمت و نصّ (تعیین از جانب خدا) و اینکه عالم‌ترین و پرهیزکارترین و داناترین مردم به کتاب خدا باشد و اینکه دارای وصیّتی آشکار (از پیامبر و یا امام قبلی) باشد و معجزه و دلیل داشته باشد، و چشم او بخوابد ولی قلب او نخوابد و سایه نداشته باشد و پشت سرش را مانند پیش رویش ببیند.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 145
مصنف این کتاب می‌گوید: معجزه و دلیل امام در علم و استجابت دعای اوست و امّا خبر دادن از حوادثی که پیش از آنکه حادث شود، به وسیله عهدی است که از جانب پیامبر خدا (ص) به او رسیده است. و اینکه او سایه ندارد برای آن است که او از نور خدا آفریده شده است و امّا دیدن پشت مانند پیش رو از جهت تیزبینی و فراست او در اشیاء است، خداوند فرمود: «همانا در این سخن نشانه‌هایی برای تیزبینان است.» «1»

6- زید بن علی از پدرانش از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: من از پیامبر خدا (ص) ده خصلت دارم که دوست ندارم که در عوض هر کدام از آنها آنچه را که خورشید بر آن می‌تابد داشته باشم، به من فرمود: تو برادر من در دنیا و آخرت، و از مردم نزدیکترین کس به من در موقف هستی، و تو وزیر و وصیّ و جانشین من در خاندان و مال من هستی، و تو پرچم مرا در دنیا و آخرت به دست داری، دوست تو دوست من و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خداست.
7- زید بن علی بن الحسین (ع) از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: من از پیامبر خدا (ص) ده خصلت دارم که به هیچ کس پیش از من و بعد از من داده نشده است، او به من فرمود: ای علی تو برادر من در دنیا و آخرت و تو نزدیکترین کس برای من در موقف روز قیامت هستی و منزل من و تو در بهشت مانند منزل دو برادر، روبروی هم هستند، و تو وصیّ و دوست و وزیر من هستی، و دشمن تو، دشمن من و دشمن من، دشمن خداست دوست تو دوست من و دوست من دوست خداست.
8- جابر بن زید از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی (ع) فرمود:
برای من از پیامبر خدا (ص) ده خصلت است که در برابر یکی از آنها آنچه خورشید بر

_____

(1) سوره حجر، آیه 75.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 147
آن طلوع و غروب می‌کند خوشحال نمی‌سازد، بعضی از اصحاب آن حضرت گفتند:
یا علی، آنها را برای ما بازگو کن، فرمود: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: یا علی تو وصیّ و وزیر و جانشین من در خاندان و مال من هستی، دوست تو دوست من و دشمن تو دشمن من است، و تو سرور مسلمانان پس از من و تو برادر من و تو نزدیکترین مردم به من در موقف و تو صاحب پرچم من در دنیا و آخرت هستی.
9- بکر بن محمد ازدی از برخی از اصحاب ما از امام صادق (ع) نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: برای من از پیامبر خدا (ص) ده خصلت است که در برابر یکی از آنها آنچه خورشید بر آن طلوع می‌کند مرا شاد نمی‌سازد، فرمود: تو برادر من در دنیا و آخرت و تو نزدیکترین مردم به من در موقف قیامت هستی و منزل تو در بهشت برابر منزل من است،

همان گونه که برادران خدایی برابر هم هستند و تو صاحب پرچم من در دنیا و آخرت و تو وصیّ من و وارث من و جانشین من در خانواده و مال من و میان مسلمانان در هر موقعی که من غایب شوم هستی، شفاعت تو شفاعت من است و دوست تو دوست من و دوست من دوست خدا، و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خداست.

مژده به شیعیان و یاران علی (ع) با ده خصلت

10- عبد الله بن ضحاک از زید بن موسی بن جعفر (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) و نیز حسین بن زید از امام صادق (ع) و او نیز از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کنند که آن حضرت فرمود: پیامبر خدا (ص) فرمود: یا علی، به شیعیان و یاران خود با ده خصلت بشارت بده: نخستین آنها پاکی ولادت (حلال زاده بودن)، و دومین آنها نیکو بودن ایمانشان به خدا، و سوّمین آنها دوست داشتن خدا آنها را، و چهارمین آنها گشادگی در قبرهایشان، و پنجمین آنها بودن نور در میان چشمانشان در پل صراط، و ششمین آنها کنده شدن فقر در برابر چشمانشان، و بی‌نیازی در دل‌هایشان، و هفتمین آنها خواری از جانب خدا برای دشمنانشان، و هشتمین آنها ایمنی از جذام و پیسی و دیوانگی، یا علی، و نهمین آنها ریختن گناهان و بدی‌ها از آنان و دهمین آن‌ها اینکه در بهشت با من هستند.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 149

ده خصلت از اخلاق نیکوست

11- حسن بن عطیّه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: اخلاق نیکو ده تاست که اگر توانستی آنها را در خود داشته باشی چنین کن، چون ممکن است آنها در یک شخص باشد ولی در پسرش نباشد و یا در پسر باشد ولی در پدرش نباشد و یا در برده باشد ولی در آزاد نباشد: راستی در هنگام ناراحتی و راستی زبان و ادای امانت و صله ارحام و پذیرایی از مهمان و غذا دادن به سائل و پاداش احسان و حمایت از همسایه و حمایت از دوست و بالاتر از همه آنها حیا.
12- عبد الله بن مسکان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند پیامبرش را به اخلاق نیکو اختصاص داد، خودتان را آزمایش کنید، اگر آنها در شما باشد خدا را سپاس گویید و از او بخواهید در شما افزون کند، پس آنها را ده تا بیان کرد:
یقین و قناعت و صبر و شکر و خشنودی (به آنچه از خدا می‌رسد) و حسن خلق و سخاوت و غیرت و شجاعت و مردانگی.

قیامت برپا نمی‌شود تا ده نشانه پدید آید

13- حذیفة بن اسید گفت: پیامبر خدا (ص) از حجره خود به سوی ما متوجه شد و ما در باره قیامت گفتگو می‌کردیم، حضرت فرمود: قیامت برپا نمی‌شود، تا ده نشانه پدید آید: دجّال، (بلند شدن) دود و طلوع خورشید از مغربش و جنبنده زمین و (خروج) یأجوج و مأجوج و فرو رفتن در زمین در سه جا، یکی در مشرق و دیگری در مغرب و دیگری در جزیرة العرب و آتشی که از قصر عدن (شهری است در یمن) که مردم را به سوی محشر سوق می‌دهد، هر گاه منزل کنند آن نیز منزل کند و هر گاه در وسط روز بخوابند، می‌خوابد. (هر کدام از اینها نشانه‌های قیامت است که به آنها (اشراط الساعه می‌گویند.)

14- میمون بن مهران از عبد الله بن عباس نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در میان ما به خطبه ایستاد و در آخر خطبه‌اش فرمود: خداوند برای ما ده خصلت را جمع کرده که به هیچ کس پیش از ما و بعد از ما آنها را جمع نکرده است: در ماست حکمت و حلم
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 151
و علم و نبوت و بخشش و شجاعت و میانه‌روی و راستی و پاکی و عفت، و ما همان کلمه تقوا و راه هدایت و نمونه والا و حجّت بزرگ و ریسمان محکم و رشته متین هستیم و ما کسانی هستیم که خدا به دوست داشتن ما فرمان داده است، پس از حق چه چیزی جز گمراهی است؟ کجا رو می‌آورید؟

ده خصلت است که هر کس خدا را با آنها ملاقات کند، وارد بهشت می‌شود

15- فضیل بن یسار از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: ده چیز است که هر کس خدا را با آنها ملاقات کند، وارد بهشت می‌شود: گواهی به اینکه معبودی جز خدا نیست و محمّد (ص) فرستاده اوست، و اقرار به آنچه پیامبر از جانب خدا آورده است و برپا داشتن نماز و پرداختن زکات و گرفتن روزه ماه رمضان و انجام حجّ خانه خدا و دوست داشتن دوستان خدا و بی‌زاری از دشمنان خدا و دوری از هر گونه مست‌کننده‌ای.
16- صهیب بن عبّاد از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدر و جدّش نقل می‌کند که فرمود: ده چیز است که هر کس خدا را با آنها ملاقات کند، وارد بهشت می‌شود: گواهی به اینکه معبودی جز خدا نیست و محمّد (ص) فرستاده اوست، و اقرار به آنچه او از جانب خدا آورده و بر پا داشتن نماز و پرداختن زکات و حجّ خانه خدا و روزه گرفتن ماه رمضان و دوست داشتن دوستان خدا و بی‌زاری از دشمنان خدا و دوری از هر گونه مست‌کننده‌ای.

مؤمن عاقل نمی‌شود مگر اینکه در وی ده خصلت باشد

17- سلیمان بن خالد از امام باقر (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:
خداوند با چیزی بهتر از عقل پرستیده نشده و مؤمن عاقل نمی‌شود مگر اینکه در وی ده خصلت باشد: از او امید خیر رود، و از شرّ او ایمن باشند، و خیر اندک دیگران را بسیار شمارد و خیر بسیار خودش را اندک بشمارد و در طول عمرش از طلب علم خسته نشود و از رو آوردن اهل حاجت به سوی او به ستوه نیاید، فروتنی در نظرش بهتر از عزّت، و تنگدستی در نظرش بهتر از ثروت باشد، بهره او از دنیا حد اقلّ خوراک است و اما دهمی، چیست آن دهمی؟ اینکه هیچ کس را نبیند مگر اینکه بگوید: او از من بهتر و پرهیزگارتر است. همانا مردم دو گروهند: گروهی که او از آنان بهتر و پرهیزگارتر است و گروهی که او از آنان بدتر و پست‌تر است، هر گاه کسی را ببیند که از او بهتر و پرهیزگارتر است به او فروتنی کند تا به او برسد و هر گاه کسی را
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 153
ببیند که از او بدتر و پست‌تر است، بگوید شاید خیر او در باطن و شرّ او در ظاهر است و شاید سرانجام او نیک باشد، پس اگر چنین کند عظمت او بالا می‌رود و سرور اهل زمانش می‌شود.

ده عضو از گوسفند خورده نشود

18- ابن ابی عمیر از برخی از اصحاب و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:
ده عضو از گوسفند خورده نشود: سرگین، خون، سپرز، مغز حرام، غده‌ها، آلت، خایه‌ها، بچه‌دان، فرج و شاهرگها- و یا- رگها.

ده چیز از حیوان مردار پاک است

19- محمد بن ابی عمیر در یک حدیث مرفوع از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ده چیز از حیوان مردار پاک است: استخوان، مو، پشم، پر، شاخ، سم، تخم، شیردان، شیر و دندان.

ده گروه در ده خصلت طمع نکنند

20- یحیی بن عمران حلبی می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: متکبر طمع نکند که از او تعریف نیکو شود، و نه نیرنگ باز در زیاد شدن دوست و نه بد اخلاق در شرافت و نه بخیل در صله رحم و نه مسخره‌کننده مردم در درستی محبت و نه کسی که کمتر فقه می‌داند در قضاوت، و نه غیبت‌کننده در سلامتی و نه حسود در راحتی قلب و نه سخت‌گیر بر لغزش کوچک در آقایی و نه کم تجربه خودپسند در ریاست.

در ده موضع نماز خوانده نشود

21- عبد الله بن فضل از کسی که به او نقل کرده از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ده محل است که در آنجا نماز خوانده نمی‌شود: روی گل و آب و در حمام و وسط راه و لانه مورچه‌ها و محل شترها و آبراه‌ها و نمکزار و در برف و در وادی ضجنان (نام محلی در کنار مکه است).
مصنف این کتاب می‌گوید: در این محل‌ها در حالت اختیار نماز خوانده نمی‌شود،
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 155
پس هر گاه انسان در آب و گل قرار گیرد و مجبور به نماز خواندن در آنها باشد، با اشاره نماز بخواند و رکوعش از سجودش پایین‌تر باشد، و امّا راه اشکالی ندارد در کناره‌های آن نماز خوانده شود، ولی در خود جاده‌ها نماز نخواند، و امّا حمام در هیچ حالتی در آنجا نماز نخواند، ولی در رخت کن عیبی ندارد چون از حمام نیست، و امّا لانه مورچگان، در آن محل نماز نخواند، چون به خاطر آمد و شد مورچه‌ها قدرت نماز خواندن ندارد، چون او را آزار می‌دهند و از نماز مشغول می‌کنند، و اما محلّ شتر، در آنجا نماز نخواند مگر اینکه از کالای خود بترسد که در این صورت نماز خواندن در آنجا عیبی ندارد، و امّا در آغل گوسفندان نماز خواندن اشکالی ندارد، و اما آبراه‌ها، در هیچ حالتی در آنجا نماز نخواند که خاطر جمع نیست که در حال نماز در آنجا آب جاری نخواهد شد، و اما نمکزار، در آنجا هیچ پیامبر و وصیّ پیامبری نماز نخوانده است، و اما غیر ایشان، هر گاه که محل سجده نرم باشد و بتواند پیشانی خود را در حال سجده در آن بگذارد، اشکالی ندارد، و امّا برف، هر گاه انسان مجبور شود که روی آن نماز بخواند، محل گذاشتن پیشانی را هموار می‌کند تا برای سجده آماده باشد، و اما وادی ضجنان و همه وادی‌ها، نماز خواندن روا نیست، چون آنجاها جایگاه مارها و شیاطین است.

ده گروه وارد بهشت نمی‌شوند

22- عبد الله بن زیاد بن علی بن الحسین از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چون خداوند بهشت را آفرید، آن را از دو خشت آفرید: خشتی از طلا و خشتی از نقره، و دیوارهای آن را از یاقوت و سقف آن را از زبرجد و سنگریزه‌های آن را از لؤلؤ و خاک آن را از زعفران و مشک خوشبو قرار داد، پس به آن فرمود: سخن بگو، پس او گفت: معبودی جز تو که زنده پایدار هستی وجود ندارد، هر کسی وارد من شود خوشبخت می‌شود، پس خداوند فرمود: سوگند به عزّت و جلال و والائیم که کسی که مداومت در شرابخواری داشته باشد در آن وارد نخواهد شد، و نه متکبّر و نه سخن چین و نه دیّوث که همان «قلطبان» است و نه مأمور شرطه و نه خنثی و نه کفن دزد و نه مأمور مالیات و نه قاطع رحم و نه قدری (کسی که به قضا و قدر ایمان ندارد).
23- محمد بن حسین با سند خود نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دائم
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 157
الخمر وارد بهشت نمی‌شود و نه متکبّر و نه سیاه سوخته و نه دیّوث و نه مأمور شرطه و نه قاطع رحم و نه قدری.
مصنف این کتاب می‌گوید: منظور از سیاه سوخته کسی است که با وجود بالا بودن سنّ و سال موی سر و ریشش هیچ سفید نشود و به او «غربیب» گفته می‌شود.

عافیت ده جزء دارد

24- علی بن مهزیار با اسناد خود روایت کرده که (امام) فرمود: برای مردم زمانی فرا می‌رسد که عافیت در آن ده جزء دارد که نه جزء آن در کناره‌گیری از مردم و یک جزء آن در سکوت است.

ده گروه، خود و دیگران را رنج می‌دهند

25- موسی بن بکر از امام کاظم (ع) و او از پدرش نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: ده کس خود و دیگران را رنج می‌دهند: صاحب علم اندک که خود را وادار می‌کند که به مردم بسیار یاد دهد، و مرد بردبار که صاحب علم بسیار است ولی هوشمند نیست، و کسی که در جستجوی چیزی است که به آن نمی‌رسد و شایسته او نیست، و زحمتکشی که سهل انگار است، و سهل‌انگاری که با آن حالتش علم هم ندارد، و کسی که با مردم مهربان است ولی به آنچه نزد اوست بخل می‌ورزد، و طالب علمی که با کسی که از او داناتر است مجادله می‌کند و چون به او یاد دهد نمی‌پذیرد.

زهد ده جزء دارد

26- علی بن هاشم بن برید از پدرش نقل می‌کند که مردی نزد امام سجاد (ع) آمد و از او پرسید: زهد چیست؟ فرمود: زهد ده جزء دارد و بالاترین درجه زهد پایین‌ترین درجه ورع است، و بالاترین درجه ورع پایین‌ترین درجه یقین است، و بالاترین درجه یقین پایین‌ترین درجه رضاست، و زهد در آیه‌ای از کتاب خداست: «به آنچه از
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 159
دست داده‌اید تأسف مخورید و به آنچه دارید غرّه مشوید.» «1»

ده گروه از کنیزان حرامند

27- مسعدة بن زیاد از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ده گروه از کنیزان (برده) حرام هستند: میان مادر و دختر جمع نشود، و نه میان دو خواهر، و نه کنیز تو که از مرد دیگری حامله است، و نه کنیز تو در حالی که شوهر دارد، و نه کنیز تو در حالی که خواهر شیری توست، و نه کنیز تو در حالی که عمّه شیری توست، و نه کنیز تو در حالی که حائض است تا پاک شود و نه کنیز تو در حالی که او دختر شیری توست و نه کنیز تو در حالی که با کسی در آن شریک هستی.

شهوت ده جزء دارد

28- ضریس از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند شهوت را ده جزء قرار داده است، نه جزء آن در زنها و یک جزء آن در مردهاست، و اگر نبود که خداوند اجزاء حیا را به اندازه اجزاء شهوت در آنها قرار داده است، برای هر مردی نه زن می‌آویخت.

حیا ده جزء دارد

29- احمد بن محمد و دیگران با اسناد خود از امام صادق (ع) نقل می‌کنند که فرمود: حیا ده جزء دارد، نه جزء آن در زنان و یک جزء آن در مردان است، وقتی دوشیزه‌ای حیض دید یک جزء از حیای او می‌رود و وقتی ازدواج کرد جزء دیگری می‌رود و چون بکارت او رفت جزء دیگری می‌رود و چون بچه به دنیا آورد جزء دیگری می‌رود و پنج جزء می‌ماند و اگر زنا کند تمام حیای او می‌رود و اگر هفت داشته باشد پنج جزء می‌ماند.

بستر خواب پسر بچه‌های ده ساله و زنان جدا شود

30- عبد الله بن میمون قدّاح از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: وقتی پسر بچه‌ها به سن ده سالگی رسیدند، بستر آنان و زنها جدا شود.

31- مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند برای

_____

(1) سوره حدید، آیه 23.

الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 161

یک زن، شکیبایی ده مرد را قرار داده و چون حامله شد، نیروی صبر ده مرد دیگر هم به او اضافه می‌شود.

32- اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند برای زن صبر ده مرد را قرار داده و چون حامله شود نیروی ده مرد دیگر به او اضافه گردد.

33- محمد بن قیس از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: در این میان که امیر المؤمنین (ع) در «رحبه» بود و مردم دور او جمع شده بودند و بعضی فتوا می‌خواست و بعضی شکایت داشت، مردی بلند شد و گفت: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو یا امیر المؤمنین، حضرت با آن دو چشم درشت خود به او نگاه کرد و فرمود:
و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد، تو کیستی؟ گفت: من مردی از رعیّت‌های تو و همشهری تو هستم، فرمود: تو از رعیت‌ها و همشهری‌های من نیستی و اگر فقط یک روز به من سلام می‌دادی از من پوشیده نمی‌ماندی، گفت: امان بده یا امیر المؤمنین، فرمود: آیا از وقتی که وارد این شهر شدی کاری انجام دادی؟ گفت: نه، فرمود: شاید تو از مردان جنگی هستی؟ گفت: آری، فرمود: چون جنگ تمام شده عیبی ندارد (به تو امان می‌دهم).
گفت: من مردی هستم که معاویه مرا به سوی تو فرستاده که به صورت ناشناس از تو چیزی بپرسم که ابن اصفر (پادشاه روم) از وی پرسیده و گفته است که اگر تو سزاوار حکومتی و جانشین محمد (ص) هستی، پس آنچه را که می‌پرسم پاسخ بده که اگر پاسخ بدهی از تو پیروی می‌کنم و برای تو جائزه می‌فرستم، ولی معاویه نتوانسته پاسخ دهد و این کار او را پریشان کرده است و لذا مرا فرستاده تا از شما بپرسم.
امیر المؤمنین (ع) فرمود: خداوند پسر هند جگر خوار را بکشد، چقدر او همراهانش در گمراهی و کوری هستند، به خدا سوگند که او کنیزی را آزاد کرد و ندانست که چگونه با او ازدواج کند، خداوند میان من و این امّت داوری کند که خویشاوندی مرا (با پیامبر) رعایت نکردند و روزگارم را تباه ساختند و حق مرا دفع کردند و جایگاه بزرگ مرا کوچک نمودند، (آنگاه فرمود) حسن و حسین و محمد را نزد من حاضر کنید، پس فرمود: ای مرد شامی این دو نفر (حسن و حسین) پسران

پیامبر خدا (ص) و این یکی (محمد حنفیه) پسر من است، از هر کدام از اینها که خواهی بپرس. گفت: از این که موی سرش تا گوش‌هایش ریخته (یعنی حسن) می‌پرسم و او جوان بود، حسن (ع) به او گفت: آنچه برای تو پیش آمده از من بپرس.
مرد شامی گفت: میان حق و باطل و آسمان و زمین و مشرق و مغرب چقدر فاصله است و قوس و قزح چیست؟ و آن چشمه‌ای که ارواح مشرکان در آن جای می‌گیرند، چیست؟ و چشمه‌ای که ارواح مؤمنان در

آن جای می‌گیرند، چیست؟ و مؤنث چیست؟ و ده چیزی که برخی از آنها سخت‌تر از برخی دیگر است، چیست؟ امام حسن (ع) فرمود: میان حق و باطل چهار انگشت است، آنچه را که با چشم خود دیدی آن حق است و گاهی با گوشت باطل‌های بسیاری می‌شنوی، مرد شامی گفت: راست گفتی، فرمود: میان آسمان و زمین دعای مظلوم و یک چشم‌انداز است، هر کس جز این بگوید او را تکذیب کن، گفت: راست گفتی ای پسر پیامبر، فرمود: میان مشرق و مغرب مسیر یک روز آفتاب است از وقتی که طلوع می‌کند تا وقتی که غروب می‌کند، مرد شامی گفت: راست گفتی، بفرما که قوس و قزح چیست؟ فرمود: وای بر تو، مگو قوس قزح؛ چون قزح نام شیطان است و آن قوس خداوند است و علامت فراوانی نعمت و امان برای اهل زمین از غرق شدن است و امّا آن چشمه‌ای که ارواح مشرکان در آن جای می‌گیرند، چشمه‌ای است که به آن «برهوت» گفته می‌شود و امّا آن چشمه‌ای که ارواح مؤمنان در آن جای می‌گیرند، چشمه‌ای است که به آن «سلمی» گفته می‌شود، و امّا مؤنث کسی است که نمی‌داند مرد است یا زن، او باید منتظر بماند اگر مرد باشد محتلم می‌شود و اگر زن باشد حیض می‌بیند و سینه‌اش آشکار می‌گردد، و گر نه به او گفته می‌شود که به دیوار بول کن، اگر بول او به دیوار رسید او مرد است و اگر بول او ریخت، همان گونه که بول شتر می‌ریزد او زن است.

و امّا آن ده چیز که برخی از آنها سخت‌تر از برخی دیگر است، پس سخت‌ترین چیزی که خدا آفریده، سنگ است و سخت‌تر از آن، سنگ آهن است که با آن سنگ بریده می‌شود و سخت‌تر از آهن آتش است که آهن، را ذوب می‌کند و سخت‌تر از آتش، آب است که آتش را خاموش می‌کند و سخت‌تر از آب، ابر است که آن را حمل می‌کند و سخت‌تر از ابر، باد است که آن را جابجا می‌کند و سخت‌تر از باد، آن فرشته‌ای است که آن را می‌فرستد و سخت‌تر از آن فرشته، فرشته مرگ است که آن را می‌میراند و سخت‌تر از فرشته مرگ، خود مرگ است که او را هم می‌میراند و سخت‌تر

از مرگ، فرمان خداوند رب العالمین است که مرگ را هم می‌میراند.

آن مرد شامی گفت: گواهی می‌دهم که تو حقا پسر پیامبر خدا (ص) هستی و علی (ع) به امر خلافت از معاویه شایسته‌تر است، او این پاسخ‌ها را نوشت و آنها را نزد معاویه برد و معاویه آنها را به سوی ابن اصفر (پادشاه روم) فرستاد و ابن اصفر به او نوشت: ای معاویه! چرا با من با سخن دیگران صحبت می‌کنی و با پاسخ دیگران به من پاسخ می‌دهی، به مسیح سوگند می‌خورم که این پاسخ از تو نیست و این جز از معدن نبوت و محل رسالت نمی‌تواند باشد و اگر تو از من یک درهم بخواهی به تو نخواهم داد.

34- مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که فرمود:
خداوند آفریده‌ای را نیافرید مگر اینکه موجود دیگری را امیر او کرد و به او چیره ساخت، بدین گونه است که وقتی خداوند دریاها را آفرید فخر کرد و جوشید و گفت:
چه چیزی بر من غلبه می‌کند؟ پس خداوند فلک را آفرید و دریاها را به وسیله آن به گردش درآورد و آنها را خوار ساخت، سپس زمین فخر کرد و گفت: چه چیزی بر من غلبه می‌کند؟ پس خدا کوه‌ها را آفرید و آنها را بر پشت زمین مانند میخها محکم کرد که تا آنچه در زمین است آرام بگیرد، پس زمین خوار شد و آرام گرفت، آنگاه کوه‌ها بر زمین فخر کردند و تکبر نمودند و گفتند: چه چیزی بر ما غلبه می‌کند؟ پس خداوند، آهن را آفرید که کوه‌ها را برید، پس کوه‌ها آرام گرفتند و خوار شدند، آنگاه آهن بر کوه‌ها فخر کرد و گفت: چه چیزی بر من غلبه می‌کند؟ خداوند آتش را آفرید که آهن را ذوب نمود و آهن زبون شد، آنگاه آتش زبانه کشید و فخر فروشی کرد و گفت: چه چیزی بر من غلبه می‌کند؟ خداوند آب را آفرید که را خاموش کرد و او زبون گردید، آنگاه آب بر خود فخر کرد و گفت: چه چیزی بر من غلبه می‌کند؟ پس خداوند باد را آفرید که امواج آب را حرکت داد و آنچه را که در قعر آن است برانگیخت و آن را از مجاری خود منع کرد، پس آب زبون شد، آنگاه باد فخر کرد و وزید و دامنش را حرکت داد و گفت: چه چیزی بر من غلبه می‌کند؟ پس خداوند انسان را آفرید و او حیله کرد و چیزی را برگرفت که او را از باد و غیر آن بپوشاند، پس باد هم زبون شد، سپس انسان طغیان کرد و گفت: چه کسی از من نیرومندتر است؟ پس خداوند مرگ آفرید که بر او غلبه نمود و انسان زبون شد، سپس مرگ در خود فخر نمود، پس خداوند فرمود: فخر مکن که من تو را میان دو گروه اهل بهشت و اهل جهنم سر می‌برم و دیگر تو را زنده نمی‌کنم، پس زبون شد و ترسید.

در خربزه ده خصلت جمع است

35- ابن ابی عمیر از شخصی و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خربزه را
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 167
بخورید که در آن ده خصلت جمع است: آن چربی زمین است و در آن مرض و ناراحتی وجود ندارد و آن هم غذا و هم نوشیدنی است و آن میوه و ریحان و اشنان و خورشت است و آن بر قوّه شهوت می‌افزاید و مثانه را شستشو می‌دهد و ادرار را زیاد می‌کند.
36- یحیی بن اسحاق از امام صادق (ع) شبیه همان حدیث بالا را نقل می‌کند و در حدیث دیگر آمده: خربزه سنگریزه‌های مثانه را ذوب می‌کند و پیامبر خدا (ص) خربزه را با رطب میل می‌فرمود. و در خبر دیگر است: خربزه را با شکر می‌خورد، و امام صادق (ع) فرمود: خوردن خربزه ناشتا، باعث فلج می‌شود و خوردن خرمای برفی ناشتا، باعث فلج می‌شود.

ده چیز نشاط آور است

37- جعفر بن خالد از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: نشاط در ده چیز است:
راه رفتن و سوارکاری و فرو رفتن در آب و نگاه کردن در سبزی و خوردن و آشامیدن و نگاه کردن به زن زیبا و جماع و مسواک کردن و همصحبتی با مردان.
38- صهیب بن عبّاد از امام صادق (ع) و او از پدر و جدّش نقل می‌کند که فرمود:
نشاط در ده چیز است: راه رفتن و سوارکاری و فرو رفتن در آب و نگاه کردن به سبزی و خوردن و آشامیدن و جماع و مسواک کردن و شستن سر با خطمی و نگاه کردن به زن زیبا و همصحبتی با مردان.

نماز بر ده وجه است

39- زرارة بن اعین از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند نماز را واجب کرد و پیامبر نیز آن را بر ده وجه سنت نمود: نماز در وطن، نماز در سفر، نماز خوف که بر سه وجه است و نماز کسوف آفتاب و ماه و نماز عید فطر و قربان و نماز استسقاء (طلب باران) و نماز بر میت.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 169

در شیعه ده خصلت است

40- عمرو بن ابی المقدام از پدرش نقل می‌کند که امام باقر (ع) به من فرمود: ای ابو المقدام! همانا شیعیان علی (ع) (از کثرت عبادت) رنگشان پریده و لاغر اندامند و پوست خشکی دارند و لبهایشان نیز خشکیده و شکمهایشان گرسنه است و رنگهایشان دگرگون است و چهره‌هایشان زرد است، هنگامی که شب فرا رسد زمین را فرش خود قرار می‌دهند و پیشانی‌ها بر آن می‌گذارند، سجده آنان و اشک چشمانشان و دعا کردنشان و گریستنشان بسیار است، مردم شادمانند ولی آنان غمگین هستند.

پیامبر خدا (ص) در باره مشروب ده نفر را لعنت کرد

41- جابر جعفر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) در باره مشروب ده نفر را لعنت کرد: کسی که درخت آن را بکارد و کسی که از آن نگهبانی کند و کسی که آن را بفشارد و کسی که آن را بخورد و کسی که آن را بریزد و کسی که آن را حمل کند و کسی که به سوی او حمل شود و فروشنده و مشتری و خورنده قیمت آن.

ثواب کسی که ده ماه رمضان را روزه بگیرد

42- محمد بن حسین کرخی می‌گوید: از امام حسن عسکری (ع) شنیدم که در خانه‌اش به مردی فرمود: ای ابو هارون! هر کس ده ماه رمضان را پشت سر هم در سالهای متوالی روزه بگیرد، وارد بهشت می‌شود.

ثواب کسی که ده بار حجّ کرده باشد

43- سیف بن عمیرة از ابو بکر حضرمی نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: هر کس ده حجّ به جای آورد (ده سال در موسم به حج رود)، خداوند هرگز او را محاسبه نمی‌کند.

برکت ده جزء دارد

44- سفیان جریری از عبد المؤمن انصاری نقل می‌کند که امام باقر (ع) از پیامبر
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 171
خدا (ص) روایت کرده که آن حضرت فرمود: برکت ده جزء دارد که نه قسمت آن در تجارت و یک دهم باقی مانده در پوست است.
مصنف این کتاب می‌گوید: منظور از پوست، پوست گوسفند است و گواه این سخن روایتی است که از پیامبر خدا (ص) نقل شده که فرمود: نه دهم روزی در تجارت و یک جزء باقیمانده در «سابیاء» است که به معنای گوسفند است.
45- حسین بن زید از پدرش و او از زید بن علی و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که از پیامبر روایت کرده که آن حضرت فرمود: نه دهم روزی در تجارت و یک جزء باقیمانده در «سابیاء» است؛ یعنی گوسفند.

پیش از قیامت ده نشانه وجود دارد

46- حذیفة بن اسید می‌گوید: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: پیش از برپایی قیامت ده نشانه وجود دارد: پنج نشانه در مشرق و پنج نشانه در مغرب، آنگاه این نشانه‌ها را بیان کرد: دابّة الارض و دجّال و طلوع آفتاب از مغرب و آمدن عیسی بن مریم و یأجوج و مأجوج و اینکه او بر آنان غلبه می‌کند و آنان را در دریا غرق می‌سازد، و همه آن نشانه‌ها را بیان نکرد.

اسلام بر ده بخش بنا شده است

47- زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: اسلام بر اساس ده بخش بنیاد شده است: گواهی بر اینکه معبودی جز خدا نیست که اساس دین است و نماز که فریضه است و روزه که سپر (از آتش جهنم) است و زکات که پاکی (مال) است و حج که شریعت است و جهاد که جنگیدن است و امر به معروف که وفاداری به
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 173
دین است و نهی از منکر که حجّت بر مخالفان است و جماعت که باعث الفت است و عصمت (در امام) که پایه فرمانبرداری است.

ایمان ده درجه دارد

48- عبد العزیز قراطیسی می‌گوید: امام صادق به من فرمود: ای عبد العزیز همانا ایمان ده درجه دارد و به منزله نردبان است که از آن پله پله بالا روند، پس آنکه یک درجه از ایمان دارد به آنکه دو درجه دارد نگوید که تو چیزی نیستی تا برسد به درجه دهم، و کسی را که پایین‌تر از توست، از ایمان ساقط مکن که آنکه بالاتر از توست تو را ساقط می‌کند، پس چون کسی را دیدی که از تو پایین‌تر است به ملایمت او را به طرف خود بالا بکش و چیزی که او طاقت ندارد به او تحمیل مکن که می‌شکند، چون هر کس مؤمنی را بشکند باید جبران کند. و مقداد در درجه هشتم و ابو ذر در درجه نهم و سلمان در درجه دهم بود.
49- عبد العزیز قراطیسی گفت: نزد امام صادق (ع) رفتم و برخی از کارها و سخنان شیعیان را به او عرض کردم، فرمود: ای عبد العزیز! ایمان ده درجه دارد، مانند نردبانی که ده پله دارد و پله پله از آن بالا می‌روند، کسی که در درجه اول است به کسی که در درجه دوم است نگوید که تو چیزی نیستی و کسی که در درجه دوم است به کسی که در درجه سوم است چنین نگوید، تا رسید به درجه دهم. فرمود: سلمان در درجه دهم و ابو ذر در درجه نهم و مقداد در درجه هشتم بودند، ای عبد العزیز، کسی را که پایین‌تر از توست ساقط مکن که بالاتر از تو، تو را ساقط می‌کند، هر گاه کسی را دیدی که پایین‌تر از توست و توانستی او را تا درجه خودت بالا بری، این کار را بکن و چیزی را که طاقت آن را ندارد بر او تحمیل مکن که او را می‌شکنی، و هر کس مؤمنی را بشکند باید جبران کند، زیرا تو اگر به بچه شتر بار شتر نه ساله را بزنی او را از میان برده‌ای.

ثواب کسی که ده سال به خاطر خدا اذان گفته باشد

50- سعد بن طریف از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس ده سال برای خدا اذان بگوید، خداوند به مقدار چشم‌انداز او و تا جایی که در آسمان صدایش برسد، او را می‌آمرزد و هر خشک و تری که صدای او را بشنود، او را تصدیق می‌کند و برای او از هر کسی که با او در مسجد نماز بخواند بهره‌ای است، و برای او از هر کسی
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 175
که با صدای او نماز بخواند حسنه‌ای است.

در مسواک کردن ده خصلت است

51- عمرو بن جمیع با سند خود از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: در مسواک کردن ده خصلت است: دهان را پاک و خدا را راضی می‌کند و حسنات را هفتاد بار اضافه می‌کند و آن از سنت است و زردی دندانها را از بین می‌برد و دندانها را سفید و لثه را محکم می‌کند و بلغم را قطع می‌کند و پرده جلو چشم را می‌برد و اشتها به غذا می‌آورد.

52- حذیفة بن اسید غفاری می‌گوید: در مدینه در سایه درختی نشسته بودیم و پیامبر در حجره بود که به ما توجه نمود و فرمود: در چه حالی هستید؟ گفتیم: سخن می‌گوییم؟ فرمود: از چه چیزی؟ گفتیم: از قیامت، فرمود: شما قیامت را نخواهید دید مگر اینکه پیش از آن ده نشانه را ببینید: طلوع آفتاب از مغرب و دجّال و دابّة الارض و سه بار فرو رفتن در زمین یک بار در مشرق و یک بار در مغرب و بار دیگر در جزیرة العرب، و خروج عیسی بن مریم و خروج یأجوج و مأجوج و در آخر الزمان آتشی از سوی یمن از قعر زمین خارج می‌شود که هیچ کس را پشت سر خود نمی‌گذارد و مردم را به سوی محشر سوق می‌دهد، هر وقت بایستند با آنان می‌ایستد و آنها را به محشر سوق می‌دهد.

پیامبر خدا (ص) شبانه روز، ده بار هفت شوط طواف را به جا می‌آورد

53- ابو الفرج می‌گوید: ابان از امام صادق (ع) پرسید: آیا برای پیامبر خدا (ص) نوع طوافی بود که با آن شناخته می‌شد؟ فرمود: پیامبر خدا (ص) در شبانه روز، ده بار هفت شوط طواف را به جای می‌آورد، در آغاز روز سه بار و آخر شب سه بار و صبح دو بار و بعد از ظهر دو بار و میان آنها استراحت می‌کرد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 177

کسی که در یک روز از ماه رمضان ده بار با زن خود همبستر شود

54- فتح بن یزید جرجانی به امام کاظم (ع) نامه نوشت و از او در باره مردی که در ماه رمضان از راه حلال یا حرام با زنی همبستر شده پرسید، فرمود: برای او ده کفاره است، برای هر دفعه‌ای یک کفاره، فرمود: اگر بخورد و بیاشامد، یک روز یک کفاره دارد.

55- ابان بن عثمان نقل می‌کند که مردی نزد امام صادق (ع) آمد و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد! مرا موعظه کن، فرمود: اگر خداوند به روزی تو متکفّل است، پس اهتمام تو برای چیست؟ و اگر روزی قسمت شده است، حرص برای چیست؟ و اگر حساب حق است، پس جمع کردن برای چیست؟ و اگر جایگزین کردن خداوند حق است، پس بخل برای چیست؟ و اگر عذاب آتش جهنم حق است گناه برای چیست؟
و اگر مرگ حق است شادی برای چیست؟ و اگر عرضه شدن به خداوند حق است مکر و حیله برای چیست؟ و اگر عبور از پل صراط حق است خودبینی برای چیست؟
و اگر هر چیز بر اساس قضا و قدر الهی است اندوه برای چیست؟ و اگر دنیا فانی است اطمینان به آن برای چیست؟

ده نفر از این امت به خدای بزرگ کفر ورزیدند

56- انس بن محمد ابو مالک از پدرش از امام صادق (ع) و او از پدر و جدّش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیتی به او فرمود: یا علی، از این امت ده نفر به خدای بزرگ کفر ورزیدند: سخن‌چین، جادوگر، دیّوث، کسی که از راه حرام از عقب زن جماع کند، کسی که با حیوانات جماع کند، کسی که با زن محرم خود زنا کند، کسی که سعی در فتنه کند، کسی که به دشمن در حال جنگ اسلحه
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 179
بفروشد و کسی که زکات ندهد و کسی که امکان حجّ داشته باشد و حج نکند و بمیرد.

57- ابان بن تغلب از امام باقر (ع) نقل می‌کند که آن حضرت در باره سخن خداوند:
«بر شما مردار و خون و گوشت خوک و ... حرام شده است.» «1» فرمود: مردار و خون و گوشت خوک معلوم است و اما «گوسفندی که بدون ذکر نام خدا سر بریده شده» منظور قربانی بتهاست، و اما «منخنقه» این بود که مجوسی‌ها حیوانات ذبح شده را نمی‌خوردند بلکه مردار می‌خوردند و آنها گاو و گوسفند را خفه می‌کردند و چون خفه می‌شد و می‌مرد، می‌خوردند، و «متردّیه» این بود که چشمان حیوان را می‌بستند و از بالای بام به پایین می‌انداختند و چون می‌مرد آن را می‌خوردند و «نطیحه» این بود که میش‌ها را با هم درگیر می‌کردند و چون یکی از آنها می‌مرد می‌خوردند، «و ما اکل السبع الّا ما ذکیتم» این بود که آنها حیوانی را که گرگ و شیر آن را کشته بود می‌خوردند، که خدا آن را حرام کرد «و ما ذبح علی النصب» حیوانی بود که برای آتشکده‌ها ذبح می‌کردند و قریش درخت و صخره را پرستش می‌کردند و برای آنها گوسفند ذبح می‌کردند.
«و ان تستقسموا بالازلام» این بود که آنان شترهای نحر شده را ده بخش می‌کردند و دور آن جمع می‌شدند و تیرها را بیرون می‌آوردند و آنها را به یک نفر می‌دادند و آن تیرها ده تا بود که هفت تا از آنها سهم داشت و سه تا پوچ بود، نامهای تیرهایی که سهم داشت عبارت بود از: فذّ، توأم، مسبل، نافس، حلس، رقیب و معلّی. «فذّ» یک سهم و «توأم» دو سهم و «مسبل» سه سهم و «نافس» چهار سهم و «حلس» پنج سهم و «رقیب» شش سهم و «معلّی» هفت سهم. و تیرهایی که سهم نداشتند عبارت بودند از: سفیح، منیح و وغد. قیمت شترها را کسی پرداخت می‌کرد که از این تیرها سهمی بر او اصابت نمی‌کرد و این همان قمار بود که خداوند آن را حرام کرد.

_____
(1) سوره مائده، آیه 5.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 181

آنچه خدا بر هر مسلمانی فرض کرده که هر روز پیش از طلوع آفتاب ده مرتبه و پیش از غروب آن، ده مرتبه آن را بگوید

58- اسماعیل بن فضل می‌گوید: از امام صادق (ع) سخن خداوند را که می‌فرماید:
«تسبیح بگو با حمد پروردگارت پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن.»
«1» پرسیدم، فرمود: بر هر مسلمانی فرض است که پیش از طلوع آفتاب ده مرتبه و پیش از غروب آن ده مرتبه بگوید: «نیست معبودی جز خدای یگانه، شریکی برای او وجود ندارد، پادشاهی و سپاس او راست، زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده است و نمی‌میرد، خیر در دست اوست و او بر هر چیزی قدرت دارد.» می‌گوید: من گفتم:
«نیست معبودی جز خدای یگانه، شریکی برای او وجود ندارد، پادشاهی و سپاس او راست، زنده می‌کند و می‌میراند و زنده می‌کند.» امام فرمود: ای شخص، شک نیست که خداوند زنده می‌کند و می‌میراند و زنده می‌کند ولی تو همان را بگو که من گفتم:
(یعنی فقط بگو زنده می‌کند و «می‌میراند و زنده می‌کند» را اضافه مکن.)

پسران عبد المطلب ده تا بودند به اضافه عباس

59- ابان بن عثمان احمر می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که از پدرش نقل می‌کرد که از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم که می‌گفت: از پیامبر خدا (ص) از پسران عبد المطلب پرسیدند، فرمود: ده تا به اضافه عباس.
مصنف این کتاب می‌گوید: آنان عبارت بودند از: عبد الله، ابو طالب، زبیر، حمزه، حارث- که بزرگ‌ترین آنان بود- غیداق، مقوّم، حجل، عبد العزی، و او همان ابو طالب بود، ضرار و عباس. بعضی گفته‌اند که «مقوّم» همان «حجل» است.
عبد المطلب ده نام داشت که عرب‌ها و پادشاهان روم قیاصره و پادشاهان عجم و پادشاهان حبشه او را با آن نام‌ها می‌شناختند، از نامهای او عامر، شیبة الحمد، سیّد البطحاء، ساقی الحجیج، ساقی المغیث، غیث الوری فی العام الجدب، ابو السادة العشرة، عبد المطلب، حافر زمزم. و این نامها برای کسی پیش از او نبود.

_____

(1) سوره طه، آیه 13.

باب خصلت‌های یازدهگانه

نامهای یازده ستاره‌ای که یوسف در خواب دید که آنها با آفتاب و ماه به او سجده می‌کنند

1- عبد الرحمن بن سابط قریشی از جابر بن عبد الله انصاری در باره این سخن خداوند که از قول یوسف نقل می‌کند که گفت: «من یازده ستاره را همراه با آفتاب و ماه دیدم که به من سجده می‌کنند.» نقل می‌کند که آن ستارگان را چنین نام برد: طارق، جربان، ذیّال، ذو الکنفان، ذو القرع، قابس، وثّاب، عمودان، فیلق، مصبح، ضروح، ضیاء و نور که همان آفتاب و ماه بودند، و هر کدام از این ستارگان آسمان را احاطه کرده‌اند.
2- جابر بن عبد الله می‌گوید: مردی از یهودیها نزد پیامبر خدا (ص) آمد که به او بستان یهودی می‌گفتند، و گفت: ای محمّد، به من خبر بده از ستارگانی که یوسف دید که به او سجده می‌کنند، پیامبر خدا (ص) آن روز جوابی به او نداد تا جبرئیل نازل شد و نامهای آنها را به او خبر داد، پیامبر خدا (ص) کسی را دنبال بستان فرستاد و چون آمد، پیامبر فرمود: اگر آن نامها را بگویم مسلمان می‌شوی؟ گفت: آری. پیامبر به او چنین گفت: جربان، طارق، ذیّال، ذو الکنفان، قابس، وثّاب، عمودان، فیلق، مصبح، ضروح، ذو القرع و ضیا و نور که آنها را در افق آسمان دید که به او سجده می‌کنند و چون یوسف آن را به یعقوب تعریف کرد، یعقوب گفت: این کار پراکنده‌ای است که خداوند بعدها آن را جمع می‌کند. می‌گوید: بستان گفت: به خدا سوگند که این نام‌های آن ستارگان است.

زمزم یازده نام دارد

3- معاویة بن عمّار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: نام‌های چاه زمزم عبارتند از: رکضة جبرئیل، حفیرة اسماعیل، حفیرة عبد المطلب، زمزم، برّة، مضمونه، رواء، شبعه، طعام، مطعم و شفاء سقم.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 185

باب خصلت‌های دوازده‌گانه

باب یک تا دوازده

1- عطا از طاوس نقل می‌کند گروهی از یهود نزد عمر بن خطاب آمدند و او در آن روز والی مردم بود، گفتند: تو والی این امر پس از پیامبرتان هستی و ما نزد تو آمدیم و از تو چیزهایی می‌پرسیم، اگر تو آنها را درست پاسخ دادی ایمان می‌آوریم و تو را تصدیق می‌کنیم و پیرو تو می‌شویم، عمر گفت: بپرسید آنچه را در نظر دارید، گفتند: به ما خبر بده از قفلهای آسمانهای هفتگانه و کلیدهای آنها، و به ما خبر بده از قبری که صاحب خود را حرکت داد، و به ما خبر بده از کسی که قوم را ترسانید در حالی که نه از انس بود و نه از جنّ، و به ما خبر بده از محلّی که آفتاب به آنجا تابید و دیگر بازنگشت، و به ما خبر بده از پنج موجود زنده‌ای که در رحم مادر آفریده نشدند، و از یکی و دو تا و سه تا و چهار تا و پنج تا و شش تا و هفت تا و هشت تا و نه تا و ده تا و یازده تا و دوازده تا، می‌گوید: عمر ساعتی سر به زیر انداخت و سپس چشمانش را باز کرد و گفت: شما از عمر بن خطّاب چیزهایی را پرسیدید که آنها را نمی‌داند ولی پسر عموی پیامبر خدا (ص) از آنچه پرسیدید به شما خبر می‌دهد، پس کسی را به جانب او فرستاد و او را فرا خواند.
و چون علی (ع) آمد، عمر به او گفت: ای ابو الحسن، گروه یهود از من چیزهایی را پرسیدند که به هیچ کدام پاسخ ندادم و آنها به من قول داده‌اند که اگر به آنها بگویم به پیامبر ایمان بیاورند، علی (ع) به آنان گفت: ای گروه یهود، سؤالهای خود را با من بگویید، آنها همان چیزهایی را که به عمر گفته بودند بازگو کردند. علی (ع) به آنان گفت: امّا قفل‌های آسمان‌ها شریک قرار دادن به خداست و کلیدهای آن گفتن «لا اله الّا الله» است، و امّا قبری که صاحب خود را حرکت داد ماهی بود که یونس را در شکم خود در هفت دریا گردانید، و امّا آنکه قوم خود را ترسانید و از انس و جنّ نبود مورچه حضرت سلیمان بن داود بود، و امّا محلّی که آفتاب به آنجا تابید و دیگر باز نگشت، دریایی بود که خداوند در آنجا موسی را نجات داد و فرعون و یارانش را

غرق کرد (چون در آن حال آبها کنار رفت و آفتاب به آنجا تابید و دیگر آبها به هم آمدند و هرگز آفتاب به آنجا نتابید.) و امّا پنج موجود زنده‌ای که در رحم مادر آفریده نشدند، عبارت بودند از: آدم و حوّا و عصای موسی و شتر صالح و قوچ ابراهیم.
و امّا یکی، خدای یگانه‌ای است که شریک ندارد، و اما دو تا، آدم و حوا هستند، و امّا سه تا، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل هستند، و امّا چهار تا،

تورات و انجیل و زبور و فرقان، و امّا پنج تا پنج نمازی است که به پیامبر واجب شده است، و امّا شش تا، سخن خداوند است که فرمود: آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفریدیم، و امّا هفت تا، سخن خداوند است که فرمود: بالای شما هفت آسمان سخت آفریدیم، و امّا هشت تا، سخن خداوند است که فرمود: در آن روز عرش پروردگارت را بالای آنان هشت نفر حمل می‌کنند، و امّا نه تا، معجزاتی بود که به موسی بن عمران داده شد، و امّا ده تا، سخن خداوند است که فرمود: ما با موسی سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر به پایان رسانیدیم، و امّا یازده تا، سخن یوسف است که به پدرش گفت: من دیدم که یازده ستاره بر من سجده کردند، و امّا دوازده تا، سخن خداوند است که به موسی فرمود: عصای خود را به سنگ بزن، پس دوازده چشمه از آن جوشید.
می‌گوید: آن یهودی‌ها جلو آمدند در حالی که می‌گفتند: گواهی می‌دهیم که معبودی جز خدا نیست و اینکه محمد (ص) پیامبر خداست و تو پسر عموی او هستی، سپس رو به عمر کردند و گفتند: گواهی می‌دهیم که این شخص برادر پیامبر خداست و به خدا سوگند که او به این مقام شایسته‌تر از توست و هر کس که با آنان بود مسلمان شدند و اسلام نیکویی داشتند.

2- مالک بن ضمره رواسی گفت: چون ابو ذر تبعید شد، او و علی بن ابی طالب (ع) و مقداد بن اسود و عمار بن یاسر و حذیفة بن یمان و عبد الله بن مسعود اجتماع کردند، ابو ذر گفت: حدیثی بگویید که با آن پیامبر خدا (ص) را یاد کنیم و به او شهادت بدهیم و دعا کنیم و او را با توحید تصدیق کنیم، علی (ع) فرمود: حالا زمان حدیث گفتن من نیست، گفتند: درست است، ابو ذر گفت: ای حذیفه، تو حدیثی برای ما بگو،
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 189
گفت: شما می‌دانید که من همواره از مشکلات می‌پرسیدم و آنها را می‌آزمودم و از غیر آنها نمی‌پرسیدم، ابو ذر گفت: ای ابن مسعود، تو به ما حدیث بگو، ابن مسعود گفت:
شما می‌دانید که من قرآن قرائت می‌کنم و از غیر آن پرسیده نمی‌شوم، ولی شما اصحاب حدیث هستید، گفتند: درست است، ابو ذر گفت: ای مقداد، تو به ما حدیث بگو، گفت: می‌دانید که من صاحب شمشیر بودم و از غیر آن پرسیده نمی‌شوم ولی شما اصحاب حدیث هستید، گفتند: درست است، ابو ذر گفت: ای عمّار، تو به ما حدیث بگو، عمّار گفت: شما می‌دانید که من مرد فراموشکاری هستم مگر اینکه کسی به یاد من بیاورد تا یادم آید.
ابو ذر گفت: من برای شما حدیثی را می‌گویم که آن را شنیدید و کسانی هم از شما شنیده‌اند. پیامبر خدا (ص) فرمود: آیا شما گواهی نمی‌دهید که معبودی جز خدا نیست و محمد پیامبر خداست و قیامت برپا خواهد شد و در آن شکی نیست و اینکه خداوند تمام مردم را که در قبرها هستند زنده می‌کند و برانگیخته شدن حق است و بهشت و جهنم حق است؟ گفتند: گواهی می‌دهیم، فرمود: من نیز با شما از گواهان هستم، سپس گفت: آیا گواهی نمی‌دهید که پیامبر خدا (ص) فرمود: بدترین اولین و آخرین دوازده نفرند:
شش نفر از پیشینیان و شش نفر از آخرین است؟ سپس شش نفری که از پیشینیان است چنین نام برد: پسر آدم که برادرش را کشت و فرعون و هامان و قارون و سامری و دجّال که نام او در اولین است ولی در آخرین خروج می‌کند و اما شش نفری که از آخرین است، عبارتند از:
گوساله که همان «نعثل- پیر خرفت» است و فرعون که همان معاویه است و هامان این امت که همان زیاد است و قارون آن که سعید است و سامری که همان ابو موسی اشعری عبد الله بن قیس است، چون او همان را گفت که سامری قوم موسی گفت و آن اینکه گفت: جنگ نباشد، و ابتر

که همان عمرو عاص است، آیا به این گواهی می‌دهید، گفتند: آری، گفت: من نیز از گواهان هستم.
سپس گفت: آیا گواهی می‌دهید که پیامبر خدا (ص) فرمود: همانا امّت من در پنج پرچم، وارد بر من در حوض می‌شوند، اولین پرچم، پرچم همان گوساله است و من بلند می‌شوم و دست او را می‌گیرم و چون دست او را گرفتم صورتش سیاه می‌شود و قدم‌هایش می‌لرزد و درونش می‌تپد و هر کس که از او پیروی کرده مانند او می‌شود و من می‌گویم: شما پس از من با دو امانت گران‌بها چه کردید؟ می‌گویند: بزرگ‌تر آن دو را (که همان قرآن است) دروغ انگاشتیم و پاره پاره کردیم و کوچک‌تر آن دو را (که خاندان پیامبر است) مورد ستم قرار دادیم و حق او را گرفتیم، پس من می‌گویم: به طرف چپ بروید و آنان در حالی که تشنه‌اند و صورت‌هایشان سیاه شده و قطره‌ای آب نخورند. سپس پرچم فرعون امّت من که آنان بیشترین مردم هستند و از

آنها کسانی هستند که برگردانده‌اند، گفته شد: یا رسول الله برگردانندگان چه کسانی هستند؟ آیا آنها راه را برگردانیده‌اند؟ فرمود: نه، بلکه دین خود را برگردانیده‌اند، آنان کسانی هستند که به خاطر دنیا خشم می‌گیرند و به آن خوشنود هستند، پس برمی‌خیزم و دست رفیق آنها را می‌گیرم و چون دست او را گرفتم، صورتش سیاه می‌شود و قدم‌هایش می‌لرزد و درونش می‌تپد و هر کس که از او پیروی کرده مانند او می‌شود و من می‌گویم: شما پس از من با دو امانت گران‌بها چه کردید؟ می‌گویند بزرگ‌تر آن دو را دروغ انگاشتیم و پاره پاره کردیم و با کوچک‌ترین آن دو (که خاندان پیامبر است) جنگیدیم و او را کشتیم، پس من می‌گویم: راه رفیقانتان را در پیش بگیرید و آنها می‌روند در حالی که تشنه‌اند و صورت‌هایشان سیاه است و قطره‌ای از آن نخورند.
فرمود: سپس پرچم هامان امّت من بر من وارد می‌شوند و من بر می‌خیزم دست او را می‌گیرم و چون دست او را گرفتم، صورتش سیاه می‌گردد و قدم‌هایش می‌لرزد و درونش می‌تپد و هر کس که کار او را کرده تابع او می‌شود، من می‌گویم: شما پس از من با دو امانت گران‌بها چه کردید؟ می‌گویند: بزرگ‌تر را دروغ انگاشتیم و پاره پاره کردیم و کوچک‌تر را خوار ساختیم و نافرمانی کردیم، پس من می‌گویم: به راه رفیقانتان بروید، پس می‌روند در حالی که تشنه‌اند و صورت‌هایشان سیاه شده و قطره‌ای از آن نخورند.
سپس پرچم عبد الله بن قیس بر من وارد می‌شود و او پیشوای پنجاه هزار نفر از امّت من است، برمی‌خیزم و دست او را می‌گیرم و چون دست او را گرفتم صورتش سیاه می‌شود و قدم‌هایش می‌لرزد و درونش می‌تپد و

هر کس که کار او را کرده تابع او می‌شود، پس می‌گویم: پس از من با دو امانت گران‌بها چه کردید؟ می‌گویند: بزرگ‌تر را دروغ انگاشتیم و نافرمانی کردیم و کوچک‌تر را خوار ساختیم و از آن رویگردان شدیم، پس می‌گویم: راه رفیقانتان را بروید، پس می‌روند در حالی که تشنه‌اند و صورت‌هایشان سیاه است و قطره‌ای از آن نمی‌خورند.
سپس آن مرد شل با پرچم خود بر من وارد می‌شود و من دست او را می‌گیرم و چون دست او را گرفتم، صورتش سیاه می‌شود و قدمهایش می‌لرزد و درونش می‌تپد و هر کس کار او را کرده تابع او می‌شود، پس من می‌گویم: پس از من با دو امانت گران‌بها چه کردید؟ می‌گویند: بزرگ‌تر را دروغ انگاشتیم و او را نافرمانی کردیم و با کوچک‌تر جنگیدیم و او را کشتیم، پس من می‌گویم: راه رفیقانتان را بروید، پس می‌روند در حالی که تشنه‌اند و صورت‌هایشان سیاه شده و قطره‌ای از آن نمی‌خورند.
سپس پرچم امیر المؤمنین و پیشوای پرهیزگاران و رهبر پیشانی سفیدان بر من وارد می‌شود، برمی‌خیزم و دستش را می‌گیرم و چون دست او را گرفتم صورت او و یارانش سفید می‌شود، پس می‌گویم: پس از من با دو امانت گرانبها چه کردید؟ می‌گویند: از بزرگتر پیروی نمودیم و آن را تصدیق کردیم و کوچک‌تر را کمک کردیم و یاری نمودیم و همراه با او جنگیدیم، پس می‌گویم:
برگردید در حالی که سیراب هستند، پس شربتی می‌خورند که هرگز پس از آن تشنه نمی‌شوند،

صورت پیشوایشان مانند خورشید درخشان و صورت‌های یارانش مانند ماه در شب چهاردهم و مانند نورهای ستارگان آسمان است.
سپس گفت: آیا شما نزد خداوند به این گواهی می‌دهید؟ گفتند: آری.
گفت: من نیز از گواهان هستم، یحیی (راوی حدیث) گفت: عبّاد (راوی بعدی حدیث) گفت: نزد خدا برای من گواه باشید که ابو عبد الرحمن این حدیث را برای من نقل کرد و ابو عبد الرحمن گفت: نزد خدا بر من گواه باشید که حارث بن حصیره این حدیث را برای من نقل کرد و حارث گفت: نزد خدا برای من گواه باشید که صخر بن حکم این حدیث را برای من نقل کرد، صخر بن حکم گفت: نزد خدا برای من گواه باشید که حیّان این حدیث را برای من نقل کرد، حیّان گفت: نزد خدا برای من گواه باشید که ربیع بن جمیل این حدیث را برای من نقل کرد، ربیع بن جمیل گفت: نزد خدا برای من گواه باشید که مالک بن حمزه این حدیث را برای من نقل کرد، مالک بن حمزه گفت: نزد خدا برای من گواه باشید که ابو ذر غفاری برای من این حدیث را نقل کرد، ابو ذر نیز مانند آن را گفت و گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: آن را جبرئیل از جانب خدا به من گفت.

شناختن زوال آفتاب در هر ماه از ماههای دوازده‌گانه رومی

3- عبد اللَّه بن سنان می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: آفتاب در نیمه ماه حزیران به اندازه نصف قدم (از سایه قدّ انسان) زایل می‌شود و ظهر می‌شود، و در نیمه ماه تموز به اندازه یک و نصف، در نیمه ماه آب به اندازه دو قدم و نصف، و در نیمه ماه ایلول به اندازه سه قدم و نصف، و در نیمه تشرین اول پنج قدم و نصف، و در نیمه تشرین دوم هفت قدم و نصف، و در نیمه کانون اول نه قدم و نصف، و در نیمه کانون دوم هفت قدم و نصف، و در نیمه شباط پنج قدم و نصف، و در نیمه حزیران نصف قدم. (این ترتیب به شهر سائل و امام اختصاص دارد و نمی‌توان آن را به همه جا تعمیم داد).

کسانی که نشستن ابو بکر در مقام خلافت و پیشی گرفتن او به علی بن ابی طالب (ع) را انکار کردند، دوازده نفر بودند

4- عثمان بن مغیره از زید بن وهب نقل می‌کند که گفت: کسانی که نشستن ابو بکر
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 195
در مقام خلافت و پیشی گرفتن او بر علی بن ابی طالب (ع) را انکار کردند، دوازده نفر از مهاجران و انصار بودند، از مهاجران خالد بن سعید بن العاص و مقداد بن اسود و أبیّ بن کعب و عمّار بن یاسر و ابو ذر غفاری و سلمان فارسی و عبد اللّه بن مسعود و بریدة الاسلمی، و از انصار خزیمة بن ثابت و ذو الشهادتین و سهل بن حنیف و ابو ایوب انصاری و ابو الهیثم بن تیهان و جز آنها. چون ابو بکر به منبر رفت با خود مشورت کردند، بعضی از آنها گفتند: بهتر است برویم و او را از منبر پیامبر خدا (ص) پایین بکشیم، دیگران گفتند: اگر چنین کنید خود را به زحمت انداخته‌اید و خداوند فرموده است: «خود را با دست خود به هلاکت نیندازید» «1» بلکه ما را نزد علی بن ابی طالب (ع) ببرید تا با او مشورت کنیم و از فرمان او اطلاع حاصل کنیم، آنها نزد علی (ع) رفتند و گفتند: یا امیر المؤمنین، خود را ضایع کردی و حقی را که تو به آن شایسته‌تر بودی رها ساختی و ما اراده کرده‌ایم که آن مرد را از منبر پیامبر خدا (ص) پایین بکشیم، زیرا که حق، حق توست و تو به این کار از او شایسته‌تری، ولی ناخوش داشتیم که بدون مشورت تو او را پایین بکشیم.
علی (ع) به آنان فرمود: اگر چنین کنید برای آنها جز دشمن در حال جنگ نخواهید بود و چیزی جز مانند سرمه چشم یا نمک توشه نخواهید بود (یعنی تعداد شما در برابر آنها اندک است) و امّت که سخن پیامبر را رها کرده و به خدا دروغ بسته است، بر این کار اتفاق کرده‌اند، و من با اهل بیتم در این باره مشورت کرده‌ام و آنها جز سکوت نخواسته‌اند و این به جهت خشمی است که در سینه‌های این قوم است و با خدا دشمنی و اهل بیت پیامبرش دشمنی دارند و آنان خون‌های جاهلیت را مطالبه می‌کنند، به خدا سوگند اگر چنین کنید، آنان شمشیرهای خود را عریان می‌کنند و آماده جنگ می‌شوند، همان گونه که این کار را کردند و مرا مقهور و مغلوب ساختند و اعتراف مرا خواستند و به من گفتند: بیعت کن و گر نه تو را می‌کشیم و من چاره‌ای نیافتم جز اینکه این قوم را از خودم دفع کنم، و این بدان جهت بود که سخن پیامبر (ص) را به یاد آوردم که فرمود: یا علی، قوم امر تو را شکستند و بدون تو در آن استبداد کردند و در باره تو مرا نافرمانی کردند، بر تو باد صبر تا امر خدا فرود آید، آگاه باش که آنان به زودی و حتما به تو

نیرنگ خواهند کرد، نگذار آنها به خوار کردن تو و

---

(1) سوره بقره، آیه 192.

کشتن تو راه پیدا کنند، چون امّت پس از من با تو نیرنگ خواهند کرد، جبرئیل به من از جانب پروردگارم چنین خبر داده است. شما نزد آن مرد بروید و آنچه را که از پیامبرتان شنیده‌اید به او بگویید و او را در کارش در شبهه باقی نگذارید، تا این کار حجت بزرگی برای او باشد و کیفر او را وقتی نزد پروردگارش رفت در حالی که پیامبرش را عصیان کرده و فرمان او را مخالفت نموده، بیشتر کند.

راوی گفت: آنها رفتند و روز جمعه دور منبر پیامبر جا گرفتند و به مهاجران گفتند: همانا خداوند در قرآن با شما شروع کرده و فرمود: «همانا خداوند از پیامبر و مهاجران و انصار درگذشت» پس با شما شروع کرده است. نخستین کسی که شروع کرد و برخاست، خالد بن سعید بن عاص بود که نسبتی با بنی امیه داشت. پس گفت: ای ابو بکر از خدا بترس، تو خود می‌دانی که پیامبر خدا (ص) پیشتر در باره علی (ع) چه گفته است، آیا نمی‌دانی که پیامبر خدا (ص) به ما که در روز بنی قریظه دور آن حضرت بودیم و به مردان صاحب منزلت ما فرمود: ای گروه مهاجران و انصار، به شما وصیتی می‌کنم آن را حفظ کنید و من چیزی را به شما می‌رسانم، آن را بپذیرید، آگاه باشید که علی (ع) امیر شما پس از من و جانشین من در میان شما است، پروردگارم این موضوع را به من سفارش کرده و اگر شما وصیت مرا در باره او حفظ نکنید و او را یاری نکنید، در احکام دینتان دچار اختلاف می‌شوید و کار دینتان بر شما مضطرب می‌شود و بدترین‌های شما بر شما حاکم می‌شوند، آگاه باشید که اهل بیت من وارثان امر من و قیام‌کنندگان به امر امت من هستند، خداوندا، هر کس در باره آنان سفارش مرا حفظ کند، او را در جرگه من محشور فرما و از رفاقت من او را بهره‌ای ده که با آن سعادت آخرت را دریابد، خداوندا، هر کس پس از من در باره اهل بیتم بدی کند، بهشت را که پهنایی چون آسمان‌ها و زمین است، بر وی حرام کن.

عمر بن خطاب گفت: ساکت باش ای خالد، که تو اهل مشورت نیستی و سخن تو قابل قبول نیست، خالد گفت: بلکه تو ساکت باش ای پسر خطاب، که به خدا سوگند که تو خود می‌دانی که با زبانی جز زبان خودت سخن می‌گویی و به افرادی جز افراد خودت تکیه کرده‌ای، و به خدا سوگند که قریش می‌داند که من از نظر شرافت خانوادگی بزرگ‌ترین آنها و از نظر ادب قوی‌ترین آنها و از نظر نام و نشان نیکوترین آنها و از نظر بی‌نیازی به خدا و رسولش کمترین آنها هستم و تو از نظر شرافت

خانوادگی پست‌ترین آنها و از نظر تعداد کمترین آنها و از نظر نام و نشان گمنام‌ترین آنها هستی و با خدا و رسولش رابطه کمتری داری و تو موقع جنگ ترسو و در قحط سالی بخیل هستی و نژاد پستی داری و در قریش افتخاری نداری، راوی می‌گوید: خالد او را ساکت کرد و نشست.
سپس ابو ذر (ره) برخاست و پس از حمد و ثنای الهی گفت: اما بعد، ای گروه

مهاجران و انصار شما می‌دانید و نیکان شما می‌دانند که پیامبر خدا (ص) فرمود: کار خلافت پس از من مال علی (ع) سپس حسن و حسین، سپس در خاندان من از نسل حسین قرار دارد، شما سخن پیامبر خودتان را کنار گذاشتید و در آنچه به شما تأکید کرده بود خود را به فراموشی زدید؟ و تابع دنیا شدید و نعمت‌های آخرت را ترک کردید. همان جایی که سرای جاویدان است و بنیان آن خراب نمی‌شود و اهل آن اندوهگین نگردد و ساکنان آن نمی‌میرند، و چنین بودند امت‌هایی که پس از پیامبرانشان کافر شدند و (دین خدا را) تبدیل کردند و تغییر دادند و شما دقیقا همانند آنها شدید، به زودی وبال کارتان را خواهید چشید و خداوند بر بندگانش ستمکار نیست، سپس گفت:
آنگاه سلمان فارسی (ره) برخاست و گفت: ای ابو بکر! وقتی قضاوتی برای تو رسید، به چه کسی کار خود را واگذار می‌کنی؟ و وقتی از آنچه نمی‌دانی پرسیده شدی، به چه کسی پناه خواهی برد؟ در حالی که در میان قوم، دانشمندتر از تو و در کار خیر، کاراتر از تو و سرافرازتر از تو، و از نظر پیشینه و خویشاوندی به رسول خدا (ص)، نزدیک‌تر از تو وجود دارد؟ او به شما تأکید کرد و شما سخن او را رها کردید و سفارش او را از یاد بردید، بزودی هنگامی که قبرها را زیارت کردید کار بر شما روشن خواهد شد، در حالی که پشت تو از سنگینی‌ها سنگین شده است. اگر آن را به قبر خود حمل کنی به پیشینه خود برگردی، پس اگر به سوی حق برگشتی و در باره اهل آن با انصاف رفتار نمودی، این کار باعث نجات تو خواهد بود در روزی که به عمل خود نیازمندی و در گودی قبر با گناهانت از آنچه انجام داده‌ای تنها ماندی، تو همان را شنیدی که ما شنیدیم و همان را دیدی که ما دیدیم ولی این کار تو را از آنچه می‌کنی باز نداشته است، در باره خود از خدا بترس که کسی که بیم داده شد، عذر او پذیرفته نیست.
سپس مقداد بن اسود (ره) برخاست و گفت: ای ابو بکر! از جایگاه خود تجاوز مکن و وجب خود را با اندازه میان انگشت ابهام و سبابه مقایسه کن (یعنی از حد خود تجاوز مکن) و به خطای خود گریه کن که این در زندگی و مرگ برای تو مناسب‌تر است و این کار را به آنجا که خدا و رسولش قرار داده بازگردان، به دنیا تکیه مکن و با فرومایگانی که می‌بینی، به خود

مغرور مباش، به زودی دنیای تو خراب خواهد شد و به سوی پروردگارت بازخواهی گشت و او مطابق با عملت به تو جزا خواهد داد، تو خود می‌دانی که این کار از آن علی (ع) است و او پس از پیامبر صاحب آن است، همانا تو را نصیحت کردم، اگر تو نصیحت مرا بپذیری.
سپس بریدة الأسلمی برخاست و گفت: ای ابو بکر! فراموش کردی یا خودت را به فراموشی زدی یا خودت را فریب دادی؟ آیا به یاد نمی‌آوری هنگامی را که پیامبر
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 201
خدا (ص) به ما فرمان داد که به علی (ع) به عنوان امیر مؤمنان سلام بدهیم در حالی که پیامبر در میان ما بود؟ از پروردگارت بترس و پیش از آنکه نتواني، نفس خود را درياب و آن را از هلاکت نجات بده و این امر را رها کن و آن را به کسی که شایسته‌تر از توست واگذار، و به گمراهی خود اصرار مورز، و برگرد که می‌توانی برگردی، به تحقیق که من تو را نصیحت کردم و آنچه نزد من بود به تو گفتم، پس اگر بپذیری موفّق می‌شوی و هدایت می‌یابی.
سپس عبد اللّه بن مسعود برخاست و گفت: ای گروه قریش! شما می‌دانید و نیکان شما می‌دانند که اهل بیت پیامبرتان به آن حضرت از شما نزدیکترند، و اگر شما این کار را به سبب نزدیکی به پیامبر خدا (ص) ادعا می‌کنید و می‌گویید: ما سابقه‌دار هستیم، خاندان پیامبرتان از شما به پیامبر نزدیک‌تر و از نظر شما سابقه‌دارترند و علی بن ابی طالب (ع) صاحب این امر پس از پیامبرتان است، پس آنچه را که خدا برای او قرار داده به او بدهید و به گذشته‌های جاهلی برنگردید که از زیانکاران خواهید شد.
سپس عمّار یاسر برخاست و گفت: ای ابو بکر! برای خود حقی را قرار مده که خدا آن را به غیر تو داده است و نخستین کسی مباش که پیامبر خدا (ص) را نافرمانی کرد و در باره خاندان او به مخالفت برخاست و حق را به اهل آن برگردان تا بار تو سبک شود و وبال تو کم گردد و در حالی با پیامبر ملاقات کنی که او از تو راضی است، سپس به سوی خداوند رحمان بازگردی، و او تو را مطابق عملت محاسبه کند و از آنچه کرده‌ای از تو بپرسد.
سپس خزیمة بن ثابت ذو الشهادتین برخاست و گفت: ای ابو بکر! آیا نمی‌دانی که پیامبر خدا (ص) شهادت مرا به تنهایی قبول کرد و کس دیگری را جز من نخواست؟ گفت: آری می‌دانم. گفت: خدا را شاهد می‌گیرم که از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: خاندان من میان حق و باطل جدایی می‌اندازند و آنان پیشوایانی هستند، که باید به آنان اقتدا شود.
سپس ابو الهیثم بن تیهان برخاست و گفت: ای ابو بکر ما شهادت می‌دهیم

که پیامبر خدا (ص) علی (ع) را بلند کرد و انصار گفتند: او را جز برای خلافت بلند نکرده است و بعضی‌ها گفتند: او را بلند نکرد مگر برای اینکه مردم بدانند که او ولیّ هر کسی است که پیامبر مولای اوست، پس فرمود: همانا اهل بیت من مانند ستارگان هستند آنها را پیش بیندازید و از آنان پیشی نگیرید.
سپس سهل بن حنیف برخاست و گفت: شهادت می‌دهم که از رسول خدا (ص) بر منبر شنیدم که فرمود: پیشوای شما پس از من علی بن ابی طالب است، و خیرخواه‌ترین کس برای امت من است.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 203
سپس ابو ایوب انصاری برخاست و گفت: در باره خاندان پیامبرتان از خدا بترسید و این کار را به آنان بازگردانید، شما هم مانند ما در جاهای متعدد شنیده‌اید که پیامبر فرمود: آنها به خلافت اولی‌تر از شما هستند، سپس نشست.
آنگاه زید بن وهب برخاست و سخن گفت و گروهی پس از او برخاستند و مانند او سخن گفتند، شخص موثقی از اصحاب رسول خدا (ص) خبر داد که ابو بکر سه روز در خانه‌اش نشست، روز سوّم محمد بن خطاب و طلحه و زبیر و عثمان بن عفان و عبد الرحمن بن عرف و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده جراح هر کدام همراه ده نفر از مردان قبیله‌شان در حالی که شمشیرها را برهنه کرده بودند، آمدند و ابو بکر را از منزلش بیرون آوردند و به منبر بالا بردند و گوینده‌ای از آنان گفت: به خدا سوگند اگر از شما کسی برگردد و دوباره آن سخنان را بگوید، شمشیرهای خود را از او پر می‌کنیم، پس آنها در خانه‌هایشان نشستند و پس از آن کسی سخن نگفت.

خداوند از بنی اسرائیل دوازده سبط بیرون آورد و از حسن (ع) و حسین (ع) نیز دوازده سبط نشر داد

5- عبید اللَّه بن عبد اللَّه بن حسن می‌گوید: از امام موسی بن جعفر (ع) از آنچه در باره فرزندان افطس گفته می‌شود پرسیدم، فرمود: همانا خداوند از فرزندان اسرائیل که همان یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم است، دوازده نفر سبط (نوه) پدید آورد و نبوت و کتاب را در آنها قرار داد و همچنین از حسن و حسین دو پسر امیر المؤمنین (ع) از فاطمه دختر پیامبر خدا (ص) دوازده سبط منتشر کرد. سپس امام کاظم (ع) دوازده نفر فرزندان اسرائیل را چنین نام برد: روبیل بن یعقوب و شمعون بن یعقوب و یهود ابن یعقوب و یشاجر بن یعقوب و زیلون بن یعقوب و یوسف بن یعقوب و بنیامین بن یعقوب و نفتالی بن یعقوب و دان بن یعقوب- و ابو الحسن نسابه سه تن از آنها را سقط کرده است- سپس امام (ع) دوازده نفر از فرزندان حسن و حسین (ع) را برشمرد و فرمود: امام حسن (ع) از شش بطن فرزندانی آورد و آنها
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 205
عبارتند از: فرزندان حسن بن زید بن حسن بن علی، و فرزندان عبد اللَّه بن حسن بن حسن بن علی، و فرزندان ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی، و فرزندان حسن بن حسن بن حسن بن علی، و فرزندان داود بن حسن بن حسن بن علی، و فرزندان جعفر بن حسن بن حسن بن علی، نسل حسن بن علی (ع) از این شش بطن باقی ماند.
سپس فرزندان حسین (ع) را بر شمرد و فرمود: فرزندان محمد بن علی الباقر بن علی بن الحسین (ع) که یک بطن بودند، و فرزندان عبد اللَّه بن باهر بن علی، و فرزندان زید بن علی بن الحسین بن علی (ع)، و فرزندان حسین بن علی بن الحسین بن علی، و فرزندان عمر بن علی بن الحسین بن علی (ع)، و فرزندان علیّ بن علیّ الحسین بن علی، اینان شش بطن هستند که خداوند از حسین بن علی (ع) پدید آورده است.

6- شعبی از مسروق نقل می‌کند که، در آن میان که ما نزد عبد اللَّه بن مسعود بودیم و مصحفهای خود را به او عرضه کردیم، جوانی به او گفت: آیا پیامبرتان به شما خبر داده که پس از وی چند خلیفه خواهد بود؟ گفت: تو کم سنّ و سالی و این چیزی است که پیش از تو کسی آن را از من نپرسیده است، آری، پیامبر ما به ما خبر داده که پس از او دوازده خلیفه خواهند بود، به تعداد نقبای بنی اسرائیل.
7- مطرف از شعبی و او از عمویش قیس بن عبد نقل می‌کند که در مجلسی نشسته بودیم که عبد اللَّه بن مسعود نیز حضور داشت، یک اعرابی آمد و گفت: کدام یک از شما عبد اللَّه بن مسعود است؟ عبد اللَّه گفت: من عبد اللَّه بن مسعود هستم، گفت: آیا پیامبرتان به شما گفته است که پس از وی چند خلیفه خواهد بود؟ گفت: آری، دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل.
8- چند تن از جمله اشعث بن سوّار همگی از شعبی و او از عمویش قیس بن عبد
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 207
نقل کرده است.
و ابو القاسم عتّاب گفته، این حدیث مطرف است که گفت: در مسجد نشسته بودیم و عبد اللَّه بن مسعود با ما بود، یک اعرابی آمد و گفت: آیا عبد اللَّه در میان شماست؟
گفت: آری من عبد اللَّه هستم، حاجت تو چیست؟ گفت: ای عبد اللَّه! آیا پیامبرتان به شما خبر داده که در میان شما چند خلیفه خواهد بود؟ گفت: از من چیزی را پرسیدی که از وقتی که به عراق آمده‌ام کسی آن را از من نپرسیده است، آری دوازده نفر، به تعداد نقبای بنی اسرائیل. ابو عروبه هم چنین نقل کرده که گفت: آری، به تعداد نقبای بنی اسرائیل، و اشعث از ابن مسعود روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود: جانشینان پس از من دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل خواهند بود.
9- مسروق می‌گوید: مردی نزد ابن مسعود آمد و گفت: آیا پیامبرتان به شما گفته است که پس از وی چند خلیفه خواهد بود؟ گفت: آری، پیش از تو کسی از من آن را نپرسیده است و تو جوان‌ترین قوم از نظر سنّ و سال هستی، پیامبر (ص) فرمود: پس از من به تعداد نقبای موسی خواهد بود.
10- عامر از مسروق نقل می‌کند که مردی نزد عبد اللَّه بن مسعود آمد و گفت: ای ابو عبد الرحمن! آیا پیامبرتان به شما خبر داده که پس از وی چند

خلیفه خواهد بود؟
گفت: آری، و کسی پیش از تو آن را از من نپرسیده است و تو جوان‌ترین مردم از نظر سنّ و سال هستی، آری فرمود: پس از من به تعداد نقبای موسی خواهد بود.
11- عامر از مسروق نقل می‌کند که گفت: مردی نزد عبد اللَّه بن مسعود آمد و گفت:

ای ابو عبد الرحمن! آیا پیامبرتان به شما خبر داده که پس از وی چند خلیفه خواهد بود؟ گفت: آری، پیش از تو کسی آن را از من نپرسیده و تو جوان‌ترین قوم از نظر سنّ و سال هستی، آری، فرمود: پس از من به تعداد نقبای موسی خواهد بود.
12- جابر بن سمره گفت: با پدرم نزد پیامبر (ص) بودیم و از او شنیدم که می‌فرمود: پس از من دوازده نفر امیر خواهد بود، سپس صدای خود را پایین آورد، به پدرم گفتم: چیزی که پیامبر صدای خود را پایین آورد چه بود؟ گفت: فرمود: همه آنها از قریش خواهند بود.
13- شعبی از جابر بن سمره نقل می‌کند که گفت: با پدرم به مسجد رفتیم و این در حالی بود که پیامبر خدا (ص) خطبه می‌خواند، شنیدم که می‌فرمود: پس از من دوازده نفر امیر خواهند بود، سپس صدایش را پایین آورد و ندانستم چه می‌فرماید، به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه آنها از قریش خواهند بود.
14- سماک بن حرب از جابر بن سمره نقل می‌کند که از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: پس از من دوازده نفر امیر خواهند بود، سپس سخنی گفت و آن بر من پنهان ماند، از پدرم پرسیدم که چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه آنها از قریش هستند.
15- (با سند دیگر) سماک بن حرب از جابر بن سمره نقل می‌کند که گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: پس از من دوازده نفر امیر خواهند بود و کلمه‌ای گفت که من آن را نشنیدم، مردم گفتند که فرمود: همه آنها از قریش خواهند بود.
16- (با سند دیگر) سماک بن حرب از جابر بن سمره نقل می‌کند که نزد

پیامبر (ص) رفتیم و از آن حضرت شنیدیم که می‌فرمود: این امر پایان نخواهد یافت تا اینکه دوازده نفر همگی‌شان حکومت کنند، پس سخن آهسته‌ای گفت که من آن را نفهمیدم، پس به مردم گفتم: چه فرمود؟ گفتند: فرمود همه آنها از قریش خواهند بود.
17- (با سند دیگر) شعبی از جابر بن سمره نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:

این دین همواره عزیز و بلند پایه خواهد ماند و اهل دین بر دشمنان خود پیروز خواهند بود تا دوازده خلیفه بیایند، و کلمه‌ای فرمود که مردم نگذاشتند آن را بشنوم، پس به پدرم گفتم: آن کلمه‌ای که مردم نگذاشتند من آن را بشنوم چه بود؟ گفت:
فرمود: همه آنها از قریش خواهند بود.
18- سعید بن قیس همدانی از جابر بن سمره نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: همواره کار این امت راست خواهد بود و بر دشمن خود پیروز خواهد بود تا دوازده نفر خلیفه که همگی از قریش هستند بگذرند، پس به منزل آن حضرت رفتم و پرسیدم: پس از آن چه خواهد بود؟ فرمود: هرج و مرج.
19- حصین بن عبد الرحمن و چند تن دیگر از جابر بن سمره نقل می‌کنند که گفت: با پدرم نزد پیامبر خدا (ص) رفتم، فرمود: همواره کار این امت بر صلاح خواهد بود و بر دشمن خود پیروز خواهد بود، تا اینکه دوازده پادشاه و یا فرمود: دوازده خلیفه بگذرند، پس کلمه‌ای گفت که بر من پوشیده ماند، از پدرم پرسیدم، گفت:
فرمود: همگی از قریش خواهند بود.
20- زیاد بن علاقه و عبد الملک بن عمیر از جابر بن سمره نقل می‌کنند که گفت:
همراه پدرم نزد پیامبر خدا (ص) بود که شنیدم آن حضرت فرمود: پس از من دوازده نفر امیر خواهند بود، سپس صدایش را پایین آورد، از پدرم پرسیدم، گفت: فرمود:
همگی از قریش خواهند بود.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 213
21- سماک بن حرب و زیاد بن علاقه و حصین بن عبد الرحمن همگی از جابر بن سمره نقل می‌کنند که پیامبر خدا (ص) فرمود: پس از من دوازده امیر خواهند بود،- او در حدیث خود گفت:- سپس چیزی فرمود که من نفهمیدم، بعضی از آنان در حدیث خود گفتند که گفت: از پدرم پرسیدم و بعضی گفتند که گفت: از مردم پرسیدم، آنها گفتند: فرمود همگی آنان از قریش خواهند بود.
22- عمران بن سلیمان از شعبی نقل می‌کند که جابر بن سمره گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: کار این امت، برتر از دشمنانشان خواهد بود تا وقتی که دوازده خلیفه حکومت کنند، سپس کلمه‌ای پوشیده گفت که من آن را نفهمیدم، پس از کسی که به پیامبر از من نزدیکتر بود، پرسیدم، گفت: فرمود: همگی از قریش هستند.
23- (با سند دیگر) شعبی از جابر بن سمره نقل می‌کند که گفت: همراه پدرم بود که پیامبر خدا (ص) فرمود: این دین عزیز و بلند پایه خواهد بود و

اهل دین بر دشمنانشان پیروز خواهند بود تا دوازده خلیفه، سپس سخنی گفت که مردم نگذاشتند بشنوم، به پدرم گفتم: آن کلمه‌ای که مردم نگذاشتند من آن را بشنوم چه بود؟ گفت:
فرمود: همگی از قریش خواهند بود.
24- (با سند دیگر) عامر شعبی از جابر بن سمره سوائی نقل می‌کند که گفت: با پدرم در مسجد بودم در حالی که پیامبر خدا (ص) خطبه می‌خواند، از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: پس از من دوازده امیر خواهند بود، سپس صدای خود را پایین آورد و من ندانستم چه می‌گوید، پس به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی آنان از قریش خواهند بود.
25- (با سند دیگر) شعبی از جابر بن سمره نقل می‌کند که گفت: با پدرم در مسجد بودم و پیامبر خدا (ص) خطبه می‌خواند، پس، از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود:

دوازده خلیفه، سپس صدای خود را پایین آورد و من نفهمیدم که چه می‌فرماید، به پدرم گفتم: چه می‌فرماید؟ گفت: فرمود: همگی آنان از قریش خواهند بود.
26- اسود بن سعید همدانی گفت: از جابر بن سمره شنیدم که می‌گفت: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: پس از من دوازده خلیفه خواهد بود که همه آنان از قریش خواهند بود، چون به خانه‌اش برگشت، نزد آن حضرت رفتم و میان خود با او گفتم: سپس چه خواهد بود؟ فرمود: هرج و مرج.
27- عبد الملک بن عمیر از جابر بن سمره نقل می‌کند که او می‌گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: امت من همواره در حال گذار خواهند بود تا وقتی که دوازده مرد بر آنان حکومت کند، سپس سخنی گفت که بر من پوشیده ماند، به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه آنها از قریش هستند.
28- سعید بن خالد از جابر بن سمره نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: این دین همواره سالم خواهد ماند و هیچ دشمنی به آن آسیبی نخواهد رسانید، تا هنگامی که دوازده امیر باشند که همگی از قریش هستند.
29- ابن سیرین از جابر بن سمره سوائی نقل می‌کند که گفت: نزد پیامبر (ص) بودم که فرمود: این امر را دوازده نفر به دست خواهند گرفت، می‌گوید: مردم سر و صدا کردند دیگر چیزی نشنیدم، به پدرم که به پیامبر (ص) از من نزدیکتر بود گفتم: پیامبر خدا (ص) چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه آنها از قریش هستند و مانند هیچ کدام از آنها دیده نخواهد شد.
30- عامر بن سعد می‌گوید: به جابر بن سمره نامه‌ای همراه غلامم نافع فرستادم و از وی پرسیدم که به من خبر بده از چیزی که از پیامبر خدا (ص) شنیده‌ای، در پاسخ من نوشت: شامگاه روز جمعه‌ای که مرد اسلمی

را سنگسار کردند از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: این دین پیوسته برپا خواهد بود تا قیامت قیام کند و بر شما دوازده

ابن بابویه، محمد بن علی - جعفری، یعقوب، الخصال / ترجمه جعفری، 2جلد، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، 1382ش.
الخصال / ترجمه جعفری ؛ ج2 ؛ ص217
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 217
خلیفه باشد که همگی از قریش هستند.
31- بجیر بن ابی بجیر از سرح برمکی نقل می‌کند که او در نامه‌اش گفت: همانا در این امت دوازده نفر هستند که جدّ آنان پیامبرشان است، پس چون این تعداد آمدند و رفتند، مردم طغیان می‌کنند و در زمین ستم می‌کنند و میانشان جنگ خواهد بود.
32- ابن نجران می‌گوید که ابو خالد به او گفته است و بر سخن خود سوگند خورده است که این امّت هلاک نخواهد شد تا وقتی که دوازده خلیفه در آنان باشد که همگی بر هدایتند و به دین حق عمل می‌کنند.
33- برد می‌گوید: به مکحول گفته شد: آیا پیامبر (ص) فرموده که پس از من دوازده خلیفه خواهد بود؟ گفت: آری و سخن دیگری هم گفت.
34- معمر از کسی که از وهب بن منبه شنیده نقل می‌کند که او (به نقل از پیامبر خدا (ص) گفت: پس از من دوازده خلیفه خواهد بود، سپس هرج و مرج خواهد بود و چنین و چنان خواهد شد.
35- عمرو بکائی از کعب الاحبار نقل می‌کند که در باره خلفا گفت: آنان دوازده نفرند که وقتی به پایان رسیدند و طبقه شایسته‌ای سر کار آمدند، خداوند عمر آنان را طولانی می‌کند، خداوند به این امت چنین وعده داده است، سپس این آیه را خواند:
«خداوند به کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده که آنان را جانشینان زمین کند همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشینان کرده بود «1»» او گفت: خداوند با بنی اسرائیل هم چنین کرد و دشوار نیست که این امت را یک روز و یا یک نصف روز یک جا جمع کند. «و همانا یک روز نزد پروردگارت مانند هزار سال است از آنچه می‌شمرند».
36- سماک از جابر بن سمره سوائی نقل می‌کند که او می‌گفت: از پیامبر خدا (ص)

---

(1) سوره نور، آیه 55.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 219
شنیدم که می‌فرمود: پس از من دوازده امیر قیام خواهند کرد، سپس

سخنی گفت که آن را نفهمیدم، از مردم پرسیدم، گفتند که فرمود: همه آنان از قریش هستند.
37- ابو عمر عامر شعبی از جابر نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: کار امت من رو به راه خواهد بود تا دوازده خلیفه بگذرند که همگی از قریش هستند.
38- سلیم بن قیس هلالی از سلمان فارسی نقل می‌کند که گفت: نزد پیامبر (ص) وارد شدم و حسین (ع) روی زانوان آن حضرت بود و از دو چشم و دهان وی می‌بوسید و می‌فرمود: تو آقا پسر آقا هستی، تو امام پسر امام هستی، تو پدر امامان هستی، تو حجت پسر حجت هستی، تو پدر نه حجت از نسل خود هستی که نهمین آنان، قائم آنان خواهد بود.
39- حسین بن زید بن علی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) سه بار فرمود: مژده باد، مژده باد! مژده باد! همانا مثل امّت من مانند باران است که معلوم نمی‌شود آغاز آن خوب است یا پایان آن، همانا مثل امّت من مانند باغی است که یک سال گروهی از آن می‌خورند، سپس یک سال گروهی دیگر از آن می‌خورند، شاید آخرین گروه آنان چون دریا گسترده‌تر و از نظر طول و شاخه عمیق‌تر و از نظر چیدن میوه بهتر باشند، و چگونه این امّت هلاک شود در حالی که من نخستین آنها هستم و دوازده نفر نیکان و صاحبان خرد به اضافه مسیح بن مریم آخرین آنهایند ولی در این میان آنها که از هرج و مرج به وجود آمده‌اند هلاک خواهند شد، آنان از من نیستند و من از آنها نیستم.
40- صالح بن عقبه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چون ابو بکر هلاک شد و عمر در جای او قرار گرفت عمر به مسجد برگشت و نشست، مردی نزد او آمد و گفت: یا امیر المؤمنین! من مردی از یهودم. دانشمند آنان هستم، می‌خواهم از تو چند

مسأله بپرسم که اگر به من پاسخ دادی مسلمان خواهم شد، گفت: آن مسأله‌ها چیست؟ گفت: سه تا و سه تا و یکی، اگر خواهی بپرسم و اگر در میان قوم کسی از تو دانشمندتر است مرا به سوی او راهنمایی کن. عمر گفت: بر تو باد این جوان، یعنی علی بن ابی طالب (ع) او نزد علی (ع) آمد و از او پرسید.
حضرت فرمود: چرا گفتی: سه تا و سه تا و یکی و نگفتی هفت تا؟ گفت: اگر چنین می‌کردم نادان بودم؛ چون اگر از سه تا پاسخ ندادی دیگر بسنده می‌کنم، فرمود: اگر تو را پاسخ دهم مسلمان می‌شوی؟ گفت: آری. فرمود: بپرس. گفت: از تو می‌پرسم از نخستین سنگی که بر روی زمین گذاشته شد و از نخستین چشمه‌ای که جوشید و از نخستین درختی که روئید، فرمود: ای یهودی! شما می‌گویید! که نخستین سنگی که بر زمین

نهاده شد، در بیت المقدس بود و دروغ می‌گویید، که بلکه آن سنگی است که آدم آن را از بهشت آورد، گفت: به خدا سوگند که راست گفتی، این سخن به خط هارون و به املای موسی است. فرمود: شما می‌گویید:
نخستین چشمه‌ای که بر روی زمین جوشید چشمه‌ای بود در بیت المقدس و دروغ می‌گویید، آن چشمه زندگی است که یوشع بن نون، ماهی را در آن شست و آن چشمه‌ای است که خضر از آن نوشید و هیچ کس از آن ننوشد مگر اینکه زنده می‌ماند.
گفت: راست گفتی، به خدا که این سخن به خط هارون و به املای موسی است.
فرمود: شما می‌گویید نخستین درختی که بر روی زمین رویید زیتون است و دروغ می‌گویید، آن خرمای مخصوص است که آدم با خود از بهشت آورد، گفت: راست گفتی، به خدا که این سخن هارون و به املای موسی است.
مرد یهودی گفت: آن سه مسأله دیگر این است که این امّت چند امام هدایتگر خواهد داشت که با وجود آنها هر کس بخواهد آنان را خوار کند، نمی‌تواند به آنان آسیب برساند؟ فرمود: دوازده نفر، گفت: راست گفتی، به خدا این سخن به خط هارون و املای موسی است، گفت: پیامبر شما در کجای بهشت ساکن خواهد شد؟ فرمود: در بالاترین درجه و شریف‌ترین جای آن که عدن نام دارد. گفت: راست گفتی، به خدا که آن به خط هارون و املای موسی است. سپس گفت: پس از وی چه کسی در جایگاه او می‌نشیند؟ فرمود: دوازده امام، گفت: راست گفتی، به خدا که آن به خط هارون و املای موسی است، سپس هفتمی را گفت و مسلمان شد: وصیّ او پس از وی چند سال زنده می‌ماند؟ فرمود: سی سال، گفت: سپس چه می‌شود، می‌میرد یا کشته می‌شود؟ فرمود کشته می‌شود، بر فرق او ضربت می‌خورد و ریشش با خونش خضاب می‌شود، گفت: راست گفتی، به خدا که آن به خط هارون و املای موسی است.
این حدیث را از چند طریق در کتاب الاوائل آورده‌ام.
41- سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: از عبد اللّه بن جعفر الطیّار شنیدم که می‌گفت:

من و حسن و حسین و عبد اللّه بن عباس و عمر بن سلمه و اسمامة بن زید نزد معاویه بودیم، میان من و معاویه سخنانی رد و بدل شد و من به معاویه گفتم: از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: من نسبت به مؤمنان از خودشان اولی‌تر هستم، سپس برادرم علی بن ابی طالب (ع) به مؤمنان از خودشان اولی‌تر است و چون علی شهید شد، حسن بن علی به مؤمنان از خودشان اولی‌تر است. سپس پسرش حسین به مؤمنان از خودشان اولی‌تر است، و چون شهید شد، پسرش علی بن الحسن الاکبر به مؤمنان از

خودشان اولی‌تر است، سپس پسرم محمد بن علی الباقر به مؤمنان از خودشان اولی‌تر است. و تو ای حسین، او را درک خواهی کرد. سپس آن را تا دوازده امام تکمیل کرد که نه امام از نسل حسین (ع) خواهد بود. عبد اللَّه بن جعفر گفت: سپس از حسن و حسین و عبد اللَّه بن عباس و عمر بن ابی سلمه و اسامة بن زید گواهی خواستم و آنان نزد معاویه بر من گواهی دادند، سلیم بن قیس گفت: این مطلب را از سلمان و ابو ذر و مقداد نیز شنیدم و آنها گفتند که آن را از پیامبر خدا (ص) شنیده‌اند.
42- حسن بن محبوب از ابو الجارود از امام باقر (ع) و او از جابر بن عبد اللَّه انصاری نقل می‌کند که نزد فاطمه (ع) رفتم و در مقابل او لوحی بود که نام‌های اوصیاء در آن نوشته شده بود، آنها را شمردم، دوازده نفر بودند که یکی از آنها قائم و سه تا محمد و سه تا علی بود.
43- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند، محمّد (ص) را به سوی جنّ و انس فرستاد و پس از وی دوازده وصی قرار داد که برخی از آنان از دنیا رفته‌اند و برخی دیگر باقی مانده‌اند و بر هر وصیّی سنّتی جاری است. اوصیای پس از محمّد (ص) بر اساس سنّت عیسی هستند و آنان دوازده نفرند و امیر المؤمنین (ع) بر اساس سنّت مسیح بود.
44- زرارة بن اعین می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: ما دوازده امام

هستیم که از جمله آنهاست حسن (ع) و حسین (ع) سپس امامان از نسل حسین (ع).
45- سماعة بن مهران گفت: من و ابو بصیر و محمد بن عمران غلام امام باقر (ع) در خانه او بودیم که محمد بن عمران گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: ما دوازده نفر الهام‌گیرنده هستیم، ابو بصیر گفت: به خدا سوگند که آن را از امام صادق (ع) شنیده‌ام و یک یا دو بار او را سوگند داد و او سوگند خورد که شنیده است، پس ابو بصیر گفت: ولی من آن را از امام باقر (ع) شنیده‌ام.
46- تمیم بن بهلول می‌گوید: از عبد اللَّه بن ابی الهذیل از امامت پرسیدم و اینکه امامت در چه کسی است و علامت کسی که مقام امامت را دارد چیست؟ گفت:
راهنمای این امر و حجّت بر مؤمنان و قائم به امور مسلمانان و ناطق به قرآن و عالم به احکام، همان برادر پیامبر خدا و جانشین او بر امتش و وصیّ او بر آنان و ولیّ اوست که نسبت به او به منزله هارون از موسی بود و کسی که پیروی از او به گفته خداوند:
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر او و کسانی از

شما را که صاحبان امرند اطاعت کنید.» واجب است و اوست که به این سخن خدا توصیف شده: «همانا ولیّ شما خداوند و پیامبرش و کسانی هستند که نماز را بر پای دارند و زکات را می‌پردازند، در حالی که در رکوع هستند.» و اوست که ولایت با اوست و در روز غدیر خم امامت او اثبات شد با سخن پیامبر که از جانب خدا بود: «آیا من به شما از خودتان اولی‌تر نیستم؟ گفتند: آری، فرمود: «هر کس را که من مولای او هستم علی (ع) نیز مولای اوست، خداوندا، هر کس را که علی را دوست بدارد دوست بدار، و هر کس را که علی را دشمن بدارد دشمن بدار، و هر کس را که علی را یاری کند، یاری کن، و هر کس را که علی را خوار بدارد خوار کن.» یعنی علی بن ابی طالب (ع) که امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و رهبر پیشانی سفیدان و بهترین وصی‌ها و نیکوترین همه مردم پس از پیامبر خدا (ص) است و پس از وی حسن بن علی سپس حسین بن علی، دو نوه پیامبر و دو پسر بهترین همه زنان، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی، سپس جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس پسر حسن که تا امروز (امامت آنها) یکی پس از دیگری ادامه دارد و آنان خاندان پیامبر و شناخته‌شدگان به وصایت و امامت هستند.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 227
و روی زمین در هر عصر و زمان و هر وقت و هنگامی از آنان خالی نیست و آنان ریسمان مطمئن و امامان هدایتگر و حجّت بر اهل دنیا هستند تا وقتی که زمین و هر چه در آن است را خداوند به ارث برد، و هر کس با آنان مخالفت کند، گمراه و گمراه‌کننده و ترک‌کننده حق و هدایت است، و آنان هستند که قرآن را معنی می‌کنند و از سوی پیامبر سخنی می‌گویند و هر کس بمیرد در حالی که معرفت به آنان نداشته باشد، مانند مردن جاهلیت مرده است. و دین آنان پرهیزگاری و عفت و راست‌گویی و صلاح و کوشش و ادای امانت به نیکوکار و بدکار و طول دادن به سجده و شب زنده داری و دوری از گناهان و انتظار فرج با صبر و معاشرت نیکو و همسایگی نیکو است.
سپس تمیم بن بهلول گفت: همین سخنان را ابو معاویه از اعمش و او از امام صادق (ع) راجع به امامت نقل کرده است.
47- حسن بن عباس بن حریش از امام جواد (ع) نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) به ابن عباس فرمود: همانا در شب قدر هر سالی مقدّرات همان سال نازل می‌شود و این امر پس از پیامبر (ص) والیانی دارد، ابن عباس گفت: آنان چه کسانی هستند؟ فرمود:
من و یازده نفر از نسل من که امامان الهام‌شونده هستند.
48- با همین اسناد گفت: پیامبر خدا (ص) به اصحاب خود فرمود: به شب

قدر ایمان بیاورید که آن برای علی بن ابی طالب (ع) و یازده فرزند او پس از من است.
49- زرارة بن اعین می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: دوازده امام از آل محمد (ص) هستند که نه نفر آنها پس از حسین بن علی است که نهمین آنها قائم آنهاست.
50- ابو بصیر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: نه امام بعد از حسین بن علی (ع) است که نهمین آنها قائم آنهاست.
51- زراره می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: دوازده امام هستند، علی و حسن و حسین، سپس امامان از فرزندان حسین.
(مصنف می‌گوید:) هر چه در این باره روایت به من رسیده، در کتاب کمال الدین و
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 229
تمام النعمة فی اثبات الغیبه و کشف الحیرة نقل کرده‌ام.

در مسواک دوازده خصلت است

52- عمرو بن جمیع از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: در مسواک دوازده خصلت است: دهان را پاک می‌کند و خوشنودی خداوند را جلب می‌کند و دندانها را سفید می‌کند و زردی دندان را از بین می‌برد و بلغم را کم می‌کند و اشتها به طعام می‌آورد و حسنات را چند برابر می‌کند و با آن به سنّت عمل شده است و فرشتگان موقع مسواک کردن حاضر می‌شوند و لثه را محکم می‌سازد و آن راه خواندن قرآن را مرور می‌کند و دو رکعت نماز با مسواک زدن برای خداوند دوست داشتنی‌تر از هفتاد رکعت بدون مسواک است.

53- عبد اللّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: در مسواک کردن دوازده خصلت است: آن از سنّت و پاک‌کننده دهان و روشن‌کننده چشم است و خداوند رحمان را خشنود می‌سازد و دندان‌ها را سفید می‌کند و چرک را از بین می‌برد و لثه را محکم می‌کند و اشتها به طعام می‌آورد و بلغم را می‌برد و حافظه را زیاد می‌کند و با آن حسنات چند برابر می‌شود و فرشتگان با آن شاد می‌شوند.

54- انس بن محمد ابو مالک از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدر و جدش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیتی به او فرمود: یا علی، مسواک کردن از سنّت است و آن دهان را خوشبو و چشم را روشن و خدای رحمان را خشنود و دندان‌ها را سفید می‌کند و زردی دندان را از بین می‌برد و بر حفظ می‌افزاید و حسنات را چند برابر می‌کند و فرشتگان با آن شاد می‌شوند.

55- سفیان ثوری از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند متعال نور محمد (ص) را پیش از آفرینش آسمان‌ها و
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 231
زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و جهنّم و پیش از خلقت آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و موسی و عیسی و داود و سلیمان و همه کسانی که نامهایشان در آیه «و وهبنا له اسحاق- تا- صراط المستقیم» آمده و چهار صد و بیست و چهار هزار سال پیش از همه پیامبران آفرید، و همراه با آن حضرت دوازده حجاب آفرید: حجاب قدرت، و حجاب عظمت، و حجاب منّت، و حجاب رحمت، و حجاب سعادت، و حجاب کرامت، و حجاب منزلت، و حجاب هدایت، و حجاب نبوّت، و حجاب رفعت، و حجاب هیبت، و حجاب شفاعت.
آنگاه نور محمد (ص) را دوازده هزار سال در حجاب قدرت نگهداشت و او می‌گفت: «سبحان ربی الاعلی منزه است پروردگار بزرگ من» و یازده هزار سال در حجاب عظمت نگهداشت و او می‌گفت: «سبحان عالم السّر منزه است داننده راز» و ده هزار سال در حجاب منّت نگهداشت و او می‌گفت: «سبحان من هو قائم لا یلهو منزه است کسی که قائم است و بیهودگی نمی‌کند.» و نه هزار سال در حجاب رحمت نگهداشت و او می‌گفت: «سبحان الرفیع الاعلی منزه است والای بلند مرتبه» و هشت هزار سال در حجاب سعادت نگهداشت و او می‌گفت: «سبحان من هو قائم لا یسهو منزه است کسی که قائم است و سهو نمی‌کند» و هفت هزار سال در حجاب کرامت نگهداشت و او می‌گفت: «سبحان من هو غنیّ لا یفتقر منزه است کسی که بی‌نیاز است و محتاج نمی‌شود.» و شش هزار سال در حجاب منزلت نگهداشت و او می‌گفت: «سبحان ربی العلیم الکریم منزه است پروردگار بزرگ و گرامی من» و پنج هزار سال در حجاب هدایت نگهداشت و او می‌گفت: «سبحان ربّ العرش العظیم منزه است پروردگار عرش بلند» و چهار هزار سال در حجاب نبوّت نگهداشت و او می‌گفت: «سبحان ربّ العزّة عمّا یصفون منزه است پروردگار عزت از هر چه توصیف می‌کنند» و سه هزار سال در حجاب رفعت نگهداشت و او می‌گفت: «سبحان ذی الملک و الملکوت منزه است صاحب ملک و ملکوت» و دو هزار سال در حجاب هیبت نگهداشت و او می‌گفت: «سبحان اللّه و بحمده منزه است خداوند و ستایش او راست» و یک هزار سال در حجاب شفاعت نگهداشت و او می‌گفت:

«سبحان ربّی العظیم و بحمده منزّه است پروردگار بزرگ من و ستایش او راست.» آنگاه نام او را بر لوح ظاهر کرد و چهار هزار سال بر لوح می‌درخشید سپس او را بر
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 233
عرش ظاهر کرد و هفت هزار سال بر ساق عرش بود تا اینکه خداوند او را در صلب آدم قرار داد، سپس او را از صلب آدم به صلب نوح منتقل کرد، سپس از صلبی به صلب دیگر وارد می‌کرد تا اینکه او را از صلب عبد اللّه بن عبد المطلب بیرون آورد و او را با شش کرامت گرامی داشت: پیراهن رضایت را به او پوشانید و ردای هیبت را بر دوش او انداخت و تاج هدایت را بر سر او گذاشت و شلوار معرفت را به او پوشانید و بند آن را بند محبّت قرار داد که شلوار خود را با آن محکم کند و کفش او را خوف و بیم قرار داد و عصای منزلت را به دستش داد، سپس به او فرمود: ای محمد به سوی مردم برو و به آنان بگو: بگویید معبودی جز خدا نیست، محمد پیامبر اوست.
و اصل این پیراهن در شش چیز بود: بدنه آن از یاقوت و دو آستینش از لؤلؤ و دستک آن از بلور زرد و دو زیر بغلش از زبرجد و گریبانش از مرجان سرخ و یقه‌اش از نور پروردگار بزرگ، و خداوند به خاطر این پیراهن توبه آدم را قبول کرد و انگشتر (گمشده) سلیمان را به او برگردانید و یوسف را به وسیله آن به یعقوب برگردانید و یونس را به وسیله آن از شکم ماهی نجات داد و همچنین سایر پیامبران را به وسیله او از ناراحتی‌ها نجات داد و این پیراهن نبود مگر پیراهن محمد (ص).
مصنف این کتاب می‌گوید: ارواح تمام ائمه و مؤمنین با روح محمد (ص) آفریده شده است.

اهل تقوا دوازده علامت دارند

56- ابو بصیر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: امیر المؤمنین (ع) می‌فرمود:
اهل تقوا نشانه‌هایی دارند که با آن شناخته می‌شوند: راستگو، و ادای امانت، و وفای به عهد، و کم بودن فخر فروشی و بخل، و صله رحم، و مهربانی با ضعیفان، و کم بودن انس با زنان، و بخشش کردن، و خوش اخلاقی، و وسعت بردباری، و پیروی نمودن از دانش در آنچه به خدا نزدیک می‌کند، و طوبی برای آنان است و سرانجام نیکی دارند و طوبی درختی در بهشت است که ریشه آن در خانه پیامبر خدا (ص) است و هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در خانه او شاخه‌ای از شاخه‌های آن است و دل او چیزی را
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 235
نمی‌خواهد مگر اینکه این شاخه نزد او می‌آورد و اگر سوار کار تند روی صد سال در سایه آن بتازد، از آن بیرون نرود و اگر کلاغی از کنار ریشه آن پرواز کند به بالای آن نمی‌رسد اگر چه از پیری سفید گردد، آگاه باشید که برای آن رغبت کنید، همانا مؤمن، مشغول خویشتن است و مردم از او در راحتی هستند، وقتی شب بر او فرا رسد صورت خود را زمین گذارد و با بهترین عضوهای بدنش خدا را سجده کند و با کسی که او را آفریده برای آزادی از جهنم مناجات نماید، چنین باشید.

به دوازده نفر سلام داده نشود

57- مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می‌کند که فرمود: سلام ندهید بر یهود، و نه نصاری، و نه بر مجوس، و نه بر پرستش‌کنندگان بتها، و نه بر کسی که بر شراب نشسته، و نه بر کسی که شطرنج و نردبازی می‌کند، و نه بر ابنه و نه بر شاعری که زنهای پاکدامن را تهمت زنا می‌زند و نه بر نمازگزار و این برای آن است که نمازگزار نمی‌تواند سلام را پاسخ گوید، چون سلام دادن به سلام دهنده مستحب است ولی ردّ آن واجب است، و نه بر رباخوار، و نه بر کسی که در حال قضای حاجت است، و نه بر کسی که در حمّام است و نه بر کسی که فسق خود را آشکار می‌کند.

هنگامی که جعفر بن ابی طالب از حبشه برمی‌گشت، پیامبر خدا (ص) دوازده قدم به استقبال او رفت

58- یوسف بن محمد بن زیاد از پدرش و او از پدرش و او از امام حسن عسکری (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که فرمود: چون جعفر بن ابی طالب از حبشه آمد، پیامبر خدا (ص) برای او برخاست و دوازده قدم او را استقبال کرد و با او معانقه نمود و میان دو چشمش را بوسید و گریه کرد و گفت: نمی‌دانم به کدام بیشتر شادمان شوم، به آمدن تو ای جعفر یا به سبب فتح خیبر که خدا به وسیله برادرت انجام داد و از شادمانی دیدار او گریه کرد.

در صندوق ته جهنم دوازده نفرند

59- جعید همدان نقل می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: همانا در صندوق ته
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 237
جهنم، شش نفر از پیشینیان و شش نفر از متأخران قرار دارند: آن شش نفر که از پیشینیان هستند، عبارتند از پسر آدم که قاتل برادرش بود و فرعون فرعون‌ها و سامری و دجّال که در پیشینیان به شمار آید ولی در آخر الزمان خروج می‌کند و هامان و قارون، و آن شش نفر که از متأخران هستند، عبارتند از: نعثل (خلیفه سوم) و معاویه و عمرو عاص و ابو موسی اشعری، و راوی دو نفر بقیه را فراموش کرده بود.

در سفره غذا دوازده خصلت است

60- ابراهیم کرخی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که امام حسن مجتبی (ع) فرمود: در سفره غذا دوازده خصلت است که باید هر مسلمانی آن را بداند، چهارتا از آن فرض و چهار تا از آن سنّت و چهار تا برای ادب است، امّا آنها که فرض هستند (لازم است که بوده باشند) عبارتند از: شناخت و راضی شدن و بردن نام خدا و شکر، و امّا آنها که سنت هستند عبارتند از: شستن دست‌ها پیش از طعام و نشستن بر روی طرف چپ و خوردن با سه انگشت و لیسیدن انگشتان، و امّا آنها که برای ادب است عبارتند از: خوردن از آن قسمت که جلوی توست، برداشتن لقمه‌های کوچک و جویدن بسیار و کمتر نگاه کردن به روی مردم.
61- انس بن محمد ابو مالک از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدر و جدش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیّتی به او فرمود: یا علی! دوازده چیز است که شایسته است که مسلمان آنها را در باره سفره غذا یاد بگیرند:
چهار تا از آنها فریضه و چهار تا سنّت و چهار تا ادب است: فریضه عبارت است از شناختن آنچه می‌خورد و نام خدا بردن و شکر و رضا، و امّا آنچه مستحب است نشستن بر پای چپ و خوردن به سه انگشت و از آنچه جلو اوست بخورد و لیسیدن انگشتان است، و امّا آنچه ادب است: کوچک برداشتن لقمه و جویدن زیاد و کمتر نگاه کردن به صورت‌های مردم و شستن دستان.

62- صباح بن سيّابه از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند ماه‌ها را
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 239
دوازده تا آفرید و آنها سیصد و شصت روزند، پس شش روز از آنها را از آن کم کرد و آنها روزهایی هستند که آسمان‌ها و زمین را در آن آفرید، و برای همین است که ماه‌ها کم می‌شوند. (منظور ماههای قمری است.)
63- صدقة بن یسار از عبد اللّه بن عمر نقل می‌کند که سوره «اذا جاء نصر اللّه و الفتح» در اواسط روزهای تشریق (یازدهم تا سیزدهم ذیحجه) بر پیامبر خدا (ص) نازل گردید، و او دانست که برای وداع است، پس سوار شتر عضبای خود شد و حمد و ثنای الهی را به جای آورد.
سپس فرمود: ای مردم! هر خونی که در ایام جاهلیت بوده هدر است و نخستین خونی که هدر است خون حارث بن ربیعة بن حارث است که در قبیله مذیل شیر می‌خورد و فرزندان لیث او را کشتند- یا فرمود: در بنی لیث شیر می‌خورد و فرزندان هذیل او را کشتند- و هر ربایی که در جاهلیت بود، برداشته می‌شود و نخستین ربایی که برداشته می‌شود مال عباس بن عبد المطلب است، ای مردم! امروز زمان به همان حالی برگشته که روز آفرینش آسمان‌ها و زمینی‌ها بود و تعداد ماه‌ها نزد خداوند دوازده ماه در کتاب خداست، روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، چهارتا از آنها ماههای حرامند: رجب قبیله مضر که میان جمادی و شعبان است «1» و ذو القعده و ذو الحجّه و محرّم، در این ماه‌ها بر خود ستم روا مدارید (جنگ نکنید) همانا نسیء (جابه‌جا کردن ماه‌های حرام) افزونی در کفر است که کافران با آن گمراه می‌شوند. یک سال آن را حلال و یک سال حرام می‌کنند تا آنچه را که خدا حرام کرده تکمیل کنند، آنان یک سال محرّم را ماه حرام اعلام می‌کردند و یک سال صفر را حرام و محرّم را حلال می‌کردند.
ای مردم! شیطان از اینکه در بلاد شما پرستیده شود تا ابد مأیوس شده است و از شما به کارهای (گناهان) کوچک راضی می‌شود. ای مردم! هر کس که امانتی نزد اوست آن را به صاحب امانت برگرداند، ای مردم! زنها در میان شما اسیرند و مالک سود و زیان خود نیستند، آنها را به عنوان امانت الهی گرفته‌اید و با سخنان خدا آنها را بر خود حلال کرده‌اید، شما را بر آنان حقی و آنها را بر شما حقی است و از جمله حقوق شما

---

(1) بر خلاف قبیله ربیعه که رجب را به رمضان اطلاق می‌کردند.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 241

بر آنان این است که بستر شما را آلوده نسازند و در کار نیک شما را نافرمانی نکنند، پس اگر چنین کردند برای آنان است خوراک و پوشاکشان به صورت نیکو، آنان را مزنید.
ای مردم! در میان شما چیزی را گذاشتم که اگر به آن پایبند باشید گمراه نشوید:
کتاب خداوند، به آن چنگ بزنید. ای مردم، امروز چه روزی است؟ گفتند: روز حرام است، سپس فرمود: ای مردم، این ماه چه ماهی است؟ گفتند: ماه حرام است، فرمود:
ای مردم، این شهر چه شهری است؟ گفتند: شهر حرام است. فرمود: همانا خداوند خون‌ها و اموال و ناموسهای شما را حرام کرده، مانند حرام بودن این روزتان در این ماهتان در این شهرتان، تا وقتی که خدا را ملاقات کنید، آگاه باشید و حاضران شما به غائبان شما خبر بدهد که پس از من پیامبری نیست و پس از شما امّتی نیست، سپس دستان خود را بلند کرد، به طوری که سفیدی زیر بغلش آشکار شد و گفت: خدایا گواه باش که من رسانیدم.
64- محمد بن ابی عمیر از امام صادق (ع) در باره سخن خداوند: «همانا تعداد ماه‌ها نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا، روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید. «1»» فرمود: محرّم و صفر و ربیع الاول و ربیع الآخر و جمادی الاولی و جمادی الآخر و رجب و شعبان و رمضان و شوّال و ذی القعده و ذی الحجّه. از آنها چهار ماه حرام است: بیست روز از ذی حجّه و محرّم و صفر و ربیع الاول و ده روز آخر ربیع الآخر. (این حدیث شاذّ است و باید آن را به نحوی توجیه کرد، چون مسلّم است که ماههای حرام عبارتند از: ذی قعده و ذی حجّه و محرّم و رجب.)

65- ابان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ساعتهای شب، دوازده ساعت و ساعتهای روز، دوازده ساعت است. (منظور بیان ساعات شبانه روز در اعتدال ربیعی در منطقه استواست که شهر مدینه هم نزدیک به آن است) و بهترین ساعات شب و روز اوقات نماز است. سپس فرمود: هنگامی که آفتاب غروب کند، درهای آسمان باز می‌شود و بادها می‌وزد و خداوند به آفریدگان خود نگاه کند و من دوست دارم که برای من عمل صالحی در این زمان به آسمان بالا رود، سپس فرمود: بر شما باد دعا کردن بعد از نمازها که مستجاب خواهد شد.
66- ابو هاشم می‌گوید: از امام کاظم (ع) پرسیدم: چرا نمازهای واجب و مستحب

_____
(1) سوره توبه، آیه 36.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 243
پنجاه رکعت است و کم و زیاد نیست؟ فرمود: شب دوازده ساعت است و میان طلوع فجر و طلوع آفتاب یک ساعت است و روز هم دوازده ساعت است و برای هر ساعتی دو رکعت قرار داده شده است و از غروب آفتاب تا پنهان شدن فرصت آن غسق نامیده می‌شود. (منظور از ساعات در این حدیث بخشهای گوناگون شبانه روز است که بیست و پنج شده و در پنجاه رکعت نماز، نافله عشا به حساب نیامده است.) 67- حسن بن عبد اللّه عسکری از عموی خود نقل می‌کند که ابو اسحاق گفت:
ثعلب برای ما ساعات شب را چنین املا کرد: غسق، فحمه، عشوه، هدأة، جنح، هزیع، فقد، عقر، زلفة، سحرة، بهرة، و ساعات روز را چنین املا کرد: راد، شروق، متوع، ترحّل، دلوک، جنوح، هجیر، ظهیرة، اصیل و طفل.

68- ابان بن تغلب می‌گوید: نزد امام صادق (ع) بودم که مردی از اهل یمن وارد شد و سلام کرد و آن حضرت پاسخ سلام داد و فرمود: مرحبا بر تو ای سعد، آن مرد گفت:
مادرم مرا چنین اسم گذاشته ولی کمتر کسی است این نام مرا بداند، امام فرمود: راست گفتی ای سعد مولی، آن مرد گفت: فدایت گردم، لقب من هم همین است. امام فرمود:
در لقب خیری نیست، خداوند در کتاب خود می‌فرماید: «و با لقب‌ها به یک دیگر عیب‌جویی نکنید، چه بد است نام بد پس از ایمان «1»» ای سعد شغل تو چیست؟
گفت: فدایت گردم من از خاندانی هستم که در نجوم (ستاره‌شناسی) کار می‌کنیم، نمی‌گوییم که در یمن کسی از ما داناتر به نجوم است.
امام فرمود: آیا از تو بپرسم؟ آن مرد یمنی گفت: هر چه می‌خواهی از نجوم بپرس که از روی آگاهی به تو خبر خواهم داد، امام فرمود: روشنایی خورشید نسبت به روشنایی ماه چند درجه است؟ مرد یمنی گفت: نمی‌دانم، امام فرمود: راست گفتی، روشنایی ماه نسبت به روشنایی زهره چند درجه است؟ گفت: نمی‌دانم. امام فرمود:

_____
(1) سوره حجرات، آیه 11.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 245
راست گفتی، روشنایی زهره نسبت به روشنایی مشتری چند درجه است؟ مرد یمنی گفت: نمی‌دانم. امام فرمود: راست گفتی، روشنایی مشتری نسبت به روشنایی عطارد چند درجه است؟ گفت: نمی‌دانم. امام فرمود: راست گفتی، نام آن ستاره‌ای که اگر طلوع کند گاو به هیجان درمی‌آید، چیست؟ گفت: نمی‌دانم. فرمود: راست گفتی، نام آن ستاره‌ای که چون طلوع کند شتر به هیجان درآید، چیست؟ گفت: نمی‌دانم.
فرمود: راست گفتی، نام آن ستاره‌ای که چون طلوع کند کلاغ‌ها به هیجان درمی‌آیند، چیست؟ گفت: نمی‌دانم، امام فرمود: در این سخن خود که گفتی نمی‌دانم، راست گفتی. نزد شما ستاره زحل چگونه است؟ مرد یمنی گفت: ستاره نحسی است.
امام فرمود: نه چنین نگویید، زیرا که آن، ستاره امیر المؤمنین (ع) و ستاره اوصیا است و آن همان ستاره ثاقب (شکافنده) است که خداوند در قرآن از آن یاد کرده، یمنی گفت: ثاقب چیست؟ فرمود: محل طلوع آن آسمان هفتم است و با نور خود (آسمان‌ها را) می‌شکافد و آسمان دنیا را روشن

می‌کند و از این جهت است که خداوند آن را ستاره ثاقب نامیده است. ای برادر یمنی، آیا نزد شما دانشمندانی وجود دارند؟ یمنی گفت: آری فدایت گردم. در یمن گروهی هستند که در علم خود مانند مردم دیگر نیستند.
امام فرمود: علم عالم آنها تا کجا می‌رسد؟ یمنی گفت: عالم آنها فال پرنده می‌زند و در یک ساعت ردّ پا را رد مسافت یک ماه سوارکار تندرو دنبال می‌کند. امام فرمود:
عالم مدینه از عالم یمن داناتر است، یمنی گفت: علم عالم مدینه تا کجاست؟ فرمود:
علم عالم مدینه به آنجا می‌رسد که ردیابی و فال‌گیری نمی‌کند ولی در یک لحظه مسافت سیر آفتاب را در دوازده برج و دوازده بیابان و دوازده دریا و دوازده عالم می‌داند. می‌گوید: یمنی گفت: فدایت گردم، گمان نمی‌کردم که کسی این را بداند و بفهمد که کنه آن چیست، سپس یمنی برخاست و بیرون شد.

جریان دوازده درهمی که به پیامبر خدا (ص) هدیه کردند

69- ابان احمر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که مردی نزد پیامبر خدا (ص) رفت و
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 247
لباس آن حضرت کهنه بود، آن مرد دوازده درهم به او داد، پس فرمود: یا علی! این درهم‌ها را بگیر و با آن برای من لباس بخر تا بپوشم. علی (ع) گفت: به بازار آمدم و با دوازده درهم پیراهنی خریدم و نزد آن حضرت آوردم، به آن نگاه کرد و فرمود: یا علی، پیراهنی غیر از این برای من دوست داشتنی‌تر است. آیا صاحب آن، آن را از ما پس می‌گیرد؟ گفتم: نمی‌دانم. فرمود: ببین، پس نزد صاحب مغازه آمدم و گفتم: پیامبر خدا (ص) این را دوست ندارد و غیر آن را می‌خواهد، آن را از ما پس بگیر. او درهم‌ها را به من پس داد و آنها را نزد پیامبر خدا (ص) آوردم، با آنها به بازار رفت تا پیراهنی بخرد، بر سر راه کنیزی را دید که نشسته و گریه می‌کند، پیامبر خدا (ص) به او فرمود:
حال تو چگونه است؟ گفت: یا رسول اللَّه، خانواده‌ام به من چهار درهم داد تا با آن نیازی را بخرم و آن درهم‌ها گم شده و جرأت نمی‌کنم که به سوی آنها برگردم. پیامبر خدا (ص) چهار درهم به او داد و فرمود: به سوی خانواده‌ات برگرد.
و از آنجا، به سوی بازار رفت و پیراهنی را به چهار درهم خرید و پوشید و خدا را سپاسگزاری کرد. پس مرد برهنه‌ای را دید که می‌گوید: هر کس مرا لباس بپوشاند، خداوند لباسهای بهشتی به او بپوشاند. پیامبر خدا (ص) پیراهنی را که خریده بود از تن درآورد و به آن مرد سائل پوشانید. سپس به بازار برگشت و با چهار درهم باقی مانده پیراهن دیگری خرید و پوشید و خدا را سپاسگزاری کرد و به منزلش برمی‌گشت که آن کنیز را دید که بر سر راه نشسته و گریه می‌کند. پیامبر خدا (ص) به او فرمود: تو را چه شده که نزد خانواده‌ات نمی‌روی؟ گفت: یا رسول اللَّه، من دیر کرده‌ام می‌ترسم مرا کتک زنند. پیامبر خدا (ص) فرمود: پیش روی من برو و مرا به خانواده‌ات راهنمایی کن. پیامبر خدا (ص) آمد و بر در آنان ایستاد.
سپس فرمود: سلام بر شما ای اهل خانه، آنها پاسخ ندادند. پیامبر دوباره سلام داد، باز پاسخ ندادند، پیامبر بار دیگر سلام داد، آنها گفتند: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای رسول خدا، فرمود: چرا در وهله اول و دوم پاسخ سلام مرا ندادید؟ گفتند:
سخن تو را شنیدیم ولی دوست داشتیم آن را بیشتر بشنویم. پیامبر خدا (ص) فرمود:

این کنیز نزد شما دیر آمده او را اذیت نکنید، گفتند: یا رسول اللّه، به خاطر آمدن تو او را آزاد کردیم. پیامبر خدا (ص) فرمود: ستایش خدا را، من دوازده درهمی ندیدم که با

برکت‌تر از این باشد. خداوند با آن دو برهنه را پوشانید و برده‌ای را آزاد کرد.

70- ابان بن عثمان از گروهی از مشایخ نقل می‌کند که گفتند: پیامبر خدا (ص) از امّت خود دوازده نفر نقیب (رئیس) برگزید که با اشاره و امر جبرئیل و مانند تعداد نقباء موسی بود. نه نفر از قبیله خزرج و سه نفر از قبیله اوس بودند، از خزرج: اسعد بن زراره و براء بن معرور و عبد اللّه بن عمرو بن حرام و جابر بن عبد اللّه و رافع بن مالک و سعد بن عباده و منذر بن عمرو و عبد اللّه بن رواحه و سعد بن ربیع و ابن قوافل عبادة بن صامت- و معنای قوافل این است که وقتی کسی وارد یثرب می‌شد، نزد یکی از اشراف خزرج می‌آمد و می‌گفت: تا وقتی که من در این شهر هستم به من پناه بده تا مورد ستم واقع نشوم، او می‌گفت: هر کجا که خواستی اقامت کن که تو در پناه منی، و کسی متعرض او نمی‌شد- و از اوس: ابو الهیثم بن تیهان و اسید بن حضیر و سعد بن خیثمه. داستان آنان را در کتاب «النبوة» آورده‌ام.
مصنف این کتاب می‌گوید: نقیب به معنای رئیس از دانایان است. گفته شده که آن به معنای کسی است که به پیمانی که در امر دین بسته می‌شود تعهد می‌کند، و گفته شده که به معنای امین است و گفته شده که آن به معنای گواه بر قوم خود است، و اصل نقیب در لغت به معنای سوراخ است و آن سوراخ بزرگ است و اینکه نقیب قوم گفته می‌شود، برای آن است که او از احوال آنان نقب می‌زند همان گونه که از اسرار و نهان‌ها نقیب می‌زند و با خبر می‌شود.
معنای سخن خداوند «و از آنان دوازده نقیب برانگیختیم» این است که از هر سبطی از آنان (بنی اسرائیل) ضامنی را در امر دینشان گرفت و گفته شده که آنان به سوی ظالمان فرستاده شدند تا از کار آنان با خبر شوند و برگردند و به پیامبرشان موسی گزارش دهند، آنان برگشتند و قوم خود را از جنگیدن با آنان نهی کردند، چون قدرت و بزرگی خلقت آنان را دیده بودند، این داستان معروف است و منظور ما فقط بیان معنای نقیب در لغت بود. خداوند توفیق دهنده کارهای درست است.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 251

باب خصلت‌های سیزده‌گانه

مسخ‌شده‌ها سیزده گروهند

1- مغیره از امام صادق (ع) و او از پدر و جدّش نقل می‌کند که فرمود: مسخ‌شده‌ها از بنی آدم سیزده گروهند که از آنهاست: میمون، و خوک، و خفّاش، و سوسمار، و خرس، و فیل، و کرم سیاه، و مار ماهی، و عقرب، و سهیل، و خارپشت، و زهره و عنکبوت.
امّا میمون‌ها گروهی از بنی اسرائیل بودند که در کنار دریا زندگی می‌کردند و روز شنبه از حدّ خود تجاوز می‌کردند و ماهی‌ها را صید می‌کردند (در حالی که خدا آنها را از این کار نهی کرده بود) پس خداوند آنها را به صورت میمون درآورد. و امّا خوک‌ها گروهی از بنی اسرائیل بودند که حضرت عیسی (ع) به آنان نفرین کرد و خداوند آنها را به صورت خوک درآورد. و امّا خفّاش، زنی بود که دایه خود را جادو کرد و خداوند او را به صورت خفّاش درآورد. و امّا سوسمار، عرب بادیه‌نشینی بود هر کس از کنار او می‌گذشت او را می‌کشت، خداوند او را به صورت سوسمار درآورد. و امّا خرس مردی بود که از حجّاج دزدی می‌کرد، خداوند او را به صورت خرس درآورد. و امّا فیل، مردی بود که چارپایان را وطی می‌کرد و خداوند او را به صورت فیل درآورد، و امّا کرم سیاه، مردی بود که همواره زنا می‌کرد و چیزی را رها نمی‌ساخت و خداوند او را به صورت کرم سیاه درآورد. و امّا مار ماهی، مرد سخن‌چینی بود و خداوند او را به صورت مار ماهی درآورد. و امّا عقرب، مرد عیبجویی بود که خداوند او را به صورت عقرب درآورد. و امّا سهیل، مردی غشّار (مأمور گمرک) بود و باج و خراج می‌گرفت و خداوند او را به صورت سهیل درآورد. و امّا زهره، زنی بود که هاروت و ماروت را فریب داد، پس خداوند او را مسخ کرد. و امّا عنکبوت، زنی بد اخلاقی بود که شوهرش را نافرمانی می‌کرد و از او روی گردان بود، پس خداوند او را به صورت عنکبوت درآورد. و امّا خارپشت، مرد بد اخلاقی بود که خداوند او را به صورت خارپشت درآورد.
2- علی بن جعفر از معتب و او از امام صادق (ع) و او از پدر و جدّش نقل می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) فرمود: از پیامبر خدا (ص) راجع به مسخ‌شده‌ها پرسیدم،
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 253
فرمود: آنها سیزده گروهند. فیل و خرس و خوک و میمون و مار ماهی و سوسمار و خفّاش و کرم سیاه و عقرب و عنکبوت و خرگوش و سهیل و زهره. گفته شد: یا رسول اللّه، سبب مسخ آنان چه بود؟ فرمود: امّا فیل مرد لواط کاری بود که خشک و تر را رها نمی‌کرد، و امّا خرس مرد ابنه‌ای بود که مردها را به سوی خود می‌خواند، و امّا خوک‌ها قومی از نصاری

بودند که از پروردگارشان خواستند که غذایی برای آنان بفرستد و چون بر آنان فرستاده شد، بیشتر در کفر باقی ماندند و بیشتر تکذیب نمودند.
و امّا میمون‌ها قومی بودند که روز شنبه از حدّ خود تجاوز کردند، و امّا مار ماهی مرد دیّوثی بود که مردان را به سوی همسر خود دعوت می‌کرد، و امّا سوسمار عرب بادیه‌نشینی بود که با عصای خود از حجّاج دزدی می‌کرد، و امّا خفّاش مردی بود که میوه‌ها را از بالای درختان خرما می‌دزدید، و امّا کرم سیاه سخن‌چین بود و میان دوستان جدایی می‌انداخت. و امّا عقرب مرد عیبجویی بود که کسی از زبان او سالم نمی‌ماند، و امّا عنکبوت زنی بود که به شوهرش خیانت می‌کرد، و امّا خرگوش زنی بود که از حیض و مانند آن غسل نمی‌کرد، و امّا سهیل در یمن مأمور باج و خراج بود، و امّا زهره زنی نصرانی و همسر بعضی از پادشاهان بنی اسرائیل بود و همو بود که هاروت و ماروت را فریب داد و نام او ناهیل بود که مردم به او ناهید می‌گویند.
مصنف این کتاب می‌گوید: مردم در باره زهره و سهیل اشتباه می‌کنند و می‌گویند که آنها دو ستاره‌اند، در حالی که چنین نیست. بلکه آنها دو حیوان از حیوانات دریایی هستند که با نامهای دو ستاره در آسمان نامیده شده‌اند، همان گونه که چندین برج در آسمان به نامهای حیوانات زمین نامیده شده‌اند، مانند: «حمل بره» و «ثور گاو» و «سرطان خرچنگ» و «عقرب» و «حوت ماهی» و «جدی بزغاله» و این چنین است زهره و سهیل. علّت اینکه مردم در آنها اشتباه می‌کنند، آن است که این دو حیوان دریایی دیده نمی‌شوند؛ چون آنها در دریای گرداگرد دنیا هستند و هیچ کشتی به آنها دسترسی ندارد و نمی‌توان چاره‌ای اندیشید. نمی‌شود که خداوند گنهکاران را به صورت نورهای روشنی بخش مسخ کند که در بیابان و دریا با نور آنها راهیابی می‌شود و آنگاه خدا آنها را برای همیشه در آسمان و زمین نگه دارد، در حالی که مسخ‌شده‌ها بیش از سه روز نماندند و مردند و نسلشان نماند.
و این حیواناتی که اکنون مسوخ نامیده می‌شوند، نام مستعار و مجازی برای آنهاست و آنها به شکل مسخ‌شده‌هایی هستند که خداوند گروهی را به سبب معصیت به آن شکل مسخ نموده و نعمت‌هایی را که داشتند تغییر داد و خداوند خوردن گوشت آنها را حرام کرد تا از آنها استفاده نشود و عقوبت آنها کوچک شمرده نشود. این حکایت از ابو الحسن محمد بن جعفر به من نقل شده است.

حد بلوغ پسر بچه، سیزده تا چهارده سال است

3- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پدرم از آن حضرت پرسید- و
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 255
من در آنجا حاضرم بودم- کار یتیم چه وقت نافذ می‌شود؟ فرمود: وقتی که به بلوغ برسد. گفت: بلوغ رسیدن او چیست؟ فرمود: محتلم شدن. می‌گوید: گفت: گاهی پسر بچه هیجده سال دارد و یا کمتر و یا بیشتر ولی محتلم نمی‌شود؟ فرمود: اگر بالغ شود و (ثواب و گناه) بر او نوشته شود، کارهای او نافذ می‌شود مگر اینکه سفیه یا ضعیف باشد.
4- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: وقتی بچه به رشد خود رسد و سیزده سال داشته باشد و وارد چهارده سالگی شود، بر او همان چیزهایی واجب است که بر محتلم‌ها واجب می‌شود، خواه محتلم بشود یا نشود و گناهان و حسنات بر او نوشته می‌شود و کارهای او در اموالش نافذ می‌گردد؛ مگر اینکه ضعیف یا سفیه باشد. (قول مشهور این است که پسر بچه وقتی پانزده سال خود را تمام کرد بالغ می‌شود.)

5- عبد اللَّه بن محمد بن عقیل از جابر بن عبد اللَّه انصاری نقل می‌کند که گفت: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که در باره علی (ع) خصلتهایی را بیان کرد که اگر یکی از آنها در همه مردم بود، از نظر فضیلت برای آنها بس بود. سخن پیامبر که فرمود: هر کس را که من مولای او هستم علی مولای اوست، و سخن دیگرش: علی نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی است، و سخن دیگرش: علی از من است و من از علی هستم، و سخن دیگرش: علی مانند خود من است و پیروی از او پیروی از من و نافرمانی او نافرمانی من است، و سخن دیگرش: جنگ با علی، جنگ با من است و صلح با علی صلح با من است، و سخن دیگرش: دوست علی دوست خدا و دشمن علی دشمن خداست. و سخن دیگرش: علی حجّت خدا و جانشین او در میان بندگانش است. و سخن دیگرش: دوست داشتن علی ایمان و دشمنی با او کفر است، و سخن دیگرش:
حزب علی حزب خداست و حزب دشمنان علی حزب شیطان است، و سخن دیگرش: علی با حق و حق با علی است، از همدیگر جدا نشوند تا در حوض بر من وارد شوند. و سخن دیگرش: علی تقسیم‌کننده بهشت و جهنّم است، و سخن دیگرش: هر کس از علی جدا شود از من جدا شده و هر کس از من جدا شود از خدا جدا شده است، و سخن دیگرش: شیعه علی در قیامت رستگارانند.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 257

باب‌های خصلت‌های چهارده‌گانه

در خضاب کردن چهارده خصلت است

1- عبد اللَّه بن زید حدیث را به پیامبر خدا (ص) می‌رساند که فرمود: یک درهم صرف خضاب شود، بهتر است از هزار درهم که در راه خدا صدقه داده شود و در آن چهارده خصلت است: باد را از دو گوش برطرف می‌کند، و پرده را از جلو چشم بر می‌دارد، و بینی را نرم می‌کند و دهان را خوشبو می‌کند، و لثه را محکم می‌سازد، و ضعف را از بین می‌برد و وسوسه شیطان را کم می‌کند، و فرشتگان با آن خوشحال می‌شوند، و مؤمن با آن شاد می‌شود، و کافر با آن خشمگین می‌گردد، و آن هم زینت و هم عطر است و باعث دوری از عذاب قبر می‌شود و نکیر و منکر از آن حیا می‌کنند.
2- انس بن محمّد ابو مالک از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدر و جدّش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیّتی به او فرمود: یا علی یک درهم که در خضاب صرف شود، بهتر از هزار درهم است که در راه خدا صدقه داده شود و در آن چهارده خصلت است: باد را از گوش‌ها برطرف می‌کند، و چشم را نورانی می‌سازد، و بینی را نرم می‌کند و دهان را خوشبو می‌کند و لثه را محکم می‌سازد، و ضعف را از بین می‌برد، و وسوسه شیطان را کم می‌کند و فرشتگان با آن خوشحال می‌شوند، و مؤمن با آن شاد می‌گردد، و کافر با آن خشمگین می‌شود، و آن هم زینت و هم عطر است و نکیر و منکر از آن شرم می‌کنند و آن باعث دوری از عذاب قبر است.
3- عثمان بن عروة از پدرش و او از زبیر بن عوام نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص)
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 259
فرمود: پیری را تغییر دهید و خود را شبیه یهود و نصاری نکنید.
4- ابو سلمه از ابو هریره نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: پیری را تغییر دهید و خود را شبیه یهود و نصاری نکنید.
مصنف این کتاب می‌گوید: اینکه در باره خضاب، این دو خبر را که یکی از زبیر و دیگر از ابو هریره است آوردم، برای آن بود که ناصبی‌ها خضاب کردن را بر شیعه عیب می‌گیرند، آنان نمی‌توانند حدیثی را که از آن دو نفر به صحّت رسیده رد کنند و در این دو خبر حجّتی برای ما بر آنهاست.

غسل در چهارده مورد است

5- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا غسل در چهارده مورد است: غسل میّت و غسل جنب و غسل کسی که میّت را غسل داده و غسل جمعه و غسل عید فطر و قربان و غسل روز عرفه و غسل احرام و غسل ورود به کعبه و غسل ورود به مدینه و غسل ورود به حرم و غسل زیارت و غسل شب نوزدهم رمضان و غسل شب بیست و یکم رمضان و غسل شب بیست و سوّم رمضان.

اصحاب عقبه چهارده نفر بودند

6- زیاد بن منذر از جماعتی از مشایخ و آنها از حذیفة بن یمان نقل می‌کنند که گفتند: کسانی که شتر پیامبر (ص) را به هنگام بازگشت او از تبوک رم دادند، چهارده نفر بودند: ابو الشرور، و ابو الدواهی، و ابو المعازف، و پدرش، و طلحه، و سعد بن ابی وقاص، و ابو عبیده، و ابو الاعور، و مغیره، و سالم مولی ابی حذیفه، و خالد بن ولید، و عمرو بن عاص، و ابو موسی اشعری، و عبد الرّحمان بن عوف، آنان همان کسانی هستند که خداوند در باره آنان چنین نازل فرمود: «و آنان آهنگ چیزی را کردند که به آن نرسیدند.» «1»

---

(1) سوره توبه، آیه 74.

بابهای خصلت‌های پانزده‌گانه

هر گاه مردم پانزده چیز انجام دهند به آنان بلا نازل می‌شود

1- یحیی بن سعید از محمد بن حنفیه و او از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر گاه امّت من پانزده چیز انجام دهند، به آنان بلا نازل می‌شود، گفته شد: یا رسول اللّه آنها کدامند؟ فرمود: زمانی که غنائم (که مال عموم است) دست اشخاص باشد، و امانت غنیمت شمرده شود (به صاحبانش باز گردانیده نشود) و زکات دادن ضرر شمرده شود، و مرد از زن خود اطاعت کند، و مادر خود را ناراحت سازد ولی به دوستش احسان کند، و به پدرش جفا کند، و پیشوای قوم پست‌ترین آنها باشد، و مردم او را از بیم شرّش احترام کنند، و صداها در مسجد بلند گردد، و مردان لباس حریر پوشند و کنیزان آوازه خوان برای خود گیرند، و آلات لهو به کار برند، و آخر این امّت به اول آن لعنت کند. در این هنگام باید در انتظار باد سرخ یا فرو رفتن زمین و یا مسخ باشند.
2- (با سند دیگر) یحیی بن سعید از محمد بن علی از پدرش علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر گاه امّت من به پانزده خصلت عمل کنند، به آنان بلا نازل می‌شود، گفته شد: آنها کدامند یا رسول اللّه؟ فرمود: زمانی که غنائم در دست اشخاص باشد، و امانت غنیمت شمرده شود، و زکات ضرر شمرده شود، و مرد از زن خود اطاعت کند، و مادرش را ناراحت سازد ولی به دوستش احسان کند، و به پدرش جفا کند، و صداها در مساجد بلند شود، و پیشوای قوم پست‌ترین آنها باشد، و آلات لهو به کار برند، و آخر این امّت به اول آن لعنت کند. در این هنگام باید در انتظار باد سرخ یا فرو رفتن در زمین و یا مسخ باشند.
مصنف این کتاب می‌گوید: منظور از اینکه آخر این امّت به اول آن لعنت کند، خوارج هستند که امیر المؤمنین (ع) را لعنت می‌کردند، در حالی که او از نظر ایمان به خدا و پیامبرش، اول این امّت بود.

کودک میان پانزده سالگی تا شانزده سالگی به روزه گرفتن ادب شود

3- عباس بن عامر قصبانی از کسی که به او نقل کرده و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: کودک میان پانزده سالگی تا شانزده سالگی به روزه گرفتن ادب شود.

در ایام تشریق در منی پس از پانزده نماز تکبیر گفته شود

4- زرارة بن اعین می‌گوید: به امام باقر (ع) گفتم: تکبیر در ایام تشریق (دهم تا
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 263
سیزدهم ذی حجّه) بعد از نمازها کدام است؟ فرمود: تکبیر در منی بعد از پانزده نماز و در شهرهای دیگر بعد از ده نماز است. بعد از نماز ظهر در عید قربان می‌گویی: «خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، معبودی جز خدا نیست، و خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، و سپاس خداوند را، خدا بزرگ است به سبب آنچه ما را به آن هدایت فرموده، و خدا بزرگ است به سبب آنچه از گوشت حیوانات ما را روزی داده است.» و اینکه در سایر شهرها بعد از ده نماز تکبیر گفته می‌شود، برای آن است که وقتی مردم در کوچ اول کوچ می‌کنند، اهل شهرها از تکبیر باز می‌مانند ولی اهل منی تا وقتی که در منی هستند، و تا کوچ بعدی تکبیر می‌گویند.
5- معاویة بن عمّار گفت: از امام صادق (ع) در باره تکبیر ایّام تشریق برای مردم شهرها پرسیدم، فرمود: روز عید قربان از نماز ظهر تا ده نماز و برای اهل منی در پانزده نماز و اگر ظهر و عصر را هم آنجا باشد تکبیر می‌گوید.

ثواب کسی که پانزده روز از ماه رجب را روزه بگیرد

6- ابان بن عثمان از کثیر النواء و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: نوح در اول رجب سوار کشتی شد و دستور داد هر کس که همراه اوست آن روز را روزه بگیرند، و گفت: هر کس امروز را روزه بگیرد آتش از او مسیر ده سال دور می‌شود، و هر کس هفت روز را روزه بگیرد، درهای هفتگانه جهنّم به روی او بسته می‌شود و هر کس هشت روز روزه بگیرد، درهای هشتگانه بهشت به روی او باز می‌شود و هر کس پانزده روز روزه بگیرد، خداوند خواسته‌های او را برآورده سازد و اگر روزه بیشتری بگیرد خداوند نیز بیفزاید.
سیف بن مبارک، غلام امام کاظم (ع) از پدرش مبارک و او از آن حضرت نقل می‌کند که فرمود: نوح، اول ماه رجب سوار کشتی شد، و حدیث را مانند حدیث قبلی نقل می‌کند و من روایاتی را که در باره ثواب روزه ماه رجب نقل شده، در کتاب «فضائل رجب» آورده‌ام.

استحباب نوره کشیدن در هر پانزده روز

7- محمّد بن ابی عمیر از برخی از اصحاب ما از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سنّت در نوره کشیدن هر پانزده روز یک بار است، و هر کسی که بیست و یک روز بگذرد (و پول نداشته باشد) بر عهده خدا قرض کند و نوره بکشد و هر کس که چهل روز بر او بگذرد و نوره نکشد او مؤمن و مسلمان نیست و کرامتی ندارد. (منظور این است که مؤمن و مسلمان کاملی نیست).
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 265

بابهای خصلت‌های شانزده‌گانه

حق عالم شانزده خصلت است

1- حسین بن علوان از عبد اللَّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) از پدر و جدّش نقل می‌کند که علیّ بن ابی طالب (ع) فرمود: از حقوق عالم این است که از او زیاد نپرسی و در جواب دادن به او پیشی نگیری، و هر گاه که پاسخ نداد اصرار نکنی و هر گاه که خسته شد به لباس او نچسبی، و با دست خود به او اشاره نکنی و با چشم خود به او چشمک نزنی و در مجلس او سرگوشی صحبت نکنی، و اسرار او را طلب نکنی، و نگویی که فلانی بر خلاف سخن تو گفته، و سرّ او را فاش نسازی و نزد او از کسی غیبت نکنی، و شخصیّت او را هم در حضور او و هم در غیاب او حفظ کنی و همه را سلام دهی و او را مخصوص به تحیّت کنی و در برابر او بنشینی، و اگر او نیازی داشته باشد در خدمت او از دیگران پیشی بگیری، و از زیاد سخن گفتن او خسته نشوی، همانا او مانند درخت خرماست. منتظر باش تا از او سودی به تو رسد، و عالم به منزله روزه‌دار و شب زنده‌دار و مجاهد در راه خداست، و چون عالم بمیرد در اسلام رخنه‌ای ایجاد شود که تا قیامت پر نشود، و طالب علم را هفتاد هزار فرشته از مقربان آسمان مشایعت می‌کند.

شانزده خصلت باعث تنگدستی می‌شود و هفده خصلت بر روزی می‌افزاید

2- سعید بن علاقه می‌گوید: از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) شنیدم که می‌فرمود: رها کردن تار عنکبوت در خانه باعث تنگدستی می‌شود و بول کردن در حمّام باعث تنگدستی می‌شود، و خوردن در حال جنابت باعث تنگدستی می‌شود، و خلال کردن با چوب گز باعث تنگدستی می‌شود، و شانه کردن در حال ایستاده باعث تنگدستی می‌شود، و رها کردن خاکروبه در خانه باعث تنگدستی می‌شود، و سوگند دروغ باعث تنگدستی می‌شود، و زنا باعث تنگدستی می‌شود، و اظهار حرص باعث تنگدستی می‌شود، و خوابیدن میان دو نماز مغرب و عشاء باعث تنگدستی می‌شود، و خوابیدن پیش از طلوع آفتاب باعث تنگدستی می‌شود، و اندازه نداشتن در زندگی

الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 267

باعث تنگدستی می‌شود، و قطع رحم باعث تنگدستی می‌شود، و عادت کردن به دروغ باعث تنگدستی می‌شود، و گوش دادن زیاد به ترانه باعث تنگدستی می‌شود، و ردّ مرد سائل در شب باعث تنگدستی می‌شود.

سپس فرمود: آیا بعد از اینها به شما چیزهایی را که بر روزی می‌افزاید بگویم؟ گفتند: آری یا امیر المؤمنین، فرمود: جمع کردن میان دو نماز بر روزی می‌افزاید، و خواندن تعقیبات پس از نماز صبح و عصر بر روزی می‌افزاید، و صله رحم بر روزی می‌افزاید، و جاروب کردن جلو در خانه بر روزی می‌افزاید، و همراهی با برادر دینی بر روزی می‌افزاید، و صبح به دنبال روزی رفتن بر روزی می‌افزاید، و استغفار بر روزی می‌افزاید، و امانت داری بر روزی می‌افزاید، و حقگویی بر روزی می‌افزاید، و جواب دادن به اذان گو بر روزی می‌افزاید، سخن نگفتن در مستراح بر روزی می‌افزاید، و ترک حرص بر روزی می‌افزاید، و سپاسگزاری از صاحب نعمت بر روزی می‌افزاید، و پرهیز کردن از سوگند دروغ بر روزی می‌افزاید، و شستن دست‌ها پیش از غذا بر روزی می‌افزاید، و خوردن آنچه از سفره می‌افتد بر روزی می‌افزاید، و هر کسی هر روز سی بار خداوند را تسبیح گوید، خداوند هفتاد نوع بلا را از او برطرف می‌کند که آسان‌ترین آنها فقر است.

شانزده خصلت از کلمات حکمت آمیز

3- اصبغ بن نباته می‌گوید: امیر المؤمنین (ع) می‌فرمود: راستگویی امانت داری است، و دروغگویی خباثت است، و ادب ریاست است، و احتیاط زیرکی است، و اسراف کردن تباه ساختن مال است، و میانه روی ثروت آور است، و حرص فقرآور است، و پستی زبونی آور است، و سخاوت نزدیک‌کننده است، و لئامت غربت است (شخص نمی‌تواند دوستانی به دست آورد) و رقّت قلب فروتنی است، و ناتوانی خواری است و هوای نفس کجی است، و صبر معیار زندگی است.

شانزده گروه از امّت محمّد (ص) خاندان او را دوست ندارند و با آنها دشمنی و کینه‌ورزی می‌کنند

4- اعمش و نیز مسلم بن خالد زنجی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: سیزده (و به روایتی شانزده) گروه از امّت جدّم ما را دوست نمی‌دارند و مردم را به دوستی ما نمی‌خوانند، و ما را دشمن می‌دارند، و از ما پیروی نمی‌کنند و ما را خوار می‌سازند و مردم را به خوار کردن ما وامی‌دارند. به راستی که آنان دشمنان ما هستند و برای آنان است آتش جهنّم و آتش سوزان. می‌گوید: گفتم: ای پسر پیامبر
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 269
خدا (ص) آنها را برای من شرح بده، که خداوند تو را از شرّ آنان حفظ کند. فرمود: کسی که عضو زایدی در خلقت دارد، کسی از مردم را که عضو زایدی در خلقت دارد نمی‌بینی مگر اینکه دشمن ما هستند و او را دوست ما نمی‌یابی. و کسی از مردان که در خلقت او نقصی باشد، کسی را نمی‌بینی که ناقص الخلقه باشد مگر اینکه در دل او کینه‌ای برای ما می‌یابی. و کسی که چشم راستش به طور مادرزادی کور باشد، کسی از آفریده‌های خدا را نمی‌یابی که نابینای مادرزادی باشد مگر اینکه در حال جنگ با ما و صلح با دشمنان ماست. و پیرمرد سیاه مو، کسی از آفریده‌های خدا را نمی‌بینی که سیاه مو باشد- و او کسی است که عمر طولانی کرده ولی مویش سفید نشده و ریش او را مانند زیر گلوی زاغ می‌بینی- مگر اینکه دشمن ما و دوست دشمن ماست. و مردان بسیار سیاه رنگ که هیچ کدام از آنان را نمی‌بینی مگر اینکه به ما دشنام می‌دهند و دشمنان ما را ستایش می‌کنند. و مردان کچل که مرد کچلی نمی‌بینی مگر اینکه او را نسبت به ما عیب‌جو و سخن‌چین می‌یابی. و مردان زاغ چشم، هیچ کدام از آنان را- که زیاد هم هستند- نمی‌بینی مگر اینکه با ما یک چهره و در غیاب ما چهره‌ای دیگر دارند و برای ما بدی‌ها را می‌خواهند.
و مردان ولد الزّنا که با هیچ یک از آنان ملاقات نمی‌کنی مگر اینکه او را دشمن ما و گمراه‌کننده آشکار می‌یابی. و مردانی که مرض پیسی دارند که هیچ کدام از آنها را نمی‌بینی مگر اینکه او را در حالی می‌یابی که در کمین ما و دوستان ما نشسته‌اند تا به گمان خود ما را از راه راست گمراه سازند. و جذامی که آنان اهل جهنّم هستند و به آن وارد خواهند شد. و کسانی که ابنه هستند که هیچ کدام از آنان را نمی‌بینی مگر اینکه هجو ما را می‌سرایند و با ما دشمنی دارند.
و اهل شهری که سیستان نام دارد، آنان برای ما اهل عداوت و دشنام دادن هستند و بدترین مردمند، بر آنان عذابی چون عذاب فرعون و هامان و قارون باشد. و اهل شهری که ری نامیده می‌شود، آنان دشمنان خدا و

دشمنان پیامبر او و دشمنان اهل بیت او هستند، آنان جنگ با اهل بیت پیامبر خدا (ص) را جهاد می‌دانند و مال آنان را غنیمت می‌شمارند، برای آنان است عذاب خوارکننده در دنیا و آخرت و برای آنان است عذاب پایدار. و اهل شهری که موصل نامیده می‌شود، آنان بدترین مردم روزی زمین هستند. و اهل شهری که زوراء نامیده می‌شود و در آخر الزّمان بنا خواهد شد، آنان با خون ما طلب شفا می‌کنند و با دشمنی با ما تقرّب می‌جویند، در دشمنی با ما با یک دیگر دوست می‌شوند و جنگ با ما را واجب می‌دانند و کشتن ما را حتمی می‌شمارند، ای پسر از این گروه‌ها حذر کن، باز حذر کن، دو نفر از این گروه‌ها با یکی از خاندان تو خلوت نمی‌کنند مگر اینکه قصد کشتن او را می‌کنند. الفاظ این حدیث از اول تا آخر از روایت تمیم است. (در این حدیث پانزده گروه ذکر شده و لا بد یک گروه از یاد راوی رفته است. ضمنا توجه کنیم که اولا این روایت به سبب قرار گرفتن بکر بن عبد اللّه بن حبیب در سند آن ضعیف است و ثانیا، در صورت صحّت باید آن را حمل بر غالب و آنهم در زمان صدور حدیث دانست و نباید آن را به تمام زمان‌ها و مکان‌ها تعمیم داد.)
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 271

باب خصلت‌های هفده‌گانه

غسل در هفده مورد است

1- محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: غسل در هفده مورد است: شب هفدهم ماه رمضان و آن شبی است که در آن دو لشکر در جنگ بدر به هم رسیدند، و شب نوزدهم (رمضان) و در آن واردین هر سال نوشته می‌شوند، و شب بیست و یکم (رمضان) و آن شبی است که اوصیاء پیامبران در آن از دنیا رفته‌اند و نیز عیسی بن مریم در آن به آسمان بالا برده شده و موسی جان داده، و شب بیست و سوّم (رمضان) که در آن امید شب قدر می‌رود. و عبد الرّحمان بن ابی عبد اللّه بصری گفت:
امام صادق (ع) به من فرمود: در شب بیست و چهارم غسل کن، تو را چه می‌شود که هر دو شب را غسل کنی، بر می‌گردیم به حدیث محمّد بن مسلم: و غسل روز عید فطر و قربان، و هنگامی که وارد حرمین (مکه و مدینه) می‌شوی، و روز احرام حج، و روز زیارت، و روزی که وارد بیت الحرام می‌شوی، و روز ترویه (هشتم ذی حجّه) و روز عرفه، و غسل میّت و وقتی که میّتی را غسل دادی و کفن کردی یا او را پس از سرد شدن مسّ کردی، و غسل روز جمعه، و غسل کسوف هنگامی که همه قرص گرفته باشد و تو از خواب بیدار شوی و هنوز نماز آیات نخوانده‌ای پس غسل کن و نمازت را به جای آور.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 273

باب خصلت‌های هجده‌گانه

امیر المؤمنین (ع) هجده منقبت داشت

1- عبد اللَّه بن شدّاد بن هاد از ابن عبّاس نقل می‌کند که گفت: علی (ع) هجده منقبت داشت که اگر جز یکی از آنها نبود نجات پیدا می‌کرد و آن حضرت هجده منقبت داشت که یک نفر از این امّت آنها را نداشت.

2- احمد بن ابی عبد اللَّه برقی با سند خود از امام صادق (ع) در باره این سخن خداوند که می‌فرماید: «آیا شما را آن عمر ندادیم که در آن کسی که باید پند گیرد، پند می‌گیرد» «1» فرمود: این هشداری به هجده ساله‌ها است.

_____

(1) سوره فاطر، آیه 37.

بابهای خصلت‌های نوزده‌گانه

نوزده حرف برای خواننده آن فرجی از آفات است

1- سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: علی بن ابی طالب (ع) نزد پیامبر (ص) آمد و از وی چیزی خواست، پیامبر (ص) به او فرمود: یا علی! سوگند به کسی که مرا به حق به پیامبری مبعوث کرد که چیزی از کم و زیاد نزد من نیست، ولی تو را چیزی یاد می‌دهم که دوستم جبرئیل آن را به من آورده و گفته است: یا محمّد، این هدیه‌ای از جانب خدا بر توست و خداوند تو را با آن گرامی داشته و به هیچ یک از پیامبران پیش از تو آن را عطا نکرده است، و آن نوزده حرف است که هیچ مصیبت زده و غمگینی آن را نمی‌خواند و برای سرقت و آتش‌سوزی (خوانده نمی‌شود) و هیچ بنده‌ای که از سلطان می‌ترسد آن را نمی‌گوید، مگر اینکه خداوند فرجی به او می‌دهد (حاجت او را برآورده می‌سازد) و آن نوزده حرف است که چهار حرف آن به پیشانی اسرافیل نوشته شده و چهار حرف آن به پیشانی میکائیل نوشته شده و چهار حرف آن اطراف عرش نوشته شده و چهار حرف آن به پیشانی جبرئیل نوشته شده و سه حرف آن آنجا که خدا خواسته است.
علی بن ابی طالب (ع) گفت: چگونه با آنها دعا کنیم یا رسول اللَّه؟ فرمود: بگو «ای تکیه‌گاه کسی که تکیه‌گاه ندارد و ای ذخیره کسی که ذخیره ندارد و ای سند کسی که سند ندارد، و ای پناهگاه کسی که پناهگاه ندارد، و ای که در بخشش کریمی، و ای که در امتحان نیکویی، و ای کسی که در امیدواری بزرگی، و ای یاور ضعیفان، و ای نجات دهنده غرق‌شدگان، و ای نجات دهنده هلاک‌شوندگان ای نیکوکار، و ای زیبایی بخش و ای نعمت دهنده و ای بخشنده، تویی که سیاهی شب و نور روز و روشنا ماه و شعاع آفتاب و صدای آب و ناله درخت بر تو سجده می‌کند، ای اللَّه ای اللَّه ای اللَّه، تو یگانه‌ای و شریکی بر تو نیست.» سپس می‌گویی: «برای من چنین و چنان کن»، از جای خود برنخیزی مگر اینکه به خواست خدا دعای تو مستجاب می‌شود. احمد بن عبد اللَّه گفت: ابو صالح می‌گفت: این دعا را به سفیهان یاد ندهید.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 277

2- انس بن محمّد ابو مالک از پدرش از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) گفت: پیامبر خدا (ص) در وصیّتی به من فرمود: یا علی، برای زنان نماز جمعه و جماعت نیست و نه اذان و نه اقامه و نه عیادت مریض و نه تشییع جنازه و نه هروله (دویدن) میان صفا و مروه و نه دست زدن به حجر الاسود و نه سر تراشیدن و نه مباشرت در امر قضاوت، و با آنان مشورت نشود و آنان ذبح نکنند مگر در حال ناچاری و (در احرام حج) تلبیه را بلند نگوید و در قبرستان نایستد و خواستگاری را نشود و مباشرت در امر ازدواج نکند و از خانه شوهرش بدون اجازه او خارج نشود و اگر بدون اجازه او خارج شود، خداوند و جبرئیل و میکائیل او را لعنت کند، و از خانه شوهرش چیزی را نبخشد مگر با اجازه او و شب را روز نکند در حالی که شوهرش به او خشمناک است، هر چند که در حق او ستم کند.

نوزده مسأله‌ای که امام صادق (ع) در مجلس منصور از طبیب هندی پرسید و او ندانست و امام خود پاسخ داد

3- ربیع حاجب منصور گفت: روزی امام جعفر بن محمد الصّادق (ع) در مجلس منصور حاضر بود در حالی که طبیبی از هند نزد وی بود و کتابهای طبّی را قرائت می‌کرد، و امام صادق (ع) موقع قرائت او ساکت می‌نشست، وقتی قرائت او تمام شد به امام گفت: ای ابو عبد اللّه، آیا از آن علمی که با من است چیزی می‌خواهی؟ فرمود: نه، چون آنچه نزد من است از آنچه نزد توست بهتر است، گفت: آن چیست؟ فرمود: من طبیعت گرم را با سردی و طبیعت سرد را با گرمی و طبیعت تر را با خشکی و طبیعت خشک را با تری مداوا می‌کنم و در همه موارد کار را به خداوند واگذار می‌کنم، و آنچه را که پیامبرش فرموده به کار می‌گیرم.
و می‌دانم که معده، خانه بیماری است و پرهیز کردن، اصل درمان است و بدن را به آنچه عادت کرده عادت می‌دهم. هندی گفت: آیا طبّ غیر از اینهاست؟ امام فرمود: آیا گمان می‌کنی که من از کتابهای طبّی اخذ کرده‌ام؟ گفت: آری، فرمود: نه، به خدا سوگند که آن را جز از خدا اخذ نکرده‌ام، به من بگو که آیا تو به طب داناتری یا من؟ گفت: من.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 279
امام فرمود: از تو چیزی می‌پرسم، گفت: بپرس.
امام فرمود: ای هندی، به من خبر بده چرا در سر استخوان چند قطعه است؟ گفت:
نمی‌دانم، فرمود: برای چه مو بر بالای آن قرار گرفته؟ گفت: نمی‌دانم، فرمود: چرا پیشانی از مو خالی است؟ گفت: نمی‌دانم، فرمود: برای چه پیشانی دارای خطوط و چینهاست؟ گفت: نمی‌دانم، فرمود: برای چه ابروها بالای دو چشم قرار دارد؟ گفت:
نمی‌دانم، فرمود: برای چه دو چشم مانند دو بادام است؟ گفت: نمی‌دانم، فرمود: چرا بینی در وسط دو چشم قرار گرفته؟ گفت: نمی‌دانم، فرمود: چرا سوراخ بینی به سوی پایین است؟ گفت: نمی‌دانم، فرمود: چرا لب و شارب بالای دهان قرار گرفته؟ گفت: نمی‌دانم، فرمود:
چرا دندان جلو تیز و دندان آسیاب پهن و دندان نیش بلند است؟ گفت: نمی‌دانم، فرمود: چرا مردها ریش دارند؟ گفت: نمی‌دانم، فرمود: چرا دو کف دست از مو خالی است؟ گفت: نمی‌دانم، فرمود: چرا ناخن و مو احساس ندارند؟ گفت: نمی‌دانم، فرمود: چرا قلب مانند صنوبر است؟ گفت: نمی‌دانم، فرمود: چرا ریه دو قطعه است و حرکت آن در محلّ خود است؟ گفت: نمی‌دانم، فرمود: چرا کبد خمیده است؟ گفت:

نمی‌دانم، فرمود: چرا کلیه مانند لوبیا است؟ گفت: نمی‌دانم، فرمود: چرا خمی زانوان به طرف پشت سر است؟ گفت: نمی‌دانم، فرمود: چرا در طرف کف پا فرورفتگی دارد؟ گفت: نمی‌دانم.
امام صادق (ع) فرمود: ولی من می‌دانم. گفت: پس جواب آنها را بگویید.
امام صادق (ع) فرمود: استخوان سر چند قطعه است برای اینکه جمجمه میان تهی است و اگر چند قطعه نبود زودتر درد می‌کرد و اینکه میان استخوان‌ها فاصله است، درد از آن دور است، و موی در بالای آن قرار گرفته تا به وسیله آن به مغز روغن برسد، و از اطراف آن بخار خارج شود و گرما و سرمای وارد بر آن را دفع کند، و اینکه پیشانی از مو خالی است برای آن است که آنجا محل رسیدن نور به چشمان است و در آن شیارها و چین‌ها قرار گرفته تا عرق وارد از سر را نگهدارد تا وقتی که انسان آن را پاک کند، مانند نهرهایی که در زمین آبها را نگه می‌دارد، و دو ابرو بالای دو چشم قرار گرفته، تا نور را به اندازه لازم به دو چشم هدایت کند.
ای هندی، آیا ندیدی که کسی که در برابر نور شدید قرار می‌گیرد دستش را بالای چشمش می‌گذارد تا نور به اندازه لازم به چشم برسد؟ بینی در وسط دو چشم قرار گرفته تا نور را به دو قسمت مساوی تقسیم کند، و چشم مانند بادام است تا میل دوا در آن جریان پیدا کند و درد از آن بیرون آید و اگر مربع و یا گرد بود، میل در آن جریان
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 281
نمی‌یافت و دوا به آن نمی‌رسید و درد از آن بیرون نمی‌آمد، و سوراخ بینی به طرف پایین است تا داروهایی که از مغز به پایین ترشّح می‌کند فرو ریزد و بوها به شامّه برسد و اگر به طرف بالا بود، دارو پایین نمی‌ریخت و بو را احساس نمی‌کرد، و شارب و لب بالای دهان قرار گرفته تا آنچه را از دماغ پایین می‌ریزد از رسیدن به دهان حفظ کند، تا انسان در خوردن و نوشیدن احساس نفرت نکند تا وقتی که آن را پاک سازد، و مردان ریش دارند تا در نگاه کردن از کشف عورت بی‌نیاز باشد و مرد از زن تمیز داده شوند، و دندان جلو تیز است چون جویدن به وسیله آن انجام می‌گیرد و دندان آسیاب پهن است؛ چون خورد کردن و جویدن با آن صورت می‌پذیرد و دندان نیش بلند است تا دندان‌ها به آن تکیه کنند و دندان‌ها مانند ستون‌ها هستند، و دو کف دست خالی از مو است تا لمس کردن به وسیله آنها صورت پذیرد و اگر در آنها مو وجود داشت انسان آنچه را که پیش روی اوست نمی‌توانست احساس و لمس کند، و مو و ناخن از حیات خالی است، چون بلند بودن آنها بد و چیدن آنها خوب است اگر آنها جان داشتند انسان به هنگام چیدن آنها احساس درد می‌کرد، و قلب چون دانه صنوبر است چون وارونه است و سر آن را باریک کرد تا داخل ریه گردد، پس با خنکی آن خنک می‌شود تا مغز با حرارت آن نسوزد، و ریه دو قطعه شده تا

قلب میان آن دو باشد و با حرکت آن سرد شود، و کبد خمیده شده تا معده را سنگینی کند و همه آن بر کبد قرار گیرد و آن را فشار دهد تا بخار آن خارج گردد.
و کلیه چون دانه لوبیا شده، چون محل ریختن قطره به قطره منی در آن است و اگر مربع یا گرد می‌شد قطره اولی در آن می‌ماند تا دومی بیاید و شخص با خروج آن لذت نمی‌برد، چون منی از فقرات پشت به کلیه می‌ریزد و آن مانند کرم است و باز و بسته می‌شود و آن را یکی پس از دیگری مانند انداختن تیر از کمان به مثانه می‌اندازد، و خمی زانوان را به طرف پشت قرار داد، چون انسان به طرف جلو راه می‌رود و حرکتهای معتدلی دارد و اگر چنین نبود در راه رفتن به زمین می‌افتاد، و کف پا فرو رفته است؛ چون اگر در راه رفتن همه پا بر زمین واقع می‌شد، سنگینی آن مانند سنگینی سنگ آسیاب می‌شد، سنگ آسیاب اگر برگردی خود باشد یک کودک هم آن را حرکت می‌دهد ولی اگر بر رو به زمین افتد یک مرد به دشواری آن را حرکت می‌دهد.
هندی به امام گفت: این علم از کجا برای تو حاصل شده است؟ فرمود: آن را از پدرانم از پیامبر خدا (ص) از جبرئیل از پروردگار جهانیان که همه اجساد و ارواح را آفریده یاد گرفته‌ام، هندی گفت: راست گفتی و من شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و محمّد (ص) فرستاده و بنده اوست و تو دانشمندترین زمان خود هستی.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 283

بابهای خصلت‌های بیست‌گانه و بالاتر

در دوستی اهل بیت (ع) بیست خصلت است

1- ابو سلمه از ابو سعید خدری نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس که خداوند محبت امامان از خاندان مرا به او روزی کرده باشد، به خیر دنیا و آخرت رسیده است و کسی شک نکند که او در بهشت خواهد بود، چون محبّت اهل بیت من بیست خصلت دارد، ده تا از آن در دنیا و ده تا در آخرت است، اما آنچه در دنیاست عبارت است از زهد و حرص در عمل و پرهیزگاری در دین و رغبت در عبادت و توبه پیش از مرگ و شادابی در شب زنده داری و نومیدی از آنچه دست مردم است و مراعات امر و نهی الهی، و نهمی دشمنی با دنیا، و دهمی سخاوت. و اما آنچه در آخرت است عبارت است از اینکه پرونده‌ای برای او نشر داده نشود و ترازو (میزان) برای او نصب نشود و نامه اعمالش به دست راستش داده شود و برای او برائت از آتش نوشته می‌شود و صورت او سفید خواهد بود و از لباسهای بهشتی پوشانیده می‌شود و در میان صد نفر از خاندانش شفاعت می‌کند و خداوند با رحمت به او نگاه می‌کند و تاجهای بهشتی بر سر او گذاشته می‌شود و دهم اینکه بدون حساب وارد بهشت می‌گردد، پس خوشا به دوستداران خاندان من.

مؤمن بر عهده خداوند بیست خصلت دارد

2- جابر بن یزید از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: مؤمن بر عهده خداوند بیست خصلت دارد که خداوند به آنها وفا خواهد کرد: بر خداست که او را در فتنه قرار ندهد و گمراهش نسازد، و بر خداست که او را برهنه و گرسنه نکند و بر خداست که دشمنش بر او شماتت نکند، و بر خداست که او را خوار و گوشه‌گیر نسازد، و بر خداست که پرده او را ندرد، و بر خداست که او را با غرق شدن و سوختن نمیراند، و بر
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 285
خداست که او بر چیزی نیفتد و چیزی بر روی او نیفتد، و بر خداست که او را از مکر مکاران حفظ کند، و بر خداست که او را از قدرت جباران در پناه خود گیرد، و بر خداست که او را در دنیا و آخرت همراه ما کند، و بر خداست که مرضی را که چهره‌اش را بد جلوه دهد به او مسلط نسازد، و بر اوست که او را از پیسی و جذام دور کند، و بر خداست که او را با گناه کبیره نمیراند، و بر خداست که او را در مقام معصیت دچار فراموشی نکند تا وقتی که توبه کند، و بر خداست که معرفت و حجّت خود را از او پوشیده نکند، و بر خداست که در دل او باطل عزیز نشود، و بر خداست که او را در قیامت در حالی محشور سازد که نور او در برابرش ساطع گردد، و بر خداست که او را به هر چیزی موفق نماید، و بر خداست که دشمن او را بر او مسلط نکند تا او را خوار سازد، و بر خداست که سرانجام او را با امن و امان قرار دهد و او را همراه ما در مقام بالا قرار دهد، این شرایط خداوند برای مؤمنان است.

ثواب کسی که بیست بار حجّ به جای آورد

3- ابو بکر خضرمی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس بیست بار حجّ به جای آورد جهنّم را نمی‌بیند و صدای آن را نمی‌شنود.

4- حمران بن اعین از امام باقر (ع) نقل می‌کند که امام سجّاد (ع) در یک شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند، همان گونه که امیر المؤمنین (ع) چنین می‌کرد، او پانصد درخت خرما داشت و نزد هر درختی دو رکعت نماز می‌خواند، و چنین بود که چون به نماز می‌ایستاد رنگ او دگرگون می‌شد و قیام او به نماز مانند قیام بنده‌ای ذلیل در پیشگاه پادشاهی بزرگ بود، اعضاء بدن او از ترس خداوند می‌لرزید و چنان نماز می‌خواند که گویا دیگر پس از آن نماز نخواهد خواند، روزی نماز خواند و ردای او از یکی از شانه‌هایش افتاد و آن را درست نکرد تا از نماز فارغ شد، بعضی از اصحابش
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 287
در این باره از او پرسیدند، فرمود: وای بر تو، می‌دانی که در برابر چه کسی قرار داشتم؟ همانا نماز بنده قبول نمی‌شود مگر آن نمازی که با قلب خود آن را به جای آورد، آن مرد گفت: ما هلاک شدیم، فرمود: هرگز! خداوند به وسیله نافله‌ها آن را کامل می‌کند.
آن حضرت در شبی تاریک از خانه بیرون می‌شد در حالی که انبانی بر پشت او بود که در آن کیسه‌های دینار و درهم بود و گاهی بر پشت خود طعام یا هیزم حمل می‌کرد و به در خانه‌ها می‌رفت و در می‌زد و هر کس بیرون می‌آمد آن را به او می‌داد و وقتی چیزی به فقیر می‌داد صورت خود را می‌پوشانید تا شناخته نگردد، چون از دنیا رفت او را از دست دادند و دانستند که او علیّ بن الحسین (ع) بوده است، و چون بر روی تخته غسل قرار دادند دیدند که پشت او مانند زانوی شتر پینه بسته بود، از باری که به خانه‌های فقرا و مساکین حمل کرده برد. یک روز از خانه بیرون آمد در حالی که لباس خزی پوشیده بود، سائلی آمد و به آن لباس خز آویخت، حضرت آن را رها کرد و رفت.
در روز عرفه به گروهی نگاه کرد و دید که از مردم چیزی می‌خواهند، فرمود: وای بر شما، در چنین روزی از غیر خدا درخواست می‌کنید؟ در این روز امید آن می‌رود که بچه‌هایی که در شکم مادرند خوشبخت شوند و آن حضرت از اینکه با مادرش غذا بخورد امتناع داشت، به او گفته شد: ای فرزند پیامبر (ص)، تو نیکوترین مردم هستی و از همه بیشتر صله رحم می‌کنی، چگونه است که با مادرت غذا نمی‌خوری؟ فرمود:
من دوست ندارم که دست من به لقمه‌ای سبقت بگیرد که چشم او به آن سبقت گرفته باشد. مردی به او گفت: ای فرزند پیامبر خدا (ص)، من تو را به خاطر خدا بسیار دوست دارم، حضرت گفت: خدایا به تو پناه می‌برم که

به خاطر تو مرا دوست داشته باشند ولی تو مرا دشمن بداری. او بر روی شتری که داشت بیست بار حجّ به جای آورد و هرگز آن را با تازیانه نزد و چون آن شتر مرد دستور داد که آن را دفن کنند تا حیوانات درنده آن را نخورند.
از کنیزش در باره آن حضرت پرسیده شد، گفت: مفصّل بگویم یا خلاصه کنم؟
گفتند: خلاصه کن، گفت: هرگز روزها طعامی نزد او نیاوردم و شب‌ها رختخوابی برای او پهن نکردم. روزی آن حضرت نزد گروهی آمد که غیبت او را می‌کردند، پس ایستاد و فرمود: اگر شما راست می‌گویید خداوند مرا بیامرزد و اگر دروغ می‌گویید خداوند شما را بیامرزد.
آن حضرت چنین بود که چون طالب علمی نزد او می‌آمد، می‌فرمود: مرحبا به

سفارش‌شده پیامبر خدا (ص)، سپس می‌فرمود: وقتی طالب علم از منزل خود بیرون می‌آید، قدم خود را به هیچ خشک و تری در زمین نمی‌گذارد مگر اینکه برای او تا عمق هفت زمین تسبیح می‌گوید. و آن حضرت متکفّل صد خانواده از فقراء مدینه بود و خوشحال می‌شد اگر به سفره او یتیمان و نابینایان و زمین‌گیران و بیچارگانی که چاره‌ای ندارند بنشینند، و با دست خود به آنان غذا می‌داد و هر کدام از آنها که خانواده داشت از آن غذا به خانه‌اش حمل می‌کرد و هرگز غذا نمی‌خورد مگر اینکه مانند آن را صدقه بدهد. و به سبب کثرت نماز هر سال از او هفت پینه از مواضع سجده می‌افتاد و آنها را جمع می‌کرد و چون از دنیا رفت همراه او دفن شد. او بر پدرش حسین (ع) بیست سال گریه کرد و طعامی پیش روی او گذاشته نمی‌شد مگر اینکه گریه می‌کرد تا جایی که غلامش به او عرض کرد: ای پسر پیامبر خدا (ص) آیا وقت آن نرسیده که اندوه تو پایان یابد؟ فرمود: وای بر تو! یعقوب پیامبر دوازده پسر داشت، خداوند یکی از آنها را از چشم او پنهان کرد، از کثرت گریه بر او دو چشمش سفید شد و سر او از اندوه سفید شد و پشت او از غم خمیده گشت در حالی که پسرش در دنیا زنده بود، ولی من می‌دیدم که پدر و برادر و عمو و هفده نفر از خاندانم در کنار من کشته شده‌اند، پس چگونه اندوه من پایان گیرد؟

آنچه در باره شب بیست و یکم و شب بیست و سوم ماه رمضان رسیده

5- فضیل بن یسار می‌گوید: وقتی شب بیست و یکم و شب بیست و سوم (رمضان) می‌شد، امام باقر (ع) دعا می‌خواند تا شب از نیمه بگذرد و چون شب از نیمه می‌گذشت نماز می‌خواند.
6- سلیمان جعفری از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: شب بیست و یکم و شب بیست و سوم (رمضان) صد رکعت نماز بخوان، در هر رکعتی یک بار سوره حمد و ده بار سوره قل هو اللّه احد را بخوان.
7- رفاعه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: شب قدر اول سال و آخر آن است.
(مصنف این کتاب می‌گوید:) بزرگان ما اتفاق نظر دارند که شب قدر، شب بیست
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 291
و سوم ماه رمضان است و غسل کردن در آن اول شب است و تا آخر شب هم کفایت می‌کند.
8- حسّان بن مهران از امام صادق (ع) نقل می‌کند که از آن حضرت از شب قدر پرسیدم، فرمود: آن را در شب بیست و یکم و شب بیست و سوم بجو.

نهی از بیست و چهار خصلت

9- عبد اللَّه بن حسین بن زید بن علی بن الحسین (ع) از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: ای امّت! خداوند بیست و چهار چیز را بر شما نمی‌پسندد و شما را از آنها نهی می‌کند: بر شما نمی‌پسندد بازی کردن در نماز، و منّت گذاشتن در صدقه و خندیدن میان قبرها و سر کشیدن به خانه‌ها و نگاه کردن به فرجهای همسران- و گفت که آن کوری می‌آورد- و سخن گفتن در حال جماع- و گفت که آن باعث لال شدن فرزند می‌شود- و خوابیدن پیش از نماز عشاء و سخن گفتن بعد از نماز عشاء و غسل کردن زیر آسمان بدون لنگ، و جماع کردن در زیر آسمان و وارد شدن در رودخانه‌ها مگر با لنگ- و فرمود: در رودخانه‌ها آبادکنندگان و ساکنانی از فرشتگان وجود دارند- و وارد شدن به حمام بدون لنگ.
و سخن گفتن میان اذان و اقامه در نماز صبح تا نماز را بخواند و به دریا رفتن در طول طوفان و خوابیدن در پشت بامی که نرده ندارد- و فرمود: هر کس بر پشت بام بدون نرده بخوابد (در حفظ او) تعهّدی نیست- و اینکه کسی به تنهایی در خانه بخوابد و اینکه مرد با زنش همبستر شود در حالی که او در حیض است- و اگر همبستر شد و فرزندی مبتلا به جذام و یا پیسی به وجود آمد کسی را جز خودش سرزنش نکند- و اینکه مرد با زنش همبستر شود در حالی که محتلم شده تا هنگامی که از احتلامی که دیده غسل کند- و اگر چنین کند و فرزندش دیوانه متولّد گردد کسی را جز خودش سرزنش نکند- و اینکه مرد با جذامی سخن بگوید مگر اینکه میان او و جذامی به مقدار یک ذراع فاصله باشد- و فرمود: از جذامی فرار کن همان گونه که از شیر فرار می‌کنی- و بول کردن بر کنار جوی روان و اینکه شخص زیر درختی که میوه

دارد قضای حاجت کند و اینکه ایستاده نعلین بپوشد و اینکه شخصی وارد خانه‌ای تاریک گردد مگر اینکه مقابل او آتشی باشد و اینکه به محلّ نماز بدمد.

نماز جماعت بیست و پنج درجه از نماز فرادی با فضیلت‌تر است

10- عبد اللَّه بن خبّاب از ابو سعید خدری نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:
نماز جماعت بیست و پنج درجه از نماز فرادی (نماز بدون جماعت) با فضیلت‌تر است.
(مصنف این کتاب می‌گوید:) پدرم در نامه خود به من گفته: خواندن نماز جماعت برای انسان، نسبت به نماز خواندن به تنهایی بیست و پنج درجه در بهشت برتری دارد.

نماز بیست و نه خصلت دارد

11- ضمرة بن حبیب می‌گوید: از پیامبر خدا (ص) راجع به نماز پرسیده شد، فرمود: نماز از شرایع دین است و خوشنودی خداوند در آن است و آن شیوه پیامبران است، و برای نمازگزار است: محبّت فرشتگان و هدایت و ایمان و نور معرفت و برکت در روزی و راحتی در بدن و دوری شیطان و اسلحه بر کافران و اجابت دعا و قبولی اعمال، و آن توشه مؤمن از دنیا به آخرت است و میان او و فرشته مرگ شفیع می‌شود و باعث انس در قبر است و بستری در کنار اوست و پاسخی بر نکیر و منکر است، و نماز بنده در محشر تاجی بر سر او و نوری بر صورت او و لباسی بر بدن او، و پوششی میان او و آتش و حجّتی میان او و پروردگار، و نجات بدن او از آتش و عبور از صراط و کلیدی برای بهشت و مهریه‌ای برای حوریان و قیمتی برای بهشت است، و بنده به وسیله نماز به بالاترین درجه می‌رسد، چون نماز هم تسبیح و هم تهلیل (گفتن لا اله الّا اللّه) و هم تحمید (گفتن الحمد للّه) و هم تکبیر (گفتن اللّه اکبر) و هم تمجید و تقدیس (خدا) و هم سخن و دعوت است.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 295

در علم بیست و نه خصلت وجود دارد

12- محمد بن عیسی از جماعتی از اصحاب ما از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کنند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دانش یاد بگیرید که یاد گرفتن آن حسنه، و درس دادن آن تسبیح، و بحث از آن جهاد، و یاد دادن آن به کسی که نمی‌داند صدقه، و بذل آن به اهلش تقرّب به خداست، چون آن باعث دانستن حلال و حرام است و کسی را که آن را طلب کند به بهشت رهنمون می‌گردد و آن مونس در هنگام وحشت و رفیق در هنگام تنهایی و راهنمای انسان در سختی‌ها و سلاح بر دشمنان و مایه زینت بر دوستان است، خداوند به وسیله آن گروههایی را بالا می‌برد و پیشوایانی در کارهای نیکو قرار می‌دهد که دیگران به آنان اقتدا می‌کنند. به کارهای آنان نگریسته می‌شود و از آثارشان اقتباس می‌شود و فرشتگان به دوستی با آنان مایل می‌گردند و در نمازهایشان آنان را با بالهایشان لمس می‌کنند و همه چیز حتّی ماهیان و موجودات زنده دریا و درندگان و حیوانات بیابان به او استغفار می‌کنند، چون علم مایه زندگی دلهاست و نور دیدگان است از کوری، و نیروی بدن است از ضعف، و خداوند، حامل علم را به جایگاه نیکان وارد می‌کند و در دنیا و آخرت، مجالس خوبان را به او می‌بخشد، به وسیله علم، خداوند شناخته می‌شود و به خدایی اخذ می‌شود و به وسیله علم صله ارحام به عمل می‌آید و به وسیله آن حلال و حرام شناخته می‌شود و علم پیش روی عمل و عمل تابع آن است و خداوند آن را به نیکان الهام می‌کند و بدان را از آن محروم می‌سازد.

13- عبید بن عمیر از ابو ذر رحمة اللَّه علیه نقل می‌کند که وارد محضر پیامبر خدا (ص) شدم و آن حضرت به تنهایی در مسجد نشسته بود و من خلوت او را غنیمت شمردم، به من فرمود: ای ابو ذر، مسجد را تحیّتی است، عرض کردم، تحیّت آن چیست؟ فرمود: دو رکعت نماز بخوانی، گفتم: یا رسول اللَّه تو مرا به نماز امر کردی، نماز چیست؟ فرمود: بهترین موضوع است و هر کس بخواهد کمتر و هر کس بخواهد بیشتر کند.
گفتم: یا رسول اللَّه، کدام عمل نزد خدا محبوب‌تر است؟ فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راه او، گفتم: کدام وقت شب افضل است؟ فرمود: وسط شب، گفتم:
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 297
کدام (عمل) نماز بهتر است؟ فرمود: طول دادن به قنوت، گفتم: کدام صدقه افضل است؟ فرمود: کوشش کسی که کم دارد و به فقیر پیر بپردازد. گفتم: روزه چیست؟
فرمود: واجبی است که پاداش داده می‌شود و نزد خداوند چند برابر حساب می‌شود، گفتم: آزاد کردن کدام برده بهتر است؟ فرمود: پر قیمت‌ترین و بهترین آن نزد اهلش، گفتم: کدام جهاد بهتر است؟ فرمود: کسی که مرکب او پی شده باشد و خون او ریخته شده باشد، گفتم: کدام آیه‌ای که بر تو نازل شده با عظمت‌تر است؟ فرمود: آیة الکرسی.
سپس فرمود: ای ابو ذر! آسمانهای هفتگانه نسبت به کرسی چیزی جز حلقه‌ای نیست که در بیابانی افتاده باشد، و برتری عرش بر کرسی مانند برتری بیابان به آن حلقه است، گفتم: یا رسول اللَّه، پیامبران چه تعدادند؟ فرمود: صد و بیست و چهار هزار نفر، گفتم: از میان آنها پیامبران مرسل چند نفرند؟ فرمود: همگی سیصد و سیزده نفرند، گفتم: نخستین پیامبران کیست؟ فرمود: آدم، گفتم: آیا او از پیامبران مرسل بود؟
فرمود: آری، خداوند او را با قدرت خود آفرید و روح خود را در آن دمید.
سپس فرمود: ای ابو ذر! چهار تن از پیامبران سریانی بودند: آدم و شیث و اخنوخ که همان ادریس است- و او نخستین کسی است که با قلم نوشت- و نوح، و چهار تن از پیامبران، عرب بودند. هود و صالح و شعیب و پیامبر تو محمّد، و نخستین پیامبران بنی اسرائیل موسی و آخرین آنها عیسی بود و ششصد پیامبر (از بنی اسرائیل).
گفتم: یا رسول اللَّه خداوند چند کتاب فرستاده است؟ فرمود: صد و چهار کتاب، خداوند پنجاه صحیفه بر شیث و سی هزار صحیفه بر ادریس و بیست صحیفه بر ابراهیم فرستاد و نیز تورات و انجیل و زبور و قرآن را

فرستاد. گفتم: یا رسول اللّه، صحف ابراهیم چه بود؟ فرمود: همه آنها پندهایی بود و در آن آمده بود: ای پادشاه مبتلای مغرور، من تو را مبعوث نکرده‌ام که دنیا را جمع کنی ولی تو را مبعوث کرده‌ام که دعای مظلوم را از من بگردانی چون من آن را رد نمی‌کنم. اگر چه کافر باشد، و بر عاقل است تا وقتی که مغلوب عقل خود نشده که ساعات خود را چنین قسمت کند:
بخشی که در آن با پروردگار خود مناجات کند و بخشی که در آن خود را حساب کند، و بخشی که در آن در صنعت خداوند بیندیشد، و بخشی که به لذّت بردن از حلال اختصاص دهد، چون این ساعت کمک ساعات دیگر است و دل‌ها را خرّم و آسوده می‌کند، و بر عاقل است که به زمان خود بصیرت داشته باشد و به کار خود بپردازد و زبان خود را حفظ نماید، زیرا که هر کس سخن خود را عمل خود به شمار آورد،
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 299
سخنش کم می‌شود مگر در چیزهایی که برای او مهمّ است، و بر عاقل است که در طلب سه چیز باشد: تأمین زندگی یا توشه‌گیری برای معاد یا لذت بردن از راه غیر حرام.
(ابو ذر می‌گوید:) عرض کردم: یا رسول اللَّه، در صحف موسی چه بود؟ فرمود:
همه آن به زبان عبری بود و در آن آمده بود: تعجب می‌کنم از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه شاد می‌شود؟ و کسی که یقین به آتش جهنّم دارد چگونه می‌خندد؟ و کسی که دنیا و دگرگونی آن را می‌بیند چگونه به آن اطمینان می‌کند؟ و کسی که ایمان به قضا و قدر دارد چگونه خود را به زحمت می‌اندازد؟ و کسی که یقین به حساب دارد چگونه عمل نمی‌کند؟
گفتم: یا رسول اللَّه، در دست ما چیزی از آنچه خداوند از صحف ابراهیم و موسی بر تو نازل کرده وجود دارد؟ فرمود: ای ابو ذر! بخوان «همانا رستگار شد کسی که خود را پاک کرد و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز خواند، بلکه شما زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است، همانا این در صحف نخستین است، صحف ابراهیم و موسی.» «1» گفتم: یا رسول اللَّه مرا وصیت کن، فرمود: تو را به تقوای الهی وصیت می‌کنم که آن رأس تمام کارهاست، گفتم: بر من بیفزای، فرمود: بر تو باد تلاوت قرآن و یاد بسیار خداوند، زیرا که آن باعث یاد تو در آسمان و نور تو در زمین خواهد بود، گفتم: بر من بیفزای، فرمود: بر تو باد طول سکوت که آن طردکننده شیطان و یاور تو در کار دین توست، گفتم: بر من بیفزای فرمود: بپرهیز از خندیدن زیاد که آن دل را می‌میراند و نور صور را از میان می‌برد، گفتم: بر من بیفزای، یا رسول اللَّه. فرمود: به کسی که پایین‌تر از توست نگاه کن و به کسی که بالاتر از توست نگاه

مکن که شایسته‌تر بر این است که نعمت خدا را در نظر تو کوچک نکند، گفتم: یا رسول اللّه بر من بیفزای. فرمود: با خویشان خود صله ارحام کن، اگر چه از تو بریده باشند، گفتم: بر من بیفزای، فرمود: بیچارگان و همنشین با آنان را دوست بدار. گفتم:
بر من بیفزای، فرمود: حق را بگو اگر چه تلخ باشد، گفتم: بر من بیفزای، فرمود: در کار خدا از سرزنش سرزنش‌کنندگان هراس مکن، گفتم بر من بیفزای، فرمود: آنچه از خود می‌دانی تو را از مردم باز دارد، و در باره چیزی که خودت مانند آن را انجام می‌دهی بر آنان خشم مگیر.
سپس فرمود: برای مرد از نظر عیب بس است که در او سه خصلت باشد: عیبهایی را از مردم بشناسد که در خودش نمی‌شناسد و در مردم از چیزی شرم کند که خودش آن را داشته باشد و همنشین خود را با چیزهای غیر مهم اذیت کند، سپس فرمود: عقلی مانند تدبیر نیست و پرهیزگاری مانند خود نگهداری نیست و شرافتی مانند حسن خلق نیست.

_____

(1) سوره اعلی، آیات 19- 14.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 301

بابهای خصلت‌های سی‌گانه و بالاتر

امام سی علامت دارد

1- علی بن حسن بن فضّال از پدرش و او از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود:
امام علامتهایی دارد: او دانشمندترین مردم و حکیم‌ترین مردم و پرهیزگارترین مردم و بردبارترین مردم و شجاع‌ترین مردم و سخاوتمندترین مردم و عابدترین مردم است، و او ختنه شده به دنیا می‌آید و پاک و پاکیزه است و کسی را که پشت سر اوست می‌بیند همان گونه که پیش روی خود را می‌بیند، و او سایه ندارد و وقتی از مادر تولد می‌شود بر دو کف دست می‌افتد در حالی که صدایش به شهادت (بر توحید و نبوّت) بلند کرده است، او محتلم نمی‌شود و چشمانش می‌خوابد ولی قلبش نمی‌خوابد و به او الهام می‌شود و زره پیامبر بر او اندازه می‌شود و بول و غائط او دیده نمی‌شود، چون خداوند زمین را فرمان داده که هر چه از او بیرون می‌آید، ببلعد.
و برای او عطری خوشبوتر از عطر مشک است و او نسبت به مردم اولی‌تر از خود آنان و مهربانتر از پدران و مادرانشان است و او در برابر خدا از همه متواضع‌تر است و او نسبت به آنچه فرمان می‌دهد از همه عمل‌کننده‌تر است و نسبت به آنچه نهی می‌کند از همه خود نگهدارتر است، دعای او مستجاب است، حتی اگر به یک سنگ سیاه دعا کند دو نیم می‌شود، و سلاح پیامبر خدا (ص) نزد اوست و شمشیر او ذو الفقار است، و نزد او صحیفه‌ای است که نامهای شیعیانش تا قیامت در آن است و صحیفه دیگری است که نامهای دشمنانش تا قیامت در آن است، و جامعه نزد اوست و آن صحیفه‌ای است که طولش هفتاد ذراع است و در آن همه آنچه فرزندان آدم به آن نیاز دارند، وجود دارد، و جفر بزرگ و جفر کوچک نزد اوست و آن یک پوست بز و یک پوست قوچ است که همه علوم حتی أرش (تفاوت قیمت) خراشیدن و حتی یک ضربه تازیانه و نصف و یک سوم آن در آن است و مصحف فاطمه (س) نزد اوست.
2- در حدیث دیگر آمده: امام مؤیّد با روح القدس است و میان او و خداوند
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 303
ستونی از نور است که در آن اعمال بندگان را می‌بیند و هر چه برای رهنمایی بدان محتاج باشد، بر آن آگاه می‌شود.
3- و امام صادق (ع) فرمود: بر ما گسترده می‌شود و ما می‌دانیم، بر ما بسته می‌شود و ما نمی‌دانیم و امام زاییده می‌شود و می‌زاید و سالم می‌شود و مریض می‌گردد و می‌خورد و می‌آشامد و بول و غائط می‌کند و شاد می‌شود و غمگین می‌گردد و می‌خندد و می‌گرید و می‌میرد و دفن

می‌شود و بر او افزوده می‌شود، پس می‌داند و راهنمایی به او با دو چیز است: علم و استجابت دعا، و هر چه از حوادث پیش از وقوع آن خبر دهد به سبب عهدی معلوم از جانب پیامبر خدا (ص) است که آن را از پدرانش به ارث برده است.
و این از عهدی است که توسط جبرئیل از سوی خداوند دانای غیب‌ها به پیامبر (ص) رسیده است. همه امامان یازده‌گانه پس از پیامبر (که از دنیا رفته‌اند) کشته شده‌اند، برخی از آنها با شمشیر کشته شده‌اند مانند: امیر المؤمنین و حسین (ع) و بقیّه در اثر زهر کشته شده‌اند و این کار واقعا و از روی صحّت به آنان اتفاق افتاده است و آنچنان نیست که غلات و مفوّضه که خدا لعنتشان کند، گفته‌اند، آنها می‌گویند: ائمه در واقع کشته نشده‌اند بلکه کار آنان بر مردم اشتباه شده است و دروغ می‌گویند، کار هیچ یک از پیامبران و حجّتهای الهی بر مردم مشتبه نشده جز کار عیسی بن مریم که از زمین به صورت زنده به آسمان‌ها برده شد و روح او به او برگشت و این است سخن خداوند: «هنگامی که خداوند گفت: ای عیسی، همانا من تو را بر خواهم گرفت و تو را به سوی خودم بالا خواهم برد.» «1» و نیز در حکایت از آنچه عیسی در روز قیامت خواهد گفت، چنین می‌فرماید: «و تو (خدایا) بر آنان گواه بودی تا وقتی که من زنده بودم و چون مرا برگرفتی تو خودت مراقب آنان بودی و تو بر همه چیز گواهی.» «2» آنان که در حقّ ائمه از حدّ تجاوز کرده‌اند می‌گویند: اگر جایز است که کار عیسی مردم را به اشتباه اندازد، چرا کار ائمه چنین نباشد؟ چیزی که باید به آنان گفت این است که عیسی بدون پدر متولد شده، پس چرا جایز نیست که ائمه نیز بدون پدر متولّد شده باشند؟ آنان در اظهار مذهب خود در این باره جسارت نمی‌کنند- خدا لعنتشان کند- و هر گاه جایز باشد که تمام پیامبر ان و حجّتهای الهی از پدران و مادران متولد شده باشند و در میان آنان فقط عیسی بدون پدر زاده شده، جایز است که کار او بر مردم مشتبه شود و کار پیامبران دیگر و حجّتهای خدا مشتبه نشود، همان گونه که او بدون پدر زاده شد ولی دیگران چنین نبودند و خداوند اراده کرده بود که کار او را معجزه و نشانه‌ای قرار بدهد تا معلوم شود که خداوند بر هر چیزی تواناست.

_____
(1) سوره آل عمران، آیه 55.
(2) سوره مائده، آیه 117.

4- معاذ بن مسلم هرّا، از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ماه رمضان سی روز است و به خدا سوگند که هرگز کم نمی‌شود.
5- یاسر خادم می‌گوید: به امام رضا (ع) عرض کردم: آیا ماه رمضان بیست و نه روز می‌شود؟ فرمود: ماه رمضان از سی روز کمتر نمی‌شود.
6- حسن بن عبد اللّه از پدرانش، از جدّش حسین بن علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که گروهی از یهودی‌ها نزد پیامبر خدا (ص) آمدند و دانشمندترین آنان مسائلی از آن حضرت پرسید، از جمله اینکه گفت: خداوند برای چه بر امّت تو روزه گرفتن در روز را سی روز واجب کرده ولی بر امّتهای دیگر بیشتر از آن را واجب نموده است؟ پیامبر (ص) فرمود: وقتی آدم از آن درخت ممنوعه خورد، سی روز در شکم او ماند و لذا خداوند بر ذریّه او سی روز گرسنگی و تشنگی را واجب کرد و هر چه می‌خورند تفضّلی از جانب خدا بر آنان است، بر آدم چنین واجب شده بود و بر امّت من نیز چنین واجب شد، سپس پیامبر خدا (ص) این آیه را تلاوت کرد: «روزه گرفتن بر شما واجب شده همان گونه که بر پیشینیان واجب شده بود، باشد که تقوا پیشه کنید، و آن روزهای شمارش‌شده‌ای است.» «1» یهودی گفت: راست گفتی ای محمّد.
7- ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) در باره این سخن خداوند پرسیدم: «و تا شمارش را کامل کنید» فرمود: سی روز.
8- محمد بن یعقوب بن شعیب از پدرش و او از امام صادق (ع) در یک حدیث طولانی نقل می‌کند که فرمود: ماه رمضان سی روز است، چون خداوند فرموده: «تا

_____

(1) سوره بقره، آیه 180.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 307
شمارش را کامل کنید.» و کامل ماه تمام است.
9- اسماعیل بن مهران می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: به خدا سوگند که خداوند بندگان را جز به کمتر از طاقت آنها تکلیف نکرده است، به آنان در شبانه روز پنج نماز واجب کرده و در هر هزار درهم بیست و پنج درهم (زکات) واجب نموده و در یک سال روزه سی روز را واجب کرده و برای آنان حج را فقط یک بار واجب کرده در حالی که توانایی انجام بیشتر از این‌ها را دارند.
مصنف این کتاب می‌گوید: مذهب خواص شیعه و اهل بصیرت از آنان در باره ماه رمضان این است که آن هرگز از سی روز کمتر نمی‌شود و اخبار

در این باره مطابق با قرآن و مخالف با اهل سنّت است، هر کس از شیعیان ضعیف به اخباری عمل کند که از روی تقیّه وارد شده مبنی بر اینکه ماه رمضان هم کم می‌شود و در تمام یا نقصان مانند ماههای دیگر است، باید از آنان تقیّه کرد مانند تقیّه کردن از اهل سنّت و باید با آنان سخن نگفت مگر بدان گونه که با اهل سنّت سخن گفته می‌شود، و نیرویی جز به وسیله خداوند نیست. (باید گفت که بر خلاف نظر مصنف کتاب، اکثریت قاطع علمای شیعه با این نظر مخالفند و معتقدند که ماه رمضان هم مانند ماههای دیگر کم و زیاد می‌شود و این یک امر طبیعی است و جای گفتگو ندارد و شاید روایاتی که نقل شد ناظر به یوم الشک باشد، یعنی وقتی اول ماه شوال ثابت نشد، حتما باید رمضان را سی روز حساب کرد).

10- ابراهیم بن عبد اللَّه آملی از امام موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: از پدرم در باره فرجهایی که خداوند در قرآن و پیامبر خدا (ص) در سنّت آنها را حرام کرده، پرسیدند.
فرمود: آنچه خداوند حرام کرده سی و چهار فرج است که هفده مورد آن در قرآن و هفده مورد دیگر آن در سنّت است. آنچه در قرآن آمده عبارتست است: زنا، که خداوند فرموده: «به زنا نزدیک نشوید» «1» و ازدواج با زن پدر که خداوند فرموده: «و

_____
(1) سوره اسراء، آیه 32.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 309
نکاح نکنید با زنانی که پدرانتان با آنها نکاح کرده است.» «1» و «مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران شیری‌تان و مادران زنانتان و دختران زنانتان که در آغوش شما بزرگ شده‌اند، از زنانی که به آنها دخول کرده‌اید و اگر دخول نکرده باشید گناهی بر شما نیست و زنان پسرانتان که از صلب شماست و اینکه میان دو خواهر را جمع کنید مگر آنچه پیشتر گذشته است.» «2» و نیز زن حائض تا وقتی که پاک شود، خداوند می‌فرماید: «به آنها نزدیکی نکنید تا پاک شوند.» «3» و نکاح در حال اعتکاف، خداوند می‌فرماید: «و با زنان مباشرت نکنید در حالی که شما در مساجد در حال اعتکاف هستید.» «4» و امّا آنچه در سنّت حرام شده عبارتند از: همبستر شدن با زن در روز ماه رمضان و ازدواج زنی که مرد با او ملاعنه کرده (تهمت زنا زده و هر دو سوگند خورده‌اند) و ازدواج در حال عدّه و جماع در حال احرام و اینکه شخص در حال احرام زن بگیرد یا زن بدهد و کسی که ظهار کرده پیش از دادن کفاره (ظهار آن است که مرد زنش را به مادرش تشبیه کند) و ازدواج با زن مشرک و ازدواج با زنی که او را سه بار طلاق داده است و ازدواج با کنیز با داشتن همسر آزاد، و ازدواج با کافر ذمّی در حالی که زن مسلمان دارد و ازدواج با زنی که عمه و یا خاله او همسر اوست و ازدواج با کنیز بدون اجازه مولایش و ازدواج با کنیز برای کسی که قدرت ازدواج با آزاد را دارد و با کنیزی که اسیر گرفته شده پیش از تقسیم غنائم و جماع با کنیزی که مشرک است و جماع با کنیزی که خریده پیش از آنکه استبراء کند و جماع با کنیزی که قسمتی از قیمت خود را داده است.
خداوند از این جمعه تا آن جمعه سی و پنج نماز واجب کرده است

11- زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند از این جمعه تا آن جمعه سی و پنج نماز واجب کرده است که در میان آنها یک نماز را به صورت جماعت واجب کرده و آن نماز جمعه است.

_____

(1) سوره نساء، آیه 27.
(2) سوره نساء، آیه 28.
(3) سوره بقره، آیه 223.
(4) سوره بقره، آیه 187.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 311

باب‌های خصلت‌های چهل‌گانه و بیشتر

نماز شرابخوار تا چهل روز مورد پذیرش نیست

1- فضل بن یسار می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: هر که شراب بنوشد و از آن مست گردد، نمازش تا چهل روز مورد پذیرش نیست، پس اگر در این روزها نماز نگزارد به جهت ترک نماز، کیفرش دو چندان می‌گردد.
در حدیث دیگری آمده: به راستی که نماز شرابخوار میان آسمان و زمین بازداشته می‌شود، اگر توبه کند به او برگردانده می‌شود.

2- زهری می‌گوید: خدمت امام سجّاد (ع) شرفیاب شدم، حضرتش به من فرمود:
ای زهری! از کجا می‌آیی؟ عرض کردم: از مسجد. فرمود: در مورد چه چیزی گفتگو می‌کردید؟ عرض کردم: در باره روزه سخن می‌گفتیم. نظر من و یارانم بر این بود که روزه واجب جز روزه ماه رمضان نیست. فرمود: ای زهری! آن گونه که گفتید، نیست.
روزه بر چهل وجه است، ده مورد از آن همانند روزه ماه رمضان، واجب است. ده مورد حرام، و در چهارده مورد مکلّف اختیار دارد اگر خواست روزه می‌گیرد و اگر خواست افطار می‌کند و روزه اذن نیز سه وجه است، روزه تأدیب، روزه اباحر، روزه سفر و بیماری.
عرض کردم: فدایت گردم! این‌ها را برای من شرح بدهید! فرمود: ده وجه واجب عبارتست از: 1- روزه ماه رمضان. 2- روزه دو ماه پی در پی برای کسی که عمدا یک روز از ماه رمضان روزه‌اش را بخورد. 3- روزه دو ماه پی در پی در قتل خطائی برای کسی که نتواند بنده‌ای آزاد کند. خداوند متعال می‌فرماید: «و هر که مؤمنی را به خطا بکشد بایستی یک بنده آزاد کرده و یک دیه برای خانواده او
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 313
تسلیم کند. و هر کس بنده نیابد دو ماه پی در پی روزه بگیرد.» 4- روزه دو ماه پی در پی در کفّاره ظهار برای کسی که نتواند بنده‌ای آزاد کند. خداوند می‌فرماید: «کسانی که زنان خود را ظهار می‌کنند آنگاه از گفته خود بازمی‌گردند، بایستی پیش از آمیزش جنسی بنده‌ای آزاد کنند، این برای آن است که بدان پند گیرید و خداوند بدان چه انجام می‌دهید آگاه است. و هر کس توانایی آزاد کردن بنده را ندارد پس بایستی پیش از آمیزش دو ماه پی در پی روزه بگیرد. 5- روزه سه روز در کفاره سوگند، برای کسی که نتواند اطعام نماید واجب است. خداوند متعال می‌فرماید:
«کسی که نتواند، سه روز روزه بگیرد که کفاره سوگند شماست اگر سوگند یاد کنید.» همه این روزها پی در پی است و پراکنده نیست. 6- روزه تراشیدن سر در حال احرام برای کسی که از سرش در آزار باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «پس هر که از شما بیمار باشد یا از سرش در آزار باشد بایستی فدیه‌ای از روزه یا صدقه قربانی دهد.» او در این امر اختیار دارد، اگر خواست روزه بگیرد، سه روز است. 7- روزه در عوض قربانی برای کسی که در حجّ تمتع نتواند قربانی کند واجب است. خداوند متعال می‌فرماید: «کسی که با پایان عمره حج تمتّع را انجام دهد آنچه از

قربانی برای او امکان دارد ذبح کند و هر که نیافت سه روز در ایام حجّ و هفت روز هنگامی که بازگشتید روزه بگیرید که این ده روز کامل است.»
8- روزه کفاره صید در حال احرام واجب است. خداوند متعال می‌فرماید: «و هر کس از شما از روی عمد آن را بکشد بایستی کفاره معادل آن از چهارپایان بدهد که دو نفر عادل از شما آن را تصدیق نماید که به صورت قربانی به سوی کعبه بفرستد یا به مسکینان اطعام نماید یا معادل این، روزه بگیرد.» آنگاه فرمود: ای زهری! می‌دانی معادل این روزه چگونه می‌شود؟ عرض کردم: نمی‌دانم. فرمود: آن صید را قیمت‌گذاری می‌کند، سپس به قیمت آن گندم تهیّه می‌کند، آنگاه این گندم‌ها با صاع پیمانه می‌شود، و به جای هر نیم صاع یک روز، روزه می‌گیرد. 9- روزه نذر واجب. 10- روزه اعتکاف واجب.
و روزه‌های حرام عبارتند از: 1- روزه روز فطر. 2- روزه روز قربان. 3- روزه سه روز از روزهای تشریق. (برای کسی که در منی باشد) 4- روزه، روزی که در آن تردید است (که از آخر روز شعبان یا اول روز رمضان است) که در مورد آن امر و نهی داریم، امر داریم که به قصد شعبان روزه بگیریم و نهی داریم از روزه آن روز که فردی در آن روز، روزه بگیرد در صورتی که مردم در آن تردید دارند، عرض کردم: قربانت گردم! اگر از ماه شعبان هیچ روزه‌ای نگرفته چه کند؟ فرمود: همان شب که تردید دارد نیّت کند که از ماه شعبان روزه بگیرد. اگر از ماه رمضان باشد از او کافی است و اگر از ماه شعبان باشد زیانی ننموده است. عرض کردم: چگونه روزه مستحبی از روزه واجب کفایت می‌کند؟ فرمود: اگر کسی یک روز از روزه ماه رمضان را به عنوان مستحب
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 315
روزه بگیرد آنگاه بفهمد از او مجزی است؛ چرا که روزه واجب عینا واقع شده است.
5- روزه وصال حرام است. 6- روزه سکوت حرام است. 7- روزه نذر در معصیت حرام است. 8- روزه تمام عمر نیز حرام است.
روزه‌هایی که گیرنده آن اختیار دارد عبارتند از: روزه روز جمعه، پنجشنبه، دوشنبه، روزه ایام بیض، روزه شش روز از ماه شوال پس از ماه رمضان، روزه روز عرفه، عاشورا. در همه این موارد مکلّف اختیار دارد اگر خواست روزه می‌گیرد و اگر خواست افطار می‌کند. روزه اذن عبارتست از: این که زن نمی‌تواند بدون اجازه همسرش روزه مستحبی بگیرد. برده نمی‌تواند بدون اجازه آقای خود روزه مستحبی بگیرد. و میهمان نمی‌تواند بدون اجازه میزبانش روزه مستحبی بگیرد. پیامبر خدا (ص) فرمود:
«هر کس میهمان گروهی شد نمی‌تواند بدون اجازه آنان روزه (مستحبی) بگیرد.» روزه تأدیب عبارتست از: (روزه بچه‌ای نزدیک بلوغ) آنگاه که

نوجوان به سن بلوغ نزدیک شد وادارش می‌کنند تا روزه بگیرد تا ادب شود و این روزه واجب نیست و همچنین کسی که به جهتی از اول روز افطار کرده چون نیرو پیدا کند وادار می‌شود که باقی مانده روز را به عنوان تأدیب امساک کند و این واجب نیست. و همچنین مسافری که از آغاز روز، افطار نموده، آنگاه که به نزد خانواده‌اش رسید وادار می‌شود که به عنوان تأدیب- نه واجب- باقی مانده روز را امساک کند. روزه اباحه عبارتست از این که هر که از روی فراموشی چیزی خورده یا نوشیده یا بدون عمد قی کرده باشد خداوند آن را به او مباح نموده و روزه‌اش کافی است. در مورد روزه در سفر و در حال بیماری اهل سنّت اختلاف نظر دارند، گروهی گویند: می‌تواند روزه بگیرد، گروه دیگری گویند: نمی‌تواند روزه بگیرد، گروه سوّم می‌گویند: اگر خواست روزه می‌گیرد و اگر خواست افطار می‌کند. ولی ما می‌گوییم: در هر دو صورت بایستی افطار کند و اگر در سفر یا در حال بیماری روزه گیرد، باید قضای آن را نیز بگیرد. چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «هر کدام از شما بیمار یا در سفر باشد بایستی به همان تعداد در روزهای دیگر روزه بگیرد.» «1»

کسی که پیش از خود به چهل تن از برادرانش دعا کند آنگاه به خود دعا کند

3- جمعی از اصحاب، از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که فرمود: کسی که در دعا چهل نفر از برادرانش را مقدّم داشته و برای آنان دعا کند آنگاه برای خود دعا نماید، دعایش در مورد آنان و خودش مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

---

(1) سوره بقره، آیه 187.

الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 317

کسی که پس از مرگش چهل تن از مؤمنان به خیر و نیکی او گواهی دهند

4- عبد اللَّه بن مسکان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: آنگاه که مؤمنی بمیرد و چهل مرد بر جنازه او حاضر شده و بگویند: خداوندا! ما جز خیر و نیکی از او نمی‌دانیم و تو نسبت به او از ما داناتری، خداوند متعال می‌فرماید: به راستی که من گواهی شما را در مورد او پذیرفته و آنچه را که شما از او نمی‌دانستید و من می‌دانستم، آمرزیدم.

نهی از ترک تراشیدن موی زهار پیش از چهل روز

5- مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع)، از پدر بزرگوارش و از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد، نبایستی بیش از چهل روز تراشیدن موی زهار خود را ترک کند، و اگر نتواند، بایستی پس از چهل روز قیچی کند و به تأخیر نیندازد.

زمین تا چهل روز از ادرار کسی که ختنه نشده نجس می‌گردد

6- اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق (ع) از پدر بزرگوار از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) فرمود: فرزندان خود را هفتمین روز تولّد ختنه کنید که پاکتر و پاکیزه است و در رویش گوشت سرعت می‌بخشد، زیرا که زمین تا چهل روز از ادرار فردی که ختنه نشده نجس می‌گردد.

حکم کسی که کنیزی را بگیرد و تا چهل روز با او آمیزش نکند و او مرتکب عمل حرام گردد

7- سلمان فارسی در حدیثی گوید: کسی که کنیزی را بگیرد و تا چهل روز با او آمیزش نکند و او مرتکب عمل حرامی گردد، گناهش به گردن اوست.
8- عثمان بن عیسی نیز از راوی خود از امام صادق (ع) متن این حدیث را روایت کرده است.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 319

دیه سگ شکاری چهل درهم است

9- عبد الأعلی بن اعین از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: در کتاب علی (ع) دیه سگ شکاری چهل درهم است.
10- ولید بن صبیح از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: دیه سگ سلوقی چهل درهم است که پیامبر خدا این حکم را به بنی خزیمه داد.

خداوند میان دو جمله فرعون چهل سال مهلت داد

11- زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند متعال میان دو سخن فرعون که گفت: من پروردگار والای شما هستم و سخن دیگر که: من معبود دیگری جز خودم برای شما نمی‌دانم، به او چهل سال مهلت داد آنگاه او را به کیفر دنیا و جهان دیگر گرفتار ساخت. و میان سخنی که خداوند متعال به موسی و هارون فرمود: «بی‌تردید دعوت شما مورد پذیرش قرار گرفت» تا موقعی که خداوند پذیرفت، چهل سال طول کشید.
آنگاه فرمود: جبرئیل گفت: من در باره فرعون سخت نزد پروردگارم صحبت کردم و گفتم: پروردگار من! آیا او را رها می‌کنی با این که گفته: من معبود والای شما هستم؟
فرمود: تنها بنده‌ای همانند تو، سخنی مانند این گوید.

طلب آمرزشی که چهل گناه کبیره با آن آمرزیده می‌شود

12- هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر مؤمنی که در شبانه روز به چهل گناه بزرگ مرتکب شود و با پشیمانی گوید: «آمرزش می‌خواهم از خدایی که جز او معبودی نیست، زنده و پاینده است، پدید آورنده آسمان‌ها و زمین و دارای جلالت و بزرگواری است و از او می‌خواهم که توبه مرا بپذیرد». خداوند او را می‌آمرزد. آنگاه فرمود: و کسی که در شبانه روز چهل گناه کبیره مرتکب می‌شود، خیری در او نیست.

الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 321

پیوند رحم تا چهل نسل به هم می‌رسد

13- حسن بن علی وشاء از امام رضا (ع) از پدران بزرگوارش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) فرمود: هنگامی که به آسمان برده شدم، رحمی را دیدم که به عرش (خدا) آویزان است، و از رحم دیگری به پروردگارش شکایت می‌کند. به او گفتم: بین تو و آن رحم چند نسل فاصله است؟ گفت: در نسل چهلمین به هم می‌رسیم.

در زمان حضرت قائم (ع) خداوند نیروی یک مرد شیعی را به اندازه نیروی چهل مرد قرار می‌دهد

14- ثویر بن ابی فاخته از امام سجّاد (ع) نقل می‌کند که فرمود: آنگاه که قائم ما (ع) قیام کند، خداوند متعال همه بیماری‌ها را از شیعیان ما برمی‌دارد و دلهای آنها را بسان پاره‌های آهن قرار داده و به هر کدام از آنها نیروی چهل مرد را قرار می‌دهد و آنان فرمانروایان زمین و بزرگان آن خواهند بود.

15- موسی بن ابراهیم مروزی از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) می‌فرمود: هر که از امّت من چهل حدیث از احادیثی که مردم در امور دینی خود بدان نیازمندند، حفظ کند، خداوند او را در روز رستاخیز فقیهی دانشمند بر می‌انگیزد.
16- ابن عباس از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: هر که از امت من چهل حدیث از سنّت حفظ نماید، من در روز رستاخیز شفیع او خواهم بود.
17- انس از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: هر که از امت من از احادیث من چهل حدیثی که در باره امر دینش است، حفظ کند و منظورش رضای خدا و پاداش سرای آخرت باشد خداوند او را در روز رستاخیز فقیهی دانشمند برمی‌انگیزد
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 323
. 18- حنان بن سدیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که گوید: هر که از احادیث ما چهل حدیث که در باره حلال و حرام است حفظ کند، خداوند او را در روز رستاخیز فقیهی دانشمند برانگیخته و عذابش نمی‌کند.
19- امام صادق (ع) از پدران بزرگوارش نقل می‌کند که امام حسین (ع) فرمود:
پیامبر خدا (ص) وصیتهایی را به امیر مؤمنان علی (ع) فرمود، از جمله وصایا این بود که فرمود: ای علی! هر کس از امّت من چهل حدیث برای رضای خدا و پاداش سرای آخرت حفظ کند، خداوند او را در روز رستاخیز به همراه پیامبران، صدیقان، شهیدان و شایستگان محشور می‌نماید که اینان رفیقان خوبی هستند.
علی (ع) عرض کرد: ای پیامبر خدا! این احادیث کدامند؟ فرمود: این که به خدای یگانه‌ای که شریکی ندارد ایمان بیاوری، تنها او را بپرستی و غیر او را نپرستی، نماز را با وضوی کامل در وقت خودش بر پای داری، و آن را به تأخیر نیندازی؛ چرا که تأخیر بدون علّت موجب خشم خداست، زکات را بپردازی، ماه رمضان را روزه بگیری، آنگاه که دارای ثروت شدی و مستطیع گشتی حج خانه خدا را انجام دهی، پدر و مادرت را ناراحت نکنی، مال یتیم را به ستم نخوری، ربا نخوری، شراب و هر گونه نوشیدنی مست‌آور را ننوشی، زنا نکنی، لواط نکنی، برای سخن‌چینی گام برنداری، به دروغ به خدا سوگند نخوری، دزدی نکنی برای هیچ کس- چه نزدیک چه دور- گواهی دروغین ندهی، حق را از هر که بیاورد- چه کوچک چه بزرگ- بپذیری، به هیچ ستمگری- گر چه دوست نزدیک باشد- اعتماد نکنی، طبق هوای (نفست) عمل

نکنی، به زنان پارسا نسبت بد ندهی، ریاکاری نکنی که کمترین ریا شرک به خدای متعال است، به کسی که قدّش کوتاه است به خاطر عیب‌جویی نگویی: کوتاه، و به کسی که بلند قامت است نگویی: بلند، کسی از آفریدگان خدا را مسخره نکنی، به بلا و مصیبت بردبار و صبور باشی، و نعمتهایی را که خداوند به تو ارزانی داشته سپاسگزار باشی، و به جهت گناهی که انجام داده‌ای از کیفر خدا ایمن نباشی، و از رحمت خدا نومید مباشی، و از گناهت به خدا توبه کنی، چرا که توبه‌کننده از گناهش همانند کسی است که گناه نکرده است و با وجود آمرزش خواهی، بر گناهان پافشاری نکنی که مانند کسی خواهی بود که خدا و آیات و پیامبران او را مسخره کند.
و بایستی بدانی که آنچه به تو رسد از دست تو بیرون نرود و آنچه از دست تو رود به تو باز نگردد، و این که خدا را به خاطر خشنودی مخلوق به خشم نیاوری، و دنیا را بر آخرت ترجیح ندهی زیرا که دنیا فانی و آخرت پایدار است و از آنچه توانایی داری بر برادرانت بخل نورزی و درونت همانند بیرونت باشد، بیرونت نیک و درونت زشت نباشد که در این صورت از منافقان خواهی بود، دروغ مگوی، با دروغگویان میامیز، و آنگاه که سخن حق شنیدی خشمگین مباش و تا می‌توانی خود، خانواده، فرزندان و همسایگانت را ادب کن و بدان چه می‌دانی عمل کن و با هیچ یک از آفریدگان خدای متعال جز به حق رفتار نکن، و نسبت به خویشاوند و بیگانه خوش رفتار باشی، و ستمگر و کینه‌توز نباشی و بسیار سبحان اللّه و لا اله الا اللّه بگویی و فراوان دعا کنی و زیاد به یاد مرگ و پس از آن قیامت، بهشت و دوزخ باشی.
و قرآن زیاد بخوانی و به آنچه در آن است عمل کنی و نیکی و بزرگواری را نسبت به مردان و زنان مؤمن غنیمت شماری و بنگری هر چه را که برای خودت نمی‌پسندی برای کسی از مؤمنان مپسندی و از کار خیر دلتنگ مشوی، و بار دوش هیچ کس نشوی و آنگاه که به کسی نعمتی دادی منّتش ننهی، و دنیا در نزد تو بسان زندانی باشد تا خداوند بهشت را نصیب تو کند.
این چهل حدیث است که هر کس در عمل به آنها پایداری کند و آنها را از من برای امّتم حفظ کند، به رحمت خدا، وارد بهشت می‌شود، و او از برترین مردم و پس از پیامبران و جانشینان آنها محبوبترین افراد در پیشگاه خداست و خداوند او را در روز رستاخیز با پیامبران، صدیقان، شهیدان و شایستگان محشور خواهد کرد و اینان رفیقان خوبی هستند.

حریم مسجد چهل ذراع و همسایگی تا چهل خانه از چهار طرف است

20- امام صادق (ع) از پدران بزرگوارش از علی (ع) نقل کرده که فرمود: حریم مسجد چهل ذراع است و همسایگی چهل خانه از چهار سمت خانه است.

21- اسحاق بن عمّار از امام صادق (ع) و او از پدران بزرگوارش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) فرمود: کسی که چهل سال عمر کند از سه گونه بیماری، جنون، جزام و پیسی سالم می‌ماند و کسی که پنجاه سال زندگی کند، خداوند بازگشت به سوی خودش را بدو روزی می‌کند، و هر که شصت سال عمر کند خداوند در روز رستاخیز حسابرسی او را آسان می‌کند، و هر که هفتاد سال زندگی کند، کارهای نیک او نوشته شده و گناهانش نوشته نمی‌شود، و هر که هشتاد سال عمر کند گناهان پیشین و پسین او آمرزیده می‌شود و در روی زمین آمرزیده شده و راه می‌رود و در مورد خاندانش شفاعت می‌کند.
22- محمد بن طلحه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند افراد چهل ساله را گرامی می‌دارد و از افراد هشتاد ساله شرم می‌کند (که او را کیفر دهد.) 23- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: آنگاه که بنده به سن سی و سه سالگی رسید در واقع به رشد رسیده و آنگاه که به سن چهل سالگی رسید به نهایت درجه آن رسیده و آنگاه که به سن چهل و یک سالگی گام گذاشت او در کاستی است و شایسته است که فرد پنجاه ساله همانند کسی باشد که در حال جان کندن است.
24- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: بنده تا سن چهل سالگی در وسعت و گشایش است و آنگاه که به سن چهل سالگی رسید خداوند به دو فرشته او
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 329
وحی می‌کند که من عمری برای بنده‌ام دادم که اینک طولانی شده پس با او تندی کنید، بر او سخت بگیرید و خوب از او نگهداری کنید و اعمال او را- از کم و زیاد، کوچک و بزرگ- بنویسید.
امام صادق (ع) فرمود: امام باقر (ع) فرمود: هر گاه بنده‌ای پا به سن چهل سالگی گذاشت به او گفته می‌شود: خود را دریاب که عذری از تو پذیرفته نیست و فرد چهل ساله برای عذر، شایسته‌تر از بیست ساله نیست، چرا که آنچه که آنها را می‌جوید یکی است و در خواب نیست. (از کار آنها غافل نیست) پس به جهت هراسی که در پیش داری عمل کن و گفتار زیادی را رها کن.
25- علی بن مغیره از امام صادق (ع) نقل می‌کند که شنیدم حضرتش می‌فرمود:
هنگامی که انسانی به چهل سالگی می‌رسد، خداوند او را از سه بیماری

ایمن می‌دارد.
جنون: جذام و پیسی، و آنگاه که به سن پنجاه سالگی رسید حسابرسی او را سبک گیرد، و آنگاه که به شصت سالگی رسید بازگشت به سوی خودش را به او روزی می‌کند، و آنگاه که به هفتاد سالگی رسید آسمانیان او را دوست دارند، و آنگاه که به هشتاد سالگی رسید، خداوند دستور می‌دهد که حسنات او ثبت و گناهانش کنار گذاشته شود، و آنگاه که به نود سالگی رسید، خداوند گناهان پیشین و پسین او را می‌آمرزد و نامش در شمار اسیران خدا در روی زمین نوشته می‌شود.
و در حدیث دیگری آمده: و آنگاه که به صد سالگی رسید به پایانی‌ترین درجه عمر رسیده است و روایت شده: پایانی‌ترین درجه عمر این است که خرد او مانند خرد کودک هفت ساله باشد.
26- خالد قلانسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: روز رستاخیز پیر مردی را می‌آورند و نامه اعمالش را به دستش می‌دهند، طرف پشت نامه به سوی مردم است، او در آن جز بدی و گناه نمی‌بیند، بر او سخت گران می‌آید. می‌گوید: ای پروردگار من! آیا دستور می‌فرمایی که به سوی آتش بروم؟ خداوند جبّار فرماید: ای پیر مرد! من شرم دارم که تو را عذاب کنم، با این که تو در دنیا همواره نماز می‌خواندی. بنده مرا به سوی بهشت ببرید! 27- انس از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: از افراد مسنّ کسی نیست که چهل سال عمر کند مگر این که خداوند سه گونه بلا را از او باز گرداند: جنون، جذام و

پیسی، و آنگاه که به سن پنجاه سالگی رسید خداوند حسابرسی او را آسان نماید، و آنگاه که به شصت سالگی رسید خداوند بازگشت به سوی خویش را در آنچه دوست دارد و خشنود است به او روزی می‌کند، و آنگاه که به هفتاد سالگی رسید خداوند او را دوست داشته و آسمانیان او را دوست می‌دارند، و آنگاه که به هشتاد سالگی رسید خداوند اعمال نیک او را می‌پذیرد و از اعمال بد او می‌گذرد، و آنگاه که به نود سالگی رسید خداوند گناه پیشین و پسین او را می‌آمرزد و اسیر خدا در روی زمین نامیده می‌شود و در باره خاندانش شفاعت می‌کند.
28- انس بن مالک از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که در اسلام چهل سال عمر کند مگر این که خداوند سه گونه بلا را از او بازگرداند: جنون، جذام و پیسی، و آنگاه که به سن پنجاه سالگی رسید خداوند حسابرسی او را آسان نماید، و آنگاه که به شصت سالگی رسید خداوند بازگشت به سوی خویش را در آنچه دوست دارد و خشنود است به او روزی می‌کند، و آنگاه که به هفتاد سالگی رسید خداوند او را دوست داشته و آسمانیان او را دوست می‌دارند، و آنگاه که به هشتاد

سالگی رسید خداوند اعمال نیک او را می‌پذیرد، و از اعمال بد او می‌گذرد، و آنگاه که به نود سالگی رسید خداوند گناه پیشین و پسین او را می‌آمرزد و اسیر خدا در روی زمین نامیده می‌شود و در باره خاندانش شفاعت می‌کند.

پاداش کسی که چهل مرتبه حج کند

29- زکریّای موصلی از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که از حضرتش شنیدم که می‌فرمود: کسی که چهل مرتبه اعمال حج را انجام دهد به او گفته می‌شود: در مورد هر کسی که دوست داری شفاعت کن و دری از درهای بهشت برای او باز می‌گردد که از آن، خود و هر کس که شفاعتش کرده، وارد بهشت شوند.

30- امام صادق (ع) از پدر بزرگوارش از جدّ ارجمندش نقل می‌کند که فرمود:
آنگاه که کار ابو بکر بالا گرفت و مردم با او بیعت کرده و با علی (ع) آن گونه رفتار نمودند، ابو بکر همواره نسبت به علی (ع) روی خوش نشان می‌داد ولی از حضرتش گرفتگی می‌دید، این رفتار بر ابو بکر سنگین بود. از این رو دوست داشت که با حضرتش دیدار کرده و از نظر او آگاه گردد و از این که مردم دور او گرد هم آمده و کار امّت را بدو
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 333
سپردند از او عذر خواهی کند و کم‌علاقگی و بی‌اعتنایی خود را نسبت به خلافت ابراز کند. به همین جهت در هنگام بی‌خبری نزد حضرتش آمده و از او اجازه ملاقات خصوصی خواست و آنگاه گفت: سوگند به خدا! ای ابا الحسن! من در این موضوع زمینه سازی نکرده بودم و در آنچه هم اینک گرفتارم رغبتی نداشتم و بر آن حرص نمی‌ورزیدم و به خود مطمئن نیستم که بتوانم نیازهای امّت را برطرف سازم، نه نیروی مالی دارم و نه افراد زیادی از خاندانم، و نمی‌خواستم آن را از دیگری بربایم، پس برای چه تو از من چیزی را که سزاوارش نیستم به دل گرفته و نسبت به من در این موضوع ناخرسندی نشان داده و با دیده بدبینی به من می‌نگری؟
امام فرمود: علی (ع) به او فرمود: اگر تمایل به این کار نداری و بر آن حرص نمی‌ورزی و به خود مطمئن نیستی که بتوانی به این امر قیام کرده و نیازمندی مربوط به آن را روا سازی چرا به آن تن دادی؟ ابو بکر گفت: به جهت حدیثی است که از پیامبر خدا (ص) شنیدم که:
«خداوند امّت مرا بر گمراهی گرد هم نمی‌آورد» هنگامی که اجتماع آنها را دیدم از حدیث پیامبر پیروی کردم و محال دانستم که اجتماع آنان بر خلاف و هدایت باشد و زمام پذیرش را به آنان سپردم، اگر می‌دانستم که کسی مخالفت می‌کند از پذیرش آن خودداری می‌کردم.
علی (ع) فرمود: در مورد حدیثی که از پیامبر (ص) نقل کردی که: «خداوند امّت مرا بر گمراهی گرد هم نمی‌آورد» در این صورت آیا من از این امّت بودم یا نبودم؟ گفت:
آری، بودی، فرمود: همچنین آن گروهی که از بیعت با تو خودداری کردند؛ سلمان، عمّار، ابا ذر، مقداد، ابن عباده، و افراد دیگری از انصار، آیا از امّت بودند یا نه؟ گفت:
همه اینان از امّت بودند. علی (ع) فرمود: پس چگونه به حدیث پیامبر (ص) استدلال می‌کنی که همچون افرادی از بیعت با تو خودداری کردند با این که

در میان امّت کسی بر آنان ایراد نگرفته و آنان در صحابی بودن پیامبر (ص) و خیرخواهی او کوتاهی نداشتند. ابو بکر گفت: من هنگامی از مخالفت آنان آگاه شدم که کار خلافت استوار شده بود و من بیم داشتم که اگر خلافت را از خود دور کنم کار سخت‌تر گشته و مردم از دین برگردند و مبارزه با شما برای پذیرش من، برای دین آسانتر و نگاهدارنده‌تر از این بود که مردم به جان همدیگر افتاده و به دوران کفر بازگردند و می‌دانستم که علاقه تو نسبت به بقای مردم و دین آنها از من کمتر نیست.
علی (ع) فرمود: آری چنین است، ولی برای من بازگو کن کسی که شایستگی این امر را پیدا می‌کند با چه ویژگیهایی آن را پیدا می‌کند؟ ابو بکر گفت: با خیرخواهی، وفا، رفع چاپلوسی و بخشش بیجا، روش نیکو، اظهار دادگری، دانش کتاب و سنّت و

داشتن فصل خطاب به همراه زهد در دنیا و کم‌علاقگی به آن و ستاندن حق مظلوم از ظالم خویشاوند یا بیگانه.
آنگاه ابو بکر ساکت شد. علی (ع) فرمود: تو را به خدا! ای ابا بکر! آیا این ویژگی‌ها را در خود می‌یابی یا در من؟ ابو بکر گفت: بلکه در شما می‌بینم ای ابا الحسن! حضرت فرمود: تو را به خدا! آیا پیش از متوجه شدن مسلمانان، من پیامبر خدا (ص) را پاسخ دادم یا تو؟ گفت: بلکه تو! فرمود: تو را به خدا! آیا من برای اهل موسم حج و برای همه امّت، سوره برائت را اعلام نمودم یا تو؟ گفت: بلکه تو. فرمود: تو را به خدا! در آیه زکات که من انگشتر بخشیدم، آیا ولایت من به همراه ولایت خدا و پیامبر خدا بود یا تو؟ گفت: بلکه تو. فرمود: تو را به خدا! آیا طبق حدیث پیامبر در روز غدیر، من مولای تو و همه مسلمانان هستم یا تو؟ گفت: بلکه تو. فرمود: تو را به خدا! آیا وزارت از پیامبر خدا (ص) و همانند بودن از هارون از موسی را من دارم یا تو؟ گفت:
بلکه تو. فرمود: تو را به خدا! آیا پیامبر خدا (ص) با من و خاندان و فرزندان من برای مباهله با مشرکان مسیحی بیرون آمد یا با تو و خاندان و فرزندانت؟ گفت: بلکه تو.
فرمود: تو را به خدا! آیا آیه تطهیر از پلیدی برای من و خاندان و فرزندانم فرود آمده یا برای تو و خاندان و فرزندانت؟ گفت: بلکه تو و خاندانت.
فرمود: تو را به خدا! آیا من و خاندان و فرزندانم در روز کساء مشمول فراخوانی پیامبر خدا (ص) بودیم که:
«خداوندا! اینان خاندان منند که رهسپار به سوی تو هستند نه به سوی آتش» یا تو؟
گفت: بلکه تو و خاندان و فرزندانت.
فرمود: تو را به خدا! آیا تو آن جوانمردی هستی که از آسمان ندا داده شد

که:
شمشیری جز ذو الفقار و جوانمردی جز علی (ع) نیست» یا من؟ گفت:
بلکه تو.
فرمود: تو را به خدا! آیا تو همان کسی هستی که آفتاب به هنگام نمازش برگردانده شد و او نمازش را خواند، سپس آفتاب ناپدید شد یا من؟ گفت:
بلکه تو. فرمود: تو را به خدا! آیا تو آن کسی هستی که پیامبر خدا (ص) در جنگ خیبر پرچم خود را بدو سپرد و خداوند او را پیروز کرد، یا من؟ گفت:
بلکه تو. فرمود: تو را به خدا! آیا تو بودی که اندوه پیامبر خدا (ص) و مسلمانان را با کشتن عمرو بن عبد ودّ زدودی یا من؟ گفت:
بلکه تو. فرمود: تو را به خدا! آیا تو بودی که پیامبر خدا (ص) برای پیغام بردن
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 337
به سوی جنّیان امین خود قرار داد و او هم این مأموریت را پذیرفت یا من؟ گفت: بلکه تو. فرمود: تو را به خدا! آیا تو بودی که پیامبر خدا (ص) او را با گفتن: «من و تو از آدم تا عبد المطلب حلال‌زاده‌ایم نه زنا زاده.» از زنا تطهیرش نمود یا من؟ گفت: البته تو بودی. فرمود: تو را به خدا! آیا من همان کسی هستم که پیامبر خدا (ص) مرا برگزید و دخترش فاطمه (س) را همسر من قرار داد یا تو؟ گفت: البته تو بودی. فرمود: تو را به خدا! آیا من پدر دو ریحانه پیامبر (ص) یعنی حسن و حسین (ع) که در مورد آنان فرمود: «اینان سرور جوانان بهشتند و پدرشان از آنان بهتر است» بودم یا تو؟ گفت:
البته تو بودی. فرمود: تو را به خدا! آیا برادر تو با دو بال زینت شده در بهشت با فرشتگان پرواز می‌نماید یا برادر من؟ گفت: البته برادر تو.
فرمود: تو را به خدا! آیا من بدهی‌های پیامبر خدا را به عهده گرفتم و در موسم حج فریاد زدم که وعده‌های پیامبر را در موقع‌اش پرداخت خواهم نمود یا تو؟ گفت: بلکه تو بودی. فرمود: تو را به خدا! آیا من همان کسی بودم که پیامبر خدا (ص) برای خوردن مرغی که نزدش بود و می‌خواست بخورد به خدا عرض کرد: «خدایا! محبوبترین آفریدگانت بعد از مرا در نزد من حاضر کن.» یا تو؟ گفت: البته تو بودی. فرمود: تو را به خدا! آیا من همان کسی هستم که پیامبر خدا (ص) نوید داد که به تأویل قرآن با پیمان‌شکنان، بی‌دادگران و از دین خارج‌شوندگان جنگ خواهم کرد یا تو؟ گفت: البته تو بودی.
فرمود: تو را به خدا! آیا من همان کسی هستم که در واپسین لحظات عمر پیامبر خدا (ص) شاهد آخرین کلام آن حضرت بودم و به غسل و خاکسپاری او پرداختم یا تو؟ گفت: بلکه تو بودی. فرمود: تو را به خدا! آیا من همان کسی هستم که پیامبر خدا (ص) با گفتار علی داورترین شماست، به دانش

داوری راهنمایی کرد یا تو؟ گفت: البته تو بودی. فرمود: تو را به خدا! آیا من همان کسی هستم که پیامبر خدا (ص) به یارانش دستور داد در دوران زندگیش به عنوان امیر مؤمنان سلام دهند یا تو بودی؟ گفت: البته تو بودی. فرمود: تو را به خدا! آیا تویی آن که در خویشاوندی از پیامبر خدا (ص) پیشی گرفته‌ای یا من؟ گفت: بلکه تو. فرمود: تو را به خدا! آیا تو همو بودی که خداوند به هنگام نیازش دیناری بدو بخشید و آن را به جبرئیل فروخت و محمّد (ص) را مهمان کرده و فرزندانش را غذا داد؟ حضرت فرمود: ابو بکر گریست و گفت: البته تو بودی. فرمود: تو را به خدا! آیا تویی آن که پیامبر خدا (ص) برای پایین انداختن بتهای کعبه و شکستن آنها او را به دوش خود گرفت که اگر می‌خواست به کرانه و افق آسمان برسد دسترسی داشت، یا من بودم؟
گفت: البته تو بودی. فرمود: تو را به خدا! آیا تویی آن که پیامبر خدا (ص) برای او
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 339
فرمود: «تو پرچمدار من در دنیا و سرای آخرت هستی.» یا من؟ گفت: بلکه تو.
فرمود: تو را به خدا! آیا تو بودی آن که پیامبر خدا (ص) دستور گشایش درب خانه‌اش به سوی مسجد را صادر کرد آنگاه که دستور داد همه درهای اصحاب و خاندانش به سوی مسجد بسته شود و آنچه که خدا در آن برای او حلال کرده بود برایش حلال نمود، یا من بودم؟ گفت: بلکه تو. فرمود: تو را به خدا! آیا تویی آن که به جهت نجوای با پیامبر خدا (ص) پیشاپیش صدقه‌ای داد آنگاه به نجوا پرداخت آنگاه که خداوند متعال گروهی را مورد عقاب قرار داد و فرمود: «آیا سختتان بود که پیش از نجوای با پیامبر صدقه‌هایی بپردازید؟» یا من بودم؟ گفت: بلکه تو بودی. فرمود: تو را به خدا! تو بودی که پیامبر خدا (ص) در مورد او در ضمن سخنانی به فاطمه (ع) فرمود: من تو را به همسری کسی درآوردم که او نخستین مردم از نظر ایمان و برترین آنان از نظر اسلام است؟ گفت: بلکه تو بودی. علی پیوسته مناقبی را که خداوند بدو- نه به ابو بکر و غیر او- اختصاص داده می‌شمرد و ابو بکر می‌گفت: بلکه تو بودی. آنگاه حضرتش فرمود: پس به این ویژگی‌ها و مانند آن شایستگی قیام به امور امّت محمّد (ص) پیدا می‌شود. سپس حضرتش رو به ابو بکر کرد و فرمود: چه چیزی تو را از خدا و پیامبر و دینش فریب داد با این که از آنچه که اهل دین بدان نیاز دارند، تهی هستی؟ حضرت فرمود: در این هنگام ابو بکر گریست و گفت: ای ابا الحسن! راست گفتی، همین امروز را به من مهلت بده تا در کار خود و آنچه از تو شنیدم بیاندیشم.
حضرت فرمود: علی (ع) بدو فرمود: ای ابا بکر! تو این مهلت را داری.

آنگاه ابو بکر از نزد علی (ع) بازگشت و آن روز را به تنهایی سپری کرد و تا شب به هیچ کس اجازه ملاقات نداد. عمر نیز از آنجایی که جلسه خلوت ابو بکر با علی (ع) را شنیده بود در میان مردم رفت و آمد می‌کرد. ابو بکر آن شب پیامبر خدا (ص) را در خواب دید که در جایگاه خود نشسته، ابو بکر برخاست تا به حضرتش سلام کند، حضرت روی از او گردانید، عرض کرد: ای پیامبر خدا! آیا فرمانی دادی که من انجام ندادم؟
پیامبر خدا (ص) فرمود: من پاسخ سلام تو را بدهم، با این که با خدا و پیامبرش و کسی که خدا و پیامبرش او را دوست می‌دارد، دشمنی می‌کنی؟ حق را به اهلش باز گردان! ابو بکر گفت: اهل آن کیست؟ فرمود: همان- علی (ع)- که بر تو عتاب کرد.
ابو بکر گفت: به فرمان تو ای پیامبر خدا! خلافت را به او برمی‌گردانم.
حضرت فرمود:
بامدادان در حالی که می‌گریست به علی (ع) گفت: دستت را بده، آنگاه با او بیعت کرد و امر خلافت را به او تسلیم کرد، آنگاه گفت: من به مسجد پیامبر خدا (ص) می‌روم و
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 341
مردم را از خوابی که دیشب دیدم آگاه می‌کنم و گفتگوهایی که میان من و تو شده به مردم گزارش می‌دهم. آنگاه از این امر کنار می‌روم و به شما به عنوان امیر سلام می‌دهم. علی (ع) فرمود: آری.
ابو بکر با رنگ پریده از نزد علی (ع) بیرون آمد، عمر که در جستجوی او بود، او را دید و گفت: ای خلیفه پیامبر خدا! چرا حالت این گونه است؟ ابو بکر او را از تصمیم خود و خوابی که دیده بود و آنچه که میان او و علی (ع) رخ داده بود، آگاه کرد، عمر گفت: ای خلیفه پیامبر خدا! تو را به خدا که فریب سحر بنی هاشم را مخور، این نخستین سحری نیست که از آنها سر می‌زند. او پیوسته از این سخنان به گوش او خواند تا این که او را از رأیش برگردانده و از تصمیمش منصرف نمود و به خلافت تشویق کرد و وادار نمود که در آن استوار مانده و بدان قیام کند.
حضرت فرمود: علی (ع) در وعده مقرّر در مسجد حاضر شد ولی هیچ کس را در آنجا ندید و احساس کرد که آنان شرّی ایجاد کرده‌اند. پس کنار قبر پیامبر خدا (ص) نشست، عمر داشت از آنجا عبور می‌کرد و به آن حضرت گفت: ای علی! آنچه تو در جستجوی آنی، همانند کندن خارهای درخت قتاد، سخت است- یعنی به آن هرگز نخواهی رسید- حضرت از قضیه آگاه شد و برخاست و به خانه خود رفت.

31- از عامر بن واثله نقل شده که گوید: من در روز شورا در آن خانه‌ای که شورای خلافت تشکیل شده بود حضور داشتم، شنیدم که علی (ع) می‌فرمود: مردم در حالی ابو بکر را خلیفه کردند که سوگند به خدا من از او شایسته‌تر و سزاوارتر بودم، ابو بکر نیز عمر را خلیفه کرد که سوگند به خدا من از او شایسته‌تر و سزاوارتر بودم. اینک عمر طبق وصیتش مرا همسان با پنج نفری قرار داده که مرا ششمین نفر آنها شمرده و به من نسبت به آنها هیچ برتری قایل نشده است. اگر بخواهم برای برتری خودم بر علیه آنان آن چنان استدلال می‌کنم که هیچ عرب و عجمی و هیچ فرد معاهده بسته و شرک‌ورزی نتواند آن را دگرگون ساخته و انکار نماید.
آنگاه فرمود: شما را به خدا! ای اعضای شورا! آیا در میان شما کسی هست که پیش از من خدا را به یگانگی بشناسد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.
سپس فرمود: شما را به خدا آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) به او فرموده باشد که تو نسبت به من مانند هارون از موسی هستی؟ گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما کسی جز من هست که وقتی پیامبر خدا (ص) قربانی خود را به سوی پروردگار جهانیان به
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 343
مکه برد کسی را جز من در آن شریک کند؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.
فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما کسی جز من هست که آنگاه که مرغی برای خوردن به نزد رسول خدا (ص) آوردند، فرمود: خداوندا! محبوبترین آفریده خود در پیشگاهت را برای من برسان تا با من از این مرغ بخورد» گفتند: به خدا سوگند! نه.
فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که آنگاه که عمر از دو دژ خیبر بازگشت در حالی که همراهانش او را و عمر آنها را ترسو می‌شمردند که پرچم پیامبر خدا (ص) را شکست خورده بازگردانیده بود، حضرتش بدو فرمود: «فردا این پرچم را به دست مردی خواهم سپرد که هرگز فرار نمی‌کند. خدا و پیامبرش او را و او خدا و پیامبرش را دوست می‌دارد، تا به یاری خدا پیروز نگردد باز نمی‌گردد.» هنگامی که صبح شد پیامبر خدا فرمود:
علی را نزد من فراخوانید. گفتند: ای پیامبر خدا! او چشم درد دارد به گونه‌ای که نمی‌تواند پلک روی هم گذارد، پیامبر خدا (ص) فرمود: او را نزد من بیاورید. علی (ع) فرمود: هنگامی که به حضورش شرفیاب شدم، آب دهان مبارکش در چشمم افکند و فرمود: «خداوندا! گرمی و سردی را از

آن بزدای.» خداوند تاکنون گرمی و سردی را از من برده است. من پرچم را گرفتم پس خداوند شرک‌ورزان را شکست داده و مرا بر آنان پیروز کرد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.
فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که برادری همچون برادر من جعفر دارد که با دو بال زینت داده شده در بهشت به هر کجای آن بخواهد به پرواز درآید؟
گفتند: به خدا سوگند! نه. فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما- جز من کسی هست که عمویی، همچون عموی من حمزه داشته باشد که شیر خدا و پیامبر او و سرور شهیدان است؟ گفتند: به خدا سوگند! نه. فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که دو سبط هم چون دو سبط من حسن و حسین (ع) که فرزندان پیامبر خدایند و سرور جوانان بهشتیان هستند داشته باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه. فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که همسری همانند همسر من فاطمه دخت پیامبر خدا (ص) و بانوی زنان بهشتی داشته باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.
فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) در مورد او فرموده باشد: و هر کس از تو جدا گردد از من جدا شده و کسی که از من جدا شود از خدا جدا شده است؟ گفتند: به خدا سوگند! نه. فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) در مورد او فرموده باشد: «قبیله بنی ولیمه از سرپیچی دست بردارند و گر نه مردی را که همانند من است به سوی آنان خواهم فرستاد، همو که اطاعت او اطاعت از من و سرپیچی از دستورات او همچون سرپیچی از دستور من است، با شمشیر آنها را فرا خواهد گرفت. گفتند: به

خدا سوگند! نه. فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) در مورد او فرموده باشد: «هیچ مسلمانی نیست که مهر من در دلش جای گرفته باشد مگر این که خداوند گناهان او را بپوشاند و هر که مهر من در دلش جای گیرد بی‌تردید مهر تو نیز به دل او رسیده و دروغ می‌گوید کسی که می‌پندارد مرا دوست می‌دارد ولی با تو دشمنی می‌ورزد.» گفتند: به خدا سوگند! نه. فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) در مورد او فرموده باشد: هر وقت که من غایب باشم تو جانشین من در میان خانواده، فرزندان، و مسلمانان هستی. دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست. و دوست تو دوست من و دوست من، دوست خداست.» گفتند: به خدا سوگند! نه. فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من

کسی هست که پیامبر خدا (ص) در مورد او فرموده باشد: «کسی که به تو مهر ورزد و ولایت تو را داشته باشد رحمت (الهی) او را از پیش فرا گیرد و هر که با تو دشمنی ورزد و به ستیزه برخیزد لعنت (الهی) او را از پیش فرا گرفته است.» در این هنگام عایشه گفت: ای پیامبر خدا! در مورد من و پدرم خدا را بخوان تا از کسانی که با او دشمنی ورزیده و به ستیز برخیزد نباشیم. پیامبر خدا (ص) فرمود: ساکت باش! اگر تو و پدرت از کسانی باشید که ولایت او را پذیرفته و او را دوست می‌دارند بی‌تردید رحمت الهی از پیش شما را فرا گرفته و اگر شما از کسانی باشید که با او دشمنی کرده و به ستیز برخیزید، بی‌تردید لعنت الهی از پیش شما را فرا گرفته است، به طور حتم تو و پدرت در حالی در نزد من خواهید آمد که پدرت نخستین کسی است که در حق او ستم نموده و تو نخستین کسی هستی که با او جنگ نموده باشی.» گفتند: نه به خدا! فرمود:
شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) در مورد او فرموده باشد آنچه که در مورد من فرموده که: «ای علی! تو در دنیا و آخرت برادر من و من برادر تو هستم، خانه تو در بهشت همان گونه که برادران رو به روی هم می‌نشینند رو به روی خانه من است.» گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) در مورد او فرموده باشد:
«ای علی! به راستی که خداوند تو را به کاری مخصوص کرده و آن را به تو ارزانی داشته است که هیچ عملی در پیشگاه خداوند از آن محبوبتر و برتر نیست و آن زهد در دنیاست که نه تو می‌توانی از دنیا چیزی بدست بیاوری و نه دنیا می‌تواند چیزی از تو بدست آورد. و همین ویژگی در روز رستاخیز در پیشگاه خداوند متعال زینت نیکان خواهد بود، پس خوشا به حال کسی که به تو مهر ورزیده و تو را تصدیق کند و وای بر کسی که با تو دشمنی نموده و تو را تکذیب کند»؟ گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) او را برای آوردن آب فرستاده باشد آنسان که مرا فرستاد، من رفتم تا این که مشک آب را به پشت گرفته و به راه افتادم، پس بادی از پیش روی وزید و مرا بازگردانید تا این که بر زمین نشاند، آنگاه برخاستم باز بادی از رو به روی وزید و مرا بازگردانده و بر زمین نشاند. سپس من برخاستم و به حضور پیامبر خدا (ص) شرفیاب شدم. حضرتش به من فرمود: چرا دیر کردی؟ من سرگذشت

خود را به او گفتم: فرمود: جبرئیل بر من فرود آمد و قضیه را گفت، باد نخستین، همان جبرئیل بود که با هزار فرشته بر تو درود فرستادند و دومین باد، میکائیل بود که با هزار فرشته بر تو درود فرستادند.» گفتند: نه به خدا!

فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که جبرئیل در باره او گفته باشد:
«ای محمّد! آیا این همکاری علی را می‌بینی»؟ پیامبر خدا (ص) فرمود: به راستی که او از من و من از او هستم، جبرئیل گفت: من نیز از شما هستم؟ گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که همچون من برای پیامبر خدا (ص) نویسندگی کند، آن گونه که من نویسندگی می‌کردم که پیامبر خدا (ص) چشم بر هم نهاده بود و من می‌دیدم که همچنان به من املا می‌کند وقتی بیدار شد فرمود: ای علی! از آنجا تا اینجا چه کسی به تو املا کرد؟ عرض کردم: شما، ای پیامبر خدا! فرمود: «نه، و لیکن این جبرئیل بود که بر تو املا می‌کرد.» گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که در باره او منادی از آسمان ندا دهد که: «شمشیری جز ذو الفقار و جوانمردی جز علی نیست»؟ گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا در باره او فرموده باشد آن گونه که به من فرمود: «اگر بیم نداشتم که همه مشتی از خاک پای تو را به جهت برکت برای بازماندگانش بر می‌داشت در مورد تو سخنی می‌گفتم که همه مشتی از خاک پای تو را برمی‌داشتند.» گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) در باره او فرموده باشد: «مراقب در خانه باش که گروهی از فرشتگان به زیارت من می‌آیند و به کسی اجازه ورود نده.» در این حال عمر آمد، من سه مرتبه او را برگرداندم و بدو گفتم که پیامبر اجازه ملاقات نداده؛ چرا که گروهی از فرشتگان که تعدادشان چنین و چنان است به زیارت حضرتش مشرّف شده‌اند. آنگاه به او اجازه ورود دادم، او وارد شد و گفت: ای پیامبر خدا! من چندین بار آمدم و هر مرتبه علی مرا باز می‌گردانید، و می‌گفت:
پیامبر خدا را نمی‌شود دید؛ چرا که در محضر او چنین و چنان تعداد از فرشتگان هستند، او چگونه از شما آنان آگاه بود؟ مگر آنها را دیده بود؟ پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی! عمر راست می‌گوید چگونه از شمار آنان آگاه شدی؟ من عرض کردم: صداهایی را شنیدم که به من تحیّت می‌گفتند، من آنها را شمردم و تعداد فرشتگان را دانستم. فرمود: راست گفتی، زیرا که از برادرم عیسی (ع) روشی برای توست، پس عمر بیرون رفت در حالی که می‌گفت:
علی را به فرزند مریم مثل زد، که در این هنگام خداوند متعال این آیه را فرستاد که: «و آنگاه که فرزند مریم مثل زده شد به ناگاه قوم تو از آن باز می‌دارند.» (فرمودند: یعنی: فریاد می‌زنند.) می‌گویند: آیا معبودهای باطل بهتر است یا او؟ این مثل را نمی‌زنند مگر از راه ستیزه،

بلکه آنان گروهی ستیزه جویند. او نبود مگر بنده‌ای که ما به او نعمت داده و او را مثلی برای بنی اسرائیل قرار دادیم. و اگر بخواهیم به جای شما فرشتگانی در زمین قرار می‌دهیم که جانشین شما باشند.» گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) در باره او فرموده باشد آنسان که در مورد من فرمود که: «طوبی درختی است در بهشت که ریشه‌اش در خانه علی (ع) است، هیچ فرد با ایمانی نیست مگر این که شاخه‌ای از شاخه‌های آن در خانه اوست؟ گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا به او فرموده باشد: «تو به روش من می‌جنگی و ذمّه مرا بری خواهی نمود.» گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) بدو فرموده باشد: «تو با پیمان‌شکنان و بیدادگران و از دین بیرون‌شدگان پیکار خواهی کرد.» گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که به خدمت پیامبر خدا (ص) شرفیاب شده باشد در حالی که سرش در دامن جبرئیل بود که جبرئیل به من گفت: «به پسر عمویت نزدیک شو که تو از من به او شایسته‌تری»؟ گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) سرش را در دامان او نهاده باشد تا آن که خورشید غروب کرده باشد و نماز عصر را نخوانده باشد، هنگامی که پیامبر خدا (ص) بیدار شد و فرمود: ای علی! نماز عصر را خوانده‌ای؟ عرض کردم: نه. پیامبر خدا (ص) دعا کرد و خورشید با درخشش و تابش بازگشت، آنگاه که من نمازم را خواندم به سوی افق سرازیر شد. گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که خداوند به پیامبرش فرمان دهد تا او را به اعلام برائت و بیزاری از مشرکان بفرستد، پیامبر ابو بکر را فرستاد که ناگاه جبرئیل آمد و گفت: ای محمد! این پیام را نمی‌رساند مگر خودت یا مردی از خودت. پس پیامبر مرا فرستاد تا آن را از ابو بکر گرفته و آن را برده و از جانب پیامبر خدا (ص) آن را رساندم و خداوند بر زبان پیامبرش ثابت کرد که من از او هستم؟ گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) به او فرموده باشد: «تو پیشوای کسی هستی که از من فرمان برد، و نور دوستان منی و همان کلمه‌ای هستی که پارسایان بدان ملازمند.» گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) در مورد او فرموده باشد: «هر که خرسند است که همچون من زندگانی کند و همچون من بمیرد و در بهشتی که پروردگارم به من وعده داده که همان باغهای عدن است که خداوند نهال آن را با دست (توانای) خویش کاشت.

آنگاه به او فرمود:
موجود شو و آن موجود شد ساکن گردد، پس علی بن ابی طالب و فرزندان پس از او را که همان پیشوایانند، دوست بدارد، آنان همان اوصیایی هستند که خداوند دانش و فهم برای
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 351
آنان عطا فرموده است، آنان شما را از در گمراهی وارد نمی‌کنند و از در هدایت بیرون نمی‌برند، هرگز چیزی به آنان نیاموزید که آنان از شما داناترند، حق به همراه آنان- هر جا که بروند می‌رود» گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) در باره او فرموده باشد: «فرمانی است که صادر شده که جز مؤمن تو را دوست نمی‌دارد و جز کافر منافق با تو دشمنی نمی‌کند.» گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) در باره او فرموده باشد آنسان که در باره من فرمود: «اهل ولایت تو در روز رستاخیز در حالی از گورهایشان بیرون می‌آیند که بر شترهای سفید سوارند، از بند کفشهای آنان نوری می‌درخشد، آنان به آسانی به هر جا وارد شده و سختی‌ها از آنان برداشته می‌شود و به آنان امان داده می‌شود و همه غم‌ها و اندوه‌ها از آنان بریده می‌شود تا این که به سایه عرش خدای رحمان درآیند، که سفره‌ای در برابرشان گسترده می‌گردد که از (غذاهای) آن بخورند تا حسابرسی (مردم) به سر آید، (در آن روز) همه مردم می‌ترسند ولی آنان نمی‌ترسند و مردم محزونند ولی آنان اندوهی ندارند.» گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) در باره او فرموده باشد آنگاه که ابو بکر به خواستگاری حضرت فاطمه (س) آمده پیامبر رد کرد و از این امر خودداری نمود، پس عمر برای خواستگاری آمد، دست رد بر سینه او نیز زده شد، پس من از او خواستگاری نمودم و به من تزویج نمود، ابو بکر و عمر آمده و گفتند: ما را به همسری او نپذیرفتی ولی او را پذیرفتی؟- پیامبر خدا (ص) فرمود: «من شما را رد نکردم و من علی را به همسری او برنگزیدم، بلکه خدا بود که شما را رد کرد و او را پذیرفت.» گفتند: نه به خدا! فرمود:
شما را به خدا! آیا از پیامبر خدا شنیده‌اید که فرمود: هر پیوند و نژادی در روز رستاخیز گسستنی است مگر پیوند و نژاد من.» پس کدام پیوند از پیوند من و کدام نژاد از نژاد من برتر است؟ به راستی که پدر من و پدر پیامبر خدا (ص) دو برادر بودند، و حسن و حسین فرزندانی که فرزندان پیامبر خدا (ص) و سرور جوانان بهشتیانند، فرزندان من هستند و فاطمه دخت پیامبر خدا (ص) و بانوی زنان بهشتی، همسر من است. گفتند: نه به خدا! فرمود:

شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) در باره او فرموده باشد: «به راستی که خداوند خلق را آفرید و آن را دو گروه قرار داد و مرا در بهترین گروه قرار داد. سپس آنها را چند شعبه قرار داده و مرا در بهترین شعبه قرار داد، آنگاه آنها را قبیله‌هایی قرار داده و مرا در بهترین آن قرار داد، آنگاه آنها را
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 353
خاندانهایی قرار داده و مرا در بهترین خاندان قرار داد. آنگاه از خاندانم، من، علی، جعفر را برگزید و مرا بهترین آنان قرار داد، پس روزی در میان دو فرزند ابو طالب خوابیده بودم، جبرئیل به همراه فرشته‌ای آمد که به جبرئیل گفت: ای جبرئیل! به کدامیک از اینان فرستاده شده‌ام؟ گفت: به این- آنگاه دست مرا گرفت و مرا نشانید». گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که آنگاه که پیامبر خدا (ص) درهای همه مسلمانان را که به مسجد باز می‌شد بست و در خانه مرا نبست، پس عباس و حمزه خدمت حضرتش آمده و عرض کردند: ما را از مسجد بیرون کردی و او را جای دادی؟ حضرت به آنها فرمود: من شما را بیرون نکردم و او را جای ندادم بلکه خداوند شما را بیرون کرد و او را جای داد. خداوند متعال به برادرم موسی وحی نمود که: مسجد پاکیزه‌ای برگزین و خود، هارون و فرزندان هارون در آن مسجد جای گیرید. و خداوند متعال به من نیز وحی کرد که مسجد پاکیزه‌ای برگزین و خود، علی، و دو فرزندانش در آن جای گیرید. گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) در باره او فرموده باشد: «حق با علی و علی با حق است. این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض (کوثر) نزد من آیند» گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که از جان پیامبر خدا (ص) محافظت کرده باشد آنگاه که شرک‌ورزان تصمیم به قتل آن حضرت گرفتند، من در بستر حضرتش آرمیدم و پیامبر خدا (ص) به سوی غار رهسپار شد، آنها گمان می‌کردند که من او هستم، (وقتی مرا دیدند) گفتند: پسر عمویت کجاست؟ گفتم: نمی‌دانم، آنقدر مرا زدند که نزدیک بود مرا بکشند.» گفتند: نه به خدا سوگند! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) در باره او فرموده باشد آن گونه که در مورد من فرمود: «به راستی خداوند مرا به دوستی و ولایت علی فرمان داد، پس ولایت او ولایت من و ولایت من ولایت پروردگار من است، این پیمانی است که پروردگارم از من پیمان گرفته و به من دستور داده که آن را به شما برسانم، آیا شنیدید؟ گفتند: آری شنیدیم. فرمود: آگاه باشید! در میان شما کسی هست که می‌گوید: شنیدم، ولی مردم را بر دوش خودش سوار کرده و با علی (ع) به ستیز برمی‌خیزد؟

گفتند: ای پیامبر خدا! ما را از آنان آگاه فرما؟ فرمود: هان که به راستی پروردگارم مرا از آنان آگاه ساخته و به من دستور داده که از آن روی گردانم، طبق دستوری که از پیش صادر گشته فقط هر کدام از شما بدان چه در دل خویش نسبت به علی (ع) می‌یابد، بسنده کند.» گفتند: نه به خدا سوگند! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که در میدان نبرد نه تن از مبارزان بنی عبد الدار را که همگی پرچمدار بودند بکشد که من کشتم، آنگاه غلام آنان، صؤاب حبشی به میدان

کارزار قدم نهاد و در حالی که می‌گفت: سوگند به خدا! در عوض سروران خودم جز محمّد را نخواهم کشت. دو لبش کف کرده و چشمانش سرخ شده بود، شما همگی ترسیده و از مبارزه با او کناره گرفتید، در این هنگام من گام به مبارزه با او برداشتم، وقتی رو به من کرد گویی گنبدی ساخته شده و استوار بود، با آغاز نبرد دو ضربه میان من و او ردّ و بدل شد من با ضربه‌ای از کمر او را دو نیم کردم که نیم تنه پایین او همچنان بر روی دو پایش ایستاد که مسلمانان به او نگریسته و از آن منظره می‌خندیدند.» گفتند: نه به خدا سوگند! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که همانند من از شرک‌ورزان قریش به خاک و خون بکشد؟ گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که در میدان نبرد عمرو بن عبد ودّ فریاد می‌زد، آیا کسی هست که به مبارزه من بیاید؟ همه شما از او ترسیدید من برخاستم. پیامبر خدا (ص) فرمود: کجا می‌روی؟ عرض کردم: به سوی این فاسق برخاستم. فرمود: او عمر بن عبد ودّ است! عرض کردم: ای پیامبر خدا! اگر او عمرو بن عبد ودّ است من نیز علی بن ابی طالبم. حضرت سخنش را دوباره فرمود. من نیز پاسخم را تکرار کردم. آنگاه به من فرمود: برو به نام خدا. وقتی که به نزدیک او رسیدم گفت: ای مرد! تو کیستی؟ گفتم: علی بن ابی طالب. گفت: همتای بزرگواری هستی ای برادر زاده! بازگرد که پدرت با من حق همنشینی و گفتگوی داشت. من دوست ندارم که تو را بکشم. من در پاسخ او گفتم: ای عمرو! تو با خدا پیمان بسته‌ای که اگر کسی سه تا پیشنهاد برای تو کرد یکی از آنها را بپذیری! گفت: پیشنهاد کن. گفتم: این که گواهی دهی که معبودی جز خدا نیست و این محمّد (ص) پیامبر خداست و بدان چه که از جانب خدا آورده اقرار کنی. گفت: پیشنهادی غیر از اینها بیاور. گفتم: از همان راهی که آمده‌ای بازگردی. گفت: سوگند به خدا! سخن و گفتگوی زنان قریش نباید این باشد که من از برابر تو گریختم. گفتم: پس (از اسب) پیاده شو تا با تو بجنگم. گفت: این پیشنهاد را می‌پذیرم. آنگاه (از اسب) پایین آمد دو ضربه میان من و او، ردّ و بدل شد که ضربه شمشیر او به سپر من خورد و از آن رد شده بر سر من رسید، و

من آنچنان ضربه‌ای به او زدم که هر دو پایش قطع شد و خداوند او را به دست من کشت. آیا در میان شما جز من کسی هست که چنین مبارزه‌ای داشته باشد؟ گفتند: نه به خدا سوگند.
فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که آنگاه که مرحب پا به عرصه نبرد گذاشت رجز می‌خواند و می‌گفت: من همانم که مادرم مرا مرحب نامیده، پهلوانی با تجربه که غرق در سلاحم؛ که گاهی با نیزه و گاهی با شمشیر نبرد می‌کنم. من برای مبارزه با او به میدان آمدم، او به قدری بزرگ بود که به جای کلاه خود، سنگی کنده شده در سر داشت، او ضربه‌ای بر من زد، وقتی من شمشیر به سوی او حواله کردم از ضربه من، کلاه خود سنگی از سرش افتاد و شمشیر بر سرش اصابت کرد
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 357
و من او را کشتم. آیا در میان شما جز من کسی هست که چنین مبارزه‌ای داشته باشد؟ گفتند: نه به خدا سوگند! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که خداوند در باره او آیه تطهیر را نازل کرده باشد که: «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی را از شما خاندان زدوده و شما را تمام و کمال پاکیزه گرداند.» در این هنگام، پیامبر خدا (ص) کسای خیبری را گرفته و من، فاطمه، حسن و حسین را در آن جای داد و آنگاه فرمود: «پروردگار من! اینان خاندان منند، پس پلیدی را از آنان بزدای و آنها را کاملا پاکیزه گردان!» گفتند: نه به خدا سوگند! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) در مورد او فرموده باشد: «من سرور فرزندان آدم و تو ای علی! سرور عرب هستی» گفتند: نه به خدا سوگند! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که وقتی پیامبر خدا (ص) در مسجد بود بناگاه دید که چیزی از آسمان فرود می‌آید، حضرت به سرعت به طرف آن رفت و اصحابش در پی حضرت بودند، آن حضرت به چهار سیاهی رسید که تابوتی را به دوش می‌کشیدند، حضرت به آنان فرمود: تابوت را بر زمین گذارید! آنان آن را بر زمین گذاشتند! فرمود: روی آن را باز کنید! باز کردند، ناگاه جنازه سیاهی که آهن بر دور گردنش داشت در آن بود. پیامبر خدا (ص) به آنان فرمود: این کیست؟ گفتند: غلامی خبیث و فاسد از قبیله ریاحیان است که از دست آنان فرار کرده بود، (اینک مرده) به ما دستور دادند او را با همان زنجیری که در گردن دارد به خاک بسپاریم. من به آن غلام نگریسته و عرضه کردم: ای پیامبر خدا! هر وقت این غلام مرا می‌دید می‌گفت: «سوگند به خدا! من تو را دوست می‌دارم، سوگند به خدا جز مؤمن تو را دوست نمی‌دارد و جز کافر تو را دشمنی نمی‌کند.» پیامبر خدا (ص) فرمود: «ای علی! اینک بدون تردید خداوند به خاطر این عقیده به او پاداش داد. اینک هفتاد گروه از فرشتگان که هر گروهی هزار گروهند فرود

آمده و بر او نماز می‌خوانند. آنگاه پیامبر خدا غل آهنین از گردنش باز کرد و بر او نماز خوانده و به خاکش سپرد. گفتند: نه به خدا سوگند! فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا (ص) در باره او فرموده باشد آنسان که در باره من فرمود: «دیشب به من اجازه داده شد تا دعا کنم، چیزی از پروردگارم نخواستم مگر این که به من ارزانی داشت و چیزی برای خود نخواستم مگر این که همانند آن را برای تو خواستم و خداوند آن را عطا فرمود». من گفتم: خدا را سپاس. گفتند: نه به خدا! فرمود: شما را به خدا! آیا می‌دانید که پیامبر خدا (ص) خالد بن ولید را به سوی قبیله بنی جذیمه فرستاد، او با آنان آن گونه رفتار کرد. پیامبر خدا (ص) بر فراز منبر رفت و سه بار فرمود: «خداوند! من از آنچه که خالد بن ولید انجام داده به سوی تو بیزاری می‌جویم.» آنگاه به من فرمود: یا علی! تو برو. من به سوی آنان رفته و دیه آنها را پرداختم. آنگاه آنها را به خدا سوگند دادم که

آیا چیزی باقی مانده است؟ گفتند: چون ما را به خدا سوگند دادی (می‌گوییم) که کاسه‌های سگان ما و زانوبند شتران ما باقی مانده است. من بهای آن‌ها را نیز پرداختم. باز طلای زیادی به همراه من باقی ماند که همه آنها را به آنان دادم و گفتم: این را می‌دهم بدان جهت که ذمّه پیامبر خدا (ص) در آنچه می‌دانید و نمی‌دانید به خاطر ترسی که زنان و کودکان داشتند بری گردد.

آنگاه به خدمت پیامبر خدا (ص) بازگشته و جریان را گزارش نمودم. حضرت فرمود: سوگند به خدا! اگر در عوض این کاری که انجام دادی شتران سرخ مو به من می‌رسید، این قدر خوشحال نمی‌شدم.» گفتند: آری به خدا شنیدیم.

فرمود: شما را به خدا! آیا از پیامبر خدا (ص) شنیدید که می‌فرمود: «ای علی! دیشب امّتم را به من نشان می‌دادند، پرچمداران آنان از کنار من عبور کردند، من به تو و شیعیان تو آمرزش خواستم.» گفتند: آری به خدا شنیدیم. فرمود: شما را به خدا! آیا از پیامبر خدا (ص) شنیدید که فرمود: ای ابا بکر! برو و گردن این مردی را که فلان محل خواهی دید بزن، او بازگشت.

پیامبر (ص) فرمود: او را کشتی؟ گفت: نه؟ چون دیدم در حال نماز است. فرمود: ای عمر! تو برو و او را به قتل برسان. او نیز بازگشت. پیامبر فرمود: او را کشتی؟ گفت: نه، چون دیدم در حال نماز است. پیامبر (ص) فرمود: من به شما دستور می‌دهم او را بکشید، شما می‌گویید او را در حال نماز دیدیم؟ فرمود: ای علی! تو برو و او را به قتل برسان، وقتی من رهسپار شدم فرمود: اگر او را بیابد، می‌کشد. من باز گشتم و عرض

کردم: ای پیامبر خدا (ص) کسی را نیافتم. فرمود: «راست گفتی! اگر او را می‌یافتی حتما می‌کشتی.» گفتند: آری به خدا سوگند شنیدیم. فرمود: شما را به خدا! آیا در میان شما جز من کسی هست که در باره او پیامبر خدا (ص) گفته باشد آنسان که در باره من فرمود: «به راستی که دوست تو در بهشت و دشمن تو در آتش خواهد بود.» گفتند: نه به خدا سوگند! فرمود: شما را به خدا! آیا می‌دانید که عایشه به پیامبر خدا (ص) گفت: ابراهیم از تو نیست، او از فلان قبطی است، پیامبر (ص) به من فرمود: ای علی! تو برو و او را بکش! من عرض کردم:
ای پیامبر خدا! آیا در اجرای این حکم همانند مسمار گداخته باشم یا قضیه را بررسی کنم؟
فرمود: نه، بلکه قضیه را بررسی کن. من رفتم وقتی چشمش به من افتاد از دیواری بالا رفت، خود را به آن طرف دیوار انداخت. من نیز در پی او رفتم تا این که او بر فراز درخت خرمایی بالا رفت و من نیز در پی او از درخت بالا رفتم. وقتی دید من از درخت بالا رفتم، لباس زیر از تن کند. ناگاه دیدم که آلت مردی ندارد. پس خدمت پیامبر خدا (ص) بازگشته مطلب را به عرضش رساندم. حضرت فرمود: سپاس خدایی را که نسبت ناروایی را از خاندان ما بازگردانید.» گفتند:
نه به خدا سوگند. فرمود: خداوندا! گواه باش.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 361

باب‌های خصلت‌های پنجاه‌گانه و بیشتر

پنجاه حقی که امام سجّاد (ع) به یکی از یارانش نوشته

1- ابو حمزه ثمالی گوید: این نامه امام سجّاد (ع) است به یکی از یارانش: بدان که خداوند متعال را نسبت به تو حقوقی است که در هر حرکت و جنبشی که از تو سر می‌زند یا هر آرامشی که داشته باشی یا در هر حالی که هستی یا در هر منزلی که فرود می‌آیی یا هر عضوی را که بگردانی یا هر ابزاری را که در آن تصرّف کنی پیرامون تو را فرا گرفته است. پس بزرگترین حقوق خداوند متعال نسبت به تو همان است که برای خویش بر تو لازم کرده. همو که اصل و اساس همه حقوق است. سپس حقوقی است که خداوند برای خودت بر تو از فرق تا قدمت با گوناگونی اعضایت، واجب کرده است، پس خداوند متعالی برای زبانت، گوشت، چشمت، دستت، پایت، شکمت و عضو جنسیت حقّی بر تو قرار داده است. این اعضای هفتگانه همان‌هایی هستند که کارها با آنها انجام می‌گیرد. آنگاه خداوند متعالی برای کردارهایت حقوقی را قرار داده که برای نمازت، روزه‌ات، صدقه‌ات، قربانیت حقی قرار داده و نسبت به کردارهایت برای تو حقوقی است.
آنگاه حقوقی است که از جانب تو نسبت به صاحبان حقوقی است که لازم‌ترین آنها حقوق پیشوایانت است. سپس حقوق زیر دستانت، آنگاه حقوق خویشاوندان تو. اینها حقوقی است که هر کدام چند شعبه است: حقوق پیشوایان تو سه تاست که لازم‌ترین آنها حق کسی است که با سلطنت امور تو را تدبیر می‌کند، سپس حق کسی که تو را به دانش تربیت می‌کند، سپس حق کسی که تو را با حکومت پرورش می‌دهد و همه پرورش دهندگان تو امام و پیشوایند. و حقوق رعیت تو نیز سه تاست:
لازم‌ترین آنها حق کسانی است که بر آن سلطنت داری، سپس حق دانش آموختگانی که از تو بهره علمی می‌برند؛ چرا که نادان رعیّت دانشمند است، سپس حق کسانی که با ملکیّت- همچون زنان و بردگان- رعیّت تو هستند. و حقوق رعایای تو بسیار و به پیوستگی پیوند خویشاوندی به هم پیوسته است. لازم‌ترین آنها حق مادر توست. آنگاه حق پدر و آنگاه حق فرزندانت، آنگاه حق برادرت، آنگاه حق هر که نزدیکتر و شایسته‌تر است،
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 363
سپس حق مولایت که بر تو نعمت ارزانی داشته، آنگاه حق مولایت که نعمتش بر تو جاری است، آنگاه حق کسانی که به تو احسان می‌کنند، آنگاه حق مؤذّنی که نمازت را اعلام می‌کند، آنگاه حق امام جماعت تو، آنگاه حق همنشین تو، آنگاه حق همسایه تو، سپس حق مصاحب تو، سپس حق شریک تو، سپس حق دارایی تو، سپس حق بدهکاری که از وی طلب داری،

سپس حق بستانکاری که از تو طلب دارد، سپس حق کسی که با تو افت و خیر و معاشرت دارد، سپس حق کسی که بر علیه تو اقامه دعوا کرده، سپس حق کسی که تو بر علیه او اقامه دعوا داری، سپس حق کسی که با او مشورت می‌کنی، سپس حق کسی که بر تو بر علیه او اقامه دعوا داری، سپس حق کسی که با او مشورت می‌کنی، سپس حق کسی که به تو در مشورت نظر می‌دهد، سپس حق کسی که از تو خیرخواهی می‌کند، سپس حق کسی که از او خیرخواهی می‌کنی، سپس حق کسی که از تو بزرگتر است، سپس حق کسی که از تو کوچکتر است، سپس حق کسی که از تو درخواست می‌کند، سپس حق کسی که از او درخواست می‌کنی، سپس حق کسی که به دستش- با گفتار یا کردار، از روی عمد یا غیر عمد- به تو بدی کرده، سپس حق ملّت تو نسبت به تو، سپس حق اهل ذمه تو، آنگاه حقوقی است که به اندازه علّتهای احوال و گردش سببها جریان دارد. پس خوشا به حال کسی که خداوند او را بر انجام حقوقی که بر او لازم کرده یاری کرده و بر این موفّق و استوار سازد.
پس حقّ بزرگ خداوند بر تو این است که او را بپرستی و چیزی را شریک او قرار ندهی.
آنگاه که با اخلاص وظیفه‌ات را انجام دادی، خدا بر تو مقرّر فرموده که کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند. و حق نفست بر تو این است که در اطاعت خدای متعال بکار ببری. و حق زبان این که از دشنام پرهیز و به خیر و نیکی عادتش دهی و سخنان اضافی را که سودی ندارد ترک کنی و با آن به مردم نیکی کرده و گفتار نیکو گویی. و حق گوش این که از شنیدن غیبت و سخنانی که شنیدنش حلال نیست منزّه‌اش داری. و حق چشم این است که از آنچه که دیدنش حلال نیست بپوشانی، و با آن به دیده عبرت بنگری. و حق دست این که آن را به سوی چیزی که حلال نیست دراز نکنی. و حق پاها این که به وسیله آنها به جایی که حلال نیست، نروی، چرا که به وسیله آنها بر روی صراط خواهی ایستاد، پس دقّت کن که تو را نلغزانند و در آتش نیفکنند. حق شکمت این که آن را ظرف حرام قرار ندهی و بیش از سیری نخوری. و حق تناسل جنسی این که آن را از زنا نگهداشته و از دیدگان بپوشانی.
و حق نماز این که بدانی آن حضور در درگاه الهی است و تو در پیشگاه خدا ایستاده‌ای وقتی از این آگاه باشی در واقع در جایگاه بنده‌ای خوار، حقیر، علاقه‌مند، بیمناک، امیدوار، ترسان، بیچاره، زاری‌گر در برابر بزرگوار و شکوهمندی، با آرامش و وقار ایستاده و با قلب خود روی آورده و آن را با حدود و حقوقش بر پا کنی. و حق حج این که بدانی آن میهمانی به سوی پروردگار و فرار از گناهانت است و پذیرش

توبه تو با آن بوده و آنچه که خدا بر تو لازم شمرده انجام می‌شود. و حق روزه این که بدانی آن پرده‌ای است که خداوند بر زبان، گوش، چشم، شکم، آلت جنسی تو زده تا به وسیله آن تو را از آتش بازدارد. پس اگر روزه را رها کنی پرده‌ای را که خدا بر تو کشیده پاره کرده‌ای. و حق صدقه این که بدانی آن اندوخته تو در پیشگاه پروردگارت بوده و ودیعه‌ای که نیاز به گواه ندارد. پس اگر از این امر آگاه شوی آنچه در پنهانی به ودیعت می‌گذاری برای تو از آشکارا مورد اعتمادتر خواهد بود و بدانی که صدقه بلاها و بیماری‌ها را در دنیا و آتش را در آخرت از تو دفع می‌کند.
و حق قربانی این که با آن رضای خدا را بخواهی نه رضا و خشنودی مردم را، هدفت از آن جز قرار گرفتن در معرض رحمت خدا و رهایی روحت در روز رستاخیز نباشد.
و حق سلطان این است که، بدانی تو برای او وسیله آزمایشی و خداوند به وسیله سلطنت دادن به او، او را به تو گرفتار ساخته است و بر توست که خود را در معرض خشم او قرار ندهی تا خود را به دست خویش به هلاکت نیندازی و در بدیهایی که از جانب او به تو می‌رسد، شریک وی نشوی. و حق پرورش دهنده علمی تو این که او را تعظیم نموده و به جایگاه او ارج نهاده و خوب به سخنان او گوش فرا داده و بر او اقبال کنی و این که صدایت را بر او بلند نگردانی، و پاسخ کسی را که از او پرسش کرده ندهی تا خودش پاسخ دهد و در جلسه او با کسی صحبت نکرده و در نزد او غیبت کسی را ننمایی و آنگاه که از او در نزد تو بدی گویند از او دفاع کرده و عیب‌های او را بپوشانی و فضایلش را آشکار سازی، با دشمنان او ننشسته و با دوستان او دشمنی نکنی، هر گاه چنین کنی فرشتگان خدا بر تو گواه شوند که تو او را خواسته و دانش او به خاطر خدای متعال- نه به خاطر مردم- آموختی. و حق کسانی که با حکومت کارهای تو را تدبیر می‌نمایند این که از آنان اطاعت کرده و از فرمانشان- جز در مواردی که موجب خشم خداست- سرپیچی نکنی، چرا که با معصیت آفریدگار، اطاعت از آفریده شده روا نیست. و حق رعایا و زیردستانی که به آنان سلطنت داری این که بدانی آنان به جهت ناتوانی خود و توانمندی تو رعیّت تو شدند. از این رو لازم است که در میان آنان با عدالت رفتار کرده و برای آنان همچون پدری مهربان باشی و کارهایی را که از روی نادانی انجام می‌دهند برای آنان ببخشی، و در کیفر آنان شتاب نکنی و از توانمندی که خداوند در باره آنان به تو ارزانی داشته، از حضرت حق سپاسگزار باشی.
و حق شاگردانی که از دانش تو بهره می‌برند این که بدانی که خداوند در آن دانشی که به تو ارزانی داشته و از گنجینه دانش خود دری به روی تو گشوده، تو را برای آنان سرپرست قرار داده. پس اگر به مردم با خوش رفتاری، آموزش داده و بر آنان خشونت نکرده و از آنان دلتنگ نشوی،

خداوند دانش تو را از فضلش فزونی خواهد بخشید، ولی اگر دانشت را از مردم دریغ کرده و آنگاه که از دانش تو بخواهند بر آنان بد خلقی کنی، بر خداوند است که دانش و آبروی تو را از تو بگیرد و جایگاه تو را از دل‌ها بردارد. و حق زنت این است که بدانی خداوند او را برای تو مایه آرامش و
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 367
انس قرار داده و این که، این نعمتی از جانب خدا بر توست. پس او را گرامی داشته و با نرمی با او رفتار کنی، گر چه حق تو نسبت به او لازم‌تر است. در عین حال بر توست که بر او ترحّم کنی، زیرا که او اسیر توست، خوراک و پوشاک او را بده و اگر نادانی کرد از او درگذر. و حق برده‌ات این که بدانی او آفریده پروردگار تو و فرزند پدر و مادر توست، گوشت و خونت با او یکی است. تو از این جهت مالک او نشده‌ای که تو او را آفریده‌ای، و تو چیزی از اعضای او را نیافریده‌ای و روزی او را تو نمی‌دهی، بلکه خداوند متکفّل آن شده. آنگاه او را مسخّر تو گردانیده و تو را امین او قرار داده و به ودیعت سپرده تا هر خیری که از جانب تو به او می‌رسد برای تو نگهدارد. پس به او نیکی کن آنسان که خدا به تو نیکی کرده است و اگر او را دوست نداری عوضش کن و آفریده خدا را شکنجه مکن و هیچ نیرویی جز از خدا نیست.
و حق مادرت این که بدانی او آنگاه که هیچ کس را توانایی حمل تو نبوده، حمل کرده و میوه دلش که کسی به او نمی‌دهد به تو ارزانی داشته و با همه اعضایش از تو مواظبت نموده، او باکی نداشته که خود گرسنه مانده تو را غذا دهد، خود تشنه مانده و تو را سیراب کند و خود برهنه مانده و تو را بپوشاند، خود آفتاب خورده تو را در سایه اندازد، او به جهت تو بی‌خوابی کشیده و تو را از گرما و سرما نگهداری کرده تا تو فرزندی برای او باشی، از این رو، تو جز با یاری و توفیق خداوند توانایی سپاسگزاری از او را نداری. و حق پدرت این که بدانی او ریشه و اساس توست. که اگر او نبود تو نیز نبودی، پس هر گاه در وجود خود شگفتیهایی دیدی بدان که پدرت اصل نعمت بر توست، پس خدا را به همان اندازه ستایش کرده و سپاسگزاری کن و هیچ نیرویی جز از خدا نیست. و حق فرزندت این که بدانی او از توست و در آینده دنیا نیکی و بدی او به تو نسبت داده می‌شود و تو مسئول تربیت نیکوی او و راهنمایی او به سوی پروردگارش هستی، تویی که بایستی او را در اطاعت پروردگارش یاری کنی، پس در باره او همچون کسی رفتار کن که می‌دانی با احسان کردن به او پاداش خواهی داشت و با بدی به او کیفر خواهی دید.
و حق برادرت این که بدانی او دست تو و عزّت و نیروی توست. پس او را سلاحی برای معصیت خدا و وسیله‌ای برای ستم بر آفریدگان خدا برنگیر و در برابر دشمنش او را وامگذار و برای او خیرخواهی کن. این در صورتی

است که او از خداوند اطاعت کند و گر نه خداوند از او بر تو گرامی‌تر است و هیچ نیرویی جز از خدا نیست.
و حق مولایی که با آزاد کردن به تو احسان نموده این که بدانی اوست که از مالش داده تا تو را از خواری بندگی و هراس آن به شکوه و عزّت آزادی و آرامش آن رسانیده، او تو را از اسارت بردگی رها ساخته و زنجیر بندگی را از گردنت گشوده و از زندان بیرونت کرده و به تملّک خودت در آورده و تو را به پرستش پروردگارت فارغ ساخته است، و بدانی که در دوران زندگی و مرگت از همه سزاوارتر است و بر تو لازم است که با جانت او را یاری نموده و آنچه از جانب تو نیازمند است بدو برسانی و هیچ نیرویی جز از خدا نیست. و حق برده‌ای که با آزاد کردن او احسانش نموده‌ای این

که بدانی خداوند متعال آزادی او را توسط تو، وسیله‌ای به نزد خویش قرار داده و آن را پرده میان تو و آتش نموده و به راستی که پاداش تو در آینده دنیا همان میراث اوست، اگر خویشاوندی نداشته باشد که از مالت به او داده‌ای و در آخرت بهشت است. و حق کسی که بر تو نیکویی کرده این که از او سپاسگزاری کنی و نیکویی او را یادآور شوی و با گفتار نیک به او پاسخ دهی و با خالص‌ترین دعایی که میان تو و خداوند متعال است او را دعا کنی، اگر چنین کنی در آشکار و نهان او را سپاس گفتی، آنگاه که اگر روزی توانایی یافتی نیکویی او را جبران کن. و حقّ مؤذّن این که بدانی یادآور پروردگار تو و فراخوان به سوی بهره عبادت تو و یاور تو در انجام عملی که خداوند بر تو واجب کرده، می‌باشد. پس همانند سپاسگزار بر نیکوکار از او بر این نعمت سپاسگزاری کن.
و حق امام جماعت در نمازت این که بدانی که او نمایندگی میان تو و پروردگارت را بر عهده گرفته و از جانب تو در پیشگاه خدا سخن می‌گوید. بی‌آن که تو از جانب وی سخن گویی، او از جانب تو دعا می‌کند بی‌آنکه تو از جانب وی دعا کنی و تو را از بیم و هراس ایستادن در برابر خداوند کفایت می‌کند. پس اگر در نمازت کاستی باشد به عهده اوست و اگر تمام باشد تو با او شریکی و او را نسبت به تو برتری نیست. او جان تو را با جان خویش و نماز تو را با نماز خویش حفظ کرده پس به همان اندازه از او سپاسگزار باش. و حق همنشین تو این که با او با نرمی رفتار کرده و در گفتگو با او با انصاف باشی و بدون اجازه او برنخیزی و کسی که در پیش تو نشسته، می‌تواند بی‌اجازه تو برخیزد و این که لغزشهای او را فراموش کرده و نیکی‌هایش را به یاد بسپاری و جز سخن خیر با او نگویی.
و حق همسایه‌ات این که او را در غیاب حفظ کرده و در حضورش گرامی داری، و آنگاه که مورد ستم قرار گیرد یاریش کرده و عیبش را جستجو نکنی و اگر از او بدی دیدی آن را بپوشانی و اگر بدانی که او پندپذیر است

در خلوت او را پند گویی، و او را در سختی تنها نگذاری و از لغزش او در گذشته و گناهش را ببخشی و با او بزرگوارانه معاشرت کنی و هیچ نیرویی جز از خدا نیست. و حق رفیق این که با او به تفضّل و انصاف رفتار کنی و آن‌سان که او تو را گرامی می‌دارد تو نیز او را گرامی بداری و تو برای او مایه رحمت باشی نه موجب شکنجه و عذاب، و هیچ نیرویی جز از خدا نیست. و حق شریک این که اگر غایب شد او را کفایت کرده و در صورت حضور مراعاتش کنی، و بدون حکم او حکم صادر نکنی و بدون نظر او به رأی خود عمل نکنی و دارایی او را برایش نگهداری و در کاستی و فزونی کارش به او خیانت نورزی. چرا که مادامی که دو شریک به یک دیگر خیانت نکنند دست خداوند بر سر آنهاست و هیچ نیرویی جز از خدا نیست. و حق دارایی تو این که جز از حلال آن را بدست نیاوری و جز در مورد (صحیحش) انفاقش نکنی، و کسی را که ناسپاس است بر خود ترجیح ندهی، پس با آن (مال) به اطاعت پروردگارت عمل کن و در آن بخل نورز که با وجود گشایش در زندگی حسرت و پشیمانی خواهی دید و هیچ نیرویی جز از خدا نیست. و حق بستانکارت که از تو طلب دارد اینکه اگر دارا هستی، طلب‌اش را به او دهی و اگر تنگ دستی او را با گفتار نیک خشنود و راضی کنی و با نرمی او را رد کنی. و
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 371
حق کسی که با او معاشرت داری این که فریبش نداده و خیانتش نورزی و نیرنگش نزنی، از خداوند متعال در کار او بیم داشته باشی. و حق دشمنی که علیه تو ادّعا دارد این که اگر آنچه بر علیه تو ادّعا می‌کند حق است، خودت بر خویشتن گواهی دهی و بر او ستم نکنی و حق او را به صورت کامل بپردازی و اگر آنچه ادعا می‌کند باطل است با او به نرمی رفتار کرده و در کارش جز با نرمی رفتار نکنی و در مورد او پروردگارت را به خشم نیاوری و هیچ نیرویی جز از خدا نیست. و حق کسی که تو علیه او ادّعا داری این که اگر تو در ادّعای خودت حق هستی با نیکویی با وی گفتگو کنی و حق او را انکار نکنی و اگر در ادّعای خود بر باطل هستی از خدای متعال بیم داشته و به سوی او توبه کنی و ادّعایت را رها سازی.
و حق کسی که با تو مشورت می‌کند این که اگر نظری برای او داری به آن اشاره کنی و اگر چیزی به نظرت نمی‌رسد او را به کسی که می‌داند راهنمایی کنی. و حق کسی که تو با او مشورت می‌کنی این که در مواردی که رأی او مخالف رأی توست متّهمش نسازی و اگر رأیش با رأی تو موافق شد خدای را سپاس گویی. و حق کسی که از تو پندی می‌خواهد این که به او نصیحت و پندگویی و روش تو بایستی با مهرورزی و نرمی به او باشد. و حق کسی که نصیحتگر توست این که به او فروتنی کرده و به سخن او گوش فرا دهی. پس اگر سخن درستی گفت خدای را سپاس

گویی و اگر موافق نگوید به او دلسوزی کنی و متّهمش نکنی و اگر دانستی که خطا رفته به خاطر آن او را مؤاخذه نکنی مگر این که سزاوار اتهام باشد، پس در هیچ حال به چیزی از دستورات او اعتنا نکنی و هیچ نیرویی جز از خدا نیست. و حق بزرگتر این که به خاطر سنّ او، احترامش کرده و به جهت پیشی گرفتنش در پذیرش اسلام بزرگش بداری و به هنگام ستیزه‌جویی با او برابری نکنی و پیش از او راه نرفته و از او پیشی نگیری و با او نادانی نکنی و اگر او نادانی کرد تحمل کرده و به جهت حق اسلام و حرمتش، او را گرامی بداری. و حق کوچکتر این که در آموزش او دلسوزی کنی و از او درگذری و پرده‌پوشی کنی و با مهربانی با او رفتار کرده و او را کمک کنی. و حق کسی که از تو درخواست می‌کند این که به اندازه نیازش به او بدهی.
و حق کسی که از او چیزی خواسته‌ای این که اگر چیزی داد با سپاس و شناخت از فضلش آن را بپذیری و اگر چیزی نداد عذرش را بپذیری. و حق کسی که تو را به خاطر خدا شاد کرده این که نخست خدای را سپاس گفته آنگاه از او سپاسگزاری کن. و حق کسی که به تو بدی کرده این که از او درگذری و اگر بدانی که عفو از او زیان دارد، داد خود را از او بستانی که خداوند متعال می‌فرماید: «و کسی که پس از مورد ستم قرار گرفتن داد خود را بگیرد، اینان کسانی هستند که گناهی بر آنان نیست.» و حق اهل ملّت و هم کیشانت این که در دل، تندرستی و رحمت آنان را خواسته و با بدهای آنان با مهربانی رفتار کنی و با آنان مدارا کرده و به خیر و صلاح بیاوری و از نیکوکارانشان سپاسگزاری کرده و آزارشان نرسانی و آنچه برای خود دوست می‌داری برای آنان نیز دوست داشته و آنچه برای خود ناخوش داری برای آنان نیز خوش نداشته باشی و این که پیران آنان به منزله پدر تو و جوانان آنان به منزله برادر تو و پیر زنانشان به منزله مادر تو و کوچک زنانشان به منزله فرزندان تو هستند. و حق اهل ذمّه این که آنچه خداوند از آنان پذیرفته تو نیز پذیرا باشی و مادامی که به پیمانی که با خدا دارند وفا دارند به آنان ستم نکنی.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 373

2- ابو سلیمان حلوانی- یا مردی از او- از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:
ویژگی مؤمن این است که او: در دین نیرومند، در نرمی محتاط، در یقین با ایمان، در فهمیدن حریص، در هدایت با نشاط و در پایداری نیکوکار و به هنگام شهوت چشم پوش، در بردباری دانا، در هنگام مدارا سپاسگزار، در حق سخاوتمند، در ثروتمندی میانه‌رو، در دوران تنگدستی آراسته، به هنگام قدرت عفوکننده، در پند و خیرخواهی فرمانبردار، در رغبت پرهیزکار، در جهاد حریص، در عین مشغولیّت نمازگزار، در سختی شکیبا، در پیشامدها با وقار، در ناملایمات بسیار شکیبا، در رفاه سپاسگزار است، او غیبت نمی‌کند، تکبّر نمی‌ورزد، ستم نمی‌کند، اگر به او ستمی شد، شکیباست و پیوند خویشاوندی را قطع نمی‌کند، او نه سست است نه بد خلق و نه خشن، چشمش از او پیشی نمی‌گیرد (یعنی در اختیار اوست) و شکمش او را رسوا نمی‌سازد و آلت جنسی‌اش بر او چیره نمی‌شود، به مردم حسد نمی‌ورزد، افترا نمی‌بندد، بیهوده خرج نمی‌کند و اسراف نمی‌نماید، بلکه همواره میانه‌رو است، ستمدیده را یاری می‌کند و به تهی‌دستان دلسوزی و ترحّم می‌کند، جانش از او در زحمت و مردم از او در آسایشند، به عزّت و شکوه دنیا رغبتی ندارد و از درد آن بی‌تابی نمی‌کند، مردم دارای خواسته‌هایی هستند که بدان روی می‌آورند و خواسته‌ای دارد که بدان مشغول است. در بردباری او کاستی دیده نمی‌شود و در رأی او سستی نیست و در دینش تباهی نیست، هر که با او مشورت کند او را راهنمایی می‌کند و هر که از او کمک بطلبد یاریش می‌کند، او از باطل، دشنام و نادانی گریزان است، پس اینها ویژگی‌های مؤمن است.

پاداش کسی که پنجاه مرتبه حجّ انجام دهد

3- هارون بن خارجه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که از حضرتش شنیدم که می‌فرمود: هر که پنجاه مرتبه حج انجام دهد، خداوند در بهشت عدن شهری برای او می‌سازد که صد هزار کاخ دارد، در هر کاخی یک حوری از حوریان بهشتی و هزار همسر است و او را در بهشت از رفیقان حضرت محمّد (ص) قرار می‌دهد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 375

باب‌های خصلت‌های هفتادگانه و بیشتر

هفتاد منقبتی که امیر مؤمنان علی (ع) آنها را داشت و کسی از رهبران در آنها با او شریک نبود

1- مکحول از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: حافظان از یاران حضرت محمّد (ص) می‌دانند که در میان آنان کسی نیست که منقبی داشته باشد مگر آن که من با او شریک بوده و بر او برتری دارم ولی من هفتاد منقبت دارم که کسی در آنها با من شریک نیست. عرض کردم: ای امیر مؤمنان! مرا از آنها آگاه کن! فرمود: اول اینکه من یک چشم بهم زدن به خدا شرک نورزیده‌ام و هرگز لات و عزّی را نپرستیده‌ام. دوم اینکه من هرگز می ننوشیدم. سوم اینکه پیامبر خدا (ص) در دوران کودکی مرا از پدرم درخواست نمود و من از همان زمان هم خوراک و همدم و هم صحبتش بودم. چهارم اینکه من نخستین فرد در میان مردم بودم که ایمان آوردم.
پنجم اینکه پیامبر خدا (ص) فرمود: «ای علی! تو نسبت به من به منزله هارون از موسی هستی جز آن که پس از من پیامبری نیست. ششم اینکه من آخرین فرد از مردم بودم که از پیامبر خدا (ص) جدا شده و حضرتش را در آغوش نهادم. هفتم اینکه آنگاه که پیامبر خدا (ص) به غار رفت مرا در جای خود خوابانید و با لحاف خود پوشانید، هنگامی که مشرکان آمدند، گمان کردند که من محمّد هستم، مرا از خواب بیدار کرده و گفتند: رفیقت چه شد؟ گفتم: دنبال کارش رفته. گفتند: اگر فرار کرده بود این هم با او فرار می‌کرد. هشتم اینکه پیامبر خدا (ص) هزار در دانش به من آموخت که در هر یک، هزار در دیگر گشوده می‌شود و هیچ از اینها را به کسی نیاموخت. نهم اینکه پیامبر خدا (ص) به من فرمود: «ای علی! آنگاه که خداوند پیشینیان و پسینیان را محشور کند، برای من منبری برتر از منبرهای پیامبران و برای تو منبری برتر از منبرهای اوصیا می‌گذارند و تو بر فراز آن می‌روی.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 377
دهم اینکه من از پیامبر خدا می‌شنیدم که می‌فرمود: «در روز رستاخیز چیزی به من داده نمی‌شود جز آن که همانند آن را برای تو درخواست می‌کنم.» یازدهم اینکه از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: ای علی! تو برادر من هستی و من برادر توأم و دست تو میان دست من خواهد بود تا وارد بهشت شویم. دوازدهم اینکه من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: ای علی! مثل تو در میان امّت من همانند مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس از آن باز ماند غرق شد. سیزدهم اینکه پیامبر خدا (ص) عمّامه خویش را با دست خود بر سر من نهاد و دعاهای پیروزی بر دشمنان خدا را در مورد من خواند، پس من با اذن خدای متعال آنها را شکست دادم. چهاردهم اینکه پیامبر خدا (ص) به

من دستور داد که دست خود را به پستان گوسفندی که خشک شده بود بکشم، عرض کردم: ای پیامبر خدا! شما دست بکشید. فرمود: «ای علی! کار تو کار من است.» من دست خود را بر آن کشیدم، پس شیرش جوشید. جرعه‌ای از آن به پیامبر خدا (ص) دادم.
آنگاه پیرزنی آمد که از تشنگی شکوه می‌کرد، او را از شیر سیراب نمودم، پیامبر خدا (ص) فرمود: «من از خدای متعال خواستم که دست تو را مبارک قرار دهد، و خدا نیز چنین کرد.» پانزدهم اینکه پیامبر خدا (ص) به من وصیت کرد و فرمود: «ای علی! جز تو کسی نباید مرا غسل بدهد و جز تو نباید کسی همه اندام مرا ببیند. چرا که اگر کسی- جز تو- تمام اندام مرا ببیند، دیدگانش از کاسه سر بیرون می‌آیند.» عرض کردم: ای پیامبر خدا (ص) من چگونه بدن شما را بگردانم! فرمود: «تو به زودی یاری خواهی شد.» سوگند به خدا هر عضوی از اعضای پیامبر را خواستم بگردانم، آن عضو برای من گردانده شد. شانزدهم اینکه هنگامی که خواستم بدن مبارک پیامبر خدا (ص) را برهنه کنم ندایی رسید که: «ای جانشین محمّد! او را برهنه مکن و در همان حال که پیراهن بر تن دارد غسلش بده.» سوگند به خدایی که او را به پیامبری گرامی داشته و به رسالت مخصوص نموده! من همه اندام او را ندیدم، و این ویژگی است که خداوند مرا از بین اصحاب آن حضرت مخصوص گردانیده است. هفدهم اینکه خداوند فاطمه (س) را به همسری من درآورد، البته پیش از این ابو بکر و عمر از او خواستگاری کرده بودند ولی خداوند از بالای آسمانهای هفتگانه‌اش او را به همسری من درآورد، پیامبر خدا (ص) فرمود: «ای علی! گوارایت باد که خدای متعال فاطمه، بانوی زنان بهشتیان را که پاره تن من است به همسری تو درآورد.» عرض کردم: ای پیامبر خدا! آیا من از تو نیستم؟ فرمود: «آری، ای علی! تو از من و من از تو بسان دست راست من از دست چپم هستی، من در دنیا و آخرت از تو بی‌نیاز نیستم.» هجدهم اینکه پیامبر خدا (ص) به من فرمود: ای علی! تو در جهان آخرت پرچم حمد را بدست خواهی گرفت، و تو در روز رستاخیز از همه آفریدگان به من نزدیکتر می‌نشینی (در آن روز) فرشی برای

من و فرشی برای تو گسترده می‌شود، من در گروه پیامبران و تو در گروه جانشینان خواهی بود، بر سر تو تاج نور و افسر کرامت نهاده می‌شود و هفتاد هزار فرشته پیرامون تواند تا خداوند متعال از حساب آفریدگان فارغ شود. نوزدهم اینکه پیامبر خدا (ص) به من فرمود: «تو به زودی با پیمان‌شکنان، بی‌دادگران و از دین خارج‌شدگان نبرد خواهی کرد. پس هر کس از آنان با تو نبرد کند تو در عوض یک تن از آنان، صد هزار نفر از شیعیان خود را شفاعت خواهی کرد.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! پیمان‌شکنان کیانند؟ فرمود: طلحه و زبیر، آن دو به زودی در حجاز با تو بیعت کرده و در عراق آن را خواهند شکست، اگر چنین کردند با آنان پیکار کن، چرا که جنگ با آن دو سبب پاکیزگی اهل زمین است.» عرض کردم: دادگران کیانند؟ فرمودند:
«معاویه و افراد او. عرض کردم: خارج‌شوندگان از دین کیانند؟ فرمود: یاران ذو الثدیه که همانند بیرون آمدن تیر از کمان از دین بیرون می‌روند. با آنان نیز بجنگ که با کشتار آنان گشایشی برای زمینیان و کیفری زودرس بر آنان و ذخیره‌ای برای تو در پیشگاه خداوند متعال در روز رستاخیز خواهد شد.
بیستم اینکه من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: ای علی! مثل تو در میان امّت من همچون مثل دروازه حطه بنی اسرائیل است، پس هر کس وارد ولایت تو شود در واقع وارد دروازه حطه شده آنسان که خداوند فرمان داده است. بیست و یکم اینکه من از پیغمبر خدا (ص) می‌شنیدم که می‌فرمود: «من شهر دانش و علی دروازه آن است و به شهر جز از دروازه‌اش وارد نمی‌شوند.» آنگاه فرمود: «ای علی! به راستی که به زودی تو ذمّه مرا مراعات خواهی کرد و به روش من جنگ خواهی نمود و امت من با تو مخالفت خواهند نمود.» بیست و دوم اینکه من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: به راستی که خدای متعال دو فرزندم حسن و حسین (ع) از نوری که به تو و فاطمه (ع) عنایت کرد، آفرید، و آنها همانند دو گوشواره‌ای هستند که در گوش لرزانند، و نور آنها هفتاد هزار مرتبه به نور شهیدان فزونی دارد، ای علی! خداوند متعال به من وعده داده که آنها را آن‌گونه گرامی بدار که جز پیامبران و فرستادگان کسی را آن گونه گرامی نداشته است. بیست و سوم اینکه پیامبر خدا (ص) در دوران زندگی‌اش در حضور همه اصحابش و عموی من عباس انگشتر، زره و کمربندش را به من عطا فرمود و شمشیرش را بر کمر من بست. پس خداوند متعال از میان آنها تنها مرا ویژه این شرافت کرد. بیست و چهارم اینکه خداوند متعال به پیامبرش آیه نازل کرد که: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آنگاه که خواستید با پیامبر نجوا و درگوشی صحبت کنید بایستی پیش از سخن درگوشی صدقه بدهید.» من دیناری داشتم که آن را به ده درهم فروختم، و هر وقت خواستم با پیامبر خدا (ص) محرمانه حرف بزنم

پیش از آن یک درهم صدقه می‌دادم، سوگند به خدا! این کار را- پیش از من و پس از من- حتی یک نفر از اصحاب انجام نداد. آنجا بود که خداوند این آیه را فرو فرستاد: «آیا ترسیدید که پیش از نجوای خود صدقه‌ای بدهید؟ اینک که انجام ندادید خداوند توبه شما را پذیرفت ...» «1» آیا توبه جز از گناهی است که سرزده است؟ بیست و پنجم اینکه من از پیامبر خدا

(ص) شنیدم که می‌فرمود: «بهشت بر پیامبران حرام است تا من وارد آن شوم و همو بر اوصیا حرام است تا این که تو وارد آن شوی، ای علی! به راستی که خداوند متعال به من در مورد تو مژده‌ای داده که پیش از من به هیچ پیامبری چنین مژده‌ای نداده است، به من مژده داده که تو سرور اوصیا هستی و این دو فرزندت حسن و حسین (ع) در روز رستاخیز سرور جوانان بهشتیان هستند. بیست و ششم اینکه جعفر، برادر من در بهشت با فرشتگان با دو بالی که از درّ، یاقوت و زبرجد تزیین شده، پرواز می‌کند. بیست و هفتم اینکه عموی من حمزه در بهشت سرور شهیدان است. بیست و هشتم اینکه پیامبر خدا (ص) فرمود: «به راستی که خداوند متعال به من در باره تو وعده‌ای داده که هرگز خلف در وعده نمی‌کند، که مرا پیامبر و تو را وصی قرار داد. به زودی تو از امّت من پس از من همان خواهی دید که موسی از فرعون دید، بنا بر این، شکیبا باش! و به حساب خدا منظور کن تا این که به دیدار من آیی. سپس من کسی را که تو را دوست دارد، دوست می‌دارم و آن را که با تو دشمنی کند دشمن دارم.» بیست و نهم اینکه من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «ای علی! تو صاحب حوض هستی، جز تو کسی مالک آن نیست و به زودی گروهی نزد تو خواهند آمد که از تو آب می‌خواهند. پس تو، به آنان می‌گویی: نه، نه، و نه یک ذرّه، پس آنان با چهره سیاه بازمی‌گردند، و به زودی شیعیان من و تو بر تو وارد خواهند شد، پس تو به آنان می‌گویی: به صورت کامل سیراب شوید، پس آنان با چهره‌های سفید سیراب می‌گردند.
سی‌ام اینکه من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «امّت من در روز رستاخیز با پنج پرچم محشور می‌شوند: نخستین پرچمی که نزد من آیند، پرچم فرعون این امّت است که همان معاویه است. دومین پرچم با سامری این امّت است که همان عمرو بن عاص است. سومین پرچم با جاثلیق این امّت است که همان ابو موسی اشعری است. چهارمین پرچم؛ ابا الاعور سلمی است و پنجمین پرچم به همراه تو است- ای علی!- که همه مؤمنان در زیر آن هستند و تو پیشوای آنان هستی. آنگاه خداوند متعال بر آن چهار گروه می‌فرماید: به پشت سرتان برگردید و نوری درخواست کنید! پس دیواری میان آنان کشیده می‌شود که دروازه‌ای دارد که در بطن آن رحمت است و آنان شیعیان من و کسانی هستند که مرا دوست داشته و به همراه من با گروه ستمگر و آنان که از صراط سرنگون شدند جنگیدند، و دروازه رحمت است و

---

(1) سوره مجادله، آیات 14- 13.

آنان شیعیان منند، پس آنان ندا در دهند: مگر ما با شما نبودیم؟ گویند:

آری، ولی شما خود را فریب داده و به انتظار نشسته و به تردید افتادید و آرزوها شما را فریب داد تا این که فرمان خداوند فرا رسید و شیطان فریبکار شما را نسبت به خدا فریب داد. پس امروز نه از شما فدیه‌ای گرفته می‌شود و نه از کسانی که کفر ورزیدند، جایگاه شما آتش است، همان مولای شما و بد فرجامی است. آنگاه امت و شیعیان من وارد می‌شوند و از حوض محمّد (ص) سیراب می‌گردند. در آن هنگام در دست من عصایی از چوب عوسج است که با آن دشمنان خود را- همانند راندن شتر ناشناس- می‌رانم. سی و یکم اینکه من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «اگر چنین نبود که غالیان از امت من در مورد تو گفتاری را گویند که مسیحیان در مورد عیسی بن مریم گفتند، در مورد تو سخنی را می‌گفتم که از هیچ جمعیتی از مردم گذر نکنی مگر این که خاک زیر پایت را به عنوان تبرک گرفته و از آن شفا طلبند». سی و دوم اینکه من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «خداوند متعال مرا با رعب (و وحشتی که در دل دشمنان می‌افکند) یاری کرد، از او خواستم که تو را نیز به مانند آن یاری کند.» سی و سوم اینکه پیامبر خدا (ص) دهان بر گوش من نهاد و آنچه را که رخ داده و تا روز رستاخیز رخ خواهد داد، به من آموخت. خداوند این مهم را بر زبان پیامبرش بر من جاری فرمود. سی و چهارم اینکه مسیحیان مدّعی شدند که کاری (مباهله‌ای) را انجام دهند، خداوند در این باره آیه‌ای فرو فرستاد که: «پس هر کس پس از آمدن دانش بر تو، با تو ستیزه و محاجّه کند، پس بگو: بیایید فرزندان ما و فرزندان شما، زنان ما و زنان شما، و جانهای ما و جانهای شما را فراخوانیم. آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.» پس در اینجا جان من، همان جان پیامبر خدا (ص) معرفی گردید و مقصود از زنان، فاطمه زهرا (س) و منظور از فرزندان ما، حسن و حسین (ع) بودند. اینجا بود که آن گروه پشیمان شده و از پیامبر خدا می‌خواستند که از آنان صرف نظر کند.
پیامبر نیز صرف نظر کرد. سوگند به خدایی که تورات را بر موسی و قرآن را بر محمّد (ص) فرود آورد، اگر آنان با ما مباهله می‌کردند قطعا به صورت میمون‌ها و خوک‌ها مسخ می‌شدند.
سی و پنجم اینکه پیامبر خدا (ص) مرا در جنگ بدر فرستاد و فرمود: مشتی از ریگهایی که در یک جا جمع شده بیاور، من مشتی از آنها را برداشتم و بوییدم. ناگاه متوجه شدم که از آنها بوی مشک بلند است، من آن ریگ‌ها را آورده و به حضرتش دادم، آن حضرت آنها را به صورت مشرکان پرتاب کرد، از آن ریگ‌ها چهار عدد از فردوس، یک عدد از مشرق، و یک عدد از مغرب و یک عدد از زیر عرش بود، همراه هر ریگی صد هزار فرشته بود که یاور ما بودند، خداوند با این فضیلت کسی را- نه پیش از من و نه پس

از من- گرامی نداشته است. سی و ششم اینکه من از پیامبر
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 385
خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «وای بر کشنده تو! که او از قوم ثمود و از پی‌کننده شتر بدبخت‌تر است. و به راستی که عرش خدای رحمان به جهت کشته شدن تو خواهد لرزید، پس ای علی! مژده باد که تو در گروه صدّیقان، شهیدان و شایستگان هستی. سی و هفتم اینکه به راستی که خداوند متعال از میان اصحاب حضرت محمّد (ص) مرا ویژه علم ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام نموده است. و این از مواردی است که خداوند به جهت آن نسبت به من و پیامبرش منّت نهاده و پیامبر (ص) به من فرمود: ای علی! خداوند متعال به من دستور داد که تو را به خودم نزدیک گردانم و دور ننمایم و به تو بیاموزم و با تو جفا نکنم، بر من شایسته و لازم است که از پروردگارم اطاعت کنم و بر تو شایسته و لازم است که آنچه می‌آموزم یاد گیری. سی و هشتم اینکه پیامبر خدا (ص) مرا به مأموریتی فرستاد و به من دعاهایی خواند و مرا از آنچه از حضرتش رخ خواهد داد آگاه ساخت. یکی از اصحابش از این امر اندوهناک شد و گفت: اگر محمّد می‌توانست که پسر عمویش را پیامبر قرار دهد، این کار را انجام می‌داد. پس خداوند متعال مرا به آگاهی از این جریان به وسیله زبان پیامبرش شرافت بخشید.» سی و نهم اینکه من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «دروغ می‌گوید کسی که می‌پندارد مرا دوست می‌دارد با این که علی را دشمن می‌دارد، مهر من و مهر او جز در دل مؤمن جمع نمی‌شود. ای علی! به راستی که خداوند بزرگ مهر من و مهر تو را در دل نخستین گروهی که به سوی بهشت پیشی می‌گیرند، قرار داده است. و دشمنی من و دشمنی تو را در دل اولین گروهی از گمراهان از امّت من که به سوی آتش پیشی می‌گیرند، قرار داده است.
چهلم اینکه پیامبر خدا (ص) در یکی از جنگ‌ها مرا بر سر چاهی فرستاد، به ناگاه متوجه شدم که در آن چاه آب نیست، بازگشته و جریان را به حضرتش باز گفتم. حضرت به من فرمود:
آیا در آن چاه گل بود؟ عرض کردم: آری، فرمود: از آن گل برای من بیاور. من برگشته و مقداری از گل آن آوردم، حضرتش سخنی در آن گفت. آنگاه فرمود: این گل را در میان چاه بینداز، من گل را در چاه انداختم ناگاه آبی جوشید تا این که پیرامون چاه پر شد. برگشتم و قضیه را بازگفتم.
حضرت به من فرمود: ای علی موفق باشی که جوشش آب به برکت تو بود. این منقت ویژه ایست که از میان اصحاب پیامبر (ص)، من بدان افتخار یافتم.
چهل و یکم اینکه من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «ای علی! مژده باد تو را که هم اینک جبرئیل نزد من آمد و به من گفت: ای محمّد!

همانا خداوند متعال به اصحاب تو نگریست. پس پسر عمو و همسر دخترت فاطمه (س) را بهترین اصحاب یافت و او را وصی و جانشین تو و آن که پیام تو را می‌رساند قرار داد. چهل و دوم اینکه من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «ای علی! مژده باد تو را که خانه تو در بهشت رو به روی خانه من است و تو به همراه من در آسایشگاه والا در اعلا علّیین

در والاترین مقامات خواهی بود.» عرض کردم: ای پیامبر خدا! والاترین مقامات چیست؟
فرمود: ای علی! گنبدی از درّ سفید که هفتاد هزار در دارد که جایگاه من و توست. چهل و سوم اینکه پیامبر خدا (ص) فرمود: «به راستی که خداوند متعال مهر مرا همچنین مهر تو را- ای علی- در دلهای مؤمنان جای داد و کینه من و تو را در دلهای منافقان جای داد. پس جز مؤمن پارسا تو را دوست نمی‌دارد و جز منافق کفرورز تو را دشمن نمی‌دارد.» چهل و چهارم اینکه پیامبر خدا (ص) فرمود: «هرگز از عرب جز زنازاده و از عجم جز بدبخت و از زنان جز زنی که خراب است، با تو دشمنی نمی‌ورزد.» چهل و پنجم اینکه روزی پیامبر خدا (ص) مرا نزد خودش فرا خواند، من چشم درد داشتم، حضرتش آب دهان مبارکش را به چشم من انداخت و فرمود: «خداوندا! گرمیش را سرد و سردیش را گرم کن.» سوگند به خدا! تاکنون دیگر چشمم درد نکرد. چهل و ششم اینکه پیامبر خدا (ص) به فرمان خدا به اصحاب و عموهایش دستور داد در خانه‌هایشان را که به طرف مسجد باز می‌شد ببندند ولی در خانه مرا باز گذاشت. پس برای هیچ کسی منقبتی همچون منقبت من نیست. چهل و هفتم اینکه پیامبر خدا (ص) در ضمن وصیتش به من دستور داد تا بدهی‌هایش را پرداخته و به پیمانهایش وفا کنم. عرض کردم: ای پیامبر خدا! شما می‌دانید که من دارایی ندارم. فرمود: خداوند تو را یاری خواهد کرد. پس من هر کدام از بدهی‌ها و وعده‌های آن حضرت را که خواستم انجام دهم خداوند آن را برای من آسان کرد تا این که همه بدهی‌هایش را پرداختم و به پیمانهایش وفا کردم، آنها را شمارش نمودم به هشتاد هزار مورد رسید و بقیه آنها را که باقی مانده بود به فرزندم حسن (ع) وصیّت کردم که ادا کند. چهل و هشتم اینکه روزی پیامبر خدا (ص) به خانه من آمد، این در حالی بود که سه روز بود که چیزی نخورده بودیم. فرمود: ای علی! آیا چیزی داری؟ عرض کردم: سوگند به خدایی که تو را با کرامت، گرامی داشته و به رسالت برگزیده سه روز است که خودم، همسرم و فرزندانم چیزی نخورده‌ایم. پیامبر خدا (ص) فرمود: ای فاطمه! برو داخل اتاق بنگر که چیزی هست؟ عرض کرد: هم اکنون بیرون آمدم (چیزی نبود) عرض کردم: ای پیامبر خدا! من وارد اتاق شوم؟ فرمود: برو به نام خدا! من وارد اتاق شدم ناگاه دیدم طبقی از

خرمای تازه نهاده شده و کاسه‌ای تلید کنار آن است. من آنها را محضر پیامبر خدا (ص) آوردم. فرمود: ای علی! آیا آن که این خوراک را آورد دیدی؟ عرض کردم: آری. فرمود: او را برای من توصیف کن. عرض کردم: رنگ‌هایی که از او به نظرم رسید، رنگی میان سرخ، سبز و زرد بود.
فرمود: اینها رنگ‌های بال جبرئیل است. به درّ و یاقوت آزین شده است. پس از تلید خوردیم تا این که سیر

شدیم، ولی در آن جز خطوط دستان و انگشتانمان چیزی دیگر ندیدیم، پس خداوند مرا از میان اصحابش بدین ویژگی اختصاص داد. چهل و نهم اینکه خداوند پیامبرش را به پیامبری اختصاص داد و مرا پیامبر (ص) مخصوص به وصیّت نمود، پس هر که به من مهر ورزد او خوشبخت است و در گروه پیامبران محشور می‌شود.
پنجاهم اینکه پیامبر خدا (ص) اعلام برائت را با ابو بکر فرستاد، هنگامی که رفت، جبرئیل آمد و گفت: ای محمّد! این پیغام را از جانب تو ابلاغ نمی‌کند جز خودت یا شخصی که از خودت باشد. پیامبر (ص) مرا با شتر عضبای خویش به دنبال او فرستاد، من در ذی الحلیفه به او پیوسته و پیام را از او گرفتم، و خداوند این مأموریت را به من اختصاص داد. پنجاه و یکم اینکه در روز غدیر خم پیامبر خدا (ص) در میان همه مردم مرا پیشوای آنان کرد و فرمود: «هر کس من مولای او هستم علی مولای اوست. پس دور و نابود باد گروه ستمگران.» پنجاه و دوم اینکه پیامبر خدا (ص) فرمود: «ای علی! آیا می‌خواهی کلماتی را که جبرئیل به من آموخته به تو یاد دهم؟ عرض کردم: آری. فرمود: بگو: ای روزی دهنده فقیران و ای رحم‌کننده مسکینان و ای شنواتر از شنوندگان و ای بیناتر از بینندگان و ای مهربان‌ترین مهربانان به من رحم کرده و روزیم ده.» پنجاه و سوم اینکه به راستی که خداوند هرگز دنیا را از بین نخواهد برد تا این که قائمی از خاندان ما قیام کند، او دشمنان ما را می‌کشد و از آنان جزیه نمی‌پذیرد و صلیب‌ها و بت‌ها را می‌شکند و نبردهای جهانی را به پایان می‌رساند و مردم را برای گرفتن مال فرا می‌خواند و به صورت برابر تقسیم کرده و در میان رعیّت به عدالت و دادگری رفتار می‌کند. پنجاه و چهارم اینکه من از پیامبر خدا (ص) می‌شنیدم که می‌فرمود: ای علی! به زودی بنی امیّه تو را لعنت خواهند کرد و در عوض یک لعنت، فرشته هزار لعن بر آنان لعن می‌فرستد، پس آنگاه که قائم (ع) قیام کند چهل سال بر آنان لعن کند.
پنجاه و پنجم اینکه پیامبر خدا (ص) به من فرمود: «به زودی گروه‌هایی از امّت من در مورد تو آزمایش خواهند شد، آنان می‌گویند: پیامبر خدا (ص) چیزی از خود به جای نگذاشته، پس برای چه علی را جانشین خود کرده است؟ آیا کتاب پروردگارم پس از خداوند متعال برترین چیزها نیست؟

سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت! اگر تو قرآن را با آن محکمی جمع آوری نکنی هرگز جمع نخواهد شد.» پس خداوند در میان اصحاب مرا بدین ویژگی، مخصوص گردانید. پنجاه و ششم اینکه خداوند مرا به چیزی اختصاص داد که اولیا و اهل طاعتش را بدان اختصاص داده و مرا وارث محمّد (ص) قرار داد، حضرت به سمت مدینه اشاره کرد و فرمود: پس هر که می‌خواهد بدش آید، بدش آید و آن که می‌خواهد خوشحال شود خوشحال گردد. پنجاه و هفتم اینکه پیامبر خدا (ص) در یکی از جنگ‌ها با بی‌آبی
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 391
مواجه شد؛ لذا به من فرمود: ای علی! برخیز و به کنار این سنگ برو و بگو: من فرستاده پیامبر خدا (ص) هستم به من آب بده. سوگند به خدایی که او را به پیامبری برانگیخت من بی‌تردید رسالت پیامبر (ص) را رساندم، در این هنگام همانند پستان گاو پیدا شد و از هر پستانی آب روان گردید. وقتی چنین دیدم با سرعت خود را به حضور پیامبر رساندم و قضیه را گزارش دادم. فرمود: ای علی! برو و از آن آب بیاور، مردم دیگر نیز آمدند و مشک‌ها و ظرف‌هایشان را پر کرده و چهارپایانشان را سیراب کرده و خود نوشیدند و وضو گرفتند. پس خداوند از میان اصحابش من را بدین ویژگی اختصاص داد. پنجاه و هشتم اینکه در یکی از جنگ‌ها آب تمام شده و پیامبر خدا (ص) به من فرمود: ای علی! کاسه‌ای به من بیاور، من کاسه‌ای آورده و به حضرتش دادم. آن حضرت دست راست خود را با دست من در میان کاسه گذاشت و فرمود: بجوش! آنگاه آبی از میان انگشتان ما جوشید. پنجاه و نهم اینکه پیامبر خدا (ص) مرا به خیبر فرستاد، وقتی به خیبر رسیدم دیدم درش بسته است. من سخت آن را تکان دادم و از جایش کنده و چهل گام به دور انداختم. آنگاه وارد دژ خیبر شدم، مرحب برای مبارزه پا پیش گذاشته و به من حمله‌ای کرد، من نیز به او حمله کرده و زمینی را از خونش سیراب کردم. این در حالی بود که پیامبر خدا (ص) دو نفر از اصحاب خود را از پیش بدین مأموریت فرستاده بود و آنها شکست خورده و بازگشته بودند.
شصتم اینکه من عمرو بن عبد ودّ را- که با هزار مرد جنگی برابر بود- کشتم.
شصت و یکم اینکه من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «ای علی! مثل تو در میان امّت من مثل سوره توحید است، هر که تو را از دل دوست داشته باشد همانند کسی است که یک سوّم قرآن را خوانده، و هر که تو را از دل دوست داشته و با زبانش یاری کند گویی دو سوّم قرآن را خوانده، و هر که تو را از دل دوست داشته و با زبانش یاری کرده و با دست به تو کمک کند گویی همه قرآن را خوانده است. شصت و دوم اینکه من در همه

جا و در همه جنگ‌ها به همراه پیامبر خدا (ص) بودم و پرچم آن حضرت در دست من بود. شصت و سوم اینکه من هرگز از میدان نبرد فرار نکردم و کسی با من به مبارزه برنخاست؛ مگر این که زمین را از خونش سیراب نمودم. شصت و چهارم اینکه روزی مرغ بریانی از بهشت برای پیامبر خدا (ص) آورده شد، آن حضرت از خدای بزرگ خواست که محبوب‌ترین آفریده خود در پیشگاه او را خدمت حضرتش بیاورد. پس خداوند به من توفیق داد تا در محضرش حاضر گشته و به همراه آن حضرت از آن مرغ بریان خوردم.
شصت و پنجم اینکه روزی من در مسجد نماز می‌خواندم که گدایی وارد شد و

چیزی خواست و من در حال رکوع بودم، انگشتر خود را از انگشتم بیرون آورده و به او دادم. خداوند متعال در مورد من این آیه را فرستاد که: «ولیّ و سرپرست شما تنها خدا، پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده، همان کسانی که نماز را برپا داشته و در حال رکوع زکات می‌پردازند.» شصت و ششم اینکه به راستی که خداوند متعال دو مرتبه آفتاب را برای من بازگردانید که جز من برای کسی از امّت حضرت محمّد باز نگرداند. شصت و هفتم اینکه پیامبر خدا (ص) دستور داد که در دوران زندگی و پس از مرگش مرا به عنوان امیر مؤمنان بخوانند و هیچ کس- جز من- بدین نام خوانده نشد. شصت و هشتم اینکه پیامبر خدا (ص) به من فرمود: «ای علی! آنگاه که روز قیامت شود منادی از میان عرش ندا در دهد که: سرور پیامبران کجاست؟ پس من برخیزم. آنگاه فریاد می‌زند: سرور اوصیا کجاست؟ پس تو برمی‌خیزی. آنگاه رضوان کلیدهای بهشت را و مالک کلیدهای دوزخ را آورده می‌گویند: خداوند متعال به ما دستور فرمود که این کلیدها را به تو بدهیم و به تو عرض کنیم که شما نیز آنها را به علی بن ابی طالب (ع) بدهید. پس تو- ای علی- قسمت‌کننده بهشت و دوزخ هستی.
شصت و نهم اینکه من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «اگر تو نبودی منافقان از مؤمنان باز شناخته نمی‌شدند.» هفتادم اینکه روزی پیامبر خدا (ص) خوابید و من، همسرم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین (ع) را نیز خوابانیده و عبای قطوانی خود را به روی ما کشید، پس خداوند در مورد ما این آیه را فرو فرستاد که: «خداوند می‌خواهد پلیدی را فقط از شما خاندان بزداید و شما را کاملا پاک و پاکیزه گرداند.» جبرئیل عرض کرد: ای محمّد! من نیز از شما هستم، پس ششمین نفر ما جبرئیل است.
2- مجاهد گوید: در مورد علی (ع) هفتاد آیه فرو فرستاده شد که هیچ کس در فضیلت آنها با او شریک نبوده است.

پاداش کسی که در نماز وتر هفتاد مرتبه از خدا آمرزش بخواهد

3- عمر بن یزید از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس به هنگام خواندن نماز وتر هفتاد مرتبه بگوید: «از خدا آمرزش می‌خواهم و به سوی او توبه می‌کنم.» و بر این عمل مواظبت کند تا یک سال بگذرد، در پیشگاه خداوند از کسانی نوشته
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 395
می‌شود که سحرگاهان آمرزش خواهند و از جانب خداوند برای او آمرزش واجب گردد.

پاداش کسی که پس از نماز صبح هفتاد مرتبه از خدا آمرزش بخواهد

4- جابر جعفی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: «هر کس پس از نماز صبح هفتاد مرتبه از خدا آمرزش بخواهد، خداوند او را می‌آمرزد، گرچه در آن روز هفتاد هزار گناه از او سرزده باشد و کسی که از او بیش از هفتاد هزار گناه سرزند خیری در او نیست.
در روایت دیگر آمده: «هفتصد گناه».

پاداش کسی که در هر روز از ماه شعبان هفتاد مرتبه از خدا آمرزش بخواهد

5- محمّد بن ابو حمزه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس در هر روز از ماه شعبان هفتاد مرتبه بگوید: از خدایی که جز او معبودی نیست، مهرورز و مهربان، زنده و پاینده، آمرزش می‌خواهم و به سوی او توبه می‌کنم.» در افق مبین نوشته می‌شود. عرض کردم: افق مبین کجاست؟ فرمود: جلگه‌ای است در برابر عرش که در آن نهرهایی است که به شمار ستارگان در آنها جام ریخته می‌شود.
6- عباس بن هلال گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که می‌فرمود: «هر کس یک روز از ماه شعبان هفتاد مرتبه استغفار کند در روز رستاخیز در گروه پیامبر خدا (ص) محشور شده و از جانب خدا بزرگداشت او لازم می‌شود و هر که در ماه شعبان صدقه‌ای بدهد- گرچه نیمی از خرما باشد- خداوند تن او را بر آتش دوزخ حرام می‌کند و هر که سه روز از ماه شعبان را روزه داشته و به روزه ماه رمضان وصل کند خداوند به او روزه دو ماه پی در پی می‌نویسد.

پرچم حمد هفتاد بخش است

7- ابن عباس از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: روزی جبرئیل شادان و خندان نزد من آمد، گفتم: دوستم جبرئیل، با این که این همه شادی، مقام برادر و
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 397
پسر عمویم علی بن ابی طالب در پیشگاه خدا چیست؟ گفت: سوگند به خدایی که تو را به پیامبری برانگیخت و به رسالت برگزید! من در این وقت فرود نیامده‌ام مگر برای همین موضوع. ای محمّد! خداوند والا به شما دو تن سلام می‌رساند و می‌فرماید:
محمّد پیامبر رحمت من و علی برپا دارنده حجّت من است، کسی که او را دوست بدارد کیفرش نکنم گرچه از من نافرمانی کند و هر که با او دشمنی ورزد رحم به او نمی‌کنم گرچه از من فرمان برد.
ابن عباس گوید: آنگاه پیامبر خدا (ص) فرمود: آنگاه که روز رستاخیز شود، جبرئیل نزد من می‌آید و پرچم حمد با اوست که آن هفتاد بخش است، هر بخشی از آن از آفتاب و مهتاب گسترده‌تر است. در آن روز من بر یکی از کرسی‌های رضوان بالای منبری از منبرهای قدس تکیه زده و آن پرچم را می‌گیرم و به علی بن ابی طالب می‌سپارم. در این هنگام عمر بن ابی خطاب از جا برجست و گفت: ای پیامبر خدا! چگونه علی (ع) توانایی برداشتن آن پرچم را دارد، با این که گفتید آن هفتاد بخش است که هر بخش از آن از آفتاب و مهتاب گسترده‌تر است؟ پیامبر (ص) فرمود: آنگاه که روز رستاخیز شود به علی نیرویی همانند نیروی جبرئیل و نوری همانند نور آدم و بردباری همچون بردباری رضوان و زیبایی چون زیبایی یوسف و صدایی نزدیک صدای داود داده می‌شود. اگر نبود که داود خطیب بهشت است همانند صدای او را به علی می‌دادند، به راستی که علی نخستین کسی است که از چشمه سلسبیل و زنجبیل می‌آشامد و علی گامی بر صراط برنمی‌دارد مگر این که بر جای آن گام دیگرش پابرجاست، و بی‌تردید برای علی و شیعیان او در پیشگاه خداوند متعال جایگاهی است که پیشینیان بر آن غبطه می‌خورند.

ربا هفتاد جزء است

8- انس بن محمّد از پدرش از امام صادق (ع)، از پدر بزرگوارش، از جدّش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در ضمن وصیتی به علی (ع) فرمود: ای علی! ربا هفتاد جزء است که آسان‌ترین آن همچون کسی است که با مادرش در بیت اللّه
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 399
الحرام آمیزش کند. ای علی! درهمی از ربا بزرگتر از هفتاد مرتبه زنایی است که کسی همه آنها را با محرم خود در بیت اللّه الحرام مرتکب شود.

حدیث بنده‌ای که هفتاد خریف- که خریف هفتاد سال است- در آتش بماند

_____
ابن بابویه، محمد بن علی - جعفری، یعقوب، الخصال / ترجمه جعفری، 2جلد، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، 1382ش.
الخصال / ترجمه جعفری ؛ ج2 ؛ ص399
جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: به راستی که بنده‌ای هفتاد خریف- که هر خریف هفتاد سال است- در آتش ماند، آنگاه خدا را به حق محمّد و خاندانش خواند که به او رحم کند، پس خداوند به جبرئیل وحی کرد که به نزد بنده من فرود آی و او را بیرون آور! جبرئیل عرض کرد: پروردگار من! چگونه می‌توانم به آتش روم؟
فرمود: من به آن فرمان دادم که بر تو سرد و سلامت باشد. عرض کرد: پروردگار من! از جایگاه او اطلاعی ندارم! فرمود: او در چاهی از سجّین است. حضرت فرمود: جبرئیل در حالی که روی خود را بسته بود وارد آتش شد و او را از آتش بیرون آورد. پس خداوند متعال فرمود: ای بنده من! چه مدّت در میان آتش مانده و مرا سوگند می‌دادی؟ عرض می‌کند: پروردگار من! از شمار آن آگاه نیستم. می‌فرماید: هان! سوگند به عزت و شکوهم! اگر مرا به محمّد و خاندانش فرا نخوانده بودی خواری تو را در آتش به درازا می‌کشیدم ولی من بر خود لازم کرده‌ام که هر بنده‌ای که مرا به حق محمّد و خاندانش بخواند هر گناهی که میان من و اوست بیامرزم و من امروز گناه تو را آمرزیدم.

امّت به هفتاد و دو گروه پراکنده خواهند شد

10- انس بن مالک از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: بنی اسرائیل پس از حضرت عیسی، به هفتاد و یک گروه پراکنده شدند که هفتاد گروه از آنان نابود و گروهی رهایی یافتند و به راستی که امّت من به زودی به هفتاد و سه فرقه پراکنده خواهند شد که هفتاد و یک گروه از آنان نابود شده و یک گروه نجات خواهند یافت. گفتند: ای پیامبر خدا! آن یک گروه کدامند؟ حضرت سه مرتبه فرمود: جماعت، جماعت، جماعت.
مصنف این کتاب رضی اللّه عنه گوید: منظور از جماعت، اهل حق است گرچه اندک باشند و از پیامبر خدا (ص) روایت شده که فرمود: مؤمن به تنهایی حجّت است و مؤمن به تنهایی جماعت است.»

کسی که روایت کرده که به زودی امّت به هفتاد و سه گروه پراکنده خواهند شد

11- سلیمان بن مهران از امام صادق (ع) از پدر بزرگوارش، از جدّش از پدرش
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 401
حسین بن علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: به راستی که امّت موسی پس از او به هفتاد و یک گروه پراکنده شدند، که گروهی از آنان رهایی یافته و هفتاد گروه دیگر در دوزخ خواهند بود، و امّت عیسی پس از او به هفتاد و دو گروه پراکنده شدند که گروهی از آنان نجات یافته و هفتاد و یک گروه دیگر در آتش خواهند بود، و به زودی امّت من پس از من به هفتاد و سه گروه پراکنده می‌شوند که گروهی از آنان رهایی یافته و هفتاد و دو گروه دیگر در دوزخند.

12- جابر بن یزید جعفی گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: احکامی که بر زنان لازم نیست عبارت است از: اذان و اقامه گفتن، نماز جمعه، نماز جماعت، عیادت از بیمار، تشییع جنازه، بلند گفتن لبیک‌های احرام، هروله میان صفا و مروه، بوسیدن حجر الاسود، وارد شدن در کعبه، تراشیدن سر، بلکه (برای خروج از احرام) از موهایشان می‌چینند، تصدّی قضاوت، تصدّی فرمانداری، قرار گرفتن در طرف مشورت، ذبح قربانی- مگر در حال ناچاری- آنان وضوی خود را از باطن آغاز می‌کنند و مردان از ظاهر آن، مانند مردان مسح نکشند بلکه بر او لازم است که در نماز صبح و مغرب مقنعه از سرش که موضع مسح است بردارد و بر سرش مسح بکشد، و در باقی نمازها انگشتش را به زیر مقنعه داخل کرده و بدون این که مقنعه از سر بردارد مسح بکشد.
و آنگاه که برای نماز ایستاد هر دو پایش را به هم بچسباند و دست‌هایش را به سینه‌اش گذارد و در حال رکوع دستانش را بر دو رانش نهد و آنگاه که خواست سجده کند می‌نشیند و در سجده خود را بر زمین می‌چسباند و چون سر از سجده برداشت، بنشیند آنگاه به قیام برخیزد، و چون برخاست به تشهّد بنشیند، دو پایش را بلند کرده و رانهایش را بهم می‌چسباند، آنگاه که بخواهد تسبیح گوید انگشتان خود را بر بندد
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 403
چرا که از آنان پرسش خواهد شد و هر گاه حاجتی به سوی خدا داشته باشد بر بام خانه خود رفته و دو رکعت نماز بخواند و سرش را به سوی آسمان برهنه کند؛ زیرا که چون چنین کند خداوند دعای او را پذیرفته و او را ناامید نمی‌کند، برای زن در سفر، غسل جمعه نیست ولی در شهر خود نباید آن را ترک کند و بر زنان گواهی در هیچ مورد از حدود جایز نیست، شهادت آنان در طلاق و در رؤیت ماه نو جایز نیست، ولی گواهی آنان در مواردی که نگاه مردان بر آن روا نیست، جایز است. زنان نبایستی از سمت بالای جاده راه بروند بلکه بایستی از دو طرف آن عبور نمایند، آنان نبایستی در بالای خانه‌ها بنشینند و نویسندگی نیاموزند و بر آنان مستحب است که ریسندگی آموخته و سوره نور را یاد گیرند و آموختن سوره یوسف بر آنان مکروه است.
و آنگاه که زن از اسلام مرتد گردد به او پیشنهاد توبه داده می‌شود. اگر توبه کرد که آزاد است و گر نه برای همیشه در زندان می‌ماند، و در صورت ارتدادش همانند مردان کشته نمی‌شوند بلکه کارهای سختی به او تحمیل می‌شود و از غذا و نوشیدنی به اندازه‌ای که توان داشته باشد به او

نمی‌دهند و از غذای گوارا او را محروم نموده و لباسهای خشن و زبر بر او پوشانند و برای نخواندن نماز و نگرفتن روزه او را می‌زنند.
بر زنان جزیه نیست و آنگاه که موقع زایمان او فرا رسید لازم است همه زنانی که در خانه‌اند بیرون کنند تا نخستین بیننده به عورت او نباشند. بر زنی که در حال حیض یا جنب است جایز نیست به هنگام تلقین میّت حاضر شود، زیرا که فرشتگان از زن حائض و جنب در آزارند، و بر چنین زنی جایز نیست مرده را در میان قبر گذارد. و آنگاه که زن از جایگاهش برخاست برای مرد جایز نیست که به جای او نشیند تا آنگاه که جایگاهش سرد شود و جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است و بزرگترین حق بر زن، حق همسر اوست و به هنگام مرگ او سزاوارترین فرد برای نماز خواندن بر اوست. و بر زن جایز نیست که در میان زنان یهودی و مسیحی برهنه شود؛ زیرا آنان او را به شوهران خود توصیف می‌کنند و آنگاه که می‌خواهد از خانه‌اش بیرون رود جایز نیست که خود را معطر سازد و بر او جایز نیست که خود را به مردان شبیه سازد؛ زیرا که پیامبر خدا (ص) مردانی را که خود را به زنان شبیه و زنانی را که خود را به مردان شبیه می‌کنند، لعن فرموده است و بر زن روا نیست که بی‌پیرایه باشد گرچه رشته‌ای به گردن بیاندازد و روا نیست که انگشتانش سفید دیده شود گرچه با اندکی حنا رنگین کند، و در دوران حیض نبایستی حنا ببندد که بیم آن می‌رود که شیطان به او آزار رساند.
هنگامی که زن در حال نماز حاجتی داشته باشد، دستهای خود را بهم زند ولی مرد
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 405
در حال نماز با سرش و پشتش اشاره کرده و تسبیح را بلندتر بگوید. و بر زن جایز نیست که بی‌مقنعه نماز بخواند مگر این که کنیز باشد که او با سر برهنه و بدون مقنعه می‌تواند نماز بخواند و بر زن جایز است که در غیر نماز و احرام لباس ابریشم و حریر بپوشد و بر مردان چنین لباسی جز در حال جهاد حرام است، و بر زن رواست که انگشتر طلا به دست کرده و با آن نماز بخواند و این عمل بر مردان- [جز در حال جهاد] حرام است. پیامبر خدا (ص) فرمود: «ای علی! انگشتر طلا بدست مکن که آن زیور تو در بهشت است و لباس حریر مپوش که لباس تو در بهشت است.» و بر زن روا نیست که از مالش بنده‌ای آزاد کند و نه احسانی کند، مگر با اجازه همسرش. و او را جایز نیست که بدون اجازه همسرش روزه مستحبی بگیرد و او را روا نیست که با نامحرمی دست دهد مگر از پشت لباسش، و او را روا نیست با نامحرمی بیعت کند مگر از پشت لباسش. و او را روا نیست که بدون اجازه همسرش حج مستحبی انجام دهد.
و بر زن جایز نیست که به حمّام (در بیرون خانه) رود چرا؛ که این کار بر او

حرام است و او را روا نیست که سوار بر زین شود مگر در موارد ناچاری یا در سفر، و میراث زن نصف میراث مرد است. دیه او نصف دیه مرد است و به هنگام دیه جراحات دیه زن با مرد برابر است تا این که به اندازه یک سوّم دیه کامل گردد و چون بیش از یک سوّم گردد، دیه مرد زیاد می‌شود و دیه زن کم می‌گردد و چون زن بخواهد به تنهایی با مرد نماز بخواند، بایستی پشت سر مرد بایستد و در کنار او نایستد و چون زنی بمیرد، نمازگزار بر او در نزد سینه‌اش می‌ایستد و نمازگزار بر مرد کنار سرش می‌ایستد و چون در میان قبر نهند همسرش در جایی می‌ایستد که بتواند از ران او گرفته و در قبر گذارد و برای زن در پیشگاه خدا، هیچ شفاعتگری بهتر از رضایت همسرش نیست و هنگامی که فاطمه (س) از دنیا رفت امیر مؤمنان علی (ع) برخاست و گفت: «خداوندا! من از او که دختر پیامبر است راضی هستم. خداوندا! او را هراس افتاده، پس به او مونس بده. خداوندا! او از ما دور شده تو به او بپیوند. خداوندا! بر او ستم شده تو به نفع او داوری کن که تو بهترین داوران هستی.»

13- سماعة بن مهران گوید: من در خدمت امام صادق (ع) بودم که گروهی از دوستانش نیز حضور داشتند، سخن از خرد و نادانی به میان آمد. امام صادق (ع) فرمود: خرد و لشکر آن و نادانی و لشکر آن را بشناسید تا هدایت شوید. سماعه گوید:
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 407
من عرض کردم به قربانت گردم: ما جز آنچه شما بر ما بشناسانی، چیزی نمی‌شناسیم.
امام صادق (ع) فرمود: به راستی که خداوند متعال عقل را آفرید و آن نخستین آفریده‌ای است که آن را از روحانیین از سمت راست عرش از نور خودش آفرید.
آنگاه به او فرمود: روی به من آور، او نیز روی آورد. سپس به او فرمود: روی از من بگردان، او نیز روی بگردانید. خداوند متعال فرمود: تو را آفریده بزرگی آفریدم و تو را بر همه آفریدگانم گرامی داشتم. حضرت فرمود: آنگاه خداوند متعال نادانی را از دریای تلخ و تاریک آفرید و بدو فرمود: روی از من گردان و او روی گرداند. آنگاه به او فرمود:
به من روی آور، او روی نیاورد. خداوند به او فرمود: تکبر ورزیدی! پس او را لعن کرد.
آنگاه برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد، وقتی جهل و نادانی این بزرگداشت از طرف خدا را نسبت به عقل دید، و لشکری که در اختیار او قرار داد دید، کینه او را به دل گرفت. پس نادانی گفت: ای پروردگار من! این آفریده‌ای همچون من است او را آفریده و گرامی داشتی و بدو نیرو بخشیدی در حالی که من ضدّ او هستم، نیرویی در برابر او ندارم، به من نیز لشکری مانند لشکر او عطا کن! خداوند فرمود: آری عطا می‌کنم، پس اگر پس از این از من نافرمانی کنی تو و لشکرت را از رحمت خویش بیرون می‌کنم. نادانی گفت: من راضی شدم. از این رو خداوند هفتاد و پنج لشکر به او عطا فرمود. هفتاد و پنج لشکری که خداوند به عقل عطا فرمود عبارتند از: خیر، که وزیر عقل است و شرّ را ضدّ آن قرار داد که وزیر نادانی است؟ ایمان که ضدّش کفر است، تصدیق که ضدّش انکار است، امید که ضدّش ناامیدی است، عدل که ضدّش ستم است، خشنودی که ضدّش سخط و ناخرسندی است، سپاس که ضدّش کفران است، طمع که ضدّش یأس است، توکّل که ضدّش حرص است، مهربانی که ضدّش فریب است، مهرورزی که ضدّش غضب است، دانایی که ضدّش نادانی است، فهم که ضدّش حماقت است، پاکدامنی که ضدّش پرده‌دری است، زهد که

ضدّش میل و رغبت به دنیاست، دلسوزی که ضدّش خشونت است، ترس (از خدا) که ضدّش جرأت به اوست، فروتنی که ضدّش تکبر است، آرامی که ضدّش شتاب‌زدگی است، بردباری که ضدّش سفاهت است، خاموشی که ضدّش یاوه گویی است، فرمان بری که ضدّش استکبار است، تسلیم بودن که ضدّش جبّاری کردن است، عفو که ضدّش کینه است، دلسوزی که ضدّش سنگدلی است، یقین که ضدّش تردید است، شکیبایی که ضدّش بی‌تابی است، گذشت که ضدّش انتقام‌جویی است، ثروت که ضدّش فقر است، اندیشه که ضدّش سهو است، حفظ که ضدّش فراموشی است، پیوند که ضدّش قطع و بریدن است، قناعت که ضدّش طمع است، همکاری و مواسات که ضدّش دریغ داشتن است، دوستی که ضدّش دشمنی است، وفا که ضدّش بی‌وفایی است، اطاعت که ضدّش سرپیچی است، فروتنی که ضدّش گردن‌کشی است، سلامتی
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 409
که ضدّش بلاست، مهرورزی که ضدّش کینه‌توزی است. راستی که ضدّش دروغ است. حق که ضدّش باطل است، امانت که ضدّش خیانت است، اخلاص که ضدّش ناصافی است، شهامت که ضدّش پرده‌دری است، حفظ غیب که ضدّش دورویی و حیله‌گری است، پنهان داشتن که ضدّش فاش نمودن است، نماز که ضدّش ضایع کردن و بی‌نمازی است، روزه که ضدّش روزه‌خواری است، جهاد که ضدّش سرپیچی از آن است، حج که ضدّش افشاء نمودن است، انصاف که ضدّش حمیّت و تعصّب‌ورزی است، سازش که ضدّش ستمگری است، پاکیزگی که ضدّش پلیدی است، حیا که ضدّش بی‌حیایی است، میانه روی که ضدش تجاوزگری است، آسایش که ضدّش رنجش است، آسانی که ضدّش سختی است، برکت که ضدّش تجاوزگری است، آسایش که ضدّش رنجش است، آسانی که ضدّش سختی است، برکت که ضدّش کاستی است، عافیت که ضدّش بلا و گرفتاری است، زندگی استوار که ضدّش زیاده‌طلبی است. حکمت که ضدّش هواپرستی است، وقار که ضدّش سبکی است، خوشبختی که ضدّش بدبختی است، توبه که ضدّش پافشاری بر گناه است، آمرزش خواهی که ضدّش غرور نفس است، محافظه کاری که ضدّش سهل‌انگاری است، دعا که ضدّش روی گردانی است، نشاط که ضدّش کسالت است، شادی که ضدّش اندوه است، انس یافتن که ضدّش جدایی است، سخاوت که ضدّش خسیسی است.
پس همه این ویژگی‌ها که لشکر عقلند جز در پیامبر یا وصی پیامبر یا مؤمنی که خداوند قلبش را با ایمان آزموده در یک جا جمع نمی‌شود، ولی دوستان دیگر ما برخی از این ویژگی‌ها را دارند تا این که آن کامل شود و از لشکر نادانی پاک گردد و در این هنگام است که در درجه والا به همراه

پیامبران و اوصیای آنان خواهد بود و رسیدن به این مقام تنها با شناخت عقل و لشکر آن و دوری از نادانی و لشکر آن امکان‌پذیر است. خداوند ما و شما را به طاعت و رضایت خود موفق بگرداند.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 411

باب‌های خصلت‌های هشتادگانه و بیشتر

در مورد امیر مؤمنان علی (ع) هشتاد آیه نازل شده که هیچ کس در آن شریک نبود

1- عبد الرحمن بن ابی لیلی گوید: در باره علی (ع) هشتاد آیه صاف و خالص در کتاب خدا نازل شده که هیچ کس از این امت در آنها با او شریک نیست.

پیامبر (ص) به کسی که شرابخواری کرد هشتاد تازیانه زد

2- محمّد بن حنفیّه از پدر بزرگوارش علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) به کسی که شرابخواری کرده بود هشتاد تازیانه زد.

تکبیرهای نماز نود و پنج تکبیر است

3- صبّاح مزنی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: تکبیرهای نماز در نمازهای شبانه‌روزی، نود و پنج تکبیر است که تکبیر قنوت نیز از جمله آنهاست.

4- سلیمان بن مهران از امام صادق (ع) از امام باقر (ع) از امام سجاد (ع) از امام حسین (ع) از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا می‌فرمود: به راستی که برای خداوند نود و نه- صد یکی کم- اسم است که هر کس آنها را بشمارد وارد بهشت می‌شود و آن اسامی عبارتند از:
اللّه: خدا، الّا له: معبود، الواحد: یکتا، الاحد: یگانه، الصمد: بی‌نیاز، الاوّل: نخستین، الآخر: پایان، السّمیع: شنوا، البصیر: بینا، القدیر: توانا، القاهر: چیره، العلی:
بلند مرتبه، الاعلی: والاتر، الباقی: پاینده، البدیع: نوآور، الباری: آفریدگار، الاکرم:
بزرگوارتر، الظّاهر: آشکار، الباطن: پنهان، الحی: زنده، الحکیم: با حکمت، العلیم:
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 413
دانا، الحلیم: بردبار، الحفیظ: نگهدار، الحقّ: حق، الحسیب: حسابگر، الحمید:
پسندیده، الحفی: مهربان، الرّب: پروردگار، الرّحمان: بخشاینده، الرّحیم: مهرورز، الذّارئ: پدید آورنده، الرّزّاق: روزی‌گر، الرّقیب: مراقبت‌کننده، الرّؤوف: مهربان، السلام: آرامش دهنده، المؤمن: ایمنی دهنده، المهیمن: فراگیرنده، العزیز: توانمند، الجبّار: جبران‌کننده، المتکبّر: بزرگ‌منش، السیّد: سرور، السبّوح: منزّه، الشّهید: گواه، الصّادق: راستگو، الصّانع: سازنده، الطّاهر: پاکیزه، العدل: دادگر، العفو: درگذرنده، الغفور: آمرزنده، الغنی: با مکنت، الغیاث: فریادرس، الفاطر: پدید آورنده، الفرد: تنها، الفتّاح: گشاینده، الفالق: شکافنده، القدیم: کهن، الملک: پادشاه، القدّوس: پاک مقدّس، القوی: نیرومند، القریب: نزدیک، الغیّوم: پا برجا، القابض: گیرنده، الباسط: گستراننده، قاضی الحاجات، برآورنده نیازها، المجید: بزرگوار، المولی: ارباب، المنّان: منّت نهنده، المحیط: احاطه‌گر، المبین: آشکارگر، المقیت: مراقبت‌کننده، المصوّر:
تصویرگر، الکریم: بخشش‌گر، الکبیر: بزرگ، الکافی: کفایت‌کننده، کاشف الضرّ:
برطرف کننده زیان، الوتر: تنها، النّور: روشنی، الوهّاب: بخشنده، الناصر: یاور، الواسع: وسعت دهنده، الودود: بسیار مهرورزنده، الهادی: هدایت‌گر، الوفی: وفادار، الوکیل: کارساز، الوارث: ارث برنده، البرّ: نیکوکار، الباعث: فرستنده، التوّاب: بسیار توبه‌پذیر، الجلیل: بزرگوار، الجواد: بخشنده، الخبیر: آگاه، الخالق: آفریدگار، خیر النّاصرین: بهترین یاری‌کننده‌گان،

الدّیّان: پاداش دهنده، الشّکور: بسیار شکرگزار، العظیم: با شکوه، اللّطیف: مداراکننده، الشّافی: شفابخش.
من تفسیر این اسامی را در کتاب توحید نوشته‌ام. این روایت از راویان مختلفی با الفاظ مختلف به من رسیده است.

پاداش صد بار لا اله الا اللّه گفتن و صد بار آمرزش خواستن

5- ابو ایّوب خزاز از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس صد بار لا اله الا اللّه بگوید، در آن روز برترین مردم است، مگر این که کسی از او بیشتر این ذکر را بگوید.
6- سلام بن غانم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس هنگام رفتن به بسترش صد بار لا اله الا اللّه بگوید خداوند در بهشت خانه‌ای برای او می‌سازد و هر کس در آن هنگام صد بار از خدا آمرزش بخواهد، گناهانش همچون ریزش برگ از درخت فرو می‌ریزد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 415

باب یک تا صد

اشاره

1- عبد اللَّه بن عباس گوید: دو برادر یهودی از بزرگان یهود به مدینه آمده و گفتند:
ای مردم! از پیامبر ما به ما حدیث شده که پیامبری در پشت تهامه (مکه) ظاهر می‌شود که اندیشه‌های یهود را سفیهانه می‌داند و از دین آنان انتقاد می‌نماید و ما بیم آن داریم که او ما را از دینی که پدران ما داشتند باز دارد، کدامیک از شما آن پیامبر هستید؟ که اگر او همان باشد که داود (ع) مژده آمدن او را داده به او ایمان آورده و از او پیروی می‌نماییم و اگر او نباشد بلکه کسی باشد که تنها سخنانی را منظّم می‌کند و ایراد می‌نماید و شعر می‌گوید و با نیروی زبانش بر ما چیره می‌شود، با جان و مال خودمان با او به مبارزه برمی‌خیزیم. پس کدامیک از شما آن پیامبر هستید؟ مهاجران و انصار گفتند: پیامبر ما از دنیا رفته است. آن دو برادر یهودی گفتند: سپاس خدا را؛ پس کدام یک از شما جانشین او هستید؟ چرا که خداوند متعال هیچ پیامبری را به سوی قومی نفرستاده مگر این که او جانشینی داشته که پس از او پیام او را رسانده و آنچه از جانب خدا مأموریت داشته برای مردم بیان کند. مهاجران و انصار به ابو بکر اشاره کرده و گفتند: او جانشین پیامبر است.
آن دو برادر به ابو بکر گفتند: ما پرسشهایی را که به جانشینان پیامبر پیشنهاد می‌شود به تو پیشنهاد می‌کنیم و پرسشهایی از تو داریم که از اوصیا پرسیده می‌شود. ابو بکر گفت: هر چه می‌خواهید پیشنهاد کنید من- ان شاء اللَّه- پاسخ آن را می‌دهم، یکی از آن دو گفت: مقام من و تو در پیشگاه خداوند متعال چیست؟ و آن کدام جانی بود که در جان دیگری جا داشت؟ ولی میان آنان پیوند خویشی و نژادی نبود؟ و کدام قبری بود که صاحبش را می‌گردانید؟ خورشید از کجا طلوع و در کجا غروب می‌کند؟ کجا بود که خورشید به آنجا طلوع کرد و دیگر بدان جا نتابید؟
بهشت کجاست؟ دوزخ کجاست؟ آیا پروردگار تو حمل می‌کند یا حمل می‌شود؟ روی پروردگار تو به کدام طرف است؟ آن دو حاضر کدامند؟ و آن دو غایب کدامند؟ و آن دو دشمن کدامند؟ یک چیست؟ دو چیست؟ سه چیست؟ چهار چیست؟ پنج چیست؟ شش چیست؟
هفت چیست؟ هشت چیست؟ نه چیست؟ ده چیست؟ یازده چیست؟ دوازده چیست
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 417
بیست چیست؟ سی چیست؟ چهل چیست؟ پنجاه چیست؟ شصت چیست؟ هفتاد چیست؟ هشتاد چیست؟ نود چیست؟

ابن عباس گوید: ابو بکر از پاسخ فرو ماند و نتوانست هیچ پاسخی دهد. به گونه‌ای که ما بیم آن داشتیم که مردم از دین اسلام برگردند، از این رو من به در خانه علی بن ابی طالب (ع) آمده و به حضرتش عرض کردم: ای علی! از رؤسای یهود به مدینه آمده و پرسشهایی را به ابو بکر پیشنهاد دادند و او از پاسخ فرو ماند و نتوانست جوابی بدهد.
علی (ع) تبسّمی کرد و خندید، آنگاه فرمود: امروز، همان روزی است که پیامبر خدا (ص) به من وعده فرمود، پس پیشاپیش به راه افتاد که راه رفتنش با راه رفتن پیامبر خدا (ص) هیچ تفاوتی نداشت. تا این که در همان جایی که پیامبر خدا (ص) می‌نشست جلوس فرمود، آنگاه رو به آن دو یهودی کرد و فرمود: هر دو نزدیک من آمده و پرسشهایی را که از این پیرمرد داشتید از من بپرسید.
آن دو یهودی گفتند تو کیستی؟ فرمود: من علی بن ابی طالب فرزند عبد المطّلب، برادر پیامبر، همسر دخترش فاطمه، و پدر حسن و حسین (ع) و جانشین او در همه حالات هستم و دارای همه مناقب و شکوه‌ها و راز دار پیامبر (ص) هستم. یکی از آن دو یهود گفت: مقام من و تو در پیشگاه خداوند متعال چیست؟ فرمود: من از روزی که خود را شناختم مؤمن بودم و تو از روزی که خود را شناختی کافر بودی و از این پس نمی‌دانم- ای یهودی!- خداوند با تو چه رفتار خواهد داشت. یهودی گفت: کدام جانی بود که در میان جان دیگر جای داشته و میان آنها پیوند خویشی و نژادی نبود؟
فرمود: آن یونس در شکم ماهی بود. پرسید: کدام قبری بود که صاحبش را می‌گردانید؟ فرمود: یونس (ع) بود، آنگاه که ماهی او را در هفت دریا گرداند. پرسید:
خورشید از کجا طلوع می‌کند؟ فرمود: از میان دو شاخ شیطان. پرسید: از کجا غروب می‌کند؟ فرمود: در چشمه حامیه، دوستم پیامبر خدا (ص) به من فرمود: «به هنگام برآمدن آفتاب و به هنگام غروب آن نماز نخوان، تا آن که به اندازه یک نیزه یا دو نیزه بلند شود.» پرسید: کجا بود که خورشید در آنجا طلوع کرد و دیگر در آنجا نتابید؟
فرمود: در دریائی که خداوند آن را برای بنی اسرائیل و قوم موسی شکافت. پرسید:
پروردگار تو حمل می‌کند یا حمل می‌شود؟ فرمود: پروردگار من با نیروی خود همه چیز را حمل می‌کند و هیچ چیز توان حمل او را ندارد تا حمل شود. پرسید: پس معنای این آیه که فرمود: «و عرش پروردگار تو را در آن روز هشت تن حمل می‌نماید.» چگونه است؟
فرمود: ای یهودی! آیا نمی‌دانی آنچه در آسمان‌ها و زمین و میان آن دو و زیر خاک

است همه از آن خداست؟ پس همه چیز روی خاک است و خاک بر قدرت پابرجاست و قدرت همه چیز را حمل می‌کند. پرسید: پس بهشت و دوزخ کجا هستند؟ فرمود:
بهشت در آسمان است و دوزخ در زمین. پرسید: روی پروردگار تو به کدام طرف است؟ علی (ع) به من فرمود: ای ابن عباس! آتش و هیزمی برای من بیاور. من آتش و هیزم را حاضر ساختم. حضرت هیزم را آتش زد و فرمود: ای یهودی! روی این آتش به کدام طرف است؟ یهودی گفت: من رویی برای آن نمی‌دانم. حضرت فرمود:
براستی که پروردگار بزرگ من بدین گونه است. مشرق و مغرب از آن اوست، پس هر کجا که رو کند همان جا وجه اللّه است. از حضرتش پرسید: آن دو حاضر کدامند؟
فرمود: آسمان‌ها و زمین که ساعتی غایب نمی‌شوند. پرسید: آن دو غایب کدامند؟ فرمود: مرگ و زندگی که نمی‌شود بر آن دو واقف شد. پرسید: آن دو دشمن کدامند؟ فرمود: شب و روز پرسید: پس آن یک کدام است؟ فرمود: خدای بزرگ. پرسید: پس آن دو چیست؟
فرمود: آدم و حوّا. پرسید: پس آن سه چیست؟ فرمود: مسیحیان بر خدا دروغ بسته و گفتند: «سوّمین از سه تا» در حالی که خداوند همسر و فرزندی ندارد. پرسید: پس آن چهار چیست؟ فرمود: قرآن، زبور، تورات و انجیل. پرسید: پس آن پنج چیست؟
فرمود: پنج نمازی که واجب و فرض است. پرسید: پس آن شش چیست؟ فرمود: خداوند آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید. پرسید: پس آن هفت چیست؟ فرمود: هفت در دوزخ که بر روی هم بسته می‌شود. پرسید: پس آن هشت چیست؟ فرمود: هشت در بهشت. پرسید: پس آن نه چیست؟ فرمود: نه طایفه‌ای که در روی زمین فساد می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند.
پرسید: پس آن ده چیست؟ فرمود: ده روز از دهه. پرسید: پس آن یازده چیست؟ فرمود:
سخن یوسف (ع) به پدرش که: «ای پدر! من یازده ستاره و آفتاب و مهتاب را دیدم که بر من سجده می‌کردند.» پرسید: پس آن دوازده چیست؟ فرمود: ماههای سال. پرسید: پس آن بیست چیست؟ فرمود: فروش یوسف به بیست درهم. پرسید: پس آن سی چیست؟ فرمود: سی روز ماه رمضان که روزه‌اش بر هر مؤمنی واجب است مگر آن که بیمار بوده و یا در سفر باشد. پرسید:
پس آن چهل چیست؟ فرمود: وعده‌گاه موسی (ع) که سی شب بود، پس خداوند با افزودن ده روز به پایان رسانید و وعده‌گاه پروردگارش چهل شب کامل گشت. پرسید: پس آن پنجاه چیست؟ فرمود: نوح (ع) در میان

قومش هزار سال جز پنجاه سال ماند. پرسید: پس آن شصت چیست؟ فرمود: گفتار خدای متعال در مورد کفّاره ظهار که: «کسی که توانایی ندارد شصت مسکین را اطعام کند.» یعنی توانایی گرفتن دو ماه روزه پی در پی را ندارد. پرسید: پس
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 421
آن هفتاد چیست؟ فرمود: موسی (ع) از میان قوم خود هفتاد تن برگزید. پرسید: پس آن هشتاد چیست؟ فرمود: نام دهی در جزیره است که هشتاد نامیده می‌شود. همان جایی که نوح از آنجا در کشتی نشست و در کوه جودی فرود آمد و خداوند قومش را غرق نمود. پرسید: پس آن نود چیست؟ فرمود: همان کشتی پر، که نوح در آن برای جانوران نود خانه ساخت. پرسید: پس آن صد چیست؟ فرمود: عمر داود (ع) شصت سال بود، آدم (ع) از عمر خود چهل سال به او بخشید و چون مرگش فرا رسید منکر شد و فرزندان و ذرّیه او انکار را به ارث بردند.
آنگاه یهودی گفت: ای جوان! محمّد را به من آن گونه توصیف کن که گویی هم اینک او را می‌بینم تا همین ساعت به او ایمان بیاورم. در این هنگام امیر المؤمنین (ع) گریست، آنگاه فرمود: ای یهودی! اندوه‌های مرا برانگیختی؛ دوست من پیامبر خدا (ص) دارای پیشانی بلند، ابروانی به هم پیوسته، چشمانی سیاه، گونه‌هایی هموار و صاف، بینی کشیده، لبانی نازک، ریشی پر پشت، دندانهایی درخشان بود، گردنش بسان تنگ نقره بلورین بود و خط مویی از سینه تا ناف همچون شاخه کافور کشیده شده بود که جز آن در بدنش مویی نداشت. نه زیاد بلند بالا بود و نه کوتاه قامت.
هنگامی که با مردم راه می‌رفت نورش آنها را فرا می‌گرفت و چون گام برمی‌داشت گویی پا از سنگ بر می‌کند یا از شیبی سرازیر می‌گردد. دو کعب حضرتش گرد بود، دو گامش لطیف، کمر (میان) باریک بود، عمامه‌اش سحاب و شمشیرش ذو الفقار و استرش دلدل و الاغش یعفور و ماده شترش عضباء و اسبش لزاز و تازیانه‌اش ممشوق نام داشت. آن حضرت از همه نسبت به مردم دلسوزتر و از همه مهربان‌تر بود. در میان دو شانه‌اش مهر نبوّت بود که بر آن دو سطر نوشته شده بود: سطر اول: لا اله الا اللّه و سطر دوم: محمّد رسول اللّه. این ویژگی‌های پیامبر بود ای یهودی! آن دو یهودی گفتند: گواهی می‌دهیم که معبودی جز خدا نیست و محمّد پیامبر خداست و تو جانشین بر حقّ محمّد هستی. آنگاه هر دو اسلام را پذیرا شده و مسلمان خوبی شدند و ملازم خدمت امیر مؤمنین علی (ع) شدند و با آن حضرت بودند تا آنکه جنگ جمل پیش آمد و آنها به همراه حضرت به بصره رفتند. یکی از آنها در جنگ جمل کشته شد و دیگری ماند تا این که در رکاب حضرت به جنگ صفّین آمد و در آن جنگ کشته شد.
2- جعفر بن یحیی از پدرش از یکی از صادقان آل محمّد (ع) نقل می‌کند

که
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 423
فرمود: دو تن از یهودیان خیبر که تورات گشوده‌ای در دست داشتند برای دیدار پیامبر (ص) آمدند. دیدند پیامبر (ص) از دنیا رفته است. پس نزد ابو بکر آمده و گفتند:
ما آمدیم تا از پیامبر (ص) پرسشهایی بکنیم. دیدیم او از دنیا رفته است.
ابو بکر گفت:
پرسش شما چیست؟ گفتند: ما را از یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده، بیست، سی، چهل، پنجاه، شصت، هفتاد، هشتاد، نود و صد آگاه کن. ابو بکر گفت:
من در این مورد چیزی نمی‌دانم. نزد علی بن ابی طالب بروید. راوی گوید: آن دو خدمت علی (ع) شرفیاب شده و قصه را از اول تا آخرش بازگو کرده، آنان تورات گشاده را نیز در دست داشتند. امیر مؤمنان علی (ع) به آن دو فرمود: اگر پاسخ پرسشهایتان را آن گونه که می‌دانید بگویم، اسلام را می‌پذیرید؟ گفتند: آری. حضرت فرمود: یک همان خدای یکتاست که شریکی ندارد. و دو همان گفتار خدای متعال است که: «دو معبود برای خود برنگزینند که او همان معبود یکتاست.» و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت همان فرمایش خداوند در کتابش در مورد اصحاب کهف است که: «به زودی گویند که آنان سه نفر بودند که چهارمی آنان سگ آنان بود و می‌گویند پنج نفر بودند که ششمین آنان سگشان بود، این سخن را از روی غیب‌گویی می‌گویند.
و می‌گویند هفت تن بودند که هشتمی آنان سگشان بود.» و نه همان گفتار خدای متعال در کتابش است که: «و در شهر، نه طایفه بودند که در زمین فساد می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند.» و ده، همان فرمایش خدای متعال است که: «این ده روز تمام است.» و بیست همان فرمایش خدای متعال است که: «اگر بیست نفر از شما پایدار باشد بر دویست نفر پیروز می‌شوند.» و سی و چهل همان گفتار خدای متعال در کتابش است که: «ما با موسی سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر به پایان بردیم. پس وعده‌گاه پروردگارش چهل شب شد.» و پنجاه همان سخن خدای متعال است که: «در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است.» و شصت همان گفتار خداوند در کتابش است که: «هر کس توانایی (روزه) ندارد پس شصت مسکین را اطعام کند.» و هفتاد همان گفتار خداوند در کتابش است که: «موسی از میان قومش برای وعده‌گاه ما هفتاد تن برگزید.» و هشتاد همان گفتار خداوند است که: «و آنان که زنان شوهر دار را متّهم به زنا می‌کنند و چهار نفر گواه بر ادعای خود ندارند پس هشتاد تازیانه به آنان بزنید.» و نود همان سخن خدای متعال در کتابش است که: «این برادر من

است که نود و نه گوسفند دارد.» و صد همان فرمایش خدای متعال در کتابش است که: «به هر کدام از زن و مرد زناکار صد تازیانه بزنید.» راوی می‌گوید: پس هر دو یهودی به دست مبارک امیر مؤمنین
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 425
علی (ع) اسلام را پذیرفتند.

پیامبر (ص) یک صد و بیست مرتبه به آسمان عروج کرد

3- صبّاح المزنی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر (ص) یک صد و بیست مرتبه به آسمان عروج کرد و هیچ مرتبه‌ای نبود مگر اینکه خداوند متعال در آن او را به ولایت علی (ع) و پیشوایان (ع) توصیه کرد پیش از آنکه او را به واجبات توصیه می‌فرماید.

میوه یک صد و بیست نوع است

4- محمّد بن ابی عمیر از راوی خود از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: آنگاه که خداوند متعال حضرت آدم را از بهشت [به روی زمین] فرود آورد، یک صد و بیست شاخه نیز با او فرو فرستاد که از چهل شاخه از آن میوه‌اش- هم درون و هم بیرونش- خوردنی است و چهل شاخه از آن درونش خوردنی و بیرونش انداختنی است و چهل شاخه از آن بیرونش خوردنی و درونش انداختنی است.
آدم (ع) با خود جوالی آورد که تخم هر چیزی در آن بود.

بهشتیان یک صد و بیست صنفند

5- بریده از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: بهشتیان یک صد و بیست صنف هستند که هشتاد صنف آن از این امّتند.

هر کس قرآن را حفظ کند سالیانه دویست دینار از بیت المال حقوق دارد

6- ابو الأشهب نخعی از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس به اختیار خود اسلام را بپذیرد و به صورت آشکار قرآن را قرائت کند (حفظ نماید) سالیانه بایستی دویست دینار از بیت المال مسلمانان به او پرداخت گردد، اگر در دنیا پرداخت نگردد، روز رستاخیز- که در آن روز به آن حقوق نیازمندتر است- دریافت خواهد کرد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 427

یک سال سیصد و شصت روز است

7- علی بن عبد العزیز گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: یک سال چند روز است؟
فرمود: سیصد و شصت روز است که در شش روز از آن خداوند متعال دنیا را آفرید که آن شش روز از اصل سال کم شد و یک سال سیصد و پنجاه و چهار روز شد. (منظور سال قمری است) مستحب است کسی که به مکه می‌رود به شمار روزهای سال، سیصد و شصت بار طواف کامل کند و اگر نتوانست سیصد و شصت شوط طواف کند.
8- معاویة بن عمار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «مستحب است به شمار روزهای سال سیصد و شصت طواف کامل نمایی و اگر نتوانستی هر چقدر که توانایی داری طواف کن.»

9- اعمش از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «اینها دستورات دین برای کسی است که بخواهد بدان چنگ بزند و خداوند هدایت او را خواسته باشد:
وضوی کامل: آنسان که خدای متعال در کتاب گویای خویش دستور داده، عبارت است از شستن رو و دستان تا آرنج و مسح سر و دو پا تا برآمدگی استخوان پشت پا هر کدام یک مرتبه و دو مرتبه نیز جایز است، وضو را جز بول، باد معده، خواب، مدفوع، و جنابت باطل نمی‌سازد. هر کس که از روی کفش‌هایش مسح کند در واقع با خدا و پیامبر او و فرزندش مخالفت ورزیده و وضوی او درست نبوده و نمازش کفایت نمی‌نماید.
غسل‌ها: که از جمله آنها غسل جنابت، غسل حیض، غسل میّت، غسل مسّ میّت- که پس از سرد شدن بدن میّت مسّ کرده- غسل کسی که میّت را غسل داده، غسل روز جمعه، غسل دو عید (فطر و قربان)، غسل ورود به مکّه، غسل ورود به مدینه، غسل زیارت، غسل احرام، غسل عرفه، غسل شب هفتم ماه مبارک رمضان و غسل شب
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 429
نوزدهم ماه مبارک رمضان و غسل شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان و غسل شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان.
غسل واجب: غسل جنابت، غسل جنابت و غسل حیض از نظر حکم یکی است.
نماز واجب: نماز ظهر چهار رکعت، نماز عصر چهار رکعت، نماز مغرب سه رکعت و نماز عشاء چهار رکعت و نماز صبح دو رکعت است که تمام نمازهای واجب هفده رکعت است.
نماز مستحب: نماز مستحب سی و چهار رکعت است. چهار رکعت آن پس از نماز مغرب است- که در سفر و حضر قصر نمی‌شود- و دو رکعت نشسته پس از نماز عشاء است- که یک رکعت به شمار می‌آید- هشت رکعت که هنگام سحر- که همان نماز شب است- نماز شفع دو رکعت، نماز وتر یک رکعت و دو رکعت نماز نافله صبح که پس از نماز وتر است و هشت رکعت پیش از نماز ظهر و هشت رکعت پیش از نماز عصر است.
مستحب است نماز در اوّل وقت خوانده شود و فضیلت نماز جماعت بر نماز فرادی بیست و چهار برابر است، نماز پشت سر فرد فاجر و بدکار صحیح نیست و اقتدا صحیح نیست مگر به کسی که اهل ولایت باشد.
نماز در پوست مردار، گرچه هفتاد مرتبه دبّاغی شود صحیح نیست و همچنین در پوست درندگان. و جز بر زمین یا آنچه که بر زمین روید- به جز

خوردنی و پنبه و کتان سجده نمی‌شود.
در آغاز نماز گفته می‌شود: «تعالی عرشک» عرشت بلند باد و گفته نشود: «تعالی جدّک» پایتخت والا باشد و در تشهد اوّل نباید گفته شود: «السّلام علینا و علی عباد اللّه الصّالحین» سلام بر ما و بر بندگان شایسته خدا باد، زیرا تحلیل و بیرون آمدن از نماز است، پس اگر این عبارت را گفتی در واقع از نماز بیرون رفته و سلام دادی.
شکسته خواندن نماز در هشت فرسنگ است و آن دو برید (منزل) است و هر گاه نماز را شکسته خواندی بایستی روزه را هم افطار کنی و هر کس نمازش را در سفر شکسته نخواند نمازش درست نیست؛ چرا که در واجب خدای متعال افزوده است.
قنوت در همه نمازها در رکعت دوّم بعد از قرائت و پیش از رکوع، سنّت فرض (مؤکّد) است. در نماز میّت پنج تکبیر است، هر که چیزی از آن بکاهد، در واقع با سنّت مخالفت کرده است. مرده را بایستی از ناحیه پاهایش به آرامی وارد گور کرد و مرده زن از ناحیه سر به سمت لحد برده می‌شود و قبرها بایستی مسطح گردد نه- مثل کوهان شتر- بلند. بلند گفتن بسم اللّه الرّحمن الرّحیم در نماز واجب است. واجبات نماز
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 431
هفت تاست: وقت، طهارت، توجّه، قبله، رکوع، سجود و دعا.
و از هر دویست درهم واجب است که پنج درهم به عنوان زکات پرداخت گردد و کمتر از این نقره زکات ندارد و زکات بر مالی واجب است که از روزی که مالک آن شده یک سال از آن بگذرد و پرداخت زکات جز بر اهل ولایت و معرفت حلال نیست.
زکات بر طلا هنگامی واجب می‌شود که به بیست مثقال برسد که در آن صورت نیم دینار زکات آن است. همچنین زکات بر گندم، جو، خرما و کشمش- هر گاه به پنج وسق، که هر وسق شصت صاع و هر صاع چهار مدّ است- واجب است و آن یک دهم است، اگر با آب باران یا جاری آبیاری شود و اگر با سطل آبیاری شود یک بیستم است.
و زکات گوسفند هنگامی واجب است که شمار آنها به چهل و یک برسد که در این صورت باید یک گوسفند به عنوان زکات بدهد و تا تعداد یک صد و بیست گوسفند همین است. و زکات صد و بیست گوسفند تا دویست گوسفند، دو گوسفند است و دویست و یک تا سیصد گوسفند سه گوسفند است و پس از آن در هر صد گوسفند یک گوسفند زکات است.
و زکات گاو هنگامی است که شمار گاوهای یک ساله به سی رأس برسد که در این صورت یک گوساله یک ساله به عنوان زکات داده می‌شود تا به چهل رأس برسد در آن یک گاو دو ساله داده شود، وقتی شمار گاوها به شصت رأس رسید تا هفتاد رأس، دو گوساله یک ساله زکات دارد. آنگاه در

آن گاو یک ساله و دو ساله است تا به هشتاد رأس برسد، وقتی هشتاد رأس شد تا نود رأس دو گوساله دو ساله زکات دارد. پس از آن سه گوساله یک ساله است. پس از آن در هر سی رأس یک گوساله یک ساله و در هر چهل رأس یک گوساله دو ساله زکات است.
و هنگامی که تعداد شترها به پنج نفر رسید واجب است یک گوسفند به عنوان زکات داده شود، وقتی به ده نفر رسید، دو گوسفند و اگر به پانزده نفر رسید سه گوسفند، وقتی به بیست نفر رسید چهار گوسفند، وقتی به بیست و پنج نفر رسید پنج گوسفند، وقتی به بیست و پنج، یکی افزوده شد یک بچه شتر زکات دارد، وقتی به سی و پنج نفر رسید و یکی بیشتر شد، یک شتر- که دو سالش تمام شده به سال سوم وارد شده باشد- زکات آن است. اگر به چهل و پنج نفر رسید و یکی زیادتر شد، یک شتری که چهار سالش تمام شده زکاتش می‌باشد، و اگر به شصت نفر رسید و یکی بیشتر شد تا هشتاد نفر، یک شتری که به پنج سال وارد شده زکاتش می‌باشد، وقتی از هشتاد یکی بیشتر شد تا نود نفر یک شتری که به شش سال وارد شده می‌باشد، وقتی به نود نفر رسید زکاتش دو تا شتری که دو سالش تمام و در سال سوم وارد شده زکاتش می‌باشد اگر از نود یکی بیشتر شد تا یک صد و بیست نفر دو تا شتر چهار ساله که شتر نر را به پشت گیرد زکات دارد، وقتی تعداد شتران زیادتر از آن شد، هر چهل شتر یک شتری

که دو سالش تمام و در سال سوّم وارد شده زکات دارد و هر پنجاه شتر یک شتر وارد در چهار سال زکات دارد و از این تعداد به بعد دیگر گوسفند داده نمی‌شود و بایستی به سال شتران رجوع شود.
و زکات فطریه برای هر نفری از کوچک، بزرگ، آزاد و بنده، مرد و زن چهار مدّ که یک صاع تمام است از گندم، جو، خرما و کشمش واجب است و همه اینها بایستی به اهل ولایت و معرفت داده شود.
و حد اکثر روزهای حیض ده روز و حد اقلّ آن سه روز است. و زنی که خون استحاضه می‌بیند بایستی غسل کرده و پنبه به خود گرفته و نماز بخواند و زن حائض نماز را ترک می‌کند و قضا ندارد و روزه را ترک می‌کند ولی قضا دارد. و روزه ماه رمضان واجب است که با دیدن هلال آن آغاز و با دیدن هلال (شوال) روزه افطار می‌شود.
و نماز مستحبّی با جماعت خوانده نمی‌شود که این بدعت است و هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در آتش است. و در هر ماه سه روز روزه گرفتن مستحب است که آن روزه گرفتن دو پنج شنبه است که بین آن دو، یک چهار شنبه است. پنج‌شنبه نخست در دهه اول و چهارشنبه در دهه دوم و پنج‌شنبه دوم در دهه پایانی ماه است و روزه ماه شعبان برای کسی که بگیرد خوب است؛ چرا که شایستگان (از بندگان خدا) آن ماه را روزه

می‌گرفتند، یا به آن علاقه نشان می‌دادند و پیامبر خدا (ص) روزه ماه شعبان را به ماه رمضان می‌پیوست. و کسی که نتوانسته روزه ماه رمضان را بگیرد، می‌تواند به صورت پراکنده قضا کند و اگر پی در پی قضا نماید بهتر است.
و حجّ خانه خدا بر هر کس که توانایی رفتن به آن را داشته باشد که همان توشه راه، مرکب سواری با تندرستی و داشتن هزینه اهل و عیال تا هنگام بازگشت از مکه واجب است. حجّ جز حجّ تمتّع جایز نیست. و حجّ قران و افراد جز برای کسی که خانواده‌اش در مکّه است جایز نیست. و پیش از رسیدن به میقات احرام جایز نیست و تأخیر آن نیز از میقات جز به جهت بیماری یا تقیّه جایز نیست. خداوند متعال می‌فرماید: «حجّ و عمره را برای خدا به پایان برسانید.» و پایان رساندن آن خودداری از عمل زناشوئی، دروغ و ستیز در حجّ است. گوسفندی که تخم آن را کشیده باشند به عنوان قربانی کفایت نمی‌کند؛ زیرا که ناقص است و گوسفندی که تخم آن را مالیده باشند در صورتی که غیر آن نباشد کفایت می‌کند.
واجبات حج عبارتند از: احرام، گفتن چهار لبّیک: «لبیک اللهمّ لبّیک، لبّیک لا شریک لک لبّیک، انّ الحمد و النّعمة لک و الملک، لا شریک لک.»؛ طواف خانه خدا برای عمره، واجب است و دو رکعت نمازش که در مقام ابراهیم خوانده می‌شود و سعی بین صفا و مروه واجب است، و طواف حجّ، واجب است و دو رکعت نماز آن در

مقام ابراهیم واجب است و پس از آن سعی بین صفا و مروه واجب است و طواف نساء واجب است و دو رکعت نماز آن واجب است و پس از آن سعی بین صفا و مروه نیست، ماندن در مشعر واجب است، قربانی برای کسی که حجّ تمتّع انجام می‌دهد واجب است، ماندن در عرفه واجب است و سر تراشیدن و رمی سنگ ریزه‌ها سنّت است.
و جهاد در رکاب پیشوای دادگر و عادل واجب است و هر کس در راه دفاع از دارائی خود کشته شود، شهید است و در کشوری که باید تقیّه کرد نبایستی هیچ یک از کفّار ناصبی‌ها کشته شود مگر کسی که قاتل بوده یا در فساد کوشد، و این در صورتی است که به جان خود و یارانت بیم داشته باشی. به کارگیری تقیّه در کشور غیر اهل ولایت واجب است و کسی که به جهت دفع ستمی از خودش از روی تقیّه سوگند بخورد مخالفت آن جایز است و کفّاره ندارد.
و طلاق، طبق آنچه که خدای متعال در کتاب خود و سنّت پیامبرش بیان کرده شرعی است و اگر طلاق مطابق سنّت نباشد جایز نیست. و هر طلاقی که مخالف قرآن باشد طلاق نیست. همان گونه که هر ازدواجی که مخالف قرآن باشد ازدواج شرعی نیست و بیش از چهار زن آزاد نمی‌شود

همسر گرفت و هر گاه زنی را سه بار طلاق عدّه دار دادند، برای شوهرش حلال نمی‌شود مگر اینکه شوهر دیگری اختیار کند، و فرمود: «از ازدواج با زنهایی که یک جا سه بار طلاق داده شده‌اند بپرهیزید که آنان زنان شوهر دارند.» و صلوات فرستادن به پیامبر (ص) در همه جا و به هنگام عطسه کردن و وزیدن بادها و موارد دیگر واجب است.
و مهرورزی نسبت به دوستان خدا و پذیرش ولایت آنان و بیزاری دشمنانشان واجب است. و همچنین بیزاری از کسانی که به آل محمّد (ع) ستم نموده و پرده حرمت آنها را دریده و فدک را از حضرت زهرا (س) ربوده و او را از میراثش بازداشته و حقوق او و همسرش را غصب کردند و به سوزاندن خانه‌اش همّت گماشتند و ستم را تأسیس کرده و سنّت پیامبر خدا (ص) را دگرگون ساختند، واجب است و بیزاری از پیمان‌شکنان، بی‌دادگران و خارج‌شوندگان از دین واجب است. و بیزاری از بت‌ها، قمارها، و از همه پیشوایان گمراهی و رهبران ستم، از اول تا آخرشان واجب است و بیزاری از بدبخت‌ترین پیشینیان و پسینیان، برادر پی‌کننده ناقه ثمود یعنی کشنده امیر مؤمنان (ع) واجب است. و بیزاری از همه کشندگان اهل بیت (ع) واجب است.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 437
و ولایت و دوستی با مؤمنان همانهایی که پس از پیامبرشان دگرگون نشده و عوض نگشته‌اند مانند سلمان فارسی، ابو ذر غفّاری، مقداد بن اسود کندی، عمار بن یاسر، جابر بن عبد اله انصاری، حذیفة بن یمانی، ابو هیثم بن تیهان، سهل بن حنیف، ابو ایّوب انصاری، عبد اللّه بن صامت، خزیمة بن ثابت ذو الشهادتین، ابو سعید خدری و هر کس که در راه آنان گام برداشته و کردارش مانند کردار آنان باشد، واجب است، و همچنین ولایت و دوستی پیروان آنان و کسانی که به آنان و هدایت آنان اقتدا کرده‌اند واجب است.
و نیکی پدر و مادر واجب است و اگر مشرک باشند نه از آنان و نه از غیر آنان در معصیت اطاعت نکن؛ چرا که اطاعت هیچ آفریده‌ای با معصیت آفریدگار، روا نیست. و پیامبران و جانشینان آنان گناهی ندارند، زیرا که آنان معصوم و پاکند. و حلال دانستن دو متعه، آنسان که خداوند در کتابش فرو فرستاده و پیامبر خدا (ص) آن دو را سنّت قرار داده؛ یعنی متعه حج و متعه زنان، واجب است. و فرائض و واجبات ارث هم آنسان است که خداوند متعال در قرآن فرو فرستاده است. عقیقه نوزاد پسر و دختر در هفتمین روز تولّد است و در همان روز نوزاد نامگذاری شده و موی سرش تراشیده شده و به وزن مویش طلا یا نقره صدقه داده می‌شود.
و خداوند متعال جز به اندازه توانایی هر کس تکلیف نمی‌کند و بیش از توانایی او بر او تکلیف نمی‌نماید و کارهای بندگان به آفرینش تقدیری نه تکوینی آفریده شده است و خداوند، آفریدگار همه موجودات است. و

انسان بایستی نه قایل به جبر و نه تفویض باشد و خداوند متعال فرد بی‌گناه را به جهت فرد گناهکار بازخواست نمی‌کند و کودکان را به جهت گناهان پدران کیفر نمی‌دهد، زیرا که در آیه محکم کتابش می‌فرماید: «بار گناه کسی بر دیگری گذاشته نمی‌شود.» و فرموده است: «برای انسان نیست جز آنچه بکوشد و در آینده نتیجه کوشش خود را خواهید دید.» و بر خداوند متعال است که از آنان بگذرد و تفضّل فرماید ولی ستم بر حضرت حق روا نیست و خداوند فرمانبری از کسی را که می‌داند او مردم را فریب می‌دهد و گمراه می‌سازد واجب نمی‌سازد و از میان بندگانش کسی را که می‌داند به خدا کفر می‌ورزد و شیطان را بجای خدا پرستش می‌کند برای رسالت خویش نمی‌گزیند و منصوب نمی‌کند و برای آفریدگان خود جز فرد معصومی را انتخاب نمی‌کند.
و اسلام غیر از ایمان است و هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست و دزد در حال دزدی مؤمن نیست و کسی که زنا می‌کند در حال زنا کردن مؤمن نیست و کسانی که حدود گناه بر آنان جاری شد، مسلمان هستند نه مؤمن و نه کافر، زیرا خداوند متعال مؤمنی را که وعده بهشت به او داده به دوزخ وارد نمی‌کند و کافری

را که به او وعده آتش و ماندگاری در آن را داده از آتش بیرون نمی‌آورد ولی غیر از این هر کسی را که بخواهد می‌آمرزد. و کسانی که حدّ بر گردن دارند فاسقند، نه مؤمنند و نه کافر و برای همیشه در آتش نیستند و روزی از آن بیرون خواهند آمد، شفاعت برای آنان و نیز کسانی که در اعتقاد ناتوانند هر گاه که خداوند از دینشان راضی باشد، رواست. و قرآن کلام خداست، نه آفریدگار است و نه آفریده و این بلاد امروز بلاد تقیّه و همان بلاد اسلامی است نه بلاد کفر و نه بلاد ایمان.
امر به معروف و نهی از منکر برای هر کسی که امکان انجام آن را داشته و بر جان خود و یارانش نترسد واجب است و ایمان انجام واجبات و خودداری از گناهان بزرگ است. و ایمان همان شناخت قلبی و اقرار با زبان و انجام و کردار با اعضای و جوارح و اعتراف به عذاب قبر، نکیر و منکر و زنده شدن پس از مرگ و حسابرسی، صراط و میزان است و ایمان به خدا نیست مگر با بیزاری از دشمنان خداوند متعال.
و تکبیر گفتن در دو عید (فطر و قربان) واجب است. در عید فطر در پنج نماز که از نماز مغرب شب عید فطر آغاز می‌شود و تا نماز عصر روز عید فطر ادامه دارد، تکبیرش این است: «اللّه اکبر، اللّه اکبر لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر، و للّه الحمد و اللّه اکبر علی ما هدانا و الحمد للّه علی ابلانا»؛ خداوند بزرگتر است خداوند بزرگتر است، معبودی جز خدا نیست و خداوند بزرگتر است و سپاس مخصوص خداوند است، خداوند بزرگتر است بر

آنچه ما را بدان هدایت فرموده و سپاس مخصوص خداوند است بر آنچه ما را آفریده. زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: «و تا شماره روزها را تکمیل کرده و بر هدایتی که خداوند شما را نموده تکبیر گویید.» و در عید قربان در شهرها پس از ده نماز گفته می‌شود که از نماز تکبیر ظهر روز عید قربان آغاز می‌شود و تا نماز صبح روز سوّم ادامه دارد و آنان که در منی هستند پس از پنج نماز می‌گویند که از نماز ظهر روز عید قربان آغاز می‌شود و تا نماز صبح روز چهارم ادامه دارد که در این تکبیر این جمله افزوده می‌شود که: «اللّه اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام».
و زنی که خون نفاس (زایمان) بیند، حد اکثر تا بیست روز از نماز و روز دست بر می‌دارد مگر این که پیش از این پاک شده باشد و اگر پس از بیست روز پاک نشد غسل کند و پنبه به خود گرفته و عمل زن مستحاضه را انجام می‌دهد.
و در مورد شراب خواری، هر چیزی که زیادش مست کند، چه کم باشد چه زیاد، حرام است. و هر درنده‌ای که دارای دندان درنده است و هر پرنده‌ای که دارای چنگال است گوشتش حرام است.
و طحال حرام است؛ چرا که خون است و سگ ماهی، مار ماهی، طافی، زمیر حرام‌اند، و هر ماهی که فلس نداشته باشد خوردنش حرام است و از تخم‌ها آنچه دو طرف آن با هم فرق داشته باشد خوردنش جایز و آنچه دو طرفش با هم برابر است خوردنش حرام است و از ملخ‌ها آنچه بلند پرواز است خوردنی و

ملخ‌های ریز خوردنی نیستند؛ زیرا که توانای بلند پروازی را ندارند و تذکیه ماهی و ملخ‌های زنده گرفتن آنهاست.
و گناهان بزرگ حرام‌اند، که عبارتند از: شرک‌ورزیدن به خدای متعال، کشتن جانداری که خداوند آن را حرام کرده، عقوق پدر و مادر، فرار از میدان نبرد، خوردن مال یتیم از راه ستم، رباخواری پس آشکار شدن (حرمت آن)، تهمت زدن به زنان پاکدامن و پس از اینها، زنا، لواط، دزدی و خوردن مردار، خون، گوشت خوک و آنچه که به غیر خدا سربریده شده به جز در موارد ضروری خوردن مال حرام، کم فروشی در پیمانه و ترازو، قمار بازی، گواهی دروغ، نومیدی از لطف خدا، ایمنی از مکر خدا، نومیدی از رحمت خدا، ترک همکاری با ستم‌دیدگان، اعتماد و تکیه بر ستمگران، سوگند دروغ، خودداری از پرداخت حقوق دیگران بدون تنگدستی، کبرورزی، زورگویی و دروغ‌گویی، اسراف و بیهوده خرج کردن، خیانت، سبک شماری حج، مبارزه با دوستان خدای متعال، بازی‌هایی که انسان را از یاد خدای متعال باز می‌دارد همانند غنا و تار زنی. و پافشاری بر گناهان کوچک مکروه و ناپسند است. آنگاه فرمود: به راستی آنچه بیان شد برای

گروهی که عبادت‌گرند، ابلاغ پیام است.
مصنف این کتاب رضی اللّٰه عنه گوید: گناهان بزرگ هفت تاست، پس از آن گناهی نسبت به کوچکتر از خود بزرگتر و نسبت به بزرگتر از خود کوچکتر است و این همان معنای فرمایش امام صادق (ع) در این حدیث است که گناهان بزرگ را بیش از هفت عدد شمرده و هیچ نیرویی جز از جانب خدا نیست.

امیر مؤمنان (ع) در یک مجلس به یاران خود چهار صد درس از مواردی که کار دین و دنیای یک مسلمان را اصلاح می‌کند، آموخت

10- محمد بن مسلم از امام صادق (ع) از پدر بزرگوارش از جدّش نقل می‌کند که امیر مؤمنان علی (ع) در یک مجلس چهار صد درس از مواردی که کار دین و دنیای یک مسلمان را اصلاح می‌کند به یارانش آموخت:
فرمود: حجامت بدن را تندرست و عقل را نیرومند می‌کند، عطر زدن به شارب از
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 443
اخلاق پیامبر (ص) و گرامی داشت دو فرشته نویسنده اعمال است. مسواک کردن از کارهایی است که موجب خشنودی خدا و سنّت پیامبر است و دهان را پاکیزه می‌کند، و روغن مالیدن پوست بدن را نرم می‌کند و قدرت مغز را می‌افزاید و مجاری آب را در بدن آسان می‌سازد و خشکی پوست را از بین می‌برد و رنگ پوست را روشن می‌سازد، و شستن سر چرک و گرد و خاشاک را از بین می‌برد، مضمضه یعنی آب در دهان گرداندن و استنشاق یعنی آب به بینی کشیدن، سنّت و پاک‌کننده دهان و بینی است. انفیه در بینی کردن مایه سلامتی سر و تنقیه بدن و از بین برنده دردهای سر است. استعمال نوره موجب نشاط و پاکیزگی تن است. کفش نیکو به پا کردن مایه نگهداری بدن و یاری به پاکیزگی و نماز است. چیدن ناخن جلوگیری از درد بزرگ است و روزی را زیاد نموده و آن را جلب می‌کند.
ستردن موی زیر بغل بوی بد را نابود می‌نماید و آن پاکیزگی و سنّت و از جمله مواردی است که پیامبر پاکیزه (ص) بدان دستور داده است. شستن دست‌ها پیش از غذا و پس از آن موجب افزایش روزی و زدودن چربی از لباس است و دیده را روشن می‌گرداند. شب‌زنده‌داری موجب سلامتی تن و خشنودی پروردگار متعال و خود را در معرض رحمت الهی قرار دادن و چنگ زدن به اخلاق پیامبران است. خوردن سیب موجب پیراستگی معده است. جویدن کندر دندان‌ها را نیرومند می‌کند و بلغم را نابود و بوی دهان را از بین می‌برد. نشستن در مسجد پس از طلوع فجر تا طلوع خورشید سریع‌ترین وسیله در طلب روزی از کوشش در زمین است. خوردن به، موجب تقویت قلب ناتوان است و همو معده را پاکیزه و نیروی دل را می‌افزاید و ترسو را شجاع کرده و فرزند را نیکو می‌کند. خوردن هر روز ناشتا بیست و یک عدد مویز جز درد مرگ، همه بیماری‌ها را درمان می‌کند. آمیزش هر مرد مسلمان با همسرش در شب اول ماه رمضان مستحب است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «در شب روزه آمیزش با همسرانتان بر

شما حلال شده است.» به جز انگشتر نقره، انگشتر دیگر به دست نکنید که پیامبر خدا (ص) فرمود:
«دستی که در آن انگشتر آهن است پاک نمی‌شود و هر که بر انگشترش اسم خدا نقش کرده به هنگام دستشویی رفتن بایستی آن را از دستی که با آن خود را می‌شوید درآورد.
هر گاه یکی از شما در آینه می‌نگرد بگوید: «سپاس خدایی را که مرا آفرید و نیکو آفرید و به من صورت بخشید و زیبا نگارش کرد و آنچه از دیگران نکوهیده بود در
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 445
من آراسته داشت و مرا به اسلام گرامی داشت.» وقتی یکی از شما با برادر مسلمانش رو به رو می‌شود برای او خود را بیارایید آن گونه که برای بیگانه خود را آرایش می‌کنید و دوست دارید او شما را در بهترین قیافه ببیند.
روزه سه روز از هر ماه که یک چهار شنبه میان دو پنجشنبه باشد و روزه ماه شعبان، وسوسه سینه و پریشانی قلب را از بین می‌برد. شستن و تمیز کردن محل مدفوع با آب سرد بواسیر را قطع می‌کند. شستن لباس اندوه و حزن را از بین برده و همان پاک‌کننده برای نماز است. هرگز موی سفید را نکنید که آن نور مسلمان است و هر که در اسلام از جوانی به پیری رسیده (و مویش سفید شود) روز رستاخیز برای او نور می‌گردد.
مسلمان در حال جنابت نخوابد، و جز با وضو نخوابد، اگر آبی نیافت با خاک تیمّم کند، زیرا که روح مؤمن به سوی خدای متعال بالا می‌رود و خداوند او را پذیرفته و مبارک قرار می‌دهد و اگر هنگام مرگش فرا رسیده باشد او را در گنجینه رحمتش قرار می‌دهد و اگر هنگام مرگش فرا نرسیده باشد او را با فرشتگان امینش می‌فرستد تا او را به تنش بازگردانند. مؤمن به سمت قبله تف نکند که اگر از روی فراموشی چنین کرد از خداوند متعال آمرزش بخواهد. مرد در محل سجده فوت نکند، و غذایش را فوت نکند و آشامیدنی خود را فوت نکند و نیز در تعویذ (دعای بازوبند) خود فوت نکند. مرد در وسط راه نخوابد و از پشت بام در هوا ادرار نکند و در آب گرم «1» ادرار نکند اگر چنین کرد و مشکلی برای او پیش آمد جز خودش را سرزنش نکند؛ زیرا که آب و هوا اهلی دارند. مرد به رو نخوابد و اگر کسی را دیدید که به رو خوابیده بیدارش کنید و نگذارید. و هیچ یک از شما با حالت کسالت و چرت به نماز نایستد، و در نماز به خود نیندیشد که در پیشگاه خدای بزرگ خود است و تنها برای بنده آن نمازش پذیرفته است که با حضور قلبش اقامه کند. آنچه را که از سفره بیرون می‌افتد بخورید که شفای هر دردی به اذن خداست برای هر کسی که بدان شفا جوید. هر گاه یکی از شما غذایی بخورد و انگشتانی که بدان غذا خورده بلیسد

خداوند بزرگ می‌فرماید:
خدا تو را برکت دهد. لباس پنبه‌ای بپوشید که همان لباس پیامبر خدا (ص) بود که لباس ما نیز هست و ما لباس مو و پشم نمی‌پوشیم مگر آن که علّتی داشته باشد. و فرمود: خداوند زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد و دوست دارد که اثر نعمت خود را در بنده‌اش ببیند.
با خویشان خود پیوند داشته باشید گر چه به سلام کردن باشد، خداوند متعال می‌فرماید: «از خدایی که مورد بازخواست از او و خویشان هستید، بیم داشته باشید که

_____
(1) ظاهرا «ماء جار» باشد؛ یعنی در آب جاری و روان.

به راستی خداوند بر شما رقیب و دیده‌بان است.» روز خود را با گفتار چنین و چنان و چنین و چنان کردیم نگذرانید، چرا که به همراه شما نگهبانانی است که شما و ما را نگهبانند.
خدا را در همه جا به یاد آورید که او با شماست. بر محمد و خاندان او صلوات بفرستید؛ چرا که خداوند متعال به هنگام یاد محمّد و دعای بر او و رعایت او، دعای شما را می‌پذیرد.
غذای گرم را بگذارید تا خنک شود؛ چرا که چون غذای گرمی به پیامبر خدا (ص) تعارف کردند فرمود: «بگذارید تا خنک شود و بشود آن را خورد، خداوند آتش را غذای ما قرار نداده و برکت در غذای خنک است.» به هنگام دفع ادرار، به سمت هوا و رو به باد ادرار نکنید. به کودکانتان چیزی بیاموزید که خدا به وسیله آن به آنها سود دهد، نکند که مرجئه عقاید خود را بدان‌ها تحمیل کنند. زبان خود را نگهدارید و سلام کنید تا سود ببرید.
کسانی که شما را امین دانسته و امانت سپردند، امانتشان را برگردانید گرچه کشندگان فرزندان پیامبر باشند.
آنگاه که وارد بازار شدید و به هنگام اشتغال مردم خدا را بسیار یاد کنید، زیرا که کفّاره گناهان شماست و موجب زیادتی حسنات می‌شود و در زمره غافلان نوشته نشوید.
آنگاه که ماه رمضان فرا رسید سزاوار نیست که بنده سفر کند؛ چرا که خداوند می‌فرماید: «پس هر کس از شما ماه رمضان را درک کرد بایستی روزه بگیرد.» در شرابخواری و مسح بر کفش تقیّه نیست.
بپرهیزید از این که در مورد ما غلوّ کنید، بگویید ما بندگان پرورده‌ایم و در فضل ما هر چه می‌خواهید بگویید. هر که ما را دوست می‌دارد بایستی طبق رفتار ما رفتار کرده و از ورع و پاکدامنی یاری گیرد. زیرا که ورع بهترین کمک در امور دنیایی و آخرتی است. با خرده‌گیران ما همنشینی ننمایید و در نزد دشمنان ما، با آشکار کردن دوستی ما از ما مدح نکنید تا

در نزد پادشاهانتان خود را خوار نسازید. خود را به راستگویی ملزم کنید که رهایی بخش است و بدان چه در پیشگاه خداست رغبت نشان دهید و طاعت خدا را بجویید، و بر آن شکیبا باشید. چقدر زشت است که مؤمن با بی‌آبرویی وارد بهشت شود، در آنچه از پیش فرستادید در روز رستاخیز به امید شفاعت ما نباشید، خودتان را در روز رستاخیز در میان دشمنانتان رسوا نسازید و در نزد آنان به خاطر متاع پست دنیا، منزلت والای خود را در پیشگاه خدا تکذیب ننمایید. به آنچه خدا دستور داده چنگ زنید که میان یکی از شما و آن چه آرزو می‌کند دوست می‌دارد، فاصله‌ای جز این که قاصد خدا (مرگ) نزد او بیاید نیست و آنچه در نزد خداست بهتر و ماندگارتر است و مژده‌ای از جانب خدا به مؤمن می‌رسد و چشمش روشن گشته و دیدار خدا را دوست می‌دارد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 449
برادران ناتوان خود را تحقیر نکنید، زیرا که هر کس مؤمنی را تحقیر کند خداوند او را با وی در بهشت گردهم نمی‌آورد مگر این که توبه کند، آنگاه که دانستی برادر مؤمنت به تو حاجتی دارد، پیش از اظهارش، حاجتش را روا کن و با یک دیگر همکاری، مهربانی و بخشش کنید و همچون منافقی که توصیف می‌کند ولی انجام نمی‌دهد، مباشید. ازدواج کنید، زیرا پیامبر خدا (ص) مواقع بسیاری می‌فرمود که: «هر کس می‌خواهد از روش من پیروی کند، بایستی ازدواج کند که همانا از رویه‌های من ازدواج کردن است، و فرزند بخواهید که من در روز رستاخیز به فزونی شما بر دیگر امّت‌ها افتخار می‌کنم، از شیر دادن زنان زناکار و دیوانه به فرزندانتان خودداری کنید که شیر آثارش را سرایت می‌دهد. از خوردن گوشت پرنده‌ای که سنگدان، خارپس پا و چینه‌دان ندارد دوری کنید و از خوردن گوشت هر درنده نیش‌دار و پرنده چنگال دار بپرهیزید و سپرز نخورید که محل تجمّع خون کثیف است. لباس سیاه نپوشید که لباس فرعون است. از غدّه‌های گوشت اجتناب کنید که رگ بیماری جذام را تحریک می‌کند.
در دین قیاس نکنید که برخی از احکام دین قیاس‌پذیر نیست و به زودی گروهی خواهند آمد که قیاس می‌کنند و آنان دشمنان دین هستند و نخستین کسی که قیاس کرد ابلیس بود، و کفش‌های ویژه‌ای که دو طرفش یکسان است نپوشید که کفش فرعون است و او نخستین کسی است که چنین کفشی پوشید. با شراب‌خواران مخالفت کنید و خرما بخورید که در آن شفای هر بیماری است. از گفتار پیامبر خدا (ص) پیروی کنید که فرمود: «هر کس یک در، جهت درخواست از دیگران به روی خود باز کند، خداوند دری از ناداری و فقر به روی او می‌گشاید.» بیشتر آمرزش بخواهید که روزی را برای شما جلب می‌کند. هر چه از کارها در توان دارید پیش فرستید که فردای رستاخیز آن را خواهید یافت. از جدال و بگو مگو

بپرهیزید که تردید به بار می‌آورد. هر کسی به پروردگار بزرگش نیاز و حاجتی دارد بایستی در سه وقت آن را بخواهد: ساعتی در روز جمعه و به هنگام زوال آفتاب، و آنگاه که باد می‌وزد که درهای آسمان گشوده می‌شود و رحمت فرود می‌آید و پرندگان آواز می‌کنند و ساعتی در پایان شب به هنگام دمیدن سپیده که دو فرشته فریاد می‌زنند: آیا توبه‌کننده‌ای هست که از او توبه پذیرفته شود؟ آیا درخواست‌کننده‌ای هست که به او عطا شود؟ آیا حاجتمندی هست که حاجتش برآورده شود؟ پس دعوت خدا را پاسخ دهید و روزی را میان سپیده دم تا برآمدن آفتاب بخواهید که در خواستن روزی از کوشش در زمین سریع‌تر اثر می‌کند و این همان ساعتی است که خداوند روزی را میان بندگانش تقسیم می‌کند.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 451
منتظر فرج و گشایش باشید! و از رحمت خدا نومید مگردید، زیرا که محبوب‌ترین اعمال به سوی خدا انتظار فرج و گشایش است، مادامی که بنده مؤمن بدان پاینده است. آنگاه که دو رکعت نماز بامداد را گزارید به خدا توکل کنید که در آن هنگام بهره‌ها عطا می‌گردد. با شمشیر وارد حرم نشوید، کسی از شما به هنگام نماز شمشیر پیش روی خود نگذارد که قبله امن است.
آنگاه که به سوی خانه خدا بیرون شدید حجّتان را با زیارت پیامبر خدا (ص) و همچنین با زیارت قبرهای دیگری که خداوند حقّ آنها و زیارتشان را برای شما لازم نموده به پایان ببرید که ترک آن جفا و ناسپاسی است و بدین عمل مأمورید و در کنار آن قبور روزی بخواهید. و گناهان اندک را کوچک نشمارید؛ زیرا که اندک شمرده می‌شود آید تا بزرگ گردد.
و سجده را طول دهید که هیچ عملی بر شیطان سخت‌تر از آن نیست که ببیند فرزند آدم در سجده است؛ چرا که او مأمور به سجده شد و عصیان کرد؛ ولی آدم بدان مأمور شد و اطاعت کرد و نجات یافت.
بسیار به یاد مرگ و روزی که از قبرهای خود بیرون می‌شوید و در پیشگاه خدای متعالی می‌ایستید باشید که یاد مرگ مصیبت‌ها را بر شما آسان می‌سازد. هر گاه چشم یکی از شما درد گرفت آیة الکرسی را به نیّت این که بهبود می‌یابد بخواند، ان شاء اللّه بهبودی خواهد یافت. از گناهان دوری کنید که هیچ بلا و کمبود روزی نیست؛ مگر این که از ناحیه گناه است. حتی خراش در بدن، به رو بر زمین خوردن و مصیبت.
خداوند متعال می‌فرماید: «آنچه مصیبت به شما می‌رسد نتیجه عملکرد شماست و خدا از بسیاری می‌گذرد». آنگاه که بر کنار سفره غذا نشستید، زیاد خدا را یاد کنید و سرکشی ننمایید، زیرا که آن نعمتی از نعمت‌های خدا و روزی‌ای از روزهای او است که سپاسگزاری و ستایش از آن بر شما واجب است. پیش از آنکه نعمتی از دست شما برود با آن نیکویی کنید که

نعمت از دست می‌رود و در مورد رفتاری که صاحبش با او کرده، علیه او گواهی می‌دهد. کسی که از خداوند متعال به روزی اندک راضی و خشنود باشد، خداوند نیز از او به عمل اندک راضی می‌گردد. بپرهیزید از این که (در اعمالتان) کوتاهی نمایید که حسرت خواهید برد. آنگاه که حسرت سودی نداشته باشد.
آنگاه که در میدان کارزار با دشمن رو به رو شدید، کمتر سخن گفته و بسیار به یاد خدا باشید و پشت به دشمن ننمایید که پروردگارتان را به خشم آورده و سزاوار غضب او خواهید بود. و آنگاه که دیدید کسی از برادران شما در جنگ زخمی شده یا وامانده گشته یا کسی را دیدید که دشمن شما به او طمع کرده با جانفشانی به او نیرو ببخشید.
هر چه می‌توانید کار نیک انجام دهید که از مرگ‌های بد حفظ می‌کند. هر کس از شما

بخواهد که بداند مقام و منزلت او در پیشگاه خداوند چگونه است، بایستی ببیند که مقام خداوند در نزد او به هنگام گناه چقدر است که مقام او نیز در پیشگاه خدا چنین خواهد بود. بهترین چیزی که مرد در خانه خود برای خانواده‌اش می‌گیرد گوسفند است. پس هر کس یک گوسفند در خانه‌اش باشد، فرشتگان هر روز یک مرتبه او را تقدیس می‌کنند. و هر که در خانه‌اش دو گوسفند داشته باشد فرشتگان هر روز دو مرتبه او را تقدیس می‌کنند و همین گونه در سه گوسفند، می‌گویند: به شما برکت داده شود.
هر گاه مسلمانی ناتوان گردید گوشت با شیر بخورد که خداوند متعال در آن دو نیرو قرار داده است. آنگاه که قصد حج کردید خرید برخی از نیازمندی‌هایی که در سفر به شما نیرو می‌بخشند پیش بیندازید که خداوند متعال می‌فرماید: «اگر قصد خروج داشتند ساز و برگ آن را آماده می‌کردند.» و هر گاه یکی از شما در آفتاب بنشیند، پشت به آن نماید که آفتاب بیماری درونی را آشکار می‌سازد. و چون رحل سفر به سوی بیت اللّه الحرام بستید بیشتر، به خانه خدا نگاه کنید که خداوند یک صد و بیست رحمت در کنار خانه محترم خویش دارد که شصت رحمت از آنها، ویژه طواف‌کنندگان، چهل رحمت از آن نمازگزاران و بیست رحمت دیگر از آن نگاه‌کنندگان است. در کنار ملتزم محلی میان در کعبه و حجر الأسود آنچه از گناهانتان را به یاد دارید اعتراف کنید و در عوض آنچه فراموش کرده‌اید بگویید: «و آنچه نگهبانان تو برای ما نگاه داشته و ما فراموش کرده‌ایم بر ما بیامرز»؛ زیرا هر کس که در این محل به گناهش اعتراف کند و آنها را بشمارد و به یاد آورد و از خدا آمرزش بخواهد بر خداوند متعال لازم است که او را بیامرزد. پیش از فرود آمدن بلا دعا کنید که درهای آسمان در پنج وقت برای شما باز می‌گردد. هنگام بارش باران، به هنگام جهاد، هنگام اذان

و هنگام قرائت قرآن، هنگام ظهر و هنگام سپیده‌دم. هر کس از شما مرده‌ای را غسل می‌دهد پس از پوشانیدن کفن‌های او خود غسل کند، کفن‌ها را با بخور عطر آگین نکنید و جز با کافور مرده‌هایتان را خوشبو نسازید که مرده به منزله کسی که احرام بسته است. به کسان خود دستور دهید که بر سر جنازه سخن نیکو بگویند، زیرا آنگاه که پدر بزرگوار حضرت فاطمه دخت محمّد (ص) از دنیا رفت، همه دختران بنی هاشم با او هم ناله شدند. آن حضرت فرمود: شمارش (اوصاف میّت) را کنار بگذارید و دعا کنید.
مرده‌هایتان را زیارت کنید که آنان به زیارت شما شادمان می‌گردند و هر کسی حاجت خود را در کنار قبر پدر و مادرش پس از آن که به آنان دعا کرد از خدا بخواهد.
مسلمان آیینه برادر دینی خود است، پس هر گاه لغزشی از برادر خود، دیدید بر علیه

او نباشید؛ بلکه برای او همچون خودش باشید و او را راهنمایی کرده اندرزش داده و با او مهربانی کنید. مبادا اختلاف کنید که رشته الفت شما از هم گسیخته می‌گردد. میانه‌روی را مراعات کنید تا پیشرفت کرده و امیدوار شوید. هر کس از شما با حیوان چهارپایی به مسافرت رفت، آنگاه که به منزلی رسید، نخست به آن حیوان آب و علف بدهد. به صورت چهارپایان نزنید که آن تسبیح پروردگار خود را می‌گوید. و هر کس از شما در سفر گم شد یا بر جان خود بیم داشت، پس فریاد زند: «ای صالح! به فریادم برس.» که در میان برادران جنّی شما جنّی به نام صالح است که به جهت شما شهرها را می‌گردد و خود را وقف خدمت‌گزاری برای شما نموده است. پس آنگاه که صدا را بشنود پاسخ می‌دهد و گم‌شده شما را راهنمایی نموده و مرکب او را که فرار نموده نگاه می‌دارد. هر کس از شما به جان خود یا گوسفندانش از حمله شیر بیم داشته باشد، خطی به دور آنان کشیده، بگوید: «خداوندا! ای پروردگار دانیال و چاه و پروردگار هر شیر ژیانی، مرا و گوسفندان مرا نگهداری فرما». و هر کس از شما از عقرب بترسد، این آیات را بخواند: «سلام بر نوح در جهانیان، به راستی که ما این گونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم، بی‌تردید او از بندگان مؤمن ماست». هر کس از شما از غرق شدن بیم داشته باشد، بخواند: «به نام خدا به جریان‌گاه و لنگرگاه آن، به راستی که پروردگار من آمرزنده و مهربان است، به نام خدایی که پادشاه بر حق است، حق معرفت خدا را نشناختند و زمین تماما در روز رستاخیز در قبضه قدرت اوست و آسمان‌ها پیچیده شده در دست قدرت اوست، پاک و منزّه و بزرگ است از آنچه شرک‌ورزان نسبت می‌دهند.» در هفتمین روز از تولّد فرزندانتان برای آنان

عقیقه (گوسفند قربان) کنید و آنگاه که موی سرشان را تراشیدید، هم وزن آن نقره به مسلمانی صدقه بدهید، که پیامبر خدا (ص) در باره امام حسن و امام حسین (ع) و دیگر فرزندانش چنین رفتاری کرد. هر گاه به دست سائلی چیزی دادید، از او بخواهید که برای شما دعا کند. که دعای او در باره شما پذیرفته؛ ولی در مورد خودش پذیرفته نیست، چرا که آنان دروغ می‌گویند. و هر که دستش به دست سائل می‌رسد دست خود را به طرف دهانش آورده و ببوسد که صدقه پیش از آن که در دست سائل قرار گیرد، در دست خداوند متعال می‌گیرد، آن‌سان که خداوند می‌فرماید: «آیا نمی‌دانند که خداست همو که توبه را از بندگانش پذیرفته و صدقه‌ها را می‌گیرد.» شامگاهان صدقه دهید که صدقه در شب آتش خشم پروردگار بزرگ را خاموش می‌سازد.
سخن گفتن را از اعمالتان به حساب آورید، سخن شما جز در خیر و نیکی کمتر گردد. آنچه خداوند به شما روزی داده، انفاق کنید که انفاق‌کننده به منزله جهادکننده در راه خداست. پس هر کس یقین کند که هر چه انفاق می‌نماید عوض دارد، کوشش کرده و جان خود را به سخاوت وادار می‌سازد. هر کس یقین داشته باشد؛ سپس تردید نماید به دنبال یقینش برود که شکّ یقین را نمی‌شکند.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 457
گواهی دروغ ندهید و بر سر سفره‌ای که در آن می خواری می‌شود ننشینید، که بنده نمی‌داند که جانش کی گرفته می‌شود. هر گاه یکی از شما بر سفره غذا نشست، همچون بندگان نشیند و به طور حتم نبایستی یک پای خود را روی پای دیگرش بیندازد و چهار زانو بنشیند که خداوند چنین نشستن را دشمن می‌دارد و صاحبش را دشمن می‌دارد. شام پیامبران پس از نماز عشا است و شام خوردن را ترک نکنید که ترک آن موجب ویرانی تن است. تب، پیش آهنگ مرگ و زندان خدا در روی زمین است که از بندگانش هر کس را که بخواهد در آن زندانی می‌کند و همان تب گناهان را می‌ریزد همان گونه که کرک از کوهان شتر می‌ریزد. همه دردها از درون تن است مگر زخم و تب که این دو از بیرون وارد بدن می‌شوند. حرارت تب را با بنفشه و آب سرد بشکنید که حرارت آن از گرمای دوزخ است. مسلمان تا زمانی که بیماری بر تندرستی او چیره نشده به درمان نمی‌پردازد.
دعا قضای حتمی خدا را برمی‌گرداند، پس آن را به عنوان ساز و برگ دفاعی خود قرار دهید. برای وضو پس از طهارت ده حسنه است، پس خود را پاکیزه نگهدارید. از کسالت و تنبلی بپرهیزید که هر کس تنبلی ورزد، حق خداوند متعال را نمی‌پردازد.
بوی بد گندیده‌ای را که آزار می‌دهد با آب پاکیزه نمایید. خودتان را بازرسی

نمایید که خداوند متعال از میان بندگانش کسی را که کثیف است، به گونه‌ای که هر کس در کنار او می‌نشیند از کثافت او روی گردان می‌شود، دشمن می‌دارد.
مرد نبایستی در نمازش باریش خود و یا چیزی که او را از نماز مشغول می‌سازد، بازی کند. به کار خیر پیش از آن که به کار دیگری سرگرم شوید، پیشی گیرید. مؤمن خود در ناراحتی است ولی مردم از او در آسایش‌اند، بیشتر سخنان شما بایستی یاد خدا باشد. از گناهان حذر کنید که بنده چون گناه کند روزی‌اش از او حبس می‌گردد. بیماران خود را با صدقه درمان کنید. دارایی خودتان را با پرداخت زکات بیمه کنید، نماز مایه نزدیک و تقرّب هر فرد پرهیزکاری است. حج جهاد هر فرد ناتوان است. جهاد زن، خوب شوهر داری کردن است، فقر و ناداری همان مرگ بزرگ است، کمی خانواده یکی از دو آسایش است.
اندازه نگهداشتن در زندگی نیمی از زندگی است. اندوه نیمی از پیری است. هر که میانه روی کرد، تهیدست نشده و هر که مشورت کرد، به زحمت نیفتاد. کار نیک جز در نزد شرافتمند و دین‌دار شایسته نیست. هر چیزی میوه‌ای دارد و میوه کار نیک، شتاب در انجام آن است. کسی که به عوض یقین دارد، در عطیّه بخشنده می‌گردد. هر کس به هنگام معصیت دست غم بر ران‌هایش بزند پاداشش از بین می‌رود. برترین
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 459
اعمال انسان انتظار فرج و گشایش از جانب خداست. کسی که پدر و مادرش را محزون کند، در واقع عاقّ آنان شده است، روزی را با صدقه دادن فرود آورید، پیش از ورود بلا، امواج بلا را با دعا از خود دور سازید، که سوگند به آن که دانه را شکافته و مردم را آفریده! بلا به مؤمن سریع‌تر از ریزش سیل از بالای تپه به پایین آن و از دویدن استرها می‌رسد. از خداوند از سختی بلا، عافیت بخواهید که بلای سخت دین را از بین می‌برد.
خوش‌بخت کسی است که از دیگری پند پذیر شود، خودتان را با اخلاق نیکو تربیت کنید، زیرا که بنده مسلمان به وسیله حسن خلقش به درجه کسی می‌رسد که روزها روزه و شب‌ها به عبادت می‌ایستد. کسی که شراب‌خواری کند و بداند که آن حرام است، خداوند او را از خبال که چرک و خونی است که از گناهکاران و زنان زناکار می‌ریزد سیراب می‌کند، گرچه آمرزیده شود. در معصیت نذر درست نیست و در قطع پیوند خویشاوندی سوگند صحیح نیست، دعوت‌کننده به کار نیک بدون انجام آن همچون تیراندازی است که بدون زه کمان کشد. زن مسلمان بایستی خود را برای همسرش خوشبو سازد، کسی که در راه دفاع از دارایی خود کشته شود، شهید است. فرد مغبون نه مورد ستایش قرار می‌گیرد و نه پاداشی دارد. سوگند فرزندان بدون اجازه پدر و سوگند زن بدون اجازه همسرش

صحیح نیست. یک روز تا هنگام شب نبایستی زبان از سخن فرو بست، به جز یاد خدا.
پس از هجرت از بیابان‌نشینی نبایستی دوباره بیابان‌نشین شد، و پس از فتح و پیروزی هجرتش صحیح نیست. تجارت پیشه کنید که بی‌نیازی شما از آنچه به دست مردم است در آن است. و خداوند بنده با حرفه امین را دوست می‌دارد. هیچ عملی در پیشگاه خدا از نماز محبوب‌تر نیست، پس هیچ کاری از کارهای دنیا شما را از اوقات نماز مشغول نسازد؛ زیرا که خداوند گروهی را نکوهش کرده و فرموده: «کسانی که از نمازشان بی‌خبرند» یعنی آنان از نمازشان غافل بوده و اوقات آن را سبک می‌انگارند.
بدانید که نیکوکاران از دشمنانتان برای یک دیگر ریا می‌کنند؛ ولی خداوند متعال به آنان توفیق نمی‌دهد و جز عمل خالص نمی‌پذیرد. عمل نیک کهنه نمی‌شود، و گناه فراموش نمی‌گردد و خداوند بزرگوار با کسانی است که پرهیزکار بوده و کسانی که نیکوکار هستند.
مؤمن برادر خویش را فریب نمی‌دهد و به او خیانت نمی‌ورزد و او را تنها رهایش نمی‌کند و متّهمش نمی‌سازد و به او نمی‌گوید: من از تو بیزارم، (در مورد اشتباهی که) از برادر (دینی) تو (سرزده) در جستجوی یافتن عذری باش و اگر عذر واقعی بر آن نیافتی، عذری دیگر بر آن بتراش. از جای کندن کوه‌ها آسان‌تر از کندن حکومتی است که هنوز وقتش باقی است. و از خدا یاری بجویید و شکیبا باشید؛ زیرا که زمین از آن خدا است، به هر که بخواهد از بندگانش می‌دهد و سرانجام از آن پرهیزکاران است.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 461
پیش از فرا رسیدن کار شتاب نکنید که پشیمان می‌شوید. و پایان کار را طولانی نبینید که دل‌هایتان سخت می‌گردد. به ناتوانانتان رحم نمایید و با مهرورزی به آنان در پی رحمت از خدا باشید. از غیبت مسلمان بپرهیزید که مسلمان غیبت برادر مسلمانش را نمی‌کند که خداوند متعال از این کار باز داشته و فرموده: «برخی از شما غیبت برخی دیگر را ننماید، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر خود را که مردار است بخورد؟» مسلمان در حال نماز که در پیشگاه خداوند متعال ایستاده، دست‌هایش را روی هم نمی‌گذارد که خود را به اهل کفر یعنی مجوس شبیه سازد، هر کدام از شما که بر سر سفره غذا می‌نشیند، بایستی همچون بنده بنشیند و بر روی زمین غذا بخورد و ایستاده نیاشامد.
هر گاه یکی از شما در حال نماز به جانداری (آزار رساننده) برخورد، بایستی آن را زیر خاک کرده و آب دهان به آن بیندازد، یا در گوشه لباس خود بپیچد تا نمازش پایان یابد. برگرداندن صورت به طور کامل از قبله نماز را باطل می‌سازد و کسی که چنین کرد، شایسته است که نماز را با

اذان و اقامه و تکبیر از نو آغاز کند. هر کس یازده مرتبه پیش از دمیدن آفتاب سوره «قل هو اللّه احد» و به همان تعداد سوره «انا انزلناه» را پیش از طلوع آفتاب بخواند، آن روز گناهی از او سر نمی‌زند؛ گرچه شیطان در مورد او بکوشد. از کج روی در دین و از پیروزی مردان (بی‌دین) بر شما به خدا پناه ببرید. هر کس از ما تخلّف کند نابود می‌شود. کوتاه بودن لباس مایه پاکیزگی آن است که خداوند متعال می‌فرماید:
«لباست را پاکیزه کن» یعنی دامنت را کوتاه کن. خوردن انگشتی از عسل موجب شفای از هر دردی است، خداوند متعال می‌فرماید: «از شکم زنبوران شیره‌ای بیرون می‌آید که رنگ‌های گوناگون دارد و در آن برای مردم شفاست.» و این شفا به همراه خواندن قرآن است.
و جویدن کندر بلغم را ذوب می‌کند، در آغاز غذا خوردن، نخست با نمک شروع کنید که اگر مردم می‌دانستند که نمک چه خاصیّتی دارد، آن را بر داروی تریاق تجربه شده ترجیح می‌دادند و برمی‌گزیدند، کسی که غذایش را با خوردن نمک آغاز کند هفتاد درد او از آنچه جز خدا نمی‌داند از بین می‌رود. در فصل تابستان بر شخص تب‌دار آب خنک بریزید که حرارت آن را آرام می‌کند. در هر ماه سه روز روزه بگیرید که برابر با روزه یک عمر است. و ما دو پنجشنبه را که یک چهار شنبه در میان آن دو است روزه می‌گیریم، زیرا که خداوند دوزخ را در روز چهارشنبه آفریده است. هر گاه یکی از شما در پی حاجتی است، بامداد روز پنج‌شنبه اقدام کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: «خدایا! روز پنجشنبه را برای امّت من مبارک گردان.» و آنگاه که می‌خواهد از

خانه بیرون آید، آیه‌های آخر سوره آل عمران و آیة الکرسی و سوره «انّا انزلناه» و سوره حمد را بخواند که حوائج و نیازهای دنیایی و آخرتی او روا خواهد شد. بر شما باد که لباس‌های ضخیم بپوشید که هر کس لباس نازک بپوشد، دینش هم نازک و ناتوان خواهد شد.
هیچ کدام از شما با لباس بدن نما در برابر خداوند متعال نایستد. به سوی خداوند متعال توبه نمایید و خود را در محبّت او وارد سازید؛ چرا که خداوند متعال توبه‌کنندگان و پاکیزگان را دوست می‌دارد و مؤمن همواره توبه‌کننده است. هر گاه مؤمنی به برادرش بگوید: اف، رشته برادری بین آن دو بریده می‌شود و اگر به او بگوید: تو کافری، یکی از آن دو کافر می‌گردد. و هر گاه برادرش را متّهم سازد، اسلام در دل او همچون آب شدن نمک در آب، حل می‌شود. در توبه برای کسی که توبه کند، باز است. پس به سوی خدا توبه خالص نمایید، باشد که پروردگارتان گناهان شما را بپوشاند. و آنگاه که پیمان بستید، به پیمانتان وفا کنید که هیچ نعمت و نشاط زندگی از بین نرفته مگر به وسیله گناهانی که مرتکب شده‌اند، و

بی‌تردید خداوند نسبت به بندگانش ستم روا نمی‌دارد. و اگر آنان در آن هنگام با دعا و زاری به استقبال آن می‌رفتند نعمتشان زایل نمی‌شد و اگر آنان به هنگام فرود نعمت و زوال نعمت با نیّتهای راستین به سوی خدا پناه برده و سستی نکرده و زیاده روی نمی‌کردند، البته خداوند هر فسادی را برای آنان اصلاح می‌کرد و هر شایسته‌ای را برای آنان باز می‌گرداند. و هر گاه عرصه بر مسلمانی تنگ شد، از پروردگارش شکوه نکند؛ بلکه به سوی پروردگارش که کلیدهای کارها و تدبیر آن به دست اوست شکایت برد. در هر کس یکی از سه چیز است: فال بد زدن، تکبر و آرزو؛ پس هر گاه یکی از شما فال بد زد به آن اعتنا نکرده و کارش را ادامه داده و خدا را به یاد آورد. و هنگامی که از تکبر ترسید، با بنده و نوکر خود هم غذا شده و گوسفند را خود بدوشد. و چون آرزو کرد از خداوند متعال بخواهد و به سوی او زاری کرده و نفسش او را به گناه وادار نسازد. با مردم آن اندازه که شناخت دارند، معاشرت کنید و از آنچه که نمی‌شناسند واگذارید و آنها را بر خود و ما مشورانید که امر ما دشوار و سخت است و به جز فرشته مقرّب یا پیامبر مرسل یا بنده‌ای که خداوند دلش را برای ایمان آزموده، کسی نمی‌تواند آن را تحمّل کند. آنگاه که شیطان دل یکی از شما را وسوسه کرد، بایستی به خدا پناه برده و بگوید به خدا و پیامبرش ایمان آورده و دینم را به او خالص گردانیدم. و هر گاه خداوند متعال به مؤمنی لباس نو پوشاند، وضو گرفته و دو رکعت نماز بخواند، که در آن دو سوره حمد و آیة الکرسی و سوره «قل هو اللّه احد» و سوره «انا انزلناه» بخواند آنگاه خدایی را که عورت او را پوشانده و او را میان مردم زینت داده سپاس گوید. و بسیار بگوید: «هیچ نیرو و توانایی جز از جانب خدای والا و بزرگ نیست.» که اگر چنین کند

خدا را در آن لباس معصیت نکرده و به هر نخی که در آن لباس است فرشته‌ای گماشته شود که برای او خدا را تقدیس نموده و برای او آمرزش بخواهد و ترحم نماید.

بدگمانی را از میان خود بدور اندازید که خداوند متعال از این کار باز داشته است. من به همراه پیامبر خدا (ص) و خاندانم و دو فرزندانم با هم در کنار حوض (کوثر) هستیم، هر کس ما را بخواهد، بایستی سخن ما را گرفته و به کردار ما عمل نماید، زیرا که هر خاندانی افراد نجیبی دارند و شفاعت از برای ماست، و دوستان ما نیز شفاعت خواهند نمود. پس برای ملاقات با ما در کنار حوض از همدیگر پیشی گیرند، زیرا که ما دشمنان را از خود می‌رانیم و دوستان و پیروانمان را از آن سیراب می‌نماییم و هر کس شربتی از آن بنوشد، پس از آن هرگز تشنه نگردد، حوض ما سرشار است که در آن دو چشمه آب است که از بهشت در آن می‌ریزد: یکی از

چشمه تسنیم و دیگر از معین (چشمه گوارا) که پیرامون آن زعفران است و ریگ‌هایش از لؤلؤ و یاقوت است که همان (حوض) کوثر است. کارها به دست خداست، نه در دست بندگان؛ و اگر به دست بندگان بود، هرگز دیگری را بر ما برنمی‌گزیدند و لیکن خداوند رحمتش را به هر کس که بخواهد مخصوص می‌گرداند. پس خدای را در برابر نعمت‌های اولیه در جهت حلال‌زاده بودن سپاس گویید.
هر چشمی در روز رستاخیز گریان است و هر دیده‌ای در روز رستاخیز بیدار، مگر چشمی که خداوند آن را ویژه کرامتش قرار داده باشد و بر هتک حرمتی که از امام حسین (ع) و خاندان پیامبر (ص) شد گریه کرده باشد. شیعه ما به منزله زنبور است که اگر مردم می‌دانستند در باطن آنها چیست آنها را می‌خوردند. آنگاه که مردی مشغول خوردن غذاست، او را شتاب‌زده نکنید تا از غذا خوردن فارغ شود و نیز کسی که بر قضای حاجت گشته تا کارش تمام شود، شتابزده نکنید. هر گاه یکی از شما از خواب بیدار شد، بگوید: «معبودی جز خدای بردبار و کریم، زنده و پاینده نیست که او بر هر چیزی توانا است، منزّه است پروردگار پیامبران و خدای فرستادگان و پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و آنچه در آنهاست و پروردگار زمین‌های هفت‌گانه و آنچه در آنهاست و پروردگار عرش بزرگ و سپاس از آن پروردگار جهانیان است.» و آنگاه که از خوابش بیدار شد، پیش از ایستادن بگوید: «خداوند مرا بس است، پروردگارم برای من از مردم بس است، بس است کسی که او از آن روزی که بودم برای من بس است. خداوند برای من بس است که خوب کار سازی است.» و هر گاه یکی از شما شب هنگام از خواب برخاست، به اطراف آسمان نگریسته و بخواند: «به راستی که در آفرینش آسمان و زمین- تا- به راستی که تو در وعده‌گاه خلاف نمی‌کنی». سر کشیدن به چاه زمزم درد را از بین می‌برد، پس از آب آن که در سمت رکن حجر الاسود است بیاشامید که در زیر حجر الاسود چهار چشمه بهشتی

است: فرات، نیل و دو چشمه سیحان و جیحان که دو رودخانه‌اند.
مسلمان نبایستی در رکاب کسی که به فرمان خدا ایمان ندارد و در مورد غنیمت دستور خدا را اجرا نمی‌کند، به جهاد برود که اگر در چنین جنگی کشته شود، دشمن ما را در منع حقوق ما و ریختن خون ما یاری کرده است و مرگ او مرگ دوران جاهلیت است. یاد ما اهل بیت از دردها، بیماری‌ها و وسوسه‌های تردیدآمیز شفاست و آمدن به سوی ما مایه خشنودی پروردگار بزرگ است و آن که دستورات ما را گرفته و عمل کند، فردای قیامت در جایگاه قدس با ما خواهد بود. و آن که منتظر امر ما باشد، همچون کسی است که در راه خدا به خون غلتیده است. هر که جنگ ما با

دشمنان را ببیند و یا ناله دادخواهی ما را بشنود و ما را یاری ننماید، خداوند او را به صورت در آتش می‌افکند. آنگاه که مردم بیم داشته باشند و راه‌ها بر آنان تنگ گردد.
ما دروازه فریادرسی آنان هستیم و ما باب حطّه (ریزش گناه) هستیم و آن در سلامتی است که هر کس از آن داخل گردد رهایی یافته و هر کس باز ماند نابود می‌گردد. خداوند به وسیله ما آغاز می‌نماید و به وسیله ما پایان می‌دهد و به خاطر ما آنچه بخواهد محو می‌کند و به جهت ما استوار می‌سازد و به واسطه ما شرّ دوران سخت را برمی‌گرداند و به خاطر ما باران فرو می‌فرستد، پس فریب‌کار (شیطان) شما را از خدا فریب ندهد.
از روزی که خدای متعال درهای آسمان را بسته، یک قطره آب از آن فرود نیامده و اگر قائم ما (ع) قیام نماید آسمان بارانش را ببارد و زمین گیاهش را برویاند و کینه از دل بندگان زدوده شود و درندگان و چهارپایان با یک دیگر در صلح و آشتی بوده، تا آنجا که زنی از عراق تا شام راه بیفتد و جز بر سبزه‌زاران گام ننهد و زیور و زینت خود را بر سر داشته شد، هیچ درنده‌ای او را به هیجان نیاورده و او از هیچ چیزی نترسد.
اگر بدانید که جایگاه شما در میان دشمنتان و بردباری شما بر آزاری که می‌شنوید چقدر والاست، قطعا چشم‌هایتان روشن می‌گردد. و اگر مرا از دست بدهید پس از من کارهایی را خواهید دید که هر کدام از شما آرزوی مرگ کند از آنچه از منکران و تجاوزکاران حق خدا و بیم بر جان خود ببیند.
پس در چنین روزی همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و بر شما باد بردباری و نماز و تقیّه. بدانید که خداوند متعال از بندگانش کسانی را که رنگارنگ‌اند دشمن می‌دارد. پس، از حق و ولایت اهل حق برکنار نشوید، زیرا که اگر کسی به جای ما دیگری را برگزیند نابود می‌گردد و دنیا از دستش فوت شده و با حسرت از دنیا می‌رود.
هنگامی که یکی از شما به خانه‌اش وارد شد به اهل خانه سلام دهد و بگوید: سلام

علیکم و اگر کسی در خانه نباشد بگوید: سلام بر ما از جانب پروردگارمان، و بایستی هنگام ورود به خانه‌اش سوره «قل هو اللّه احد» را بخواند که فقر را از بین می‌برد. به کودکان خود نماز یاد دهید و آنگاه که هشت ساله شدند جهت نماز خواندن مورد بازخواست قرار دهید. از نزدیک شدن به سگان بپرهیزید، کسی که سگ در حال رطوبت به او برخورد، خود را بشوید و اگر خشک باشد بر لباس خود آب بپاشد.
هر گاه از حدیث ما چیزی که معنایش را نمی‌فهمید شنیدید آن را به خود ما بازگردانید و در مورد آن توقف کنید و تسلیم شوید تا حق بر شما آشکار گردد و از فاش‌کنندگان راز و عجول مباشید. تندروان و غالیان به ما

بازگشته و کوته‌ورزان بازمانده که در حق ما کوتاهی کرده‌اند، بایستی به ما بپیوندند. هر کس به ما چنگ زند به ما ملحق می‌شود و هر کس به جز راه ما گام بردارد غرق می‌شود. برای دوستان ما فوج‌هایی از رحمت خدا و برای دشمنان ما فوج‌هایی از خشم خداست، و راه ما میانه‌روی و در دستورات ما رشد و راهیابی است.
در پنج مورد شک نمی‌شود: نماز وتر، نماز جمعه، و دو رکعت نخست از نمازهای واجب و نماز صبح و نماز مغرب و هر گاه بنده‌ای وضو نداشته باشد، قرآن نخواند تا وضو بگیرد. آنگاه که در نمازید. هر سوره‌ای که می‌خوانید رکوع و سجود آن را به طور کامل به جای آورید. مرد در پیراهنی که حمایل‌وار به تن کرده، نماز نخواند که از کارهای قوم لوط بوده است.
نماز خواندن برای مرد در لباسی که دو طرف آن را به گردنش گره زده و پیراهنی ضخیم که دگمه‌هایش را بسته، کفایت می‌کند. مرد نبایستی بر صورت یا فرشی که در آن تصویر باشد سجده کند و اگر تصویر در زیر پایش بوده یا چیزی بر آن بیندازد که آن را بپوشاند، جایز است. مرد نباید درهم‌هایی را که تصویر دارد در حال نماز در لباسش گره زند. و جایز است که آن درهم‌ها را اگر می‌ترسد در کیسه‌ای یا در لباس دیگر قرار دهد و به کمرش ببندد. مرد نبایستی بر خرمن گندم و خرمن جو و به هیچ نوع خوردنی سجده کند، و نیز نباید بر نان سجده نماید و مرد تا نام خدا را بر زبان نیاورده وضو نگیرد تا این که بسم اللّه گفته، پیش از دست زدن بر آب بگوید: «به نام خدا و با خدا، خداوندا! مرا از توبه‌کنندگان و پاکیزگان قرار ده.» آنگاه که از وضویش فارغ شد بگوید: «گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست که یکتاست و شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که محمّد بنده و فرستاده اوست.» که در این هنگام سزاوار آمرزش خواهد بود.
کسی که با شناختن حق نماز، نماز خواند آمرزیده می‌شود. مرد نبایستی در هنگام
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 471
نماز واجب نماز نافله بخواند؛ مگر عذری داشته باشد که پس از آن در صورت امکان قضا نماید، خداوند می‌فرماید: «کسانی که همواره در نمازند» یعنی کسانی که همواره آنچه شب از آنان فوت می‌شود در روز، و آنچه در روز از آنان فوت شده در شب قضا می‌کنند، در وقت نماز واجب قضای نماز نافله نمی‌شود. نخست نماز واجب را بخوان، آنگاه هر چه خواستی نماز دیگر بخوان.
نماز در مکه و مدینه برابر هزار نماز است و انفاق یک درهم در راه حج برابر با هزار درهم است. مرد بایستی در نمازش خشوع داشته باشد که هر کس دلش برای خدا خاشع شد اعضای بدنش خاشع شده و با چیزی بازی نمی‌کند. قنوت در نماز جمعه پیش از رکوع رکعت دوم است و در

رکعت نخست سوره حمد و سوره جمعه خوانده می‌شود و در رکعت دوّم سوره حمد و منافقین. در هر دو رکعت پس از دو سجده بنشیند تا اعضای بدن شما آرام گیرد، سپس برخیزید که ما چنین می‌کنیم.
هنگامی که یکی از شما در پیشگاه خداوند متعال ایستاد، دست خود برابر سینه‌اش بلند کند و آنگاه که یکی از شما در برابر خداوند بوده، بایستی سینه‌اش را جلو برده و کمرش را راست نگه داشته و خم نشود و هر گاه یکی از شما از نمازش فارغ شد، باید دو دست خود را به آسمان بلند کرده و در دعا زیاده‌روی کند.
عبد اللَّه بن سبا گفت: ای امیر مؤمنان! مگر خدا در همه جا نیست؟ فرمود: چرا.
گفت: پس چرا بنده دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کند؟ فرمود: مگر در قرآن نمی‌خوانی که: «روزی شما و آنچه بدان وعده داده شده‌اید در آسمان است» پس روزی را جز از جایی که برای آن شخص می‌توان خواست می‌شود که جای معیّن روزی و هر چه خدا وعده داده آسمان است. بنده از نمازش برنمی‌گردد تا آن که از خدا بهشت را بخواهد و به او از آتش دوزخ پناه برده و از او بخواهد که از حور العین به او همسر دهد.
هر گاه یکی از شما برای نماز ایستاد، بایستی نماز وداع‌کننده بخواند، و لبخند نماز را قطع نمی‌کند؛ ولی قهقهه باعث قطع نمازش می‌شود، هنگامی که خواب به دل راه یافت وضو واجب می‌شود و هر گاه در حال نماز خواب بر چشمت غلبه کرد نماز را قطع کن و بخواب؛ زیرا که تو نمی‌دانی به خود دعا می‌کنی یا نفرین می‌نمایی یا شاید به خودت نفرین می‌کنی.
هر کس ما را به دلش دوست داشته و با زبانش یاری‌مان کند و در رکاب ما با دستانش با دشمنانمان بجنگد، او در بهشت با ما و در درجه ما خواهد بود و کسی که ما را به دلش دوست داشته و با زبانش ما را یاری کند و در رکاب ما با دشمنانمان جنگ نکند، او از آن که گفتیم دو درجه پائین‌تر خواهد بود و هر که ما را به دلش دوست داشته و با زبان و دستش یاری نکند، او در بهشت خواهد بود. و هر که ما را به دلش
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 473
دشمن داشته و با زبانش و دستش بر علیه ما ضرر رساند، او با دشمن ما در آتش خواهد بود و هر که ما را به دلش دشمن داشته و با زبانش بر ما ضرر بزند او در دوزخ خواهد بود و هر که ما را به دلش دشمن داشته و به ما با زبان و دستش ضرر نزند او در آتش خواهد بود، به راستی که بهشتیان به خانه‌های شیعیان ما می‌نگرند؛ همان گونه که آدمی به ستارگان آسمان می‌نگرد.
هر گاه از سوره‌های تسبیح‌دار که در اواخر قرآن است خواندید، بگویید:

«پاک و منزّه است خدای والا»، و هر گاه آیه «به راستی که خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می‌فرستند» را خواندید، پس بر او صلوات بفرستید؛ چه در نماز باشید یا در غیر آن.
در بدن چیزی که از چشم کمتر شکر خدا کند نیست، پس هر چه او می‌خواهد به او ندهید؛ مبادا شما را از یاد خدا غافل سازد. آنگاه که سوره «تین» را خواندید در آخرش بگویید: «و ما بر این امر از گواهان هستیم.» وقتی خواندید: «بگویید به خدا ایمان آوردیم» بگویید: «به خدا ایمان آوردیم تا برسید به مسلمون.» هنگامی که بنده‌ای در تشهد در دو رکعت آخری در حال نشسته بگوید: «گواهی می‌دهم که معبودی جز خدایی که شریکی ندارد نیست و گواهی می‌دهم که محمّد بنده و فرستاده خداست و به راستی که قیامت فرا رسنده است و تردیدی در آن نیست و خداوند آنچه را که در گورهاست بر می‌انگیزاند»، آنگاه اگر حدثی از او سر زد نمازش به پایان رسیده است. خداوند به چیزی که سخت‌تر از پیاده رفتن به خانه‌اش باشد، پرستش نشده است. خیر را در سم و گردن شتران به هنگام آمد و رفتشان بخواهید. این که نبیذ سقایه نامیده شده، به این جهت است که پیامبر خدا (ص) دستور داد کشمش را که از طائف برای حضرتش آورده بودند، بخیسانند و در حوض زمزم بریزند که آبش تلخ بود و حضرت می‌خواست تلخی آن بشکند، پس اگر آب کشمش کهنه شد از آن نیاشامید. هنگامی که مرد برهنه شود شیطان به او نگریسته و طمع می‌کند، پس خود را بپوشانید، مرد نباید لباس خود را از رانش دور کرده و در میان گروهی بنشیند. کسی که چیزی را که بوی آزار دهنده دارد بخورد (مثل سیر یا پیاز) نبایستی به مسجد نزدیک شود. مرد بایستی در سجده نماز واجب قسمت اخیر بدن خود را بلند کند. هر گاه یکی از شما بخواهد غسل کند، بایستی از دو بازوی خود آغاز کرده و آنها را بشوید، هنگامی که نماز خواندی بایستی خودت قرائت و تکبیر و تسبیح را بشنوی، و آنگاه که از نماز فارغ شدی به سمت راست خود برگردان.
از دنیا توشه بگیر که بهترین توشه‌ای که از آن برمی‌گیری پارسایی است.
از بنی اسرائیل دو امّت گم شدند: یکی در دریا و دیگری در خشکی، پس به چیزی که

حلال بودنش را می‌شناسید نخورید. هر کس دردی را که به او رسیده سه روز از مردم پنهان دارد و به خدا شکوه کند بر خدا لازم است که او را از آن درد شفا بخشد.
دورترین حال بنده از خدا هنگامی است که همّتش شکم و شهوت جنسی‌اش باشد. مرد نباید به سفری که در آن به دین و نمازش بیمناک است برود. به چهار چیز شنوایی داده شده: پیامبر، بهشت، دوزخ و حور

العین، پس هنگامی که بنده نمازش به پایان رسید باید به همراه پیامبر (ص) صلوات بفرستد و از خدا بهشت درخواست کند و به خدا از آتش پناه ببرد و از او بخواهد که حور العین را به همسری او درآورد؛ زیرا کسی که به پیامبر خدا (ص) صلوات بفرستد پیامبر (ص) صلواتش را می‌شنود و دعای او به بالا برده می‌شود و کسی که از خدا بهشت در خواست کند، بهشت می‌گوید: پروردگار من! آنچه بنده‌ات خواست، به او عطا کن و کسی که از آتش پناه ببرد، آتش گوید: ای پروردگار من! بنده‌ات را از آنچه که به تو پناه آورد پناهش ده و کسی که حور العین بخواهد، آنها می‌گویند: خداوندا! آنچه بنده‌ات خواست به او عطا کن. غنا (ساز و آواز) نوحه‌سرایی شیطان به خاطر بهشت است.
هر گاه یکی از شما بخواهد بخوابد دست راستش را زیر گونه راستش بگذارد و بگوید: «به نام خدا پهلویم را به خاطر خدا و بر ملّت ابراهیم و دین محمّد (ص) و ولایت کسی که خداوند اطاعت او را واجب فرموده، بر زمین نهادم. آنچه خدا بخواهد می‌شود و آنچه نخواهد نمی‌شود.» هر کس این دعا را به هنگام خواب بخواند، از دزد و پیش آمد مهلک و ویرانی خانه در امان می‌ماند و فرشتگان بر او آمرزش می‌خواهند. کسی که به هنگام رفتن به بستر خود سوره «قل هو اللّه احد» را بخواند خداوند متعال برای او پنجاه هزار فرشته می‌گمارد که آن شب او را پاسداری نمایند.
و هر گاه یکی از شما بخواهد بخوابد، پهلو بر زمین نگذارد تا این که بگوید: «جان، دین، خانواده و فرزند و دارایی و سرانجام عمل خود و هر چه را که پروردگارم روزیم کرده و در دسترس من قرار داده به پناه عزّت و شکوه خدا و عظمت خدا و جبروت خدا و سلطنت خدا و رحمت خدا و مهربانی خدا و آمرزش خدا و نیروی خدا و توانایی خدا و جلال خدا و رفتار خدا و ارکان خدا و گردآوردن خدا و پیامبر خدا (ص) و به توانایی خدا بر آنچه بخواهد سپردم از شرّ جانوران سمّی و خزنده گزنده و از شرّ پری و آدمی و از شرّ هر چیزی که بر روی زمین می‌جنبد و از شر آنچه که از زمین بیرون می‌آید و از شرّ آنچه که از آسمان فرود می‌آید و آنچه بر آسمان بالا می‌رود و از شر هر جنبنده‌ای که تو گیرنده زمام او هستی، به راستی که پروردگارم بر راه راست است و او بر هر چیزی تواناست و هیچ نیرو و توانایی نیست مگر از جانب

خدای والا و عظیم»، که پیامبر خدا (ص) با این دعا حسن و حسین (ع) را تعویذ نمود و به ما نیز چنین دستور می‌داد.
و ما گنجینه داران دین خدا هستیم، و ما چراغ‌های درخشان دانش هستیم، آنگاه که پرچمدار و مهتری از ما از دنیا رود مهتر و پرچمدار دیگری پدیدار گردد. کسی که از ما پیروی کند گمراه نمی‌گردد و هر که ما را انکار کند

راه نمی‌یابد. و هر کس دشمن ما را به ضرر ما یاری کند نجات نمی‌یابد و آن که ما را به دشمن بسپارد هرگز یاری نگردد. پس به جهت طمع دنیا و دارایی اندکی که از دست شما رفتنی است و شما نیز از آن جدا خواهید شد، از حد ما باز نایستید؛ زیرا کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد و به جای ما آن را برگزیند، فردا (رستاخیز) حسرت بزرگی به او دست خواهد داد و این است معنای گفتار خداوند که: «مبادا کسی گوید: ای حسرت و اندوه بر آنچه در باره خدا کوتاهی نمودم؛ گر چه از خوارشدگان می‌باشم.»
کودکان خود را از چربی (که از خوردن غذای چربی آلوده شده‌اند) بشویید؛ زیرا که شیطان چربی مانده از غذا را می‌بوید و کودک در حال خواب می‌ترسد و دو فرشته نویسنده از آن اذیّت می‌بینند. نخستین نگاهتان به زن از آن شماست؛ ولی نگاه دیگری در پی آن ننمایید و از فتنه حذر کنید.
شراب خوار دائم آنگاه که به ملاقات خدا می‌رود همچون بت‌پرست خدا را ملاقات می‌کند. حجر بن عدی گفت ای امیر مؤمنان! شراب خوار دائم چه کسی است؟ فرمود: کسی که هر وقت شراب پیدا کرد بنوشد.
کسی که مست‌کننده‌ای بنوشد تا چهل شبانه روز نمازش پذیرفته نمی‌شود.
هر کس به مسلمانی سخنی گوید که هدفش کاستن از شخصیّت او باشد، خداوند متعال او را در میان خبال (چرک و خون دوزخیان و زنان زناکار) زندانی می‌کند تا دلیلی برای گفته خود بیاورد. مرد نباید با مرد دیگر در زیر یک رواندار بخوابد، و همچنین زنی نبایستی با زن دیگر در زیر یک رواندار بخوابد و کسی که چنین کند واجب است که تأدیب شود که همان تعزیر است.
دبّا را که نوعی کدوست بخورید که مغز را زیاد و تقویت می‌کند و پیامبر خدا (ص) از آن خوشش می‌آمد. پیش از غذا و پس از آن ترنج بخورید که خاندان محمّد (ع) چنین می‌کردند. گلابی دل را جلا داده و دردهای درونی را آرامش می‌بخشد.
آنگاه که شخصی به نماز ایستد، ابلیس از روی رشک به او نگاه می‌کند، به جهت این که می‌بیند که رحمت خدا او را فرا گرفته است. بدترین کارها، کارهای نو ظهور (بدعت‌ها) است، بهترین کارها آن است که مایه خشنودی خدای متعال باشد، هر که دنیا را پرستیده و آن را بر آخرت ترجیح دهد، سرانجام ناگواری خواهد داشت.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 479
آب را مایه خوش بویی سازید. هر کس از خدا به آنچه که به او قسمت کرده خشنود و راضی گردد، بدنش آسوده می‌گردد کسی که زندگی و عمرش در کاری که او را از خدای متعال دور می‌کند صرف کند، زیان کرده است، اگر نمازگزار بداند که چقدر از جلال خدا او را فرا گرفته است دوست نمی‌دارد که سر از سجده‌اش بردارد.

بپرهیزید از این که کارهایتان را به تأخیر اندازید، آنچه در توانتان است مبادرت کنید، آنچه روزی شماست به زودی با ناتوانی شما هم به شما خواهد رسید و آنچه به زیان شماست هرگز نمی‌توانید با هیچ راهی آن را از خود دور سازید. امر به معروف کنید و از کارهای بد بازدارید و به آنچه به شما می‌رسد صبر کنید، نور مؤمن شناخت حق ماست. بدترین کوری‌ها برای کسی است که از دیدن برتری ما کور باشد و با ما دشمنی ورزد بدون این که گناهی از ما نسبت به او سر زده باشد؛ جز این که ما او را به حق فرا خوانده‌ایم و دیگران او را به سوی فتنه و آشوب و دنیا فرا خوانده‌اند، او آنها را گرفته و آشکارا از ما بیزاری جسته و دشمنی می‌کند.
پرچم حق به دست ماست، هر که در سایه آن درآید بر او سایه می‌افکند و هر کس بدان پیشی کند، کامیاب گردد و هر کس از آن باز ماند نابود گردد و هر که از آن جدا شود سرنگون گردد و هر کس بدان چنگ زند نجات یابد. من رئیس و پیشوای مؤمنان هستم و مال و ثروت رئیس و پیشوای ستمگران است، به خدا سوگند! مرا جز مؤمن دوست و به جز منافق دشمن نمی‌دارد.
آنگاه که برادرانتان را ملاقات کردید با هم دست دهید و اظهار خوشرویی و شادمانی نمایید تا از یک دیگر جدا شوید، آنچه بار گناه بر گردنتان است برداشته می‌شود. هر گاه یکی از شما عطسه کرد به او دعا کرده و بگویید: «خدا تو را رحمت کند» و او در پاسخ بگوید: «خداوند شما را آمرزیده و رحمت کند.» خداوند متعال می‌فرماید: «و آنگاه که تحیّتی به شما گفته شد، بهتر از آن گویید یا همان را بازگردانید.» با دشمن خود دست بده گرچه دوست ندارد؛ زیرا که این از دستورات خدا بر بندگانش است که می‌فرماید: «با بهترین وجه دفاع نما تا کسی که میان تو و او دشمنی است گویی دوستی صمیمی است و این روش را فرا نمی‌گیرد مگر کسانی که صبر کرده و فرا نمی‌گیرد مگر کسی که دارای بهره بزرگی است.» سخت‌ترین مجازاتی که در مورد دشمنت می‌کنی، این باشد که در باره او خدا را اطاعت کنی و برای تو کافی است که ببینی دشمنت معصیت خدای متعال را انجام می‌دهد. دنیا در گردش است، پس بهره خود را از آن به نیکوترین وجه برگیر تا نوبت تو فرا رسد.
مؤمن بیدار، مراقب و بیمناک است، و در انتظار یکی از دو پیشامد خوب است:
(فرج دنیایی و سعادت آخرتی) و از بلا به این جهت می‌ترسد که مجازات گناه او باشد، به رحمت پروردگارش امیدوار است، مؤمن از بیم و امید خالی نیست، از آنچه

پیش فرستاده بیمناک است، و از جستجوی آنچه خدا به او وعده داده

غفلت نمی‌کند و از آنچه خداوند او را بیم داده ایمن نیست. شما آبادکنندگان زمین هستید، همان کسانی که خداوند شما را در آن جای داده تا ببیند چگونه رفتار می‌کنید. پس در آنچه از شما می‌بیند مراقب باشید! از شاهراه حرکت کنید تا این که دیگران جای شما را نگیرند. هر کس عقلش کامل است، رفتارش نیکوست. و در دینش نیکو بنگرد: «به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که به پهنای آن آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزکاران مهیّا شده است، بشتابید.» زیرا که شما بدان هرگز دست نخواهید یافت مگر با پارسایی، کسی که زنگار گناه گیرد از یاد خدا کور شود.
هر کس دستور پیشوای الهی را ترک کند، خداوند شیطانی به او بگمارد که همنشین او گردد، چرا مخالفان شما در گمراهی خودشان از شما بیناتر و در صرف مالی که در دست دارند، از شما بخشنده‌ترند؟ این نیست مگر این که شما به دنیا اعتماد کردید و به ستم کشیدن راضی شدید و به مال اندک دنیا حرص ورزیدید و در مورد آنچه وسیله عزّت و شکوه و نیک‌بختی شما و نیروی شما بر ستمگران شما بود، کوتاهی کردید، نه در باره آنچه خدا به شما دستور داده از او حیا می‌کنید و نه برای خود اندیشه می‌کنید و شما هر روز در ستمی تازه هستید و شما از خوابتان بیدار نمی‌شوید و سستی شما به پایان نمی‌رسد. آیا نمی‌بینید که شهرها و دین شما هر روز ضایع‌تر می‌گردد و شما در غفلت دنیا به سر می‌برید، خداوند متعال به شما می‌فرماید: «به کسانی که ستمگرند اعتماد نکنید که آتش شما را فرا گیرد و جز خدا برای شما دوستانی نیست و آنگاه یاری نمی‌شوید.» فرزندانتان را نامگذاری کنید و اگر نمی‌دانید که پسر است یا دختر، نامی بر آنان انتخاب کنید که بر مرد و زن اطلاق می‌شود، زیرا فرزندان سقط شده در روز رستاخیز به هنگام ملاقات با شما که نامگذاری نکرده باشید، فرزند سقط شده به پدرش گوید:
چرا مرا نامگذاری نکردی؟ که پیامبر خدا محسن (ع) همه را پیش از تولدش نامگذاری کرد.
بپرهیزید از این که سر پا ایستاده آب بیاشامید که موجب درد بی‌درمانی است، مگر آن که خداوند او را عافیت بخشد. آنگاه که به چهارپایان سوار شدید خدای متعال را به یاد آورید و بگویید: «پاک و منزّه است کسی که این حیوان را مسخّر ما ساخته و ما توانایی آن را نداشتیم و به سوی پروردگارمان بازگشت خواهیم نمود.» هر گاه یکی از شما به سفر رود بگوید: «خداوندا! تو همراه من در سفر و باری که در پشت کشیده می‌شود و جانشین من در خانواده و مال و فرزندانم می‌باشی»، و چون در منزل فرود آمدید بگویید: «خداوندا! ما را در منزل با برکتی فرود آور که تو بهترین فرود آورندگانی». آنگاه که چیزی از نیازمندی‌های خود را از بازار

خریدید به هنگام ورود به بازار بگویید: «گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست که

شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست، خداوندا! من از کالاهای زیان آور و سوگند دروغ به تو پناه می‌برم و به تو از کسادی پناه می‌برم».
کسی که پس از نماز خواندن منتظر فرا رسیدن نماز دیگر باشد از زیارت‌کنندگان خدای متعال به شمار می‌آید و بر خداوند متعال لازم است که زائرش را بزرگ داشته و آنچه می‌خواهد عطایش فرماید. آن که حج و عمره به جای آورد مهمان خداست و خداوند آمرزش را به او بی‌دریغ عطا می‌کند.
کسی که به کودکی که هنوز شعور ندارد نوشابه مست‌کننده بدهد، خداوند متعال او را در میان خبال که چرک و خون دوزخیان و زنان زناکار است زندانی می‌کند تا به کاری که کرده دلیلی بیاورد، صدقه برای مؤمن سپر بزرگ از آتش است و برای کافر وسیله حفظ مال اوست که به زودی عوض صدقه‌اش به او داده می‌شود و بلاها از او گردانده می‌شود ولی در جهان آخرت بهره‌ای ندارد.
دوزخیان به وسیله زبان به آتش افکنده می‌شوند و نوریان به وسیله زبان نور بخشیده شده‌اند، پس زبان خود را نگهدارید و آن را به یاد خدا مشغول سازید پلیدترین کارها آن است که گمراهی بار آورد و بهترین دست‌آوردها کارهای خیر است. بپرهیزید از این که صورت کشیده (بسازید) که در روز رستاخیز از آن بازپرسی خواهید شد. و چون خاشاکی از تو به وسیله فردی گرفته شد، بگو: خداوند آنچه را که خوش نداری از تو دور سازد. آنگاه که از حمام بیرون آمدی و برادرت به تو گفت: «حمام و آب گرمت خوش باد»، بگو: «خداوند خاطرت را آسوده سازد.» و آنگاه که برادرت به تو گفت: «خداوند بر تو سلام فرستد.» بگو: «و تو را نیز خداوند سلام فرستاده و در بهشت جای دهد.» در جاده و شاهراه ادرار نکرده و دفع مدفوع نکن.
درخواست کردن پس از مدح و ثناگویی است، پس نخست خدای را ثنا گویید، آنگاه نیازمندی‌های خود را درخواست کنید. خدا را ثنا گویید و او را مدح کنید پیش از آن که نیازمندی‌ها را بخواهید. ای کسی که دعا می‌کنی! چیز نشدنی و غیر حلال را درخواست مکن. آنگاه که بخواهید که به نوزاد پسری مبارک باد گویید، بگویید: «خداوند این بخشش را برای تو مبارک گرداند و او را به رشد رسانده و نیکی او را به تو روزی کند.» و هر گاه برادرت از مکّه باز آمد، میان دو چشمش و دهانش را که با آن حجر الاسود را بوسیده که پیامبر خدا (ص) آن را بوسیده ببوس و چشمش را ببوس که

با آن به خانه خدای متعال نگریسته و پیشانی و صورتش را ببوس و به هنگام مبارکبادش بگوید: «خداوند حجّ تو را بپذیرد و کوششت را سپاس فرماید و آنچه هزینه کردی عوض دهد و این سفر را آخرین سفر حجّت قرار ندهد.
از افراد پست دوری نمایید که پست کسی است که از خداوند نمی‌ترسند و که
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 485
کشندگان پیامبران در میان آنهاست و دشمنان ما از آنها هستند. به راستی که خداوند متعال توجّهی بر زمین کرد و ما را برگزید و برای ما شیعه‌ای برگزید که ما را یاری کرده، در شادی ما شاد و در غم و اندوه ما اندوهگین گردند و مال و جان خود را در راه ما ببخشند، آنان از ما بوده و به سوی ما خواهند آمد، از شیعیان ما نیست بنده‌ای که گناهی را مرتکب شود که ما او را از آن بازداشته‌ایم، آنگاه بمیرد تا این که به بلایی گرفتار شود که گناهانش را پاک نماید، این بلایا در ثروت یا در فرزندان یا در جانش می‌باشد تا آن که خدا را ملاقات کند که گناهی نداشته باشد و اگر گناهی بر او بماند، به هنگام مرگش (جان کندن) به او سخت گیرند.
شیعه ما به هنگام مردن، صدّیق و شهید از دنیا می‌رود؛ چرا که امر ولایت ما را تصدیق کرده و به خاطر خداوند متعال در راه ما دوستی و دشمنی کرده و به خدا و پیامبرش ایمان آورده است، خداوند متعال می‌فرماید: «و آنان که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند همینان در پیشگاه پروردگارشان صدّیقان و شهیدان هستند، آنان پاداش و نورشان را دریافت خواهند کرد.» بنی اسرائیل به هفتاد و دو گروه پراکنده شدند و به زودی این امّت به هفتاد و سه گروه پراکنده خواهند شد که یک گروه در بهشت است. کسی که راز ما را فاش نماید، خداوند سختی آهن را به او بچشاند.
در هفتمین روز تولّد، فرزندانتان را ختنه کنید و گرما و سرما شما را از این کار باز ندارد، زیرا که ختنه موجب پاکیزگی بدن نوزاد است و به راستی که زمین از ادرار کسی که ختنه نشده زاری می‌کند. مستی چهار نوع است:
مستی شراب، مستی ثروت، مستی خواب، مستی پادشاهی. هنگامی که یکی از شما خواست بخوابد، بایستی دست راستش را زیر گونه راستش بگذارد؛ زیرا نمی‌داند که از خوابش بیدار می‌شود یا نه. دوست دارم که مؤمن در هر پانزده روز یک مرتبه نوره بکشد.
ماهی کمتر بخورید که گوشت بدن را ذوب کرده و بلغم را می‌افزاید و تنفس را دشوار می‌سازد، نوشیدن تدریجی شیر هر دردی را درمان است، به جز مرگ. انار را با پیه آن بخورید که معده را دبّاغی می‌کند و دانه‌ای از انار که در معده جای می‌گیرد تا چهل شب مایه زندگی دل و روشنی‌بخش جان و امانی از بیماری وسوسه شیطان است. سرکه، خوب نان خورشتی

است که صفرا را می‌شکند و دل را زنده می‌کند. کاسنی بخورید که هر بامداد قطره‌ای از قطره‌های بهشتی بر آن است. آب باران بنوشید که بدن را پاکیزه می‌سازد و بیماری‌ها را دفع می‌کند، خداوند متعال می‌فرماید: «و آبی از آسمان فرود می‌آورد تا شما را پاکیزه نموده و پلیدی شیطان را از شما زدوده و دل‌های شما را استوار ساخته و گام‌های شما را ثابت و استوار نماید.» هیچ دردی
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 487
نیست مگر آن که در سیاه‌دانه درمان و شفای آن است؛ مگر مرگ. گوشت گاو بیماری آور است و شیرش درمان و روغنش شفاست. بهترین غذا و درمان برای زن باردار خرما است. خداوند متعال به مریم (ع) می‌فرماید: «درخت خرما را بجنبان تا خرمای تازه‌ای برای تو بیفتد، پس بخور و بیاشام و دیده خود را روشن ساز.» کام فرزندانتان را با خرما بردارید که پیامبر خدا (ص) با حسن و حسین (ع) چنین کرد.
هر گاه یکی از شما خواست با همسرش آمیزش نماید، شتاب نکند که زنان را نیازهایی است. هر گاه یکی از شما زن بیگانه‌ای دیده و از او خوشش آمد، با زن خود همبستر شود که در همسرش همان است که دیده است؛ و البته نگذارد که شیطان به دلش راه یابد، و چشمش را از آن زن بیگانه بگرداند و اگر همسری ندارد، دو رکعت نماز بگذارد و خدا را فراوان ستایش کند و بر پیامبر و خاندانش صلوات بفرستد، آنگاه از فضل خداوند درخواست کند که خداوند با مهربانی خود به او چیزی می‌دهد که او را بی‌نیاز می‌سازد. چون یکی از شما با همسرش همبستر شود باید کمتر حرف بزند، چرا که حرف زدن در چنین حالی موجب لال شدن فرزند می‌شود، هیچ یک از شما در آن حال به درون آلت تناسلی همسرش ننگرد که شاید چیزی ببیند که خوشش نیاید و نیز موجب کوری (فرزند) می‌شود. هنگامی که یکی از شما خواست با همسرش آمیزش کند، باید بگوید: «خداوندا! من به دستور تو اندام جنسی او را بر خود حلال نمودم و به امانت تو آن را پذیرفتم، پس اگر فرزندی از او برای من مقدّر کرده‌ای، آن را فرزند پسر کامل گردان و برای شیطان در او بهره و شریکی قرار نده.»
حقنه یکی از چهار روش درمانی است. پیامبر خدا (ص) فرمود: بهترین چیزی که با آن درمان می‌کنید حقنه است که شکم را فربه کند و درد درون را پاک کرده و بدن را نیرومند می‌سازد، از بنفشه به عنوان انفیه استفاده کنید، و بر شما باد حجامت. هر گاه یکی از شما بخواهد با همسر خود همبستر گردد، از آمیزش در اول ماه‌ها و نیمه‌های آن خودداری کند، زیرا که شیطان در این دو موقع فرزند می‌جوید و شیطان‌ها در این دو وقت می‌خواهند در فرزند شریک شوند، پس می‌آیند و به هنگام بسته شدن نطفه شرکت می‌جویند. از حجامت و نوره کشیدن در روز چهارشنبه

خودداری کنید که چهارشنبه روز نحس همیشگی است و در آن روز دوزخ آفریده شده است، و در روز جمعه ساعتی است که هر کس در آن حجامت کند می‌میرد.

آنچه دو هزار سال پیش از خلقت آسمان‌ها و زمین به در بهشت نوشته شده

11- جابر از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: دو هزار سال پیش از آن که
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 489
خداوند آسمان‌ها و زمین را بیافریند، به در بهشت نوشته شده: «لا اله الّا اللّه، محمّد رسول اللّه، علی أخو رسول اللّه (ص)؛ معبودی جز خدا نیست، محمّد پیامبر خدا، علی (ع) برادر پیامبر خدا (ص) است.»

نماز چهار هزار باب دارد

12- زکریّا بن آدم گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که می‌فرمود: نماز چهار هزار باب دارد.

13- اسماعیل بن غزوان بصری گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: زنی از جنّیان که عفرا نام داشت به حضور پیامبر (ص) شرفیاب می‌شد و سخن آن حضرت را می‌شنید و به نزد شایستگان جنّ می‌آمد و آنها به دست او اسلام را می‌پذیرفتند، مدّتی پیامبر او را ندید، از جبرئیل در مورد او پرسید، عرض کرد: او به زیارت یکی از خواهران دینی خود که به خاطر خدا او را دوست می‌دارد رفته است.
پیامبر (ص) فرمود: خوشا به حال کسانی که به خاطر خدا یک دیگر را دوست می‌دارند! به راستی که خداوند متعال در بهشت ستونی از یاقوت سرخ آفریده که هفتاد هزار کاخ بر آن استوار است و در هر کاخی هفتاد هزار اتاق است که خداوند این‌ها را برای کسانی که به خاطر او به یک دیگر مهر ورزیده و به زیارت یک دیگر می‌روند، آفریده است. ای عفرا! چه دیدی؟ «1» گفت: ابلیس را در دریای سبز بر روی سنگی سفید دیدم که دستان خود را به آسمان بلند کرده و می‌گفت: خدای من! آنگاه که تو به سوگند خود وفا کرده و مرا به دوزخ وارد کنی، پس من تو را به حق محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین سوگند خواهم داد که مرا از آن رهایی بخشیده و با آنان محشور گردانی. من به او گفتم: ای حارث! این نام‌هایی که خدا را با آنها فرا می‌خوانی چیست؟ او به من گفت: من این نام‌ها را هفت هزار سال پیش از آنکه خداوند آدم را بیافریند، بر پایه عرش دیدم، و دانستم که آنها گرامی‌ترین آفریدگان در پیشگاه خدا هستند. اینک خدا را به حق آنان.
پیامبر فرمود: سوگند به خدا! اگر همه مردم روی زمین خدا را به این نام‌ها سوگند

---

(1) به نظر می‌رسد که روایت کاستی دارد.

دهند، خداوند آنها را پاسخ می‌دهد.

کسی که روایت کرده که برای خداوند متعال دوازده هزار جهان است

14- عبد الخالق از یکی از راویانش از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: به راستی که برای خداوند متعال دوازده هزار جهان است، که هر جهانی از آنها از آسمان‌های هفت‌گانه و زمین هفت‌گانه بزرگ‌تر است و هیچ جهانی از آنها نمی‌داند که جهانی جز آن هم هست و من بر همه آنها جهان‌ها حجّتم.

اصحاب پیامبر خدا (ص) دوازده هزار تن بودند

15- هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: اصحاب پیامبر خدا (ص) دوازده هزار نفر بودند که هشت هزار آنها از شهر مدینه و دو هزار از شهر مکه و دو هزار از آزادشدگان بودند، در میان آنان نه یک نفر جبری، نه مرجئی، نه حروری، نه معتزلی و نه عامل به قیاس و رأی بود. آنان شبانه‌روز گریه کرده و می‌گفتند: (خدایا!) پیش از آنکه نان بیات بخوریم جان ما را بگیر. (آنان مشتاق ملاقات پروردگار خود بودند.)

نوری که پیش از آفرینش آدم، در پیشگاه خداوند بود

16- محمد بن عبد اللّٰه از پدرانش از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: چهار هزار سال پیش از آن که خداوند متعال آدم را بیافریند، من و علی در پیشگاه خداوند یک نور بودیم، هنگامی که خداوند آدم را آفرید، این نور به صلب آدم راه یافت و پیوسته خداوند متعال این نور را از صلبی به صلبی دیگر منتقل می‌کرد، تا آن که در صلب عبد المطّلب استقرار یافت. آنگاه از صلب عبد المطّلب بیرون آورده و به دو بخش تقسیمش کرد. پس بخشی در صلب عبد اللّٰه و بخشی دیگر در صلب ابو طالب قرار داد. پس علی از من و من از علی هستم، گوشت او از گوشت من و خون او از خون من است. پس هر کس مرا دوست بدارد؛ به دوستی من او را نیز دوست می‌دارد و هر کس او را دشمن بدارد، به دشمنی من او را دشمن می‌دارد.

آنچه بیست و دو هزار سال پیش از آفرینش آدم در شانه فرشته محمود نوشته شده بود

17- علی بن جعفر گوید: از امام کاظم (ع) شنیدم که می‌فرمود: در آن هنگام که پیامبر خدا (ص) نشسته بود، ناگاه فرشته‌ای وارد شد، او بیست و چهار چهره داشت،
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 493
پیامبر خدا (ص) به او فرمود: دوستم جبرئیل! من تو را به چنین صورتی ندیده بودم.
فرشته گفت: من جبرئیل نیستم، نام من محمود است. خداوند متعال مرا فرستاده تا نوری را به همسری نوری دیگر قرار دهم. فرمود: کدام نور با کدام؟ عرض کرد:
فاطمه (س) را به علی (ع). وقتی آن فرشته برگشت، حضرت متوجّه شد که میان دو شانه‌اش نوشته شده: محمّد پیامبر خدا (ص) و علی (ع) جانشین اوست. پیامبر خدا (ص) فرمود: از چه زمانی این نوشته میان دو شانه توست؟ عرض کرد: بیست و دو هزار سال پیش از آن که خدای متعال آدم را بیافریند.

خداوند متعال یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر و یک صد و بیست و چهار هزار وصی آفرید

18- دارم بن قبیصه از امام صادق (ع) از پدران بزرگوارش، از امیر مؤمنان علی (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: خداوند متعال یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر آفرید که من در پیشگاه خدا گرامی‌ترین آنها هستم و بر این امر مباهات نمی‌کنم. و خداوند متعال یک صد و بیست و چهار هزار وصی آفرید که علی (ع) در پیشگاه خدا از همه آنان گرامی‌تر و بهتر است.
19- زید بن علی از پدرش امام سجّاد (ع) از پدر بزرگوارش امام حسین (ع) از امیر مؤمنان (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: خداوند متعال یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر آفرید که من گرامی‌ترین آنان در نزد خدا هستم و بر این امر فخر نمی‌کنم، و خداوند یک صد و بیست و چهار هزار وصی آفرید که علی (ع) در پیشگاه خدا گرامی‌ترین و برترین آنهاست.

خداوند متعال با یک صد و بیست و چهار هزار حکم با موسی مناجات کرد

20- ابن عباس از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: خداوند متعال با موسی بن عمران در سه شبانه روز، با یک صد و بیست و چهار هزار کلمه مناجات کرد که
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 495
موسی در تمام این مدّت نه غذایی خورد و نه چیزی آشامید، هنگامی که از مناجات به سوی بنی اسرائیل بازگشت و سخنان آنها را شنید، از سخن گفتن آنان بدش آمد؛ چرا که هنوز شیرینی سخن خدای متعال در گوش او بود.

21- امّ سلمه همسر پیامبر خدا (ص) می‌گوید: پیامبر خدا (ص) در همان بیماری‌اش که در نتیجه آن جان سپرد، فرمود: دوستم را نزد من بخوانید، عایشه کسی را نزد پدرش فرستاد، وقتی ابو بکر آمد، پیامبر خدا (ص) روی خود را پوشانید و فرمود: دوستم را نزد من بخوانید. ابو بکر بازگشت و حفصه کسی را نزد پدرش فرستاد، وقتی عمر آمد پیامبر خدا (ص) روی خود را پوشانید و فرمود: دوستم را نزد من بخوانید. پس عمر نیز بازگشت، فاطمه (س) کسی را نزد علی (ع) فرستاد، وقتی حضرتش آمد، پیامبر خدا (ص) برخاست و علی (ع) وارد شد، آنگاه پیامبر (ص) علی (ع) را به زیر جامه خود کشید. علی (ع) فرمود: پس پیامبر هزار حدیث به من فرمود که از هر حدیثی هزار حدیث دیگر گشوده می‌شد تا آن که من و پیامبر خدا (ص) عرق کردیم و عرق او بر رخسار من و عرق من بر رخسار او جاری گشت.

22- اصبغ بن نباته (ع) گوید: از امیر مؤمنان علی (ع) شنیدم که می‌فرمود: پیامبر خدا (ص) هزار باب از حلال و حرام و آنچه تا روز رستاخیز رخ داده به من آموخت، که از هر بابی از آن هزار باب گشوده می‌شد، پس این هزار هزار باب است تا آن که دانش سرآمد مرگ‌ها و بلاها و فصل الخطاب را دانستم.

23- عبد اللّه بن عمر گوید: پیامبر خدا (ص) در همان بیماری که جان سپرد، فرمود:

برادرم را نزد من فراخوانید. پس کسی را نزد علی (ع) فرستادند، حضرت وارد شد و پیامبر خدا (ص) و علی (ع) صورت به طرف دیوار کرده و لباس بر چهره کشیدند و

الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 497

پیامبر (ص) محرمانه با او سخن گفت و مردم پشت در گرد هم ایستاده بودند، ناگاه علی (ع) بیرون آمد و شخصی از مردم گفت: آیا پیامبر خدا (ص) رازی را با تو در میان گذاشت؟ فرمود: آری، برای من محرمانه هزار باب فرمود که در هر باب هزار باب بود. گفت: همه را یاد گرفتی؟ فرمود: آری، و به طور کامل درک کرده و فهمیدم. گفت:

پس آن سیاهی که در مهتاب است چیست؟ فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «ما شب و روز را دو نشانه قرار دادیم، پس نشانه شب را محو نموده و نشانه روز را روشنی بخش قرار دادیم.» آن مرد گفت: ای علی! خوب فهمیده‌ای.

24- موسی بن بکر گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: شخصی یک روز، دو

روز، سه روز، چهار روز یا بیشتر بیهوش می‌شود، چقدر از نمازش بایستی قضا کند؟
فرمود: می‌خواهی پاسخی بدهم که این پرسشت و مانند آن را در بگیرد؟ هر چیزی که خداوند متعال در آن به بنده‌اش چیره شده و ناگزیر کرده، خداوند عذر بنده‌اش را می‌پذیرد.
در روایت دیگری در ذیل این سخن افزوده که: امام صادق (ع) فرمود: و این از باب‌هایی است که از هر بابی از آن هزار باب دیگر گشوده می‌شود.
25- سالم بن ابی حفصه گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: بی‌تردید پیامبر خدا (ص) به علی (ع) هزار باب آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می‌شد.
وقتی اصحاب ما این حدیث را شنیدند، نزد امام باقر (ع) رفته و از حضرتش این موضوع را پرسیدند، متوجه شدند که سالم راست گفته است.
بکیر گوید: کسی که این حدیث را از امام باقر (ع) شنیده بود، به من این حدیث را نقل کرد. آنگاه گفت: از آن باب‌ها به جز یک یا دو باب آنچه بیشتر می‌دانم، گفت: یک باب به مردم نرسیده است.
26- اصبغ بن نباته گوید: امیر مؤمنان علی (ع) به ما دستور داد که از کوفه به سوی مداین برویم. ما روز یک شنبه حرکت کردیم؛ ولی عمرو بن حریث همراه با هفت نفر مخالفت ورزید و با ما نیامد، لذا همگی به سوی محلّی در حیره به نام خورنق رفته و گفتند: ما گردش و تفریحی می‌کنیم و روز چهارشنبه حرکت می‌کنیم و پیش از آن که علی (ع) نماز جمعه را اقامه کند، به او می‌پیوندیم. در آن میان که در آنجا مشغول خوردن غذا بودند ناگاه سوسماری پیدا شد، آن را شکار کردند، عمرو بن حریث آن را

به دست گرفت و کف دستش را باز کرد و گفت: با این سوسمار بیعت کنید که این امیر مؤمنان است (!!) آن هفت نفر بیعت کردند، و عمرو هشتمین نفر بود که بیعت کرد، آنها شب چهارشنبه از آنجا کوچ کرده و روز جمعه به در مسجد رسیدند، وقتی وارد مسجد شدند، امیر مؤمنان علی (ع) نگاهی به آنان کرد و فرمود: ای مردم! به راستی که پیامبر خدا (ص) به صورت محرمانه هزار حدیث به من فرمود که از هر حدیثی هزار باب گشوده می‌شد و هر بابی هزار کلید داشت، و من شنیدم که خداوند متعال می‌فرماید: «روزی که هر مردی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم.» و من به شما به خدا سوگند می‌خورم که حتما روز رستاخیز هشت نفر با پیشوایانشان که سوسماری است- به محشر خواهند آمد، اگر بخواهم نام آنها را بگویم می‌گویم. راوی گوید: بی‌تردید من عمرو بن حریث را دیدم که از شرم و سرزنش همچون شاخه درخت خرما، سر به زیر افکند.

27- زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) هزار باب به علی (ع) آموخت که هزار باب می‌گشود و هر بابی هزار باب دیگر می‌گشود.
28- بشیر دهّان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هنگامی که پیامبر خدا (ص) بیمار شد، همان بیماری که در نتیجه آن وفات یافت، کسی را نزد علی (ع) فرستاد، وقتی حضرتش آمد خود را به روی پیامبر انداخت و آن دو پیوسته با یک دیگر سخن می‌گفتند، چون بیرون آمد، آن دو نفر علی (ع) را ملاقات کرده و گفتند: رفیقت به تو چه گفت؟ فرمود: بابی را به من بیان فرمود که هزار باب می‌گشود و هر باب آن هزار باب دیگر می‌گشود.
29- ابو اسحاق سبیعی گوید: از یکی از یاران مورد اعتماد امیر مؤمنان علی (ع) شنیدم که می‌گفت: از علی (ع) شنیدم که می‌فرمود: به راستی که در این سینه من دانش انباشته‌ای است که پیامبر خدا (ص) آن را به من آموخته، اگر حافظانی را می‌یافتم که حق آن به طور کامل رعایت کرده و آن گونه که از من می‌شنوند بازگو می‌کردند، برخی از آن دانش را به آنان می‌سپردم که دانش بسیاری به وسیله آن می‌آموخت. بی‌تردید، آن دانش کلید هر بابی است؛ و هر بابی هزار باب می‌گشاید.
31- عبد الحمید بن دیلم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص)

به علی (ع) هزار باب سفارش فرمود: که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می‌شد.
32- بشیر دهّان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) در آن بیماری که جان سپرد فرمود: دوستم را نزد من فراخوانید. آن دو زن (حفصه و عایشه) کسی را به سوی پدران خود فرستادند؛ وقتی آمدند و پیامبر (ص) آنها را دید، روی از آنان برگرداند و فرمود: دوستم را نزد من فراخوانید! کسی را به سوی علی (ع) فرستادند، وقتی آمد خود را روی حضرتش افکند و با او گفتگو می‌کرد، وقتی بیرون آمد آن دو پرسیدند: دوستت با تو چه سخن گفت؟ فرمود: برای من هزار باب که هر بابی هزار باب دیگر می‌گشوده آموخت.
33- عمر بن یزید گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم که: به ما رسیده که پیامبر خدا (ص) به علی (ع) هزار باب آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می‌شد؟
فرمود: آری، چنین است.
آنگاه به من فرمود: بلکه به او بابی آموخت که از این باب هزار باب دیگر گشوده می‌شد، و از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می‌شد.

34- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: علی (ع) فرمود: پیامبر خدا (ص) به من هزار باب آموخت که از آن هزار باب دیگر گشوده می‌شد.
35- عبد الرحمن بن ابو عبد اللَّه گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: به راستی که پیامبر خدا (ص) به علی (ع) بابی آموخت که از آن هزار باب دیگر گشوده می‌شد که از هر بابش هزار باب دیگر گشوده می‌شد.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 503
36- عبد اللَّه بن هلال از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) به علی (ع) بابی آموخت که هزار باب می‌گشود که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می‌شد.
37- ابو بصیر گوید: خدمت امام صادق (ع) شرفیاب شده، عرض کردم: شیعیان حدیث می‌کنند که پیامبر خدا (ص) بابی را به علی (ع) آموخت که از آن هزار باب گشوده می‌شد و از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می‌شد. حضرت فرمود: ای ابا محمّد! سوگند به خدا! پیامبر خدا (ص) هزار باب به علی (ع) آموخت که از هر بابی هزار باب گشوده می‌شد. عرض کردم: سوگند به خدا دانش همین است. فرمود: به راستی که آن دانش است و کسی آن را ندارد و این آن (علم مخصوص ما) نیست.
38- بشیر دهّان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) در همان بیماری که از دنیا رحلت کرد، فرمود: دوستم را نزد من فراخوانید. آن دو (زن) کسی را به سوی پدرشان فرستادند وقتی آمدند پیامبر آنها را دید صورت خود از آنان برگردانید. آنگاه فرمود: دوستم را نزد من بخوانید، کسی را نزد علی (ع) فرستادند، وقتی آمد، خود را روی پیامبر خدا (ص) افکند و پیوسته با یک دیگر سخن می‌گفتند.
وقتی بیرون آمد، آن دو (اولی و دوّمی) حضرتش را ملاقات کرده و پرسیدند: چه چیزی به تو گفت؟ فرمود: بابی را به من فرمود که از آن هزار باب گشوده می‌شود که هر بابی هزار باب دیگر می‌گشاید.
39- مرازم بن حکیم ازدی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) هزار باب به علی (ع) آموخت که هر بابی هزار باب دیگر می‌گشود.
40- حارث بن مغیره از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: آنگاه که امیر مؤمنان علی (ع) فاطمه (ص) را به خاک سپرد ابو بکر و عمر نزد حضرتش آمد، حضرت به آن
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 505
دو در ضمن حدیث مفصّل فرمود: امّا این که گفتید چرا شما را به هنگام تجهیز پیامبر (ص) حاضر نکردم؟ چون آن حضرت فرمود: کسی جز تو

عورت مرا نمی‌بیند، مگر آن که چشمش کور می‌شود و به همین جهت شما را خبر نکردم، و اما این که سر به گوش آن حضرت گذاشتم، به خاطر این بود به من هزار حرف آموخت که هر حرفی هزار حرف دیگر را می‌گشود و من راز پیامبر خدا (ص) را شما فاش نمی‌کنم.
41- ابو بکر محمد بن حضرمی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: به راستی که پیامبر خدا (ص) هزار حرف به علی (ع) آموخت که هر حرفی هزار حرف دیگر را می‌گشود و آن هزار حرف هر حرف از آن هزار حرف دیگر را می‌گشود.
42- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: در آویزه شمشیر پیامبر خدا (ص) کتابچه کوچکی بود، من به امام صادق (ع) عرض کردم: در آن کتابچه کوچک چه چیزی نوشته شده بود؟ فرمود: حرف‌هایی که از یک حرف از آنها هزار حرف دیگر گشوده می‌شود. ابو بصیر می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: تاکنون جز دو حرف از آنها برای مردم بیرون نیامده است.
43- ابان بن تغلب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: به زودی در همین مسجد شما یعنی مسجد الحرام مکّه سیصد و سیزده تن خواهند آمد که اهل مکه خواهند دانست که پدران و نیاکان آنها متولّد آن شهر نیستند. آنان شمشیرهایی دارند که بر هر شمشیری کلمه‌ای نقش بسته که از آن هزار کلمه گشوده شود، بادی می‌وزد و در هر بیابانی فریاد می‌زند که: این مهدی (ع) است، (که ظهور کرده) و همچون آل داود بدون آن که گواهی خواهد، داوری می‌کند.
44- عبد الحمید بن ابو دیلم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر

خدا (ص) هزار باب به حضرت علی (ع) سفارش فرمود که هر کلمه‌ای و هر بابی هزار کلمه و هزار باب می‌گشود.
45- ذریح محاربی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) علی (ع) را با پارچه‌ای پوشانید و آنگاه هزار کلمه به او آموخت.
46- عبد اللّه بن مغیره گوید: از امام جواد (ع) شنیدم که می‌فرمود: پیامبر خدا (ص) هزار کلمه به علی (ع) آموخت که از هر کلمه هزار کلمه دیگر گشوده می‌شد.
47- عبد اللّه بن میمون قدّاح، از امام صادق (ع)، از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) هزار کلمه به علی (ع) آموخت، که هر کلمه‌ای هزار کلمه دیگر می‌گشود و مردم نمی‌دانستند که چه چیزی به او آموخت.
48- جابر بن یزید جعفی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: علی (ع)

بر فراز منبر بود که شخصی آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! اجازه می‌فرمایید سخنی را که از عمّار یاسر شنیده‌ام که از پیامبر خدا (ص) روایت می‌کند، بگویم؟ حضرت فرمود: از خدا بیم داشته باشید و از عمّار جز آنچه را که گفته روایت نکنید این سخن را سه مرتبه تکرار کرد آنگاه فرمود: بگو. او گفت: من از عمّار شنیدم که می‌گفت: از پیامبر خدا (ص) می‌شنیدم که می‌فرمود: من طبق تنزیل قرآن و علی طبق تأویل قرآن جنگ می‌کنیم. علی (ع) فرمود:
سوگند به پروردگار کعبه! عمّار راست گفته است، این سخن در نزد من، در ضمن هزار کلمه‌ای است که هر کلمه‌ای، هزار کلمه دیگر را به دنبال

دارد.
49- ذریح بن محمّد بن یزید محاربی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود:
ما وارثان پیامبران هستیم، آنگاه فرمود: پیامبر خدا (ص) علی (ع) را با پارچه‌ای پوشانید و سپس هزار کلمه به او آموخت که از هر کلمه‌ای هزار کلمه دیگر گشوده می‌شد.
50- ابو حمزه ثمالی از امام سجّاد (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) هزار کلمه به علی (ع) آموخت که از هر کلمه‌ای از آن هزار کلمه دیگر و از هزار کلمه، از هر کدامش هزار کلمه دیگر گشوده می‌شود.
51- اصبغ بن نباته گوید: از علی (ع) شنیدم که می‌فرمود: پیامبر خدا (ص) به من هزار حدیث فرمود که از هر حدیثی هزار باب دیگر دریافت می‌شود.
52- بکر بن حبیب از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) در همان بیماری که جان سپرد، فرمود: دوستم را نزد من فراخوانید! عایشه و حفصه کسی را نزد پدرشان فرستادند، وقتی آمدند پیامبر خدا (ص) صورت و سر مبارکش را پوشانید، چون بازگشتند سر خود را بیرون آورد و فرمود: دوستم را نزد من فراخوانید، دوباره حفصه کسی را نزد پدرش و عایشه نیز کسی را نزد پدرش فرستاد و آمدند، چون آمدند، پیامبر (ص) صورت مبارکش را پوشانید، آنان بازگشته و گفتند:
گمان نمی‌کنیم پیامبر خدا (ص) ما را خواسته باشد، دخترانشان گفتند: آری، او فقط گفت: دوستم یا حبیبم را نزد من فراخوانید ما امید داشتیم که مقصودش شما باشید، پس امیر مؤمنان علی (ع) آمد، و پیامبر (ص) او را در آغوش کشید، و سر به گوشش گذاشته و هزار حدیث به او گفت؛ که هر حدیثی هزار باب داشت.

53- سلیمان بن مهران از امام صادق (ع) از پدران بزرگوارش، از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: آنگاه که وفات پیامبر خدا (ص) فرا رسید،

وقتی خدمتش شرفیاب شدم به من فرمود: ای علی! تو وصیّ و جانشین من در خاندان و امّتم در دوران زندگی و پس از مرگ من هستی، دوست تو، دوست من و دوست من دوست خداست، دشمن تو، دشمن من و دشمن من دشمن خداست. ای علی! کسی که پس از من ولایت تو را منکر می‌شود، همچون منکر من در دوران زندگی من است؛ زیرا که تو از منی، و من از تو هستم. آنگاه مرا نزدیک خواند و هزار باب از علم را راز گونه به من فرمود که هر بابی هزار باب دیگر می‌گشود.

خداوند متعال هزار هزار جهان و هزار هزار آدم آفرید

54- جابر بن یزید گوید: از امام باقر (ع) در باره آیه «آیا ما از آفرینش نخست ناتوان شدیم؟ بلکه آنان در آفرینش نوی هستند.» پرسیدم، حضرت فرمود: ای جابر! تأویل آیه این است که خداوند متعال آنگاه که این آفریدگان و این جهان را نابود ساخته و بهشتیان را در بهشت و دوزخیان را در دوزخ جای دهد، جهان دیگری غیر از این جهان را از نو پدید می‌آورد، بدون نر و ماده، تا او را پرستیده و یگانه دانند و به آنان زمینی غیر از این زمین می‌آفریند که در آن استقرار یافته و آسمان دیگری که بر آنان سایه افکند. شاید تو بر این باوری که خداوند تنها این جهان را آفریده و به جز شما بشری را نیافریده است؟ آری به خدا سوگند! به طور حتم خداوند متعال هزار هزار جهان و هزار هزار آدم آفریده که تو در پایان این جهان‌ها و آن آدمیان هستی.
با سپاس خدا و توفیق او کتاب خصال پایان یافت.
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 512

فهرست مطالب

باب خصلت‌های هفتگانه
به دفن کردن هفت چیز فرمان داده شده 5
پیامبر خدا (ص) از هفت چیز نهی و به هفت چیز امر می‌کرد 5
هفت چیز از گوسفند، حرام است 5
در باره علی (ع) به پیامبر خدا (ص) هفت خصلت داده شد 7
سخن پیامبر (ص) که فرمود خوشا و خوشا- تا هفت مرتبه- به حال کسی که مرا ندیده و به من ایمان آورده است 7
هفت کس در قیامت در سایه عرش خداست 9
کشمش هفت خصلت دارد 9
هفت کوه در «روز موسی» از جا کنده شدند 9
نام‌های آسمان‌های هفتگانه و رنگ‌های آن 11
پیامبر خدا (ص) ابو ذر را به هفت چیز وصیت کرد 11
هفت چیز است که هر کس داشته باشد حقیقت ایمان او کامل می‌شود 13
هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد هفت پاداش به او داده می‌شود 13
روز قیامت هفت نفر از مردم سخت‌ترین عذاب را دارند 13
تکبیرهای آغازین نماز، هفت تاست 15
سوره قل هو الله و سوره قل یا ایها الکافرون در هفت مورد خوانده می‌شود 15
حکیمی به خاطر هفت کلمه صد فرسخ به دنبال حکیمی دیگر بود 17
هفت گروه اعمال خود را تباه می‌کنند 17
سجده بر هفت استخوان است 17
پیامبر خدا (ص) بر هفت گروه لعنت کرد 19
مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد 19
کافر در هفت روده می‌خورد 21
مؤمن کسی است که در او هفت خصلت جمع شود 21
مؤمنان هفت درجه دارند 23
شیرینی ایمان بر دل هفت کس وارد نشود 23
هفت گروه از دانشمندان در آتشند 23
هفت موجود زنده را خدا آفرید ولی از شکم مادر بیرون نیامدند 25
خداوند اسلام را هفت بخش کرد 25
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 513
خداوند به پیامبر خود هفت خصلت داد 27
قربانی گاو و شتر از هفت نفر کفایت می‌کند 29

آفتاب و ماه هفت طبقه‌اند 31
دنیا هفت اقلیم دارد 31
در هفت مورد دعا وقت معینی ندارد 31
هفت گروه قرآن نخوانند 31
قرآن بر هفت حرف نازل شده 33
خداوند از وقتی که زمین را آفریده در آن هفت عالم آفرید 33
چیزی در آسمان‌ها و زمین نباشد مگر با هفت چیز 35
چون نجاشی از دنیا رفت، پیامبر (ص) هفت بار تکبیر گفت 35
چون خدا بر قومی غضب کند و به آنها عذاب نازل نکند، آنها را گرفتار هفت چیز می‌کند 35
محبت پیامبر و خاندان او در هفت جا سود می‌دهد 35
آنچه از طریق اهل سنت نقل شده که زمین به خاطر هفت نفر آفریده شده است 37
جهنم هفت در دارد 37
روز قیامت با هفت خصلت مردم بازخواست می‌شوند 39
خواهران بهشتی هفت نفرند 41
گناهان کبیره هفت تاست 41
امتحان کردن خدا، اوصیاء پیامبران را در حال حیات پیامبران در هفت مورد و پس از وفاتشان در هفت مورد 43
آنچه در باره روزهای هفته و نام‌های آن: یک شنبه، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه، جمعه و شنبه وارد شده است. 75
آنچه در باره یک شنبه و بعد از آن آمده است 77
آنچه در باره روز دوشنبه آمده است 79
آنچه در باره روز سه‌شنبه آمده است 81
آنچه در باره روز چهارشنبه آمده است 81
آنچه در باره روز پنجشنبه وارد شده 87
آنچه در باره جمعه وارد شده 89
آنچه در باره روز شنبه وارد شده 93
معنای حدیث پیامبر (ص) که فرمود: روزها را دشمن مگیرید که دشمن شما می‌شوند 95
توقف آدم و حوّا در بهشت تا وقتی که اخراج شدند هفت ساعت بود 99
در شیعه هفت خصلت است 99
پیامبر خدا ابو سفیان را در هفت مقام لعنت کرد 99
صندوق‌های هفتگانه در آتشند 101
ایّوب بی‌آنکه گناهی داشته باشد هفت سال مبتلا شد 103
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 514

فرشتگان هفت نوعند و حجاب‌ها نیز هفت نوعند 105
امیر المؤمنین (ع) هفت سال پیش از مردم نماز خواند 107
جبرئیل از جانب خداوند خبر داد که به شیعیان و دوستداران علی بن ابی طالب (ع) هفت خصلت داده 107
کسی که روایت کرده که اهل بیت که آیه تطهیر در باره آنها نازل شده هفت نفرند 109
هفت تن نماز خود را شکسته نخوانند 109
ذکر، بر هفت عضو تقسیم شده است 109
پیامبر خدا (ص) هفت فرزند داشت 111
باب خصلت‌های هشتگانه
شایسته است که در مؤمن هشت خصلت باشد 113
نماز هشت گروه قبول نمی‌شود 113
حاملان عرش هشت تا هستند 113
بهشت هشت در دارد 115
روا نیست که سقف خانه از هشت ذراع بیشتر باشد 115
هشت گروه، از مردم نیستند 117
کسی که به مسجد رفت و آمد کند به یکی از هشت خصلت برسد 117
هشت نفر اگر مورد اهانت واقع شوند، باید خود را سرزنش کنند 117
هشت چیز از مساجد دور باشد 119
ایمان در هشت خصلت است 119
گناهان کبیره هشت تاست 119
علی (ع) هشت خصلت داشت 121
باب خصلت‌های نهگانه
خداوند به پیامبر خود محمد (ص) نه خصلت داده 123
به شیعیان و دوستداران علی (ع) نه خصلت داده شده 123
فاطمه (ع) دختر محمد (ص) نزد خداوند نه اسم دارد 123
خداوند به امیر المؤمنین (ع) نه چیز داد که پیش از او جز محمد (ص) به کسی نداده بود 125
به پیامبر (ص) در باره علی (ع) نه خصلت داده شد 125
نه چیز نه آفت دارد 127
در خرمای برنی نه خصلت است 127
از این امت نه چیز برداشته شده 127
نهی از نه چیز 129
به گنهکار نه ساعت مهلت داده می‌شود 129
امامان از فرزندان حسین (ع) نه نفرند 129

پیامبر (ص) از دنیا رفت در حالی که نه همسر داشت 129
نه سخنی که امیر المؤمنین (ع) فرمود 131
حدّ بلوغ زن نه سالگی است 131
زنی که نه طلاق در عده گرفته هرگز به شوهرش حلال نمی‌شود 133
نه چیز زکات دارد 133
نماز جمعه از نه گروه ساقط است 135
نه چیز فراموشی می‌آورد 135
بیان نه نشانه‌ای که خداوند به موسی داد 137
کسانی که با قائم آل محمد (ص) می‌آیند، تا عدد کامل شود از نه قبیله‌اند 137
باب خصلت‌های دهگانه
پیامبر خدا (ص) ده اسم داشت 139
شایسته است که رفت و آمد به در خانه‌ها به ده صورت باشد. 141
خداوند عقل را با ده چیز تقویت کرد 141
ده خصلت از خصلت‌های امام است 143
علی (ع) ده خصلت از پیامبر داشت 145
مژده به شیعیان و یاران علی (ع) با ده خصلت 147
ده خصلت از اخلاق نیکوست 149
قیامت برپا نمی‌شود تا ده نشانه پدید آید 149
ده خصلت است که خداوند آنها را برای پیامبرش و خاندان او جمع کرده 149
ده خصلت است که هر کس خدا را با آنها ملاقات کند، وارد بهشت می‌شود 151
مؤمن عاقل نمی‌شود مگر اینکه در وی ده خصلت باشد 151
ده عضو از گوسفند خورده نشود 153
ده چیز از حیوان مردار پاک است 153
ده گروه در ده خصلت طمع نکنند 153
در ده موضع نماز خوانده نشود 153
ده گروه وارد بهشت نمی‌شوند 155
عافیت ده جزء دارد 157
ده گروه، خود و دیگران را رنج می‌دهند 157
زهد ده جزء دارد 157
ده گروه از کنیزان حرامند 159
شهوت ده جزء دارد 159
حیا ده جزء دارد 159

بستر خواب پسر بچه‌های ده ساله و زنان جدا شود 159
زن ده برابر مردان شکیبایی دارد 159
ده چیز است که برخی از آنها از برخی دیگر سخت‌تر است 161
در خربزه ده خصلت جمع است 165
ده چیز نشاط آور است 167
نماز بر ده وجه است 167
در شیعه ده خصلت است 169
پیامبر خدا (ص) در باره مشروب ده نفر را لعنت کرد 169
ثواب کسی که ده ماه رمضان را روزه بگیرد 169
ثواب کسی که ده بار حجّ کرده باشد 169
برکت ده جزء دارد 169
پیش از قیامت ده نشانه وجود دارد 171
اسلام بر ده بخش بنا شده است 171
ایمان ده درجه دارد 173
ثواب کسی که ده سال به خاطر خدا اذان گفته باشد 173
در مسواک کردن ده خصلت است 175
نشانه‌های قیامت ده تاست 175
پیامبر خدا (ص) شبانه روز، ده بار هفت شوط طواف را به جا می‌آورد 175
کسی که در یک روز از ماه رمضان ده بار با زن خود همبستر شود 177
ده سخن پندآموز 177
ده نفر از این امت به خدای بزرگ کفر ورزیدند 177
چوبه‌های قمار که در جاهلیت وجود داشت ده تا بود 179
آنچه خدا بر هر مسلمانی فرض کرده که هر روز پیش از طلوع آفتاب ده مرتبه و پیش از غروب آن، ده مرتبه آن را بگوید 181
پسران عبد المطلب ده تا بودند به اضافه عباس 181
باب خصلت‌های یازدهگانه
نامهای یازده ستاره‌ای که یوسف در خواب دید که آنها با آفتاب و ماه به او سجده می‌کنند 183
زمزم یازده نام دارد 183
باب خصلت‌های دوازده‌گانه
باب یک تا دوازده 185
بدترین اوّلین و آخرین دوازده نفرند 187
شناختن زوال آفتاب در هر ماه از ماههای دوازده‌گانه رومی 193
کسانی که نشستن ابو بکر در مقام خلافت و پیشی گرفتن او به علی بن ابی طالب (ع) را انکار کردند، دوازده نفر بودند 193

الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 517
خداوند از بنی اسرائیل دوازده سبط بیرون آورد و از حسن (ع) و حسین (ع) نیز دوازده سبط نشر داد 203
جانشینان و امامان پس از پیامبر (ص) دوازده نفرند 205
در مسواک دوازده خصلت است 229
حدیث حجاب‌های دوازده‌گانه 229
اهل تقوا دوازده علامت دارند 233
به دوازده نفر سلام داده نشود 235
هنگامی که جعفر بن ابی طالب از حبشه برمی‌گشت، پیامبر خدا (ص) دوازده قدم به استقبال او رفت 235
در صندوق ته جهنم دوازده نفرند 235
در سفره غذا دوازده خصلت است 237
ماه‌ها دوازده ماهند 237
ساعتهای شب دوازده و ساعتهای روز نیز دوازده است 241
برج‌ها و بیابان‌ها و دریاها و عالم‌ها هر کدام دوازده تا هستند 243
جریان دوازده درهمی که به پیامبر خدا (ص) هدیه کردند 245
نقیبان دوازده نفرند 249
باب خصلت‌های سیزده‌گانه
مسخ‌شده‌ها سیزده گروهند 251
حد بلوغ پسر بچه، سیزده تا چهارده سال است 253
سیزده مورد از فضائل امیر المؤمنین (ع) 255
باب‌های خصلت‌های چهارده‌گانه
در خضاب کردن چهارده خصلت است 257

ابن بابویه، محمد بن علی - جعفری، یعقوب، الخصال / ترجمه جعفری، 2جلد، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، 1382ش.

الخصال / ترجمه جعفری ؛ ج2 ؛ ص517
ل در چهارده مورد است 259
اصحاب عقبه چهارده نفر بودند 259
بابهای خصلت‌های پانزده‌گانه
هر گاه مردم پانزده چیز انجام دهند به آنان بلا نازل می‌شود 261
کودک میان پانزده سالگی تا شانزده سالگی به روزه گرفتن ادب شود 261
در ایام تشریق در منی پس از پانزده نماز تکبیر گفته شود 261
ثواب کسی که پانزده روز از ماه رجب را روزه بگیرد 263
استحباب نوره کشیدن در هر پانزده روز 263
بابهای خصلت‌های شانزده‌گانه

حق عالم شانزده خصلت است 265
شانزده خصلت باعث تنگدستی می‌شود و هفده خصلت بر روزی می‌افزاید 265
شانزده خصلت از کلمات حکمت آمیز 267
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 518
شانزده گروه از امّت محمّد (ص) خاندان او را دوست ندارند و با آنها دشمنی و کینه‌ورزی می‌کنند 267
باب خصلت‌های هفده‌گانه
غسل در هفده مورد است 271
باب خصلت‌های هجده‌گانه
امیر المؤمنین (ع) هجده منقبت داشت 273
هشدار خداوند به هجده ساله‌ها 273
بابهای خصلت‌های نوزده‌گانه
نوزده حرف برای خواننده آن فرجی از آفات است 275
نوزده چیز از زنان برداشته شده 277
نوزده مسأله‌ای که امام صادق (ع) در مجلس منصور از طبیب هندی پرسید و او ندانست و امام خود پاسخ داد 277
بابهای خصلت‌های بیست‌گانه و بالاتر
در دوستی اهل بیت (ع) بیست خصلت است 283
مؤمن بر عهده خداوند بیست خصلت دارد 283
ثواب کسی که بیست بار حجّ به جای آورد 285
بیست و سه خصلت پسندیده که امام سجّاد (ع) با آنها توصیف شده 285
آنچه در باره شب بیست و یکم و شب بیست و سوم ماه رمضان رسیده 289
نهی از بیست و چهار خصلت 291
نماز جماعت بیست و پنج درجه از نماز فرادی با فضیلت‌تر است 293
نماز بیست و نه خصلت دارد 293
در علم بیست و نه خصلت وجود دارد 295
خصلت‌هایی که ابو ذر آنها را از پیامبر خدا (ص) پرسید 295
بابهای خصلت‌های سی‌گانه و بالاتر
امام سی علامت دارد 301
ماه رمضان سی روز است و هرگز کم نمی‌شود 305
فرجهایی که در کتاب و سنّت حرام شده سی و چهار تا است 307
خداوند از این جمعه تا آن جمعه سی و پنج نماز واجب کرده است 309
باب‌های خصلت‌های چهل‌گانه و بیشتر
نماز شرابخوار تا چهل روز مورد پذیرش نیست 311

روزه بر چهل وجه است 311
کسی که پیش از خود به چهل تن از برادرانش دعا کند آنگاه به خود دعا کند 315
کسی که پس از مرگش چهل تن از مؤمنان به خیر و نیکی او گواهی دهند 317
نهی از ترک تراشیدن موی زهار پیش از چهل روز 317
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 519
زمین تا چهل روز از ادرار کسی که ختنه نشده نجس می‌گردد 317
حکم کسی که کنیزی را بگیرد و تا چهل روز با او آمیزش نکند و او مرتکب عمل حرام گردد 317
دیه سگ شکاری چهل درهم است 319
خداوند میان دو جمله فرعون چهل سال مهلت داد 319
طلب آمرزشی که چهل گناه کبیره با آن آمرزیده می‌شود 319
پیوند رحم تا چهل نسل به هم می‌رسد 321
در زمان حضرت قائم (ع) خداوند نیروی یک مرد شیعی را به اندازه نیروی چهل مرد قرار می‌دهد 321
کسی که چهل حدیث حفظ کند 321
حریم مسجد چهل ذراع و همسایگی تا چهل خانه از چهار طرف است 327
کسی که چهل سال یا بیشتر عمر کند 327
پاداش کسی که چهل مرتبه حج کند 331
استدلال امیر مؤمنان علی (ع) با چهل و سه دلیل در برابر ابو بکر 331
استدلال علی (ع) با این ویژگی‌ها بر مردم در روز شورا 341
باب‌های خصلت‌های پنجاه‌گانه و بیشتر
پنجاه حقی که امام سجّاد (ع) به یکی از یارانش نوشته 361
پنجاه ویژگی‌های مؤمن 373
پاداش کسی که پنجاه مرتبه حجّ انجام دهد 373
باب‌های خصلت‌های هفتادگانه و بیشتر
هفتاد منقبتی که امیر مؤمنان علی (ع) آنها را داشت و کسی از رهبران در آنها با او شریک نبود 375
پاداش کسی که در نماز وتر هفتاد مرتبه از خدا آمرزش بخواهد 393
پاداش کسی که پس از نماز صبح هفتاد مرتبه از خدا آمرزش بخواهد 395
پاداش کسی که در هر روز از ماه شعبان هفتاد مرتبه از خدا آمرزش بخواهد 395
پرچم حمد هفتاد بخش است 395
ربا هفتاد جزء است 397
حدیث بنده‌ای که هفتاد خریف- که خریف هفتاد سال است- در آتش بماند

399
امّت به هفتاد و دو گروه پراکنده خواهند شد 399
کسی که روایت کرده که به زودی امّت به هفتاد و سه گروه پراکنده خواهند شد 399
هفتاد و سه ویژگی در آداب زنان و فرق میان احکام آنان و احکام مردان 401
خدا برای عقل هفتاد و پنج لشکر و برای نادانی هفتاد و پنج لشکر عطا فرمود 405
باب‌های خصلت‌های هشتادگانه و بیشتر
در مورد امیر مؤمنان علی (ع) هشتاد آیه نازل شده که هیچ کس در آن شریک نبود 411
پیامبر (ص) به کسی که شرابخواری کرد هشتاد تازیانه زد 411
الخصال / ترجمه جعفری، ج2، ص: 520
تکبیرهای نماز نود و پنج تکبیر است 411
خداوند دارای نود و نه اسم است 411
پاداش صد بار لا اله الا اللّه گفتن و صد بار آمرزش خواستن 413
باب یک تا صد
پیامبر (ص) یک صد و بیست مرتبه به آسمان عروج کرد 425
میوه یک صد و بیست نوع است 425
بهشتیان یک صد و بیست صنفند 425
هر کس قرآن را حفظ کند سالیانه دویست دینار از بیت المال حقوق دارد 425
یک سال سیصد و شصت روز است 427
ویژگی‌هایی از قوانین دین 427
امیر مؤمنان (ع) در یک مجلس به یاران خود چهار صد درس از مواردی که کار دین و دنیای یک مسلمان را اصلاح می‌کند، آموخت 441
آنچه دو هزار سال پیش از خلقت آسمان‌ها و زمین به در بهشت نوشته شده 487
نماز چهار هزار باب دارد 489
آنچه هفت هزار سال پیش از آفرینش آدم بر پایه عرش نوشته شده 489
کسی که روایت کرده که برای خداوند متعال دوازده هزار جهان است 491
اصحاب پیامبر خدا (ص) دوازده هزار تن بودند 491
نوری که پیش از آفرینش آدم، در پیشگاه خداوند بود 491
آنچه بیست و دو هزار سال پیش از آفرینش آدم در شانه فرشته محمود نوشته شده بود 491
خداوند متعال یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر و یک صد و بیست و

چهار هزار وصی آفرید 493
خداوند متعال با یک صد و بیست و چهار هزار حکم با موسی مناجات کرد 493
پیامبر خدا (ص) هزار باب دانش به علی (ع) آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می‌شد 495
خداوند متعال هزار هزار جهان و هزار هزار آدم آفرید 511

ابن بابویه، محمد بن علی - جعفری، یعقوب، الخصال / ترجمه جعفری، 2جلد، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، 1382ش.

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹